

سعدی
نفسی

تایخ

www.tabarestan.info
تبرستان

نظم و شعر در ایران و در زبان فارسی

تألیف آیت الله العظمی

جلد ۱۰۱

دیباچه

در ۱۳۱۱ نخستین قسمت یادداشت‌های من به‌شنوان «تاریخچه مختصری از ادبیات ایران» در سالنامه پارس منتشر شد و پس از آن در سالهای ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ و ۱۳۱۷ و ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ دنباله آن تا قسمتی از قرن دهم انتشار یافت. پس از آنکه سالنامه پارس تعطیل شد در صدد برآوردیم در آن یادداشت‌های چاپ‌شده تجدید نظر کنیم و بتکمیل آنها بپردازیم و این کتاب بدین گونه فراهم شد. نام آنرا «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی» گذاشتم تا معلوم شود درین کتاب آنچه از آثار این زبان در ایران و آسیای مرکزی و افغانستان و هندوستان و قفقاز و خاک عثمانی (ترکیه) فراهم شده است تاجایی که آگاهی داشته‌ام گرد آورده‌ام و چون ممکن نبود در یک مجلد آنرا بزمان حاضر برسانم ناچار در پایان قرن دهم درنگ کردم. نمیدانم ناتوانی جان‌فرسای که چند پست گرفتار آنم مرا بمجال خواهد داد دنباله کار را بگیرم و باین روزگاری که در آنیم برسانم یا نه؟ در هر حال گویا این کتاب نمونه‌ای برای دیگران شده باشد که اگر من کامیاب نشدم بپایان برسانم ایشان دنباله کار را بگیرند و حق این موضوع بسیار وسیع و بسیار دلنشین را ادا کنند. چون دامت این کار بسیار وسیع بود و مطالبی که درین زمینه هست پراکنده در گوشه و کنار مانده است گاهی شده است که در یک جا مطلب ناقص مانده و در جای دیگر آنرا تکمیل کرده‌ام و در مناسبی که نخست بآنها رجوع کرده‌ام مطالب نادرستی بوده است که سپس در جای دیگر اصلاح کرده‌ام. برخی از سراینندگان و نویسندگان در پایان یک قرن و در آغاز قرن بعد زیسته‌اند و بهمین جهت ذکرشان در هر دو قرن رفته است و فهرست‌های پایان کتاب رفع این دشواری را خواهد کرد. تا پایان قرن نهم کتابهایی که درباره شاعران داریم بسیار محدود است و آنچه بر آن کتابها افزوده می‌شود ذکر است که با اشعارشان در سینه‌ها و مجموعه‌ها و جنگها مانده است و چون اطلاعی از ایشان نیست درباره این دسته از سراینندگان تنها بذکر نامشان قناعت کرده‌ام. اما از قرن دهم بمقدم کتابهای فراوان در احوال و اشعار سراینندگان پمارسیده است و درباره همه ایشان بیش و کم آگاهی داریم. بهمین جهت هر چه درباره گوینده‌ای بدست آمده است در جای خود درج می‌نماید یا در تکمله‌ها آورده‌ام.

پیدا است که مقصود از این کتاب تنها شرح حال و آثار گویندگان و نویسندگان است و ناچار جای آن نبود که نمونه‌ای از اشعار هر سراینده‌ای را ضبط کنیم. برای این مقصود کتاب بسیار مفصلی که شامل اشعار ایشانست فراهم کرده‌ام که بیش از یازده مجلد خواهد شد و نمی‌دانم با انتشار آن تا هستم کامیاب خواهیم شد یا پس از من کسی بدین کار همت خواهد گذاشت.

درباره هر نویسنده‌ای کوشیده‌ام فهرست کامل از مؤلفات وی فراهم سازم و ناچار فهرست آثار بسیاری از ایشان که بدو زبان فارسی و تازی تألیف کرده‌اند شامل کتابهای هر دو زبانست. بیم آن دارم نه رنجوری و فرسودگی دیگر مرا ازین گونه بهره جویی‌هایی که در هم نشینی با خوانندگان گرامی دارم باز دارد و شاید این سخنان باز پسین پیامهای شورانگیز من بپیشگاه ایشان باشد و بهر حال درخواست دارم هر لغزش و خطایی که درین صحایف ببینند کریمانه مرا از آگاهی بدان سپاسگزار کنند.

شهریور ماه ۱۳۴۳

فید نفیسی

آغار سخن

بسیار دشوار است کسی بتواند برای آثاری که از نظم و نثر فارسی درین هزار و صد و ائتمالی که از آن میگذرد درجهان مانده است حدی معین کند. با همه کوششی که در متن این کتاب و تکمله پایان آن کردم که فهرستی از سرایندگان و نویسندگان و آثار این زبان گرد آوردم باز دریایان کار متوجه شدم که برخی از نکات فروگذار شده با تازمه بدست آمده است. ارقامی که در هلالین پس از نامهها گذاشته شده صحیفه یا صحایفی را که باید مطلب بر آن افزوده شود می رساند :

قرن دوم : میر سید علی حمدانی در کتاب اسرار و حی این رباعی را که بابوسمید ابوالخیر نیز نسبت داده اند بنام فضیل عیاض ضبط کرده است :

با فاقه و فقر هم نشینم کردی بی خوش و تیار و بی قرینم کردی
این مرتبه مقربان در تست آخر بچه خدمت این چنینم کردی ؟

مراد از فضیل عیاض ابوعلی فضیل بن عیاض فندی خراسانی معاصر هارون الرشید در گذشته در ۱۸۷ است که در جوانی جزو عیاران و راهزنان در میان آبیورد و سرخس بوده و در مکه در گذشته و از اصحاب امام جعفر صادق بوده و کتابی بنام مصباح الشریعه از او مانده است. تردید است که این رباعی از او باشد و از سخنان قرن دوم نیست.

قرن سوم : کتاب کوچکی بنثر از آثار متصوفه بدست است که در آغاز هر مطلبی نوشته شده و خواجه امام حداد، گفت و پیدا است مراد از امام حداد عارف مشهور ابو حفص عمرو بن سلمه حداد از مردم روستاهای نیشابور است که او را از پیشوایان علامتیان و مرشد ابو عثمان حیری و شاه شجاع کرمانی و معاصر احمد خضریه و بایزید بسطامی و شاگرد عبد الله مهدی یارزدی دانسته اند و نوشته اند که سفر حج کرده و در ۲۶۴ یا ۲۶۵ یا ۲۶۷ در گذشته است و چنان می نماید که ۲۶۴ درست تر باشد. روشن نش این کتاب بزبان ابو حفص حداد و پایان قرن سوم نزدیک نیست و بنثر قرن هفتم می ماند و ممکن است که اصل آن بزبان تازی از ابو حفص حداد بوده و آنرا در قرن هفتم ترجمه کرده باشند.

قرن چهارم : قبرا بوعلی دقاق (۲۴) اینک در یک کیلومتری مغرب شهر نسای جدید در جمهوری ترکمنستان در آبادی که بآن «باقر» میگویند معروف است.

قبرا بوسمید ابوالخیر (۲۴) در شهر کوچات میهنه یا میهنه در جمهوری ترکمنستان معروف است که در ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی عشق آباد و در جنوب ترکمنستان نزدیک مرز ایران و در میان آبیورد یا باورد و سرخس واقع شده است. اینک مردم محل بآن شهر «مانده» و مزار ابوسمید را «مانه بابا» میگویند و ساختمان کهنه ای دارد و این شهر میهنه جزو بخش فقهیه است و اینکه برخی مزاروی را در میهنه خراسان دانسته اند درست نیست.

زادگاه ابوالریحان بیرونی (۳۰) شهر بیرون شهر کوچکیست که اکنون در ازبکستان شوروی در سرزمین خوارزم در شمال شرقی اورگنج درست است مجرای جیحون واقعست و تا پستر رود فاصله بسیار دارد.

قرن پنجم : محمد عبده کاتب (۲۵) دبیر بنی خاں از پادشاهان سلسله خانی یا آل افراسیاب بوده است.

ابو حفص خوزی (۶۵) که نام وی را بخط ابوحفص عبد الله بن یقظان خوزی نوشته اند از خاندان معروف آل بنجیر از سادات حسینی فارس بوده که چون نخست در روستای بنجیر در سه فرسنگی مشرق گاوکان در ناحیه کر بال فارس می زیسته اند بدین نام معروف شده اند. پدرش عبد الله بن-

بقظان ایلدچی خوزی از مشایخ بوده و وی در ۲۸۷ ولادت یافته و نخست پدر او را تربیت کرده و پس از مرگ او از اصحاب ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن حنن مقاریضی و پس از مرگ او از اصحاب ابو حیان علی بن محمد توحیدی بغدادی شده و با وی پیچیده و دختر او را بزنی گرفته و اجازه ارشاد یافته است. مردی دانشمند و از مشاهیر متصوفه زمان خود بوده و کراماتی بوی نسبت داده اند و سفرهایی کرده و بدیدار ابوسعید ابوالخیر و ابو عبد الله علی بن محمد بن عبد الله باکوی معروف بمبا با کوهی رسیده و در ۸۵ سالگی در ۴۷۲ در گذشته و کتابی بنام کنوز القلوب و رموز الغیوب در علوم غریبه داشته و چند قطعه شعر فارسی از او مانده است.

کتاب تحفة الملوك (۷۲) تألیف علی بن ابی حفص بن فقیه محمود اصفهانیست. از شاعران قرن پنجم: عضدی مشکانی که منظومه‌ای داشته است بنام اهر استودن. از نویسندگان قرن پنجم: ۱) ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی مؤلف زین الاخبار در تاریخ عمومی از آغاز تا پادشاهی عبدالرشید بن مسعود غزنوی (۴۴۱-۴۴۴). ۲) ابوجعفر محمد بن ایوب حاسب طبری از بزرگان علمای ریاضی و نجوم مؤلف کتابهای چند بفارسی و عربی از آن جمله رساله شش فصل در اسطرلاب که بنام ملک‌شاه سلجوقی در ۴۵۳ تألیف کرده و شمار نامه در حساب و رساله استخراج یا استخراجات.

قرن ششم: از شاعران ۱) طیان بمی کرمانی که بجز طیان مرغزی معروف بطیان ژازخای شاعر قرن پنجم بوده و چند قطعه شعر از او مانده است. ۲) مظفری مداح اسپهبد اسپهبدان شهرنوش ملک‌مازندران. ۳) حسام‌نفسی از شاعران مداح رکن‌الدین طغاج‌خان از پادشاهان خانی یا آل افراسیاب در سمرقند.

از نویسندگان قرن ششم: ۱) خواجه ابویقوب یوسف بن ایوب همدانی از بزرگان مشایخ طریقه خواجگان که تاریخ ولادتش را بر خی ۴۴۰ و بر خی ۴۹۲ نوشته اند و تاریخ دوم درست است. وی در ماوراءالنهر میزیسته و خلیفه ابوعلی فارمدی طوسی بوده و عارف مشهور عبدالحق خجندیانی خلیفه وی بوده است و رساله‌ای در مقامات وی بنام رساله صاحبیه نوشته است و او در پایان زندگی که از بخارا بیرون رفته در راه در روزینجشنبه ۸ محرم ۵۳۵ در مرو در گذشته و اینک مزارش در محل معروف ببیرام علی در ۳۰ کیلومتری مرو کنونی در جمهوری ترکمنستان بنام خواجه یوسف زیارتگاه است. وی شرحی بر منازل السائرین عبد الله انصاری نوشته است.

۲) شهاب‌الدین یا مؤیدالدین محمد بن احمد بن علی بن محمد منشی نسوی زیدری از مردم خرنندز از توابع زیدرو نسا و از دبیران دربار جلال‌الدین خوارزمشاه بوده و تا ۶۲۸ در سفرها و لشکر کشیها با وی همراه بوده و سیرت جلال‌الدین مینکبری و نفثة المصدور ازوست و در صحیفه ۹۴ لقب وی استباها نورالدین نوشته شده است.

۳) نورالدین منشی پسر تاج‌الدین علی بن ابوالمعالی کریم‌الشرق از دبیران دربار جلال‌الدین مینکبری و از مردم کدکن در ناحیه رخ از توابع نیشابور و زاوه که اکنون جزو ناحیه تربت حیدریست. پدرش وزیر غیاث‌الدین پیرشاه خوارزمشاهی در کرمان بوده و در ۶۱۸ بآن شهر رفته و در اواخر ۶۲۴ یا اوایل ۶۲۵ در آنجا بدست براق حاجب کشته شده است. وی نیز در آن شهر از منشیان دستگاه غیاث‌الدین بوده و سپس بدربار جلال‌الدین رفته و با او سفرهای چند باذربایجان و بیلقان واران و تفلیس کرده و شعر را استادانه می‌سروده و کتابی بنام وسائل السایل و دلایل الفضایل شامل مکاتبات خود نوشته و نیز ترسلی داشته است.

۴) مؤیدالدین یا مؤیدالدین محمد بن احمد کاتب بدیع‌التألیف جوینی از دبیران معروف دربار سنجر و خالجد شمس‌الدین صاحب دیوان و عظام‌الملک جوینی بوده است. از جوانی در مرو سکنی گرفته و از معدود حاکمان نوری و از اعیان دربار بشمار میرفته و در ذی‌حجه ۵۴۸ در گذشته است. وی مؤلف کتابیست بنام عتبة الکتابه که شامل منشآت اوست و بدستور ناصرالدین ابوالفتح طاهر بن فخرالملک مظفر بن نظام‌الملک وزیر سنجر گرد آورده است.

(۵) شهریار بن بهمنیار فارسی مؤلف کتاب تجارب شهریار در صنعت که تقریباً ترجمه سرالاسرار تألیف محمد بن زکریا رازیست .

(۶) ابوجعفر احمد بن علی بن ابوجعفر محمد بن صالح بیهقی معروف ببوجعفرک یا جعفرک از بزرگان ادبای زمان خود و استاد در ادب تازی بوده و در ۵۴۴ در گذشته و مؤلف کتابیست در لغت تازی بفارسی بنام تاج المصادر .

(۷) دیگر از کتابهای قرن ششم کتابیست در مقامات امیر کلال از بزرگان مشایخ طریقه خواجگان که مؤلف آن معلوم نیست .

قرن هفتم : (۱) نام خانقاه علاءالدوله سمنانی (۱۴۸ و ۷۳۳) را در صوفی آباد سکاکیه نوشته اند و گفته اند در ۱۶ سال که در آنجا بوده ۴۰ ربیع و ۱۳۰ خلوت متفرقه داشته و ۷۷ سال و دو ماه و چهار روز در جهان زیسته و در کنار قبر عمادالدین عبدالوهاب وی را بخاک سپرده اند . و دیگر از مؤلفات اوست قواطع السواطع و شرح رساله ذوالاعتبار و صحیح السنن .

(۲) سعدی (۱۶۷) ضیاءالدین برنی در تاریخ فیروز شاهی (چاپ کلکته ۱۸۶۲ ص ۶۸) که در ۷۵۸ تألیف کرده است درباره خان شهید پسر مهتر غیاث الدین بلبن (۶۶۴-۶۸۵) پادشاه معروف هند که حکمران ملتان بوده و در ۶۸۴ کشته شده است چنین می نویسد : «خان شهید از وفور دانشی که داشت دو کورت از ملتان در طلب شیخ سعدی قاصداً و حامداً کسان و خرج در شیراز فرستاد و شیخ را در ملتان طلب کرد و خواست که بجهت او در ملتان خانقاه سازد و در آن خانقاه دهها وقف کند . خواجه سعدی از ضعف پیری نتوانست آمد و هر دو کورت یکان سفینه غزل بخط خود بر خان فرستاد و هذر نیامدن خود در قلم آورد . مولوی احمدعلی در کتاب «قصر عارفان» که در ۱۲۹۱ تألیف کرده (در مجله اورینتال کالج میگزین چاپ چاپ لاهور شماره اگست ۱۹۶۵ ص ۳۲۹ چاپ شده) چنین آورد است : «خان شهید پسر کلان وی (غیاث الدین بلبن) که امارت ملتان داشت بسی قدر دان صاحب جوهر و اهل هنر بود . حضرت امیر خسرو با وی رفاقت داشت . سعدی شیرازی را چند بار از ملتان نقود و اجناس لایق بطریق تخایف فرستاده ، استدعای قدوم رنجگی کرد . حضرت شیخ هذر ضعف و پیری در تحریر آورد و تعزیف حضرت خسرو نگاشت و از تصانیف خود کتاب گلستان و بوستان و کریمیا و دیوان غزلیات و جمیع هزلیات بطور تحف فرستاد ، که در هند از وقت وی قبول خاص و عام یافت و نام نامی حضرت شیخ فروغ عالی گرفت . شیخ آذری در جواهر الانوار می آورد که حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی بدیدن امیر خسرو در هند آمد ، الا از دیگر کتب ذکر این حال یافت نمی شود . پیدا است که این واقعه مربوط بسالهای پیش از ۶۸۴ و کشته شدن خان شهید بوده است .

(۳) سیف الدین باخرزی (۱۷۴-۱۷۵ و ۷۴۳) در فتح آباد بیرون شهر بخارا میزیسته و بهمین جهت بشیخ فتح آباد معروف شده بود . اینک مزار وی در نه کیلومتری شمال بخارا در همان روستاست که بمناسبت لقب وی که شیخ العالم بوده نام آن کالخورا هم شیخ العالم گذاشته اند . دیگر از آثار وی رساله عشق را باید دانست .

(۴) ناصر یا ناصری (۱۷۷) سراینده فتوت نامه ناصری سیواسی از شاعران آسیای صغیر بوده و بجز فتوت نامه که در ۶۸۹ بیابان رسانده مشنوی دیگری بنام کتاب الاشراف در ۶۹۹ بیابان رسانده است .

چندتن از شاعران قرن هفتم تنها نامشان و برخی از اشعارشان در سفینه ای که محمد بن یغمور نام در آغاز قرن هشتم تدوین کرده آمده است بدین گونه : ابوالفتوح ، الفضل الدین ، اوحد - طالقانی ، برهان الاسلام ، برهان الدین سمرقندی ، بهاء الدین بلخی ، حکیم جبایی ، جمال الدین فتونی ، جمال الدین سمرقندی عروسی ، جمال الدین شافعی ، جمال الدین قرشی ، حسام الدین نمیره ،

حمیدالدین ، حمیدسیمکش ، رشیدالدین ، زین‌الدین قدسی ، سراج‌الدین سیستانی ، سعدرضی ، سعیدالدین متطیب سمرقندی ، سعیدبابی ، سعیدنچاراوشی ، سیداحسیکتی ، شاه کریم سمرقندی ، شرف‌الدین ختلی ، شمس‌انوری ، ظهیرالدین ابونصر سگزی ، خواجدهبده ، علاءالدین زرگر ، علاءالدین شاه ، علاءزیارت ، علوی‌نسوی ، سیدعمادالدین ، خواص‌گنبدی ، فخرالدین جامدی ، فخرالدین خالدی ، فخرعالم ، محمد شمال ، محیی‌دهستانی ، مسعود وراق ، امام منصور کریمش ، نصرالله‌فزنوی ، نصیرالدین ادیب ، نظام‌الدین چندی ، نظام‌الدین دربندی ، نظام‌الدین کاتب ، ورتیجی .

از نویسندگان قرن هفتم : ۱) قاضی محمود بن عمر بن محمود بن منصور سگزی ربیعجی مؤلف کتاب مذهب الاسماع در لغت تازی بقارسی .

۲) عبدالله بن علی مؤلف سعادت‌نامه یا رساله‌الملکیه در صنعت انشا که در ۷۰۶ بنام سعدالدین ابن تاج‌الدین علی ساوجی تألیف کرده است .

قرن هشتم : شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی فنجوانی (۱۸۴ و ۷۵۲) کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب را در ۷۶۱ بپایان رسانده است .

شاه نعمه‌الله ولی (۱۸۷-۱۹۰ و ۷۵۳) اصل وی را از قهستان خراسان و رحلتش را در ۸۰ سالگی در سال ۸۲۷ نوشته‌اند و این مطلب درست نیست . کتابی بنام روح‌نامه نیز از ویست . فصیح‌الدین بن عبدالکریم نظامی (۲۶۲) مؤلف شرح اربعین محیی‌الدین ابوزکریا یحیی‌نوی .

میرسید شریف‌گرگانی (۱۹۰ و ۷۵۳) رحلت وی را در ۸۱۴ در ۷۶ سالگی نیز نوشته‌اند . میرسیدعلی همدانی (۱۹۵ و ۷۵۳) نام پدرش را شهاب‌الدین محمد بن یوسف بن شریف بن محمد بن جعفر بن عبدالزاهد بن حسین الاصبغ بن امام زین‌العابدین نوشته‌اند . از مریدان شرف‌الدین محمود بن عبدالله مرقی بوده و رحلت او را در ۱۶ ذیحجه ۷۸۴ نیز ضبط کرده‌اند . در شعر علایی تخلص می‌کرده و مؤلفات دیگری بدین گونه است : شرح اسماءالله ، اسراروحی ، چهل حدیث وجواهر عقود وایمان ، اسرار النقطه ، رساله اعتقادیه ، رساله همدانیه ، رساله درویشیه ، رساله حل‌مشکل ، رساله مشیبیه ، رساله بهرامشاهیه ، رساله حقیقت‌ایمان ، رساله منامیه ، رساله داودیه ، رساله موجلکیه ، رساله حق‌الیقین ، رساله در باب علمای دین ، رساله صفت الفقراء ، مکتوبات ، غزلیات .

بهاء‌الدین نقشبند (۱۹۲ و ۷۶۶ و ۲۲۰) قبر وی در همان روستای قصر عارفان که مسکن وی در بیرون شهر بخارا بوده زیارتگاه و از ساختمانهای معروف اطراف بخارا است و اکنون در ۱۲ کیلومتری شهر واقع شده و آن بخش را بخش بهاء‌الدین می‌نامند و از توابع شهر کاگان بشمار می‌رود و تازادگاه وی که خانقاه او در آنجا بوده و هنوز بهمان نام قصر عارفان معروفست دو کیلومتر مسافت دارد .

خواجواکرمانی (۲۰۰) نوشته‌اند که باعلاءالدوله سمنائی ملاقات کرده و مرگش را در ۷۴۲ نیز نوشته‌اند و این درست نیست .

ابن‌یمین فریومدی (۲۰۱) وی را مداح امیر محمود سربداری دانسته‌اند و رحلتش را در ۷۴۵ نیز ضبط کرده‌اند و گفته‌اند در فریومد در کنار پدرش وی را بخاک سپرده‌اند . سلمان ساوجی (۲۰۲) رحلت وی را در ۷۴۹ و ۷۷۷ نیز ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند در بغداد در گذشته و این نکات درست نیست و نیز گفته‌اند بیش از ۸۰ سال زیسته است .

حافظ شیرازی (۲۰۵-۲۰۶ و ۷۶۱-۷۶۲) در کتابخانه فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان در تاشکند نسخه‌ای از خمسة خسرو دهلوی بشماره ۲۱۷۹ هست که سه کتاب آن بخط حافظست : اسکندرنامه که در ۲۴ صفر ۷۵۶ و هشت بهشت که در دوشنبه ۱۶ ربیع‌الآخر ۷۵۶ و خسرو شیرین که در ۱۳ جمادی‌الاولی ۷۵۶ بپایان رسانده و همه‌جا «محمد بن محمد بن محمد المقلب بشمس»

الحافظ الشیرازی» رقم کرده است و بخط یخته خوب نوشته است. نوشته‌اند که شمس‌الدین محمد بخاری معروف بمحمد معمایی که در دستگاه بایربن بایستغی منصب صدارت داشته ساختمان‌های سرخاک وی کرده است.

لطف‌الله نیشابوری (۲۱۰ و ۷۶۳) در گذشتش را در ۷۸۴ نوشته‌اند و درست نیست. کمال‌الدین خجندی (۲۱۰-۳۱۱) نوشته‌اند چهارده سال در شهر سرای‌ماند و تاریخ مرگش را در ۷۹۳ نوشته‌اند و گفته‌اند در سرخاب مدفون شد.

محمد پارسا (۲۲۱) کتاب فصل الخطاب را در ۸۱۲ پایان رسانده و رساله کشفیه ازوست. **قرن نهم:** کمال‌الدین حسین خوارزمی (۲۴۲-۲۴۳) لقب پدرش رازین‌الدین نوشته‌اند. شرف‌الدین علی بن‌دی (۲۴۸-۲۴۹ و ۷۷۵) نام کتاب وی را در ارثماطیقی کنزالمراد نیز نوشته‌اند.

الغریبک (۲۴۹-۲۵۰) روز تولدش را یکشنبه ضبط کرده‌اند و نوشته‌اند ساختمان مدرسه وی در سمرقند در ۸۲۸ و ساختمان رصدخانه در ۸۳۲ پایان رسید و زیج خود را در ۸۵۳ بانجام رسانده است و تاریخ کشته شدنش را در ۸ رمضان بدست عباس نام که از خدمت گزاران پسرش عبداللطیف بوده است نیز ضبط کرده‌اند.

کمال‌الدین عبدالرزاق (۲۵۰-۲۵۱) رحلتش را در جمادی‌الاولی ۸۸۴ هم نوشته‌اند و این درست نمی‌نماید.

ابونصر پارسا (۲۸۱) در ذی‌قعدة ۸۶۵ در گذشته و کتابی بنام تحقیقات دارد. قاسم انوار (۲۹۱-۲۹۲ و ۷۸۶) رحلت وی را در اوایل ربیع‌الاول ۸۳۷ دانسته‌اند و او را از مردم سرخاب شمرده‌اند.

عصمت بخاری (۲۹۶) در گذشتش را در ۸۴۰ نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند که در بخارا مدفون شده است.

طالب جاجرمی (۳۰۱) نوشته‌اند از شاگردان آذری بوده است. سید عمادالدین نسیمی (۳۳۵ و ۷۸۹) برخی وی را از مردم حلب دانسته‌اند و این درست نیست.

سعدالدین کاشغری (۷۸۴) رحلت وی را در هرات در روز چهارشنبه ۷ جمادی‌الآخره ۸۵۹ و یا ۸۶۰ نیز ضبط کرده‌اند.

عبدالقهار سمرقندی (۳۲۹) لقبش را شرف‌الدین هم نوشته‌اند. بایسنقر (۸۹۷-۷۹۸) ولادتش را در ۷۹۹ هم نوشته‌اند و تصریح کرده‌اند که در باغ سفید هرات در گذشته است.

جمال‌الدین عطاءالله مشهدی (۳۳۴) از شاعران و وزیران دربار سلطان حسین بایقرا نیز بوده است. نوشته‌اند در زمان شیبانی کاری نپذیرفت. رحلت وی را در روز یکشنبه دوم ربیع‌الاول ۹۵۷ در هرات نوشته‌اند و این درست نمی‌نماید. نیز نوشته‌اند که در مزار شیخ علی صوفی‌اورا بخاک سپرده‌اند.

شمس‌الدین محمد اتدجانی معروف بمیر میرهنه (۳۲۷) رحلتش را در هرات در ربیع‌الاول ۸۹۸ نیز نوشته‌اند.

میر حسین معمایی (۲۹۲-۲۹۳) نیشابوری بوده و در گذشت وی را در شعبان ۹۰۴ هم نوشته‌اند.

سلطان محمد بدخشانی (۳۰۶) بدخشی تخلص می‌کرده است. معین‌الدین بن شرف‌الدین محمد فراهی (۲۴۲) بهر وی نیز معروف بوده و وفات وی را در ۹۰۹ هم ضبط کرده‌اند.

حسامی قراکولی (۳۱۸) از مردم خیوه ساکن قراکول و از مریدان عبیدالله احرار بوده

و مرگ وی را در ربیع الاول ۹۱۱ قمری نوشته‌اند.

عبد الغفور لاری (۲۵۵) آنچه بر شرح کافیّه نوشته حاشیه‌ایست که بر شرح جامی نوشته است و رحلت وی را در یکشنبه ۵ شعبان ۹۰۲ هم ضبط کرده‌اند.

ریاضی زاوی (۳۴۴) در زمان سلطان حسین بایقرا قاضی زاوه بوده و پس از آن وارد دربار شاه اسمعیل شده و شاه نظم فتوحات خود را از او خواسته و وی بدین کار آغاز کرده اما ناتمام مانده و در ۹۲۱ درگذشته است.

شهاب الدین عبدالله بن شمس الدین مروارید کرمانی (۲۵۹) از زمان سلطان حسین بایقرا تا زمان بدیع الزمان میرزا منصب صدارت داشته و سپس پشاه اسمعیل پیوسته و تاریخ سلطنت و را بنام تاریخ شاهنشاهی بنظم آورده و خسرو و شیرین نیز نبوده است.

بنایی هروی (۳۱۰) پدرش استاد محمد سنن معمار ثام داشته و تاریخ کشته شدنش را ۹۲۲ هم نوشته‌اند.

آصفی هروی (۳۰۸) جدش ملا عبدالعلی از وزرای تیمور و پدرش وزیر ابوسعید خان بن سلطان محمد بن میرانشاه بوده و نوشته‌اند ۷۰ سال عمر کرده و رحلتش را در دوم ماه برات ۹۲۳ هم ضبط کرده‌اند.

شاعران دیگر قرن نهم: ۱) مولانا محمد زاهد از شاعران پایان قرن هشتم و آغاز این قرن (۲۰) محمد قندهاری که رساله‌ای در معما بنام بایسنخ نوشته است (۳۰) قاضی خواجه خرد سمرقندی (۴۰) محمد بن عبدالغفار و صالی قزوینی پدر قاضی احمد مؤلف نگارستان.

نویسندگان دیگر قرن نهم: ۱) خواجه احمد مستوفی مؤلف تاریخ گزیده که بجز تاریخ گزیده تألیف حمدالله مستوفیست (۲) جمال الدین علی بن حسین بن علی بن مهنا داودی حسنی کرمانی، جدش مهنا سیر کسی بوده که نام او را عتبة الاصغر یا عقبه یا عنبیه نوشته‌اند و بهمین جهت باین عنبیه یا ابن عقبه و یا ابن عنبه معروف شده ولی ابن عنبه درست‌ترست. وی از شاگردان علی بن محمد مصوفی نسابه و ابونصر بن عبدالله بخاری نسابه بوده و در کرمان در ۸۲۷ یا در ۷ صفر ۸۲۸ درگذشته و مؤلف چندین کتاب بتازی و فارسی در انساب است از آن جمله شمه الطالب فی نسب آل ابی طالب عربی که در ۸۱۴ بنام تیمور بیایان رسانیده و بحر الانساب فارسی و الفصول الغریبه فی اصول البریه فارسی و تحفة الجالیة فی انساب الطالبیه فارسی (۳) حسین بن حسن بن محمد حسینی حنفی دیاربکری آمدی متخلص بشریف درگذشته در حدود ۹۲۰. که شاهنامه فردوسی را در مصر ببهرج بنام قانصو غوری از مماليك در قاهره بترکی ترجمه کرده و نسخه اصل که بخط اوست تاریخ دوم ذیحجه ۹۱۶ را دارد (۴) ابوبکر طهرانی اصفهانی مؤلف کتاب دیار بکریه در تاریخ اوزون حسن آق- قویونلو که در ۸۷۵ بیان رسانیده و گمان نمی‌رود همان ابوبکر طهرانی مؤلف جهان آرا برای شاه طهماسب باشد (۸۴۲) که در ۹۳۰ یعنی ۵۵ سال پیش از آن تألیف کرده است.

قرن دهم: فغانی (۳۱۵) در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات بود و پس از مرگ وی بمراق آمد و در پایان زندگی با شاه اسمعیل بخراسان رفت و در باورد ساکن شد و در آنجا مرد. حافظ تانیس (۴۸۸) نخست نخلی و سپس گرامی تخلص کرده است.

مولانا ابتری (۵۴۲ و ۸۳۳) مردی دانشمند و عاشق پیشه بود، چندی در هرات زیسته و در زمان عبیدالله خان در بخارا بوده و در ۹۵۳ درگذشته است.

قاضی اختیارالدین حسن (۲۷۸) رحلتش را در ۹۲۷ هم نوشته‌اند.

ظهوری تبریزی (۵۲۵) ظاهراً ملا نیاز نام داشته و در تته می‌زیسته است.

هلالی جغتایی (۴۰۹) تاریخ کشته شدنش را ۹۳۶ هم نوشته اند و گفته اند قاتل وی سیف الله نام داشته است .

شهاب معمای (۳۴۵) مؤلف چندین رساله در معما بوده و در ۹۴۳ در گذشته است .
عصام الدین ابراهیم بن عرب شاه اسقرایفی (۶۲۳) از بزرگان علمای هرات در زمان سلطان حسین بایقرا بوده و پس از استیلاي ازبکان بخارا رفت و عبیدالله خان وی را بسیار گرامی داشت و در آنجا بتدریس مشغول شد و برای رباعی که عبیدالله خان سروده بود ۶۵۶ معنی نوشت و در ۹۴۳ درگذشت . وی مؤلفات چند دارد از آن جمله حاشیه بر تفسیر بیضاوی و حاشیه بر شرح جامی و حاشیه بر شرح شمسیه .

احمد بن جلال الدین کاشانی (۴۰۰-۴۰۱) پدرش معروف بخواجهگی و این خانواده از مردم کاشان از توابع اندکان بوده اند وی از مریدان مولانا قاضی و او مرید عبیدالله احرار و خود از مشایخ معروف تصوف ماوراءالنهر بوده و او را مخدوم اعظم خطاب می کرده اند . تاریخ رحلت وی را ۹۵۶ هم نوشته اند و مؤلفات دیگری بدین گونه است : تنبیه الغافلین ، رساله بقائیه ، نصیحة السالکین ، رساله فنائیه ، رساله شیبیه ، شرح آیات ، بیان سلسله ، چهارگانه ، بطیخیه .
شیدای بلخی (۶۲۶ شماره ۹۷۸) در ۹۴۲ در گذشته است .

خواجه کلان پخته سمرقندی (۵۹۰) کتابدار ابدال سلطان بن عبداللطیف خان ازبک بوده است .

ارسلان مشهدی (۴۱۹ و ۶۲۳) از مردم زیارتگاه در خراسان بود و عبدالؤمن خان ازبک او را ببلخ برد و پس از چندی بحج رفت و در بازگشت در دربار اکبر در هند ماند و ظاهر آنکه ۹۸۰ زنده بوده است .

زین الدین ابوبکر علی تایبادی (۲۲۱ و ۷۶۶) بجزوی دیگری از مشایخ تصوف بنام ملازین الدین ابوبکر تایبادی ساکن ماوراءالنهر بوده که در ۹۹۳ در گذشته و برخی این دورا بایکدیگر اشتباه کرده اند .

مشفقی (۵۶۸-۷۳۶ و ۵۶۹) در حکمت و هیئت و فن قرعه و حساب نیز دست داشته و پس از مرگ سلطان سعیدخان بخارا رفته و در آنجا در مزار شیخ جلال مدفون شده است و دیگر آثار اوست مثنوی حسن و دل .

میر علی کاتب (۶۲۱-۶۲۲) در هرات متولد شده و در مشهد پرورش یافته و در خط از شاگردان زین الدین محمد کاتب بوده است . در ۹۲۵ بماوراءالنهر رفت و در ۹۵۳ در بخارا درگذشت و در مزار سیف الدین باخرزی مدفون شد .

شاه طاهر دکنی (۳۶۷-۳۶۸ و ۸۰۲-۸۰۵) وفاتش را در ۹۵۳ هم نوشته اند .
خواجه عبدالشهید (۷۸۲) نوشته اند که در ۹۵۴ در گذشته است اما درست نیست زیرا که در ۹۸۴ از سفر هند بسمرقند بازگشته است .

نیازی بخاری (۵۵۶ و ۸۳۵) نام پدرش سید محمد بوده است .

ملا محمد امین مفتی (۶۳۳) کتابی بنام امینیه نوشته است .

محموی هروی (۳۴۷) بمحموی عطار معروف بوده است .

دیگر از نویسندگان قرن دهم : ۱) محمد قزوینی مؤلف در چند نامه در تاریخ در بند و داغستان که بترکی هم ترجمه شده است . ۲) ملا عصمت الله سمرقندی پسر مهتر مولانا محمود بن مولانا نعمت الله از بازماندگان خواجه عارف ریوگری بخاری عارف مشهور و از دانشمندان نامی زمان خود بود . در سمرقند دانش آموخت و در حکمت و ریاضی استاد بود و در زمان عبیدالله خان ازبک بر همه دانشمندان برتری داشت . مردی پرهیزگار و دین دار بود و طلاب بوی بسیار محقق بودند . در ضمن شاعر زبردستی بود و غزل را نیکو می سرود و در سال ۱۰۰۰ درگذشت . مؤلفات بسیار دارد از آن جمله : نجات القاری در قرائت قرآن ، سؤال و جواب ، مسئله غریبه ، رساله راسته ،

رساله حسینیة در آداب طهارت ، رساله در تحقیق سلسله جهنیه ، حاشیه بر شرح ملا تا یخت فعل ، حاشیه بر شرح عقاید از عذاب قبر تا آخر . ۳) حسن چلبی ظریفی در گذشته در ۱۰۱۲ از اصحاب شیخ ابراهیم گلشنی دو گذشته در قاهره در ۹۰۴ مؤلف کشف الاسرار و مطلع الانوار در شرح مثنوی که پیش از ۹۸۳ تألیف کرده است . ۴) عزالدین بن علی سرخسی مؤلف قوافی نامه شامل فهرست کلمات بترتیب حرف آخر شامل در قسمت عربی و فارسی که پیش از ۹۴۷ تألیف کرده است . ۵) درویش ادریس بن یوسف مؤلف شرح مشکلات گلستان سعدی شرح اشعار و جمله های عربی و فارسی و ترجمه لغات بترتیب حروف آخر . ۶) جمال الدین عزیزان از مشایخ تصوف قرن نهم و دهم ماوراءالنهر مؤلف کتاب المحامات در مقامات مرشد خود شیخ خداداد در گذشته در ۹۰۹ و مدفون در روستای عزیزه در دوفرسنگی سمرقند . ۷) شاه وجیه الدین بن نصر الله هندی از متصوفه هند مؤلف حقیقه المحمدیه . ۸) محیی الدین بن بدر الدین اناری از اخگرشناسان مؤلف جامع القرانات .

چند شاعر دیگر قرن دهم : ۱) خواجه هاشم دیوان بیکی سمرقند ، پدرانیش از وزیران بودند و جدش وزیر محمد خان شیبانی بوده است . چندی در هرات می زیست و در آنجا آبادی بسیار کرد و در زمان عبداللہ سلطان دفتر دار سمرقند و در زمان عبداللہ خان دیوان بیکی آن شهر و در زمان عبداللہ المؤمن خان دفتر دار و در زمان باقی محمد خان وزیر دیوان بود . ۲) مؤمن منشی کتابدار و منشی دربار عبداللہ خان و سپس مشرف دربار باقی محمد خان و از امیران دربار ولی محمد خان بود . ۳) قاضی پاینده ضامن از مردم ضامن از توابع سمرقند و مردی دانشمند بود . در زمان ابدال سلطان قاضی ضامن شد . مدتی هم مصاحب عبداللہ المؤمن خان بود و پس از مرگ او ببلخ رفت و در آنجا در ۱۰۰۸ درگذشت . مؤلف چند کتاب بوده است از آن جمله رساله ای در عروض و قافیه و صنعت شعر و شاعر توانایی بوده است . ۴) بابا صادق خلواپی از مردم سمرقند ساکن کابل ، محمد حکیم میرزا پسر همایون حکمران کابل در گذشته در ذیحجه ۹۷۳ در شعر شاگردی بوده و در ۹۹۴ پس از حج بسمرقند بازگشته است . ۵) مولانا کمال الدین ابوالخیر بلخی متخلص بعاشق در حکمرانی کستن قرای از بک در بلخ می زیست و در ۹۵۷ درگذشت و در هزار احمد خضرویه مدفون شد و شاعر استادی بود . ۶) ملاحضوری بخاری در بخارا از شاگردان ملا مصطفی رومی از دانشمندان معروف ماوراءالنهر و در علوم شرعی از حدیث و تفسیر دست داشته و در ۹۶۶ رحلت کرده و وی بجز حضوری قوی بوده است . ۷) میرزا قاسم دیوان بیکی : نخست منشی دربار سلطان سعید خان بوده و سپس در زمان عبداللہ خان دیوان بیکی سمرقند شده است . ۸) میر حاج از شاعران قرن دهم و یازدهم ماوراءالنهر بجز قطب الدین میر حاج انسی چنابدی شاعر قرن نهم بوده است . ۹) مولانا دوست میرک سمرقندی از دانشمندان قرن دهم و یازدهم و قصیده سرا بوده است . ۱۰) باقی درزی تا اوایل قرن یازدهم زنده بوده است . ۱۱) مولانا جلال قاسم در زمان محمد یار سلطان قاضی عسکر بوده است . ۱۲) مولانا کبک از مریدان خواجه کی کاشانی بوده است . ۱۳) فتحی بن سید ابراهیم اندکانی معروف بتاشکندی . ۱۴) میر محمد امین منشی از شاعران دربار عبیدالله خان . ۱۵) مولانا محمد صادق مفتی شهر کریمه معاصر عبیدالله خان . ۱۶) قاضی پاینده رامیتنی . ۱۷) مولانا صالح واحد امین . ۱۸) والی بیک یمغورچی . ۱۹) مولانا حب الله . ۲۰) شفای مشهدی . ۲۱) مولانا درویش مفتی . ۲۲) میرزا باقی بن میر علی کاتب . ۲۳) میر خرد خالیدی . ۲۴) قاضی عزالدین کسبی بخاری . ۲۵) میر - حیدر محمد کابلی از شاعران دربار همایون . ۲۶) مولانا قاسم کاتبی از شاعران ماوراءالنهر . ۲۷) دوستی مروزی ساکن گجرات . ۲۸) خواجه قاسم مذاقی از شاعران سند . ۲۹) قائمی کابلی که او نیز درسند می زیسته است . ۳۰) میر نظام الدین محمد قاضی از شاعران ماوراءالنهر . ۳۱) صدر الدین بن امیر سیف الدین در ماوراءالنهر . ۳۲) ملا درویش دیوانه در ماوراءالنهر . ۳۳) مولانا صادق از شاعران همان سرزمین . ۳۴) مولانا میخچه گر نیز از ماوراءالنهر . ۳۵) سیدا نیز از همان سرزمین .



زبان اوستا و خط زند - ادبیات ایران تاحدی که اطلاعات بدستست دوره‌ای نزدیک بدو هزارادوششصد سال را دربرمیگیرد. درین مدت چهار زبان عمده در ایران متداول بوده و بهر چهار زبان آثار مانده است: زبان اوستا: پارسی باستان، پهلوی، زبان دری یا فارسی امروز. قدیمترین زبانی که از آن آثاری مانده زبان اوستاست و ظاهراً این زبان در دوره‌ای معمول نژاد ایرانی بوده که هنوز پدران ما بایران امروز نیامده بودند. در باب ناحیه‌ای که نژاد ایرانی پیش از آمدن بایران امروز در آن زندگی کرده است اختلاف بسیارست و عقیده بهتر آنست که در شمال و جنوب جبال هندو کوش بوده اند و از آنجا در سه وهله مختلف بایران امروز آمده‌اند: یکبار در سه هزار و سیصد سال پیش و بار دیگر در دو هزار و هفتصد سال پیش و بار سوم در ۲۶۷۰ سال پیش. زبان پدران ما در آن زمانیکه هنوز بایران نیامده بودند زبانی بوده است که چون کتاب اوستا بان نوشته شده آنرا زبان اوستا نام گذاشته‌اند. این کتاب که امروز فقط پانزده نسل یعنی پانزده قسمت از ۲۱ قسمت آن باقی مانده و آنهم فقط دونسک کامل دارد و از قسمتهای دیگر آن مقداری از میان رفته کتاب مقدس دین زرتشت پیادبرست که از ۲۵۰۰ تا ۲۶۰۰ سال پیش ازین بوده است و این نسخه امروز اوستا را در میان قرن اول پیش از میلاد و قرن ششم بعد از میلاد نسخه کرده‌اند و در ضمن معلومست که تمام قسمتهای موجود اوستا را در یک زمان ننوشته‌اند و در زمانهای مختلف برشته تحریر آمده زیرا سبک انشائولغات آن از حیث قدمت باهم اختلاف دارد. این کتاب تا قرن اول پیش از میلاد نوشته نشده بود و فقط آنرا در حفظ میداشتند و تنها در قرن اول پیش از میلاد بنوشتن آن شروع کردند و این کار فقط در زمان اردشیر بابکان و پسرش شاپور اول انجام گرفت و بعد در زمان شاپور ذوالاکتاف مؤبد بزرگ ایران «آذر پدمارسپند» برای نوشتن این کتاب از خط پهلوی خط مقطع منفصلی با

۳ علامت اختراع کرد که برای تمام اصوات آن حروف داشته باشد و حرکات و اعراب جزو خط باشد و اوستایی را که بدین خط نوشتند «زند» نامیدند. بهمین جهت این خط را هم خط زند اسم گذاشته اند و بعد چون در قسمتی از ایران زبان دری رایج بوده اوستا را بزبان دری نقل کرده اند و این اوستای بزبان دری نقل شده را «پازند» نام کسر دند، قدیمترین نسخه ای که از اوستا موجودست در سال ۷۲۶ هجری نوشته شده، بعضی از قسمتهای اوستا شعر هجاییست یعنی شعری که بعروض عرب در نمی آید و بتقطیع هجایی موزونست و هنوز در موسیقی ایران آثار آن باقیست.

زمان مادها و پارسی باستان - پس از آنکه پدران ما بایران امروز آمده‌اند بدو طایفه بزرگتر منقسم گشته‌اند: يك طایفه با اسم «ماد» در جنوب و مغرب دریای خزر و طایفه دیگر با اسم «پارس» در شمال خلیج فارس اقامت گزیده‌اند و بمرور زمان در عادات و زبان ایشان اختلافی پدیدار گشته و گفته‌اند در آغاز تاریخ ایران هر يك ازین دو طایفه زبان مخصوصی داشته‌اند. از زبان مادها هیچ‌چیز اثری تاکنون پیدا نشده و زبان پارسها فقط در زمانی که پادشاهان هخامنشی به سلطنت رسیده‌اند در کتیبه‌ها ظاهر گشته است و آنرا «پارسی باستان» یا «فرس قدیم» نامیده‌اند که زبان امروز ما بدو واسطه از آن بیرون آمده است، پارسی باستان از حیث صرف اسماء و ضمائر و صورت صرف و نحوی از زبانهای قدیم بشمار می‌آید و قدیم‌ترین اثری که از آن هست کتیبه بیستون از داریوش بزرگست و غیر از آن نزدیک به چهل کتیبه دیگر از پادشاهان هخامنشی مانده که در تمام آنها یکی از چند زبان همین پارسی باستان است. این کتیبه‌ها اغلب به چند زبان است و زبان آسوری و زبان عیلامی و زبان تبطی یا آرامی قدیم را هم که زبانهای ملل دست نشانده هخامنشیانست در آنها بکار برده‌اند. زبان پارسی باستان را همواره بخط میخی نوشته‌اند و این خط را که برای زبان کلدانی و آسوری اختراع کرده بوده‌اند ایرانیان برای نوشتن پارسی باستان قبول کرده‌اند منتهی آنرا سهل‌تر کرده‌اند چنانکه در خط آسوری و عیلامی برای دو و گاهی سه حرف يك علامت هست و خط عیلامی ۳۰۰ شکل و خط آسودی ۷۰۰ شکل مختلف دارد ولی در خط پارسی



زبان اشکانیان نیز در ایران معمول بوده است. گذشته از کتیبه‌ها سکه‌های هخامنشیان نیز باین خط و زبانست. چنان می‌نماید که ماده‌ها زبان مخصوصی نداشتند و اگر داشته بوده باشند بزبان پارسی بسیار نزدیک بوده است.

زبان و خط پهلوی - در زمان تسلط یونانیان و مقدونیان بایران زبان پارسی باستان از دربار ایران بر افتاد و زبان و خط یونانی رسماً در ایران معمول شد و بعد که اشکانیان پیادشاهی رسیدند مدت‌های مدید ایشان هم خط و زبان یونانی را معمول میداشتند و درین میان پارسی باستان فراموش شد و فقط از زمان فرهاد چهارم بعد در سکه‌های اشکانی خط و زبانی دیده میشود که آنرا خط و زبان پهلوی می‌نامند. زبان پهلوی همان پارسی باستانست که نوشته و در نتیجه آسان تر و بعضی‌ها نزدیکتر گشته است. گفته‌اند باین زبان اشکانیان در میان خود تکلم میکردند و اندولی فقط در اواخر سلطنت خود آنرا رسمی کرده‌اند. زبان پهلوی تا آخرین روز سلطنت ساسانیان یگانه زبان رسمی و عمومی ایران بوده است، منتهی در دوره ساسانی بواسطه آمیزش با مللی که در مغرب ایران بزبان آرامی تکلم بوده‌اند بعضی کلمات از زبان آرامی بحالت خاصی در زبان پهلوی وارد شده و بهمین جهت گفته‌اند زبان پهلوی دو قسمست: پهلوی اشکانی که زبان خالصست و لغات یگانه ندارد و پهلوی ساسانی که کلمات آرامی در آن داخل شده؛ این کلمات آرامی در پهلوی ساسانی بحالت مخصوصی که در هیچ زبان دیگر نظیر ندارد وارد بوده است باین معنی که بعضی الفاظ را بآرامی مینوشتند ولی در موقع خواندن بواسطه ترجمه‌ای که در ذهن خود میکردند کلمه ایرانی آنرا بزبان می‌آوردند و شماره این کلمات هر چه بعصر ما نزدیکتر میشود افزون میگردد. این کلمات را «هوزوارثی» مینامند و چون زبان آرامی بزبان عرب بسیار نزدیکست و واج کلمات عربی را در زبان فارسی نباید نتیجه تسلط عرب بر ایران دانست و همانطور که کلمات پهلوی نوشته و بجای آن الفاظ فارسی امروز آمده است همانطور هم کلمات آرامی را نو کرده و بجای آن الفاظ عربی گذاشته‌اند، منتهی بمرور زمان عدّه کلمات عربی متداول در زبان فارسی خیلی پیش از عدّه کلمات آرامی متداول در زبان پهلوی گشته است. عقیده‌ای که تا کنون اظهار کرده‌اند که زبان پهلوی یگانه زبان دوره اشکانی

و ساسانی بوده درست نیست. از دوره اشکانیان بعد زبان دیگری در ایران پیدا شده که همان زبان فارسی ادبی امروز باشد که بمرور زمان تکامل یافته و باین صورت در آمده است. نام این زبان همیشه زبان دری بوده است. زبان دری کلمات هوزوارش نداشته و زبان مشرق ایران بوده و زبان پهلوی که هوزوارش داشته در مغرب ایران معمول بوده است.

در زمان اشکانیان زبان پهلوی و دری را بخط آرامی سریانی نوشته‌اند و این خط عیناً تا واسط ساسانیان معمول بوده است، سپس خط آرامی را که مقطع و منفصل بوده است کم کم بهم متصل کرده‌اند و در نتیجه این اتصال خط دیگری پیدا شده که آنرا خط پهلوی نامیده‌اند. در ابتدا این خط جدید را فقط برای نوشتن کتابها بکار میبردند و بعد بتدریج کتیبه‌ها را هم بآن خط نوشته‌اند. خط پهلوی یکی از مشکلترین خطوط عالم است زیرا که اغلب دو حرف متصل بیک حرف منفصل شبیه میشود و برای خواندن این خط لازمست که انسان هر کلمه‌ای را بداند و بقرینه بخواند.

از زبان پهلوی، گذشته از کتیبه‌ها و سکه‌های اشکانی و ساسانی، يك عده کتب نیز در دست است و این زبان تا مدت‌های مدید پس از فتح ایران بدست اعراب در میان ایرانیان متداول بوده و هنوز عده کثیری از زبانهای ولایتی و محلی ایران شباهت تامی بماصل پهلوی خود دارند و اشعاری که در ایران بلهجه‌های ولایتی سروده‌اند و در کتب ادبیات ایران باسم «پهلویات» معروفست همه فروعی از زبان پهلویست.

بعضی از کتب پهلوی که امروز در میانست در دوره اسلامی ایران تألیف شده و معلومست که گذشته از زرتشتیانی که از ایران هجرت کرده‌اند بعضی ایرانیانی که در ایران مانده و مسلمان بوده‌اند تا مدت‌های مدید و حتی تا قرن ششم هجری این خط و زبان را میدانسته‌اند و باین زبان تألیفات میکرده‌اند. زبان پهلوی يك عده کثیر کتب و رسائل داشته است که بعضی از آنها عیناً باقی مانده و بعضی دیگر را بعربی یا فارسی ترجمه کرده‌اند و اصل آنها از میان رفته است و از بعضی دیگر فقط اسامی بما

شعر در دوره ساسانی نیز نخست مانند شعر اوستا هجایی بوده و از جمله آثار منظوم زبان پهلوی یکی کتیبه شاپور اول در حاجی آباد است و دیگر مناظره منظومی با اسم «درخت آموریک» که مناظره ایست در میان نخل و بز و از آثار زبان دراست و دیگر منظومه یادگار زیران بزبان دری و بعضی از سرودهای مانوی که آنها نیز بزبان دراست. بعضی از اوزان شعر پهلوی با اوزان عرب نیز تطبیق میشود و هنوز همان اوزان متداول است، منتهی چون عروض عربی درمی آید و قابل تقطیع با فاعیل است تصور کرده اند که ما آن اوزان را از اعراب گرفته ایم. بدین گونه در دوره ساسانیان هم شعر هجایی در ایران معمول بوده است و هم شعر عروضی.

از حیث نشر زبان پهلوی منتهای شباهت را بفارسی قرن چهارم و پنجم دارد و در هر کتاب پهلوی اگر کلمات را تجدید کنیم و بجای آنها الفاظ نوینی از زبان امروز بگذاریم عیناً اثر فصیح بسبک قدیم بدست می آید. کتب مزبور را بدو دسته بزرگ میتوان تقسیم کرد: نخست کتب مذهبی که در احکام دین زردشت و تاویل و تفسیر و غیره نوشته شده، دوم کتب غیر مذهبی که در میان آنها کتب سیاست و اخلاق و کتابهای علمی و ادبی از قبیل داستانها و قصص و غیره بوده و حتی کتابهایی در باب قواعد شطرنج و سواری و تیراندازی و آیین جهاننداری و غیره بوده است. از جمله کتب موجود بزبان پلوی کتابهای بسیار مهم و محتوی مطالب بسیار مفید در تاریخ و عقاید قدیم اجداد ماست از قبیل کتاب «دین کرت» و «بوندیشن» و «دانستان دینیک» و «آرتای ویراف نامک» و «کار نامک ارتخشیر پاپکان» و «یاتکار زیران» و «دانستان ریدک و خسرو کوتان» و «شترنگ نامک» و غیره. از کتابهایی که فقط ترجمه آنها بما رسیده نخست کتاب «خوتای نامک» است که با اسم «میرالملوک» و «خدای نامه» و «شاهنامه» ترجمهای بسیار بنظم و نشر عربی و فارسی داشته و از آنها فقط منظومه معروف فردوسی باقی مانده است. دیگر کتاب کلیله و دمنه که اصل آنرا از هندوستان در زمان انوشیروان بایران آورده اند و بزبان پهلوی ترجمه کرده اند و ترجمهای فارسی و عربی که امروز بدست ماست از روی همان ترجمه پهلویست.

در ادبیات پهلوی یکی از ارکان بنیاد مهم داستان سرایی و افسانه پردازی

بوده است و این ذوق افسانه سازی که در میان اغلب از شعرای بزرگ ایران همواره بوده است دنباله همان ذوق ادبای ایران در زمان ساسانیست و حتی بعضی از داستانهای معروف ما از قبیل « واقع و عذرا » و « ریس و رامین » و « اسکندرنامه » و « بوداسف و بلوهر » و « سلامان و ابسال » و « شیرین و فرهاد » و « خسرو و شیرین » و « بهرام نامه » و تمام داستانهایی که از حکایات کوچک شاهنامه تولید شده مانند « گرشاسب نامه » و « بهمن نامه » و « رستم نامه » و « سام نامه » و « شهریار نامه » و « جهانگیر نامه » و « فرامرزنامه » و « برزونه نامه » و « بهرام نامه » و « بختیار نامه » و غیره یا مستقیماً در زبان پهلوی نوشته شده بود و یا اینکه از یونانی و سریانی و غیره پهلوی ترجمه کرده بودند و از پهلوی بزبان فارسی در آمده است و حتی کتاب « الف لیلة و لیلة » و داستانهایی که از آن بیرون آمده از قبیل داستان سند باد در اصل بزبان پهلوی بوده است و الف لیلة ترجمه و تهذیب کتابیست که در اصل پهلوی « هزار افسانه » نام داشته و مترجم آن را بزبان عرب در آورده و بعضی اسامی اشخاص و اماکن را با سامی عرب یا اماکن جدید تبدیل کرده است .

در زمان ساسانیان علوم و فنون نیز در ایران در منتهای کمال بوده است و تمام علوم متداول در آن زمان را پادشاهان ساسانی بایران آورده بودند ، مخصوصاً طب در ایران ترقی کامل داشت و طب یونانی را با طب هندی علمای ایران تألیف کرده بودند و حتی شاگردان ایشان تا قرن چهارم هجری در ایران بوده اند و همواره طبای بزرگ ممالک اسلام تا قرن چهارم یهود یا نصاری ایران بوده اند و در نجوم نیز ایرانیان کمال معرفت را داشته اند و منجمین بزرگ ایرانی در قرون اول هجری شاگردان همان منجمین پیش از اسلام بوده اند . حکمت یونانی نیز بشوسط علمای آسیای صغیر بایران آمده بود و در زمان ساسانیان تمام علوم که بزبان سریانی در مغرب آسیا متداول بود بایران راه یافت و در مراکز علمی ایران که بیشتر در خوزستان و فارس بود رواج عمده گرفت و حتی بعضی از معلمین رأساً بزبان سریانی تدریس میکردند و علمای ایران بیشتر بزبان سریانی را میدانستند و سرانجام زمان علم و زبان دوم ایران شده بود ، همه سقراط ، ارسطو ، افلاطون ،

بمتهای کمال رسیده بود و آنهم تألیفی از موسیقی یونان و موسیقی هندی بود و استادان بزرگ مانند بارید و نکیسا و بامشاد و رامتین و سرکش یا سرکب در ایران بوده‌اند و موسیقی امروز ما با اندک تصرفی همان موسیقی زمان ساسانیست. روی هم رفته تمام علوم و فنون متداول در آن زمان مانند طب و نجوم و حکمت و ریاضیات و موسیقی و عرفان و تاریخ و جغرافیا و هیئت و چوگان بازی و تیراندازی و فنون جنگی و سواری و مملکت داری و تعییهٔ اسلحه و بیطاری و پرورش حیوانات و شطرنج و غیره در ایران معمول بوده و کتب در آن می پرداختند و تدریس می کردند. بهمین جهت در زمانی که اعراب پس از استقرار با اسلام بخیال افتادند علوم متداول را بزبان خود جلب کنند بزرگترین سهم عاید ایرانیان شد و به جز چند کتاب معدود که مردم آسیای غربی بزبان عرب ترجمه کرده اند تمام کتب علمی و ادبی که در آن دوره بزبان عرب ترجمه شده مستقیماً بتوسط ایرانیان بوده است که هنوز وارث علوم نیاگان خود بوده‌اند و علوم اسلام فی الحقیقه جز علوم ایرانی نیست که نخست ایرانیان آنرا بزبان عرب در آورده‌اند و سپس ایرانیان دیگر بتکمیل آن کوشیده‌اند. بهمین جهت زبان پهلوی و تمدن ساسانی در ادبیات و تمدن عرب منتهای نفوذ را داشته است.

نخستین ناحیه از ایران را که اعراب متصرف شدند ناحیهٔ بحرین بود که در سال هشتم هجرت بدست اعراب افتاد و آخرین ناحیه از نواحی ماوراءالنهر در سال ۵۳ هجری بتصرف اعراب درآمد ولی باز تمام ایران ایشان را مسلم نشده بود، چنانکه مدت‌های مدید تا اواسط قرن دوم هجری بعضی از نواحی ایران مانند آذربایجان و طبرستان و گیلان و ماوراءالنهر از پیروی تازیان سومی پیچیدند و درین میان گاهی آشکار عصیان می کردند و از دادن خراج و پذیرفتن عمال عرب شانه تهی می کردند و زمانی در پرده عمال تازی را بر مینداختند و خود را از فشار حکومت بیگانه خارج می کردند ولی بزرگترین سیاستی که برای رهایی از قید بیگانگان پیش گرفتند

نهیضت های مذهبی بود و از اواسط قرن دوم تا اوایل قرن چهارم که سلسله های ایرانی در اکناف ایران تأسیس شد و فشار بیگانه را بر انداخت چندین مذهب مختلف در نقاط متعدد ایران بتوسط ایرانیان بوجود آمد که گاهی اساس آن هتکی بر نفاق و تفرقه در میان مسلمانان و افتراق عقیده ایرانیان با سایر مسلمین بود تا بدینوسیله ایران از سلطه بیگانه رها شود و «شعوبیه» با اصطلاح آن زمان جز ایرانیان نبوده اند و گاهی هم رجعت بسوی عقاید زردشتی و احیای ایران قدیم اساس نهیضتی را تشکیل میداد چنانکه در مدت صد و پنجاه سال نظیر نهیضت های ابو مسلم خراسانی در اوایل قرن دوم و بهافرید در همان زمان و ظهور غالیان و سنباذ در خراسان و جهیم بن صفوان در ترمد و اسحق ترک در ماوراءالنهر و روندیه در عراق و جمعیت «اسب نوبتی» و ظهور «استادیس» در هرات و بادغیس و سیستان و نهیضت مقنع و سپیدجامگان در ماوراءالنهر در سال ۱۵۹ و ظهور بابک خرم دین و صاحب اباسم «سرخ علم» در سال ۲۰۱ و پیروان او مانند «مازیار» و «افشین» و ظهور عبدالله بن کرام در خراسان و تأسیس مذهب کرامیه در اوایل قرن سوم و نهیضت قرمطیان در خوزستان و بحرین در همان زمان و صاحب الزنج در سال ۲۵۵ در همان نواحی و زیدی شدن تمام مردم ظبرستان در سال ۲۵۱ و آغاز کار فرقه ای از صوفیه بتوسط حسین بن منصور حلاج در اواخر قرن سوم و نهیضت های دیگر شبیه باین همه برای آن بوده است که ایرانیان می کوشیده اند از فشار حکومت عرب خود را رها کنند و بهمین جهت مدت نزدیک سیصد سال کشمکش دایمی در میان ایرانیان مغلوب و تازیان غالب در سراسر ایران در میان بوده و بهینچ وجه مجال نبوده است که مردم ایران بکارهای علمی و ادبی پردازند و بهمین جهت درین مدت سیصد و چند سال ایران از شاعر و نویسنده بزبان خود تهی مانده است و از طرف دیگر زبان فارسی که در نتیجه آمیزش زبان پهلوی و زبان دری با کلمات عربی بوجود آمده است هنوز کاملاً بصورت امروز ساخته نشده بود و در حال کمون بود زیرا از یک طرف زبان پهلوی را از دربار و مراکز دیوانی دور کرده بودند و از طرف دیگر ایرانیان تن بآن نمیدادند که حتی برای بیان احساسات خود زبان عرب را بکار برند و زبان ایرانی مخصوص بخود میخواستند و این زبان هم البته حساست هم و در زمان ساخته شود و زبان دری

کنونی بدین گونه فراهم شد. پس ناچار آثاری که پیش از پدید آمدن زبان کنونی فراهم شده چون دیگر کهنه و نا مفهوم بوده از میان رفته است و نیز بخط و طوی بوده که بعد ها فراموش شده و قهراً متروک گشته است. لامحاله درین مدت نزدیک بسیصد سال جمعی کثیر ادبا و مولفین در ایران بوده اند که بهمان زبان عرب آثار از خود گذاشته اند باین معنی که از واسطه قرن دوم به بعد اعراب و مخصوصاً خلفا احتیاج خود را به علوم و معارف احساس کردند و چون از خود علمی نداشتند در آن زمان دولت بیشتر وارث علم نبود؛ نخست ایرانیان بودند که علوم قبطیان و کلدانیان و آسوریان و یونانیان و هندیان را فرا گرفته بودند و تمام علوم قدیم را اخذ کرده یا بزبان پهلوی و یا بزبان سریانی که در آن زمان زبان علمی آسیا بود ثبت کرده بودند. دوم مردم آسیای صغیر بودند که علوم یونانی از اسکندریه بایشان ارث رسیده بود و آنرا یا بزبان سریانی و یا بزبان یونانی حفظ کرده بودند. بهمین جهت نخست خلفای دمشق و سپس خلفای بغداد در زمانی که بنقل علوم بزبان عرب پرداختند باین دولت حاجت یافتند و در نتیجه عده کثیر از دانشمندان ایران که بیشتر آنها در مذهب یهود یا نصاری باقیمانده بودند و عده ای دین اسلام را پذیرفته و یکی چند نفر بهمان مذهب زرتشتی نیاگان خود مانده بودند و زبان عرب را میدانستند بنقل علوم و معارف و ادبیات از زبانهای قدیم چه پهلوی و چه یونانی و چه سریانی بزبان عرب مشغول شدند و ازین حیث شهرت یافتند؛ حتی عده ای کثیر از ایشان بعدی در زبان عرب استاد شده بودند که بنظم و نشر فصیح عربی نیز مشهور گشتند و از آن پس همواره علوم و معارف اعراب بدست ایرانیان بوده است و تمام بزرگان زبان عرب بجز عده قلیل چه از علمای صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و عروض و لغت و غیره و چه اطبا و حکما و متجمین و علمای ریاضی و طبیعی و چه مورخین و دبیران و شعرای معروف ایرانی بوده اند. بدرجه ای که اگر ایرانیان نبودند معارف عرب صد یک این معارف موجود نبود و حتی ایرانیان قرائت قرآن و تفسیر و فقه و تفسیر و احادیث را که میبایست مختص اعراب باشد ترتیب داده اند و اغلب روایات و جامعین اشعار جاهلیت عرب ایرانیان بوده اند، بطوریکه در تاریخ ادبیات عرب از هر ده اسم بلاشك شش هفت اسم از ایرانیانست. بدین جهت

درین مدت میصد سال اگر بزبان فارسی اثری از ادبای ایران نیست لااقل بزبان عرب آثار بسیار هست که جبران آنرا میکند .

قرن سوم - قرن سوم آغاز جلوه ادبیات فارسیست و آنهم بدین جهتست که سلسله های پادشاهان ایرانی بالاستقلال در بعضی از نقاط ایران پادشاهی کرده اند . ابوطیب طاهر بن حسین بن مصعب ملقب بذوالیمینین در سال ۲۰۰ حکمران خراسان شد و اولاد او تا سال ۲۵۳ در خراسان حکمرانی کردند و ایرانی بودند، صفاریان در سال ۲۵۳ در خراسان اساس سلطنتی گذاشتند که بعد سامانیان در ۲۷۹ و آل زیار در ۳۱۶ و آل بویه در ۳۲۲ از آن تبعیت کردند یعنی در بارهایی ترتیب دادند که دوباره تمدن ایرانی در آن پدیدار شد، مخصوصاً صفاریان و سامانیان در جزو سایر تعصب های ایرانی تعصب زبان نیز داشتند و آل طاهر هم تا درجه ای زبان فارسی دری را ترویج کرده اند و آل زیار و آل بویه چون بدر بار خلافت نزدیک تر بودند و از هر حیث با خلفای بغداد رقابت میکردند سیاست ایشان اقتضا میکرد که زبان عرب را از دست ندهند و بدبیران و شعرای زبان عرب بیش از خلفا وقع بگذارند تا اسباب سلطنت ایشان از حیث نظم و نشر زبان عرب کامل تر از خلفای بغداد باشد و در ضمن زبان قلمرو ایشان زبان پهلوی بوده که ادبیات آن در دوره بعد از اسلام در سراسر ایران انتشار نیافته است ولی بالعکس صفاریان و آل سامان چون دور تر بودند بدین رقابت حاجت نداشتند و زبان سرزمین ایشان زبان دری بود و با کمال آزادی زبان فارسی را ترویج میکردند و أحياناً از زبان عرب نیز ابر بودند . بدین جهت پیدا شدن ادبیات فارسی مرهون مساعی صفاریان و مخصوصاً سامانیانست . شعر فارسی که به ما رسیده در اوایل قرن سوم پیدا شده است، پیش از آن شعرایی بزبان امروز قایل شده اند و اشعاری بنام ایشان ثبت کرده اند که از کلمات آنها کاملاً پیدا است که در قرون بعد ساخته شده مثلاً اولین شاعر این زبان را ابو حفص بن حکیم بن احوص سغدی دانسته اند که گویند در قرون اول هجری بوده و حال آنکه قطعاً در قرن چهارم میزیسته و معاصر رودکی بوده است . پس از او عباس مروزی را ذکر کرده اند که در مدح مأمون در او آخر قرن دوم شعر فارسی گفته است و حال آنکه زبان و تالیفات آن اشعار مسلم میسازد که در قرون بعد سروده شده و بیشتر با شعر قرن ششم

شبههست . باسم شقیق بلخی عارف معروف همان زمان هم که در ۱۷۴ کشته شده اشعاری ذکر کرده اند و نیز باسم بایزید بسطامی عارف مشهور که یک قرن بعد از آن بوده و در ۲۶۱ رحلت کرده است نیز بعضی اشعار ضبط کرده اند و آن اشعار هم پیدا است که در قرون بعد سروده شده است. قدیم ترین شاعری که از و اثری مانده حنظله بادغیسی است که ظاهراً در سال ۲۱۹ در گذشته و دیوان اشعار داشته است، ولی اینک از شعر او جز پنج بیت چیزی بدست نیست و ظاهراً او اول کسیست که در خراسان بزبان فارسی امروز شعر گفته است. در سیستان اول کسیکه شعر باین زبان شعر گفته محمد بن وصیف سکزیست که در سال ۲۵۳ در مدح یعقوب بن لیث صفاری شعر گفته و او تا سال ۲۹۶ هم زنده بوده و بعد از او در همان سال ۲۵۴ باسم کرد و محمد بن مخلد سکزی شعر گفتن باین زبان شروع کرده اند؛ در بیهق نخستین کسیکه شعر فارسی گفته محمد بن سعید بیقهی بوده است که او هم در قرن سوم بوده. در آذربایجان محمد بن بعیت بن جلیس که در سال ۲۳۵ رحلت کرده اول شعر فارسی را گفته است و در عراق ابوالاشعث قمی که در همین زمانها میزیسته اول شعر فارسی را در قم سروده است ولی از اشعار این سه تن اخیر چیزی تا کنون بدست نیامده است. اندکی پس از آن در قم شاعری بوده است موسوم بجعفر بن محمد بن علی العطار که در شعر شهرتی بسیار داشته و حتی از رودکی ویرا در شاعری بزرگتر میدانسته اند ولی از شعر او هم چیزی بدست نیست.

از طرف دیگر در سیستان در دربار صفاریان شعرای دیگری هم بوده اند: یکی فیروز مشرقی است که در سال ۲۸۱ رحلت کرده و از اشعار او هشت بیت در دست است، دیگر ابوسلیک گرگانی که در دربار عمرو بن لیث صفار (۲۶۵-۲۸۹) بوده است و از اشعار او ده بیت در میان هست. در همین زمانها شاعری دیگر در خراسان بوده است باسم مسعودی مروزی که داستانهای قدیم ایران یعنی شاهنامه را نظم کرده بود و آن منظومه وی بدرجه ای شهرت داشت که ایرانیان همه آنرا میخواندند و بدان فخر میکردند و برای آن تصاویر ساخته بودند، همچنانکه درین زمان برای شاهنامه فردوسی معمول است و از آن منظومه فقط سه بیت باوزان مختلف مانده است. این چند تن شاعر که در قرن سوم بوده اند بمنزله مهندس شعر فارسی میباشند که بعد از ایشان

تا هزار سال همواره در ایران درمتهای کمال مانده است ولی البته مانند آغاز کاری هنوز بدرجه کمال نرسیده بود و درجه کمال آن در قرن چهارمست. از نشر فارسی قرن سوم جز بعضی جملهای پراکنده که در کتب عربی مانده چیزی بدست نیست بهمین جهت نمیتوان دانست که نشر فارسی درین زمان چه حال داشته است.

۹ = نظم

قرن چهارم: در قرن چهارم شعر فارسی باوج کمال و فصاحت رسید و مقدمه دوره درخشانده قرن پنجم و ششم که منتهای بلندی و رواج نظم و نشر فارسیست در قرن چهارم فراهم آمد. گذشته از بازماندگان صفاریان که در قرن چهارم هنوز در سیستان بوده اند و پیروی از سامانیان میکردند امرای آل سامان نیز که بر خراسان و ماوراءالنهر و گرگان و قسمتی از عراق و کرمان فرمانروایی داشته اند در ترویج زبان فارسی از هیچ فروگذار نکرده اند و در حقیقت ادبیات فارسی در سایه پرورش آل سامان بمیان آمده است. از شعرای دربار صفاریان در سیستان فقط صانع بلخی درین دوره معروفست که معاصر بارودکی بوده و بهجز یک رباعی چیزی از اشعار او بدست نیست، اما شعرای دربار سامانیان عده بسیار بوده اند مخصوصاً در دربار نصر بن احمد (۳۳۱-۳۰۱) که ملجاء تمام دانشمندان عصر بوده و این پادشاه کریم دانش پرور یکی از بزرگترین مروجین زبان فارسی بوده است. از شعرایی که در دوره اول سامانیان یعنی پیش از نصر بن احمد پدید آمده اند ابوالمثل بخارایی و ابوالمؤید رونقی بخارایی و سپهری بخارایی و معروف تراهمه ابوالمؤید بلخی بوده است که ظاهراً مؤیدی تخلص نمیکرده و شاعر و دیر بسیار بزرگ بوده چنانکه گویا داستان یوسف و زلیخا را نظم کرده بود و در نشر دو کتاب داشته است یکی شامل داستانهای قدیم ایران مانند شهرنامه که مخصوصاً قسمتی از آن شامل داستانهای مربوط بکورشاسب منتهای اعتبار را داشته است و از میان رفته و دیگر کنایی در عجایب بلدان که نسخه آن اکنون موجودست و آنرا بنام نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۷) ترتیب داده و ازین قرار تا اواخر قرن چهارم زنده مانده است. ازین شعرا از هر یک چند بیت پراکنده مانده است.

اما شعرای دربار نصر بن احمد شماره ایشان بسیار بوده و آنچه بما رسیده است بدین قرار است : معروف تر و بزرگتر از همه ابو عبد الله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی بود که در قریه پنج رودك یارودك از توابع سمرقند بوجود آمد و از آغاز جوانی در شعر و موسیقی معروف شد و مدت های مدید معروف ترین حکیم و ادیب عصر خویش بود و مهندس شعر فارسیست ، زیرا که تمام شعرای بزرگ ایران پیروی بوده اند و او را باستانی مسلم داشته اند . در شعر منتهای قدرت را داشته و يك میلیون و سیصد هزار شعر سروده است و پنج منظومه مثنوی داشته از آن جمله کلیله و دمنه و داستانهای سندباد را نظم کرده بود و شعری در نهایت تأثیر بود و بهمین جهت یکی از متنفذ ترین رجال زمان خویش شمرده میشد و در اواخر عمر او را نابینا کردند و در سال ۳۲۹ رحلت کرد و در همان قریه موالد خویش وی را دفن کردند و مزار او تا مدت های مدید پس از زیارتگاه ایرانیان بود و اخیراً در همان جا استخوانهای وی را یافته اند . بعد از رودکی شعرای دیگر آن زمان بدین قرار بوده اند : ابو طیب مصعبی صاحب دیوان رسالت احمد بن اسمعیل و یکی از وزرای نصر بن احمد - ابو العباس ربیع بن خاری که تا ۳۳۱ هم زنده بود - خبازی نیشابوری که در ۳۴۲ رحلت کرد - ابو حفص حکیم ابن احوص سغدی که گذشته از شاعری در موسیقی قدرتی تمام داشت و در سال ۳۰۰ در بغداد آلتی اختراع کرد باسم شهرود که پس از وی دیگر کسی نتوانست آنرا بنوازد و کتابی در لغت فارسی تألیف کرده بود که درین فن قدیم ترین کتاب بوده است - ابو عبد الله فرالای که از شعرای بزرگ زمان خویش بود - ابوشکور بلخی که او نیز شاعر بسیار بزرگی بود و چهار مثنوی نظم کرده بود که یکی از آنها در سال ۳۳۶ تمام شده و آفرین نامه نام داشت - ابو الحسن شهید بن حسین و راق بلخی از مشاهیر حکما و خطاطین و شعرای عصر خویش بود و در حکمت درجه ای داشت که با محمد بن زکریای رازی حکیم و دانشمند معروف آن زمان معارضه میکرد و درین فن تألیفات بسیار داشت و در سال ۳۲۵ رحلت کرده است - ابو الحسن محمد مرادی بخارایی که در شعر فارسی و عربی استاد بود و پیش از رودکی رحلت کرد - طخاری که از مردم طخارستان^۱ بود و از شعرا و جزویت نمانده است - رابعه قزداری دختر کعب بن العرب معروف

بیشتر کعب که نخستین زنیست که بزبان فارسی شعر ازو مانده و در شعر فارسی نهایت قدرت داشته - ایرانشاه بن ابوالخیر که دامستانهای قدیم ایران را که در باب بهمن بوده است نظم کرده بود، ولی جز يك بيت از آن مانده است - ابوالعلاء ششتري که وی نیز شاعر معروف عصر خویش بشمار میرفت - ابواسحق جوینباری که وی نیز از شعرای معروف بود -

در دوره پس از نصر بن احمد یعنی از ۳۳۱ تا ۳۸۹ که متجاوز از پنجاه سال دیگر سامانیان سلطنت کرده اند شعرای دیگر نیز بوده اند که از ایشان نیز بجز ایات پراکنده مانده است بدین قرار: ابوزرعه معمري گرگانی - امیر ابوالحسن اغاجی که از شاهزادگان سامانی بود - ترکی کشی ایلاقی - ابوالحسن لوگری غزوانی معروف بلوگری چنگ زن که در شعر و موسیقی کامل بوده است - ابوطاهر خسروانی از معروف ترین شعرای قرن چهارم که در ۳۴۲ درگذشته - ابو عبدالله معروفی بلخی که شعر بسیار داشته است - ابو عبدالله نوایحی مروزی که از فضایل درجه اول عصر خود بود - ابوشعیب هروی که وی نیز از مشاهیر شعرا بوده است - ابو عمرو زجاجی نیشابوری که در ۳۴۸ رحلت کرده - ابوطیب سرخسی - استغنایی نیشابوری؛ در میان امرای آل سامان امیر ابو ابراهیم اسمعیل ابن نوح ملقب بمنتصر که در سال ۳۸۹ سلطنت رسید ولی در همان سال اسیر شد و در ۳۹۵ در بیابان مرو بقتل رسید نیز بزبان فارسی شاعر بوده است و نیز ابوعلی سیمجور از امرای دربار سامانی که در سال ۳۸۷ در حبس قلعه گردیز کشته شد و همچنین ماکان ابن کاکی از امرای معروف سامانیان و آل زیار بزبان فارسی شعر گفته اند .

از طرف دیگر در همین اوان در چغانیان امرای شاعر پرورده بوده اند بدین معنی که در سال ۳۲۱ نصر بن احمد سامانی سیپه سالاری خراسان و حکمرانی چغانیان را با بوبکر محمد بن مظفر بن محتاج چغانی داد و پس از وی - ابن وی تا سال ۳۷۷ با استقلال در آن دیار حکمرانی کردند و چون تربیت یافته و مانوس با آداب دربار سامانیان بودند بمخدومین خود تأمین کردند و زبان فارسی را در دیار خود رواج دادند و شعرایی چند در چغانیان در دربار ایشان زیسته اند از آن جمله منچیک ترمذی و فرخی سیستانی شعرای معروف قرن پنجم بوده اند که آغاز دوره شاعری خود را در چغانیان گذرانیده اند

دیگ تن از امرای این سلسله ابوالمظفر طاهر بن فضل که در ۳۷۲ رحلت کرده خود بزبان فارسی شاعر بوده است ، از شعرای دربار چغانیان معروف ترا همه ابوعلی محمد ابن احمد دقیقی بلخی بود که یکی از بزرگترین شعرای ایرانست و پس از رودکی بزرگترین شاعر این قرن بشمار میرود ، دقیقی بنظم داستانهای قدیم ایران و تدوین شاهنامه شروع کرده بود که در سال ۳۴۱ کشته شد و از منظومه وی جز ۱۰۵ بیت که فردوسی در داستان گشتاسب و ارجاسب در شاهنامه خود نقل کرده دیگر چیزی بدست نیست و از سایر اشعار وی هم اندکی مانده است ، دیگر از شعرای چغانیان بدیع بلخی بوده که از شعرا و نیز اندکی مانده است.

در دربار پادشاهان آل زیار هم چند تن شاعر بوده اند بدین قرار : مخلصی گرگانی - دیلمی قزوینی - قمری گرگانی - خسروی سرخسی که یکی از معروفترین شعرای قرن چهارم و بزرگترین شاعر دربار آل زیار بود - ابالیث گرگانی که در شعر لیث تخلص میکرده است - ادیب طبری - کفایی گنجه ای - کوسه فالی - پور کله و ازین سه نفر شعر نمانده است - شمس المعالی قابوس بن وشمگیر معروفترین پادشاه آل زیار که در سال ۴۰۳ کشته شد نیز بزبان فارسی شعر میگفته است .

در دربار آل بویه نیز شعرای بسیار بوده اند از آن جمله بوده است بختیاری اهوازی که گویا پس از ابوالمؤید بلخی و پیش از امانی داستان یوسف و زلیخا را در سال ۳۸۰ در جوانی نظم کرده است ولی از آن چیزی نمانده - دیگر منصور منطقی رازی که معروفترین شاعر دربار آل بویه بود و از شاگردان بدیع الزمان همدانی و در شعر فارسی و عربی منتهای شهرت داشت و از مختصان صاحب بن عباد بود و در شعر منطقی و منصور تخلص کرده است - بندار رازی که او نیز از مشاهیر عصر خویش و از بزرگان شعرای آل بویه بود و در سال ۴۰۱ رحلت کرد و کتابی در لغت باسم منتخب الفرس داشته است و هم بزبان دری و هم بزبان پهلوی در شعر بسیار ماهر بوده است - ابوعبدالله جنیدی که او هم در شعر فارسی و عربی معروف عصر خود بوده است - حکیم میسری شاعر صاحب منظومه ای در طب باسم دانش نامه یاطب منصوری که ظاهراً مطالب کتاب المنصوری تألیف محمد بن زکریای رازی را نظم کرده

و آنرا از سال ۳۵۸ تا ۳۷۰ در سن ۴۶ سالگی سروده است و باسم حسنویه بن حسین حکمران کردستان از جانب آل بویه پرداخته است و نسخه آن در دست است.

در قرن چهارم يك عده شعرای دیگر هم بوده اند که از علما و عرفای مشهور آن عصرند و بهیچ يك از دربارهای پادشاهان منسوب نبوده اند از آن جمله ابونصر فارابی حکیم معروف که یکی از بزرگترین حکمای شرق بوده و در ماه رجب ۳۳۹ بسن هشتاد سالگی در حلب رحلت کرد و صاحب مؤلفات بسیار است بزبان عرب و مخصوصاً در حکمت و موسیقی بزرگترین مرد ایران بوده است و شعر فارسی نیز بوی نسبت داده اند - دیگر شیخ ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی عارف مشهور آن زمان که در ۳۷۱ رحلت کرده است - امام ابوالقاسم بن بشر بن محمد بن یاسین از عرفای بزرگ مهنه که در ۳۸۰ درگذشت - ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر مهنه‌ای یکی از معروفترین عرفای ایران که صاحب مقامات معروفست و در شب جمعه چهارم شعبان سال ۴۰۴ در مهنه رحلت کرده است و عده کثیر رباعیات فارسی با خواص و آثار معروف بوی نسبت میدهند - طاهر عربان همدانی صاحب دوبیتی‌های معروف بزبان پهلوی که از محترمین زهاد عصر خویش بوده و در سال ۴۱۰ در همدان در گذشته و در بیرون شهر همدان مدفونست - شیخ ابوالحسن خرقانی متوفی در سال ۴۲۵ که ری نیز از مشاهیر عرفای زمان خویش بوده و بوی نیز شعر فارسی نسبت داده اند - از ابوبکر واعظ سرخسی که از اصحاب ابوسعید ابوالخیر بوده و تا سال ۴۰۴ حیوة داشته است نیز دوبیت شعر فارسی مانده است - از ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم قصاب آملی که از بزرگان مشایخ و اسطوره‌ها قرن چهارم بوده نیز اشعار فارسی روایت کرده اند از شیخ ابوالهیثم احمد بن حسن گرگانی که از حکما و پزشکان معروف قرن چهارم بوده نیز قصیده جالبی در حکمت مانده است و نیز ابوعلی حسن بن محمد دقاق نیشابوری از بزرگان مشایخ صوفیه که در ذی‌عقده ۴۰۵ در گذشته شعر فارسی می‌گفته است.

در قرن چهارم دوتن شاعر دیگر نیز بوده اند که معلوم نیست در کدام ناحیه زیسته اند یکی بشار مرغزیست صاحب قصیده ای معروف که پیداست شاعری در

کمال قدرت بوده است و دیگر طیان مرغزی که شاعری هزال بوده و ظاهراً شعر بسیار داشته است.

در همین زمان ها يك عده بسیار شعرای دیگر بوده اند که فقط اسامی ایشان و چند بیت پراکنده از اشعار آنها در فرهنگ ها بشاهد لغات مهجور و مشکل مانده است که هر چند بعصر زندگی ایشان اشاره ای نشده ولی چون در کتب مؤلف در اوایل قرن پنجم اسمی از ایشان هست معلوم میشود که در قرن چهارم بوده اند و چون اطلاعات وافی در باب ایشان نیست نمیتوان معلوم کرد که بکدام يك از دربار های ایران اختصاص داشته اند و فهرست اسامی ایشان بدین قرار است : اشنانی یا اشاهی - جویباری - جلاب بخاری - حکاک مرغزی - خجسته سرخسی - خفاف - اسمفیل رشیدی - زرین کتاب - شاکر بخاری - شهره آفاق - صفاری مرغزی - طاهر فضل - عبدالله عارضی یا عارض - ابوعلی الیاس - علی قرطاندکانی - غواص - قریع الدهر - مظفری - یوسف عروضی - احمد جامی - ملک احمد برهات - کیا حسینی قزوینی - ابومعید خطیری - سرودی - شاهسار - ابوشریف - ابو عاصم - عرتامی - حکیم غمناک - ابوالقاسم مهرانی - قصار امی - لمعانی عباسی - محمودی - مرصعی - مرواریدی - مشکور - مشفق بلخی - نجاد - شناس - ابوالحسن - ابوالخطیر گوزگانی - ابوالقاسم مؤدب - ابوعلی چاچی - ابونصر مرغزی - ابهری - سرجیس - پندو - چرخ - حصری - خباز قاینی - دفایه - طاهر خسروی - غیائی - فاخر - قایل - قریع الفرس - عیوقی - فرید الدهر - قریحی - کشفی - کمال عزیزی - مجیر غیائی - محمد عبده - محمد بن عثمان - مظفری - معاشری - میزبانی بخاری - ابوالجوهر - ابوالحر - ابوالعباس اهامی - ابوالعباس بخارایی - ابوالعباس عباسی - ابوالعباس عنبر - ابوالعبیر عنبر - ابوذر - ابورافع - ابوعبدالله ادیب - ابومنصور - بارانی - برقی - بنانی - پروین خاتون - پسررامی - پیروزی - حمزه عروضی - رافعی نیشابوری - سلمان - سهیلی - شمعی - صانع فضلی - صیدلانی - ضمیری - ظهراالدین جدید .

چند شاعر دیگر هم بوده اند که قسمتی از عمر ایشان در اواخر قرن چهارم و قسمتی دیگر در اوایل قرن پنجم گذشته و واسطه میان این دو قرن بوده اند بهمین جهت ایشان را هم از شعرای قرن چهارم و هم از شعرای قرن پنجم میتوان شمرد بدین قرار: ابو منصور عماد مروزی که از شعرای اواخر سامانیان بوده و تا زمان سلطان محمود غزنوی در اوایل قرن پنجم هم زیسته و شاعری معروف و نیکو سخن بوده است.

کسانی مروزی که در روز چهارشنبه بیست و هفتم شوال ۳۴۱ متولد شده و تا پنجاه سال بعد از آن یعنی تا ۳۹۱ هم حتماً زنده بوده و یکی از مشاهیر شعرای ایران و حکمای عصر خویش بشمار است و شعر بسیار داشته و از بزرگان طریقه اسمعیلی بوده و ناصر خسرو زمان وی را درک کرده است - منجیک ترمذی که نخست از شعرای دربار چغانیان بوده و پس از برچیده شدن بساط پادشاهی آن خاندان در سال ۳۷۲ ظاهراً بسیستان رفته و از آنجا بدربار سلطان محمود غزنوی پیوسته است و در سلك شعرای وی درآمد - ابونصر احمد بن منصور اسدی طوسی پدر علی بن احمد اسدی صاحب فرهنگ و منظومه گرشاسب نامه که در سال ۴۲۵ در گذشته است او را استاد فردوسی در شعر شمرده اند ولی این گفته بسیار سست می نماید - غضایری رازی که از بزرگان شعرای زمان خود بود و نخست در سلك شعرای آل بویه درری میزیست و سپس جزو مداحان سلطان محمود غزنوی شد و از ری مدایح برای او میفرستاد و بهمین جهت مورد بغض و معارضة عنصری ملك الشعرای معروف دربار سلطان محمود واقع شد و ظاهراً عنصری دیوان او را شست و وی یکی از ارکان شعر فارسی در عصر خویش بشمار میرفت و در سال ۴۲۶ رحلت کرد - فرخی سیستانی یکی از بزرگترین شعرای شیرین سخن ایران و یکی از معاریف شعر فارسی که او هم مانند منجیک در دربار چغانیان بود و پس از برچیده شدن آن بساط بدربار محمود غزنوی رفت و با کمال احتشام در آن دربار میزیست و در سال ۴۲۹ در گذشت.

۶- نشر

نخستین اثری که از نشر فارسی تا جایی که ما اطلاع داریم باقی مانده از اوایل قرن چهارمست. پیش از آن تنها نشانه‌ای که به ما رسیده فقط یکی چندجمله است که مؤلفین ایرانی یا عرب در کتابهایی که بزبان تازی نوشته‌اند نقل کرده‌اند. چیزی که درین میان مسلمست اینست که حتماً در قرن دوم نشر فارسی بوده است زیرا که «بهافرید» پسر «ماه فروردین» که پیش از خلافت بنی‌العباس (در سال ۱۳۲) در خراسان دینی تازه آورده بود و از مردم حوالی نیشابور بود پیروان خود را هفت‌نماز بزبان فارسی مقرر داشت و برای این هفت نماز کتابی بزبان فارسی تألیف کرده بود. بعد از آن یکی از اطباء و مترجمین قرن دوم «منکه» نام یکی از کتب هندی را که باسم «کتاب شاتاق» در نجوم بوده از هندی بزبان فارسی ترجمه کرده است و ابو خاتم بلخی در میان سالهای ۱۷۰ و ۱۷۷ آن کتاب را برای یحیی برمکی بخط فارسی نوشته است. ازین دو کتاب ظاهراً اثری باقی نمانده و نیز از کتبی که بزبان ما در قرن سوم تألیف کرده‌اند چیزی بدست نیست ولی تا جایی که اطلاع داریم در قرن چهارم در نتیجه تشویقات فوق العاده پادشاهان سامانی کتب بسیار بزبان فارسی تألیف شده است از آنجمله کتابی در لغت فارسی باسم «تاج المصادر» بابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی شاعر بزرگ ایران (متوفی در ۳۲۹) نسبت داده اند که در آن شکست ولی در همان زمان ابو حفص حکیم بن احوص سغدی کتابی در لغت فارسی تألیف کرده است که تا قرن یازدهم نیز فرهنگ نویسان آن را در دست داشته‌اند.

اما کتبی که بشر قرن چهارم اینک در دستست بدین قرار است: قدیم ترین نشر فارسی مدون که هنوز در میانست از سال ۳۴۶ هجریست و آن مقدمه ایست که بشر برای شاهنامه‌ها یعنی مجموعه‌های تاریخ ایران پیش از اسلام که در آن زمان بشر فارسی می‌نوشته‌اند ترتیب داده‌اند و نویسنده آن معلوم نیست ولی پس از آنکه

فردوسی این داستانها را نظم کرده همان مقدمه قدیم را در صدر منظومه فردوسی قرار داده اند و سپس مطالب دیگر در احوال فردوسی بر آن افزوده اند و این مقدمه بهرمان ابومنصور محمد بن عبد الرزاق طوسی حکمران طوس بتوسط چند تن از زرتشتیان ایران نوشته شده است و تا سال ۸۲۹ که بایسنقر میرزا از شاهزادگان آل تیمور دستور داده است مقدمه دیگری بر شاهنامه بنویسند (و این همان مقدمه ایست که در نسخه های متداول این زمان هست) این دیباچه ابومنصوری همواره در صدر شاهنامه معمول بود و هنوز در بعضی نسخ خطی قدیم متداول است و دو مقدمه دیگر هم پس از آن و پیش از دیباچه بایسنقری نوشته اند. پس از آن ابوالقاسم عیسی بن علی که پدرش علی بن عیسی بن داود الجراح وزیر مقتدر خلیفه عباسی بود و در سال ۳۳۴ رحلت کرد کتابی در لغت فارسی نوشته است که اینک بدست نیست.

در همین زمانها ابوالمؤید بلخی شاعر معروف دربار سامانیان بزبان فارسی تألیفات کرده است و از جمله مؤلفات او شاهنامه ای بوده است بشر فارسی که پیش از سال ۳۵۲ که ترجمه طبری تمام شده آنرا تألیف کرده بود و نیز ذکری از کتاب گرشاسب نامه او هست که معلوم نیست همین شاهنامه است یا کتابی دیگر بوده و فعلا تنها کتابی که از مؤلفات او باقیست کتاب کوچکیست در عجایب بلدان که در میان سنوات ۳۶۶ و ۳۸۷ آنرا پرداخته است.

بعد از آن کتاب دیگری که در دستت کتابیست با اسم «کشف المحجوب» در عقاید اسمعیلیه که در حدود سال ۳۴۰ یا پس از آن بتوسط ابو یعقوب سکزی تألیف شده و اینک موجود است ولی چنان می نماید که این روایت فارسی ترجمه ای باشد که در قرن بعد ناصر خسرو از آن کرده است.

سپس در زمان نوح بن نصر پادشاه سامانی (۳۳۱ - ۳۴۳) تفسیر کبیر تألیف

محمد بن جریر بن یزید طبری را که از معروف ترین کتب این فنست بهرمان این پادشاه بزبان فارسی ترجمه کرده اند ولی مترجم آن بتحقیق معلوم نیست و آن کتاب

نیز موجود است.

کتابی دیگر از همین مؤلف در همان اوان ترجمه شده و آن تاریخ طبرستان که ظاهراً در سال ۳۵۲ ابوعلی محمد بن محمد بن عبیدالله بلعینی وزیر که شاعر نیز بوده است ترجمه کرده و از بهترین کتب متداول نشر فارسیست.

کتاب دیگری به همین دوره نسبت می دهند که «کتاب الاثنیه عن حقایق الادویه» تألیف ابو منصور موفق بن علی هروی در مفردات طبست و یگانه نسخه ای که از آن موجودست بخط علی بن احمد اسدی طوسی شاعر معروف ایران در ماه شوال ۴۴۷ نوشته شده و ظاهراً قدیم ترین نوشته ایست که بخط فارسی موجودست ولی مسلم نیست که این کتاب در همین زمان تألیف شده باشد.

سه کتاب دیگری که درین زمان تألیف شده یکی کتاب بسیار جامع و بزرگست در طب بنام «هدایة المتعلمین» که ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخارایی در میان سالهای ۳۵۰ و ۳۶۵ تألیف کرده است، دیگر کتابیست در عقاید از حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید سمرقندی فقیه معروف که در روز عاشورای سال ۳۴۳ در سمرقند در گذشته است، دیگر شرحیست که ابوالبراهیم اسمعیل ابن محمد بن عبدالله بن احمد بن سهل بن ارجح آملی بخارایی مستملی مذکر مسری متوفی در ۴۳۴ بر کتاب معروف «التعرف لمذهب التصوف» تألیف استاد خود ابوبکر محمد بن ابواسحق محمد بن ابراهیم بن یعقوب کلاباذی بخاری عارف مشهور در گذشته در ۳۸۰ در پایان قرن چهارم تألیف کرده است.

پس از آن کتاب دیگری که تألیف شد، کتابیست باسم «کتاب البارع» در احکام نجوم تألیف ابونصر حسین بن علی قمی که در سال ۳۶۷ تألیف کرده است.

در سال ۳۶۹ نوح بن منصور پادشاه سامانی بخواجه عمید ابوالفوارس قناوزی فرمان داده است که کتاب «سند باد نامه» را از زبان پهلوی بزبان فارسی ترجمه کند و آن ترجمه تا قرن ششم موجود بوده زیرا که ازرقی هروی شاعر بزرگ آن زمان آن کتاب را نظم کرده است و بهاء الدین محمد بن علی بن محمد بن عمر ظهیری

کاتب سمرقندی در همان قرن ترجمه قنآور را تہذیب کرده و بانشای تازه تر در آورده است. داستان سبید باد یا سندباد نامہ مجموع حکایات است کہ مانند کلیله و دمنہ در زمان ساسانیان از ہندوستان بایران آورده و بزبان پهلوی ترجمہ کردہ اند و از آنجا بزبان فارسی در آمدہ است.

پس از آن کتاب دیگری کہ مانده کتابیست باسم «حدود العالم من المشرق الی المغرب» کہ در سال ۳۸۲ تألیف شدہ ولی نام مؤلف آن معلوم نیست.

در ہمین اواخر قرن چهارم مؤلف دیگری بودہ است باسم محمود وراق کہ در سال ۴۵۰ تاریخ بسیار مبسوطی تمام کردہ و از آغاز تاریخ تا سال ۴۰۹ وقایع را در آن ضبط آورده و آن کتاب از میان رفتہ ولی ابوالفضل بیہقی مورخ معروف قرن پنجم از آن ذکر کردہ و تا زمان او معمول بودہ است. این محمود وراق ظاہراً شعر فارسی ہم میگفتہ ولی او را با محمود بن حسن وراق شاعر عرب کہ در حدود سال ۲۳ رحلت کردہ است اشتباہ کردہ اند. در همان اوان دیر بسیار بزرگی در دربار غزنویان بودہ باسم ابونصر احمد بن عبدالصمد مشکان کہ صاحب دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی و پسرش مسعود بود و در سال ۴۳۱ رحلت کرد. این نویسنده بزرگ استاد ابوالفضل محمد بن حسین بیہقی صاحب تاریخ معروف بودہ و بیہقی آنچه از دہان او راجع بمشاهدات ایام عمروی شنیدہ است در کتابی باسم «مقامات ابونصر مشکان» ضبط کردہ بود کہ تا قرن نهم نیز متداول بود و ظاہراً از میان رفتہ است و از آثار این ابونصر آنچه مانده بعضی مکاتیب و رسایست کہ بیہقی در تاریخ خود بمناسبت ضبط کردہ است.

نیز در همان زمان دانشمند بزرگ ابوالریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی کہ در سال ۴۳۰ در گذشتہ است بشر فارسی تألیفات کردہ و دو کتاب باین زبان نوشتہ است یکی باسم «المسار فی اخبار خوارزم» در تاریخ دیار خویش کہ از میان رفتہ و فقط بیہقی بعضی مطالب آنرا در تاریخ خود نقل کردہ است و دیگر کتابیست در علم نجوم باسم «کتاب التفہیم فی صناعة التنجیم» کہ ہم آنرا عربی و ہم بفارسی نوشتہ است.

عالم بزرگ دیگری که در همین زمان میزیست پیشوای علمای جهان شیخ الرئيس ابو علی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سیناست که در سال ۴۲۸ رحلت کرده است. این دانشمند بزرگ رانیز چهار کتاب بزبان فارسیست که هر چهار بدستست: نخست رساله ایست که در شناختن نبض فرمان علاء الدوله کاکویه پادشاه معروف آل بویه (۳۹۸ - ۴۲۳) نوشته ، دوم رساله ای در ماهیت نفس که از مؤلفات خود که سابقاً بزبان عربی نوشته بود فرمان علاء الدوله کاکویه ابو جعفر محمد بن دشمن زیار (۳۹۸ - ۴۲۳) بفارسی ترجمه کرده است ، سوم کتاب بسیار جلیل القدری باسم «دانش نامه علایی» که فرمان همین پادشاه در دو قسمت نوشته: قسمت اول در منطق و قسمت دوم در حکمت و خلاصه بسیار مهمیست از تحقیقات معروف این بزرگترین دانشمند ایرانی در منطق و حکمت که درین دو علم قول او همواره حجتست . قسمت دوم را که خود مجال نکرده است بنویسد شاگرد معروف وی ابو عبید گوزگانی از مؤلفات دیگری که بتألیف ترجمه کرده است . چهارم کتاب کوچکیست باسم «ظفر نامه» که از آثار جوانی اوست و ترجمه فارسی نصایح انوشیروانست.

بجز این چهار کتاب چند کتاب دیگر بزبان فارسی بابن سینا نسبت داده اند که در انتساب آنها تردیدست و عبارتست از معراج نامه، رساله در مبدأ و معاد، تشریح الاعضاء یا رساله حقایق وجود، حکمة الموت، حل المشکلات یا حل مشکلات معینی، رساله فی ذکر اثبات المبدأ و المعاد، رساله تسلسل علل و مسببات یا رساله در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات و تسلسل اسباب مسببات، رساله جر ثقیل یا جراثقال، رساله جودیه، شرح کتاب النفس ارسطو، قراضه فی الطبیعیات، کتاب المعاد و یا رساله المعاد، کنوز المعزمین، رساله فی ذکر اثبات المعاد، رساله نبوت، علم پیشین و برین، شرح رساله الطیر، منطق فارسی، رساله عدل شاهی، معیار العقول.

اینست آنچه از کتب نثر فارسی از چهار قرن اول هجرت تا امروز باقی مانده یا اثر آن در کتب بما رسیده است و البته ممکنست کتب دیگری باشد که مسود این اوراق را از آن آگاهی نرسیده است.

در قرن پنجم ادبیات ایران نسبت به قرن چهارم ترقی محسوسی کرد. عموماً این ترقی را فقط نتیجهٔ ادب پروری و شاعر نوازی پادشاهان غزنوی و مخصوصاً بزرگترین شهریار این سلسله یعنی الدوله محمود بن ناصرالدین سبکتگین میدانند ولی نباید جهت ترقی را منحصر باین دانست، اگر چه هنر پروری این پادشاه در پیدایش دانشمندان و ادبا بسیار مؤثر بوده است و مخصوصاً ثروت بی‌حسابی که از هندوستان باخویش آورده و بخشش‌های شاهانهٔ او در حق برخی از شعرای دربار خویش در رواج ادبیات فارسی بسیار سودمند بوده است ولی بیشتر جهت اصلی و سبب واقعی ترقی ادب فارسی درین قرن آنست که در زمان سامانیان و در قرن چهارم پایهٔ ادبیات بر پی استوار و درکن حصینی نهاده شده بود و چنان این کاخ را از پی محکم ساخته بودند که قطعاً می‌بایست در قرون بعد با وج کمال برسد و کسانی مانند رودکی و دقیقی چنان احساسات سرشار و چنان شوری تولید کرده بودند که حتماً می‌بایست از میان فرزندان ایشان فردوسی و فرخی و عنصری بیرون آید، ادبیات همواره تابع احساسات و مقتضیات محیطست. در زمان سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر احساسات ایران دوستی و ذوق استقلال ذاتی و رهایی از قید عرب بمنتهای کمال خود رسیده بود و قهراً در میان آن احساسات شور انگیز ادبیات ایرانی خالص می‌بایست باقصری غایت برسد. معذک اگر پادشاهان غزنوی و آن نوازشهای ایشان از ادبای ایران نبود شاید نظم و نثر فارسی بدین درجه از ترقی نمی‌رسید. سبب عمدهٔ تشویق غزنویان از ادبیات اینست که در دورهٔ سامانیان این کار از مهم‌ترین وظایف دربار شاهی شده بود و شعر از لوازم سلطنت و جزو شکوه و جلال تاج و تخت بشمار رفت و غزنویان که از هر حیث مقلد تمدن سامانی بودند دانسته یا نادانسته و خواهی نخواهی همان رسوم درباری را دنبال کردند. وانگهی برای کشورستانی حاجت به تحریک احساسات مردم ایران داشتند و شعر بهترین وسیلهٔ این تحریک بود. البتگین غلام ترک سامانیان از جانب عبدالملک بن نوح سامانی (۳۴۳ - ۳۵۰) حاکم خراسان

بود و در سال ۳۵۰ که این پادشاه سامانی در گذشت بر شهر غزنین استیلا یافت و قسمتی از جنوب شرقی خراسان را بر خود مطیع کرد و پس از شانزده سال حکمرانی مستقل در سال ۳۶۶ مرد و داماد او ناصرالدین سبکتگین که او هم غلام زرخرید ترک بود جانشین وی شد و سلسله غزنویان را تأسیس کرد که پایتخت ایشان در غزنی یا غزنین و یا غزنه بود و بتدریج تمام خراسان و ماوراءالنهر و گرگان و قسمتی معظم از عراق و کرمان را متصرف شدند و مملکتی که تقریباً سه برابر قلمرو سامانیان بود در ایران تأسیس کردند و تقریباً تمام قسمت غربی هندوستان و اراضی مواحل سند و پنجاب را تا ساحل رود گنگ گرفتند و تا سال ۵۸۳ یعنی مدت دویست و هفده سال چندی در ایران و مدت زمانی در مغرب و شمال غربی هندوستان سلطنت کرده اند.

ناصرالدین سبکتگین از حیث عدل و مروت و مردمی یکی از بهترین رجال تاریخ ایران بود و چون تربیت یافته دربار سامانیان بود بهمان سیاست ایرانی و هنرپرویی ایشان عادت داشت و چون خود را وارث مستقیم سامانیان میدانست آداب دربار ایشان را از دست نداد و در نتیجه ادبیات نیز مورد توجه وی و فرزندان او بود و پس از مرگ او در سال ۳۸۷ پسرش اسمعیل پیادشاهی رسید ولی پسر دیگر محمود پس از اندک زد و خوردی او را خلع کرد و خود جانشین پدر شد. این پسر نیز بعضی از خصال پدر را اثر برده بود از آن جمله احترام بدانشمندان و ادب بود و در ضمن در طریقه حنفی اشعری تعصب بسیار داشت. در مدت سی و چهار سال که از ۳۸۷ تا ۴۲۱ پادشاهی کرد آنچه لازمه پرورش شعرا و نویسندگان دانشمندان دستگاه خود بود دریغ نکرد و مخصوصاً پس از ۴۱۰ که پای او به هندوستان باز شد و هر سال غنائم بسیار از هند میآورد شعرای دربار خویش را از آن غنائم سهم می بخشید و اغلب ایشان از توانگران زمان خود شدند. بهمین جهت هر ادیب و شاعر و دانشمندی که در آن زمان در هر نقطه از ایران بود یگانه آرزویی که برای نیک بختی خود می پخت این بود که بدربار این پادشاه راه یابد و از آن بخشندگیهای شاهانه او سهم بگیرد. از محمود گذشته رجال دربار وی مخصوصاً

برادر کوچک تر او امیر ابویعقوب یوسف عضدالدوله و پسرانش امیر ابو احمد محمد و امیر جلال الدوله مسعود و وزیر نامی او شمس الکفایت ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی و خواجه ابوالقاسم کثیر ندیم او و ابوبکر حصیری و ابوبکر قهستانی و ابوسهل حمدوی^۱ بزرگان دربار وی ادبا و شعرای زمانه را بسیار مینواختند و از آن مخدوم خود سرمشق میگرفتند. چون دربار محمود برجیده شد اکثر آن دانش پروران در دربار پسرش مسعود باقی ماندند و همان آداب و سنن مملکت داری برقرار ماند. امرای مشرق ایران در آن زمان که دست نشاندگان و پرورش یافتگان دربار غزنوی بودند و از جانب ایشان به حکومت نواحی خراسان و ماوراءالنهر و بلاد هندوستان مامور میشدند بمخدومین خود تاسی میکردند و در جلب شعرا و دانشمندان مایل بودند و بعد که دست غزنویان از سلطنت مشرق ایران کوتاه شد و بهمان ممالک فتح کرده در هندوستان قناعت کردند این رسوم و آداب را با خود بهند بردند و تا سال ۵۸۳ که خسرو ملک آخرین پادشاه غزنوی در هند سلطنت میکرد پرورش شعرا و فضلا یکی از آداب کشور داری و جهانپناهی غزنویان بود و از زمان ناصرالدین سبکتگین تا عهد خسرو ملک هرگز دربار غزنوی از شاعر و ادیب خالی نماند و اکثر شعرا و علمای مشهور قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم ایران یا مستقیماً نعمت پرورده یکی از شهریاران غزنوی بودند و یا تنعم یافته از امرای وابسته بایشان. اوج ادبیات در دربار محمود غزنوی بود چنانکه در شماره شعرای عصر او از چهارصد نیز تجاوز کرده اند و البته این رقم مبالغت آمیز برای رساندن فرط توجه او نسبت بعلم و ادب خود نمونه ایست.

۱- شعرای غزنویان- قدیم ترین شاعری که در قرن پنجم میتوان اسم برد ابوالحسن اوزمزدیست که بهمین اسم در فرهنگ ها اشعاری از وثبت آمده و ظاهراً از شعرای اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بشمار میرفته است. در همین زمانها حکیمی بوده است که با اسم ناصر هرزدی ما بیژن آبادی نام از وثبت شده و از حکما و شعرای

زمان خود بوده و نسب او بنامانیان میرسیده است، احتمال میرود که همین ابوالحسن اورمزدی باشد و شاید در نسب وی نیز خطا کرده باشند و از مردم ماسور آباد از توابع گرگان بوده باشد. پس از ابوالفرج سکزی معروف بن سیمجوری بوده که ابوعلى سیمجور امیر معروف آن زمان و فرزندان ویرا مدح میگفته و او را استاد عنصری دانسته اند و او نیز در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زندگی کرده است و از شعرا و هم اندکی باقی مانده است. اما شعراى دربار محمود بجز سیزده شاعر بزرگ که پس ازین ذکر خواهم کرد عده‌ای نیز شعراى درجه دوم بوده اند که اسامی ایشان با بعضی از اشعار آنها بما رسیده بدین قرار: امینی بلخی، امیر ابوالمظفر ابراهیم، بدری، غزنوی، بهروز طبری، حقوری یا حقوری هروی که معنی و قرائت این اسم معلوم نیست و بهر دو شکل ضبط کرده اند و احتمال می رود حقوری مرکب از کلمه «حق» و پساوند «ور» بمعنی حق دار باشد، عطاردی خراسانی، عبدالله بن محمد بلخی فرخاری، محمد بن عثمان کاتب، کوبی مروزی، مظفر پنجه‌دهی، محسن فراهی، معنوی - بخارایی، هلیله که معنی اسم او و قرائت آن نیز معلوم نیست.

از سلطان محمود و وزیر او احمد بن حسن نیز شعر فارسی نقل کرده اند.

اما شعراى بزرگ این دوره که هر يك از ایشان فراخور ذکری جداگانه اند بدین قرارند.

۱- **ابوالحسن بهرامی سرخسی** که بزرگزاده بود و در سال ۵۰۰ رحلت کرد و از مشاهیر شعراى زمان خود بشمار میرفت و سه رساله در عروض و قوافی باسم او نوشته اند که ظاهراً هر سه از میان رفته است: رساله خجسته یا خجسته ناصری و یا خجسته نامه در عروض، رساله غایة العروضین یا غایة العروضین و سوم رساله کنز القافیه، از شعرا و جز اندکی نمانده و از همین اندك استادی او پیدا است.

۲- **محمد بن محمود بدایعی بلخی** که گویند اشعار مصنوع میسروده ولی ازین قسم اشعار او چیزی در میان نیست و مهمترین اثری که از او مانده نظم است که بینر متقارب ازبندهای افوشیروان کرده، در حدود دویست بیت، که اصل آن بزبان پهلوی

بوده است و ترجمه‌ای بنثر از آن باین سینه نسبت می‌دهند با اسم ظفر نامه .
۳- ابو محمد محمود بن عمر جوهری زرگر هروی که ظاهراً در اوایل عمر
 گوهر فروش بوده و تازمان فرخزاد بن مسعود بن محمود غزنوی (۴۴۴-۴۵۱) نیز
 حیات داشته و از اشعار او نیز اندکی مانده است .

۴- زینبی علوی محمودی خراسانی که اسم او را زینتی نیز ثبت کرده‌اند و از
 بزرگان شعرای دربار محمود و پسرش مسعود بود و مخصوصاً سلطان مسعود صلات-
 گران بوی داده است، چنانکه يك بار يك پیل و هزار هزار درم و بار دیگر يك پیل و پنجاه
 هزار درم بوی بخشیده است، از شعرا و نیز بعضی ایات مانده است .

۵- عبدالعزیز بن منصور عمجدی مروزی از شعرای نامدار دربار محمود و
 از اقربان عنصری و فرخی بود و در اغلب سفرها در رکاب محمود رفته است، چنانکه در
 فتح سوهنات قصیده‌ای سروده و صد هزار درم صلت گرفته و سپس در دربار مسعود نیز
 زندگی کرده و در سال ۴۳۲ در گذشته است، دیوان شعر او نزدیک سه هزار بیت بوده
 ولی اینک در دست نیست .

۶- محمد بن علی غضایری رازی ساکن شهر ری بود و در سال ۴۲۶ رحلت
 کرد. در اوایل بدربار بهاءالدوله دیلمی (۳۷۹-۴۰۳) بستگی داشت و از نجبای دیار
 خود بشمار میرفت، چنانکه او را کیا غضایری می‌خواندند . بعد که محمود اصفهان و
 ری را گرفت خود را بدربار غزنویان پیوست و از ری مدایح با اسم محمود بغزنی
 می‌فرستاد تا وقتی که قصیده‌ای در یکی از فتوح محمود در هندوستان سروده بود و
 هزار درم صله گرفت و قصیده دیگر در شکر گزاری گفت و در آن قصیده معروف محمود
 را مخاطب ساخته و گفته است دیگر بس است که حوصله صلات ترا ندارم و همین
 باعث شد که عنصری ملک الشعراى دربار بر و خشم گرفت و جواب سخت بوی داد و
 دیوان شعرا را شست و آذمیان برد و اینک جز دو قصیده و چند بیت دیگر چیزی از و
 نمانده است .

۷- سیدالشعراء لبیبی خراسانی معروف بلیبی ادیب از بزرگان و معاریف

شعراى عصر خود بود و از مختصان امير ابو يعقوب يوسف عضد الدوله برادر محمود بشمار مى رفت. شعر او در زمان هاى قدیم بسيار رائج بود ولى درين زمان جز يك قصيده و بعضى اينات چيزى از او نمانده است.

۸ - ابو سعيد احمد بن محمد منشورى سمرقندى از شعراى مقتدر و معروف عصر خود بود و در صنعت تلون يعنى شعرى كه بر دو وزن يا زياده خوانده شود مختصرى ساخته بود كه خورشيدى شاعر آنرا شرح کرده بود ولى اينك آن از ميان رفته و از ساير اشعار وى جز ايناتى چند نمانده است.

۹ - ابو الحسن على بن محمد ترمذى معروف بمنجيك يا منجيك چنگ زن از بزرگان شعراى قرن پنجم بشمار است، اصل وى از دهى بوده با اسم منجيك در مشرق ترمذ و بهمين جهة باين اسم معروف شد. در آغاز عمر شاعر دربار امير ابوالمظفر طاهر بن فضل چغانى امير معروف چغانيان بود كه در سال ۳۷۷ رحلت کرده است و پيش از وى دقيقى و فرخى هر دو در آن دربار بوده اند، پس از مرگ اين امير بدربار سيستان رفته و بخدمت ابوالمظفر احمد و پسر او طاهر بن احمد پذيرفته شد و سپس بدربار غزنويان شده است. منجيك شاعرى بذله گوى و فصيح بود، مخصوصاً در هجو قدرت بسيار داشت و در موسيقى و زدن چنگ استاد كامل بود، از شعر او نيز اندكى مانده است.

۱۰ - حكيم مجدالدین ابو الحسن اسحق كساى هر روزى روز چهارشنبه ۲۷ شوال ۳۶۱ متولد شد و تا پنجاه سال بعد حتماً زنده بوده و مدح سلطان محمود غزنوى نيز گفته است، بهمين جهة بايد او را از شعراى اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم شمرد، وى در زمان خود از مشاهير حكما و شعراى ايران بود و در شعر در هر قسم مضمونى مهارت داشته چنانكه هم بسبك رودكى قصايد شاعرانه سروده و بشعر رودكى بسيار معتقد بوده و هم قصايد حكيمانه بلند داشته و ناصر خسرو و مروى قباديانى شاعر بزرگ قرن چهارم كه زمان وى را درك کرده است درين قسمت از بسبك وى پيروى کرده و چون او را بزرگى ياد مى كند احتمال مى رود اسمعيلى بوده باشد. دهنوان وى شامل سه هزار بيت بوده است كه از ميان رفته و فقط نزديك پندويست بيت

او بما رسیده که از آن جمله اشعار بسیار بلند قصید هست .

۱۱ - ابونصر احمد بن منصور اسدی طوسی که در سال ۴۲۵ رحلت کرده است گویند از شاهیر شعراى زمان خود بود و پسرش علی بن احمد نیز از شعراى بزرگ است که در او اسطى قرن پنجم می زیسته است، این ابونصر احمد اسدی را استاد فردوسی دانسته اند و حتی نوشته اند که سلطان محمود نظم شهنامه را از وی خواست و او پیری را عذر آورد و باین کار پرداخت ولی چون وی معاصر فردوسی و تقریباً با او هم سن بوده است بعید است که این حکایت اساسی داشته باشد و چون از شعرا و چیزی نمانده است محل و عصر زندگی او بدرستی معلوم نیست همین قدر بقراین میتوان دانست که از شعراى خراسان بوده و او را از نژاد ساسانیان شمرده اند ، چهار قصیده مناظره را که از پسرش هست بخط از او دانسته اند و از شعر او چیزی باقی نمانده است.

۱۲ - ابوالقاسم حسن بن احمد عنصرى بلخی که در سال ۴۳۱ در گذشته یکی از بزرگترین شعراى زمان خود و از شاهیر گویندگان زبان فارسىست . در دربار محمود مقام ملك الشعراء داشت و قصاید بسیار بلند در مدح این پادشاه سروده است و بمنتهای شوکت و جلال رسید، چنانکه تمام شعراى بزرگ ایران که پس از او آمده اند بوی حسد برده اند و عنصرى را مظلومات بسیار بوده که از آن فقط قسمتی از دیوان اشعار وى شامل نزدیک سه هزار بیت باقیست و چند مثنوى نظم کرده بود: سرخ بت و خنک بت ، عین الحیوة یا نهرو عین ، شاد بهر ، و امق و عذرا که اصل آن افسانه یونانیست و بزبان پهلوى ترجمه شده بود و ازین مثنویات بعضی ابیات پراکنده در فرهنگها باقی مانده است .

۱۳ - ابوالحسن علی بن جلولوغ فرخى سیستانی که در سال ۴۲۹ رحلت کرده نیز از بزرگان شعراى ایرانست . نخست از وطن خود سیستان بچغانیان رفته و بدربار امیر ابوالمظفر احمد بن محمد چغانى پیوسته و سپس از آنجا بغزنی رفته و در سلك شعراى دربار سلطان محمود در آمده است و ظاهراً از شعراى دیگر محبوبتر بود و باوى بجنک و سفر میرفت، چنانکه در سفرهای هندوستان اغلب در رکاب این پادشاه بوده است و امرا و عمال بزرگ دربار را با وی روابط بسیار بوده و با برادر و

پسران پادشاه پیوستگی داشته و ایشان را مدح میگفته است. گذشته از شاعری در موسیقی نیز دست داشته و کتابی در صنایع شعر با اسم ترجمان البلاغه باونسبت داده اند که ازو نیست و از محمد بن عمر را دریا نیست، چنانکه پس از بن خواهد آمد. دیوان شعرا که امروز در میانست نزدیک بده هزار بیت میشود.

۱۴ - ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی بزرگترین شاعر ایران، در نام ونسب او اختلاف بسیارست و معتبرتر از همه آنست که ثبت کرده ام. در قریه با از اقرای ناحیه طبران در خاک طوس در حوالی سال ۳۲۳ متولد شد و پدران او از نجیبای قدیم ایران بودند و در سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ رحلت کرد و نزدیک نود سال عمر یافت. این مرد بزرگ که بی اغراق یکی از بزرگترین رجال تاریخ ایرانست بهیچ درباری پیوستگی نداشت و اینکه معمولاً او را از شعراى دربار محمود غزنوی میشمارند ظلم فاحشست که در حق وی روا میدارند، زیرا که در نظم شاهنامه بهیچوجه توقع صله از کسی نداشته و مطلقاً محمود غزنوی در نظر او نبوده است، بلکه فقط بذوق طبیعى ایرانی و از راه تعصب نژادى خواسته است داستانهای تاریخی نیاگان خود را زنده نگاهدارد و پیرایه نظم بر آن ببخشد و فقط پس از اتمام این کار چون محمود غزنوی پیرو دش شعرا و ادبا معروف شده بود در صدد بر آمده است که توجه وی را نسبت بمنظومه خود جلب کند و نسخه سومی ازین منظومه ترتیب داده و بنام او پرداخته است. درین صورت شأن او اجل از آنست که ویرا در سلك شعراى دربار بشمارند. این مرد بزرگ دهقان زاده یعنی بزرگ زاده اصیل ایرانی بود که در شهر طوس املاکی از پدران داشت و از محصول آن املاک زندگی میکرد و تمام عمر خود را باین کار بزرگ یعنی نظم شاهنامه وقف کرد و تمام دارایی خویش را باین کار مصروف داشت. از سال ۳۷۷ در پی یافتن نسخه شاهنامه بود که اصل آنرا در زمان ساسانیان بزبان پهلوی با اسم «خدای نامه» تدوین کرده بودند و پیش ازو بنظم و نشر عربی و فارسی ترجمه شده بود و چندین شاعر ایرانی بنظم آن شروع کرده ولی هیچیک پایان نرسانده بودند و وی پس از مدتها کوشش و سفر برای بدست آوردن نسخه این کتاب عاقبت ترجمه آنرا بشر فارسی بدست

آورد که آن ترجمه را در سال ۳۴۶ بفرمان ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی حکمران طوس و سپهسالار خراسان کرده بودند و او از روی همان ترجمه بنظم شهنامه شروع کرد و این واقعه سالها پیش از جلوس محمود غزنوی بتخت سلطنت خراسان بود تا اینکه در حدود سال ۳۸۴ نسخه اول منظومه خود را که خلاصه‌ای از آن کتاب بود تمام کرد و بعد در سال ۴۰۰ نسخه دیگری از شهنامه را پایان رسانیده، یعنی نسبت بنسخه اول و دوم چیزهایی بر آن افزوده است و سپس در صدر آورده است که توجه سلطان محمود غزنوی را نسبت بمنظومه خود جلب کند و بهمین جهت پس از سال ۴۰۲ نسخه چهارمی ازین کتاب ترتیب داده و بعضی ابیات در مدح سلطان محمود بر آن افزوده و امیدوار بوده است که سلطان محمود در پاداش این خدمت ویرا اجری ببخشد و معاش بازمانده عمر او را فراهم سازد، زیرا که درین میان املاک وی از میان رفته و تهیدست شده بود ولی سعادت بدخواهان و اینکه فردوسی شیعه و محمود حنفی اشعری متعصب بود سبب شد که محمود از وعده‌ای که ظاهراً درین باب کرده بود برگشت و انتظار فردوسی را بر نیاورد و بهمین جهت شاعر بزرگ ما در اواخر عمر خویش تهیدست و پریشان و نومید زندگی تلخ ناگواری داشت و در همین زمان نومیدی و ناکامی نسخه دیگری از شهنامه ترتیب داده است که آخرین آثار دوره زندگی شریف اوست و شکوه از نامازگاری ایام را در آن نسخه وارد کرده است. آن همه داستان‌هایی که در باب وی نقل کرده‌اند از قبیل اقامت در دربار محمود و مشاعره با شعراى غزنین و فرار کردن و تبدیل یافتن صله محمود از شست هزار دینار پینجاه هزار درهم و غیره تمام افسانه و جعل است و حقیقت مسلم ندارد. قطعیت که فردوسی را درین اقدام محرك دیگر جز تعصب نژادی و شورایرانی نبوده است. از شاهنامه فردوسی نسخهای بسیار در دست هست که شماره ابیات آنها تفاوت دارد. معمول ترا همه چهار نسخه است که یکی ۴۸ هزار و دیگری ۵۲ هزار و سومى ۵۵ هزار و چهارمى ۶۱ هزار است دارد ولی نسخه‌هایی که بیش از ۵۲ هزار دارد شامل اشعاریست که از دیگران بآن الحاق کرده‌اند و بیشتر از گرشاسب‌نامه اسدی اشعاری در شاهنامه داخل کرده‌اند. نزدیک بصد بیت هم اشعار مختلف شامل قطعات کوچک

و بزرگى بفردوسی نسبت مى دهند که در انتساب آنها تردیدست. يك مثنوى يوسف و زلیخا نیز بفردوسی نسبت داده و گفته اند که در ۳۸۶ تمام کرده است اما چنانکه پس ازین خواهد آمد این مثنوى از امانى خراسانى از شاعران دوره سلجوقیست. گذشته ازین شعرا که در زمان محمود یانزدیک بزمان وی رحلت کرده اند يك عده شعراى دیگر هم بوده اند که در زمان محمود زیسته اند ولی در ایام سلطنت جانشینان وی در گذشته اند. اولاد محمود نیز شاعر پرور و خردگستر بوده اند و از فرزندان وی مخصوصاً پسرش محمد پیر و زش شعر از غبت داشته و شعر فارسی را می پسندیده است. از و نیز بعضى اشعار روایت کرده اند. معروف ترین شعراىی که پس از محمود هم زنده بوده اند بدین قرارند:

۱- قصارامى که از اسم و نسب و احوال او اطلاعى نیست و احتمال مى رود نام وی مرکب از دو جزء «قصار» بمعنی گذر و «امى» بمعنی کتابت نیاموخته باشد و از شعر او چند بیت در فرهنگها مانده است.

۲- ناصر بغوی که ظاهراً از علمای لغت در زمان خود بوده و از اشعار او جز يك رباعی نمانده است و درست تر آنست که نام وی ناصر بغوی بوده است و بغوی منسوب به غشور از شهرهای خراسان در میان هرات و مروالرودست.

۳- امیر ابو الفتح عبدالکریم بن احمد حاتمى هروى که از امرای دربار غزنویان بود. نخست کاتب سلطان محمود و سپس صاحب برید شهر هری شد و کاتب و خوشنویس معروف عصر بود و بفارسی و عربی اشعار نیکو سروده است ولی از شعر فارسی او جز اندکی نمانده است.

۴- ابو منصور قسیم بن ابراهیم قاینی ملقب بیزرگ مهر که از اعیان دربار مسعود بود و او نیز بهر دو زبان شعر خوب مى گفته ولی از شعر فارسی او جز چند بیت بما نرسیده است.

۵- ابو الفضل مسرور بن محمد طالقانی معروف به مسرور خراسانى که از و نیز چند بیت مانده است.

۶ - امام مسعود رازی که از شعرا و علمای معروف خراسان بوده و در مذهب تشیع تعصب می ورزید و وی تا زمان مسعود زنده بود و در روز شنبه ۲۷ ذی الحجه سال ۴۳۰ که سلطان مسعود بجهش مهرگان نشست و شعرا اشعاری در مدح او خواندند بسبب دو بیت شغری که مسعود رازی در حق او سروده بود وی نپسندید او را بحبس هندوستان فرستاد و از اشعار او اندکی بدست ما رسیده است .

۷ - ابو عبد الله روزبه بن عبد الله نکهتی که تخلص او را نکته نیز ضبط کرده اند ولی روایت اول صحیح ترمی نماید . نکهتی تا زمان سلطان ابراهیم غزنوی هم زنده بوده و از شعرای بزرگ زمان خویش بشمار می رفته ولی از شعرا و جز اندکی نمانده است .

۸ - ابوالنجم احمد بن عوض بن احمد منوچهری دامغانی که از بزرگترین شعرای ایران بشمار می رود ، از مردم دامغان و در آغاز کار شاعر در بار فلک المعالی منوچهر بن قابوس بود و در همان زمان که مسعود غزنوی از جانب پدر در ری و اصفهان حکمرانی داشت در یکی از سفرها او را از گریان برای بن خدمت خود خواند و بعد در سفری که در جمادی الاولی سال ۴۲۶ بطبرستان کرد او را از ساری با خود بغزنین برد و تا زمان مرگ خود در غزنی بود و در ۴۳۲ در غزنی رحلت کرد . قسمتی از دیوان اشعار وی که شامل اشعار بلند مخصوصاً در اوصاف طبیعت است نزدیک به چهار هزار بیت در دست است .

۹ - ابوالفرج بن مسعود رونی از مردم روم از توابع سیستان بود و چون مدتی در لاهور زندگی کرده ب لاهوری نیز معروف شده است . ابتدای شاعری او در زمان مودود بن مسعود بود ولی بیشتر اختصاص بساطان ابراهیم غزنوی دارد و در سال ۴۶۹ که سلطان ابراهیم پسر خود جلال الدوله مسعود را به هندوستان فرستاد با وی بهند رفت و درین سفر با مسعود سعد سلمان معاشر شد و مدت ها با یکدیگر محشور بوده اند و در سال ۵۱۰ رحلت کرد . دیوان اشعار وی که شامل قصاید بسیار متین و پر مغنیست در حدود چهار هزار بیت موجود است .

۱۰ - خواجه عمید ابوالعلاء عطاء بن یعقوب کاتب رازی معروف بناكوك و عمید عطاء و عطاء یعقوب ، پندران وی همه از بزرگان محررین عصر خود بوده اند و ثروتی بسیار داشته اند و او نیز دیر زبردست و شاعر توانا بود و مدت ها در دربار غزنویان مقام مهم داشت تا اینکه سلطان ابراهیم او را از شغل خود عزل کرد و بهندوستان بمحبس فرستاد و بیش از هشت سال در لاهور در زندان بود تا در ۴۷۱ در گذشت و بیش از ۸۰ سال عمر کرده بود ، از شعر او اندکی مانده است .

۱۱ - حکیم راشدی نیز از شعراى دربار سلطان ابراهیم بود و تا زمان مسعود بن ابراهیم زندگانی می کرد و در غزنین از معاریف شعر ابو دلی از شعرا و جزیک دویست باقی نمانده است .

۱۲ - جمال الدین ناصر بن شمس غزنوی معروف بکافرك غزنوی یا کافرك غزنین از شعراى زمان سلطان ابراهیم بود و در هزل و هیجا مهارت کامل داشت ولى از شعر او هم جز اندکی بدست ما نیست .

۱۳ - امیر مسعود بن سعد بن سلمان اصل وی از همدان بود ولی پدر او در لاهور نشو و نما کرده اند و او نیز در لاهور متولد شده و قسمت اعظم عمر خود را چه بحکمرانی و چه در حبس در هندوستان گذرانده است . وی در زمان سلطان ابراهیم غزنوی بر شد رسیده و تا زمان بهرام شاه بن مسعود از عمال دربار غزنویان بوده است ، در اوایل عمر از لاهور بغزنی رفته و از آنجا بمصاحبت سیف الدوله ابوالقاسم محمود بن ابراهیم بهندوستان رفته و در جنگهای آن زمان در رکاب این پادشاه زاده بوده است ولی در سال ۴۷۲ بسطان ابراهیم خبر دادند که پسرش محمود در صدد دست بعراق نزد ملک شاه سلجوقی رود و او بر پسر خود خشم گرفت و او را با جمله امرای دربارش که از آن جمله مسعود سعد بود زندانی کرد و در ورجیرستان در قلعه سو و قلعه دهك و سه سال دیگر در قلعه نای محبوس بوده است و بعد آزاد شد و بر سر املاك پدر بهندوستان رفت و در ۴۹۲ بحکومت چالندرازیالات هندوستان منصوب شد ولی بزودی او را عزل کردند و بار دیگر بحبس فرستادند و هشت نه سال در حصار مرنج در سیستان بسر برد تا اینکه در حوالی سال

۵۰۰ آزاد شد و ازین قرار يك نيمه از عمر خود را در زندان گذرانده و پس از رهایی از حبس بغزنين رفت و از مشاغل ديوان کنار جست و در آنجا بسال ۵۱۵ رحلت کرد. مسعود سعد یکی از بزرگترین شعرای ایرانست که در فصاحت و تأثیر کلام کمتر کسی پیاپی وی رسیده و مخصوصاً قصاید بسیاری در زندان سروده که در اوج روانی و بلندیست و در هر خواننده‌ای اثر میکند. در زبان فارسی و عربی و هندی شاعر توانا بوده و دیوان فارسی او متجاوز از ده هزار بیت میشود که سنایی غزنوی آنرا در زندگی وی جمع کرده است.

۱۴ - قاضی ابوحنیفه اسکافی مروزی غزنوی از علمای نامی عصر خود بود و در غزنين میزیست و در زمان سلطان ابراهیم غزنوی شهرت کرد و از او اسط قرن پنجم تا اوایل قرن ششم زندگی میکرده، در شعر فارسی مهارت داشته و چهار قصیده او که نماینده قدرت وی در شعر فارسیست در تاریخ بیهقی ضبط شده و بعضی اشعار پراکنده و قطعات از او مانده که روی هم رفته نزدیک دویست بیت می شود.

۱۵ - عیوقی نیز از شاعران این دوره است که از احوال وی چیزی بهمان رسیده و تنها اثری که از او باقیست داستان ورقه و گلشاه ببحر متقاربست که بنام محمود غزنوی پیاپیان رسانیده و اسدی نیز در فرهنگ خود اشعاری از آن نقل کرده است. این داستان را که ظاهراً از داستانهای ایران قدیمست وی از زبان تازی گرفته و شرح معاشقات ورقه دختر همام از قبیله بنی شیبه در شام با پسر عمش گلشاه پسر هلالست که از کودکی با يك دیگر خو گرفته اند. داستان ورقه و گلشاه از داستانهای معروف ادب فارسیست و شاعران زبان ترکی جغتایی و ترکی عثمانی نیز آنرا از فارسی گرفته اند. شاعر دیگری که معلوم نیست که بوده و در کدام زمان می زیسته همین داستان را بوزن خسرو و شیرین نظامی بشعر فارسی در آورده که سابقاً رواج بسیار داشته و در آن این عاشق و معشوق را از مردم بنی شیبان در زمان پیامبر دانسته است.

۱۶- شيخ عميد نظام الدين يامجد الدين ابوالفتح على بن محمد بستى مغربى
اديب معروف زبان تازى كه از مشاهير عصر خود بود . نخست از ديران در بار نوح بن
منصور سامانى (۳۶۶-۳۸۷) بود و چندی نيز در ديار اميران بست بوده و سپس چندی
وزارت سبكتگين را داشته و پس از آن در ديار محمود نيز پايگاه بلند يافته و
سرانجام در ماه شوال ۴۳۰ در بغداد در گذشت . ابوالفتح بستى از بزرگان شاعران
زبان عرب بشمار مى رود و ديوان اشعار تازى او معروفست و چند رساله در انشاي نوشته
است از آن جمله كتاب «عادات السادات و سادات العادات» و در شعر فارسى نيز دست
داشته و چند بيت از و مانده است .

۱۷- ايران شاه بن ابوالخير از شاعران تواناي اين دوره بوده و هتويى ببحر
مقارب شامل داستانهاى مربوط بيهمن بنام بيهمن نامه سروده است كه تنها يك بيت از
آن باقى مانده است .

۱۸- ابو منصور عبدالرشيد بن احمد بن ابويوسف هروى معروف بابو منصور
با يوسف كه از مشاهير دانشمندان هرات بوده است .

۱۹- ابو محمد عبدالله بن محمد بلخى معروف بروده از صدور خراسان كه
بيشتر در سرودن ابیات مفرد تخصص داشته است .

از محمود غزنوى و پسرانش محمد و مسعود و وزير معروف او ابوالقاسم احمد بن
حسن ميمندى نيز اشعار فارسى روايت كرده اند .

۴- شعراى آل زيار- پس از قوت گرفتن غزنويان خاندان آل زيار در گرگان
تقریباً منقرض شدند و قلمرو ايشان درميان پادشاهان غزنوى و آل بويه متنازع بود
و گاهى بدست پادشاهان غزنوى و گاهى بدست سلاطين آل بويه مى افتاد . بيهمن جهت
شعراى بسيار در ديار آل زيار در قرن پنجم نبوده اند و اگر هم يكي چند تن مانند
غضائرى رازى و منوچهرى دامغانى و لامعى گرگانى بوده اند . در ديار غزنويان و
سلجوقيان پيوسته شده اند . يكي از آخرين امراى آل زيار كه در ادبيات مقام رفيع
دارد امير عنصرالمعالى كيكاولس بن اسكندر بن قابوس است كه داماد سلطان محمود

غزنوی بود ولی چون نوبت پادشاهی بوی رسید قلمرو او را آل بویه گرفتند و فقط غزنویان تا درجه‌ای از حمایت می کردند. عاقبت با ابوالسوار حکمران گنجه واران بجنگ گرجستان رفت و در آن جنگ زخم برداشت و پس از چندی مرد. این پادشاه در ادبیات فارسی مقام رفیع دارد و در نظم و نثر مهارت کامل داشته و کتاب قابوس نامه که در سال ۴۷۵ تمام شده و پس ازین ذکر آن خواهد آمد تالیف اوست و در شعر نیز قدرتی داشته و در آن کتاب بعضی اشعار خود را چه بفارسی و چه بزبان طبری آورده است و دیگر چیزی از گفته او بدست نیست. شاعری که بدربار وی اختصاص داشته فصیحی گر گانیست که هفت سال در ملازمت او بسر برده و مثنوی و امق و عذرا را نظم کرده ولی پس از انقراض این خاندان از نظم آن فارغ شده و آنرا باوزان مختلف سروده است و اینک تنها سه بیت از اشعار آن باوزان مختلف باقیست.

لامعی گر گانی شاعر معروف دربار سلجوقیان نیز که پس ازین ذکر او خواهد آمد در آغاز کار از شعرای آل زیار بوده است و فخرالدین اسعد فخری گر گانی نیز همین حال را داشته است.

۳- شعرای آذربایجان واران- در سال ۱۸۳ هارون الرشید یزید بن مزید شیبانی را حکمرانی آذربایجان و شروان و دربند داد و اولاد وی گاهی با استقلال و زمانی از طرف بنی العباس تا ۴۴۰ در آن نواحی حکمرانی کردند و حکمرانی ایشان تا درجه‌ای عنوان سلطنت داشت.

از طرف دیگر هاشم بن سراقه حکمران دربند در سال ۲۵۵ دعوی استقلال کرد و تا سال ۴۵۷ اولاد او با اسم بنی هاشم در دربند حکومت داشتند. ازیک طرف هم در سال ۳۴۰ که سالار محمد امیر آذربایجان محبوس شد پیروان وی هر یک بنحیال پادشاهی افتادند و از آن جمله محمد بن شداد بود که تمام ناحیه اران یعنی نخجوان و دمیر قابو و گنجه و تفلیس را گرفت و سلسله شدادیان را تأسیس کرد که تا سال ۴۶۸ بر آن نواحی مسلط بودند. طایفه دیگر با اسم بنی مسافر یا بنی سالار در طارم و آذربایجان از سال ۳۰۳ تا سال ۴۲۰ حکومت داشته‌اند و مؤسس این سلسله سالار محمد بن

مسافر دیلمی بود. در گیلان و سواحل جنوب غربی بحر خزر نیز سه سلسله ایرانی حکومت داشته‌اند: یکی سلسله جستانی‌ان که مؤسس آن مرزبان بن جستان در ۲۸۹ مستقل شد و تا سال ۳۰۷ فرزندان او حکمرانی داشتند، دیگر سلسله کنگریان بود که محمد بن مسافر در سال ۳۰۷ تاسیس کرد و تا ۴۵۴ در سلطنت بودند، سوم سلسله سالاریان که سالار مرزبان در ۳۰۳ تاسیس کرد و تا ۳۷۱ باقی بود. این سه سلسله اغلب بعضی از نواحی آذربایجان را بدست داشتند، بهمین جهت از اواخر قرن دوم تسلط عرب بر آذربایجان رو بزوال رفت و تعصب عربی در آن نواحی رو بضعف گذاشت و مخصوصاً چون جستانی‌ان و کنگریان و سالاریان که هر سه سلسله ایرانی و دیلمی بودند بر آذربایجان مسلط شدند تعصب ایرانی از دیلمستان و گیلان با آذربایجان و از آن رفت و بهمین جهت در نیمه اول قرن پنجم زبان فارسی در شمال غربی ایران رواج عمده یافت و امرای این ناحیه بترویج ادبیات فارسی پرداختند. در سال ۴۴۰ سلجوقیان بر آذربایجان مسلط شدند و حکمرانان این سرزمین را دست‌نشانده خود کردند. سلجوقیان در خراسان بفرمانروایی آغاز کرده و کارگزاران دربار خود را از مردم خراسان و دانشمندان این سرزمین برگزیده بودند، بهمین جهت از نخست بزبان دری که زبان خراسان بود انس گرفتند و آنرا زبان دربار خود کردند و بهر جای از ایران که زبان آن زبان پهلوی بود رفتند آنرا با خود بردند؛ از آن جمله در آذربایجان نیز که زبان عامه مردم آن پهلوی بود زبان دری را انتشار دادند بهمین سبب از نیمه قرن پنجم زبان دری در آذربایجان رواج کامل یافت و درین دوره شعر فارسی در دربار امرای آذربایجان پسندیده بود و چندتن شاعر بزرگ در آن دیار بوده‌اند بدین قرار:

۱- ابونصر علی بن احمد بن منصور اسدی طوسی پسر اسدی شاعر که پیش ازین ذکر او رفت، این پسر نیز اسدی تخلص میکرده، آثاری که از وی مانده یکی نسخه‌ای از کتاب الانبیه عن حقایق الادویه است که در ماه شوال ۴۴۷ بخط خود نوشته، دیگر مثنوی گر شامسب نامه ببهر هتقارب بتقلید شاهنامه است که پس از

منظومه فردوسی بهترین نمونه ازین سبک شعر فارسیست و از ۴۵۶ تا ۴۵۸ بنظم آن مشغول بوده و آنرا بفرمان امیر ابودلف کرکری امیر اران از سلسله شیبانیان که مدتی در دربار وی بوده است و بتشویق وزیر او محمد بن اسماعیل نظم کرده و در حدود چهار هزار بیتست . سوم کتابی در لغت فارسی که پس از فرهنگ ابوحقص سغدی قدیم‌ترین کتاب لغت زبان ماست و آنرا برای شاگرد خود اردشیر بن دیلمسپار نجمی شاعر تالیف کرده و باسم لغت فرس یا فرهنگ اسدی معروفست .

۲- ابو منصور قطران بن منصور از دی ارموی تبریزی که اصلاً از مردم ارمیه (ارمیه) بود و از بزرگان شعرای درجه دوم ایرانست و در سال ۴۶۵ رحلت کرده ، بیشتر اوقات در تبریز بود و شاعر دربار امرای سلسله و هسودانیان آذربایجان بشمار میرفت که در طارم و سمیران و تبریز و مراغه حکومت داشتند و پنج تن از امرای این سلسله را مدح گفته است ولی معروف ترین ممدوح او ابونصر محمد بن مسعود بن ممالانست که بابو نصر ممالان معروف شده ، ناصر خسرو شاعر و حکیم معروف این زمان وی را در سال ۴۳۸ در تبریز دیده است . قطران مخترع سبک مخصوصیست در شعر فارسی که سراسر آن مصنوع و مسجع و مرصع می باشد و پس از وی دو شاعر بزرگ ایران در قرن ششم رشید و طواط و عبدالواسع جبلی غرjestانی ازو تقلید کرده اند . دیوان اشعار قطران شامل نزدیک هفت هزار بیت در دستست و بهجز آن منظومه ای باسم کوش نامه دارد که از حکایات قدیم ایرانست مانند شهنامه فردوسی و نیز مثنوی و امق و عذرا و کتابی در لغت باسم تفاسیر باو نسبت داده اند که اینک بدست نیست . بعضی از بهترین اشعار قطران در ایران بخطا باسم رودکی معروف شده زیرا که اسم ممدوح قطران ابونصر ممالان را با اسم ممدوح عمده رودکی نصر بن احمد سامانی اشتباه کرده اند .

۳- دیاجی سمرقندی نیز از شعرایست که درین زمان در آذربایجان بوده است ، از احوال وی اطلاع کامل نیست و از شعر او نیز جز قصیده ای که در مدح امیر فضلون آخرین پادشاه سلسله هسودانیان سروده چیزی نمانده است .

۴- شعراى دربار سلجوقیان - در سال ۴۲۹ طغرل بيك سلجوقى كه از نژاد ترك بود بر مسعود بن محمود غزنوى خروج كرد و بر بعضى از نواحى خراسان استيلا يافت و خود را پادشاه مستقل خواند و سلسه بزرگى تشكيل داد كه مردان معروف در تاريخ ايران پرورده و وسيع ترين قلمرو تاريخ ايران را پس از هخامنشيان و ساسانيان داشته است. همچنانكه غزنويان تربيت شدگان دربار سامانى و بهمين جهت مانوس بادييات فارسى بودند سلجوقيان نيز بآداب دربار غزنوى انس گرفته بودند و چون بسلطنت رسيدند تمدن و ادبيات ايران را جزو آيين پادشاهى خود قرار دادند و پس از غزنويان بزرگترين خدمت را بزبان فارسى کرده اند زيرا كه همواره دربار ايشان مملو از شعرا و نويسندگان بزرگ بوده است و وزراى معروف ايشان مخصوصاً عميد الملك ابو نصر منصور بن محمد كندرى و نظام الملك ابو على حسن بن على بن احمد بن اسحق طوسى كه مؤسس واقعى سلطنت بزرگ سلجوقى بشمار ميروند اديب پرور و شاعر نواز بوده اند. از سال ۴۲۹ تا سال ۴۹۸ چهار تن پادشاه سلجوقى در ايران سلطنت کرده اند: طغرل، آلپ ارسلان، ملكشاه و بركيارق و سه نفر اول ايشان از بزرگترين رجال تاريخ ايران بوده اند و از سرحد هندوستان تا سواحل دريائى روم را در تصرف خود داشتند. در نيمه دوم قرن پنجم عده كثير از شعرا در دربار پادشاهان سلجوقى در شهرهاى مختلف خراسان و عراق زندگى کرده اند، از بعضى از آنها مانند نسيمى و فرخى گرگانى و شجاعى نسوى و در فيروز فخرى و حقيقى و جعفر همدانى و امير عبدالله قرشى و احمد بديهى فقط اسمى مانده و شعرا ايشان بمانده است. بعضى امراى آل سلجوق نيز خود بزبان فارسى شعر گفته اند مانند جلال الدين ملكشاه سومين پادشاه اين سلسله و برادر او طغانشاه بن آلپ ارسلان كه در زمان پدر حكمرانى خراسان داشت و در هرات حكومت ميكرد و پسر او محمد بن ملكشاه و امير حسام الدين بختيار بن زنگى ببيغوى سلجوقى كه از خواص بيغو ملك حسام الدين حسن بن على طغاخان پادشاه مرغينان و كاشان در ماوراء النهر بود و بمناسبت نام او ببيغوى تخلص مى كرد و شاعرى زبردست بوده است و از شعرا و چند قطعه و قصيده باقىست. از نظام الملك قوام الدين ابو على حسن بن على بن احمد بن اسحق طوسى وزير معروف آلپ ارسلان و ملكشاه

و عمیدالملک ابونصر کندی وزیر نیز شعر فارسی نقل کرده اند. عموماً پادشاهان این سلسله در پرورش شعرا می کوشیده اند و مخصوصاً طغانشاه بن آلپ ارسلان شعرای بسیار را گرد خویش جمع کرده بود و از نوازش ایشان دریغ نمی کرد، ملکشاه نیز نسبت بشعرا رغبت مخصوصی نشان می داد.

اما شعرای که در قرن پنجم در دربار سلجوقیان بوده اند و از ایشان آثاری مانده بدین قرارند: صفی الدین یزدی از شعرای طغانشاه که از چند بیت مانده، کافی خراسانی معروف بکافک که او نیز در دربار طغانشاه بوده و از او نیز چند بیت مانده است، افرعلی یوزی تکین که از احوال وی اطلاعی نیست و از شعرا و دوبیت به ما رسیده، ابونصر احمد بن ابراهیم طالقانی از مردم طالقان خراسان که از شعرای دربار ملکشاه و از خواص نظام الملک بود و از شعر او چند بیت باقیست شعرای بزرگ این دوره بدین قرار بوده اند:

۱- ابوالحسن بن محمد بن اسمعیل لامعی گرسانی دهستانی که از مردم بکر-

آباد محله ای از شهر گرگان بود و در ماه رمضان سال ۳۹۲ یا ۳۹۳ متولد شد و تا شصت و چند سال پس از آن یعنی تا زمان سلطنت الب ارسلان نیز زنده بود. وی از حیث زمان نخستین شاعر دربار سلجوقیانست و یکی از بزرگان شعرای درجه دوم ایران بشمار میرود. در زمان خود شهرت بسیار داشت و تمام شعرای عصر بوی اقتدام میکردند مخصوصاً معزی نیشابوری بزرگترین شاعر سلجوقیان همواره پیرو او بوده است و سبک وی را در شعر تکمیل کرده، دیوان لامعی در زمانهای قدیم بسیار مطلوب بود زیرا که در انسجام و تشبیهات طبیعی و اوصاف بهار و خزان و غزل استاد بود، اینک دیوان وی بدست نیست و از شعر او فقط نزدیک هزار و پانصد بیت باقی مانده است. لامعی بیشتر اختصاص داشته است بخدمت خواجه عمیدالملک ابونصر کندی وزیر معروف و پس از مرگ او مدتی نیز مداح خواجه نظام الملک بوده است، می نویسند در جوانی از گرگان بخراسان رفت و در ملک شاگردان حجة الاسلام محمد غزالی در آمد ولی این نکته مشکوک می نماید.

۲- جمالی مهریجردی نیز از شعرای این زمان و معاصر بالامعی و برهانی بود ولی از احوال وی چیزی معلوم نیست و او را منظومه‌ای باسم بهمن نامه در داستانهای قدیم ایران بوده که اینک در میان نیست و بعضی ابیات آن در فرهنگها باقی مانده و از اشعار دیگر او هم چیزی بدست نیست ولی از همین مختصر پیداست که شاعر قادری بوده است.

۳- امیر عبدالملک محمد برهانی نیشابوری پدر معزی نیشابوری شاعر معروفست، اصلاً از مردم نسابود ولی در نیشابور زندگی میکرد و در سلك شعرای دربار جلال‌الدین ملک‌شاه بود و چندان تقرب داشت که در سفرها با وی بود. عاقبت در سفری که در رکاب این پادشاه بقزوین رفته بود در سن ۵۶ سالگی در اوایل سلطنت ملک‌شاه در آن شهر درگذشت. از احوال وی بیش ازین اطلاعی نیست و از شعر او جز يك قصیده مانده ولی در عصر خود از شعرای معروف بشمار میرفت.

۴- ابوالمعالی نجاس اصفهانی از اعیان دربار سلجوقی بود. چندی در خدمت آل‌ارسلان میزیست و سپس عارض سپاه ملک‌شاه شد و در دربار بر کیارق و محمد بن ملک‌شاه نیز همین مقام را داشت و چون میان این دو برادر اختلاف افتاد به‌جمله فرار کرد و حکمران آن دیار او را محترم داشت و از آنجا به مصر نزد المستنصر بالله خلیفه فاطمی رفت و مالی گزاف باورسید و پس از آن چندی در حبس بود و چون رهایی یافت بار دیگر بدربار بر کیارق رفت و در ضمن از خواص دادیك بن حبش بن آلتون‌تاق امیر خراسان بود که شعرای زمان را بسیار مینواخت و لامعی نیز او را مدح گفته است. عاقبت در سال ۵۱۲ رحلت کرد. وی از شعرای معروف عصر خود بوده و از شعر او جز چند قطعه چیزی بمانده است.

۵- فخرالدین اسعد فخری گرگانی در اواخر عمر خود در سلك شعرای سلجوقیان درآمد و در سال ۴۴۲ رحلت کرد. نخست در گرگان می‌زیست و سپس از شعرای دربار طغرل و ملک‌شاه بود و در عراق و ری زندگی میکرد و از معارف شعرای عصر خود بود. از اشعار دیگر او سه قطعه بیشتر باقی مانده ولی منظومه‌ای و در همین از آثار او باقیست که یکی از شیواترین داستانهای عاشقانه شعرای ایرانست و

اشعار آن در نهایت سادگی و روانی سروده شده ، این منظومه را در اصفهان بنام خواجه عمید ابوالفتح مظفر بن محمد نیشابوری حکمران اصفهان در حدود سال ۴۴۶ تمام کرده و آنرا از اصفهان بهمدان نزد وی فرستاده است . این منظومه را از زبان پهلوی بفارسی آورده و ازین قرار وی پهلوی میدانسته و بعضی از مؤلفین بخطا این مثنوی را بنظامی گنجوی و نظامی عروضی نسبت داده اند. این مثنوی شامل نزدیک هشت هزار بیت است .

۶- ملك عماد زوزنی وودباری از شعرای دربار طغانشاه بود و ازین قرار تا اوایل قرن ششم نیز زنده بوده و باعلی باخرزی شاعر معروف این زمان که ذکر او خواهد آمد مشاعره داشته است ، بیش ازین از احوال او اطلاعی نیست و از شعر او جز دو قصیده بدست نیست .

۷- ابوالعشایر ظفر بن محمد بن عبدالله کافی همدانی معروف بکافی ظفر همدانی از شعرای دربار ملکشاه بود که تا زمان سلطنت سنجر هم در اوایل قرن ششم زنده مانده . از بزرگان زمان خود بود و شعر عربی و فارسی را خوب می سرود . از احوال او جزین اطلاعی نیست و از شعرش جز سه قصیده و چند قطعه چیزی بمانده است .

۸- عبدالحمید عبهری غزنوی از شعرای دربار الباسلان و ملکشاه بود و تا اوایل قرن ششم نیز زندگی کرده از اشعار وی هم جز یک قصیده و چند قطعه در دست نیست .

۹- رئیس شهید ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن ابی طیب باخرزی معروف بر رئیس علی حسن از بزرگان ادبای این قرن بود ، در جوانی کاتب طغرل بیک بود و در ری در جشن مهرگان قصیده ای در مدح او خواند و از همان روز بدربار او راه یافت و سپس در دربار ملکشاه میزیست ولی بمیل خود از خدمت دربار بیرون رفت و داخل درسلک عرفان شد و در همان اوان در سال ۴۶۷ در مجلس نوش خواری بدست والی ابخاز که در اسارت سلجوقیان بود کشته شد . وی در نظم و نثر فارسی و عربی مهارت بسیار داشته و در هر دو زبان دیوان شعر داشته است ولی دیوان فارسی او از میان

رفته و در شعر فارسی مجموعه‌ای از رباعیات بسیار او را بوده است با اسم طرب‌خانه که ظاهراً آنهم در میان نیست و دیگر از آثار وی کتاب دمیة القصر و عسرة اهل العصر است که شامل احوال و اشعار شعرای ایران است که در آن عصر بزبان عرب شعر گفته‌اند و از کتب معروف ادبیات عرب بشمار میرود، اما از شعر فارسی او جز یک قصیده و چند قطعه چیزی بدست نیست.

۱۰- عبدالرحمن عیاضی سرخسی از شعرای اوایل و اواسط قرن پنجم بوده و در آخر عمر در ملک شعرای دربار سلجوقیان در آمده و در دربار الپ ارسلان و طغرل و ملک‌شاه بوده، از احوال او جزین اطلاعی نیست و از شعر او بیش از چند قطعه بمانده است.

۱۱- شرف‌الزمان ابوالمحاسن زین‌الدین ابوبکر جعفر بن اسماعیل ازرقی هروی یکی از بزرگان شعرای اواخر قرن پنجم و از معاریف شعرای ایران بود، در شهر هرات سکنی داشت و پدرش ادیب اسماعیل وراق هروی از معاریف فضایی آن شهر بود و از مریدان خواجه عبدالله انصاری بشمار میرفت، مدتهای مدید شاعر دربار طغان‌شاه بن الپ ارسلان حکمران خراسان بود و سپس بکرمان رفت و در دربار ایران‌شاه ابن قاورد نخستین پادشاه سلسله سلجوقیان کرمان میزیست و در سال ۵۲۶ یا ۵۲۷ رحلت کرد. ازرقی مخصوصاً در تشبیهات بدیع و اوصاف طبیعت در میان شعرای ایران مقام ارجمندی دارد، دیوان اشعار وی شامل نزدیک دو هزار و شصت بیت در دست است و دیگر از آثار وی داستان سندیباد یا سندبادنامه است که نظم کرده بود و آن مجموعه ایست از حکایات قدیم ایران همانند الیف لیل و لیل که ظاهراً از هندوستان بایران آورده‌اند و بزبان پهلوی ترجمه کرده بودند و دیگر کتاب الفیه و شلفیه بوده است که برای طغان‌شاه پرداخته بود ولی این هر دو کتاب درین زمان باقی نیست.

۱۲- امانی خراسانی نیز از شاعران دربار سلجوقیان بوده که در خراسان می‌زیسته و از احوال او اطلاعی نیست جز آنکه داستان یوسف و زلیخا را بنام شمس‌الدوله طغان شاه بن ارسلان برای شکرگزاری از وی که او را از زندان رها کرده بود سروده

است و این منظومه را بخط با فردوسی نسبت داده و بنام او چند بار چاپ کرده اند. درین منظومه گفته است که پیش از آن اشعار دیگری نیز سروده اما پییزی از آن نمانده است یوسف وزلیخا راپس از سال ۴۷۶ پایان رسانیده است.

۱۳ - **کمال الملك ادیب ابو جعفر محمد بن احمد مختار زوزنی** معروف بادیب زوزنی یا ادیب مختار، از بزرگان ادبای این دوره و از عمال نامی دربار سلجوقیان بود. در شوال ۴۷۶ که ملکشاه بسعایت نظام الملك ریاست دیوان انشا و اشراف خود را از کمال الدوله ابورضا فضل الله بن محمد زوزنی گرفت و پسر او معین الملك ابوالمحاسن سیدالروسا محمد را که از محمد و حان معزی بود کور کرد ریاست دیوان را نخست بمؤید الملك ابوبکر عید الله پسر نظام الملك سپرد و اندکی پس از آن این کار را بادیب مختار رجوع کرد و او را کمال الملك لقب داد و بیش ازین از احوال وی اطلاع نیست. وی با بزرگان ادبای زمان خود محشور بوده و ایشان او را ستوده اند و خود شاعر توانایی بوده و یک قطعه از اشعار او مانده است.

۱۴ - **خواجه ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی** از حکما و دانشمندان معروف اسمعیلیه بوده و درباره وی اطلاع کامل بهمانرسیده است و تنها اثری که از او مانده قصیده ایست در حکمت بتعبیر اسمعیلیه که ناصر خسرو آنرا بنام «جامع الحکمتین» و یکی از شاگردان وی که محمد بن سرخ نیشابوری نام داشته هر دو بفارسی شرح کرده اند و ازین قصیده پیدا است که حکیمی دانشمند و شاعری توانا بوده است.

۱۵ - **فیلسوف ادیب ابوالعباس ثو کری** از دانشمندان نامی اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم و از شاگردان بهمنیار بن مرزبان اعجمی آذربایجانی حکیم معروف در گذشته در ۴۵۸ بوده است که وی از شاگردان معروف ابن سینا بوده، از مردم روستای لو کر از توابع شهر مرثیه بوده و بهر دو زبان فارسی و عربی شعر می گفته و دیوانی داشته است که اینک در میان نیست. وی از خاندانی اصیل و از بزرگان روزگار خود بشمار می رفته و نوشته اند که حکمت راوی در خر اسان انتشار داده و بسیاری از حکیمان خر اسان شاگرد او بوده اند از آن جمله حکیم اسعد میهنی و قطب الزمان محمد بن

ابوطاهر طیبسى مروزی و حسن بن قطان مروزی و قاضى عبدالرزاق تركى و افضل الدين غیلانى بوده اند و مولفات چند داشته مانند «بيان الحق بضممان الصدق» در منطق و حکمت و برخى رسایل و تعلیقات و در ضمن در نجوم از دانشمندان نامى بشمار مى رفته چنانکه در ۴۲۷ با امام عمر خیام و ابوالمظفر اسفزاری و میمون بن نجیب و اسطی مأمور زیج و تاریخ جلالی ملکشاهی شده است. از اشعار او قصیده‌ای مانده است بعنوان «اسرار الحکمه» شامل پنج قسمت در منطق و طبیعى و ریاضی و الهی و اخلاق که خود شرحی بفارسی بر آن نوشته است.

۱۶ - حقیقی که از شاعران دربار طغانشاه بن آلپ ارسلان بوده است.

۱۷ - ابونصر احمد بن ابراهیم طالقانی خراسانى که از مداحان خاص نظام الملك بوده است.

۱۸ - ناصر جعفرى نسوى از شاعران اواخر قرن پنجم و مداح ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵) بوده و ظاهراً تا اواسط قرن ششم زیسته است.

در قرن پنجم چند تن شاعر دیگر بوده اند که از اشعارشان اندکى باقى مانده است و از برخى ازیشان در فرهنگها اشعاری ضبط کرده اند و معلوم نیست یکدام يك از دربارهای این قرن پیوستگی داشته اند و نامهای ایشان بدین گونه است: ابالیث طبرستانی - گرگانی - ابوالحسن بستی - ابوالحسن عراقی - ابوالحسن علی بن عبدالحمید بن علی دایه بیهقی - ابوالحسن یزدانی - ابوالفتح عبدالکریم بن احمد هروی - ابوالفضل بیهقی (بجز مورخ معروف این دوره) - ابوالمظفر عبدالجبار بن حسن یا حسین جمحی - ابوالمعالی قومسی - سید ابوطالب بن جمال الساده ذواللسانین سیدالرئیس العالم ابوالحسن محمد بن علی بن ابوعلى احمد بن ابوالحسن محمد بن ابومنصور الزبارة علوی حسینی بیهقی - امیر ابوعبدالله قرشی - خواجه ابوعلى سرخسی - ابونصر جوهری - امیر رئیس ابونصر هبة الله بن حسین بن احمد بن حسین الداریج بیهقی - خواجه احمد جموی - احمد واتگر - بارع فضلوی هروی - جعفر همدانی - حامدی - خواجه

حسین الداری - حسین ایلاقی - دهقان خوژی - دیلمی - ذوقی - ربیعی - زجاجی - شیخ سعید عبادیهقی - صایغ رازی - امیر سید ضیاءالدین محمد بن زین المعالی ابوالحسن علی بن حسین بن مظفر بن حسن بیهقی - خواجه شیخ العالم علی بن محمد شجاعی - فرخاری - کیا حسینی قزوینی - ابوشریف احمد بن علی مخلصی گرگانی که تخلص وی را بخط مجلدی هم نوشته اند - محمودی - مکی پنجمیری - موقری - نجاتی - هزل بستی - یوسف مامری .

۵- علما و عرفا - گذشته از شعراىی که در دربارهای مختلف ایران زیسته اند و ذکر ایشان گذشت در قرن پنجم عده ای از دانشمندان و عرفا نیز بوده اند که بزبان فارسی شعر گفته اند و بهیچ درباری اختصاص نداشته اند معاریف ایشان بدین قرارند .

۱- بدیع الزمان ابو عبد الله حسین بن ابراهیم بن احمد ادیب نطنزی ملقب بذواللسانین یا ذوالبیانین از ادبای معروف عصر خویش بود، اصلاً از مردم نطنز بود ولی در کوچه از رویه در محله حومان اصفهان زندگی میکرد و تمام عمر خویش را با آموزگاری و درس و بحث گذرانده است و از مردم سنت و دوستان ایشان بود و در دوزبان فارسی و عربی ادیب معروف بود بهمین جهت او را ذوالبیانین و ذواللسانین لقب داده اند و عاقبت در ماه محرم سال ۴۹۷ در اصفهان رحلت کرد و چند تألیف مهم از او مانده است یکی کتاب الخلاص در ادب و دیگری دستور اللغة و کتاب المرقاة که هر دو در لغت عربی بقاری است ، در شعر فارسی نیز دستی داشته و مخصوصاً اشعار مصنوع میسروده ولی از شعر او جز چند قطعه چیزی بمانده است .

۲- شیخ ابو ذر بوزجانی از معاریف مشایخ خراسان بود که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زندگی میکرد و معاصر سبکتگین و محمود غزنوی بود ، از احوال وی بیش ازین اطلاعی نیست و از شعر فارسی او جز دو بیت نمانده است .

۳- شیخ ابو حفص عبد الله بن یقظان خوری وی نیز از مشاهیر مشایخ خراسان بود و با ابوسعید ابوالخیر معاشرت داشت و سفر بسیار کرده بود عاقبت در سال ۴۷۲ بسن هفتاد و پنج درگذشت و ازو نیز دو بیت شعر فارسی

هائده است .

۴- شیخ ابوالحسن علی بن جعفر خرقانی بسطامی معروف بشیخ خرقان

از مردم خرقان نزدیک بسطام بود و از معارف و شایخ ایرانست، بیشتر اوقات خویش را در مولد خود گذرانده و در طریقت شاگرد شیخ ابوالعباس آملی معروف بقصار بود و در شب سه شنبه عاشورای سال ۴۲۵ در خرقان در گذشت و هم آنجا مدفون شد و اکنون مزار او در همان موضع نزدیک بسطام زیارتگاهست، بعضی رباعیات فارسی باو نسبت می دهند و کتابی بفارسی در مناقب او بنام نورالعلوم نوشته اند .

۵- شیخ ابو عبدالله علی بن محمد بن عبدالله بن عیدالله شیرازی معروف بابا کویا بن باکویا بن باکویه، وی نیز از مشایخ این قرن بود و در شیراز ولادت یافت و در جوانی در سلك مریدان شیخ ابو عبدالله خفیف شیرازی عارف مشهور قرن چهارم در آمد و سپس ببصره رفت و از آنجا بنیشابور سفر کرد و با استاد امام قشیری عارف معروف زمان و ابو سعید ابو الخیر پیوست، سپس بنهاوند رفت و از آنجا بشیراز رجعت کرد و در بیرون شهر شیراز در دامنۀ کوهی که خانقاه او بود در آنروا میزیست و در همان جا در سال ۴۴۲ در گذشت و در آن محل مدفون شد که امروز باسم بابا کوهی در خارج شهر شیراز گردش گاه و زیارتگاهست. وی بواسطه اقامت در همان کوه شمال شیراز باسم کوهی معروف شده و دیوان شعر فارسی که نزدیک دو هزار بیت شعرست بوی نسبت میدهند ولی درین اسناد تردیدست .

۶- شیخ الاسلام خواجه ابواسمعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی معروف

بعبدالله انصاری و پیر هرات از اولاد مت انصاری بود که در زمان خلافت عثمان باحنف بن قیس بهرات رفت و پدران وی همه در هرات بوده اند و او غروب جمعه ۲ شعبان ۳۷۶ در قهندز هرات متولد شد و از کودکی جوهر ذهن بسیار بر او میداد چنانکه در مکتب شعر عربی بدیهه میگفت و از نوادر عصر خود بود و در آن زمان کسی رایاری برابری با وی نبود و بیش از صد هزار شعر عربی در حفظ داشت و در حدیث و کلام و فقه بزرگترین مرد زمان خود بود و در قوه بیان نیز نادره زمان بشمار میرفت چنانکه در مواضع او همواره عده

کثیری حاضر بودند و ازارکان مذهب حنبلی بشمارست و در ضمن مایل بتصوف بود. بیشتر اوقات خود را در هرات گذرانده و در ضمن سفرهایی کرده است، عاقبت بسن ۱۰۵ سالگی در سال ۴۸۱ در هرات رحلت کرد و مراد او امر و زبیر است. عبدالله انصاری یکی از بزرگان ادبیات و تصوف ایرانست و در زبان فارسی و عربی و زبان هروی قدیم تسلط بسیار داشته و بیش از شصت هزار شعر عربی سروده است که اینک از میان رفته و چند کتاب عربی بسیار فصیح از او مانده یکی منازل السائرین در عرفان و سلوک، دیگر انوار التحقیق، سوم رحل الرسول، چهارم رساله اربعین، در زبان هروی قدیم شرح احوال عرفای مقدم بر خود را در منبر در ضمن مجلس وعظ گفته است و مریدان وی نوشته و بنام طبقات الصوفیه جمع کرده اند و آنرا عبدالرحمن جامی شاعر و عارف معروف قرن نهم بزبان فارسی ترجمه کرده و احوال عرفای بعد از او را بآن افزوده و باسم نفحات الانس معروفست. در زبان فارسی رسایل بسیار بنثر بسیار فصیح باسجع و ترصیع تألیف کرده که معروفترین آنها مناجات نامه اوست و دیگر رساله واردات، کنز السالکین، الهی نامه، دل و جان، قلندر نامه، محبت نامه، هفت حصار، تفسیر فارسی، نصایح خطاب بنظام الملك، مقامات یا مقولات، گنج نامه و در اسناد برخی از آنها بوی تردیدست. عبدالقادر رهاوی کتابی در مناقب وی بنام «المادح والممدوح» بزبان تازی نوشته است. از اشعار فارسی او بعضی غزلیات و مقطعات و رباعیات بدستست که خود در رسایل خویش ثبت کرده است.

۷ - حمیدالدین ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی شاعر و حکیم و

نویسنده معروف این قرن در ماه ذی قعدة ۳۹۴ در قبادیان متولد شد و خاندان او در شهر بلخ می زیسته اند. او هم ظاهراً جوانی خود را در بلخ گذرانده و سپس در سلك عمال چغریك سلجوقی وارد شده و مدتی از دبیران وی بوده تا اینکه در ماه جمادی الاخره ۴۳۷ در جو زجانان خوابی دید و همان خواب او را بسفر برانگیخت و بعزم حج از خراسان حرکت کرد و هفت سال در سفر بود و در جمادی الاخره سال ۴۴۴ بخراسان برگشت. درین سفر چهار بار حج کرد و در نواحی شمال شرقی و مغرب و جنوب غربی

و مرکز ایران و اردنستان و آسیای صغیر و حلب و طرابلس شام و سوریه و فلسطین و جزیره العرب و مصر و قیروان و نوبه و سودان سفر کرد و سه سال در مصر مقیم بود و در قاهره در دربار خلفای فاطمى مصر راه یافت و مذهب اسماعیلی را پذیرفت و بدعوت از جانب ایشان مأمور شد و عنوان و لقب حجت بخود داد و در بازگشت بایران بتای دعوت مذهب اسماعیلی را گذاشت و چون او را دنبال کردند مجبور شد بیدخشان برود و مدتهای مدید در غاری در اقصای بدخشان با اسم یمگان منزوی زندگی میکرد و طریقه خویش را در آن ناحیه رواج داد تا اینکه در همان غار در سال ۴۸۱ در گذشت و همانجا مدفون شد. ناصر خسرو از بزرگان نظم و نثر فارسیست و در زبان عربی و فارسی تسلط بسیار داشته، دیوان فارسی و عربی او در زمان وی معروف بوده ولی دیوان عربی وی بما نرسیده است، در زبان فارسی مؤلفات بسیار دارد از آن جمله دیوان اشعار وی که شامل نزدیک دوازده هزار شعر است، دیگر مثنوی روشنائی نامه که در سال ۴۳۷ تمام کرده و نزدیک ششصد بیت است، مثنوی سعادت نامه که بوی نسبت میدهد و سیصد بیت میشود، جامع الحکمتین در شرح قصیده ابوالهیثم جرجانی که ذکرش پیش ازین گذشت و نخست آنرا بشکل رساله ای در پاسخ نوویک سؤالی که در حکمت و منطق از او کرده اند در سال ۴۲۲ جواب نوشته است، رساله بستان العقول یا بستان العقل که ظاهر ادرمیان نیست، سفر نامه که شامل سوانح همان سفر سابق الذکر است که از ۴۳۷ تا ۴۴۴ کشیده است، زاد المسافرین در حکمت که در ۴۵۳ تألیف کرده، وجه دین در ذکر عقاید مذهب اسماعیلیه، رساله آفاق نامه در تصوف، کتاب خوان الاخوان، گشایش و رهایش و ظاهرا کتاب کشف المعجوب ابویعقوب سکزی راوی بقارسی ترجمه کرده است. بجزین آثاری که از او بدستست بعضی تألیفات دیگر هم بنام وی نوشته اند که تا کنون اثری از آنها ظاهر نشده بدین قرار: اکسیر اعظم در منطق و حکمت، قانون اعظم در علوم غریبه، کتاب المستوفی در فقه، دستور اعظم، تفسیر قرآن بنابر عقاید اسماعیلیه، رساله ای در علم یونان، کتابی در سحریات، کتاب کنز الحقایق، رساله ای هم با اسم سرگذشت ناصر خسرو بفارسی بوی نسبت داده اند که در اسناد آن بنابر خسرو اشکال بسیار در میانست و گویند که نخست آنرا با اسم

رسالة الندامة الى زاد القیامة عربی نوشته است و بعد آنرا بفارسی ترجمه کرده اند و این را قراین پیدا است که این رساله را جعل کرده اند .

۸- نصره الدین یا غیاث الدین ابو الفتح یا ابو حفص عمر بن ابراهیم خیام یا خیامی نیشابوری از بزرگترین علمای ایران و یکی از مشاهیر قرن پنجم بود، در میان سالهای ۴۶۰ و ۴۶۷ متولد شده بیشتر عمر خویش را در نیشابور که مولد وی بوده است گذرانده و گاهی بسایر بلاد سفر کرده از آن جمله گاهی در بلخ و زمانی در اصفهان و بغداد بوده و ظاهراً سفری هم به حج رفته است و عاقبت در حوالی ۵۱۷ در نیشابور در خلت کرده و مزار او اینک در اطراف آن شهر در جوار امزاده محمد محروق باقیست . عمر خیام در اغلب علوم متداول عصر خود مخصوصاً در ریاضیات و نجوم و حکمت مسلط بوده است، در ماه رمضان سال ۴۶۸ بدستپاری میمون بن نجیب واسطی و امام ابوالمظفر اسفزاری و حکیم ابو العباس لوکری و عبدالرحمن خازنی فرمان ملکشاه اصلاحی در تقویم ایران کرده است که تقویم جلالی از آن اصلاح بوجود آمد . عمر خیام در ریاضیات نیز معروف عصر خود بود و در حکمت معاصران رأی او را می پر سیده اند . ازین دانشمند بزرگ کتاب بسیار مهمی بزبان عربی در جبر و مقابله مانده و گذشته از آن رسایل کوچک بفارسی و عربی در مسایل حکمت و ریاضی از آثار او بمانده است که روی هم رفته عبارت از سیزده رساله کوچک است: رساله ای در شرح مشکلات اقلیدس عربی، رساله ای در طبیعیات، رساله فارسی در کلیات وجود که برای فخر الملک بن مؤید الملک نوشته، رساله در کون و تکلیف عربی، رساله در تعیین مقدار طلا و نقره در اجسام ساخته شده عربی، رساله لوازم الامکنه، رساله در بیان زیج ملکشاهی، ترجمه فارسی خطبه ابن سینا در توحید، رساله در حل بعضی از مسایل جبر و مقابله عربی، رساله وجود عربی، رساله در جواب سه سؤالی که عربی در حکمت از او کرده اند، رساله ضیاء العقلی عربی در حکمت، نود و زنانه بفارسی . عمر خیام در نظم و شعر عربی و فارسی تسلط کامل داشته و از شعرا و نویسندگان بزرگ عصر خویش بشمار می رفته است . از شعر عربی او بعضی قطعات باقیست و در شعر فارسی رباعیات بسیار شیوا

مى سروده است ولى عذبه اى كثير رباعيات از شاعران ديگر را بخطا با و نسبت داده اند و نزديك هزار و پانصد رباعى بنام وى معروف شده كه از اين ميان آنچه متعلق با و است شايد از سيصد تجاوز نكند.

۹ - امام الحرمین ضياء الدين ابوالمعالی عبدالملك بن عبدالله بن يوسف

جوینی از بزرگان علمای شافعی ایران و پدرش نیز از بزرگان این طریقه بود. در ۱۸ محرم ۴۱۹ در بشتینکان دهی نزديك نیشابور ولادت یافت و پیش از آنکه بیست سالگی برسد پس از مرگ پدر جانشین او شد. از پیروان طریقه اشعری بود و چون عمیدالملک کندی وزیر و داشت اشعریان را تکفیر کنند وی با امام ابوالقاسم قشیری عارف و فقیه معروف از خراسان هجرت کرد و بیغداد و از آنجا در ۴۵ هجری از رفت و بیشتر در مکه و مدینه بود و بهمین جهت با امام الحرمین لقب دادند و پس از چهار سال که نظام الملک بوزارت رسید و اشعریان آزادی یافتند بخراسان باز گشت و ساکن نیشابور شد و نظام الملک مدرسه نظامیه نیشابور را برای تدریس او ساخت. در پایان زندگی که بیمار شده بود بدهی که در آنجا زاده بود رفت و در آنجا در ۲۵ ربیع الثانی ۴۷۸ در گذشت. امام الحرمین مؤلفات بسیار داشته باندازه ای که کثرت تألیف او را کرامتی می دانسته اند و معروف ترین مؤلفات وی کتاب البرهان فی اصول الفقه و کتاب الورقات فی اصول الفقه و کتاب نهایة المطلب فی درایة المذهب و کتاب الاسالیب فی الخلاف الغیابی و غیاث الخلق فی اتباع الحق و غیاث الامم فی الثبات الظلم و کتاب الارشادست و در بیت فارسی نیز از او روایت کرده اند.

۱۰ - ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر محمد بن احمد میهنی معروف بابو

سعید ابوالخیر یکی از بزرگترین مشایخ تصوف ایران، در شهر کوچک میهنه در گذشت خاوران در اول محرم ۳۵۷ ولادت یافت و پدرش نیز از متصوفه بود. نخست در زادگاه خویش دانش آموخت و سپس بمر و رفت و پس از ده سال که در آنجا شاگردی استادان معروف را کرد بسرخیس رفت و در آنجا مجذوب شد و در حلقه مریدان ابوالفضل محمد بن حسن سرخسی از خلقای ابونصر سراج عارف معروف در آمد و در باز گشت

بمیهنه هفت سال ریاضت کشید و باز نزد ابوالفضل سرخسی رفت و با اشاره او عازم نیشابور شد و از بیرون ابوعبدالرحمن سلمی عارف مشهور گشت و پس از آنکه خرقه ارشاد ازو گرفت بشهر خود باز گشت و بار دیگر مدتی ریاضت کشید و خانقاهی ترتیب داد و جمع بسیاری بدو گرویدند و در شهر خود بسیار نفوذ یافت و پس از مرگ ابوالفضل سرخسی بشهر آمل در کنار جیحون رفت و بخدمت ابوالعباس قصار آملی عارف مشهور رسید و در آنجا کار وی باندازه ای بالا گرفت که او را تکفیر کردند و بمحمود غزنوی ازوشکوه بردند و او کار را بدانشمندان نیشابور باز گذاشت و سرانجام بمیهنه برگشت و در آنجا در شب جمعه چهارم شعبان ۴۴۰ در ۸۳ سالگی درگذشت. ابوسعید از مردان بسیار بزرگ ایران بوده و در میان مشایخ تصوف شهرت بسیار دارد و دو کتاب مستقل در احوال وی نوشته اند: یکی اسرارالتوحید فی مقامات ابی السعید تألیف نواده اش محمد بن المنور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید بن ابی الخیر، دیگر رساله حالات و سخنان شیخ ابوسعید تألیف نواده دیگرش ابو روح لطف الله بن ابوسعید اسعد بن ابوطاهر سعید بن ابی سعید. از زمانهای قدیم مقداری اشعار و مخصوصاً رباعیات بسیار فصیح و شیرین بنام او معروفست که برای برخی از آنها خواصی قایل شده اند و بیش از ۷۰۰ رباعی بنام او معروفست و می توان وی را مؤسس شعر فارسی در طریقه تصوف دانست.

امیرعین الدوله شمس الاعالی ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث امیر بدخشان که ناصر خسرو کتاب جامع الحکمتین را بنام وی نوشته نیز شعر فارسی سروده است.

۴ = شعر

در قرن پنجم بهمان اندازه که شعر فارسی ترقی کرد شرفی باوج کمال رسید. پیش از آن در قرن چهارم مؤلفان بیشتر آثار خویش را بزبان تازی می پرداختند و در قرن پنجم علمای ایران هر دو زبان را اختیار کردند و بهمین جهت شماره کتابهایی که در علوم مختلف درین قرن بزبان فارسی تألیف شده نسبت بقرن پیش تقریباً چهار برابرست، یا آنکه چون این دوره بما نزدیک ترست از آن بیشتر کتاب بما رسیده است. گذشته از

عارفان نامی مانند عبدالله انصاری و علمای بزرگ چون عمر خیام و ناصر خسرو که ذکر ایشان گذشت عدد دیگر نیز بوده اند که کتابهای علمی ایشان بما رسیده است. از ادیبان معروف آن زمان نیز برخی کتابهای تاریخ و ادب مانده است. بزرگترین شر نویسان قرن پنجم بدین گونه اند:

۱ - عبدالرحمن خازنسی که از معاصران عمر خیام بود و در سال ۴۶۸ در اصلاح تقویم شرکت کرد و کتابی بنام زیج سنجری باسم سلطان سنجر نوشته است.
 ۲ - شهر دان بن ابی الخیر رازی ساکن گرگان و استرآباد، در نجوم شاگرد ابوالحسن علی بن احمد نسوی بود و از علمای ریاضی و نجوم بشمار می رفت. دو تالیف مهم از او مانده است: یکی روضة المنجمین که در ۴۶۶ برای حکیم علی بن ابراهیم کرمانی نوشته و دیگر نزهت نامه عالی در کلیات علوم علوی و سفلی که پس از ۴۷۷ برای علاء الدوله ابو کالیجار گرشاسب کاکویه تالیف کرده است و دیگر کتاب البدایع. چنانکه گذشت در همین زمان شاعری بوده است که بزبان فارسی حکایات قدیم ایران را نظم کرده و ایرانشاه بن ابی الخیر نام داشته و تنها يك شعر از بهمن نامه او بما رسیده است و احتمال قوی می رود که برادر وی بوده باشد.

۳ - ابونصر محمد بن محمد قاینی معروف بمناح، از ادبای معروف عصر خود بود و شعر عربی را نیکو می سرود و در حکمت نیز دست داشت و از آثار وی کتابی مانده است بنام قراضة طبیعیات در برخی از مسایل حکمت که بفارسی فصیح تالیف کرده است.

۴ - امام ابوالمعالی محمد بن عبیدالله علوی غزنوی از اولاد امام چهارم بود و در شهر غزنین می زیست و کتاب بیان الادیان را که درباره مذاهب مختلفست در سال ۴۸۵ تمام کرده و در دربار مسعود بن ابراهیم غزنوی زندگی می کرده و این کتاب قدیم ترین کتابیست که بزبان فارسی درباره مذاهب بما رسیده است.

۵ - احمد بن منصور خجندی که کتاب تکملة اللطایف تالیف ابو محمد عبدالعزیز بن عثمان جسی را در قرن پنجم بنام قصص الانبیا بفارسی ترجمه کرده است.

۶- اسحق بن منصور بن خلف نیشابوری مؤلف کتاب دیگری بنام قصص الانبیاء که او نیز در قرن پنجم بوده است.

۷- محمد بن حسن دیندوژی که کتاب قصص الانبیاء تألیف ابوالحسن احمد بن عیبدالله یا محمد بن عبدالله کسائی را در همین قرن بنام نفایس العرایس بفارسی ترجمه کرده است.

۸- ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی معروف ترین نویسنده این عصر و یکی از بزرگان مورخان ایران. در سال ۳۸۵ در ناحیه بیهق نزدیک سبزوار امر و زمتولد شده و تقریباً همه زندگی خویش را در دربار محمود غزنوی و فرزندان وی تا زمان فرخزاد بن مسعود گذرانده است و از ذیران دیوان رسالت غزنویان بود و نزد استادش ابونصر مشکان تقرب بسیار داشت و در انشای فارسی و عربی و خط از معارف عصر خود بوده است. در سال ۴۱۲ در ۲۷ سالگی وارد خدمت دربار غزنوی شد و پس از مرگ ابونصر مشکان مدتی هم زیر دست ابوسهل زوزنی بهمان سمت خدمت کرد و در سال ۴۳۱ هنگامی که سلجوقیان بر مسعود غزنوی در جنگ دندانقان چیره شدند جانش بنظر افتاد و خادمی او را نجات داد. درین مدت در سفرهایی که محمود و مسعود کرده اند بیشتر همراه بوده است و در سال ۴۴۴ که طغرل یاغی بر عبدالرشید چیره شد وی را با دیگران از درباریان غزنوی زندانی کرد و یک سال در زندان ماند و در اواخر سلطنت فرخزاد از کارهای دیوان کناره گرفت و سرانجام در ۴۷۰ درگذشت. ابوالفضل بیهقی مؤلف کتاب بسیار بزرگی بوده است شامل بیست و یاسی مجلد از آغاز سلطنت سبکتگین مؤسس این سلسله تا زمان سلطان ابراهیم یعنی از سال ۳۶۶ تا سال ۴۷۰ که زنده بوده است و وقایع صد و چهار سال را در آن ضبط کرده بود که سی و نه سال آنرا خود شاهد بوده و بازمانده را از کسانی که با وی معاصر بوده اند شنیده است. قسمت های مختلف این کتاب هر يك اسمی داشته است: قسمت اول بنام تاریخ ناصری یا طبقات ناصری در تاریخ سبکتگین، قسمت دوم بنام طبقات محمودی یا مقامات محمودی در تاریخ محمود، قسمت سوم بنام طبقات مسعودی

یا تاریخ مسعودی در تاریخ مسعود و معلوم نیست قسمت های پس از آن چه نام داشته است. مجموع این مجلدات را بنام جامع التواریخ یا جامع فی تاریخ آل سبکتگین یا تاریخ آل سبکتگین می نامیده اند. تنها قسمتی کوچک ازین کتاب که اندکی از مجلد پنجم و مجلدات ششم و هفتم و هشتم و نهم و قسمتی از مجلد دهم آنست و شامل طبقات مسعودیست به ما رسیده است که درین زمان بنام تاریخ بیهقی معروفست و ظاهراً برخی از اوراق آن از میان رفته و در بعضی جاها مطالب دنبال يك دیگر نیست و چنان می نماید که آنچه به ما رسیده یادداشت هایی بوده که مجال نکرده است در آنها دست ببرد و با این همه در اوج فصاحت و در رأس کتابهای شرفارمیست و پیدا است که مورخی بسیار راستگو و امین بوده است. ابوالفضل بیهقی را بجزین کتاب بزرگ کتاب دیگری بوده است بنام مقامات ابو نصر مشکان که آنچه از زبان استاد خود در وقایع دوره غزنویان شنیده بود در آن ضبط کرده است و نسخه آن تا قرن نهم در میان بوده و اینک تنها برخی از قسمت های آن در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات تألیف محمد عوفی و کتاب آثار الوزراء تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی از مورخان قرن نهم باقی مانده است.

۹ - ابو اسحق علی بن ابو علی عثمان جلابی هجویری غزنوی که در سال ۴۶۴ در شهر لاهور هندوستان رحلت کرده از عارفان نامی عصر خود بود و مؤلف کتاب بسیار جالیست در تصوف بنام کشف المحجوب و کتاب البیان لاهل العیان.

۱۰ - قاضی ابو عبد الله حمید بن احمد بن حسین زوزنی از ادبای بسیار معروف زبان تازی در عصر خود بوده و در ۴۸۶ در گذشته است و شرح معروفی بمعلقات سبع معروف ترین اشعار تازی در زمان جاهلیت نوشته است و نیز کتاب المصادر در لغت تازی بفارسی از او مانده است.

۱۱ - امیر عنصر المعالی مولی امیر المؤمنین کیکاوس بن اسکندر بن قابوس چنانکه پیش ازین گذشت هفتمین پادشاه از سلسله آل زیار بوده و از ۴۲۰ تا ۴۷۵ زنده بوده است. وی مؤلف کتاب بسیار فصیح شیواییست بنام نصیحت نامه و معروف بقابوس نامه که برای پسرش گیلاشاه نوشته و آنرا در سال ۴۷۵ چنانکه رسائیده است

و در شعر فارسی و زبان طبری نیز دست داشته است .

۱۲ - ابوعلی حسن بن علی بن اسحق نظام الملک طوسی وزیر معروف الپ

ارسالان و ملکشاه ، در سال ۴۱۰ در طوس بجهان آمد و در ماه رمضان ۴۸۵ نزدیک نهاوند بدست یکی از فداییان اسمعیلی کشته شد و در اصفهان وی را بخاک سپردند . وی یکی از بزرگترین مردان سیاسی تاریخ ایرانست و در تدبیر وزارت و جهاننداری و نیکوکاری و زیر دست نوازی و دانش پروری از نوادر روزگار بوده است . در سال ۴۸۴ ملکشاه از وزیران و کارگزاران خود که نظام الملک و شرف الملک و تاج الملک و مجد الملک پیشوایان ایشان بودند خواست کتابی در آیین سلطنت و جهاننداری بنویسند و هر یک چیزی نوشتند ، از آن جمله نظام الملک کتابی نوشت که بنام کتاب - السياسة یا سیاست نامه و یا سیر الملوک و یا سیر خواجه نظام الملک معروفست و پس از کشته شدن وی محمد نامی که مامور کتابخانه پادشاه بوده نسخه آنرا مرتب کرده و یکی از بهترین نمونه های شرفصیح و شیوای زبان فارسیست و فوائد تاریخی بسیار نیز در بر دارد . کتاب دیگری هم بنام وصایای نظام الملک با نسبت داده اند که پیدا است در قرن نهم نوشته شده است .

۱۳ - حجة الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی

طوسی یکی از بزرگترین دانشمندان اسلام ، در سال ۴۵۰ در قرية غزال از خاک طوس بجهان آمد و صبح دوشنبه ۱۴ جمادی الاخره سال ۵۰۵ در خانقاه خویش درگذشت . این مرد بسیار بزرگ یکی از مفاخر ایران و یکی از بزرگان اسلامست . در طریقه شافعی پیشوای فقیهان عصر خویش بود و در مقامات علمی و سیاسی محترم ترین و ناماوردترین دانشمندان روزگار بشمار می رفت . نخست در شریعت بسیار متعصب و با حکمت و تصوف مخالف بود و در پایان زندگی مجذوب طریقت شد و خانقاهی در طوس فراهم کرد و در آنجا روی از جهان در کشید . بارها در دشواریهایی که در میان خلفای بنی العباس و پادشاهان سلجوقی روی داده وی میانجی شده است و همه عمر خویش را بمجاهدت در ترویج اسلام بسر برده و مدتها در ایران و عراق و شام و حجاز و فلسطین و اسکندریه و قاهره

بتبلیغ و تدریس و ارشاد پرداخته و سفر کرده است و چندی نیز در مدرسه نظامیه بغداد تدریس کرده است. سرانجام در بیت المقدس عهد کرد که از خدمت پادشاهان و وزیران روی بتابد و بعزالت بنشیند و با آنکه ملکشاه و نظام الملک کمال دوستی را با شخص وی داشته اند دعوت ایشان را نپذیرفت و بخراسان بازگشت و در شهر طوس در همان مولد خویش در قریه طابران خانقاهی ساخت و از سال ۴۸۹ تا دم مرگ یعنی شانزده سال بعبادت و ارشاد مردم می کوشید و با فرزندان و مریدان و شاگردان خویش که شمارة ایشان از صد و پنجاه تن افزون بود زندگی می کرد. این مرد بزرگ که یکی از بزرگان جهانست در میان این همه سفرهای دور و دراز که از خراسان تا افریقا کرده است و تقریباً در همه قلمرو اسلام در آن روزگار گشته است و دقیقه ای از تبلیغ و ارشاد مردم غافل ننشسته در ضمن تالیفات بسیار کرده است که برخی از آنها از مهم ترین مولفات عالم اسلامست. شمارة کتابها و رسالهایی را که تألیف کرده ۹۹۹ دانسته اند و اگر هم این رقم مبالغه آمیز باشد باز عده بسیار از کتب و رسایل او عربی و فارسی بهمارسیده است و از آن جمله بیش از شصت مجلد کتاب مهم بزبان تازیست که معروف ترین آنها بدین گونه است: احیاء علوم الدین، اخلاق الانوار، آفات اللسان، اثبات النظر، الاملاء علی مشکل الاحیاء یا الاجوبة المسکنه عن الاسئلة المبیهمه، الاقتصاد فی الاعتقاد، اساس القیاس، الجوامع العوام عن علم الکلام، الانیس فی الوحده، الامالی، اسرار معاملات الدین، اسرار انوار الالهیه، آداب الصوفیه، اخلاق الابرار که گویا همان اخلاق الانوار سابق الذکر باشد، اختلاف الابرار و النجاة من الاشرار، اسرار علم الدین که شاید همان اسرار معاملات الدین باشد، اسرار اتباع السنه، الاشراف فی مسائل الخلاف، اسرار الحج که بفارسی نوشته و بعدها عربی ترجمه کرده اند، الاجوبة الغزالیه فی المسائل الاخریه، بدایة الهدایه، البسیط، بیان القوانین، بدایع الصنائع، تنبیه الغافلین، تلبیس ابلیس یا تدلیس ابلیس، تنزیه القرآن عن المطاعن، تهافت الفلاسفه، تعلیقه، تعصین الادله، تفسیر القرآن، التفرقه بین الاسلام و الزندقه، جواهر القرآن، جامع الحقائق، حجة الحق، حقیقة الروح، حقائق العلوم لاهل المفهوم، حقیقة القولین،

الحكمة في مخلوقات الله ، خواص القرآن ، خلاصة التصانيف ، الدرّة الفاخرة في كشف علوم الآخرة ، الدرّج ، الذريعة إلى مكارم الشريعة ، رسالة الاقطاب ، رياضة النفس ، الرسالة الوعظية ، رسالة الطير ، روضة الطالبين وعمدة السالكين ، الرد على من طغى يا الرد على من طعن ، الرسالة القدسية ، الزهد الفاتح ، زاد الآخرة ، السر المصون ، شرح دایرة علی بن ابی طالب بنام نخبة الاسماء ، شفاء الغلیل فی بیان مسئلة التعلیل ، عقيدة المصباح ، عقيدة اهل السنة ، عجائب صنع الله ، عنقود المختصر ، الغاية القصوى ، غرر الدور ، غاية الفور في مسائل الدور ، الفتاوى ، فضائل القرآن ، فاتحة العلوم ، فضائح الاباحية ، الفكرة والعبرة ، فيصل التفرقة بين الاسلام والزندقة ، فواتح السور ، الفرق بين الصالح وغير الصالح ، فضائح الباطنية ، القانون الكلى ، قانون الرسول ، القرية الى الله ، القسطاس المستقيم ، القول الجميل في الرد على من غير الانجيل ، القواعد العشرة ، كيمياء السعادة ، كشف علوم الآخرة ، كسر الشهوتين ، كنز العدة ، الكشف والتبيين في غرر الخلق اجمعين ، اللباب ، المنتحل ، المستصفى ، المنحول ، مقاصد الفلاسفة ، المتقن من الضلال ، معيار العلم ، المرشد الامين الى موعظة اليقين ، الماخذ ، المبادئ والغايات ، مكاشفة القلوب ، المظنون به على اهل ، مسلم السالطين ، منهاج المسترشدين ، معراج السالكين ، محاك ، المنظر ، معيار النظر ، مشكوة الانوار ، منازل العارفين ، المستظهرى ، مواهم الباطنية ، ميزان العمل ، المقصد الاسنى في شرح اسماء الله الحسنى ، المنهج الاعلى ، معارج القدس ، منهاج العارفين ، المكنون ، المعارف العقلية والحكمة الالهية ، منهاج العابدین الى جنة رب العالمين ، مدخل السلوك الى منازل الملوك ، مفصل الخلاف ، نوادر الاخبار ، نور الشمعة ، الوجيز ، الوسيط ، الوقف والابتداء ، ياقوت التاويل في تفسير التنزيل ، هداية المريد في شراء العبيد ، پنج كتاب ديگر نیز بغزالي نسبت داده اند که از نيست و عبارتست از السر المكتوم في اسرار النجوم وتحسين المظنون والنفخ والتسويه والمظنون به على غير اهل و سر العالمين و كشف ما في الدارين . بجزين كتابهايي که بزبان تازي نوشته است آنچه بزبان پارسي از دمانده بدين قرارست : اسرار الحج وتليس ابليس که ذکر آنها گذشت ، کيمياء معاديت که مهم ترين کتاب اوبفارسيست و کتاب معروف احياء علوم الدين

خود را در آن خلاصه کرده است و این کتاب را الفضل الدین کاشانی حکیم معروف قرن هفتم بنام چهار عنوان مختصر کرده است، نصیحة الملوك یا نصایح الملوك که پس از تالیف سیاست نامه یا سیر الملوك نظام الملک ظاهر برای محمد بن ملک شاه در پایان زندگی خود نوشته است و یکی از شاگردان وی آنرا بنام التبر المسبوك فی نصایح الملوك عربی ترجمه کرده است، رساله ای دارد در رد بر جلاله، نصیحت نامه که در پاسخ یکی از شاگردان خود نوشته است، اسرار المكنونه که آن نیز بفارسیست. بجزین چند کتاب مستقل برخی مکاتیب فارسی از او مانده است که در کمال فصاحت و قدرت نوشته و خطاب بمعاصران او مانند پسران نظام الملک و پسران ملک شاه است و از آن جمله مکتوب بزرگبخت که بمحمد بن ملک شاه نوشته و بنام پند نامه در طهران چاپ کرده اند. مجموعه مکاتیب فارسی او را برادرش احمد پس از مرگ وی در مجلدی بنام فضایل الانام فی مکاتیب حجة الاسلام گرد آورده است. امام غزالی در فقه و تفسیر و کلام و حکمت و تصوف بنابر اصول طریقه شافعی مؤلفات بسیار مهم دارد. در نظم و نثر عربی و فارسی منتهای قدرت را داشته است. بیشتر مؤلفات از زبان تازیست و از شعر عربی او بعضی مقطعات مانده و برخی اشعار فارسی نیز باونسبت داده اند. اما در نشر فارسی یکی از زبردست ترین نویسندگانست و سرآمد همه دانشمندانست که باین زبان سخن رانده اند.

۱۴ - امام ابو الفتوح احمد بن محمد غزالی برادر کبیر حجة الاسلام غزالی

بود که چند سال پس از وی در همان حوالی شهر طوس بجهان آمد و از بزرگان عارفان عصر خود بشمار می رفت و همه عمر خویش را بعزالت و ارشاد گذراند و سرانجام در قزوین بسال ۵۱۷ یا ۵۲۰ در گذشت و در همان شهر مدفون شد. وی مؤلف کتاب بسیار شیرین شیواییست بمذاق تصوف بنام کتاب السوانح فی معانی العشق که برای ضیاء الدین عین القضاة همدانی عارف مشهور مرید خود نوشته است و نیز مکتوب مفصلی که رساله ای جداگانه است بنام تازیانه سلوک بهمان شیوه بوی نوشته است که از بهترین آثار تصوفست. این عارف شهیر در شعر فارسی نیز استاد بوده و برخی از رباعیات خود را در رسایل خویش آورده است.

۱۵ - ابو نصر احمد بن محمد بن نصر قباوی که در سال ۵۲۳ کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشی در سال ۳۳۲ برای نوح بن نصر سامانی نوشته است از عربی به فارسی بسیار فصیح ترجمه کرده و از شاعرهای زبان ماست. این کتاب را در سال ۵۷۰ محمد بن زفر بن عمر خلاصه کرده و اینک همان خلاصه در دست است.

۱۶ - محمد بن علی بن مالک بن ابو نصر حقایقی از منجمان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و زیجی بنام زیج یمنی بنام بهرامشاه غزنوی نوشته و خود در آن تصریح کرده است که : « ابتدای زیج از روز شنبه غره محرم سال برپانصد و یازده از هجرت کردم ».

۱۷ - محمد بن عمر رادویانی از احوال وی اطلاعی نیست و تنها اثری که از او مانده کتاب بسیار جالبیست در بدیع و معسنات کلام بنام ترجمان البلاغه که بخط آنرا از فرخی سیستانی شاعر معروف می دانستند و رشید و طواط تقریباً همه آنرا در کتاب حدائق السحر خود جای داده است و چون بگانه نسخه ای که ازین کتاب هست ابو الهیجا اردشیر بن دیلم سپارنجمی قطبی شاعر در اواخر رمضان ۵۰۷ پایان رسانیده و وی همان شاگردی طوسیست که فرهنگ خود را برای او نوشته و درین کتاب ذکر می از شاعرانی که پس از قرن پنجم بوده اند نیست مسلمست که مؤلف آن در نیمه دوم قرن پنجم زیسته است.

۱۸ - ابو حاتم مظفر بن اسمعیل اسفزاری از دانشمندان معروف این روزگار بوده و در اصلاح تقویم با عمر خیام شرکت کرده و در مسایل مختلف علمی به فارسی و عربی مؤلفاتی از او مانده است از آن جمله رساله آثار علوی یا کائنات جو که برای فخر الملک بن نظام الملک نوشته و کتاب میزان الحکمه و اختصار اصول اقلیدس و رساله الشبکه که به فارسی برای برکیارق سلجوقی نوشته و منتخب کتاب الحیل.

۱۹ - استاد مختص ابو الحسن علی بن احمد نسوی - از بزرگان علمای زمان خود و از شاگردان ابن سینا و استاد شهرمدان بن ابی الخیر بود در شهرری در سال ۳۹۳ ولادت یافته و در حدود ۴۹۳ در گذشته است. بیشتر اختصاص داشته است

بدر بار آل بویه و در رشته‌های مختلف علمی مؤلفات چند داشته است که برخی از آنها باقیست از آن جمله الزیج الفاخر - المقنع فی الحساب الهندی - کتاب مرتضوی یا اختصار صور الکواکب ابو الحسین عبدالرحمن بن عمر صوفی - کتاب التجرید فی اصول الهندسه - رسالة فی المدخل الی علم المنطق - مقالة فی عمل دائرة نسبتها الی دائرة مفروضه - تفسیر کتاب المأخوذات فی اصول الهندسه - کتاب الاشباع در شرح قضیه منالوس - رساله در استخراج ضمیر - صلاح نامه علایی بفارسی - بازنامه بفارسی .

۲۰ - ابوظاهر حسن بن علی بن موسی طوسی از جزئیات احوال او اطلاعی نیست و چهار کتاب بنشر فارسی بسیار شیوا جامع دانستنیهای ایرانی از ومانده است یکی اسکندرنامه و دیگر داراب نامه و سوم قهرمان نامه و چهارم داستان قران - الحبشی و از روش انشای او پیداست که در نیمه دوم قرن پنجم می‌زیسته است . در برخی از نسخها نسبت او را طرسوسمی نوشته اند اما پیداست که وی در خراسان می‌زیسته و این حکایات را در آن ناحیه فراهم کرده است و ظاهرأ در کتابت طوسی را بطرسوسمی تبدیل کرده‌اند .

گذشته ازین کتابهایی که نویسندگان آنها در قرن پنجم زیسته‌اند و در آن زمان نوشته یا ترجمه کرده اند چند کتاب دیگر به ما رسیده است که نام مترجم و نویسندگان آنها معلوم نیست اما از قراین پیداست که در قرن پنجم فراهم شده است . یکی ترجمه فارسی صور الاقالیم یا مسالك الممالك تألیف ابواسحق ابراهیم بن محمد اصطخری فارسی معروف بکرخسیت که اصل آن در قرن چهارم تألیف شده و کتابست در جغرافیا که بفارسی بسیار روان با انشای قرن پنجم ترجمه کرده‌اند .

کتاب دیگری که در همین قرن تألیف شده است شکارنامه خسرو است و تفصیل آن بدین گونه است که ملک‌شاه سلجوقی بکتابهای بازنامه و پرورش مرغان شکاری رغبت بسیار داشته است . وقتی بنظام الملك فرمان داد که آگاهان ازین فن را در دربار او گرد آورد تا کتابی درین فن بیردازند و وی آنچه کتاب درین فن بود گرد آورد و آگاهان آن زمان را مانند ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری از نیشابور

و ابوالملك سهیل بلخی را از بلخ و ابوالعباس بن فضل را از ترمذ و عبدالله بن خالد را از مرو و تاشاه را از هرات و علی بن عبدالله را از خوارزم و حاجی بیك را از روم و خواجه زکی را از عراق عرب و افضل الدین را از فارس و خواجه محمدی را از تبریز و اسمعیل انال را از سیستان و سرباد را از هندوستان و تالش ترك را از تركستان و خواجه زنگی را از اصفهان و عبدالعزیز را از مصر و فنوس را از مغرب (مراکش) خواند و ایشان از میان خود ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری را برگزیدند که آگاه تر از همه بود و چون او را آزمودند و برتری وی آشکار شد پادشاه ولایتی را باقطاع بوی داد و هزار دینار زر سرخ مرسوم او کرد و اسب و خلعت داد و دیگران را نیز هریك چیزی بخشید و فرمان داد محمد بن قلیچ نظامی آنچه این استادان درباره پرورش مرغان شکاری بگویند بنویسد و محمد بن قلیچ بازنامه ای پرداخت و این کتاب را که بنام شکارنامه خسرو است همان ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری گردآورده و نسخه آن در دست است.

کتاب دیگری هم باین قرن نسبت داده اند و آن کتابیست بنام تبصرة العوام در فرق اسلام و اثبات مذهب شیعه که آن را بسید مرتضی علم الهدی پیشوای معروف تشیع که در سال ۴۳۶ در گذشته است منسوب کرده اند ولی مسلمست که ازو نیست و از سید مرتضی داعی رازیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته است.

کتاب دیگری نیز بدست بنام مجموعه سلطانی در مسائل فقه و عبادات طریقه حنفی که بدستور محمود غزنوی نوشته اند اما مؤلف آن معلوم نیست. کتاب دیگری بفارسی بسیار شیوا در پند و اندرز بنام تحفة الملوك از همین دوره در دست است که مؤلف آن معلوم نیست.

قرن ششم

در قرن ششم در ادبیات ایران نسبت به قرن پنجم اندک تنزلی راه یافته است و آن ازین سبب بود که مردان بزرگی که در آغاز سلسله‌ای پیدامی‌شوند درین عصر نبودند و ناچار آن تشویق و ترویجی که از ادیبان و عالمان ایران میشد از میان رفت و چون دانش خریداری نداشت مردم کمتر بدان روی آوردند. با این همه در حد خود قرن ششم نیز یکی از دوره‌های بزرگ ادبیات ایران است زیرا که شاگردان دانشمندان و ادیبان نامی قرن پنجم درین زمان نیز بوده‌اند و مخصوصاً در رشته تصوف چون مشایخ بزرگ درین عصر زیسته‌اند ادبیات ایران ازین حیث بر دوره‌های دیگر برتری دارد. شاعران بزرگ در قرن ششم بسیار بوده‌اند، زیرا که پادشاهان سلجوقی هم چنان درین دوره از پرورش شاعران خودداری نمی‌کردند. برخی سلسله‌های دیگر که در ایران پادشاهی رسیده‌اند مانند سلسله خوارزمشاهان که در سال ۴۹۱ بدست قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تأسیس شد و در سال ۶۲۸ در فتنه مغول منقرض گشت و سلسله اتابکان آذربایجان که در حوالی ۵۵۲ بدست اتابک ایلدگز تأسیس یافت و در ۶۲۲ منقرض شد و سلسله اتابکان فارس که در ۵۴۳ اتابک سنقر بن هودود آنرا تأسیس کرد و در ۶۶۴ منقرض شد و سلسله سلاطین غور معروف بملوک الجبال که در ۵۴۵ بدست علاءالدین حسین جهانسوز تأسیس یافته و در حدود ۶۰۲ منقرض شده است و سلسله اتابکان لرستان که در ۵۵۰ اتابک ابوطاهر محمد بن علی آنرا تأسیس کرده و در ۷۴۰ منقرض شده است هر یک در حد خود در پرورش ادیبان کوتاهی نکرده‌اند. برخی خاندانهای تاریخی ایران مانند آل صاعد که در عراق ریاست خنفیان را داشته‌اند و خجندیان که پیشرو شافعیان عراق بوده‌اند و بازماندگان نظام الملك طوسی در دربار سلجوقیان مخصوصاً در ترویج ادبیات کوشیده‌اند. اما در ضمن سراسر قرن ششم دوره انقلاب و زرد و خوردهای فراوان بوده است، زیرا که سلجوقیان ضعیف شده بودند و کارگزاران ترک ایشان در هر ناحیه‌ای حکومت مستقلی ترتیب داده و دائماً با مخدومان خجود یا با همسایگان خویش در زد و خورد بوده‌اند. از سوی دیگر تخم فتنه و فساد

که اسمعیلیه در ایران پاشیده و تعصب ایرانی بسیار سختی در برابر تازیان و ترکان داشته اند امن و آسایش را از مردم گرفته بود و هر کسی که با ایشان همدست نمی شد در خطر نابود شدن بود. بهمین جهت آن آسودگی و آرامشی که برای ادبیات لازمست در برخی از نواحی ایران نبود و گذشته از فتنه اسمعیلیه جنگ در میان شافعیان و حنفیان در ایران و مخصوصاً در نواحی مرکزی و گاهی نیز اختلاف در میان شیعه و اهل سنت روی می داد و گاهی کشتارهای خونین پیش می آمد و از دوسوی آسایش بهم می خورد. سرانجام همین فسادها و ناتوانی های روحانی و اختلافها بود که در آغاز قرن هفتم پای مغول را بایران باز کرد و آنچه نمی بایست بشود شد.

۱- نظم - شعر فارسی در قرن ششم رواج تمام داشته است و شمارة شاعران بزرگ نسبت بسرایندگان قرن پنجم چند برابرست. شاعران قرن چهارم و پنجم و چندتن از سرایندگان قرن ششم را که معاریف ایشان سوزنی و عمیق و انوری و صابر ترمذی و معزی و سید حسن غزنوی و مختاری و ازرقی و رشید الدین و طواط و عبدالواسع جبلی و سنایی و دیگران باشند شعرای خراسان یا ترکستان نامیده اند و همه شاعران بزرگ دیگر را، که درین قرن زیسته اند، شعرای عراق نامیده اند و تفاوتی در میان سبک ایشان هست. بزرگترین شاعران عراق در قرن ششم خاقانی و نظامی و جمال الدین عبدالرزاق و پسرش کمال الدین اسمعیل و ظهیر الدین فاریابی و مجیر الدین یلقانی و سیف الدین اسفرنگ و شرف الدین شفروه و شمس الدین طبسی و مجد الدین همگرو رفیع الدین لنبانی و اثیر الدین اخسیکتی و نجیب الدین جرفادقانی و امامی هروی و فرید الدین احول و بدر الدین جاجرمی بوده اند. تفاوت عمده ای که در میان سبک شاعران خراسان و عراق هست اینست که شاعران خراسان بصنایع شعری چه لفظی و چه معنوی چندان پای بست نبوده و شعر را بسیار ساده و طبیعی و درخور فهم هر شنونده ای میسروده اند و عراق و مبالغه در شعر ایشان بسیار کمترست و مضامین دور از فهم خواننده در آن وارد نمی کردند و عبارت دیگر شعر ایشان طراوت و شکفتگی و تازگی مخصوص بخود را دارد و دارای همان روش رئالپسم شاعران دوره سامانی و غزنویست. بالعکس.

شاعران عراق صنایع و پیرایه‌های بسیار شعر خود را می‌داده‌اند. برخی از ایشان درین هنر نمایی چندان مبالغه نکرده‌اند مانند جمال‌الدین عبدالرزاق و برخی دیگر که اکثریت نزدیک باتفاق باشند در صنایع بدیع زیاده روی کرده و روی هم رفته روش ناتوالیسم را بکار برده‌اند.

بهین جهت که اگر شاعران قرون گذشته را نسبت بزمان و مکانی که در آن می‌زیسته‌اند تقسیم کنیم درین قرن باید شاعران را نخست بناحیه‌ای که در آن زیسته‌اند قسمت کرد و سپس هر ناحیه را بدربارهای مختلف تقسیم کرد و بدین گونه سه قسمت بزرگ فراهم میشود:

شعراى خراسان، شعراى آذربایجان و شعراى عراق و البته عدد کثیر عارفانی را که درین زمان می‌زیسته‌اند باید دسته جداگانه دانست و ایشان پیرو روش سمبولیسم مخصوص تصوف ایران بوده‌اند.

۱) شعراى خراسان و ماوراءالنهر و هندوستان - در قرن ششم با زماندگان سلسله غزنوی تا سال ۵۸۳ در قسمتی از افغانستان امروز که در آن زمان جزو خراسان بود و در شمال غربی هندوستان هنوز پادشاهی داشتند و عبادت نیاگان خویش در پرورش شاعران کوتاهی نمی‌کردند. از سوی دیگر سلسله غوریان معروف بملوک الجبال در قسمت دیگر از جنوب غربی افغانستان امروز و در سیستان سلطنت کرده‌اند و ایشان نیز شاعر پروری را از غزنویان آموخته بودند. خوارزمشاهان نیز بر قسمت دیگر از خراسان یعنی ناحیه خوارزم حکمرانی کرده‌اند و پس از ضعف سلجوقیان تا حدود عراق پیش رفته‌اند. سلجوقیان نیز بنوبت خود برخی از نواحی خراسان را در دست داشته‌اند و در ماوراءالنهر سلسله خانیان یا آل خاقان یا آل افراسیاب که از نواد ترک بوده‌اند حکمرانی داشته‌اند اما زبان فارسی را دوست می‌داشتند و شاعران بسیار در دربار ایشان بوده‌اند.

۲- شعراى دربار غزنویان - در قرن ششم دربار غزنوی آن شکوه و جلالی را که در زمان محمود داشت از دست داده بود و آن دستگاه بزرگ شاعران معروف چون

عنصری و فرخی و عسجدی و منجیک و لبیبی و منوچهری و مسعود سعد سلمان و ابوالفرج
روینی برچیده شده بود. اما باز چندتن شاعر نامی در دربار ایشان بوده‌اند و معروف-
ترین یادشاهی که در پرورش شاعران کوشیده بهرامشاه بن مسعود است که از ۵۱۲ تا
۵۴۸ حکمرانی کرده و از زمان او آثار مهم ادبی بما رسیده است.

۱- مجدالدین ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی- بزرگترین شاعر است
که درین زمان در قلمرو غزنویان زیسته است. در سال ۴۳۷ در غزنین ولادت یافت و
در زمان ابراهیم بن مسعود و بهرامشاه بن مسعود در غزنی می زیست و نخست شاعر دربار
ایشان بود و سپس روی از جهان بر تافت و گوشه نشین و عارف شد و باز میانده عمر را
بسرودن اشعاری در زهد و تصوف بسربرد و سرانجام در بامداد یکشنبه ۱۱ شعبان ۵۲۵
در همان شهر در گذشته و هزار او اکنون در آنجا معروفست. سنایی یکی از بزرگترین
شاعران ایران و معروف ترین شاعر تصوف و قانونگذار این فنست. گذشته از دیوان
اشعارش که شامل نزدیک سیزده هزار بیت قصیده و غزل و قطعه و رباعیست هفت
مثنوی از او مانده است: ۱) حقیقة الحقیقة و شریعة الطریقة که مهمترین اثر منظوم
در تصوف ایرانست و آنرا قرآن تصوف دانسته‌اند و آخرین اثر اوست که در ۵۲۵ پایان
رسانیده است و بنام الهی نامه و فخری نامه نیز معروفست. هنگامی که این مثنوی
پایان رسید در خراسان بر آن خرده گرفتند و سنایی نسخه‌ای از آن بی‌غداد فرستاد و
دانشمندان آن شهر گواهی دادند که مدلول آن کاملاً موافق شریعتست. منتخبی ازین
مثنوی شامل هزار بیت ترتیب داده‌اند بنام لطیفة العرفان. ۲) سیر العباد الی المعاد که
مثنوی کوچکیست در تصوف ۳) طریق التحقیق که آن نیز مثنوی کوچکی در تصوفست
و در برخی از نسخه‌ها تاریخ ۵۲۸ را دارد ولی درین تردیدست. ۴) کارنامه بالغ که آن
نیز مثنوی کوچکی و از آثار جوانی اوست. این چهار مثنوی همه بیک وزنست. ۵)
عشق نامه، ۶) عقل نامه، ۷) زاد السالکین. یک مثنوی دیگر بنام بهروز و بهرام نیز
بوی نسبت داده‌اند اما آنچه بنام سنایی انتشار دارد قسمتیست از مثنوی بهرام و بهروز
یا باغ ازم از کمال الدین شیرعلی هروی شاعر قرن نهم که نخست حالتی تخلص میکرده

است و بمناسبت شهادت تخلص وی با تخلص سنایی بسنایی منسوب شده است. از سنایی مکاتیبی چند بزبان فارسی مانده است که توانایی وی را که درنثر نیز مسلم می کند.

۴- سراج الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی - در آغاز زندگی از شاعران دربار غزنویان بود و سپس نزد پادشاهان سلجوقی کرمان با آل قاورد رفت و بهمین جهت هم جزو شعراى غزنویان باید بشمار آید و هم جزو شعراى سلجوقیان. در آغاز مداح ارسلان بن مسعود و برادرش بهرامشاه غزنوی بوده و سپس ارسلان شاه بن کرمانشاه سلجوقی را مدح گفته است و مدتی نیز مداح ارسلانخان محمد بن سلیمان از ملوک خانیة ماوراءالنهر بوده و سرانجام در ۵۳۴ یا ۵۴۴ یا ۵۵۴ در گذشته است. مختاری در تشبیهات بدیع و صنایع لفظی و معنوی یکی از بهترین شاعران این دوره است و بهمین جهت اشعار او را سبك خاصیت که تقلید از آن بسیار دشوار است و دیوان او شامل پنج هزار بیت اینك در دست است. مثنوی بزرگی بنام شهریارنامه شامل داستانهای قدیم ایران بنام مسعود بن ابراهیم غزنوی نیز سروده که سه سال مشغول نظم آن بوده است و کتابی را که بنثر بوده نظم کرده است.

۵- سید اشرف الدین حسن بن محمد ناصر حسینی غزنوی از خاندانهای محترم و معروف غزنین بود. وی نیز مانند مختاری هم از شاعران غزنویان و هم از شاعران سلجوقیان بوده است. اوایل عمر را در دربار بهرامشاه گذرانیده و سپس جزو شاعران دربار سنجر (۵۱۱-۵۵۲) و مسعود بن محمد سلجوقی (۵۲۹-۵۴۷) شده و سفرهای متعدد کرده و بیج نیز رفته است و گذشته از شاعری از دانشمندان معروف زمان خود بوده و در غزنین موعظه می کرده است و پادشاهان زمانه همه وی را بزرگ میداشته اند و سرانجام در ۵۵۷ در غزنین در گذشته است و هزار او در غزنین معروف است. سید حسن غزنوی یکی از بزرگترین سرایندگان این دوره است و شعرش در فصاحت و بلندی مقام از جمند دارد و دیوان وی نزدیک پنج هزار بیت دارد و بیجز آن مولفان دیگر داشته است که در میان

۴- ابوبکر بن محمد بن علی روحانی سمرقندی از شاعران دربار بهرامشاه بود و پس از آن نزد خواجه مشاهان رفت و قطب الدین محمد و علاء الدین اتسز را مدح گفته و از شعر او اندکی باقی مانده است.

۵- ابوالمعالی نصیر الدین نصر الله بن محمد بن عبد الحمید منشی شیرازی مترجم معروف کلیله و دمنه به فارسی که ذکر او پس ازین خواهد آمد، در دربار بهرامشاه بوده و شعر فارسی نیز گفته است.

۶- جمال الدین ابوبکر بن ساعد خسروی بخارایی، مدتی در غزنین مداح نجسرو ملک آخرین پادشاه غزنوی (۵۵۵ - ۵۸۳) بوده و بیشتر در هندوستان می زیسته و از و نیز چندیتی به ما رسیده است.

۷- شهاب الدین شاه علی ابورجاء غزنوی، از شاعران دربار بهرامشاه بود و تا زمان آخرین پادشاهان غزنوی نیز می زیست و در ۵۹۷ درگذشت، از و نیز چندیتی باقی مانده است.

۸- فضل بن بخارایی، از مردم بخارا بوده و نخست در ماوراءالنهر می زیسته و در جوانی همدرس محمد عوفی مولف لباب الالباب بوده و کتاب جامع الصغیر را از برداشته است و چون دانش وی را قدر ندانستند بشاعری افتاد و از بخارا بهند رفت و مداح ناصر الدین قباچه بود که از ۶۰۱ تا ۶۲۴ در مولتان و سند فرمانروایی کرده است و در زمان تألیف لباب الالباب در حدود ۶۱۸ زنده بوده و بدین گونه از شاعران اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است و از شعر او نیز اندکی باقیست.

۹- ازین شاعران بزرگ که بگذریم در دربار غزنویان در قرن ششم شاعران درجه دوم بشمار بوده اند و نامهای ایشان بدین گونه است: ابونصر محمد بن اسحق قایینی - جمال الدین محمد بن علی سراجی خراسانی - محمد بن عثمان عتبی کاتب - یمنی غزنوی - امیر تقة الدین یوسف بن محمد دربندی، جمال الدین ابوالمعاسن یوسف بن نصر کاتب - قوام الملك نظام الدین ابونصر هبة الله فارسی وزیر (در گذشته در ۵۰۹ یا ۵۱۲)، قایینی و راق، سید شمس الدین محمد مبارکشاه بن الاعز سکزی - سدید الدین علی بن عمر

معزى غزنوى ، ابوبديل مجدالدین احمد بن محمد سجاوندی از علمای معروف زمان خود (در گذشته در حدود ۵۰۶) ، شهاب الدین محمد بن ابورشید بن محتاج رئیس (در گذشته در ۵۹۸) ، جمال الدین محمد بن ناصر حسینی غزنوى برادر مهتر سید حسن غزنوى ، على بن محمد ترمذی ، فرزدق یمینی ، شهاب الدین صاحب استیفایی ، مجدالدین ابن الرشید غزنوى ، ابوسعید گرگانی پسر مسعود سعد سلمان ، سعد الدین مسعود نوکی غزنوى ، خفاف ، خورشیدی ، حمید الدین مسعود بن سعد شالی کوٹ ، حمیدی لاهوری ، احمد بن محمد المیم لاهوری ، واولی که نام وی را دیولی نیز نوشته اند و معنی وضبط آن معلوم نیست ، بهاء الدین علی بن ابوبکر احمد جامجی ، ظهیر الدین نصیر سگزى ، شمس الدین رضی نیشابوری ، سراج الدین محمد بن منهاج الدین عثمان بن ابراهیم بن عبدالخالق گوزگانی لاهوری ، خطیر الدین محمد بن عبدالملک گرگانی ، حمید الدین علی بن محمود محمودی ، حمید الدین قهندزی ، بهاء الدین محمد اوشی فرغانی ، ابو جعفر عمر بن اسحق و اشی لاهوری ، ابو العباس امامی و ازهریک ازیشان چند بیتى بما رسیده است . دو شاعر دیگر نیز درین دوره بودند که نام ایشان بما رسیده اما از شعرشان چیزی بدست نیست : یکی ابومسلم نشاری و دیگری احمد خلفست .

بیشتر ازین شاعرانی که نام بردم در دربار غزنویان در هند زندگی کرده اند و بهمین جهت جزو شاعران هند نیز باید بشمار آیند . گذشته از غزنویان امرای دیگر هند نیز در شاعر پروری کوشیده اند و معروف ترین ایشان درین زمینه ملک تاج الدین تمرانشاهست که از جانب غیاث الدین محمد بن سام غوری (۵۵۸ - ۵۹۹) حکمرانی تمران از ولایات غور در دره های کوه اشک را داشته است و خود شعر فارسی می گفته و یکی از کنیزان وی که بنام دختر کاشغری معروف بوده است نیز بزبان فارسی شعر گفته است . گذشته ازین شاعران چندتن سراینده دیگر در هندوستان زیسته اند بدین قرار : طرطری ، قادری ، جمال الدین دکنی ، تاج الدین زیری فارسی .

یکی از معروف ترین شاعران فارسی زبان ساکن هندوستان فخر الملک عمید الدینست که بخطاب برخی وی را از شاعران این دوره دانسته اند و چنانکه پس ازین بجای خود خواهد آمد وی در قرن هفتم زیسته است .

۲- شعراي دربار سلجوقيان - سلجوقيان در قرن ششم هجري در كمال قدرت پادشاهي كردند و تقريباً همه ايران امر در بدست ايشان بود ، اما چيزي نگذشت كه درميان شاهزادگان اين سلسله دو گانگي افتاد و زير دستانشان هريك نيز گرفتند و قاهر و ايشان تجزيه شد . بهمين جهت آن عظمتي كه در زمان طغرل بيك و البارسلان و ملكشاه داشتند در قرن ششم باقي نماند . با اين همه در پرورش شاعران كوتاهي نكردند و مخصوصاً سنجر بن ملكشاه كه از برادران ديگر مدتي توانا تر بود و برادرانش ناصر الدين محمود (۴۸۵-۴۸۷) و ركن الدين ابوالمظفر بركياري (۴۸۷-۴۹۸) و غياث الدين ابوشجاع محمد (۴۹۸-۵۱۱) درين زمينه بسيار كوشيده اند . برخي از پادشاهان اين سلسله خود بزبان فارسي شعري گفته اند مانند معز الدين و ناصر الدين ابوالعزات احمد سنجر بن ملكشاه (۵۱۱-۵۵۲) و محمد بن ملكشاه و پسر او سلیمان بن محمد (۵۵۵-۵۵۶) و آخرين پادشاه اين خاندان طغرل بن ارسلان (۵۷۱-۵۹۰) . در سال ۴۷۰ سلیمان بن قيلمش سلجوقي در آسميای صغير سلسله اي تأسيس كرد كه پاي تخت آن در شهر قونية بود و بنام سلجوقيان روم در تاريخ معروفند و تا سال ۷۰۰ در حكمراني بوده اند . پادشاهان اين سلسله چون باآداب ايراني در ايران پرورش يافته بودند زبان فارسي را دوست مي داشتند و مخصوصاً در فتنه مغول كه ديارشان آسوده بود گروهی از بزرگان ايران از آن فتنه بايشان پناه بردند و شمس الدين تبریزی و مولانا جلال الدين بلخی و نجم الدين رازی عارفان معروف آن زمان ازين گروهند و كتاب راحة الصدور كه پس ازين ذكر آن خواهد آمد در دربار ايشان نوشته شده و حتي يكي از پادشاهان اين سلسله عز الدين كيكافس كه از ۶۰۷ تا ۶۱۶ پادشاهي كرده است بزبان فارسي شعري گفته است . بهمين جهات سلسله سلجوقيان را يكي از بزرگ ترين مشوقان ادب فارسي در قرن ششم بايد دانست و شاعراني كه به جز مختاری و سيد حسن غزنوی از ايشان پرورش يافته اند بدین گونه اند :

۱- اوحدا الدين علي بن وحيد الدين محمد بن اسحق انوري ابيوردي يكي از معروف ترين شاعران قرن ششم بود و برخي وی را از بزرگترين سرايندگان زبان

فارسی دانسته اند. در شهر ایپورد یا باورد در خاک خاوران که اینک جزو جمهوری
 شوروی ترکمنستان است در اوایل قرن ششم ولادت یافته است و جوانی بخود را در آنجا
 گذرانده و از علوم متداول زمان بهره کافی یافته و سپس بشهر بلخ رفته و قسمت عمده
 از زندگی خود را در آن شهر گذرانده و در ضمن سفرهایی بسرخس و مرو و خوارزم
 و اطراف دشت خاوران کرده و سفری نیز به عراق رفته است. در زمان خویش بشهرت
 بسیار رسیده بود و معاصرانش بوی احترام می کرده اند و از بدبانی ها و مهاجرات وی
 حساب می برده اند و با همه امرای زمان خود و بزرگان آن عصر از وزیران و کارگزاران
 دیوان و دانشمندان روابط داشته و چندی در دربار سنجر در مرو بوده و گویا با وی
 سفرهایی کرده است. مهمترین مدد و جان وی پس از سنجر علاءالدوله اتسخوار از شاه
 و خاقان کمال الدین محمود بن بغراخان از پادشاهان سلسله خانیه یا آل خاقان و
 قطب الدین مودود شاه بن زنگی بن آق سنقر از اتابکان موصل و غیاث الدین محمد بن
 سام غوری و علاءالدوله گرشاسب بن فرامرزین کاکویه اتابیک یزد و برخی از حکمرانان
 بلخ بوده اند ولی مدد و ح عمده او رئیس مجدد الدین ابوالحسن علی بن محمد عمرانی
 سرخسی و ناصر الدین ابوالفتح طاهر بن مظفر وزیر از بازماندگان نظام الملک و نظام
 الملک صدر الدین محمد از همان خانواده و نظام الملک ابوعلی حسن بن طاهر از همان
 خاندان و سید ابوطالب بن نعمه از سادات خراسان و ضیاء الدین و نظام الدین مودود بن
 احمد عصمی از بزرگان خراسان بوده اند. سرانجام در همان شهر بلخ در گذشته و وی را
 در جنب مزار احمد خضر و به عارف مشهور بخاک سپرده اند. تاریخ رحلت وی را در سالهای
 ۵۴۰ و ۵۴۴ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۹ و ۵۵۱ و ۵۵۶ و ۵۶۵ و ۵۷۴ و ۵۸۰ و ۵۸۵ و
 ۵۸۷ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۷ نوشته اند ولی درست تر از همه سال ۵۸۵ است. انوری
 یکی از بردست ترین شاعران زبان فارسیست و کلمات را هر گونه که خواسته است
 گردانده و هر معنی که خواسته از آن بیرون آورده است. در ضمن شعر او پر از اصطلاحات
 و اشارات بمسائل علمی دقیق و حکمتست و بهمین جهت متنه شرح بر بعضی از اشعار
 وی نوشته اند یکی شرح داود بن محمد علوی شاد یا بادی و دیگر شرح ابوالحسن
 فراغانی حسینی که هر دو در قرن یازدهم در هندوستان نوشته اند و دیگر شرح محمد بن

عبدالرزاق دبللی که در قرن گذشته نوشته است. او را در شعر پیز و روش ابوالفرج رونی دانسته اند ولی وی را سبک خاصیت که بدیگران نمی ماند و در مدح و هجاء و معارف و حکم در هرفنی مهارت داشته است. دیوان اشعار وی شامل چهارده هزار و هفتصد و چند بیت است. ترجمه ای از اشارات ابن سینا و شرحی بران بنام البشارات فی شرح الاشارات و کتابی در نجوم یا نسبت داده اند که تاکنون اثری از آن دیده نشده است.

۲- امام بذیع الزمان سید عبدالواسع بن عبدالجامع بن عمر بن ربیع جبلی

سلطانی غرجستانی، از نجیب زادگان محترم عصر خویش بوده و زندگی وی در هرات و اطراف آن گذشته است و مداح سلطان سنجر و محمد بن ملکشاه و اتابیک یوسف شاه از اتابیکان لرستان و تاج الدین ابوالفضل نصر بن خلف پادشاه سیستان و ارسلانشاه بن کرمانشاه از سلجوقیان کرمان بوده و گویا از دور ایشان را مدح کرده و بیشتر اختصاص داشته است بمدح معین الدین ابوالمعالی عبدالصمد از وزیران سنجر و بهمین جهت باید او را از شاعران دربار سلجوقیان شمرد. شاعران روزگار همواره وی را بزرگ داشته اند و در سال ۵۵۵ در گذشته است. عبدالواسع که در شعر جبلی تخلص می کرده از مشاهیر شاعران قرن ششم ایرانست و مخصوصاً در کلام مصنوع و سرودن قصاید مرصع و مسجع زبردست بوده است و بیشتر اشعار وی بهمین سبکست و این همان روشیست که پیش از و قطران ارموی در آذربایجان پیش گرفته و در عصر وی رشیدالدین و طواط بلخی و گاهی عثمان مختاری ازان پیروی کرده اند. وی شعرتازی را نیز نیکو می سروده و منشی زبردستی بوده و از منشآت او چیزی باقیست. دیوان اشعار وی شامل شش هزار بیت بما رسیده است.

۳- عمادالدین عمادی شهریار - اصل وی از شهر یاری بود ولی چون اوایل

عمر را در خراسان و مخصوصاً در غزنین گذراند به عمادی غزنوی نیز معروف شده است. وی از شاعران معروف دربار سلجوقیان بوده و بیشتر اختصاص داشته است بمداحی سلطان طغرل بن محمد معروف بطغرل دوم و باوی در عراق می زیسته و پیش از آن مداح قطب الملوك عمادالدوله سیف الدین فرامر زین فخرالدوله رستم بن حسامالدوله شهریار -

ابن قارن بوده و نوشته اند که تخلص وی از نام این پادشاه آمده است مگر آنکه از لقب خود عمادالدین گرفته باشد. سرانجام در شهریار نزدیک طهران در ۵۹۳ در گذشته و در آنجا وی را بخاک سپرده اند. عمادى یکی از بهترین شاعران قرن ششم ایران بوده و سبك بسیار جالبی دارد که در آن معانی دقیق را با سخنان دلنشین بهم آمیخته است و کنایات و استعارات بسیار بکار برده و بهمین سبب در زمان خود از مشاهیر شعرا بوده است و شاعران دیگر بوی حرمت می گذاشته اند. دیوان اشعارش نزدیک دو هزار و پانصد بیت در دست است.

۴- امیر الشعراء ابو بکر محمد بن عبدالملك معزى نیشابوری - پسر برهانی شاعر معروف قرن پنجم بوده و بزرگترین شاعر دربار سلجوقیان بشمار است و مدت مدیدی پادشاهان بزرگ سلجوقی ملکشاه و سنجر و وزیرای ایشانرا مدح گفته است. پدرش در آغاز پادشاهی ملکشاه در قزوین در گذشته و وی را بملکشاه سپرده است، اما ملکشاه بدو توجهی نمی کرد تا اینکه پس از مدتی امیر علاءالدوله علی بی فرامرز از امیران یزد که در دربار وی بود او را نزد ملکشاه مقرب کرد و از آن پس تا زمانی که مرد وی همیشه در دربار با منتهای جلال می زیست و یکی از متمولترین مردم روزگار شد چنانکه وی را درین زمینه تالی عنصری دانسته اند و از امیران آن دربار بشمار می رفت. پس از مرگ ملکشاه بخدمت پسرش سنجر پیوست و تا زنده بود با وی بود و در پایان زندگی که با سنجر باصفهان رفته بود در شکارگاه که سنجر تیری انداخت آن تیر بخطا بسینه معزى رسید و در سینه او ماند و مدتی بهمین حال می زیست تا آنکه در ۵۴۲ در گذشت. معزى یکی از بزرگترین شاعران ایران است و شعر او در منتهی درجه روانی و سادگی و شیرینیست و ازین حیث بر همه شاعران قرن ششم جز صابر ترمذی برتری دارد. مخصوصاً در اوصاف طبیعت و غزل سرایی مهارت تامی داشته و در مدح و مرثیه بیان مؤثر و کلام فصیح دارد. دیوان اشعار وی تقریباً شامل نوزده هزار بیت و یکی از مفیدترین کتابهاست که درباره امیران و وزیران و بزرگان دربار سلجوقی مانده و دریابست از هر گونه اطلاعات که مخصوصاً در تاریخ سودمند است.

۵- شهاب‌الدین صابر بن اسماعیل ترمذی - معروف به ادیب صابر، گویند پدرش ادیب اسماعیل و ذاق هروی معاصر فردوسی بوده است ولی این درست در نمی آید زیرا که میبایست نزدیک صد و بیست سال پیش از مرگ وی زیسته باشد. وی نیز از بزرگان شاعران قرن ششم بوده و در زمان خویش همه همکارانش بدو احترام می کرده اند. قسمت عمده عمر خود را در نیشابور گذرانده و جزو خاصان دستگاه مجدالدین ابوجعفر علی بن حسین قدامة موسوی رئیس خراسان بوده که از بزرگان منتقد زمان خویش بشمار میرفته است و او را صدر شرق و رئیس خراسان می گفتند و بوسیله او با سنجر روابط داشته و او را مدح می گفته است. در پایان زندگی به خوارزم رفته و چندی در آن دیار مانده و قصاید در مدح علاءالدوله اتسز خوارزمشاه سروده است و در همان دیار سال ۵۴۷ در نتیجه رقابتی که در میان اتسز و سنجر بوده وی را کشته اند. صابر ترمذی یکی از بزرگترین شاعران ایرانست و سخن او در فصاحت و شیرینی و لطافت در منتهای خوبیست. از شاعران خراسان کسی نزدیکتر از ویر و ش فرخی و سهل و مستنعم شعر نگفته و پیدا است که خود نیز همیشه در پی آن بوده است که مانند فرخی سخن بگویند. دیوانش شامل شش هزار بیت در دستست.

۶- فریدالدین گائب نسوی خراسانی - معروف به فرید کاتب از دبیران دربار سنجر بوده و با انوری رقابت داشته و در زمان مسعود بن محمد سلجوقی تا ۵۸۲ نیز زنده بوده است و از معارف عصر خود بشمار میرفته اما از شعرا و جز چند بیت نمانده است.

۷- امیر شرف الشعراء بدرالدین قوامی رازی - از شاعران شیعه نیمه اول قرن ششم ساکن شهر ری بوده و درین شهر ناوایی می کرده و از مختصان قوام الدین ابوالقاسم ناصر بن علی درگزینی طغرائی از وزرای سلجوقیان بوده و ظاهراً تخلص خود را از لقب او گرفته است و نیز مدایحی بنام شرف الدین محمد نقیب النقبای ری (۵۰۴-۵۶۶) و قاضی حسن استرآبادی متوفی در ۵۴۱ و امیر عبادی دانشمند معروف متوفی در ۵۴۷ دارد و از شاعران درجه دوم این زمان بشمار می رود و دیوان او شامل نزدیک سه هزار بیت در دستست و با عمادی شهر یاری شاعر معروف زمان خود رابطه داشته است.

۸- مهستى گنجوى - معروفترين زنيست كه بزبان فارسى شعر گفته است. زوجه امير احمد گنجوى معروف باین خطيب گنجه از شاعران آن زمان بوده و در دربار سنجر ميزيسته است و ظاهر آن ديوان زمان بوده زيرا كه در برخى از كتابهاى قديم نام وي را مهستى ديگر ضبط کرده اند. بيش ازین از جزييات احوال وي اطلاعى نيست و همين قدر از آثارش پيدا است كه زن بسيار با ذوق و زبان آورو گستاخى بوده و در ديده گويى دمستى داشته و تخصص او سرودن رباعيات در باره پيشه و ران و صنعت گران بوده است كه اغلب بهزل و مزاح و گاهى با كلمات ركيك ادا كرده و نژديك دو يست رباعى و چند قطعه از و مانده است. ظاهرأ صد سال پس از وي كتابى بنشر فارسى بنام «داستان امير احمد و مهستى» نوشته اند كه آنرا بخطا بنظامى گنجوى نسبت داده اند و آن داستان مفصليست از معاشقات و مناظرات و لطايفى كه مهستى و شوهرش بايكديگر داشته اند و همه رباعيات مهستى را در آن جاداده و براى هريك شرحى نوشته اند و چنان وانمود كرده اند كه اين رباعيات را مهستى در پاسخ شوهر و ديگران سروده است و همه كسانى كه ذكرشان درين كتاب رفته در پاسخ او رباعيات ديگرى گفته اند كه از شاعران مختلف زبان فارسى تا قرن

۹- كمال الدين عميد كمال كمالى بخاراىي - از شاعران معروف زمان خود بوده و معاصرانش وي را بزرگ مى داشته اند و در دربار سلطان سنجر ميزيسته و از شعر او چندين بيتى بمارسيده است.

۱۰- ابوالمفاخر منجيك فاخر رازى از شاعران دربار محمد بن ملكشاه و پسرش مسعود بوده و در شهر رى ميزيسته است و از وقصيده معروفى مانده است در مدح امام هاشم كه در تشبيهات و صنايع معنوى و استعارات يكي از بهترين قصايد زبان فارسى است و شرحها بر آن نوشته اند از آن جمله شرحى از عبداللطيف شروانى معروف بافلاطون بنام «حل ما ينحل» كه در ۹۶۷ نوشته است.

۱۱- امير شمس الدين محمد بن مؤيد حدادى بغدادى معروف بشمس خاله، از مردم بغدادك خوارزم و از اميران دربار سلجوقيان بوده، ظاهرأ برادر مجد الدين

بغدادی عارف مشهور این قرن و بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی مؤلف کتاب التوسل -
 الی التوسل بوده زیرا که مجدالدین ابوسعید شرف بن مؤید بن محمد بن ابوالفتح و
 بهاءالدین محمد بن مؤید نام داشته و نام پدر هر سه مؤید و از مردم بغداد که خوارزم بوده اند، منتهی
 نام شمس الدین و بهاءالدین هر دو را محمد ضبط کرده اند و دور می نماید که دو برادر
 هر دو یک نام داشته باشند و ظاهراً در نام شمس الدین یا بهاءالدین اشتباه کرده اند. وی
 از امیران دربار سلجوقی و از بزرگان دستگاه سنجر بوده و در ضمن شاعری مشهور و
 در فن خود زبردست بوده و حدادی تخلص می کرده و از شعر او چند قصیده مانده است.

۱۲- **شمالی دهستانی**، نیز از معاصران سنجر و از شاعران معروف عصر خود بوده
 و با شاعران بزرگ آن زمان مهاجرات داشته است و نیز مداح تاج الملوك نصره الدین از
 ملوك طبرستان بوده و از شعر او اندکی باقیست.

۱۳- **محمود بن علی سمایی مروزی**، مدتی در ماوراءالنهر زیسته و با سوزنی
 مهاجرات بسیار داشته و مدتی نیز در دربار سنجر بوده است و از شاعران نامی زمان خود
 بشمار می رفته و از شعر او نیز اندکی بمانده است.

۱۴- **فخرالدین خالد بن ربیع مکی طولانی هروی**، از دانشمندان قرن
 ششم بود و از شاعران معروف دربار محمد بن ملکشاه و برادرش سنجر بشمار می رفت و
 با شاعران مشهور عصر خود روابط داشت اما از شعر او اندکی باقی مانده است.

۱۵- **روحی و لوالجی** نیز از شاعران ناماور عصر خود بود و در هجادمستی
 داشت و سفرهای بسیار کرده و از شاعران دربار سلجوقی بوده است و از او نیز چند شعر
 مانده است.

۱۶- **جوهری زرگر بخارایی**، از شاعران دربار سلیمان بن محمد سلجوقی و
 شاعر بسیار توانایی بود و در زمان خود شهرت بسیار داشت و از شعر او تنها دو
 قصیده باقیست.

۱۷- **دهخدا ابوالمعالی رازی** نیز از شاعران دربار سلجوقیان بود و بمداحی
 مسعود بن محمد سلجوقی اختصاص داشت و در شهری می زیست و در ۵۴۱ درگذشت،

از شعرا و نیز جز چند قصیده باقی نیست.

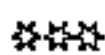
۱۸- سید مهین الدین اشرف سمرقندی از مشاهیر شاعران و دانشمندان قرن ششم بود. نخست در سمرقند از مداحان پیغمبر ملک بود و با وی از خراسان به عراق آمد و مدت مدیدی در اصفهان ماند و با شاعران این دیار روابط بسیار داشت و در همین زمان در سلاک شاعران دربار از سالان بن طغرل سلجوقی در آمد و در پایان زندگی به سمرقند باز گشت و در آنجا بسال ۵۹۵ در گذشت. سید اشرف از شاعران خوب قرن ششم بوده و در اقسام مختلف شعر مهارت کامل داشته و دیوان وی شامل دوهزار بیت در دست است.

۱۹- قاضی حمید الدین ابوبکر عمر بن محمود محمودی بلخی در گذشته در ۵۵۹ مؤلف مقامات حمیدی که در اواخر جمادی الاخره ۵۵۱ پایان رسانیده است و ذکرش پس ازین خواهد آمد، گذشته از مهارتی که در شعر داشته در شعر نیز توانا بوده است و برخی از اشعار خود را در کتاب مقامات خویش آورده و با شاعران زمان و بیشتر از همه با انوری مربوط بوده است.

۲۰- اثیر الدین فتوحی مروزی، از سخن سرایان معروف دربار سنجر بوده و با گویندگان عصر خود روابط بسیار داشته و ایشان وی را محترم شمرده اند اما با انوری رقابت و گاهی دشمنی داشته است، از شعرا و نیز اندکی به ما رسیده است.

۲۱- موفق الدین ابوطاهر خاتونی، از بزرگان ادب و شعراي زمان خود بود و در دربار محمد بن ملک شاه سلجوقی می زیست و ظاهر اشعه بوده و در نظم و نثر فارسی و تازی استاد بوده است. نخست در سلاک دیران زمان ملک شاه بود و سپس منشی و مستوفی مخصوص دیوان گوهر خاتون زن محمد ملک شاه شد و بهمین جهت به خاتونی معروف گشت و تا زمان مسعود بن محمد نیز زنده بوده است و کتابخانه معتبری داشته که بر جامع ساره وقف کرده و در طاق رواقی که نظیر نداشته جای داده است و در ۶۱۷ که مغولان شهر ساره را گرفتند آن کتابخانه را سوختند. وی از بزرگان ادیبان زمان خود بوده و کتابی تألیف کرده بود بنام مناقب الشعراء که گویا قدیم ترین تذکره شاعران ایران بوده و

اینك از میان رفته است و یگانه اثرى كه از وباقيست رساله ایست بزبان تى تازى بنام «توزیر الوزیر وزیر الخنزیر» كه در مثالب ولعن نصیر الملك بن موید الملك بن نظام الملك نوشته است و عبارتست از نفرین هاى مقطع بشكل آیات قرآنى و جمل قصار كه بتمام حروف تهجى از الف تا یا نوشته است و تسلط وى را در زبان تازى مى رساند.



بجزین چند شاعر بزرگ و معروف در بار سلجوقیان در قرن ششم شاعران دیگرى ازین خاندان پرورش یافته اند كه نامهاى ایشان بدین گونه است: ابوالبركات مجدالدین بیهقی، جمال الدین ابوبكر خال ترمذی، احمد بن منوچهر شست كله كه لقب وى را بخطا بمنوچهرى دامغانى شاعر معروف قرن چهارم نسبت داده اند، اختیار الدین علی بن ابونصر روزبه شیبانى، اسمعیل بن ابراهیم غزنوى معروف بزرزریس، امیر احمد ابن خطیب گنجه شوهر مهستى، اصیل الدین روحانى، افضل الدین کرمانى، افضل الدین حسن بن - احمد باقى، مجد الدین احمد بدیهى سجاوندی، بدیع الدین تركوسکزی، ابوالحسن علی بهرامى سرخسى، اثابك منتجب الدین بدیع کاتب جوینی كه جزو نشر نویسندگان ذکرى خواهد آمد، تاج الدین سرخسى آبی، تاج الدین راوندی خال محمد بن علی راوندی مولف راحة الصدور، تاج الدین اسمعیل باخرزى، جلال مادرءالنهرى، چاوش غورى، حسن بن علی شهابى، رفیع مروزى، ریحانى طوسى، زین الدین راوندی خال محمد ابن علی راوندی مولف راحة الصدور، سدید الدین بیهقی، سعد الدین كافى بخارایى، سنجرى خراسانى، زین الدین سعید طایسى، شهاب الدین ابوالحسن طلحة مروزى، ظهیر الدین نیشابورى مولف سلجوق نامه كه ذکر وى خواهد آمد، ابوالفضل عثمان بن احمد هروى معروف بحاجى هریوه، علاء الملك شرف الدین میرك، غزالى مروزى، فقیهى مروزى، فخر الدین محمد بن محمود بن احمد نیشابورى، كافى بن ابوالفرج رونى پسر ابوالفرح شاعر معروف قرن پنجم، کمال الدین مزدقانى، کوهسارى طبرى، شمس الدین لاغرى، مظفر جمعى گنابادى، نصیر الدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن ابى توبه وزیر،

عزالدين اصفهانی، محبی الدین محمد بن یحیی نیشابوری دانشمند معروف که در ۵۵۰ در فتنه غز کشته شد، رفیع الدین مرزبان فارسی، فخرالدین مسعود بن بهمن کرمانی، محمد بن علی راوندی مؤلف راحة الصدور که ذکرش خواهد آمد، فخرالدین مسعودی مروزی، مؤید الملک ابوبکر بن نظام الملک طوسی وزیر، معین الدین سراجی باخی، ناصر جعفری نسوی، قاضی هجیم آملی، کوشککی قاینی، معین الملک حسن بن علی کاتب معروف بمعین الملک اصم، افضل الدین ابوحامد کرمانی مؤلف عقد العالی که ذکر او نیز خواهد آمد. ازهریک ازین شاعران بیش و کم اشعاری مانده است. دو شاعر دیگر درین زمان بوده اند یکی نظامی اثیری و دیگر نظامی منیری که ازیشان شعری باقی نیست. زنی دیگر بوده است بجز مهستی بنام عایشه مقریة سمرقندی که شعرا خوب می گفته و ظاهراً در دربار سلجوقیان بوده است.

۳ - شعرای دربار ملوک غور - دربار پادشاهان غور یا ملوک الجبال نیز شاعران بزرگ پرورده است. از میان پادشاهان این سلسله علاء الدین حسین ملقب بجهان سوز و معروف بملک الجبال که از ۵۴۴ تا ۵۵۶ پادشاهی کرده است شعر فارسی را خوب می گفته و در پرورش شاعران می کوشیده است. امیران دیگر این خاندان هم چون وی بوده اند و بهمین جهت شاعرانی که ازیشان نعمت دیده اند بسیارند و بزرگان ایشان بدین گونه اند:

۱ - شرف الدین فرید الزمان احمد بن ایزدیار کافی معروف بفريد کافی، صاحب دیوان انشای محمد بن سام و از دبیران بزرگ عصر خود بود و در انشای فارسی و عربی مهارت داشت، در شعر فارسی نیز کاملاً توانا بود اما از اشعار او اندکی مانده است.

۲ - فخرالدین مبارکشاه بن حسین سرورودی معروف بفخر مدبر از نویسندگان و شاعران معروف قرن ششم بود و بوزارت سلطان علاء الدین و پسرش سیف الدین و سلطان غیاث الدین و شهاب الدین رسیده و بیشتر عمر خود را در دربار سیف الدین ملک الجبال گذراند و در شوال ۶۰۲ در گذشت. وی را کتابیست که بنثر بسیار فصیح در تاریخ هندوستان نوشته و بنام تاریخ فخر الدین مبارکشاه معروفست و اطلاعات جالبی درباره

طوایف ترك دارد. كتاب دیگری هم بنام آداب الحرب والشجاعة نوشته که از کتابهای مهم زبان فارسیست و منظومه‌ای ببحر متقارب در تاریخ پادشاهان غور سروده و از اشعار دیگر وی چندیتی بمانده است.

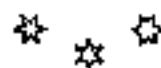
۳ - نظام الدین احمد بن عمر بن ابوالحسن علی مکی نظامی عروضی سمرقندی مولف معروف مجمع النوادر که بنام چهارمقاله معروف شده است. در آغاز زندگی مداح علاء الدین تکش خوارزمشاه بوده و سپس بدربار پادشاهان غور پیوسته و شاعر مخصوص قطب الدین محمد بن عزالدین حسین ملک الجبال بوده و در شعر و انشا و طب و نجوم دست داشته و چهارمقاله را در حدود ۵۵۰ تألیف کرده است. چند مثنوی نیز داشته که از میان رفته است و از اشعار او اندکی باقیست.

۴ - سید ظهیر الدین یحیی سرخسی، نخست صاحب دیوان انشای غیاث الدین ابوالفتح بن سیف الدین بوده و سپس بهندوستان رفته و با تاج الدین تمرانشاه محشور شده است و شاعر توانایی بوده اما از اشعار او چندیتی باقیست.

۵ - ابونصر بدرالدین محمود بن ابوبکر بن حسین بن جعفر فراهی، مولف نصاب الصبیان، از بزرگان دانشمندان این زمان بود و در دربار بهرامشاه بن تاج الدین حرب پادشاه سیستان که با پادشاهان غور پیوستگی داشته می زیست و کتاب نصاب الصبیان را که در آن معانی کلمات عربی را بنظم آورده بفرمان نظام الملك حسن وزیر بهرامشاه پایان رسانیده و جامع صغیر شیانی را در ۶۱۲ نظم کرده اما از اشعارش بجز نصاب الصبیان چیزی باقی نیست. بر نصاب الصبیان شروح بسیار نوشته اند که معروف ترین آنها بدین گونه است: شرح علامه میر سید شریف کرگانی دانشمند مشهور قرن هشتم (۷۴۰-۸۱۶)، شرح نظام بن کمال بن جمال بن حسام هروی معروف بابن حسام در قرن نهم، شرح قاضی محمد بن فصیح بن محمد بن محمد کریم الدین دشت بیاضی، شرح محمد حسین بن محمد رضا طالقانی، شرح محمد بن جلال بن سلیمان قمستانی، شرح علی اکبر بن حاج میرزا محمد جعفر متطبیب لغوی یزدی بنام درة الثمینة که در ذی الحجة ۱۲۹۲ ق. پایان رسانیده، شرح عباس بن محمد رضا قمی بنام درة التیمه فی تتمات درة الثمینة که تکمله‌ای بر شرح سابق الذکر است و در ۱۳۱۶ ق. پایان

رمانیده است .

۶ - جمال‌الدین محمد بن نصیر ، شاعر و دبیر زبردست بود و از مختصان غیاث‌الدین محمد بن سام بشمار می‌رفت و چندی وزیر او بود و رسالهٔ مجلس آرای‌شهابی از مولفات او بوده است ، در شعر نیز قدرتی داشته ولی از گفتهٔ وی جز چند بیت چیزی نمانده است .



شاعران دیگری که در دربار پادشاهان غور بوده‌اند بدین قرارند : لطیف‌الدین زکی کاشغری معروف بزکی مراغی ، بهاء‌الدین عبدالکریم کریمی سمرقندی که در سیستان می‌زیسته ، شرف‌الدین محمد بن عمر فرقدی خراسانی ، شمس‌الدین محمد عجیبی گوزگانی ، ضیاء‌الدین عبدالرافع بن ابوالفتح هروی که نخست در دیار غزنویان بوده و پس از انقراض پادهی ایشان نزد پادشاهان غور رفته و رسالهٔ منظومهٔ جلالیه در تفسیر نوروزیه را نوشته است ، شمس‌الدین محمد بن نصیر سکزی که در سیستان در دربار تاج‌الدین یلدوز می‌زیسته و از پیوستگان پادشاهان غور بوده و کتابی نوشته است بنام مجمع‌البحرین ، شرف‌الدین احمد بن محمد فراهی از مختصان تاج‌الدین حرب ملك سیستان بود و مثنوی کارنامه را نظم کرده است ، ناصرالدین عثمان بن حرب سکزی پسر ملك تاج‌الدین حرب . ازهریک ازین سخن‌سرایان بیتی چند باقی مانده است و دو شاعر دیگر در دربار پادشاهان غور بوده‌اند یکی بنام علی صوفی و دیگری بنام ابوالقاسم رفیعی که ازیشان چیزی نمانده است .

۴ - شاعران دربار خوارزمشاهان - در میان خاندانهای که در قرن ششم در ایران پادشاهی کرده‌اند کمتر خاندانیست که مانند خوارزمشاهان با آنکه از نزدیکان بوده‌اند بادیات ایران خدمت کرده باشد و ازین حیث با سامانیان و غزنویان برابری می‌کنند . دربارهای ایشان همیشه پناه‌گاه ادیبان و دانشمندان بزرگ ایران بوده‌است و کتابهای بسیار بنام ایشان پرداخته‌اند . شش تن از پادشاهان و شاهزادگان این سلسله خود بزبان فارسی شعر گفته‌اند : علاء‌الدین اتسز (۵۲۱-۵۵۱) ، سلطان شاه بن ایل ارسلان (۵۶۸-۵۸۹) ، علاء‌الدین تکش (۵۸۹-۵۹۶) ، پسرش تاج‌الدین علিশاه ،

قطب الدین محمد بن تکش (۵۹۶-۶۱۷)، جلال الدین خوارزمشاه (۶۱۷-۶۲۸)، دانشمندان بزرگ مانند زمخشری و سید اسمعیل گرگانی: مؤلف ذخیره خوارزمشاهی که در دربار ایشان زیسته‌اند بسیارند و شاعران نامدار که ازین خاندان پرورشها یافته‌اند نیز فراوان بوده‌اند:

۱- رشیدالدین محمد بن محمد بن عبدالجلیل عمری بلخی کاتب معروف بوطواط، بزرگترین ادیب ایرانست که ازین خانواده بهره‌مند شده است. در بلخ ولادت یافت و جوانی را در فرا گرفتن ادبیات در آن شهر گذراند و سپس بخدمت علاءالدین اتسز برگزیده شد و سی سال در دربار او صاحب دیوان انشای وی بود و در زمان خویش در نظم و نثر عربی و فارسی به‌منتهی درجه شهرت رسید و همه دانشمندان روزگار وی را احترام می‌کردند و حتی خاقانی از راه دور هدایحی بنام وی سروده است و سرانجام در ۵۷۳ در خوارزم در گذشت و بیش از نود سال زیست. رشید و طواط یکی از بزرگان ادب ایرانست و در نظم و نثر فارسی و عربی مهارت تام داشته است. در شعر فارسی روش وی همان سیاک قطران و عبدالواسع جلیست و صنایع لفظی را بسیار مراعات کرده و قصاید وی همه مصنوع و مسجع و مرصعست، منتهی شعر او روان تر از اشعار دیگرانست. دیوان وی شامل هشت هزار بیت در دستست و نیز دیوان اشعار عربی از او مانده است. در زبان فارسی آنچه از او مانده یکی کتاب حدائق السحر فی دقایق الشعرست که بیشتر مطالب آنرا از کتاب ترجمان البلاغه تألیف محمد بن عمر رادویانی گرفته است و دیگر مجموعه منشآت فارسی اوست. دیگر از مؤلفات وی کتابیست بنام عقود الجواهر و نجوم الزواهر که در آن صد کلمه از هریک از خلفای راشدین گرد آورده و آنها را بمقطعات فارسی ترجمه کرده و برای هر قسمتی نامی جداگانه گذاشته است باین ترتیب: تحفة الصدیق الی الصدیق من کلام ابی بکر الصدیق در کلمات ابوبکر، فصل الخطاب فی کلام عمر بن الخطاب در کلمات عمر، انس اللهفان من کلام عثمان بن عفان در کلمات عثمان، مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب که بنام نثر اللئالی فی کلام امیر المؤمنین علی و صد کلمه علی بن ابی طالب نیز معروفست. کتاب کوچکی نیز شامل ترجمه لغات عربی بفارسی بنام

نقود الزواهر و عقود الجواهر نوشته است . مؤلفات دیگر وی بدین گونه است: غرائب الکلم فی رغایب الحکم ، عقود اللثالی و سعود الالیالی ، هتیه المتکلمین و غنیه المتعلمین ، غرر الاقوال و درر الامثال ، الکلم الناصحه و الحکم الصالحه ، مفاتیح الکام و مصابیح الظلم ، جواهر القلاید و زواهر الفراید ، الفوائد العلائیه ، رساله در تصنیفات ، ابحار الافکار فی الرسائل و الاشعار ، رسائل عربی که مجموعه منشآت او باین زبانست .

۲ - سیف الدین اعرج اسفرنگی معروف به سیف اسفرنگ ، اصل وی از شهر اسفرنگ در ماوراء النهر بود و در سال ۴۸۱ ولادت یافت و در آغاز زندگی در ماوراء النهر می زیست و سپس در زمان ایل ارسلان خوارزمشاه بخوارزم رفت و در دربار خوارزمشاهان مرتبه بلند یافت و پیش از آن مدتی هم در دربار سنجر بوده است . سرانجام در پایان زندگی ب ماوراء النهر بازگشت و در بخارا در ۵۶۶ در ۸۵ سالگی درگذشت و در همان جا مدفون شد . سیف اسفرنگ را در فارسی روش خاصیت که در زمان وی بسیار جالب بوده است و همه شاعران عراق بدان سبک سخن گفته اند و کاملاً جنبه ناتورالیسم دارد بدین معنی که بیشتر در پی مضامین باریک و خیال بافی بوده اند و در پی کلام فصیح نگشته اند و اغراق و مبالغه بسیار در شعر خود آورده اند . بهمین جهت وی در روزگار خود بسیار معروف بوده است و جمع کثیری از سخن گویان آن زمان از وی پیروی کرده اند . دیوان اشعار وی شامل هشت هزار بیت در دستست .

۳ - قاضی شمس الدین محمد بن عبدالکریم طبسی ، آخرین شاعر بزرگ این خاندانست . وی قاضی زاده طبس بود و در هرات سکنی داشت و سپس ببخارا رفت و از آنجا بخراسان بازگشت و بخدمت صدرالدین نظام الملک وزیر جلال الدین خوارزمشاه پیوست و پیش از آن مدتی هم مداح علاءالدین تکش بوده است و سرانجام در ۶۲۶ در هرات درگذشت و در پایان زندگی قاضی هرات بود . وی نیز از شاعران بزرگ این قرن بوده و بهمان روش شاعران عراق و آذربایجان اما روان تر از ایشان شعر می گفته و در میان اشعار وی و ظهیر الدین فاریابی شباهتی هست ، تنهائی از ظمیر فاریابی کمتر گرد مبالغه و معانی دقیق گشته است . دیوان وی شامل سه هزار بیت در دستست .

۴ - نورالدین محمد بن احمد بن علی بن محمد زیدری یا خرنندری نسوی منشی، صاحب دیوان انشای جلال الدین خوارزمشاه بود و در همه سفرهای وی از آغاز فتنه مغول تا نابود شدن وی در ۶۲۸ با او همراه بوده است و در کتابهای خویش شرح این سرگردانیها را نوشته است. از وی دو کتاب مانده است یکی بنام نفثة المصدور بزبان فارسی و دیگری بنام سیرة جلال الدین منکبرنی بتازی که آنرا آقای محمدعلی ناصح اخیراً بفارسی ترجمه کرده است. در هر دو کتاب با نهایت استادی و باشای مصنوع فصیح این وقایع را شرح داده و پیدا است که در هر دو زبان منشی زبردست بوده و در شعر فارسی نیز توانایی داشته و برخی اشعار از او مانده است.

۵ - بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی خوارزمی، از شهر بغدادك خوارزم و برادر کبوتر مجدالدین بغدادی عارف مشهور این قرن بوده و شاید برادر شمس الدین محمد بن مؤید بغدادی معروف بشمس خاله سابق الذکر نیز بسوده باشد. وی منشی دربار علاء الدین تکش و سلطان محمد بن تکش بود و در ۵۸۲ از سوی تکش نزد منگلی بیک رفت و وی او را زندانی کرد و تا ۵۸۵ سه سال در زندان بود و پس از آن رهایی یافت و دوباره بدربار خوارزمشاه پیوست و سرانجام در اواخر قرن ششم درگذشت. بهاء الدین محمد از دبیران زبردست زمان خود بود و دو کتاب فصیح بنثر از او مانده است یکی بنام «رسالة الحبسیه» که در زندان منگلی بیک نوشته و دیگری بنام «الترسل الى الترمس» که یکی از بهترین کتابها در انشاست و در شعر نیز مهارت داشته و برخی از اشعار او مانده است.



گذشته ازین شاعران نامدار که در دربار خوارزمشاهان بوده اند چند تن سراینده دیگر هم بوده اند مانند:

بدیع الزمان ترکوبدیعی سکزی، سعدالدین مسعود دولتیار بخارایی، مجدالدین باهیری نسوی، ضیاء الدین بلخی، ضیاء الدین شاعر دربار محمد بن تکش، شمس بخارایی، شمس الدین محمد جوینی جد صاحب دیوان جوینی و عطاملك، شرف الدین پنجدهی، سراجی اسفراینی، سراج الدین عارفك بخارایی، علاء الملك

ضياءالدين ابوبكر احمد جامجى ، يوسف عروضى ، نجيبالدين ابوبكر خطاط
ترمذى ، نجمالدين حسن كرماني ، نظامالدين احمد كاتب جامى ، مهذبالدين منصور بن
على اسفزاری ، مجدالدين عیوقى ، محمد بن بدیع نسوى ، ملاقبادى ، مجدالدين -
نسوى ، شمسالدين محمد كاتب بلخى ، كمالالدين كوتاهپای ترمذى ، قوامى خوافى ،
سراجالدين قمرى آملی ، قوام الملك خراسانى ، فریدالدين محمود بن بشار هروى ،
مجدالدين فهيمى بخاراىی ، فریدالدين على منجم سكرى ، فخرالدين محمد زندخانى
سرخسى ، عجيبى خجندى ، فخرالدين بن عزالدين فرید مشرف ممالك خراسان ، فخرالدين
خطاط هروى ، علاءالدين مسعود بن محمد بن على اندخودى ، عزيزالدين رافعى
اسفراينى ، عمادالدين مؤيد بن احمد كاتب اسفراينى ، ضياءالدين محمد بن ابونصر بن
ابوشهيد غزنوى ، ضياءالدين عمر بن محمد بسطامى ، ضياءالدين محمود كابلی ،
ضياءالدين سكرى ، صفىالدين بستى ، صدرالدين عمر بن محمد خرم آبادى ، صدرالدين
ملك السادات نيشابورى ، مجدالدين ابوالشجرى صندلى غزنوى ، شمسالدين محمد
منوكه نسوى ، شهابالدين محمد بن همام ، شهابالدين محمد بن الصائغ غزنوى ،
قاضى شمسالدين محمد بن محمود زابى ، شمسالدين محمد بن علاءالدين مسعود بن
محمد بن على اندخودى ، شمسى دهستانى ، شهریارى خراسانى ، شمس حاسبى ، شمسالدين
حاجى بچه بستى ، شمسالدين محمود بلخى ، سعدالدين خليفه ، سيفالدين دير ، سراجالدين
علاء بلخى ، بدیع الزمان على بن احمد سيفى نيشابورى ، زينالدين صاعد خبوشانى ،
زينالدين ابوعلى وافر سكرى ، حميدالدين دهستانى ، حميدى اختيارى ، حميدالدين
احمد بن حسين مستوفى كشانى ، سيد كمالالدين حسين حسنى حاجب غزنوى ، علاءالدين
حارثى مروزى ، جمالالدين عباسى ، تاجالفضلاى نسوى ، تاجالدين جاجرمى ، تاجالدين
سمرقندى ، برهانالدين اردلانى ، بدرالدين بن نورالدين هروى ، برهانالدين
ابوسعيد محمد بن فخرالدين عبدالعزيز كوفى بخاراىی ، بهاءالدين محمد بن على جوینى
جد چهارم شمسالدين صاحب ديوان ، اوحدالدين گرگانى يصادرگانى ، اصیلالدين
نجيب سمرقندى ، اشرفى سمرقندى ، جلالالدين محمد ازهرى هروى ، فلكالدين
ابراهيم سامانى ازبازماندگان آل سامان ، ابوبكر بن محمد ذاعظى بلخى ، ابوعلى بن

حسین مروزی ، رفیع الدین نیشابوری ، عزیزی مستملی ، خواجه هلال قاینی که از هر يك از ایشان برخی اشعار مانده است .

۵- شعراي ماوراءالنهر - سلسله خانیه ماوراءالنهر که ایشان را بنام خاقانیان و آل خاقان و ایلک خانیه و آل افراسیاب نیز می خوانند پس از انقراض سامانیان بر ماوراءالنهر دست یافتند و از حدود ۳۸۰ تا ۶۰۹ در آن دیار حکمرانی کردند و بای تختشان شهر سمرقند بود . چون وارت دیار سامانیان شدند همان تمدن ایرانی سامانیان در قلمرو ایشان باقی ماند و بهمین جهت بزبان فارسی مأنوس بودند و شاعران را در دیار خود گرامی میداشتند . حتی دوتن از پادشاهان این خاندان بزبان فارسی شعر گفته اند : یکی جلال الدین ابراهیم بن حسین قلیج طمغاج خان و دیگری پسرش نصر الدین عثمان بن ابراهیم بن حسین قلیج ارسلان خاقان که در حوالی ۵۸۲ ولادت یافته و در ۶۰۹ خوارزمشاهان وی را کشته اند . دیگری از پادشاهان این سلسله خاقان کمال الدین محمود که دست نشانده سنجر بوده شعر فارسی دلبستگی بسیار داشته و شاعران بزرگ مانند انوری و رشید و طواط او را بسیار مدح کرده اند . این پادشاهان از نژاد ترکان شرقی بوده اند و تاریخشان درست معلوم نیست و بسیار آشفته است . بهمین جهت دواوین شاعرانی که ستایشگر ایشان بوده اند برای تاریخ ایران اهمیت بسیار دارد و ممکنست بسیاری مطالب تازه بر آن بیفزایند . در زمان ایشان در دیار سمرقند همواره شاعران بزرگ زیسته اند و نیز جمعی از سرایندگان درجه دوم بایشان پیوستگی داشته اند :

۱) شهاب الدین عمیق بخارایی - شاعر دربار خضر خان بن طمغاج خان ابراهیم بن نصر بود که در ۴۷۴ پیادشاهی رسیده و بر همه شاعران زمان خویش مقدم بود و بسیار متهمول و محتشم شده بود و در زمانی که مهملک خاتون دختر سنجر زن محمود بن محمد بن ملکشاه در حدود سال ۵۲۲ در گذشت سنجر از وی مرثیه خواست و وی مرثیه ای سرود که چند بیت از آن باقیست . سرانجام در پایان زندگی که عمر بسیار کرده بود نابینا شد و در ۵۴۳ در گذشت . عمیق یکی از شاعران بزرگ خراسانست و در زمان خویش منتهای شهرت را داشته و بجاه و جلال رسیده بود و شعر را در کمال بلندی و

روانی و لطافت میسروده و سبکی داشته است نزدیک بسبک عنصری و مسعود سعد سلمان. دیوان وی گویند شامل هفت هزار بیت بوده است ولی اینک تنها نزدیک هزار بیت از او باقیست و گویند یوسف وزلیخایی سروده بود که بدو بحر خوانده میشد و آنهم از میان رفته است.

(۳) ابو محمد عبداللہ بن محمد رشیدی سمرقندی - از شاعران معاصر عمیق و از سرایندگان دربار خضرخان بود و با عمیق رقابت داشت و با مسعود سعد سلمان مربوط بود و در زمان خویش از بزرگان شعرا بشمار میرفت و در فن شعر چند کتاب نوشته است از آن جمله زینت نامه که ظاهراً مثنوی ببحر متقارب بوده است و اینک از اشعار او تنها چند بیت باقیست.

(۴) سدیدالدین یانورالدین و یا جمال الدین محمد بن یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی بخارایی - از بزرگان دانشمندان ایران در قرن ششم بود. جدش از معاریف علمای زمان خود بشمار میرفت. وی در بخارا ولادت یافت و پس از فراغت از تحصیل در سال ۶۰۰ از ماوراءالنهر هجرت کرد و در بسیاری از نواحی ایران و هند مانند سمرقند و خوارزم و مرو و نیشابور و هرات و اسفزار و اسفراین و سیستان و فراه و غزنین و لاهور و دهلی سفر کرد و با دانشمندان معاصر خود محشور شد. پیش از آن صاحب دیوان انشای قلیچ ارسلان خاقان نصرۃ الدین عثمان بن ابراهیم بود و سرانجام در آغاز فتنه مغول به هندوستان رفت و در بلاد سند به دربار سلطان ناصرالدین قباچه و سلطان شمس الدین التمش راه یافت و پس از آن تا پایان زندگی در هندوستان بود و تا سال ۶۲۵ هم می زیست. عوفی نویسنده بزرگی و مردی دانشمند و واعظی چیره بوده است و مؤلفات معروفی بزبان فارسی در هند فراهم کرده یکی کتاب لباب الالباب که قدیم ترین کتاب در احوال و اشعار شعرای ایرانست که در حدود ۶۱۸ پایان رسانیده و دیگر کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات که یکی از بهترین و سودمندترین کتابهای نشر فارسیست و بسا مطالب تاریخی مهم در آن هست و دیگر کتاب فرج بعد الشده تالیف قاضی ابوعلی المحسن بن علی بن محمد بن داود تنوخی متوفی در ۳۸۴ را بقاری ترجمه کرده و برخی از حکایات آنرا در جوامع

الحکایات نیز آورده است اما بازمانده آن از میان رفته است. در نشر فارسی نویسنده توانایی بوده و از اشعار وی نیز قطعاتی مانده که خود در دو کتاب خویشتن آورده است.

(۴) شمس الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان سوزانی سمرقندی - یکی از بزرگان شاعران ایران بود. نسبش به سلیمان فارسی میرسید و در قریه کلاش سمرقند ولادت یافت و در بخارا دانش آموخت و همه زندگی را در نخشب و سمرقند و بخارا گذرانیده است و به شغل سوزن گری میپرداخته و به همین جهت سوزنی تخلص کرده است. از بزرگان شعرای دربار خاندان خانیه بشمار میرود و چندتن از شاهان این سلسله را مدح گفته است: شمس الملک علی بن حسین، علاء الدین محمد بن سلیمان، جلال الدین قدر طغان خان، ادراسلان خان بن محمد بن سلیمان، ولی بیشتر اختصاص داشته است به دربار رکن الدین مسعود بن حسن قلج طمغاچ خان و در ضمن با سعد الملک فخر الدین مسعود بن اسعد بن محمود و نظام الدین محمد بن علی آل میران از وزیران این سلسله رابطه داشته است و مدایح بسیار در حق چندتن از بزرگان خاندان آل مازندران یا آل برهان که روسای حنفیان ماوراءالنهر بوده و در بخارا اقامت داشته اند سروده است و ازین خانواده مخصوصاً حسام الدین عمر بن عبدالعزیز بن مازندران و پسر وی شمس الدین محمد بن عمر و سیف الدین پسر شمس الدین مزبور را مدح کرده است و نیز از دور مدایحی برای اتسز خوارزمشاه و سنجر میفرستاده است و در هجا و هزل بسیار توانا بوده و درین فن مبالغه می کرده چنانکه اهاجی بسیار درباره معاصران خود و مخصوصاً شاعران آن زمان سروده است، اما در پایان زندگی که پیری رسیده بود ازین کار توبه کرده و قصایدی در معارف و حکم و پشیمانی از کارهای گذشته خود سروده است. سرانجام در ۸۰ سالگی در ۵۶۹ در سمرقند در گذشت و وی را در آنجا بخاک سپردند. سوزنی معروف ترین و زبردست ترین شاعر هزل زبان فارسیست و در هجا و هزل منتهای توانایی را داشته است. در ضمن در مدایح و غزلیات نیز شاعر توانایی بوده و سخن را فصیح و بلند میسروده است. بزبان ترکی شرقی آشنا بوده و نخستین شاعرینست که الفاظ ترکی در شعر فارسی آورده است و در ضمن کلمات بسیار از زبانهای ماوراءالنهر

در سخنان خود وارد کرده است بهمين جهت شعر او دشواریست و نسخهای دیوان وی که نزدیک یازده هزار شعر دارد غلط بسیار دارد .

۵) **رضی الدین ابو جعفر محمد نیشابوری** - از شاعران زیر دست این دوره است. آغاز عمر را در بلخ بکسب دانش گذرانیده و چند نوبت به حج رفته و مدتی در نیشابور بوده ولی بیشتر در ماوراءالنهر می زیسته و از شاگردان شرف الدین محمد بن مسعود مسعودی مروزی بخاری حنفی دانشمند این زمان بوده است و امام فخر الدین رازی در سفری که در ۵۸۲ بماوراءالنهر کرده در بخارا وی را دیده است. وی بیشتر مداح قلج طمغاج خان ابراهیم بن حسین و پسرش نصره الدین قلج ارسلان خان عثمان مقتول در ۶۰۹ بوده و چندی نیز در دیار ارسلان شاه بن طغرل سلجوقی بوده است. در پایان زندگی به گوشه نشینی و زهد پرداخته و در ۵۹۸ در گذشته است. وی نیز از شاعران بزرگ این دوره است و شعر را فصیح و روان و پر مغز با معانی دقیق می گفته و دیوانش شامل نزدیک سه هزار بیت در دست است. کتابی نیز بفارسی بنام «مکارم الاخلاق» که بنام مجیر الدین نجم بن محمد دهستانی نوشته و از کتابهای فصیح درین رشته است از مانده است.

۶) **حمید الدین محمود جوهری مستوفی** - از کارگزاران بزرگ این خاندان در ماوراءالنهر بوده و با سوزنی معاشرت داشته است و در شعر فارسی توانا بوده اما از اشعار او تنها چند بیت به ما رسیده است.



شاعران دیگری که درین دوره در دیار ملوک خانیة ماوراءالنهر بوده اند بدین گونه اند :

شرف الدین ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی جد محمد عوفی ، دهقان علی شطرنجی سمرقندی ، شهاب الدین احمد بن مؤید شهابی نسقی سمرقندی ، روحی شامستانی ، تاج الدین مسعود بن احمد بن عبدالعزیز بن مازة بخارایی از خاندان معروف آل برهان یا آل مازة ، پسر وی تاج الدین عمر بن مسعود و نظام الدین محمد پسر تاج الدین عمر که وی نیز مانند پدر خود از روسای حنفیان ماوراءالنهر بوده است ، شهاب الدین

شهابى غزال خجندى ، فریدالدین جناجرمى ، مجدالدین محمد پاییزى نسوى ، نظام الدین محمد بن تاج الدین مسعود بخارایى ، سعدالدین بخارى سمرقندى ، مؤیدالدین نسفى ، مجد الدین محمد بن عدنان سرخىکتى خال محمد عوفى که طبیب حاذقى بوده و کتابى بنام تاریخ ترکستان داشته است ، قطب الدین سرخسى ، علاءالدین اوزجندى ، بهاء الدین محمد بن على بن محمد ظهیرى سمرقندى مؤلف سندباد نامه و اعراض السیاسه فى اغراض الریاسه و سمع الظهیر فى جمع الظهیر ، ظهیر الدین ولى نسوى ، صفی الدین عراقى ، ضیاء الدین دوغ آبادى ، شهاب الدین محمد نسفى ، شرف الدین محمد بن ابوبکر نسفى ، حسام الامه ، شمس الدین ولوالجى ، شمس الدین محمد بن على کاشانى ، شمس الدین منصور بن محمد اوزجندى صدر الشریعه ، شمس الدین داعی حسینی نسفى ، شمس الدین باقلانى بلخى ، سعد الدین اسعد بن شهاب بخارایى ، رشید الدین محمد بن محمود بن مسعود اسفزاری ، رکن الدین مسعود بن محمد اعمازاده ، روحی سمرقندى ، شمس الدین محمد بن على بن محمد دقایقى مرورودى ، حمید الدین بخارایى ، جنتی بیای نخشبى ماوراءالنهرى که ازهریک ازیشان چند بیتى بما رسیده است .

عده دیگر شاعرانى در همین زمان در ماوراءالنهر بوده اند که ازیشان شعری بما رسیده است و نامهای ایشان بدین گونه است : پسر اسفراینی ، پسر درغوش ، پسر تیشه ، سغدی ، على سپهری ، على بانیدی ، گلابی ، لؤلؤی ، نجیبی فرغانی ، نجار ساغرجی ، پسر خم خانه ، ملیح سرپلی بخارایى ، مسعود یا قوتی جولاهه ، جمالنی ، نظامی سامانی نیشابوری ، دهقان عمید کامی ، قوامی ، جـ وهری ، مقبل الدین ، حنایی ، نشاطی .

۲ - شعراى عراق و آذربایجان - در قرن ششم بیشتر شاعران بزرگ و نامی در عراق و آذربایجان زیسته اند و روش مخصوصی درین دوره در میان ایشان پدیدار شده است که آنرا سبک شعراى عراق نامیده اند و واسطه میان سبک خراسان و سبک شعراى هندوستانست بدین معنی که شعر فارسی نخست از سبک خراسانی بسبک عراقی بدل شده و از سبک عراقی بسبک هندی رفته است و پایه سبک هندی و بیشتر از خصوصیات آن نخست در گفتار برخی از شاعران عراق مخصوصاً کمال الدین اسمعیل

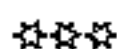
اصفهانى و جمال الدين خجندى و فخر الدين عراقى و شمس الدين حافظ گذاشته شده و اين روش را بايد سبك ناتوراليسم ايران دانست. درين روش شاعران بيشتر بمعانى دقيق و موشكافى پرداخته اند و تشبيهات نوين بكار برده اند.

(۱) شعراى عراق و فارس - شهرى و شهر اصفهان در زمان سلجوقيان در قرن ششم بمنتهى وسعت و آبادانى خود رسيد و دانشمندان بزرگ درين دوره كز ايران گرد آمدند. پادشاهان سلجوقى كه درين نواحى فرمانروايى داشتند پيرورش دانشمندان و اديبان رغبت مى كردند و خاندانهاى ديگر كه درين دو شهر رياست داشته اند مخصوصاً خاندان صاعديان پيشواى حنفيان و خاندان خجنديان پيشواى شافعيان در اصفهان از تربيت دانشمندان كوتاهى نكرده اند. در فارس اتايسكان سلغرى نيز در حد خود از هر گونه دستياري كوتاهى نوردیده اند. اين سلسله در سال ۵۴۳ بدست اتايسك مظفر الدين سنقر بن مودود سلغرى تاسيس شد و تا سال ۶۶۴ در فارس باستقلال حكمرانى كرد. از پادشاهان اين خاندان اتايسك مظفر الدين سنقر بن مودود (۵۴۳-۵۵۶) و اتايسك ابوشجاع سعد بن زنگى (۵۹۹-۶۲۸) خود بزبان فارسى شعر سروده اند و گروهى از شاعران ازیشان برخوردار شده اند. بهمين جهات است كه در قرن ششم در عراق و فارس شاعران بزرگ بوده اند، بدين گونه :

(۱) جمال الدين ابو محمد عبدالله بن عبدالرزاق اصفهانى معروف بجمال الدين عبدالرزاق بزرگ ترين شاعر عراق در قرن ششم بود. در اصفهان ولادت يافت و همه عمر خویش را در آن شهر گذراند و از جوانى بسخن سرايى آغاز كرد و از شاعران مخصوص خاندان صاعديان بود و در كنالدين ابوالعلاء سعد بن مسعود را مدح مى گفته و در ضمن مديحى بنام ملك مازندران حسام الدين اردشير بن حسن (۶۰۲-۵۶۷) سروده است و اين مديح را از دور بنام اومى ساخته و همى فرستاده است و نيز ملكشاه بن محمود و سليمان شاه بن محمد و ارسلان شاه بن طغرل بن ارسلان پادشاهان سلجوقى را مدح گفته است و سرانجام در اصفهان در ۵۸۰ در گذشت. جمال الدين يكي از شاعران بزرگ ايران است و قصايد فرا دارد كه بر روش خاصى كه هم سبك عنصرى و هم سبك مسعود سعد بن سلمان در آن پديدارست سروده و مخصوصاً قصايد بسيار بلند در

نصایح و معارف دارد و دیوان وی شامل هشت هزار بیت بدست است .

(۲) شرف الدین عبدالمؤمن محمد بن فضل الله بن هبة الله بن محمد بن هبة الله بن حمزه شفروه اصفهانی، از خاندان بسیار معروفی از مردم اصفهان بوده که همه بمناسبت نام جدشان بشفروه معروف بوده اند و این کلمه مرکب از دو جزء است و جزء دوم آن از «به» گرفته شده مانند روزبه و خرداذبه و دادبه و نظایر آن، از خاندان وی مردان دانشمند بسیار برخاسته اند که در اصفهان و قزوین و شیراز معروف بوده اند و تا قرن هفتم زیسته اند. وی از بزرگان ادبای روزگار خویش بوده و در زبان فارسی و عربی دست داشته است. نخست مدح پادشاهان سلجوقی گفته و پس از انقراض این خاندان بمداحی اتابیکان آذربایجان پرداخته است چنانکه مدایحی بنام ارسلان بن طغرل و طغرل ابن ارسلان و اتابک جهان پهلوان و پسرش قزل ارسلان دارد و در ضمن واعظی معروف و ادیبی مشهور بوده است از جمله مؤلفات وی بزبان تازی کنایست ادبی و معروف بنام «اطباق الذهب فی المواعظ و الخطب» که بسیاق کتاب معروف «اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب» تألیف جلال الله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد بن عمر زمخشری خوارزمی معتزلی (۴۶۷-۵۳۸) نوشته است و این کتاب که بزبان منشیانه فصیح نوشته شده قدرت وی را درین زبان مسلم می کند و دیوان اشعار وی شامل هشت هزار بیت باقیست .



ازین دو شاعر بزرگ که بگذریم در قرن ششم در عراق و فارس شاعران دیگر بوده اند بدین گونه : مجدالدین ابوالمجد عبد اللطیف بن هبة الله بن شفروه اصفهانی و عزالدین شفروه از همان خانواده شرف الدین شفروه و ظهیر الدین عبدالله شفروه پسر عم او، زندگی شیرازی، جمال الدین علوی کازرونی، امیر سناء الدین ارقم فارسی، قاضی فخرالدین دمراجی، کمال الدین زیاده تهرانی، علاء الدین خوارزی، جمال الدین محمود خجندی و صدر الدین عبد اللطیف بن محمد بن نابت خجندی مقتول در ۵۲۳ که هر دو از طایفه معروف خجندیان و پیشوایان شافعیان اصفهان بوده اند، شرف الدین فضل الله قزوینی مؤلف تاریخ منجم که ذکرش خواهد آمد، رضی الدین خشاب، یافعی شافعی، بدرالدین فارسی، بدرالدین کرمانی، حمید الدین کازرونی، جمال نقاش اصفهانی

که برخى وی را با جمال الدین عبدالرزاق اشتباه کرده اند، جمال الدین ابهرى قزوینى، جلال الدین فضل الله خوارى و ازهرى که ازیشان آیاتى مانده است. دانشمند معروف ابن زمان اثیر الدین مفضل بن عمر ابهرى که مؤلفات معروف بفارسی و عربی دارد و ذکرش خواهد آمد نیز بزبان فارسی شعر گفته است.

۲- شعراى آذربایجان - در قرن ششم عده کثیر شاعران بزرگ در آذربایجان زیسته اند و بیشتر بزرگان سرایندگان ایران درین ناحیه بوده اند. اتابیک ایلدگز که از غلامان مسعود سلجوقی بود حکمران آذربایجان شد و پس از چند سال استقلال یافت و چون در ۵۶۸ مرد پادشاهی آن دیار را برای فرزندان خود گذاشت و ایشان از ناتوانی سلجوقیان بهره مند شدند و برخى از نواحى را که جزو قلمرو آل سلجوق بود گرفتند و تا سال ۶۲۲ فرمانروایی داشتند و چون در بار ایشان با آداب دربار سلجوقی تشکیل یافته بود در ترویج زبان فارسی کوتاهی نکردند و بهمین سبب بیشتر شاعران معروف قرن ششم ایران چه در آذربایجان و چه در عراق ازیشان بهره مند شده اند بدین گونه :

۱- ابو بدیل افضل الدین ابراهیم بن ابوالحسن علی بن عثمان خاقانی شروانى، یکی از معروفترین شاعران درجه دوم ایرانست. در شهر شروان در حدود ۵۲۵ متولد شد و پدرش چهار و مادرش از ترسایان نستوری بود که مسلمانان با سارت آورده بودند. پس از مرگ پدر چندی از دسترنج مادر می زیست و عمش کافی الدین عمر بن عثمان ازو نگاهداری می کرد و بکسب دانش می پرداخت. در همان زمان بشاگردی ابوالعالی گنجوی آغاز کرد و بشاعری پرداخت و نخست حقایقى تخلص کرد. در همین اوان بدر بار خاقان منوچهر شروانشاه که در حدود ۵۵۰ پادشاهی می کرده است راه یافت و در سلطنتش - گر آن دربار او پذیرفته شد و بهمین جهت خاقانی تخلص کرد. پس از مرگ وی نزد پسرش ابوالمظفر جلال الدین اخستان ماند و درین زمان دوبار بحج رفت و چون بار سوم اندیشه حج کرد و اخستان اجازه نمیداد از شروان گریخت، اما کسان خاقان وی را گرفتند و بند کردند و مدتی در زندان بود تا آنکه بشعاعی سیفی روم رهایی یافت.

پس از آن از خدمت ممدوح خود کناره گرفت و بسفر حجاز رفت. وقتی نیز آهنگری و اصفهان و خراسان داشت اما بآنجا نرفته است. سرانجام در ۵۸۲ در تبریز درگذشت و در مقبرة الشعرا در محلة سرخاب وی را بخاک سپردند. خاقانی یکی از دانشمندان زمان خویش بوده و بهمین جهت در شعر خود بمطالب علمی رایج آن زمان را بسیار آورده و ناچار شعری از آن روانی و سادگی گفتار معاصرانش دور شده و فهم آن بر کسانی که از آن مطالب آگاه نباشند دشوار است. اما هر جا که کرد فضایل و معلومات نگشته و نخواسته است دعوی دانش بکند سخن روان و در منتهای فصاحت و شیوایی سروده است. وی در زمان خویش بسیار معروف بوده چنانکه بارشیدالدین و طواط شاعر معروف در بار خوارزمشاهان مشاعره داشته است. دیوان وی شامل بیست هزار بیت دردست است و گاهی اشعاری بزبان تازی هم گفته است. بجز آن مثنوی معروفی دارد بنام تحفة الخواطر و زبدة الضمایر معروف بتحفة العراقین که پس از بازگشت از سفر حج در شروان در حدود سال ۵۵۰ در شش مقاله سروده و خود دو مقدمه بنثر بر آن نوشته و شامل سه هزار بیت است و در هندوستان چند شرح بر آن نوشته اند یکی شرح مولوی ابوالحسن، دیگر شرح مولوی کریم الدین، سوم شرح مولوی عبدالباری و چهارم شرح میر محمد اسمعیل خان ابجدی ملك الشعراي دربار والجاهی مدراس. برخی مکاتیب فارسی نیز از خاقانی مانده است و نیز شرحی بر قصاید و مقطعات او نوشته اند.

۲ - نظام الدین الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجوی، یکی از معروفترین شاعران زبان فارسیست و برخی وی را از ترازا اول دانسته اند. در شهر گنجه در سرزمین اران که اکنون از شهرهای آذربایجان شورویست و بکیرف آباد معروف شده است در حدود سال ۵۴۰ ولادت یافته و ظاهراً همه زندگی خود را در آن شهر گذرانده و تنها گاهی با طراف سفرهای کوتاه کرده است. اینکه برخی خاندان وی را از توابع قم و از روستای «تا» نزدیک تفرش دانسته اند درست نیست. شاید سفری به حج کرده باشد و روابطی که بپادشاهان عصر خود داشته از دور بوده است. در اواسط زندگی بنظم مثنوی آغاز کرده است و بیش از ۴۵ سال مشغول نظم پنج مثنوی معروف

شعراى قرن ششم تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی و پهلوی

خود بوده که پس از مرگ وی آنها را در مجلدی گرد آورده و بنام *خمسه* یا *پنج گنج* انتشار داده اند بدین گونه که در ۵۵۲ مخزن الاسرار را بنام *ملك فخر الدین بهرام شاه* حکمران اردنجان در ۲۴۰۰ بیت پایان رسانیده است. در ۵۷۶ بنظم *خسرو شیرین* آغاز کرده است نخست آنرا بخواجه طغرل بن ارسلان سلجوقی آغاز کرده و چون درین ضمن وی در گذشته بود می خواسته است بنام *اتایک نصر الدین ابوبکر محمد* پایان برساند و چون وی نیز در گذشته است پس از ۵۸۷ که آنرا پایان رسانیده بنام *قزل* ارسلان کرده است و این منظومه دارای ۷۷۰۰ بیت است. پس از آن لیلی و مجنون را در سال ۵۸۴ شامل ۵۱۰۰ بیت بنام *خاقان ابوالمظفر اخستان شروانشاه* و پسرش *محمد* پایان رسانیده است. سپس بهرام نامه *یاهفت گنبد یاهفت پیکر* را بنام *علاء الدین کرب* ارسلان آقسنقری چهار ساعت از روز رفته چهاردهم رمضان ۵۹۳ در ۵۶۰۰ بیت تمام کرده است. سپس بنظم اسکندر نامه شامل دو قسمت بنام *شرف نامه* و *اقبال نامه* آغاز کرده است. *شرف نامه* یا *عقب نامه* را که در هندوستان بنام اسکندر نامه بری معروف شده است در ۵۹۷ بنام *جهان پهلوان نصره الدین مسعود بن اخستان* پایان رسیده است. *اقبال نامه* نامه رانیز پس از آن بنام همان پادشاه پایان رسانیده و تاریخ اتمام آن معلوم نیست و در هندوستان بنام *سکندر نامه بحری* معروف شده است. در *شرف نامه* ذکرى از پادشاهی که عزالدین لقب داشته نیز هست و او را عزالدین مسعود *اتایک* موصل دانسته اند و نیز برخی نصره الدین ممدوح نظامی را درین کتاب نصره الدین ابوبکر پیشکین *اتایک* آذربایجان گفته اند. *شرف نامه* روی هم رفته ۷۱۰۰ بیت و *اقبال نامه* ۳۷۰۰ بیت دارد و مجموع اشعار نظامی در *خمسه نزدیک* ۳۱۶۰۰ بیت است. برخی ویس و رامین *فخر الدین اسعد* گرگانی را که ذکرش گذشت بخط بنظامی نسبت داده اند و نیز داستان *امیر احمد و مهستی* را که در آغاز قرن هفتم نوشته شده است بخط ازو دانسته اند. در تاریخ رحلت نظامی اختلاف بسیار است و در ۵۷۶ و ۵۹۲ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۲ و ۶۰۶ نوشته اند و برخی پس از آن گفته اند اما آنچه درست ترمی نماید سال ۵۹۸ است که اندکی پس از اتمام نظم *اقبال نامه* در گذشته است و

قرآینی هست که پس از مرگ خاقانی رحلت کرده باشد. مزار وی در بیرون شهر گنجه هنوز باقیست و از زمانهای قدیم معروف بوده است. دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات وی نیز شامل ۱۶۰۰ بیت است در دست است. نظامی در شعر از بزرگان ایران بشمارست و در فن خود که نظم داستانهای مختلف از روی روایات است که پیش از او ترتیب داده اند بر گروه بسیاری از شاعران ایران و هندوستان که از وی پیروی کرده اند برتری مسلم دارد، منتهی گاهی ترکیبات و تلفیقاتی در سخن خود آورده که مخصوص باوست و سخن سرایان پیش از وی بکار نبرده اند. در قصاید و غزلیات نیز سبک خاص بخود دارد که گاهی آمیخته بتصایح و معارفست و پیدا است که مردی دانشمند بوده است. در مخزن الاسرار خواسته است پیروی از شاعران متصوف پیش از خود بکند اما در آثار دیگر که پس از آن سروده دست ازین کار کشیده است.

۳- نجم الدین ابوالنظام محمد فلکی شروانی، در شهر شماخی در ناحیه شروان ولادت یافته و معاصر با خاقانی و نظامی بوده و با خاقانی روابط داشته است. همه عمر خویش را در دیار خود گذرانیده و بیشتر مداح ابوالهیجا شروانشاه منوچهر بن فریدون یکی از ممدوحان خاقانی بوده و نیز در زمانی که گرجیان بر آن ناحیه دست یافته بودند مدایحی بنام طامار ملکه گرجستان (۵۸۰ - ۶۱۳) و دیمیتری پسر داود مؤسس سلسله بقراتیان سروده است. سرانجام در سال ۵۷۷ در شماخی در گذشته و در آنجا وی را بخاک سپرده اند. فلکی در علم نجوم دست داشته و بهمین جهت فلکی تخلص کرده و از بزرگان شاعران آذربایجان بوده و روش خاصی در شعر داشته است که معانی دقیق در آن بسیار بکار برده است. دیوان وی شامل سه هزار بیت باقیست.

۴- ظهیر الدین ابوالفضل طاهر بن محمد فاریابی، اصلاً از مردم فاریاب نیشابور بود و در جوانی با آذربایجان رفت و بدربار اتابکان آن سرزمین پیوست و همه عمر خود را در آنجا گذرانید و اتابک ایلام گز و محمد جهان پهلوان را مدح گفته و در ضمن سفری باصفهان کرده و با آذربایجان باز گشته و سرانجام در تبریز در ۵۹۸ در گذشته و در مقبره الشعراي سرخاب مدفون شده است. وی کاعلاً بسبک شاعران عراق و با اصول ناتواریسم سخن می گفته و این روش در سخنان وی آشکارتر از دیگرانست و معنایی

دقیق و مبالغات شاعرانه را گاهی بعد کمال رسانیده است. دیوان او شامل هفت هزار بیت در دست است.

۵- اثیرالدین اخیسیکتی تورانی، از مردم شهر اخیسیکت در سرزمین فرغانه بود. در آغاز زندگی بقمستان رفت و مدتی مداح پادشاهان آن دیار بود. سپس بدربار سلجوقیان در عراق راه یافت و مداح ارسلان بن طغرل سلجوقی شد و در ضمن از امیر سیدفخرالدین علاءالدوله عربشاه رئیس همدان که خواهرش فاطمه همسر ارسلان بن طغرل بوده مدح گفته است و سپس بآذربایجان رفت و ستایشگر اتابک ایلدگز و قزل ارسلان شد و سرانجام در خلخال درگذشت. در گذشت وی را در سالهای ۵۶۳ و ۵۷۷ و ۵۷۹ و ۵۸۰ نوشته اند و این گفته اخیر رجهان دارد. اثیر از میان شاعران عراق بیش از همه درین روش مبالغه کرده و بهمین جهت شعری دشوارتر از دیگران شده و معانی دقیق در گفته او بیشتر است. دیوان وی شامل ۶۵۰۰ بیت باقیست.

۶- مجیرالدین بیلقانی از مردم بیلقان شهری در جنوب شرقی شهر شوشی کنونی در سرزمین اران بوده که اینک ویرانه‌ای از آن بنام «بیلقان میلار» در آذربایجان شوروی باقیست. در آغاز زندگی بشروان رفته و مداح شروانشاهان بوده است. سپس مدتی از شاعران دربار ارسلان بن طغرل سلجوقی بوده و عاقبت باتایسکان آذربایجان پیوسته و اتابک جهان پهلوان و قزل ارسلان و ابوبکر بن محمد را مدح گفته است و چندی از سوی ایشان در اصفهان جزو کار گزاران دیوان بوده و با شاعران اصفهان مهاجرات داشته و سرانجام بتیریز بازگشته و در آنجا بسال ۵۹۴ درگذشته و در مقبره الشعرا مدفون شده است. مجیر بیلقانی در عصر خود در شاعری منتهای شهرت را داشته و کاملترین نمونه سبک شعراى عراق از زمانده است. بهمین جهت مضامین او از مضامین ظهیر فاریابی دقیق تر و مضامین اثیر اخیسیکتی نزدیک تر از دیگرانست. دیوانش شامل پنج هزار بیت در دست است.

۷- نظام الدین ابوالعلاى انجوی، قدیم ترین شاعر آذربایجان در قرن ششم و استاد خاقانی بوده اما میان وی و خاقانی کدورتی روی داده است. در زمان ابوالهیجا منوچهر شروانشاه بر شعراى دیگر برتری داشت و خاقانی راوی بدربار شروانشاهان

راه داده است و شاعران آذربایجان همه از او درس سخن پیروی کرده اند و از اشعار او اندکی به ما رسیده است .

۸ - **فخرالدین قوامی مطرزی گنجوی** که برخی وی را به خطا برادر نظامی دانسته و نیز با قوامی رازی که ذکرش گذشت اشتباه کرده و گفته اند ناناوا بوده است . از شاعران دربار اتایک قزل ارسلان بوده و در سرودن اشعار مصنوع بیشتر مهارت داشته و قصیده مصنوع او بهترین اشعار است که بدین روش سروده شده و آنرا برشید و طواط نیز نسبت داده اند اما بعید است که از رشید و طواط بوده باشد و به جز آن از اشعار وی اندکی مانده است .

۹ - **امیرالدین مسعود مهندس نخبجوی** ، از شاعران و منجمان این دوره است که از احوال وی جزین اطلاعی نیست که در قران ستارگان در سال ۵۸۲ در دربار محمد بن ایلدگزمی زیسته و از شعرا و جزیک رباعی که در همین واقعه سروده چیزی به دست نیست .

گذشته ازین شاعران معروف چندتن شاعر دیگر در آذربایجان درین زمان زیسته اند بدین گونه : مفیثی گنجوی ، محمد خلیل ، کمال الدین مراغی ، عزالدین شروانی ، خطیب گنجه که ظاهراً پدر همان امیر احمد ابن خطیب گنجوی بوده است ، اقطع الدین بیلقانی و ازهریک ازیشان چند بیتی مانده است .

۳ - **عرفا و علما** قرق ششم ایران بکثرت عرفا و مشایخ بزرگ در تاریخ ایران امتیاز خاصی دارد و مشایخ بسیاری درین زمان می زیسته اند که بنظم و نشر آثار بزرگ از خود گذاشته اند ، چندتن از علمای معروف این قرن نیز بزبان فارسی شعر گفته اند :

۱ - **شیخ الاسلام ابونصر احمد بن ابوالحسن نامقی جامی معروف باحمد** ژنده پیل یا احمد جام از بزرگان مشایخ ایران بود و در سال ۴۴۱ در قریه نامق یا نامه از توابع جام ولادت یافت و در سن بیست و دو سالگی در کسوت تصوف در آمد و بارشاد مردم پرداخت و جمع کثیری از مردم روزگارا بطریقه خود هدایت کرد بهمین

جهت از بزرگترین مشایخ ایران بشمارست و مقام بسیار رفیعی دارد. عاقبت در سال ۵۳۶ بسن ۹۵ سالگی در همان دیار خود رحلت کرده و مزار وی هم اکنون در همان ناحیه که امروز باسم تربت خوانند می شود برپاست و زیارتگاهست و بهمین جهت آن محل را تربت شیخ جسام می خوانند. احمد جسام در نظم و نثر پارسی مهارت کامل داشته و چند تألیف از وی مانده است یکی رساله سراج السایرین که در سال ۵۰۳ تألیف کرده و دیوان شعری شامل سه هزار بیت بدست است و دو مثنوی از او باقیست یکی باسم محبت نامه و دیگری باسم سوز و گداز و دیگر از مولفات اوست: اعتقادات، انیس المذنبین، انیس التائبین، بحار الحقیقة، تذکیرات، روضة المذنبین که در ۵۲۶ بنام سنجری نوشته است، رساله سمرقندیه، زهدیات، فتوح الروح، کنوز الحکمه، مفتاح النجاة و ابوالمکارم بن علاء الملک از باز ماندگانش کتابی در مناقب او باسم خلاصة المناقب نوشته و سدیدالدین محمد بن موسی بن یعقوب غزنوی کتاب دیگری در مقامات وی نوشته است و بهاءالدین جامی از باز ماندگان وی ساکن شیراز مقامات او را نظم کرده است.

۲ - ابو محمد روز بهان بن ابی نصر بقلی فسوی شیرازی معروف بشطاح و یاشطاح فارس از مردم فسای فارس و از بزرگان عرفای عصر خود بود و در شهر شیراز نفوذ بسیار داشت و در جامع عتیق آن شهر وعظ می کرد و در ضمن سفرهای بسیار کرده است و عاقبت در نیمه محرم ۶۰۶ در شیراز در گذشت و قبرش هم اکنون زیارتگاهست. روز بهان در نظم و نثر فارسی توانایی بسیار داشته، از شعر او اندکی باقیست ولی چند کتاب بفارسی و عربی از تألیفات او مانده است از آن جمله لطایف الیان در تفسیر، مشرب الارواح، منطق الاسرار، تفسیر عرایس بعربی، کتاب الانوار فی کشف الاسرار، صفوالمشارب فی العشق، رساله شطیحات بفارسی و عربی، کتاب قدسیه که هر یک از آنها در حد خود از کتابهای مهم تصوف است.

۳ شمس الدین محمد بن طغان کرمانی از بزرگان عرفای قرن ششم خراسان بود و در هرات در خانقاه سلطانی معتکف بود و پیشوای صوفیان عصر بشمار می رفت و کتب چند در فن خود تألیف کرده و منظومه ای در تصوف سروده است و از شعرا و جز اندکی باقی نمانده است.

(۴) شهاب الدین ابوالفتح یحیی بن حبیش بن امیرک سهروردی معروف بشهاب الدین مقتول و شیخ اشراق یکی از بزرگترین علمای قرن ششم بود، در سهرورد از توابع زنجان ولادت یافت و در پی دانش سفرهای بسیار کرد و در علوم ادب و صرف و نحو و اشتقاق و لغت و منطق و معانی و بیان و کلام و تصوف و حکمت یگانه روزگار خود بود، پس از سفرهای بسیار در شهر حلب اقامت کرد و بترویج عقاید خاص خود پرداخت بهمین جهت مردم شهر دوسته شدند و گروهی باختلاف برخاستند و عاقبت دشمنان او چیره شدند و وی را در سال ۵۸۷ هـ کشتند و درین زمان در عنفوان جوانی بود. شهاب الدین مقتول مبتکر حکمت اشراق در فلسفه است و این طریقه را وی بنانهاده و اولین کسیست که در میان حکمت یونان و تصوف ایران تألیف کرده است و بهمین جهت در عصر خویش مخالف بسیار داشت ولی بعدها طریقه وی در میان دانشمندان اسلام رواج تام گرفت، وی را بزبان عرب تألیفات بسیارست که از معتبرترین کتب حکمت بشمار می رود مانند حکمت اشراق و هیاکل النور و مظارحات و تلویحات و شرح اشارات و اعتقاد الحکماء و الواح العبادیه و بارقات الالهیه و کتاب البروج و بستان القلوب و کتاب البصیره و تنقیحات در اصول و دعوات الکواکب و رمز الوحی و صندوق العمل و طوراق الانوار و رساله العشق و الغریبه الغریبه و لمحات و لواصع الانوار و کتاب المعارج و کتاب المقامات و النعمات السماویه و النفعات فی الاصول الکلیه در تصوف و غیره، در زبان فارسی نیز قدرت بسیار داشته و در نظم و نثر توانا بوده و چند رساله در حکمت و تصوف بفارسی نوشته: مبدأ و معاد، آواز پر جبرئیل، صغیر سیمرغ، هیاکل فارسیه، یزدان شناخت و از شعر فارسی او اندکی بما رسیده

(۵) عبدالخالق بن عبدالجلیل غجدوانی از مردم غجدوان دهی در شش فرسنگی بخارا و از مشایخ بزرگ سلسله نقشبندیه بود و پدرش عبدالجلیل امام از دانشمندان ساکن مالاطیه روم و از اولاد مالک بن انس بود و بمروراء النهر رفت و وی در مالاطیه بیجهان آمد و بپدر بدانجا رفت و از خلفای چهارگانه خواجه ابویعقوب یوسف بن ایوب همدانی بشمار می رفت، همواره در دیار خود زیسته و در آنجا بسال ۶۱۷ در گذشته است و در

نظم و نثر فارسی مهارت داشته و بعضی کتب در تصوف و در طریقه خود تألیف کرده از آن جمله است رساله صاحبیه که در مقامات مرشد خود ابو یعقوب یوسف همدانی نوشته و رساله طریقت و از شعرا و چند بیت مانده است و کتابی بفارسی در مقامات او نوشته اند .

(۶) ضیاء الدین ابوالفضایل عبداللّه بن محمد میا نجی همدانی ملقب بعین القضاة از بزرگان عرفای قرن ششم بود . اصلاً از مردم میانج آذربایجان بوده ولی همواره در همدان زیسته است و در زمانی که احمد غزالی در همدان بود دبی ارادت و در دیده و در سلك عرفا در آمده است و عمر خویش را بقضاوت و تدریس می گذرانده تا اینکه وی را بکفر متهم کردند و قوام الدین ابوالقاسم بن ناصر الدین حسن بن مظفر درگزینی وزیر سلطان سنجر فرمان داد تا وی را پوست کنند و بر در مدرسه ای که در همدان در آنجا درس میگفت آویختند ، این واقعه در سال ۵۳۳ روی داد . عین القضاة را تالیفات چند در تصوف بزبان فارسیست از آن جمله کتاب زبدة الحقایق معروف بتمهیدات و کتاب لوايح و کتاب تبیینات و یزدان شناخت و رساله جمالی در میان نسبت انبیا و قرآن و مکاتیب یا مکتوبات که همه را بفارسی فصیح و استادانه نوشته و احمد غزالی رساله سوانح فی معانی العشق و تازیانه سلوک را بخواهش وی پرداخته است و در شعر فارسی و عربی نیز دست داشته است و بعضی از رباعیات از وی مانده که عده ای از آن ها را در کتاب زبدة الحقایق خود نقل کرده است . از مؤلفات او بزبان تازیست : شکوی الغریب عن الاوطان الى علماء البلدان ، قرى العاشی الى معرفة العوران و الاعاشی ، المتقلد من التصریف ، امالى الاشتیاق فی لیالى الفراق ، منیة المحسوب فی عمل حساب الهندسی ، غایة البعث عن معنی البعث فی النبوه و ما یعلق بها ، صولة البازل الامون علی ابن اللبون ، نزهة العشاق و نهضة المشتاق ، المدخل الى العربیه و ریاضت علومها الادبیة ، تفسیر حقائق القرآن .

(۷) عزیز الدین بن محمد نسفی نیز از بزرگان عرفای قرن ششم ایران و مرید سعد الدین حموی بوده و در زمان جلال الدین خوارزمشاه و در فتنه مغول نیز زیسته است و از سپاهیان مغول از خراسان و ماوراءالنهر بفارس گریخت و در ابرقوه ساکن شد و در

آن جا بسال ۶۱۶ رحلت کرد و او را نیز بزبان فارسى فصیح مؤلفات چندست از آن جمله منازل السائرین و مقصد اقصی و کشف الحقایق و اصول و فروع و رساله‌ای در ترقی روح انسانی و رساله‌مبدأ و معاد که خلاصه‌ای از آن باسم زبدة الحقایق پرداخته است و درین کتابها منتهای قدرت خود را در نشر فارسى ظاهر کرده و بعضی اشعار خود را آورده است .

(۸) امام فخرالدین ابو عبدالله عمر بن حسین قرشی بکری رازی معروف بامام فخر رازی و ابن خطیب و ملقب بامام المشککین، اصل وی از طبرستان بود و در شهری در ۲۵ رمضان ۵۴۴ متولد شد و خاندان وی همه از دانشمندان زمانه بوده‌اند. نخست نزد پدر خود بتحصیل علوم پرداخت و پس از مرگ او نزد مجدالدین گیلانی که از حکمای معروف عصر بود شاگردی کرد و با وی سفری بمراغه رفت و چون بعراق بازگشت از معارف دانشمندان عصر خود شد و پادشاهان خوارزمشاهی بوی حرمت بسیار کردند و او را نزد خود خواندند و مدتی مدید در خراسان و خوارزم اقامت کرد و چندی نیز در ماوراءالنهر بود و مجموعه مناظراتی را که در ۵۸۲ در بخارا کرده خود در کتابی گرد آورده است و بعضی از مؤلفات خود در خوارزم بنام پادشاهان این سلسله پرداخته است و در سال ۵۹۵ که در هرات اقامت داشت با کرامیه هرات مخالف و رزید و فتنه شدیدی در هرات برپا شد و بیشتر در دربار سلطان محمد بن تکش خوارزمشاه زیسته است تا اینکه عاقبت در هرات روز دوشنبه عید فطر سال ۶۰۶ بسن ۶۲ سالگی رحلت کرد و در کوهی نزدیک قریه مزداخان از قرای هرات مدفون شد و مزار وی اکنون هم در آن ناحیه معروف و زیارتگاه است . امام رازی از بزرگان علمای ایرانست و در عصر خویش بمنتهی درجه شهرت بود و در تمام علوم متداول زمان دست داشته و تالیفات مهم در هر فنی کرده است ، مؤلفات وی بزبان عربی هریک در حد خود معروفترین کتاب فنیست از آنجمله سرالمکتوم فی مخاطبة النجوم ، شرح اشارات ، محصل افکار المتقدمین والمتأخرین ، رساله فی کیفیة حدوث الحروف ، رساله فی کیفیة المعاد ، رساله فی بیان ان النفوس هل هی متحدة فی الماهیة والحقیقه ، مفاتیح الغیب معروف بتفسیر کبیر ، کتاب المحصول ، اختیارات سماویه ، کتاب الهندسه ، مصادرات اقلیدس ، کتاب

فى الرمل ، احكام الاحكام ، مباحث العماديه فى مطالب العماديه ، مباحث المشرقيه ، مطالب العالميه ، معالم فى الاصول ، معالم فى الكلام ، تفسير فاتحه ، تهذيب الدلائل ، حقايق الانوار فى حقايق الاسرار ، خمسين فى احوال الدين ، رساله الكامله ، تحصيل الحق فى الكلام ، لواضع اليينات ، محصل فى اصول الفقه ، احكام العالميه فى اعلام السماويه ، رساله فى الاخلاق ، نهايه العقول ، منطق الكبير ، برهان فى قرائة القرآن ، بحر الانساب ، اسرار التنزيل ، نموذج العلوم ، اساس التقديس ، المحصول فى علم الاصول ، الاربعين فى اصول الدين ، نهايه الايجاز ، نهايه العقول ، القضاء والقدر ، الخلق والبحث ، القراسه ، البيان و البرهان ، الملخص فى الحكمة ، المسائل الخمسون ، رساله النفس ، رساله النبوات ، شرح سقط الزند ، مناقب الامام شافعى ، شرح اسماء الله الحسنی ، لباب الاشارات ، گزشتہ اذین کتابها و رسائل معروف که عربی پرداخته بزبان فارسى نیز مؤلفات بسيار دارد ، از آن جمله : اختيارات العالميه فى احكام السماويه ، تعجيز الفلاسفه ، جامع العلوم معروف بستينى ، لطايف غياثى ترجمه اسرار التنزيل ، امام فخر رازى در شعر فارسى نیز استاد بوده و بعضى از مقطعات و رباعيات او بهراميده است .

۹) فریدالدین بن جمال الدین سلمان دهلوی معروف بشکر گنج یا گنج شکر از معارف عرفای قرن ششم بود و از مشایخ بزرگ سلسله چشتیه بشمارست و از مریدان خواجه قطب الدین بختیار کاکی بود که سلسله ایشان بابراهم ادهم میپیوندد. وی از نژاد فرخ شاه کابلی بوده و در قصبه کهنتر بوال نزدیک مولتان ولادت یافته و از آنجا با قطب الدین بختیار دهلوی رفت و از آن پس در دهلوی میزیست تا در روز شنبه ۵ محرم سال ۶۰۸ در پنجاب رحلت کرد و همانجا مدفون شد و شیخ نظام الدین اولیا از مریدان وی بوده است ، فریدالدین شکر گنج شعراى فارسى را نیکومى سروده و بعضى رباعیات از و باقیست و نیز کتابى بنام راحة القلوب دارد .

۱۰) ابو حامد فریدالدین محمد بن ابی بکر ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار نیشابورى از بزرگان عرفای ایران بود ، نسبت وی بابوذرغفاری می رسد و بقول ضعیفی در ۶ شعبان ۵۱۳ در قرية کدکن از توابع نیشابور متولد شده و بیشتر عمر خود را در شهر نیشابور گذرانده و بعطاری و دوا فروشى و طبابت مشغول بوده است . گویند

در اوایل عمر چندی در شهر مشهد زندگی کرده و سپس مرقد هر دو ازده امام را زیارت کرده و مدتی در مکه معتكف بوده و کوفه و ری و خراسان و سواحل جیحون و سیحون را سیاحت کرده و از راه چین و ختا بترکستان و هندوستان رفته و عاقبت بنیشابور باز گشته و تا آخر عمر در آنجا مقیم بوده است و در اواخر عمر منزوی بوده و اوقات را بجمع آثار عرفا و تألیف و نظم اشعار می گذرانده است، در باب رحلت وی اختلاف بسیار است و یازده قول مختلف در کتابها میتوان یافت: ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۹، ۵۹۷، ۶۱۰، ۶۱۷، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۷، ۶۳۲، ۶۳۳ بر کتیبه ای که درین زمان بر سر قبر وی در نیشابور باقیست و در زمان سلطان حسین بایقرا بفرمان علیشیر نوایی ساخته شده تاریخ رحلت وی را ۵۸۶ نوشته اند و ظاهراً این قول معتبرترین اقوال نیست و گویا درست ترین تاریخ ۱۰ جمادی الاولی ۶۱۸ باشد، عطار را بزبان فارسی آثار بسیار است و بعضی آثار نیز بنام وی شهرت دارد که تردیدست ازو باشد، در نشر فارسی کتاب تذکرة الاولیاء از وی مانده که یکی از سلیس ترین کتابهای فارسی و بهترین نمونه سبک انشای عرفای ایران در قرن ششمست، اما در نظم گویند نزدیک بدویست هزار شعر سروده است، دیوان قصاید و غزلیات شامل ده هزار و صد بیت، مجموعه رباعیات او با اسم مختار نامه و خود در مقدمه ای که بنثر بر آن نوشته میگوید که شش هزار بیت رباعی سروده بود و خود نزدیک هزار بیت آنرا شسته و از میان برده و باز مانده را درین کتاب که شامل نوزده بابست تدوین کرده، مثنوی جواهر الذات شامل دو هزار بیت، مثنوی مظهر العجایب شامل چهار هزار بیت که از ۵۸۴ تا ۵۸۵ مشغول نظم آن بوده، مثنوی وصلت نامه، مثنوی بلبل نامه یا گل و بلبل شامل هزار بیت، مثنوی مصیبت نامه شامل هشت هزار بیت، مثنوی الهی نامه شامل هفت هزار بیت، اسرار نامه شامل دو هزار بیت، منطق الطیر شامل شش هزار بیت که بعد از ظهر سه شنبه بیستم ذی حجه ۵۷۳ تمام کرده است، خسرو و گل یا گل و خسرو و یا خسرو نامه شامل هفت هزار بیت، اشتر نامه شامل هزار بیت، معراج نامه شامل هزار بیت، جواهر نامه، شرح القلب، وصیت نامه، پند نامه شامل هزار بیت، هیلاج نامه، خیاط نامه، بیسر نامه شامل سیصد بیت، حیدر نامه یا حیدری نامه، لسان الغیب شامل سه هزار بیت، هفت وادی که قسمتی از منطق الطیرست، سیاه نامه،

جواب نامه ، پسر نامه ، لیلی و معجون ، محمود و ایاز ، مفتاح الفتوح ، کنز الاسرار ، صدپند ، گل و هرمز . کتابی هم بنشر باسم اخوان الصفا جزو مؤلفات او اسم برده اند ، اما اذین میان قطعیت که مفتاح الفتوح و کنز الاسرار از عطار نیست و در بعضی دیگر نیز شکست و آنچه قطاً ازوست دیوان و رباعیات و منطق الطیر و اسرار نامه و مصیبت نامه و الهی نامه و خسرو نامه است و نیز فتوح نامه منظوم کوچکی دارد .

(۱۱) مجدالدین ابوسعید شرف بن موید بن ابوالفتح بن غالب خوارزمی بغدادی از مردم بغدادك خوارزم بود و بهمین جهة بغدادی معروف شده است . وی نیز از بزرگان عرفای قرن ششم ایران بود . در ۵۴۴ ولادت یافت و از شاگردان مشهور نجم الدین کبری بشمار میرفت و با وی در خوارزم میزیست و گذشته از مقام تصوف مردی دانشمند و طیب ماهری بود و مدتی در دربار پادشاهان خوارزمشاهی زندگی کرده و برادرش بهاء الدین بغدادی کاتب تکش خوارزمشاه بوده و وی عاقبت شیخ الشیوخ خوارزم شد و چون در میان وی و یکی از سرداران ترك سلطان محمد خوارزمشاه که زن وی لیلی نام از مریدان شیخ بود دشمنی روی داد سلطان محمد بوی اجازه داد و را بسبب تهمت که بشیخ زده بودند بکشد این واقعه در سلخ جمادی الآخره ۶۰۷ روی داد و وی را در خوارزم بفنائک سپردند و اینک مزارش نزدیک تربت نجم الدین کبری معروفست مجدالدین بغدادی در شعر فارسی دستی داشته و اشعار عارفانه را نیکو می سروده و بعضی از غزلیات و رباعیات او بما رسیده است و نیز برخی مکاتیب بفارسی و رساله سفر بفارسی از او مانده است .

(۱۲) نجم الدین ابوالجناح احمد بن عمر خیوقی خوارزمی از مردم خیوه خوارزم بود و چون در مباحثه بر همه کس غالب میشد او را طامة الکبری لقب داده بودند بهمین جهة بشیخ نجم الدین کبری معروف شده است و او را ولی تراش هم لقب داده بودند . وی بزرگترین عارف قرن ششم ایران بود و در زمان خویش منتهای حشمت و احترام را داشت و عده ای کثیر از بزرگان مشایخ ایران چون مجدالدین بغدادی و نجم الدین دایه رازی و سیف الدین باخرزی و سعد الدین حموی و رضی الدین علی لالا غزنوی و نور الدین عبدالرحمن اسفراینی و جمال الدین گیلی و بابا کمال جندی از

شاگردان و جانشینان وی بوده‌اند. عاقبت در فتنه مغول در زمانی که خوارزم بدست مغولان افتاد در سال ۶۱۸ کشته شد و در گرگانج خوارزم وی را بخاک سپردند. از نجم‌الدین کبری بعضی رسائل بزبان عربی در تصوف مانده است از آن جمله فوائج الجلال و فوائج الجلال و رسالة الهائم و اصول العشرة و رسالة فی السلوک و رسالة الطريق یا اقرب الطرق الی الله و طوابع التنویر و لومة الدائم و هداية الطالبین و تفسیر در ۱۲ مجلد عربی و آداب المریدین و سکینه الصالحین و وصول الی الله و ده قاعده بفارسی و در شعر فارسی نیز توانایی داشته و بعضی رباعیات عارفانه بلند از وی به‌سازیده است. عید الفغفور لازمی از عرفای نامی قرن نهم رساله وی را در بیان طریق شطارد بفارسی شرح کرده است.

(۱۳) سعدالدین محمد بن مؤید بن ابی بکر بن ابی الحسن بن محمد بن حمویه حموی از عرفای بزرگ قرن ششم ایران و از شاگردان درجه اول نجم‌الدین کبری و از مردم جوین بود و در آنجا بسال ۵۸۶ ولادت یافت، مدتی در خوارزم نزد نجم‌الدین کبری می‌زیست و از آن‌پس بآسیای صغیر رفت و در حلب و قونیه توقف کرد و با صدرالدین قونیوی و محیی‌الدین ابن‌العربی محشور بوده است و در عصر خویش از بزرگان مشایخ بشمار میرفته و پس از آنکه مدتی در سوریه در جبل قاسیون در مشق منزوی می‌زیست در اواخر عمر بخراسان بازگشت و در بحر آباد جوین اقامت گزید و در آنجا روز جمعه دهم ذیقعد سال ۶۵۰ بسن ۶۳ سالگی رحلت کرد و همانجا مدفون شد. وی نیز در شعر فارسی زبردست بوده و رباعیات شیوا دارد و در تصوف کتابهای سکینه الصالحین و سجنجل الارواح و کتاب‌المحبوب یا محبوب الاولیا و یا محبوب المحبین و مطلوب الواصلین را نوشته است که در آنها سخنان مرموز بکار برده است

۲ = قتی

نثر فارسی در قرن ششم از حیث اسلوب و کنایات و استعارات و مفردات و مرکبات تقریباً دنیاله نشر قرن پنجم بوده است. درین دوره یگانه روش تازه‌ای که در نثر فارسی معمول شده و در دوره‌های بعد نیز برخی از نویسندگان از آن پیروی کرده‌اند آنست که در نثریش از حد لزوم مفردات و مرکبات زبان تازی را بکار برده‌اند و بآیات و

احادیث و کلمات قصار و جمله‌ها و اشعار زبان عرب استشهاد کرده‌اند و کامل‌ترین نمونه آن درین دوره چنانکه پس ازین خواهد آمد در آثار احمد بن حامد کرمانی و زیدری و نصرالله بن عبدالحمید منشی شیرازی باقی مانده است. نویسندگان بزرگ این دوره بدین گونه‌اند:

(۱) ابو بکر عنیق بن محمد سور آبادی هروی از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و یگانه اثری که از او باقیست تفسیر است از قرآن که بنام البارسلان سلجوقی پرداخته است.

(۲) محمد بن حسین هروی نیز از دانشمندان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و یگانه اثری که از او باقیست کتابیست در تاریخ برمکیان یا براهکه بشر فارسی بسیار خوب و ظاهر آرا از کتابی که ابوالقاسم بن غسان بزبان تازی نوشته بود ترجمه کرده است و از روش انشای او پیداست که درین زمان می‌زیسته است.

(۳) ابوالمعانی یا ابوالحسن محمد بن عبیدالله غزنوی از خاندان علویان خراسان بود و پدرانش بیشتر در بلخ می‌زیسته و نقابت خراسان را داشته‌اند و وی در پایان قرن پنجم و اوایل قرن ششم زندگی می‌کرده و در سال ۴۸۵ کتابی درباره مذاهب و ادیان بنام بیان الادیان نوشته است که قدیم‌ترین کتاب در ملل و نحل بزبان فارسیست که بمانده است.

(۴) ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی، از بزرگان علمای عصر خود بوده و در فنون مختلف دست داشته و در ۴۷۱ درگذشته است. وی مؤلفات چند بزبان فارسی و عربی دارد از جمله تألیفات او بزبان تازی التبصیر فی الدین و تمیز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین و کتاب الاوسط در ملل و نحل و تفسیری از قرآن بزبان فارسیست، نام وی را گاهی شهفور هم نوشته‌اند که مخفف شاهفور یا شاهپور باشد.

(۵) ابوالمعالی نصیرالدین نصرالله بن محمد بن عبدالحمید مشرف شیرازی غزنوی از بزرگان ادبای این قرن بوده و در غزنین در دربار پادشاهان غزنوی می‌زیسته و سمت مشرف داشته است و در پایان زندگی از وزرای خسرو ملک بوده است. نخست در زمان عبدالرشید بن مسعود غزنوی بترجمه کتاب معروف کلیله و دمنه از ترجمه عربی

عبدالله بن المقفع آغاز کرده و در حدود سال ۵۳۹ در زمان بهرامشاه آنرا پایان رسانیده و بهمین جهت بکلیه و دمنه بهرامشاهی معروف شده است. وی ظاهراً در پایان زندگی گرفتار شده و در زندان او را کشته‌اند و بزبان فارسی نیز شعری گفته‌است.

۶) محمد بن غازی ملطیوی، از مردم ملطیه در آسیای صغیر و از ادبای معاصر سلجوقیان روم در پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است. از احوال وی اطلاعی نیست و تنها اثری که از او مانده کتاب روضة العقول است که شامل داستانهایی بتقلید کلیله و دمنه و مرزبان نامه است و بزبان فارسی فصیح نوشته است.

۷) قاضی حمیدالدین ابوبکر بن عمر بن محمود بن محمودی بلخی، از مشاهیر زمان خود و ادبای معروف آن عصر و قاضی شهر بلخ و مردم تنفزی بوده و با انوری مناسبات بسیار داشته و انوری کراراً او را مدح کرده و در سال ۵۵۹ در همان شهر بلخ در گذشته است و مؤلف کتاب بسیار معروفیست بنام مقامات و معروف بمقامات حمیدی که بتقلید از مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری نوشته و در اواخر جمادی الاخره ۵۵۱ پایان رسانیده است و از کتابهای معروف ادبی زبان فارسیست.

۸) افضل الدین یا حمیدالدین ابو حامد احمد بن حامد کرمانی از بزرگان ادبای زمان خود بوده و در کرمان می‌زیسته و چندی نیز در خراسان بوده است و از تاریخ نویسان بزرگ زبان فارسی بشمار می‌رود و سه کتاب در تاریخ کرمان نوشته است یکی عقد العلی فی موقف الاعلی در تاریخ ملک دینار از فرمانروایان کرمان که در صفر ۵۸۴ پایان رسانیده، و دیگر بدایع الزمان فی وقایع کرمان که حوادث کرمان را تا سال ۶۰۱ در آن ضبط کرده و اصل کتاب از میان رفته اما محمد بن ابراهیم نامی که معلوم نیست کیست در قرن یازدهم همه مطالب آنرا بزبان ساده تر در کتابی بنام تاریخ سلاجقه کرمان ضبط کرده است و نیز تاریخ نویسان قرن هفتم و هشتم و نهم که آنرا بدست داشته‌اند قسمت‌هایی از آنرا عیناً نقل کرده‌اند و پس از آن کتاب دیگری پرداخته است بنام المضاف الی بدایع الزمان فی وقایع کرمان که شامل حوادث از ۶۰۲ تا ۶۱۲ است و بدین گونه تا اوایل قرن هفتم نیز زیسته است.

۹) شرف الدین انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی، از بزرگان تاریخ ایران

درین دوره بود. در کاشان در ۴۵۹ ولادت یافت و نخست چندی از ۵۱۷ وزارت محمود سلجوقی را کرد و سپس وزیر مسعود شده و پس از آن از ۵۲۶ تا ۵۲۸ وزارت مسترشد بالله خلیفه عباسی رسید و معاصرانش وی را بزرگ میدانستند و شعرای زمان مخصوصاً بزبان تازی وی را بسیار ستوده اند و سرانجام در ماه رمضان ۵۳۲ در گذشت و حریری کتاب معروف مقامات خود را بدعوت وی نوشته است انوشیروان بن خالد از وزیران بسیار دانشمند ایران بوده و در نظم و نثر فارسی و تازی استاد بشمار می رفته و کتابی بزبان فارسی داشته است بنام نفثة المصدور و فتور زمان الصدور و صدور زمان الفتور که عمادالدین ابوعبدالله محمد بن صفی الدین ابوالفرج محمد بن نفیس الدین ابوالرجا کاتب اصفهانی معروف بابن اخی العزیز یا عماد کاتب متولد در ۵۱۹ و متوفی در ۵۹۷ آنرا بنام نصره الفترة و عصره الفطرة بزبان تازی ترجمه کرده و سپس قوام الدین فتح بن علی بن محمد بنداری از ادبای نیمه اول قرن هفتم ایران آنرا بنام زبدة النصره و نخبه العصره تلخیص کرده است. انوشیروان بن خالد کتابخانه مهمی در کاشان دایر کرده بود که تا سال ۶۷۴ باقی بود.

(۱۰) **ظهیرالدین نیشابوری**، از شاعران و مورخان این زمان بوده و تنها اثری که از او باقیست کتاب سلجوقنامه است که در حدود ۵۸۲ تألیف کرده و برخی از مولفانی که پس از او بوده اند آنرا تهذیب کرده و در کتابهای تاریخ خود آورده اند و نیز راوندی در راحة الصدور مطالب آنرا مکرر کرده است.

(۱۱) **نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن حسین بن** همت راوندی از مورخان این دوره است که از خاندان فضل و دانش بوده است. نخست در اصفهان زیسته و سپس در عراق و همدان بوده و سرانجام بدربار سلجوقیان روم رفته و در آنجا در سال ۵۹۹ کتاب معروف راحة الصدور و آية السرور را در دربار غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان سلجوقی و بنام وی بیابان رسانیده است که از کتابهای روان زبان فارسیست و در ضمن بزبان فارسی شعر گفته است.

(۱۲) **نظام الدین یا نجم الدین ابوالحسن احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی** سمرقندی از دانشمندان ماوراءالنهر بوده که در فنون مختلف دست داشته است و سپس

بدر بار پادشاهان غور رفته و بیشتر بخدمت حسام الدین ابوعلی اختصاص داشته و چهل و پنج سال در خدمت این خاندان زیسته و در ضمن سفرهایی در خراسان کرده و بادانشمندان زمان خود مربوط بوده و از ۵۰۴ تا ۵۴۷ درین نواحی سفرهای متعدد کرده و در حدود سال ۵۵۰ کتاب جالب معروفی نوشته است بنام مجمع النوادر که چون شامل چهارمقاله در صفت دبیری و شاعری و نجوم و طبست بچهار مقاله معروف شده و از یکی کتابهای معروف و ممتاز و فصیح زبان فارسیست و در شعر فارسی نیز دست داشته است.

(۱۳) ابونصر احمد بن نصر قباوی از ادبای ماوراءالنهر و شاید ساکن بخارا بوده است و از جزئیات احوالش آگاهی نیست جز اینکه در ۵۲۳ کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشی در ۳۳۲ بنام نوح بن نصر سامانی نوشته بود وی بفارسی بسیار خوب ترجمه کرده و اینک تلخیصی از آن که محمد بن زفر بن عمر کرده و ذکرش پس ازین خواهد آمد در دست هست.

(۱۴) محمد بن زفر بن عمر از ادبای ماوراءالنهر بوده و ظاهراً در شهر بخارا می زیسته و از احوال وی اطلاعی نیست جز اینکه کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشی در ۳۳۲ بنام نوح بن نصر سامانی بزبان تازی نوشته و ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی در ۵۲۳ بفارسی ترجمه کرده وی در ۵۷۰ تلخیص کرده است و این کتاب از کتابهای جالب و فصیح فارسی ازین دوره است.

(۱۵) بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی برادر مجدالدین بغدادی عارف مشهور این دوره است که ذکرش گذشت. در دربار خوارزمشاهان و بیشتر منشی علاءالدین تکش بوده و تا ۵۸۸ زیسته است و از دبیران معروف و زبردست زمان خود بوده و مجموعه منشآت وی بنام التوسل الی الترسل یا رسالات بهایی در دستست.

(۱۶) اسحق بن ابراهیم بن ابوالرشید از نویسندگان نیست که از احوالش اطلاعی نیست و همین قدر پیدا است که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته و مؤلف کتابیست در حکایات بفارسی فصیح و روان بنام فرائد السلوک فی فضایل الملوک که در ۶۱ تألیف کرده است.

(۱۷) محمد بن محمد بن محمد زنگی بخاری، از احوال وی نیز اطلاعی

نیست و کتابی ازو بدستست در حکایات بنام نزهة العاشقین که ازروش انشای آن پیداست در قرن ششم یا اوایل قرن هفتم نوشته است . .

(۱۸) بهاء الدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بکری بلخی معروف ببهاءالدین ولد پدر مولانا جلال الدین از مردم بلخ بود و نسبش بابوبکر خلیفه می رسید و مادرش از خاندان خوارزمشاهان بود ، از دانشمندان و مخصوصاً واعظان معروف عصر خود بشمار می رفت و مدتی در خوارزم می زیست و بواسطه اختلافی که با سلطان محمد خوارزمشاه پیدا کرد در ۶۱۰ از آن سرزمین هجرت کرد. در راه در نیشابور با فرید الدین عطار دیدار کرد و درین سفر بیخداد و پس از گذاردن حج با سیای صغیر رفت و در شهرهای مختلف آن دیار مانند لارنده و ملاطیه و قونیه اقامت کرد و از ۶۱۷ بعد در قونیه زیسته است و در آنجا در روز آدینه ۱۸ ربیع الثانی ۶۲۸ در گذشت . بهاءالدین ولد واعظ بسیار زبردست زمان خود بوده و سخن را فصیح و بایغ می گفته و مجموعه مواعظ او را بنام معارف یا کتاب المعارف جمع کرده اند .

(۱۹) کمال الدین محمد بن جمال الدین ابو الروح لطف الله بن ابوسعید اسعد بن ابوطاهر سعید بن ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر میهنی ، نواده ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور قرن پنجم بوده و در حدود ۵۴۰ کتابی در مقامات و مناقب جد خود نوشت که بنام حالات و سخنان شیخ ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر میهنی در دستست

(۲۰) محمد بن منصور بن ابوطاهر بن ابوسعید ابوالخیر ، نواده دیگر آن عارف شهیر بوده است و وی نیز کتاب دیگری در مقامات و مناقب جد خود بنام اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید در حدود ۵۷۴ تألیف کرده است که از شاهکارهای زبان فارسیست .

(۲۱) فخر الدین مبارکشاه محمد بن حسن بن محمد بن منصور بن سعید ابن ابوالفرج مروودی معروف بفخر مدبر نسبش بچهارده پشت بابوبکر خلیفه می رسید ، از بزرگان وزرا و ادبای عصر خود بود و در دربار پادشاهان غور

مانند علاء الدین و پسرش سیف الدین و غیاث الدین و شهاب الدین بیایگاه بلند رسیده بود و در فصاحت و نظم و نشر و کرم و سخاوت در زمان خویش نامبردار بود. سرانجام در شوال ۶۰۲ در گذشت و در نظم و نشر فارسی آثاری داشته از آن جمله یک مثنوی ببحر متقارب در تاریخ سلاطین غور و دو کتاب بنثر ازو مانده است یکی آداب الحرب و الشجاعة که در آن فوائد تاریخی بسیارست و نیز کتابی در شجره خاندان خود دارد بنام شجره انساب که مقدمه آن دارای مطالب تاریخی جالبست و بنام تاریخ فخرالدین مبارکشاه چاپ شده و گویند آنرا در ۶۰۳ پایان رسانیده و این البته درست نیست زیرا چنانکه گذشت در ۶۰۲ در گذشته است و شاید در همان سال وفات تألیف کرده باشد.

(۲۲) نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد بن احمد بن اسمعیل بن محمد بن علی بن لقمان نسفی سمرقندی معروف بمفتی الثقلین از بزرگان علمای ماوراءالنهر ساکن سمرقند بوده در ۶۱۱ ظاهراً در شهر نسف یا نیشابور ولادت یافته و در ۵۳۷ در سمرقند در گذشته است. وی از فقهای معروف حنفی در زمان خود بود و مولفاتی درین زمینه دارد از آن جمله منظومه‌ای در پانصد بیت و ده باب در اختلاف بین ائمه سنت و نیز رساله‌ای بفارسی در بیان اعتقادات اهل سنت و جماعت ازو مانده است که در ماه رجب ۵۳۵ که سنجر بسمرقند رفته است ازو خواسته‌اند و وی آنرا در کمال سلاست و فصاحت نوشته است و نیز کتاب القند فی مین علماء سمرقند ازوست که بفارسی نوشته است.

(۲۳) علی بن عبدالله بن معاذ حلیمی بخاری، از حکما و عرفای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و یگانه اثری که ازو بدستست کتابیست در اخلاق و معارف و تصوف بنام بحر المعانی و صفو الایمانی که در حدود ۶۰۱ پایان رسانیده و در آن نظم و نشر فارسی بسیار جالب بکار برده

(۲۴) قاضی محمد بن محمد بن نصر واکتی، از دانشمندان ماوراءالنهر بوده و از احوالش جزین خبری نیست که کتابی بسیار جالب و در کمال فصاحت و دارای

مطالب تاریخی مهم در معارف و سلوک و تصوف بنام زادالمقویین نوشته و از روش انشای آن کاملاً پیداست که در همین عصر می زیسته است .

(۲۵) امام ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابوالقاسم زید بن محمد بن حسین بیهقی معروف بابن فندق نسبش بخزیمه بن ثابت ذوالشهادتین از یاران پیغمبر می رسید و از خاندان دانش بود، در بیهق در ناحیه سبزوار روز شنبه ۲۷ شعبان ۴۹۳ ولادت یافت و از دانشمندان جامع زمان خود بود که در علوم مختلف دست داشت و بزبان فارسی و تازی مؤلفات بسیار داشته است و در ۵۶۵ در گذشته است .

مؤلفات وی بزبان تازی بدین قرار است : مشارب التجارب و غوارب الغرائب در تاریخ زمان خود از سال ۴۱۰ تا ۵۶۰ که ذیلیست بر کتاب معروف تجارب الامم تألیف ابوعلی مسکویه ، اسئلة القرآن مع الاجوبه ، اعجاز القرآن ، الافاده فی کلمة الشهادة ، المختصر من الفرائض ، الفرائض بالمجدول ، اصول الفقه ، قرائن آیات القرآن ، معارج نهج البلاغه که یکی از قدیم ترین شروح برین کتابست ، نهج الرشاد فی الاصول ، کنز الحیجج فی الاصول ، حلاء صداء الشک فی الاصول ، ایضاح البراهین فی الاصول ، الافاده فی اثبات الحشر والاعاده ، تحفة الساده ، التحریر فی التذکیر ، الموقیعه فی منکر الشریعه ، تنبیه العلماء علی تمویه المشتبهین ، ازاهیر الریاض المریعه و تفسیر الفاظ المحاوره و الشریعه ، کتاب اشعار ، درر السحاب و درر السحاب فی الرسائل ، ملح البلاغه ، البلاغه الخفیه ، طرائق الوسائل الی حدائق الرسائل ، رسائل المتفرقه ، عقود اللئالی ، غرد الامثال و درر الاقوال ، الانتصار من الاشرار ، الاعتبار بالاقبال و الادبار ، وشاح دمیة القصر که ذیلیست بر کتاب دمیة القصر باخرزی در احوال و اشعار شاعران زبان عرب معاصر وی ، درة الوشاح تمة کتاب الوشاح ، اسرار الاعتذار ، شرح مشکلات المقامات الحریری ، کتاب العروض ، ازهار اشجار الاشعار ، آداب السفر ، مجامع الامثال و بدائع الاقوال ، ذخائر الحکم ، شرح الموجز المعجز ، اسرار الحکم ، عرائس النفائس ، اطعمة المرضى ، المعالجات الاعتباریه ، کتاب السموم ، کتاب فی الحساب ، خلاصة الزیجد ، اسامی الادویه و خواصها و منافعها

معروف بتفاسیر العقاقیر ، جوامع الاحکام ، امثلة الاعمال النجومیه ، موامرات الاعمال النجومیه ، غرر الاقیسه ، معرفة ذات الحلق والکرة والاصطرلاب ، احکام القرانات ، ربیع العارفین ، رباحین العقول ، الاراحة عن شدائد المساحة ، المشتهر فی نقص المعبر دررد بر کتاب المعتبر ابو البرکات بغدادی حکیم معروف ، بساتین الانس و دساتین الحدس فی براهین النفس ، مناهج الدرجات فی شرح کتاب النجاة کتاب معروف ابن سینا ، کتاب الامانات فی شرح الاشارات شرح کتاب دیگر ابن سینا ، رقیات التشبیہات علی خفایا المختلطات بالجداول ، شرح رسالة الطیر رسالة معروف ابن سینا ، شرح الحماسة ، الرسالة العطارة فی مدح بنی الزناره ، تعلیقات فصول بقراط ، شرح شعر البحتری و ابی تمام ، شرح شهاب الاخبار ، تمة صوان الحکمه که ذیلست بر کتاب صوان الحکمه ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سکزی در احوال حکمای قدیم و اسلام و ابن کتاب را ناصر الدین بن عمدة الملک منتجب الدین منشی یزدی مورخ معروف قرن هشتم بنام درة الاخبار و لمعة الانوار بفارسی ترجمه کرده است . از مولفات او بزبان فارسی کتاب الرسائل و عقود المضاحک و نصایح الکبراء و حصص الاصفیا فی قصص الانبیاء علی طریق البلاغ و کتاب جوامع احکام النجوم و کتاب معروف تاریخ بیهق که در ۵۶۳ تألیف کرده است و شرح نهج البلاغة و معارج نهج البلاغة نام دارد ، کتاب دیگری ازو باقیست بنام لباب الانساب .

(۲۶) سید زین الدین ابو ابراهیم اسمعیل بن حسن بن محمد بن احمد حسینی قزوینی یکی از معروف ترین پزشکان ایران در سال ۴۳۴ ولادت یافت و بیشتر زندگی خود را در دربار خوارزمشاهان گذرانیده و از زمان قطب الدین محمد تازمان اتسز طیب دربار این خاندان بوده و ریاست بیمارستان خوارزم را داشته و سرانجام در ۵۳۱ درگذشته است . وی نخست کتاب بسیار جالبی بنام ذخیره خوارزمشاهی شامل همه مباحث طب بزبان فارسی بسیار فصیح در سال ۵۰۴ نوشته است و سپس خلاصه ای از آن بعنوان اغراض الطیبه و مباحث العالمیه بنام اتسز و وزیرش مجدالدین ابو محمد صاحب بن محمد بخاری ترتیب داده و پس از آن کتابی که باز

بوده که از احوال وی اطلاعی نیست و یگانه اثری که از وهست کتاب فارس نامه است که در دستگاه رکن الدوله خمارتگین والی فارس از جانب محمد بن ملک شاه سلجوقی که مستوفی دیوان او بوده پیش از سال ۵۱۱ تألیف کرده است .

(۳۲) امام محیی السنه ابو محمد حسین بن مسعود قراء بغوی از مردم بغشور در میان مرو و هرات و از بزرگان فقههای خراسان بوده و در ۵۱۶ در گذشته است . وی مؤلفات چند در تفسیر و حدیث و فقه دارد از آن جمله تفسیر معالم التنزیل و کتابی در فقه بفارسی نوشته است بنام الکفایه فی فروع الشافعیه یا کفایة فی الفقه که از کتابهای رایج فقه شافعی بزبان فارسیست .

(۳۳) ابو الفتح محمد بن ابوالقاسم عبدالکریم بن ابوبکر احمد شهرستانی شافعی اشعری ، از بزرگان حکمای متکلم زمان خود بود در ۴۶۷ ولادت یافت و از مردم شهرستان نزدیک نسا بود ، مدتی ساکن خوارزم و بغداد بود و در پایان زندگی در خراسان میزیست و چندی در دربار سنجر بود تا آنکه بزادگاه خود بازگشت و در آنجا بسال ۵۴۸ در گذشت . وی چند کتاب مهم بزبان تازی نوشته است یکی کتاب الملل والنحل که افضل الدین بن صدرالدین ترکه اصفهانی بفارسی ترجمه کرده و در ۸۴۳ پایان رسانیده است ، دگر کتاب المصارعه و این هر دو کتاب را بنام مجدالدین ابوالقاسم علی نقیب السادات ترمذ تألیف کرده و دیگر تلخیص - الاقسام لمذاهب الانام فی علم الکلام ، کتاب العیون والانهار ، کتاب المناهج والآیات یا المناهج والبیان ویا المناهج والبینات ، کتاب الارشاد الی عقائد العباد ، دقائق الاوهام ، کتاب المبدأ والمعاد ، شرح سورة یوسف ، کتاب الاقطار فی الاصول ، غایة المرام فی علم الکلام ، قصة موسی والخضر ، اسرار العباد ، تاریخ الحكماء ، نهاية الاقدام فی علم الکلام ، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار در تفسیر ، رساله در علم واجب الوجود . از جمله آثار وی که بزبان فارسی مانده مجلس وعظیست که در خوارزم کرده است .

(۳۴) جلال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد رازی ، از دانشمندان بزرگ شیعه ساکن ری بوده و نسبش ببیدیل بن و رقاء خضاعی از صحابه می رسد و خانواده اش در نیشابور و بیهق و ری سکونت داشته اند و خود در ری از واعظان

معروف بوده و درین شهر در گذشته و مقبره‌اش اکنون در بقعه امامزاده حمزه در شاهزاده عبدالعظیم معروفست. وی مؤلفات چند داشته است از آن جمله شرح الشهاب شرح شهاب الاخبار ابو عبدالله محمد قضاعی و رساله یوحنا در رد مذاهب اربعه و رساله حسنیه در امامت و معروف ترین کتاب او تفسیر بزرگیت بزبان فارسی بنام روض الجنان و روح الجنان که مهم ترین کتابیست که درین رشته بفارسی نوشته‌اند و این کتاب را در میان سالهای ۵۱۰ و ۵۵۶ تألیف کرده است.

(۳۵) ابوعلی حسن بن علی قطان مروزی، از حکما و پزشکان معروف زمان خود بوده است. پدرانش از مردم بخارا بوده‌اند و وی در ۴۶۵ در مرو ولادت یافته و همواره در آن شهر می‌زیسته و کتابخانه بزرگی داشته که در ۵۳۶ لشکریان اتسر خوارزمشاه غارت کرده‌اند و سرانجام در ماه رجب ۵۴۸ که ترکان غز بر خراسان استیلا یافتند بدست ایشان اسیر شد و چندان در دهانش خاک ریختند که هلاک گشت. وی بزبان تازی و فارسی مؤلفات چند داشته از آن جمله کتابی در عروض فارسی و دیگر مشجر نسب ابی طالب و کتاب الدوحه در انساب و رسائلی در طب و معروف ترین اثر او کتاب کیهان شناخت در علم هیئتست که در میان سالهای ۴۹۸ و ۵۰۰ تألیف کرده است.

(۳۶) ابوحاتم مظفر اسفرزاری، از بزرگان علمای ریاضی و نجوم در زمان خود بود و در تنظیم تقویم جلالی با عمر خیام و دانشمندان دیگر همکاری کرده و میزان ارشمیدس را که برای تمیز غش و عیار فلزاتست برای سلطان سنجر ساخته اما سعادت خازن خزانه دار سنجر از بیم آنکه خیانت وی در خزانه سلطان آشکار شود آنرا خرد کرد و ابوحاتم از شدت تأثر درین واقعه در گذشت و پیش از سال ۵۱۵ در گذشته است. وی مؤلفات بسیار در ریاضی و آثار علوی و جر ائقال و علم حیل و حرکات ستارگان داشته و آنچه از او مانده اختصار اصول اقلیدس بتازی و رساله آثار علوی یا کائنات جو بفارسی و دیگر رساله الشبکه بفارسیست. رساله کائنات جو را برای فخر الملک پسر نظام الملک نوشته که در محرم سال ۵۰۰ بدست فداییان اسمعیلی کشته شده است و رساله الشبکه در باره گوهرهاییست که صورت آنها متشبه باشد و آنرا برای برکیارق

پسر ملک‌شاه سلجوقی نوشته است .

(۳۷) ابوسعید محمد بن محمد غانمی هروی نیز از دانشمندان مسلم زمان خود بوده و در هرات می‌زیسته و در علوم طبیعی و ریاضی دست داشته و مؤلفات چند داشته است یکی کتاب الالوان یا هوان الالوان و دیگر قراضة طبیعیات بفارسی که بشکل سؤال و جواب در مسایل طبیعی نوشته و بخط آنرا باین سینا نسبت داده‌اند .

(۳۸) شرف‌الدین ابوالفضل حبیش بن ابراهیم متطبیب تفریسی ، از بزرگان دانشمندان این دوره بود و در علوم مختلف زبردست بوده است و در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌زیسته و در ۶۲۹ درگذشته است . وی را مؤلفات چندست بفارسی و تازی و ازان جمله کتاب کامل التعبير بفارسی که برای قلعج ارسلان بن مسعود از سلجوقیان روم (۵۵۱ - ۵۸۴) نوشته است و رایج‌ترین کتاب درین زمینه است و دیگر از مؤلفات اوست : بیان الطب بفارسی ، ملحة دانیال یا اصول الملاحم بفارسی ، کتاب القوافی بفارسی ، کفایة الطب بتازی ، بیان الصناعات در حیل و صنایع ، بیان التصریف بتازی ، قانون الادب در لغت عربی بفارسی ، بیان الذیجوم بفارسی و چند رساله دیگر .

(۳۹) بهاء‌الدین یا ظهیرالدین محمد بن علی بن محمد بن حسن ظهیری کاتب سمرقندی ، از بزرگان ادبای ماوراءالنهر و از وزیران خاندان خاتیه یا آل افراسیاب و مدتی صاحب دیوان رکن‌الدین قلعج طمغاج خان بن مسعود بن حسین از پادشاهان این سلسله بوده است و چند کتاب جالب نوشته است یکی اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة در آداب سلطنت که پس از ۵۵۲ نوشته است و دیگر سمع الظهیر فی جمع الظهیر و سندباد نامه که بنام همان قلعج طمغاج خان پرداخته است . این کتاب که از داستانهای معروفست ظاهراً از هند بایران آمده و در زمان ساسانیان بهلولی ترجمه شده و رودکی آنرا بنظم آورده است سپس در ۳۳۹ به فرمان نوح بن نصر سامانی (۳۳۱-۳۴۳) خواجه عمید ابوالفوارس فناووزی آنرا بزبان دری نقل کرده و سرانجام ظهیرالدین آنرا تهذیب کرده است .

(۴۰) ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعدمنشی جرفاه‌قانی ، از ادبای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و در دربار جمال‌الدین الغباریک آبی ابه

از اتابکان لرستان می زیسته و در ۶۰۳ کتاب یمینی در تاریخ سبکتگین و محمود غزنوی تألیف ابونصر عتبی را بنام ابوالقاسم علی بن حسن وزیر بفارسی ترجمه کرده است .

(۴۱) بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب ، معروف باین اسفندیار

از ادبای طبرستان در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و در دربار پادشاهان آل باوند می زیسته است . پیش از سال ۶۰۶ سفری ببغداد کرده بود و چون درین

سال نصیرالدوله شمس الملوک رستم بن اردشیر باوندی کشته شد و مردم طبرستان بساططان محمد خوارزمشاه پیوستند از بغداد بری آمد و در کتابخانه مدرسه شهنشاه

غازی رستم بن علی بن شهریار کتابی را که ابوالحسن بن محمد یزدادی بزبان تازی در قسمتی از تاریخ طبرستان نوشته بود بفارسی ترجمه کرد و آنرا اساس کار خود قرار

داد که کتابی در تاریخ طبرستان بفارسی بنویسد . در همین هنگام نامه ای از پدرش رسید و او را بطبرستان خواند و وی بآمل رفت و چندی در دستگاه پادشاهان

طبرستان بود و سپس بخوارزم رفت و چندی در آنجا ماند و پس از پنج سال اقامت در آن دیار در بازار صحافان مجموعه ای بدستش افتاد که ترجمه ای از نامه تنسر

مؤبدان مؤبد زمان اردشیر بابکان بگشنسب شاه پادشاه طبرستان در آن بود که عبدالله بن المقفع آنرا بزبان تازی ترجمه کرده بود ، آنرا نیز بفارسی ترجمه کرد و

مقدمه تاریخ طبرستان خود قرار داد و بدین گونه کتاب خود را در حدود سال ۶۱۳ پیایان رسانیده است که یکی از مهم ترین کتابهای تاریخ ایرانست . بیش ازین ازاحوال و

آثار وی اطلاعی نیست .

(۴۲) شمس الدین محمد بن قیس رازی ، از ادبای زبردست اواخر قرن ششم و

اوایل قرن هفتم بوده است . از مردم ری بود و مدتی در خراسان و خوارزم و ماوراءالنهر می زیست و چندی در بخارا و مرو بود و در فتنه مغول از آنجا بعراق آمد و مدتی در

دستگاه سلطان محمد خوارزمشاه و در جنگها همراه وی بود و سرانجام در حدود سال ۶۲۳ بفارس رفت و بخدمت اتابک سعد بن زنگی (۵۹۹ - ۶۲۸) پیوست و از

ندیمان او شد و پس از مرگ وی همین سمت را در دربار پسرش اتابک ابوبکر داشت و دیگر از احوال وی اطلاعی نیست . وی در فنون ادب مؤلفات چند داشته است

از آن جمله کتاب الکافی فی العروضین والقوافی در عروض و قوافی فارسی و عربی ، دیگر حدائق المعجم و معروف ترین کتاب او کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم است که در ۶۱۴ در خراسان بتألیف آن آغاز کرده و در حدود ۶۳۰ در فارس پایان رسانیده است . اصل این کتاب نخست بزبان تازی بوده و سپس آنچه را که درباره عروض و قوافی و بدیع فارسی بوده بدین گونه که اکنون در دست است استخراج کرده است و مهم ترین کتاب درین زمینه بشمار می رود .

(۴۳) سید صفی الدین مرتضی بن داعی بن قاسم حسنی رازی ، از علمای شیعه اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و از احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه کتابی در ملل و نحل بفارسی تألیف کرده است که معروف ترین کتاب درین زمینه است بنام تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام یا تبصرة العوام فی تفضیل مذاهب الملتین که آنرا بخط برخی بابو الفتوح رازی دانشمند معروف که ذکرش گذشت و برخی بسید شریف علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین معروف بسید مرتضی عالم معروف شیعه (۳۵۵-۴۳۶) نسبت داده اند .

(۴۴) زین الدین عمر بن سهلان ساوجی ، از بزرگان حکمای ایران بوده است از جزئیات احوالش جزین اطلاعی نیست که نخست قاضی شهر ساره بود و سپس بنیشابور رفته و مدتی در آن شهر می زیسته و نسخهای کتاب شفای ابن سینا را بخط خود می نوشته و هر نسخه را صد دینار می فروخته و ازین راه زندگی می کرده است و کتابخانه ای معروف در شهر ساره داشته که پس از مرگش برای سوکواری و سوختن کتابخانه ای معروف در شهر ساره داشته که پیش از سال ۵۶۵ که ابوالحسن بیهقی تلمه صوان الحکمه را نوشته در گذشته است . وی را در فنون مختلف حکمت و منطق و ریاضیات و نجوم بفارسی و عربی مؤلفات چندست از آن جمله کتاب البصائر النصیریة در منطق که از معروف ترین کتابهای این فنست و برای نصیر الدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن عبدالملک بن ابی توبه مروزی خوارزمی نوشته که در ۴۶۶ ولادت یافته و از ۵۲۱ تا ۵۲۶ وزیر سنجر بوده است ، دیگر شرح رساله طیر ابن سینا بفارسی ، تبصرة در منطق بفارسی ، رساله نقیض مطلقه یا رساله فی تحقیق نقیض الوجود بفارسی ،

رساله در منطق بفارسی ، التوطئه ، الرسالة السنجریه فی الکائنات العنصریه بفارسی که برای سنجرنوشته است ، کتابی در حساب و مؤلفات دیگری هم داشته است که پس از مرگش سوزانده اند .

(۴۵) محیی الدین ابومحمد عبدالقادر بن ابوصالح عبدالله جنگی دوست بن ابوعبدالله بن یحیی الزاهد بن داود بن موسی بن عبدالله بن موسی الجن بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابوطالب جیلی گیلانی ، از بزرگان عرفای ایران ، در ده نیف در خاک گیلان در رمضان ۴۷۰ ولادت یافت و در ۱۸ سالگی برای کسب دانش به بغداد رفت و علوم متداول زمان را از دانشمندان معروف آن شهر فرا گرفت و در بغداد ساکن شد و از واعظان معروف آن شهر و در ضمن وارد حلقه تصوف شد و فرقه مخصوصی را تاسیس کرد که بمناسبت نام وی بطریقه قادری معروفست و هنوز در عراق و ترکیه و سوریه و شمال آفریقا و هند و پاکستان و افغانستان پیروان بسیار دارد و مریدانش وی را « غوث اعظم » لقب داده اند . سرانجام در بغداد در ۱۱ ربیع الثانی ۵۶۱ در گذشت و قبرش از زیارتگاه های معروف بغداد است و اوقاف بسیار دارد و متولیان اوقاف آن بنام جیلی و جیلانی معروفند . وی در عصر خود شهرت و نفوذ بسیار داشته و جمعی کثیر پیرو طریقه او بوده اند و فرزندان متعدد داشته که بازماندگان ایشان تا مدتهای دراز در تاریخ معروفند . وی مؤلفات بسیار دارد از آن جمله است : الغنیه لطالب طریق - الحق ، الفتح الربانی ، فتوح الغیب ، حزب بشائر الخیرات ، جلاء المخاطر ، المواهب - الرحمانیه و الفتوح الربانیه فی مراتب اخلاق السنیة و المقامات العرفانیة ، بواقیت الحکم ، الفیوضات الربانیه فی اوراد القادریه ، مجموعه مکاتیب و مواعظ او بفارسی نیز در دست است و دیوان اشعار فارسی او نزدیک هزار بیت غزل باقی مانده است . در مناقب و مقامات وی کتابهای بسیار بفارسی و عربی نوشته اند و تاکنون درباره هیچ یک از مشایخ تصوف تا این اندازه کتاب نوشته نشده ، آنچه بفارسیست عبارتست از کتاب حجة البیضا فی رداهل الطغی تألیف محمد مرید محیی الدین حنفی قادری نقشبندی پشاورى و کتاب ذهاب الصواب تألیف علی قادری و کتاب نسایم یا نسائم القادریه یا نسائم الغوثیه که مؤلف آن معلوم نیست و تفریح المخاطر فی مناقب عبدالقادر تألیف محمد صادق

قادری شهابی صدری که عبدالقادر بن محیی‌الدین اربلی قادری عربی ترجمه کرده و آنچه بزبان تازیست بدین گونه است: *قلائد الجواهر* تألیف محمد بن یحیی تادفی حنبلی، *بهجة الاسرار* و *معدن الانوار* تألیف نورالدین ابوالحسن علی بن یوسف بن جریر لخمی شطنوفی شافعی متولد در ۶۴۴ و متوفی در ذی‌الحجۃ ۷۱۳، *روضۃ الناظر* تألیف فیروز آبادی، *غیبة الناظر* تألیف شهاب‌الدین احمد ابن حجر عسقلانی، *انوار الناظر* تألیف ابوبکر عبدالله بن نصر بکری بغدادی، *انتهی المفاخر فی مناقب عبدالقادر* تألیف همان مؤلف، *درر الجواهر* تألیف سراج‌الدین عمر بن علی معروف بابن الملقن، *نزهة الخاطر* فی ترجمه سیدی‌الشریف عبدالقادر تألیف ملاعلی بن سلطان محمد قاری متوفی در ۱۰۱۶، در *الفاخر* تألیف عبدالقادر یمنی، *نزهة الناظر* تألیف علی بن عبداللطیف بغدادی، *الشرف الباهر* و *مناقب الشیخ عبدالقادر* هر دو تألیف امام قطب‌الدین موسی متوفی در ۷۲۶، *روض البساتین فی اخبار مولانا السید عبدالقادر* تألیف محمد الامین تونسلی، *انهار المفاخر* تألیف محمد غوث‌الدین شافعی مدراسی، *الروض الظاهر فی مناقب عبدالقادر* تألیف ابوالعباس احمد قسطلانی. گذشته ازین کتابهای فارسی و عربی محمد علی عینی نیز کتابی بزبان فرانسو نوشته است. کتاب *فتوح الغیب* وی را شیخ عبدالحق محدث دهلوی از دانشمندان معروف هند بفارسی ترجمه کرده است. *طریقه قادری* با همه رواجی که در خارج از ایران در همه کشورهای اسلام داشته در ایران بهر کردستان چندان رایج نشده است و سبب آن درست معلوم نیست.



بعزین کتابهای مهم زبان فارسی که درین دوره تألیف شده سه کتاب بسیار جالب نیز درین زمان نوشته شده است: نخست ترجمه کتاب *الفتوح* ابو محمد احمد بن اعثم کوفی متوفی در ۳۱۴ است که در تاریخ خلفای راشدین و فتوح ایشان نوشته شده است. این کتاب را نخست مؤید الملک قوام‌الدین وزیر در ۵۹۶ که در تایباد خراسان بود به محمد بن احمد بن ابوبکر بن احمد مستوفی زاوی ملقب بر رضی الکاتب دستور داده است بفارسی ترجمه کند و چون وی قسمتی را از آن ترجمه کرده در گذشته است و پس از مرگ او

محمد بن احمد بن ابی بکر مابیزنابادی ترجمه آن را پایان رسانیده و از بهترین کتابهای نثر فارسیست.

دیگر کتابیست بنام مجمل التواریخ و القصص که مؤلف آن معلوم نیست و در سال ۵۲۰ نوشته شده است و کتاب بسیار سودمند است در تاریخ عمومی تا زمان مؤلف که بزبان بسیار فصیح و روان نوشته شده و همین قدر معلومست که مؤلف وی از مردم همدان بوده است.

دیگر داستان سمک عیارست که فرامرزبن خداداد بن عبدالله کاتب ارجسانی حکایات آنرا جمع کرده و از زبان ابوالقاسم نامی گرد آورده و همه داستانهای آن ایرانیست و پهلوان عمده آن سمک عیار نام دارد و این داستانها را فرامرزبن خداداد از صدقه بن ابوالقاسم شیرازی نقل کرده است و در روز سه شنبه چهارم جمادی الاخره ۵۸۵ بگرد آوردن و نوشتن آن آغاز کرده است و از بهترین نمونههای نثر فارسی روان در قرن

در قرن هفتم یکی از ناگوارترین حوادثی که ممکنست برای ملتی پیش آید ملت ایران را روی داد و آن فتنه مغول بود که در سال ۶۱۶ ظاهر شد. سپاه چنگیز خان در غره ذیحجه ۶۱۶ شهر بخارا را قتل و غارت کرد و این نخستین شهری بود که از قلمرو ایران بدست سپاهیان خونخوار سامردم مغول افتاد. سلطان جلال الدین منکبرنی خوارزمشاه که تا سال ۶۲۸ هم زنده بود یارای برابری با سپاه مغول نداشت و همواره در جنگ و گریز بود و درین جنگها لشکریان چنگیز بتدریج تمام شهرهای خراسان و عراق را بخراب و خون کشیدند و سپاهی که حداقل آنرا هشتصد هزار دانسته اند از بخارا تا همدان را میدان ترکتازی و قتل عام قرار دادند و چندان مصایب در ایران روی داد که در تاریخ هیچ ملتی نظیر آن نیست. این گریز و فرار تا سال ۶۳۲ یعنی مدت شانزده سال کشید و درین مدت مردم دیار ما دقیقه ای آسایش و امان نداشتند. جمعی کثیر که کمترین شماره آنرا یک میلیون و ششصد و ده هزار

نوشته‌اند در خانه‌های خود بی‌گناه کشته شدند و شاید عده دیگر بهمین اندازه در میدانهای جنگ جان سپرده باشند و شهرهای بزرگ ایران که بیشتر آنها سابقه ششصد سال تمدن داشتند مانند بخارا و سمرقند و ترمذ و بلخ و غزنین و هرات و مرو و طوس و دامغان و ری و قم و قزوین و زنجان و همدان و مراغه و نیشابور و اصفهان با خاک و خون یکسان شدند و حتی در بعضی شهرها مانند نیشابور زنان و کودکان را هم کشتند. پس از آن تا سال ۶۵۰ بازمغول در ایران بکشتار و کشورگیری سرگرم بود و فقط درین سال هولاکو خان پادشاه مغول که خواست در ایران پادشاهی کند و بعمال ایرانی محتاج بود امن و آسایشی درین مملکت برقرار کرد و بهمین جهت مدت نزدیک پنجاه سال از اوایل قرن هفتم درین دار و گیر هولناک سپری شد و این حوادث رمق از مردم ایران گرفته بود، بهمین جهت ادبیات ایران تا مدتها در ضعف و انقراض بود، چه عده کثیری از دانشمندان ایران درین میان کشته شدند و آنان نیز که جان بدر بردند بخارج از ایران یعنی به هندوستان و آسیای صغیر که قلمرو سلاجوقیان روم بود پناه بردند و ایران از مرد تهی شد. مخصوصاً ضرر بزرگی که متوجه ایران گشت این بود که در مدت چهارصد سال که از تمدن اسلامی ایران گذشته بود علوم و ادبیات باوج کمال خود رسیده بود و اگر وقفه پیش نمی‌آمد قطعاً بجای بالانتر میرسید چنانکه یکی از چند تن از ادبا و علمای ایران که به هندوستان و آسیای صغیر گریختند چنان اساسی گذاشتند که مدت هفتصد سال در هندوستان در دربارهای سلاطین مسلمان مخصوصاً در دربار پادشاهان بابری و در قلمرو عثمانی در دربار پادشاهان آل عثمان باقی ماند و حتی در زمانهایی که در ایران ضعف و فتوری پدیدار می‌گشت در آن ممالک جبران می‌شد. دوره ترقی ادبیات در ایران از اواسط قرن هفتم دوباره آشکار شد و سبب آن بود که جانشینان هولاکو برای کشوربانی بایرانیان محتاج بودند و اندکی بعد در ماه محرم ۶۸۱ که تگودار بجای پدرش ابقاخان پادشاه شد با اسم سلطان احمد مذهب اسلام را پذیرفت و عنصر ایرانی بر عنصر مغول غلبه یافت و از آن بپعد مغولانی که در ایران بودند از حیث آداب و رسوم و تمدن ایرانی

شدند. این تغییر مهم بواسطه مساعی خواجه نصیرالدین محمد طوسی ندیم هولاکو-
خان و خاندان جوینیان مخصوصاً شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی وزیر ابقاخان
حادث شد. بهمین جهت است که در نیمه اول قرن هفتم ضعفی در ادبیات پدیدار
است و بالعکس در نیمه دوم این قرن دوباره دوره تجدد و عظمتی ظاهر می شود و ادبا
و علمایی که درین دوره دوم زندگی کرده اند چون مجدد علوم و ادبیات و محیی رسوم
قدیم بوده اند مقام بسیار شامخی در ایران دارند.

نثر فارسی در

نژاد مغول همواره بتاریخ اهمیت بسیار می داده و چون مغولان پادشاهی
ایران رسیدند تاریخ نویسان را تشویق بسیار کردند و در زمان ایشان یکی از
شریف ترین مشاغل شغل مورخ بود، بهمین جهت کتاب بسیار بنثر فارسی در تاریخ تألیف
کردند و چون لازمه تاریخ نویسی سبک روان بی پیرایه است سبک نثر نویسی که در
اواخر قرن ششم اندک اندک پیچیده و مغلق شده بود و رو بفساد میرفت دوباره روان
و ساده شد و نثر به مراتب بیش از نظم ترقی کرد. نویسندگان بزرگ ایران درین دوره
بدین قرار بودند:

(۱) ابو عمرو منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد بن منهاج الدین
عثمان بن ابراهیم بن عبد الخالق جوزجانی، متولد در ۵۸۹ و متوفی در ۶۹۸ نخست
در غور ساکن بوده و در ۶۲۲ و ۶۲۳ بسفارت سیستان و سپس به هندوستان رفته است،
مؤلف کتاب بسیار فصیح معتبر است باسم «طبقات ناصری» که در ۶۵۸ تمام کرده و شامل
تاریخ هندوستان است از قدیم ترین زمان تا سلطنت ناصرالدین محمود شاه از پادشاهان
غوری هند.

(۲) ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد هندی جرفادقانی، مؤلف ترجمه کتاب
تاریخ یمینی ابونصر محمد بن عبد الجبار عتبی که تاریخ غزنویانست و برای سلطان
محمود غزنوی نوشته شده و وی آنرا بنام شمس الدوله غازی بیک ایدقمش از اتابکان
لرستان و بدستور وزیر او ابوالقاسم علی بن حسن بن محمد بن ابوحنیفه تمام کرده است.

(۳) **خواجہ عظاملک علاء الدین بن بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی**، برادر کوچکتر شمس الدین صاحب دیوان جوینی. خاندان وی یکی از معروفترین خاندانهای وزرا و ادبای ایرانست و پدران و برادر و برادر زادگان او در وزارت و دبیری و ادبیات معروفند. خود در سال ۶۲۳ متولد شد و در بیست و سه سالگی که پدر و برادرش از عمال دربار جلال الدین خوارزمشاه بودند وارد خدمت دربار شد و بعد از آنکه برادرش بخدمت هولاکو خان وارد شد وی نیز جزو عمار دربار مغول درآمد و در دربار ابقاخان و تگودار احمد و ارغون خان مقام رفیع داشت، درین ضمن در سال ۶۵۷ که شهر بغداد جزو قلمرو مغول شد حکمرانی ایالت بغداد را بوی سپردند ولی چون تگودار احمد پیادشاهی رسید و میان وی و ارغون خان تقار بود و خاندان جوینی بارغون خان بستگی داشت در سال ۶۸۱ عظاملک از حکمرانی بغداد عزل شد و پس از مدتی زندگی در آنرا در روز یکشنبه چهار ذیحجه همان سال در آن وفات یافت. عظاملک جوینی از بزرگان مورخین نویسندگان ایرانست و در نشر فارسی منتهای قدرت را داشته فقط در استعمال کلمات و جمل و ترکیبات عربی گاهی افراط کرده است. تاریخ جهان گشای که به جهان گشای جوینی معروفست مهمترین تألیف اوست که از ۶۵۰ تا ۶۵۸ طول کشیده و شامل سه مجلد است: مجلد اول در تاریخ چنگیزخان و فرزندان او تا کیوک خان، مجلد دوم در تاریخ خوارزمشاهان و مجلد سوم در تاریخ اسمعیلیان الموت، گذشته از آن مؤلف رساله ایست باسم تسلیة الاخوان که در اواخر عمر خویش و در شرح مصایب خو نوشته است.

(۴) **بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب**، از مردم طبرستان بود. کتاب تاریخ طبرستان تألیف اوست که شامل وقایع این ناحیه از ایران تا سال ۱۱۳ است که در آن سال پایان رسیده و گذشته از آنکه قدیمترین کتاب در تاریخ طبرستان است که باقی مانده انشای بسیار فصیح دارد و فقط اندکی در کثرت استعمال لغت عرب افراط کرده است.

۵) خواجه نصیرالدین ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، پدرش از مردم ساه بود و در طوس اقامت داشت و وی در شهر طوس روز شنبه یازدهم جمادی الاولی ۶۰۷ ولادت یافت و در جوانی بواسطه حوادث خراسان بقمستان رفت و بدر بار ملک ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی منصور معروف بمحتشم حکمران قمستان پذیرفته شد و در آنجا کتاب اخلاق ناصری و رساله سیر و سلوک را بنام او پرداخت و سپس چندی در قمستان بزندان افتاد و چون ملک ناصرالدین نزد علاءالدین محمد پادشاه اسمعیلیه الموت رفت او را بهمان حال با خود برد و وی تا انقراض این سلسله در ۶۵۵ در محبس الموت بود و چون هولاکو خان این سلسله را منقرض کرد خواجه را بخدمت خود اختصاص داد و پس از آنکه مراغه را پایتخت خود قرار داد رصدخانه ای در آنجا ساخت و کتابخانه ای ترتیب داد و تمام کتابهایی را که سپاهیان مغول از هرجا آورده بودند و شماره آنها از چهارصد هزار هم بیشتر نوشته اند در آنجا جمع کرد و این مؤسسه علمی بزرگ را بخواجه سپرد و جمعی از علماء را بخدمت او گماشت و وظیفه بریشان مقرر کرد و وی هم چنان مشغول تألیف و تدریس بود تا اینکه در سفری که ببغداد کرده بود روز دوشنبه ۱۸ ذیحجه ۶۷۲ در ۶۵ سالگی رحلت کرد و وی را در کاظمین بخاک سپردند. خواجه نصیرالدین یکی از بزرگان علمای اسلام و یکی از مشاهیر ایرانست. در زمان خویش معروفترین علمای دوران بود و در ریاضیات و حکمت و نجوم و سلوک و تصوف و کلام یکی از معتبرترین علمای اسلامست. مؤلفات او بفارسی و عربی در علوم مختلف بیش از صد و شصت جلد کتاب معروفست و از جمله بعضی کتب عربی او در منتهی درجه شهرتست مانند تحریر اقلیدس، تحریر مجسطی، تحریر الکرة لمانالاوس، تحریر کتاب الاکثرنا و ذوسیوس، تحریر کتاب الماخوذات، تحریر کتاب المعطیات، تحریر کتاب الکرة المتحرکه، تحریر معرفة مساحة اشکال البسیطة و الکرویة، تحریر کتاب الیل و النهار یا کتاب الایام و اللیالی، تحریر کتاب المناظر، تحریر کتاب جرمی النیرین و بعدیهما، تحریر طلوع و غروب، تحریر مطالع، تحریر کتاب المقروضات، تحریر کتاب ظاهرات الفلک، تحریر کره و استوانه، تحریر

کتاب المساکن ، الاسطوانات ، المخروطات ، احوال خطوط منحنیه ، کشف القناع عن اسرار شکل القطاع ، تریع الدایره ، رساله فی انعطاف الشعاع وانعکاسه ، تبسطیح المکره والمطالع ، رد بر مصادره اقلیدس ، رساله الشافیه عن الشک فی الخطوط المتوازیه ، جامع الحساب بالتخت والتراب ، رساله در علم مثلث ، رساله در حساب جبر و معابله ، زیاده الادراک فی هیئة الافلاک ، تذکره نصیریہ ، تجرید منطق ، تجرید العقاید در کلام ، حل مشکلات الاشارات ، قواعد العقاید ، مصارع المصارع ، تلخیص المحصل یا نقداً المحصل تهذیب محصل افکار المتقدين والمتاخرين امام فخر رازی ، تعديل المعیار فی نقد تنزیل الافکار ، بقاء النفس بعد فناء الجسد ، رساله در صدور خلق از حضرت حق ، اثبات جوهر مفارق یا اثبات العقل ، رساله الی نجم الکاتبی فی اثبات واجب الوجود ، شرح رساله العلم ، مفاوضات ، مؤاخذات ، جواب مسئله شمس الدین محمد کیشنی ، مسئله النصیریہ ، جواب مسئله محیی الدین عباسی ، مسائل سبعه ، جواب اسؤولة وردت من الروم ، جواب مسئله سید رکن الدین استرآبادی ، جواب مسئله نجم الدین دیران ، فوائد ثمانیه ، آداب المتعلمین ، مقولات عشر ، ربط الحوادث بالقديم ، اثبات العقل الفعال ، رساله الاعتقادیه ، حواشی علی کلیات القانون ، فوائد ، تجرید فی الهندسه ، اختیارات مسیر القمر ، کتاب البارخ فی التقویم ، مختصر کراة ارشمیدس ، تحصیل فی علم النجوم ، تقویم العلائی ، نہایة الادراک فی درایة الافلاک ، رساله النصیریہ ، رساله المقنعه ، رساله فی اصول الدین ، رساله فی اصول العقائد ، رساله فی مہیة العلم والعالم والمعلوم ، رساله المنتخبہ فی معالم حقیقة النفس و ما یصل بذلك ، اقسام الحکمه ، سریعة الاثر فی انجاح المقاصد و کشف الملمات ، رساله فی العلل والمعلولات ، اثبات اللوح المحفوظ ، نقطة القدسیہ ، آداب البحث ، اثبات الفرقة الناجیہ ، رساله فی احکام الکشف ، شرح اصول کافی ، کتاب المساطیر ، شرح التہافت . گذشتہ اذین رسایل کوچک بسیار و مکاتیبی کہ در پاسخ دانشمندان زمان خود نوشته از بدستشست . در نظم و نثر فارسی مہارت بسیار داشتہ و از جمله کتابهای معروف او بفارسی اخلاق ناصری در اخلاق و اوصاف

الاشراف در اخلاق و سلوك و معيار الاشعار در عروض و قوافی و تنسوق نامه ایلخانی و تذکرة آغاز و انجام و رساله سیر و سلوك و رساله هفت باب بابا سیدنا و مطلوب المومنین هر دو در عقاید اسمعیلیه و فصول نصیریّه و رساله در نعمت‌ها و خوشی‌ها و لذتها و جوامع گیتی نما و ترجمه ادب الصغیر ابن المقفع و ترجمه مسالك و ممالك و رساله خلق اعمال و رساله تولا و تبرا به مشرب تعلیمیان و روضة التسليم یا کتاب التصورات و رساله در نفی و اثبات و شرح مرموز الحکمه و رساله در اشارت بمکان و زمان آخرت و روضة القلوب و رساله تحفه در معرفت نفس و ترجمه زبدة الحقایق عین القضاة و منظومه اختیارات مسیر القمر و رساله در تقویم و حرکات افلاک و صد باب در معرفت اسطرلاب و اثبات واجب و رساله در احکام دوازده خانه رمل و نصیحت نامه و خلافت نامه و ترجمه کتاب اخلاق ناصرالدین محتشم و رساله در حساب و رساله معینیّه در هیئت و شرح معینیّه و حل مشکلات رساله معینیّه و زبدة الهیئه و منظومه مدخل در علم نجوم و ترجمه صور الکواکب عبد الرحمن صوفی و شرح ثمره بطليموس و زیج ایلخانی و رساله در بیان صبح کاذب و رساله در تحقیق قوس و قزح و رساله در موجودات و اقسام آن و جواب مسئله اثیرالدین ابهری و رساله فتح بغداد و رساله در رمل و رساله در جبر و اختیار و جوامع جهان نما و ادب الوجیز و بیست باب اسطرلاب و رساله رمل و تذکرة نصیریّه و رساله در هیئت معروف بفارسی هیئت و معرفت تقویم و سی فصل و مدخل نجوم و اساس الاقتباس در منطقست و نیز کتابی در اخلاق باسم مکارم الاخلاق بوی نسبت میدهند که از ویست.

۶) قاضی القضاة نصیرالدین یا ناصرالدین ابوالخیر یا ابوسعید عبدالله بن

عمر ریضاوی، قاضی شیراز که در تبریز بسال ۶۸۵ رحلت کرده از بزرگان علمای این زمان بود. پدرش عماد الدین ابوالقاسم عمر در سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی قاضی القضاة فارس بود و پس از این منصب پیسرش رسید و وی پس از مدتها اقامت در شیراز در اواخر عمر در تبریز زندگی میکرد و مؤلفات معروف بزبان عرب دارد که از آن جمله است تفسیر مشهوری. در زبان فارسی هم کتابی تالیف کرده

است با اسم نظام التواریخ که فهرست مختصری از تاریخ ایران از آغاز تاریخ تا زمان اوست و در سال ۶۷۴ تمام کرده است .

(۷) شمس الدین محمد بن قیس رازی ، از مردم ری بود و مدت‌ها در ماوراء - النهر و خوارزم و خراسان می زیست و در سال ۶۱۴ که آوازه هجوم مغول در خراسان برخاست با سلطان علاء الدین محمد بن تکش خوارزمشاه بعراق آمد و تا سال ۶۱۷ که این پادشاه از لشکریان مغول می گریخت از همراهان وی بود و پس از آن در حدود ۶۲۳ از عراق بفارس رفت و بدربار اتابک سعد بن زنگی (۵۹۹ - ۶۲۸) راه یافت و ندیم آن پادشاه شد و پس از آن در دربار پسرش ابوبکر بن سعد نیز بود و وی مؤلف کتاب معروف المعجم فی معاییر اشعار العجم است که معروف ترین کتاب عروض وقوافی و محسنات شعر فارسیست و نخست در ۶۱۴ در شهر مرو طرح این کتاب را ریخته و در وقایع سال ۶۱۷ از میان رفته و پس از مدتی اوراق آن بتوسط دوستایان کوه پایهای عراق بدست وی بازگشته و سپس در فارس در حدود سال ۶۳۰ آنرا تمام کرده است و نیز سه کتاب دیگر داشته است با اسم المعرب فی معاییر اشعار العرب و الکافی فی العروضین و القوافی و کتاب حقائق المعجم .

(۸) سعد الدین وراوینی از مردم آذربایجان بود و در اواخر دوره خوارزمشاهان زندگی می کرد و با سلطان جلال الدین خوارزمشاه معاصر بود . یگانه اثری که از وی مانده کتاب مرزبان نامه است . این کتاب را مرزبان بن رستم بن شروین باوندی از ملوک طبرستان بزبان طبری نوشته بود و وی بنام خواجه ابوالقاسم ریب الدین هارون بن علی بن ظفر دندان وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگز اتابیکان آذربایجان که جزو ملازمان وی بوده است ترجمه کرده و از کتابهای معروف زبان فارسیست ولی از حیث وفور استعمال لغات عرب ثقیل شده است .

(۹) نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاهوراسدی رازی معروف بنجم الدین دایه از مردم ری بود و در جوانی بخوارزم رفت و در سلك مریدان و شاگردان نجم الدین کیری در آمد و هم چنان در خوارزم بود تا در ۶۱۸ در فتنه مغول

استاد وی کشته شد و او از آن دیار فرار کرد و عزم وطن خود داشت ولی لشکر مغول در پی اومی آمد تا چهار بهمدان رفت و از آنجا از راه اردبیل با آسیای صغیر رفت. نخست در شهر قیصریه و سپس در شهر ملطیه وارد شد و در آنجا به خدمت شهاب الدین سهروردی رسید و بوسیله او در حمایت ابوالفتح کیقباد بن کیخسرو بن قلج ارسلان از سلجوقیان روم درآمد و در شهر قونیه پایتخت او ساکن شد و در آنجا با صدرالدین قونیوی و جلال الدین بلخی معاشر بود و عاقبت پس از ۳۶ سال توقف در آن دیار در سال ۶۵۴ در بغداد رحلت کرد و در بیرون شهر بغداد در مزار شیخ سری و جنید بغدادی (اورا بخاک سپردند). وی از بزرگان نویسندگان متصوفه ایران در قرن هفتم بود و در شعر فارسی نیز دست داشت. معروفترین کتاب او در تصوف فارسی مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد است که روز دوشنبه اول رجب ۶۲۰ در شهر سیواس تمام کرده و کتابیست در منتهای فصاحت و در اوج اهمیت. دیگر از مؤلفات او بحر الحقایق و المعانیست در تفسیر بزبان عربی و رساله عشق و عقل بغارسی و منادات السائرین الی حضرة الله و مقامات الطائرين بالله.

(۱۰) شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله بگری سهروردی متولد در سهرورد زنجان در ماه رجب ۵۳۹ از بزرگان مشایخ متصوفه ایران بود و از شاگردان و مریدان عم خویش نجیب الدین سهروردی بشمار می رفت. از وطن خود ببغداد رفت و اکثر عمر خود را در بغداد و آسیای صغیر گذراند و در آنجا سر سلسله عرفا بود و مجالس ذکر و وعظ داشت و بصحبت عبدالقادر گیلانی عارف مشهور آن زمان رسید و ریاضات بسیار داشت و چندی نیز در شهر ملطیه متوقف بود و سپس شیخ الاسلام بغداد شد و خلیفه ناصر الدین الله یک بار او را بسفارت نزد علاء الدین کیقباد سلجوقی و بار دیگر نزد سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد و مدتی هم در بغداد و در مکه اقامت داشته و دو تن از بزرگان شعرای ایران کمال الدین اسمعیل اصفهانی و سعدی بوی ارادت داشته اند و در سال ۶۳۲ بسن ۹۳ سالگی در بغداد رحلت کرد و مرقد او هم اکنون در محله وردیه بغداد زیارتگاهست. شهاب الدین سهروردی پیشوای سلسله ای از عرفای ایرانست که بنام سهروردیه معروف شده اند و در نظم و نثر عربی و فارسی توانایی بسیار داشته و

از جمله کتب معروف او عوارف المعارفست که در مفر مکه نوشته و عزالدین محمود بن علی کاشانی در ۷۳۵ بنام مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه بفارسی ترجمه و شرح کرده است و دیگر رشف النصایح الایمانیه فی کشف الفضایح الیونانیه که معین الدین معلم یزدی در قرن هشتم بفارسی ترجمه کرده است و اعلام التقی و اعلام الهدی و بجهة الاسرار فی مناقب الغوثیه ، رساله السیر والطیر ، رساله فی السلوک ، الرحیق المختوم لذوی العقول والفهوم ، بغیه البیان فی تفسیر القرآن .

(۱۱) خواجه رشید الدین محمد فضل الله بن ابی الخیر عمادالدوله بن موفق الدوله علی همدانی اجداد وی از یهود همدان بودند و وی در همدان بسال ۶۴۵ متولد شد و در آغاز کار بطبابت مشغول بود تا اینکه طبیب ابقاخان شد و پس از آن بوزارت ادغون خان و بوزارت غازان و الجایتو محمد خربنده رسید ولی در زمان پادشاهی ابوسعید بهادر وزیر اوتاج الدین علی شاه در حق وی سعایت کرد که خواجه رشیدالدین محمد خربنده را مسموم کرده است و باین جرم وی را گرفتند و دارایی او را توقیف کردند و در تبریز بسال ۷۱۸ کشتند . رشیدالدین فضل الله یکی از بزرگان علما و وزرای نیکو کار ایران بود و گذشته از فصل بسیار و منتهای قدرت در زبان پارسی بمنتهی درجه دانش دوست بود و اموال هنگفت خود را صرف خیرات و آبادانی و استنساخ کتاب و بنای مدرسه و مسجد و مریضخانه و کتابخانه کرده بود و بدرجه ای موقوفات داشته که مجموعه وقف نامها و رقبات او خود کتاب قطور است و در تبریز یک محله تمام ساخته بود با اسم ربع رشیدی که تمام آنرا وقف کرده بود و از جمله کتابخانه بسیار بزرگ نفیسی بود و در نشر فارسی یکی از بزرگترین ادبای ایرانست و در نشر عربی نیز دست داشته است . مؤلفات عمده وی بدین قرار است : جامع التواریخ شامل تاریخ عالم از آغاز خلقت تا سال ۷۰۳ که در سال ۷۰۰ با مرغازان خان شروع کرده و در سال ۷۱۰ از آن فارغ شده و در تدوین این کتاب چندتن از مورخین ایران شرکت داشته اند از آن جمله تاریخ چین و مغولستان را از روی اسناد چینی و مغولی نوشته و پیش از آن در زبان فارسی نظیر نداشته است . جامع التصانیف شامل نظامات و قوانین و

یاساهای مغول در ایران ، لطایف الحقایق در اخلاق و معارف و حکم ، سلطانیه در حکمت الهی ، مفتاح التفاسیر ، رساله توضیحات در اخلاق ، الاحیاء و الآثار ، بیان الحقایق ، مکاتبات رشیدی شامل مکاتیب او ، مجمع التواریخ که مجموعه ایست از همه متون تاریخ فارسی تا زمان او و در میان هر یک که رابطه گسیخته شده ذیلی که خود نوشته قرار داده است .

(۱۲) فخرالدین ابوسلیمان داود بن ابوالفضل محمد بناکتی از مردم بناکت یا فناکت بود که امر و زبانشکند معروفست و از مشاهیر شعرا و نویسندگان دربار غازان خان بود و در ۷۰۱ هـ ملک الشعراء لقب گرفت و برادرش نظام الدین علی بناکتی از عرفای معروف زمان بود و وی مؤلف تاریخ معروفیست با اسم روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب شامل تاریخ تمام عالم از زمان خلقت تا عصر مؤلف که آنرا در سال ۷۱۷ تمام کرده و خلاصه ایست از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله که با تکلفات منشیانه نوشته است .

(۱۳) شمس الدین احمد افلاکی از شاگردان شیخ جلال الدین عارف نواده جلال الدین محمد بلخی بود و مؤلف کتابیست با اسم مناقب العارفين در احوال جلال الدین بلخی و فرزندان و جانشینان وی و مشایخ این طریقه که بطریقه مولوی معروفست و در سال ۷۱۸ بتألیف آن شروع کرده و تا سال ۷۴۲ مشغول بوده و از حیث مطالب و روانی انشاء کتاب بسیار جالب توجهیست .

(۱۴) شهاب الدین عبدالله بن فضل الله شیرازی ملقب بوصاف الحضرة از مستوفیان دربار پادشاهان مغول و از مختصان خواجه رشیدالدین فضل الله بود و پس از گذشته شدن این وزیر پسرش غیاث الدین محمد پیوستگی داشت و در ۷۱۹ درگذشت ، مؤلف کتاب مشهوریست با اسم تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار معروف بتاریخ و صاف که شامل وقایع سلطنت مغول از ۶۵۶ تا ۷۱۲ است و با تکلفات منشیانه بسیار نوشته ، بعدی که از سیاق زبان فارسی بسیار دورست و در نوع خود در میان کتابهایی که در آن بکثرت لغات عرب مقید شده اند منحصر مانده است ولی در نشر فارسی قدرت وی ازین

کتاب ظاهر می شود و وی در نظم فارسی و عربی نیز توانا بوده است .

(۱۵) حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی از خاندان معروف مستوفیان قزوین و جد او امین الدین احمد پس از آنکه مدتی در سلك مستوفیان بود در طریقه تصوف وارد شد و در فتنه مغول کشته شد و برادرش زین الدین محمد در وزارت خواجہ رشید الدین فضل الله تائب دیوان وزارت بود و خود نیز در سلك مستوفیان دربار می زیست . حمدالله مستوفی از جمله شعرا و نویسندگان زبردست زمان خود بود و از تالیفات او یکی تاریخ گزیده است که خلاصه ایست از تاریخ ایران تا سال ۷۳۰ و آنرا از روی جامع التواریخ رشیدی پرداخته است . دیگر نزهة القلوب در طبیعیات و جغرافیا و در عجایب بلدان که در ۷۴۵ مشغول تألیف آن بوده و مهمترین کتاب جغرافیا در زبان فارسیست . سوم ظفر نامه که منظومه ایست ببحر متقارب و در آن وقایع ایران را پس از استیلای عرب تا زمان خود نظم کرده و دنباله شاهنامه فردوسی قرار داده است و شامل ۷۵ هزار شعر است دیگر تاریخ قزوین که آنرا نیز بانشای بسیار روان نوشته است .

(۱۶) شرف الدین ابوالفضل فضل الله راجی حسینی قزوینی در دربار اتابك نصره الدین احمد بن یوسف شاه (۶۴۹ - ۷۲۷) از اتابکان لرستان می زیسته و کتاب معروفی پرداخته است باسم کتاب المعجم فی آثار ملوک المعجم که شامل احوال بعضی از پادشاهان پیش از اسلام ایرانست و آن نیز بواسطه وفود کلمات عربی از سیاق عادی زبان فارسی دور افتاده است .

(۱۷) سید مرتضی بن داعی حسنی رازی ملقب بعلم الهدی از علمای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران بوده و از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست و وی دو کتاب بنشر فارسی بسیار فصیح و منسجم پرداخته است یکی باسم تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام که در رد مذاهب مختلف و اثبات مذهب شیعه است و قدیم ترین کتاب فارسیست که بحث مذاهب مختلف در آن رفته ، دیگر ترجمه فارسی انساب نامه در ترجمه احوال ائمه که اصل آنرا در سال ۶۵۳ سید ابوتراب نامی بسایران آورده و وی ترجمه کرده است .

(۱۸) افضل الدین محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن خوزۀ مرقی کاشانی معروف بابا افضل از بزرگان علما و عرفای قرن هفتم ایران بود و در زمان خویش شهرت بسیار داشته و دانشمندان عصر همه وی را تکریم می کردند و همواره در مولد خود ساکن بود و زمان را بدرس و بحث و تألیف می گذراند. رحلت او را باختلاف در ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۴۱ و رجب ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۷۰۷ نوشته اند ولی ۶۰۴ درست ترمی نماید و وی مؤلف یک عده بسیار رسایل فارسیست، در تصوف و سلوک و حکمت، که در مثنوی فصاحت و شیوایی نوشته و در زبان فارسی منشی بسیار زبردستی بوده است و در شعر فارسی و نثر عربی نیز توانا بوده و در حکمت و منطق و کلام و تصوف و اخلاق معروف ترین کس در زمان خود بوده است، رسایل عمده وی بدین قرار است، المفید للمستفید، ساز و پیرایۀ شاهان پرمایه، منهاج المبین در منطق، مدارج الکمال، عرض نامه، جلائدان نامه، راه انجام نامه، مبادی موجودات، رسالۀ نفس ارسطو، رسالۀ تفاحۀ ارسطو و رسالۀ زجر النفس یا نبیوع الحیوة ادریس که هر سه را ترجمه کرده است، رسالۀ سوال و جواب، رسالۀ چهار عنوان، شرح فصوص الحکم، آیات الصنعه بعربی، مجموعه رباعیات و یک عده مکاتیب و تقریرات.

(۱۹) نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن حسین بن همة راوندی خاندان وی از خاندان‌های علمای عراق بودند و وی در راوندکاشان ولادت یافت و پس از قحطی سال ۵۷۰ که در اصفهان روی داد بعزم تحصیل سفرهای چند در اصفهان و همدان و شهرهای عراق کرد و از سال ۵۷۷ در دربار طغرل بن ارسلان سلجوقی راه یافت و سپس به خدمت سلیمان شاه بن قلیج ارسلان سلجوقی مخصوص شد و بتعلیم پسران وی مأمور گشت و بیشتر ازین ایام را در همدان گذرانیده و پس از انقراض سلجوقیان ایران بروم رفت و در دربار سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح کینخسرو بن قلیج ارسلان پذیرفته شد. وی مولف کتاب معروفیست در تاریخ سلجوقیان با اسم راحة الصدور و آية السرور که در سال ۵۹۹ تألیف کرده و یکی از بهترین کتب نشر فارسیست و در نهایت فصاحت و روانی نوشته است و در ضمن شعر فارسی را نیکو می‌گفته است.

(۲۰) **خواجه فقیه زاهد شیخ الاسلام ابو نصر طاهر بن محمد خانقاهی مغربی** سرخسی از مشایخ متصوفه اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران و از وعاظ و ائمه زمان خود بوده و از احوال وی جزئیاتی بدست نیست. وی مولف کتابیست بنشر فارسی بسیار فصیح باسم «گزیده» در تصوف که در منتهی درجه سلاست نوشته و این کتاب بزبان ترکی هم ترجمه شده است. دیگر از مؤلفات اوست کتاب خلاصه السلوک و کتاب هادی و کتاب تحفه.

(۲۱) **عمادالدین زکریا بن محمود مکفونی قزوینی**، از مردم قزوین بود. نسبش بامام انس بن مالک می رسید و در جوانی بدمشق رفت و پس از تحصیل بعراق آمد و در ۶۵۰ قاضی حله شد و در ۶۵۲ قاضی واسط شد و تا آخر عمر درین مقام بود. و چندی هم در بغداد می زیست و در آنجا در ۶۸۲ رحلت کرد. وی از ادبای عالی مقام زمان خود بود و در نشر عربی و فارسی دست داشت و مؤلفات معروف گذاشته است از آن جمله تاریخ قاهره و کتاب آثار البلاد و اخبار العباد در جغرافیا و عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات که ظاهراً این هر دو کتاب را خود بفارسی ترجمه کرده و ترجمه فارسی آن در نهایت فصاحت و روانیست.

(۲۲) **جمال الدین ابوالفضل محمد بن عمر الخالد قرشی**، از دانشمندان ایرانی مقیم کاشغر و پدرش حافظ بلاساعون در ماوراء سیحون بود و مؤلف ترجمه فارسی صحاح اللغة جوهریست که آنرا باسم الصراح من الصحاح در شب سه شنبه ۱۶ صفر ۶۸۱ تمام کرده و بعد ذیلی عربی بر آن کتاب نوشته است باسم ملحقات صراح که مطالب تاریخی مهم در آن بسیارست.

(۲۳) **صفی الدین عبدالقوام ارموی**، از فضای اورمیه و از خوشنویسان و علمای معروف موسیقی در زمان خود بود، در ۶۳۱ ولادت یافت و در جوانی بیغداد رفته و در مدرسه مستنصریه تحصیل کرده و در ادبیات و تاریخ و موسیقی و خط معروف شده و عود را در کمال خوبی می زده است و در دبستگاه مستعصم خلیفه منزلی یافت و کاتب و مغنی و ندیم او شد و پس از فتح بغداد در ۶۵۷ بخدمت خاندان جوینی اختصاص یافت و از جانب

ایشان کاتب انشاء دیوان بغداد شد ولی پس از برچیده شدن این خاندان چنان تهی دست شد که در برابر سیصد دینار قرض محبوس شد و در آن حبس در ۱۸ صفر ۶۹۳ در گذشت و هشتاد سال عمر کرده بود. وی را مؤلفات چند است از آن جمله رسالة شرفیه در موسیقی که بنام شرف الدین هارون پسر صاحب دیوان جوینی پرداخته و بفارسی و عربی نوشته و بهترین رسالة موسیقی قدیم ایران است و دیگر کتاب ادوار که عبدالقادر مراغی در پایان قرن هشتم شرحی بر آن نوشته و شکر الله احمد اوغلی بترکی ترجمه کرده و نیز صفی الدین دوساز تازه اختراع کرده است یکی بنام «مغنی» و دیگری بنام «نزهه».

(۲۴) قطب الدین محمود بن ضیاء الدین مسعود بن مصالح گازرونی شیرازی ، معروف بعلاءمه در ماه صفر ۶۳۴ در شیراز متولد شد و عم و پدرش طبیب بودند و وی نزد ایشان طب را آموخت و در نجوم نیز دست یافت و از جمله کسانی بود که در رصدخانه مراغه باخواججه نصیر الدین دستیاری می کردند و سپس بروم رفت و مدتی قاضی سیواس و ملطیه بود و از آنجا بشام رفت و در قونیه با صدر الدین قونیوی و جلال الدین بلخی معشور شد و در سلك تصوف در آمد و سپس بتبریز آمد و از خاصان پادشاهان مغول شد و در آنجا بسال ۷۱۰ در گذشت و در محله چرنداب مدفون شد . وی از علمای بزرگ قرن هفتم بود و در طب و ریاضیات و نجوم و حکمت و کلام و موسیقی و هنرهای دیگر کامل بود و در ظرافت طبع معروفست ، او را خال سعدی شاعر معروف ایران دانسته اند اما گویا این نسبت درست نباشد. در نشر و نظم پارسی و عربی مهارت بسیار داشته و کتب بسیار او در زبان عرب معروفست از کتابهای او زبان تازی نهابة الادراک فی درایة الافلاک ، التحفة الشاهیه ، شرح حکمة الاشراق ، مفتاح المفتاح ، التحفة السعدیه ، شرح مختصر الاصول ابن حاجب ، فتح المنان فی تفسیر القرآن ، حاشیه بر الکشاف عن حقایق التنزیل زمخشری ، رسالة فی بیان الحاجة الی الطب و آداب الاطبا و وصایاهم ، حاشیه بر حکمة العین نجم الدین دیران و از جمله کتابهای معروف او بفارسی درة التاج لغرة الدباج است که کتابیست در تمام علوم و معروف

بانیان ملاقطب که برای اسحق وند امیره دهاج از امرای مغرب گیلان که در فومن حکمرانی داشته است نوشته و دیگر از مولفات فارسی او تحفة شاهی و نهاية الادراك است که هر دو در علم هیئت باشد و نیز کتاب زیج سلطانی را بوی نسبت داده اند .

(۲۵) رکن الدین ابوالمکارم علاءالدوله احمد بن شرف الدین محمد بن

احمد بن محمد بیابانکی سمنانی ، از عرفای نامی ایران بود در ۶۵۹ متولد شد و در جوانی جزو عمال دیوان بود و پس از آن بحج رفت و در ۶۸۷ در سلك عرفا درآمد و از ۷۲۰ بعد در خانقاهی که خود بنام صوفی آباد نزدیک سمنان ساخته بود منزوی شد و در شب جمعه ماه رجب ۷۳۶ در گذشت . علاءالدوله سمنانی مولف يك سلسله رسالات بسیار فصیح شیرین در تصوف بزبان فارسیست و در نظام فارسی نیز دست داشته ، از جمله رسایل اوست : رسالة التصوف فی آداب الخلوة ، سرالبال فی اطوار سلوک اهل الحال (تألیف در ۷۰۸) ، سلوة العاشقین و سکنة المشتاقین ، ذکر خفی المستجلب لاجر الوفی ، کتاب الفلاح ، مصابیح الجنان ، مکاشفات ، عروة لاهل خلوة و جلوه (تألیف در صوفی آباد در محرم ۷۲۱) ، مقالات ، موارد الشوارد ، فصول الاصول یا فصول فی الاصول معروف بلا بدمنه ، فواید العقاید (تألیف در رجب ۶۹۹) ، مدارج المعارج فی الوارد الطارد بشبهة الامارد معروف بالمدارج و المعارج ، نجم القرآن فی تاویلات القرآن ، عروة الوثقی ، الفتح المبین لاهل الیقین ، فرحة العالمین و فرجة الکاملین ، رسالة فی الفتوة . امیر اقبال سیستانی از اصحاب وی رساله ای در احوال و مناقب او نوشته است .

(۲۶) ملک الشعراء شمس الدین بن فخرالدین فخری اصفهانی معروف

بشمس فخری از شعرا و ادبای معروف قرن هفتم بود و در جوانی از ۷۱۳ بعد در دربار اتابک نصرة الدین احمد اتابک لرستان می زیست سپس بخدمت خواجه غیاث الدین محمد پسر رشید الدین فضل الله رسید و از آن پس بخدمت شیخ ابواسحق اینجو درآمد و پدرش فخر الدین نیز از شعرای معروف عصر خود بوده است . شمس الدین فخری مؤلف چند کتابست از آن جمله معیار نصرتی در فن عروض و قوافی که

در ۷۱۳ در ارستان تمام کرده و دیگر قصیده مصنوع معروفی باسم مخزن البحور و مجمع الصنایع که در ۷۳۲ در رقم در مدح خواجه غیاث الدین سروده و دیگر معیار جمالی و مفتاح ابواسحق شامل عروض و قافیه و بدیع و لغت که در ۷۴۵ باسم ابواسحق اینجو در فارس تمام کرده است و وی در عروض و قوافی و لغت و محسنات کلام در عصر خویش معروف بوده است.

(۲۷) ناصرالدین عمدة الملك منتجب الدین یزدی منشی رئیس دیوان رسایل و انشای صفوة الدین پادشاه خاتون (۶۰۱-۶۹۴) از سلسله قراختایی کرمان بود و پدرش در ۶۵۰ از یزد بکرمان رفت و بدربار این سلسله راه یافت و وی اندکی بعد بکرمان رفت و در جزو عمال آن دربار شد و در جوانی در ۶۹۳ رئیس دیوان انشای رسالت شد و در کرمان اقامت داشت، وی مؤلف کتاب معروفیست در تاریخ قراختاییان کرمان باسم سمطالعلی للحضرة العلیا که بتقلید عقدالعلی نوشته و کتاب منشیهانۀ فصیحیست که در ۷۱۶ تمام کرده است و نیز کتاب تتمه صوان الحکمة ابوالحسن بیهقی را بنام درة الاخبار و لمعة الانوار ترجمه و تکمیل کرده است و کتابی در احوال و ذرا بنام نسائم الاسحار دارد.

(۲۸) شهاب الدین ابوسعید کرمانی، از مورخین و نویسندگان قرن هفتم کرمانست از احوال وی اطلاعی نیست و تنها اثری که از او مانده کتابیست باسم تاریخ شاهی در تاریخ قراختاییان کرمان.

(۲۹) امیر ناصر الدین حسین بن مجد الدین محمد آرجمان جعفری رغدی معروف بابن بی بی پدرش از سادات کور سرخ گرگان و مادرش بی بی منجمه دختر کمال الدین سمنانی رئیس شافعیۀ نیشابور بود و بهمین جهت بابن بی بی معروف شد و از جانب مادر از نژاد محمد بن یحیی عالم مشهور خراسان بود که در فتنه غز در قرن ششم در خراسان کشته شد و مادرش در ستاره شناسی معروف بود بهمین جهت در دستگاه جلال الدین خوارزمشاه قریب داشت و در سفرها با وی همراه بود و پس از کشته شدن این پادشاه این خانواده بدمشق رفت و علاء الدین کیقباد پادشاه سلجوقی روم ایشان را بقونیه نزد خود خواند، شوهرش کاتب حضور شاه و انشاء دیوان شد و پسر نیز در همان دربار مقام مهمی یافت و در آن دربار مقیم بود. ابن بی بی مؤلف کتابیست باسم الاوامر العلانیة

فی امور العلامیة که از ۶۸۱ تا ۶۸۴ بتألیف آن پرداخته و انشای بسیار فصیح منشیانه دارد و خلاصه‌ای از آن در دستت بنام سلجوقنامه که معلوم نیست از کیست.

(۳۰) صدرالدین محمد بن اسحق قونیوی، از عرفای بزرگ قرن هفتم ایران بود که در شمس‌قونیة زندگی میکرد و جمع کثیری از معارف عرفای ایران در سلك شاگردان و مریدان وی بوده‌اند و در ۶۷۳ در گذشته است و مؤلف کتابهای معروفی است در تصوف بزبان عربی و فارسی از آن جمله اعجازالبیان فی تفسیرام القرآن یا فی کشف بعض اسرار القرآن، تائیل السورة المباركة الفاتحة، شرح الاحادیث الاربعینیه، شرح اسماء الله الحسنی، الرسالة الهادیة، النصوص فی تحقیق الطور المخصوص یا النصوص فی بحر التحقيق وجواهر الفصوص، مراتب التقوی، النفحات الالهیة القدسیة، شعب الامام، مفتاح الغیب، الرسالة المفصحة عن منتهی الافکار و سبب اختلاف الامم، الرسالة المرشدیه فی احکام صفات الالهیه، لطایف الاعلام فی اشارات اهل الالهام، نفثة المصدور و تحفة المشکور، النفحات الربانیة یا النفحات الرحمانیه و ثمرات التجلیات الاختصاصیه، دعاء التوحید، شرح حدیث، جامع الاصول در حدیث، کشف استار جواهر الحکم المستخرجة المورثة من جوامع الکلم در شرح حدیث الاربعین، کشف السر وفکوک فی مستندات حکم النصوص و از جمله کتب فارسی او تبصرة المبتدی و تذكرة المنتهی است.

(۳۱) اسمعیل بن محمد تبریزی، از حکمای قرن هفتم ایران بود و در دربار اتابیک یوسف شاه بن البارسلان ارغون از اتابیکان لرستان می‌زیست و از عمال این دربار و همواره با وی همراه بود و در زبان فارسی کتبی چند در حکمت پرداخته است از آن جمله حیوة النفس و رسالة نصیریة.

(۳۲) قاضی سراج الدین ابوالثنا یا محمود بن ابی بکر ارموی، از علمای معروف آذربایجان بود که در ۵۹۴ ولادت یافت و بآسیای صغیر رفت و در قونیة مقیم شد و در دربار عزالدین کیکاوس بن کیخسرو بن کبکباد از سلجوقیان روم می‌زیست و در آن دیار در ۶۸۲ درگذشت و مؤلفات چند از او مانده است از آن جمله

مطالع الانوار در منطق و لطایف الحکمه در حکمت بفارسی که در ۶۵۵ تألیف کرده است .

(۳۳) ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد گاشانی ، از مورخان معروف قرن هفتم بود و از جمله کسانی بود که در تدوین جامع التواریخ با خواجه رشیدالدین فضل الله مساعدت میکرد و سپس خود کتاب مستقلی در تاریخ نوشت با اسم زبدة التواریخ که نخست کتاب کوچک تری شامل تاریخ سال بسال از پیشدادیان تا انقراض خلافت بنی العباس نوشته و سپس کتاب مفصلی در سال ۷۰۰ تمام کرده و وقایع تاریخ عالم را تا عصر خود رسانیده و یکی از مجلدات آنرا تاریخ الجایتو سلطان محمد خربنده نامیده است .

(۳۴) ابونصر محمد قطان غزنوی ، یکی از نویسندگان و علمای زبردست اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران بوده ولی از احوال وی اطلاعی نیست و تنها کتابی ازو بدستست در احوال پیغمبران بشر فارسی بسیار روان و فصیح با اسم سراج-القلوب که در منتهای استادی نوشته است .

(۳۵) محمد بن علی بن حمید بن ابی بکر کوفی ، از نویسندگان بزرگ هفتم هندوستان بود و کتاب منهاج المسالك تألیف محمد بن قاسم ثقفی را که بزبان عرب نوشته شده و شامل تاریخ چین بن سیالایچ و فتح سند بدست اعرابست با اسم چین نامه یا تاریخ هند و یا فتح نامه در زمان معزالدین محمد بن سام و ناصرالدین قباچه فرمان عین الملک فخرالدین حسین بن ابی بکر اشعری وزیر بفارسی بسیار شیوا ترجمه کرده است .

(۳۶) بدرالدین نخشبی رومی ، از دیران دربار سلجوقیان روم در قونیه بوده و مولف کتاب بسیار خویشست در صنعت انشا با اسم الترمسل الی التوسل که در اول ذی حجه ۶۸۴ تدوین کرده است .

(۳۷) نصیر الدین محمد بن ابراهیم بن عبدالله سجستانی ساعتی هیکلی سیواسی ، معروف بر مال و معزم از علمای ایران بود که در روم اقامت داشت و در

هندسه و علوم غریبه و ریاضیات بسیار ماهر بود و چند تألیف درین باب پرداخته است: یکی کتاب دقایق الحقایق در علوم خفیه که در آق سرا در سال ۶۷۰ تمام کرده و دیگر هونس العوارف منظومه در معراج و معجزات و غرایب که در قیصریه به سال ۶۷۱ با اسم غیاث الدین کیخسرو دوم (۶۶۶-۶۸۲) از سلجوقیان روم با تمام رسانیده و در نظم و نثر فارسی مهارت کامل داشته است.

(۳۸) **حسن نظامی نیشابوری**، از منشیان زبردست خراسان بود، در اوایل عمر بغزنین و سپس به هندوستان رفت و در دهلی در دربار پادشاهان هند مقیم شد و بخدمت قطب الدین ایبک و شمس الدین ایلتتمش رسید و کتاب تاج المآثر را که در تاریخ این پادشاهان و از ۵۸۷ تا ۶۱۴ است در سال ۶۰۲ شروع کرد. این کتاب نیز از جمله کتابهاییست که در وفور کلمات عربی معروفست.

(۳۹) **محمد بن امین الدین ابوالکلام ایوب بن ابراهیم دنیسری**، نیز از منشیان و علمای مقیم روم بوده و مواف کتابیست با اسم نوادر التبادر در تمام علوم که در ۶۶۹ تمام کرده است.

(۴۰) **شرف الدین محمد بن مسعود بن محمد مسعودی**، مولف کتاب الکفایة فی علم الیهیة که در ۶۴۳ بتألیف آن شروع کرده و در ۶۷۲ با تمام رسانده و سپس آنرا خود بفارسی با اسم جهان دانش ترجمه کرده است.

(۴۱) **حسن بن محمد نیشابوری قمی معروف بنظام**، صاحب کشف الحقایق در شرح زیج ایلخانسی خواجه نصیر الدین طوسی از جمله علمای نجوم قرن هفتم

(۴۲) **محمد بن ابی عبدالله سنجر کمالی معروف بسیف منجم بایزدوی**، مقیم شیرازی نیز از منجمین این عصر بود و در سال ۷۰۲ زیج اشرفی را تألیف کرده است.

(۴۳) **محمد بن منصور**، از دانشمندان زمان غازان خان (۶۹۴-۷۰۳) بود و کتابی در معرفت جواهر با اسم جواهر نامه پرداخته است.

(۴۴) **محمدالدین سعید بن محمد بن احمد فرغانی** ، معروف بسعید فرغانی متوفی در ۶۹۱ از جمله عرفای این زمان بود و شرحی بفارسی بر قصیده تائیه ابن الفارض نوشته است

(۴۵) **نجم الدین صابن الاسلام محمود بن صابن الدین الیاس بن سترباریک شیرازی** ، از اطبای نامی این زمان بود و کتاب غیاثیه در طب از مؤلفات اوست .
(۴۶) **شمس الدین محمد بن علی وابکنوی** ، از مردم وابکنه در سه فرسنگی بخارا و از بزرگان منجمین این زمان بود . چهل سال کواکب را رصد کرد و مدتی مقیم یزد بود و سفرهای بسیار کرد و تا اوایل قرن هشتم زنده بود ، از جمله مؤلفات او زیج سلطانیهست که در ۶۹۴ تألیف کرده و دیگر زیج قطبی .

(۴۷) **حسن بن علی بن محمد بن علی بن حسن طبری استرآبادی** از علمای شیعه این قرن بوده و از احوالش جزین خبری نیست که در ۶۷۵ کتاب کامل بهایی را در عقاید شیعه بفارسی بنام شمس الدین صاحب دیوان جوینی و پسرش بهاء الدین تألیف کرده و مؤلفات دیگری ازین قرار است : تحفه ابرار و هدیه اخبار بفارسی ، مناقب الطاهرین ، منهج در عبادات ، اربعین معروف بربعین بهایی ، نقض معالم فخر الدین رازی .

(۴۸) **شهاب الدین ابو عبد الله فضل الله بن تاج الدین ابوسعید بن حسین بن یوسف توران پشتی** از بزرگان دانشمندان و فقهای قرن هفتم و از مردم توران پشت قریه ای از توابع یزد و ساکن شیراز بوده و در پایان زندگی بخواهش قتلغ ترکان خاتون قراخستایی بکرمان رفته و در ۶۶۱ در آنجا در گذشته است و بازماندگان وی تا مدتی در آن شهر بوده اند . وی از بزرگان علمای شافعی ایران بوده و کتابهای چند نوشته است از آن جمله شرحی بر مصابیح السنه تألیف امام حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی متوفی در ۵۱۶ و نیز کتابی بفارسی در اعتقادات بنام اتایک ابوبکر بن سعد بن زنگی و پسرش سعد در ولیعهدی وی بنام المعتمد فی المعتقد نوشته که بتحفه مظفری و تحفه سلفری نیز معروفست و مولوی اختر محمد خان رامپوری حنفی قادری نقشبندی مجددی آنرا بزبان اردو ترجمه کرده و وی شاعر توانایی هم بوده است .

(۴۹) **معین الدین حسن بن غیاث الدین حسن حسینی سکزی** چشمه از بزرگان مشایخ

طریقه چشتی در هندوستان بوده در ۵۳۷ در سیستان ولادت یافته و در جوانی از مریدان شیخ عثمان هارونی شده و نخست بسمرقند و بخارا و سپس بعراق عرب رفته و در بازگشت در قصبه هارون از توابع سبزوار از اصحاب شیخ عثمان هارونی شده و پس از بیست سال مصاحبت با او و سفرهای بسیار و دیدار با محیی الدین عبدالقادر گیلانی در گیلان و چندتن از مشایخ معروف آن عصر از بلخ بالا و در رفته و از آنجا بدهلی و از آنجا بشهر اجمیر رفته و در آنجا ساکن شده و بهمین جهت باجمیری معروف شده است و طریقه چشتی را در هند رواج داده و جمعی از هندوان نیز با او گرویده اند و سرانجام در همان شهر در روز دوشنبه ششم رجب ۶۲۳ یا سوم ذی الحجه آن سال در گذشته و قول اول معتبر ترست و مرقده وی تاکنون در اجمیر زیارتگاهست. معین الدین سکزی یا سجزی که نسبت وی را اغلب بخطا منجری نوشته اند از بزرگان صوفیه زمان خود بوده و در باره وی کرامات بسیار آورده و کتابهای چند نوشته اند از آن جمله کتاب دلیل العارفين در ملفوظات او تألیف قطب الدین بختیار کاکی اوشی عارف مشهور هند که از اصحاب وی بوده و کتاب وقایع شاه معین الدین چشتی تألیف بابو لال هندو و کتاب معین الاولیا تألیف قاضی سید امام الدین خان اجمیری و کتاب مونس الارواح تألیف جهان آرا بیگم دختر شاه جهان تألیف در ۱۰۴۹. معین الدین نیز بزبان فارسی مؤلفات دارد از آن جمله کتاب فواید الفوائد در مناقب و ملفوظات نظام الدین اولیا و کتاب دیگری در همین زمینه بنام فواید الفوائد که نیز باو نسبت داده اند و تردیدست از او باشد و چنان می نماید که از علاء الدین حسن سکزیست و دیگر رساله ای در تصوف و رساله ای در طریقه شطار و کتاب مخ المعانی. کتابی شامل هزار و صد بیت غزل بنام او در هندوستان رواج دارد اما این اشعار از وی نیست و از معین الدین هروی شاعر قرن نهمست که معین مسکین تخلص می کرده است.

۵۰) صدر الشریعه عبیدالله بن مسعود بن قاج الشریعه برهان الدین محمود بن صدرالد الشریعه احمد بن جمال الدین ابو المکارم عبیدالله محبوبی بخارایی از خانواده بسیار معروف از رؤسای حنفیان بخارا بود و جدش تاج الشریعه و پدر جدش

صدر الشریعه از مشاهیر فقهای این فرقه بودند و بهمین جهت وی بصدر الشریعه اصغر معروف بود . وی نیز مانند پدران خود در فقه و اصول و حدیث و نحو و لغت و ادب و منطق دست داشت و نزد معروف ترین دانشمندان خاندان خود و بزرگان آن عصر دانش آموخته بود و در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم در بخارا می زیست و در آنجا در ۷۴۲ در گذشت و در مقبره خانوادگی در شرع آباد بخارا مدفون شد و نیاگان و فرزندان وی همه در آنجا مدفونند . وی را در فنون شرعی بزبان فارسی و تازی مؤلفات چندست از آن جمله شرح کتاب الوقایه از مؤلفات جدش تاج الشریعه و مختصر همان کتاب بنام النقایه و کتاب التفتیح فی الاصول و شرحی بر آن بنام التوضیح و مقدمات الاربعه و تعدیل العلوم و کتاب الشروط و کتاب المعاضد و کتاب الوشاح و مختصر وقایه الروایه فی مسائل الهدایه بفارسی و برین کتاب اخیر سه شرح بفارسی نوشته شده یکی شرح مختصر و قایه معروف بترجمه مختصر گورمیری از جلال الدین محمود بن ابوبکر سمرقندی معروف بگورمیری و دیگر شرح فارسی مختصری که بنورالدین عبدالرحمن جامی شاعر معروف نسبت داده اند و شرح وقایه معروف بشهر ملا صالح که معلوم نیست مؤلف آن در کدام زمان بوده است .

(۵۱) مسعود بن محمود بن یوسف سمرقندی از فقهای حنفی ماوراءالنهر بوده و مؤلف کتابیست در فقه و عبادات طریقه حنفی معروف بصلوة مسعودی که از روش انشای آن پیداست در قرن هفتم می زیسته است .

(۵۲) امام زین الصالحین ابوالقاسم بن حسین ، از احوال وی اطلاعی نیست و پیداست که از پیشوایان حنفیه شاید در ماوراءالنهر بوده است و یگانه اثری که از او هست ترجمه فارسی مختصر القدوری در فروع حنفیه تألیف امام ابوالحسن احمد بن محمد قدوری بغدادی حنفی متوفی در ۴۲۸ است که بنام قدوری فارسی معروفست و از روش انشای آن پیداست که مترجم در قرن هفتم زیسته است .

(۵۳) فریدالدین مسعود بن جمال الدین سلیمان بن شعیب بن محمود بن یوسف ابن شهاب الدین فرخشاہ کابلی ابن فخرالدین محمود بن سلیمان بن مسعود بن عبدالله واعظ الاصفهانی ابوالفتح واعظ الاکبر بن اسحق بن ناصر بن عبدالله بن

عمر بن خطاب معروف بفریدالدین شکر گنج یا گنج شکر که در هندوستان بیشتر بنام بابا فرید معروفست. از بزرگان مشایخ طریقه چشتی در هندوستان بود. پدرش که وی را برخی خواهرزاده محمود غزنوی دانسته‌اند در زمان شهاب‌الدین غوری از کابل بهند رفته وی در ۵۶۹ یا ۵۷۱ در قصبه کهووال از توابع ملتان ولادت یافته و جوانی را در ملتان گذرانیده و بخدمت شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی رسیده و ارشاد از وی یافته و سپس در حلقه مریدان قطب الدین بختیار کاکی عارف مشهور در آمده و وی دردم مرگ او را از شهر هانسی نزد خود خوانده و وی را جانشین خود کرده است و از آن پس در قصبه اجودهن بابک بتن نزدیک دیبالپور از توابع ملتان ساکن شده و در همان جادر ۵ محرم ۶۶۴ در ۹۶ سالگی در گذشته و مرقد او هنوز در آنجا زیارتگاهست و در همه سال در آن بسته است تنها در روز ۵ محرم که روز درگذشت اوست در آن را باز می‌کنند و جمعی کثیر از آن در زیارت خاک او می‌روند و آن در تنگ را «بهشتی دروازه» می‌گویند و عقیده دارند هر که از آن بگذرد بهشت می‌رود. درباره وی کرامات بسیار آورده‌اند از آن جمله گفته‌اند روزی که نزد مرشد خود قطب الدین بختیار می‌رفت گرسنه بود و در راه ناتوان شد و خاکی بر دهان گذاشت و آن خاک در دهانش بشکر تبدیل شد و بهمین جهت مرشد وی او را گنج شکر یا شکر گنج لقب داده است. در مقامات وی کتابهای چند بفارسی نوشته‌اند از آن جمله راحة القلوب در ملفوظات وی از نظام الدین اولیا عارف مشهور و اسرار الاولیا در مناقب او از بدرالدین اسحق بن علی دهلوی و جواهر فریدی تألیف علی اصغر چشتی. وی در نظم و شرفارسی دست داشته و برخی اشعار فارسی از او مانده و کتابی نیز از او باقیست بنام فواید السالکین که در ملفوظات مرشد خود قطب الدین بختیار کاکی نوشته است.

درین دوره دو کتاب مهم دیگر نیز بفارسی تألیف شده: یکی تاریخ سیستان است که ظاهراً اصل آن عربی بوده و در اوایل قرن پنجم در آغاز دوره سلجوقیان آنرا بفارسی ترجمه کرده‌اند و سپس در نیمه دوم قرن هفتم مولف دیگری حوادث سیستان را باختصار از اوایل قرن پنجم تا زمان خود بر آن افزوده و آنرا بنام ملک نصیرالدین

پادشاه سیستان و پسران او رکن‌الدین محمود و نصر‌الدین در میان سنوات ۶۷۵ - ۶۹۵ تکمیل کرده است.

کتاب دوم ترجمه فارسی کتاب الفتوح از احمد بن اعثم کوفیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم یکی از وزرای خوارزمشاهان مؤید الملک قوام‌الدین، منشی و شاعر معروف آن زمان رضی‌الدین سیدالکتاب امیرالشعراء محمد بن احمد بن ابی‌بکر بن احمد مستوفی زاوی حلق بر رضی‌الکاتب را بترجمه آن مأمور کرده ولی او را مرگ در رسیده و ناتمام مانده است و بازمانده آنرا بفرمان همان وزیر محمد بن احمد بن ابی‌بکر مایژنابادی بانجام رسانده است و این ترجمه در نهایت فصاحتست.

در قرن هفتم تغییر اساسی در شعر فارسی پدیدار شد، اساساً سبک عراقی که در اواخر قرن ششم رواج کامل یافته بود و بواسطه برجیده شدن سلسله‌های پادشاهان ایرانی در خراسان متروک ماند و فکر تصوف که در دو قرن گذشته در میان خواص ایران رواج یافته، بود در نتیجه سختی‌ها و بدبختی‌های تسلط مغول بیش از پیش تعمیم یافت و در شعر کاملاً ریشه گرفت و از سوی دیگر روز بروز از شماره پادشاهان و امرایی که شعرا را بخود جلب میکردند و مدایح ایشان را می‌خریدند کاسته می‌شد و چون شاعر مدوحی نمی‌یافت که حق او را بگزارد و مدایح او را صلت بخشد بغزل سرایی بیشتر می‌پرداخت و برای دل‌داری و آزادی خود جز تصوف راه‌گزینی نداشت. بهمین جهت اکثریت شعرای بزرگ قرن هفتم غزل عارفانه سروده‌اند و کسانی که هنوز بسبک عراقی قصیده‌سرایی می‌کردند با پادشاهان و امرای جزء بودند که در پیرامون استیلائی مغول باقی مانده و بودند بمحض آنکه ایشان از میان می‌رفتند و نابود میشدند دیگر کسی جای ایشان را نمی‌گرفت. در نتیجه نهضت خاصی در شعر ایران در قرن هفتم دیده می‌شود و سبک مسمولیسم درین دوره غلبه دارد. شعرای بزرگ ایران در قرن هفتم بدین قرار بودند:

(۱) کمال‌الدین ابوالفضل اسمعیل اصفهانی پسر جمال‌الدین عبدالرزاق شاعر

معروف قرن ششم بود. وی از بزرگان شعرای قرن هفتم بشمارست، تمام عمر خویش را در مولد خود گذرانده و مانند پدر مداح آخرین پادشاهان خوارزمشاهی و بزرگان خانواده صاعدیان بود که پیشوایان مذهب حنفی در اصفهان بودند و در آخر عمر شاهد وقایع ناگوار اصفهان بود یعنی جنگهای خوارزمشاهان با مغول و استیلای مغول بر اصفهان در ۶۳۳ و زرد و خوردهای شافعیان و حنفیان اصفهان در همان سال و کشتار مهیبی که در نتیجه آن روی داد. پس ازین واقعه کمال الدین اسمعیل در گوشه ای منزوی ماند و اندکی بعد در دوم جمادی الاولی ۶۳۵ در انزوار رحلت کرد و سبب مرگ وی را چنین نوشته اند که بر حسب اتفاق بدست مغولی کشته شد. کمال الدین اسمعیل از شعرای بزرگ ایرانست و در جز و سخن سرایان درجه دوم بشمارست. در قصیده و غزل قادر بوده و پیشوای غزل سرایان عراق در قرن هفتم شمرده می شود. دیوان وی شامل هفت هزار بیتست. در اشعار خود مضامین دقیق و تازه بسیار آورده است و بهمین جهت او را «خلاق المعانی» لقب داده اند و سبک شعرای عراق را وی باوج کمال رسانده و رساله ای ادبی بزبان تازی بنام رسالة القوس نوشته است.

(۲) **اثیرالدین عبدالله اومانی** از مردم اومان نزدیک همدان بود و وی را از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی شمرده اند. وی اختصاص داشته است بمدح اتابک مظفرالدین ازبک و سلیمان شاه بن پرچم ایوایی پیشوای یکی از خاندانهای کرد و بهمین جهت بیشتر عمر خود را در بغداد گذرانده و بسال ۶۶۵ درگذشته است. اثیرالدین اومانی نیز از بزرگان شعرای قرن هفتم بود و سبک شعرای عراق قصیده سرایی می کرد و معانی دقیق در اشعار خود بسیار می آورد و بهمین جهت در زمان خویش بسیار معروف بود، دیوان وی شامل پنج هزار بیتست و در میان آن اشعار مخصوصاً قطعات اخلاقی بسیار خوب دارد و درین سبک کاملاً استاد بوده است.

(۳) **جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن حسین حسینی خطیبی بکری** بلخی معروف بمولوی رومی یا ملای روم یکی از بزرگترین عرفای اسلام و از بزرگترین شعرای درجه اول ایران بشمارست. خانواده وی از خاندانهای محترم بلخ

بود و نسب ایشان بابو بکر خلیفه میرسید و پدرش از سوی مادر دخترزاده سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود و بهمین جهت بهاءالدین ولد معروف بود. وی در سال ۶۰۴ در بلخ ولادت یافت. چون پدرش از بزرگان مشایخ عصر بود و سلطان محمد خوارزمشاه با این سلسله لطفی نداشت بهمین جهت بهاءالدین در سال ۶۰۹ با خانواده خود خراسان را ترک کرد و از راه بغداد بمکه رفت و از آنجا در الجزیره ساکن شد و پس از نه سال اقامت در ملاطیه سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی که عارف مشرب بود او را بیایتنخت خود شهرقونیه دعوت کرد و این خاندان در آنجا مقیم شد. هنگام هجرت از خراسان جلالالدین پنج ساله بود و پدرش در سال ۶۲۸ در قونیه رحلت کرد و وی پس از مرگ پدر مدتی در خدمت سید برهانالدین ترمذی که از شاگردان پدرش بود و در ۶۲۹ بآن شهر آمده بود شاگردی کرد و تا سال ۶۴۵ که شمسالدین تبریزی رحلت کرد جزو مریدان و شاگردان او بود و سپس خود جزو پیشوایان طریقت شد و طریقه‌ای فراهم ساخت که پس از وی انتشار یافت و با اسم طریقه مولویه معروف شد و خانقاهی در شهر قونیه برپا کرد و در آنجا با لشاد مردم پرداخت و آن خانقاه کم کم بدستگاه عظیمی بدل شد و معظم ترین اساس تصوف بشمار رفت و از آن پس تا این زمان آن خانقاه و آن سلسله در قونیه باقیست و در تمام ممالک شرق پیروان بسیار دارد و وی همواره با مریدان خود می زیست تا اینکه در پنجم جمادی الاخره سال ۶۷۲ رحلت کرد. جلالالدین بلخی یکی از بزرگترین شعرای ایران و یکی از مردان عالی مقام جهانست و در میان شعرای ایران شهرت وی پهای شهرت فردوسی و سعدی و عمر خیام و حافظ می رسد و از اقربان ایشان بشمار می رود و آثار وی بیسیاری از زبانهای مختلف ترجمه شده، این عارف بزرگ در وسعت نظر و بلندی فکر و بیان ساده و دقت در خصال انسانی یکی از بزرگان دنیاست و شاعری دون مقام اوست و یکی از بلندترین مقامات را در ارشاد فرزند آدمی دارد و وی را باید در شمار اولیا دانست. سرودن شعر تاحدی تفنن و تفریح و یک نوع لفافه‌ای برای ادای مقاصد عالی او بوده و این کار را وسیله تفهیم قرار داده است. اشعار وی بدو قسمت منقسم میشود نخست

منظومه معروف اوست که از معروفترین کتابهای زبان فارسیست و آنرا مثنوی معنوی نام نهاده است. این کتاب که صحیحترین و معتبرترین نسخهای آن شامل ۲۵۶۳۲ بیت است بخش دفتر منقسم شده و آن را بعضی باسم صیقل الارواح نیز نامیده اند. دفاتر شش گانه آن همه بیک سیاق و مجموعه ای از افکار عرفانی و اخلاقی و سیر و سلوک است که در ضمن آیات و احکام و حکایات و امثال بسیار در آن آورده است و آنرا بخواش یکی از شاگردان خود حسن بن محمد بن اخی ترک معروف بحسام الدین چلبی که در ۶۸۳ رحلت کرده است نظم کرده و وی هنگامی که شوری و وجدی داشته چون بسیار مجذوب سنایی و عطار بوده است بهمان وزن و سیاق منظومات ایشان اشعاری با کمال ذبردستی بدیبه می سروده است و حسام الدین آنها را می نوشته. نظم دفتر اول در ۶۶۲ تمام شده و درین موقع بواسطه فوت زوجه حسام الدین ناتمام مانده و سپس در ۶۶۴ دنباله آنرا گرفته و پس از آن بقیه را سروده است. قسمت دوم اشعار او مجموعه بسیار قطور است شامل نزدیک صد هزار بیت غزلیات و رباعیات بسیار که در موارد مختلف عمر خود سروده و در پایان اغلب آن غزلیات نام شمس الدین تبریزی را برده و بهمین جهت بکلیات شمس تبریزی و با کلیات شمس معروفست و گاهی در غزلیات خاموش و خموش تخلص کرده است و در میان آن همه اشعار که با کمال سهولت می سروده است غزلیات بسیار رقیق و شیوا هست که از بهترین اشعار زبان فارسی بشمار تواند آمد.

جلال الدین بلخی پسری داشته است باسم بهاء الدین احمد معروف بساطان ولد که نام وی در جای خود خواهد آمد و جانشین پدر شد و سلسله ارشاد وی را ادامه داده است و از عرفای معروف قرن هشتم بوده و او مطالبی را که در مشافهات از پدر خود شنیده است در کتابی گرد آورده و «قیه مافیه» نام نهاده است و نیز منظومه ای بهمان وزن و سیاق مثنوی بدست هست که باسم دفتر هفتم مثنوی معروف شده و باز نسبت میدهند اما از نیست. دیگر از آثار مولانا مجموعه مکاتیب او و مجالس سبعه شامل مواعظ اوست.

۴) ملک الشعراء پوریهای جامی از شعرای درجه دوم قرن هفتم بود، در

اوایل عمر در خراسان می زیست و خاندان وی در ولایت حجام منصب قضا داشتند و وی از مداحان خواجه وجیه الدین زنگی بن خواجه طاهر فریومدی هستوفی خراسان بود و در زمانی که ارغون خان حکمران خراسان بود او را با ممدوح وی بتبریز برد و در آنجا پوربها را با شعرای آذربایجان که مختصان صاحب دیوان جوینی بودند ملاقات و مشاعره روی داد و وی در سلك ایشان داخل شد و تا آخر عمر در آذربایجان می زیست و در اواخر قرن هفتم در گذشت. پوربهای جنای در قصیده سرایی زیر دست بود و دیوان اشعار او در دست نخستین کسیست که کلمات و اصطلاحات مغولی را در شعر خود آورده است.

۵) ملک الشعراء بهاء الدین احمد بن محمود قانع طوسی، نخست در خراسان می زیست و در سال ۶۱۷ از فتنه مغول گریخت و از راه دریا به عدن و مدینه و مکه رفت و سپس به بغداد آمد و بیاد روم رفت و در دربار سلطان علاء الدین کیقباد سلجوقی وارد شد و ملک الشعراى او شد و سپس در دربار جانشینان وی غیاث الدین کیخسرو و عزالدین کیکاوس همین مقام را داشت و نزدیک چهل سال درین مقام باقی بود و در اواخر قرن هفتم در گذشت. قانع نیز در قصیده سرایی مهارت تام داشته و ازو هم جز بعضی اشعار نمانده است با آنکه مدت چهل سال شعر می گفته و وقایع پادشاهان سلجوقی روم را نظم می کرده و کتابی باسم سلجوقنامه در تقلید شاهنامه نظم کرده بود که شامل ۳۰ مجلد و ۳۰۰ هزار شعر بود و گذشته از آن کتاب کلیده و دمنه را هم نظم کرده بود ولی از آن همه چیزی بجز کلیده و دمنه بدست نیست.

۶) رضی الدین ابو عبد الله محمد بن عثمان امامی هروی از دانشمندان هرات بود و پادشاهان آل کرت را مدح می گفت و سپس بکرمان رفت و مدتی پادشاهان و امرای آن دیار را مدح می گفت و بعد باصفهان آمد و بازمانده عمر خود را در اصفهان گذراند و چون در زبان و ادبیات عرب مهارت بسیار داشت در زمان خویش بسیار معروف شد و حتی بعضی از معاصرین وی را بر سعدی ترجیح دادند و وی در اصفهان در ۱۷ محرم ۶۸۶ در قصبه لنجان رحلت کرد. امامی از شعرای درجه دوم قرن هفتم ایران بود و در قصیده سرایی بسبك عراقی مهارت داشت. دیوان وی شامل نزدیک دو هزار بیت

بدست است و در زبان عرب نیز مؤلفات دارد از آن جمله است شرحی که بر قصیده باغیه ذوالرمله شاعر معروف عرب نوشته است.

(۷) مجدالدین همگر یزدی شیرازی از بزرگ زادگان یزد بود ولی چون بیشتر در شیرازی زیسته است بشیرازی معروف شده و خود نسب خویش را بسامانیان میرساند، مدتی در اصفهان می زیسته و سپس بفارس رفته و در خدمت اتابکان سلغری فارس زیسته و پس از انقراض این خاندان باصفهان بازگشته و از مداحان بهاءالدین محمد پسر شمس الدین صاحب دیوان حکمران اصفهان بوده است. در زمانی که در فارس بوده مدتی جزو مداحان اتابک سعدبن ابی بکر بن سعدبن زنگی ممدوح معروف سعدی بوده و خود می گوید که سمت وزارت ادرا داشته است و عاقبت در اصفهان در ۶۸۶ رحلت کرده است. مجد همگر در غزل و قصیده مهارت تام داشته و از بزرگان خوشنویسان و شعرای قرن هفتم بوده است. دیوان وی شامل نزدیک هفت هزار بیت است و در آن میان اشعار لطیف بسیار دارد.

(۸) بدرالدین جاجرمی نیز از شعرای معروف قرن هفتم بود و بسبب عراقی قصاید می سرود و همواره در اصفهان می زیست و در اواخر عمر در سلك مداحان بهاءالدین محمد جوینی درآمد و بهمین جهت شمس الدین صاحب دیوان راهم مدح گفته است و وی نیز در ۶۸۶ در اصفهان در گذشته، دیوان وی شامل چهار هزار بیت است و منظومه‌ای در اختلاجات سروده است.

(۹) خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین محمد جوینی صاحب دیوان از خانواده معروف جوینیان بود که رجال بسیار از ایشان در اواخر قرن ششم و در قرن هفتم چه در دولت خوارزمشاهان و چه در دولت مغول مقامات مهم داشته‌اند و همه دبیر و مستوفی و وزیر بوده‌اند و وی برادر ارشد عظاملك جوینیست. پدرش بهاء الدین محمد در سال ۶۳۰ صاحب دیوان خراسان شد و در ۶۴۱ از جانب امیر ارغون نایب آورد آذربایجان و گرجستان و روم گشت و پسرش شمس الدین از جوانی در دربار مغول بود و از اعمال هولاکوخان بشمار می رفت و پس از فتح بغداد در سال ۶۵۷ حکمران

آن ناحیه شد و در ۶۶۱ بوزارت هولاکوزسید و پس از مرگ هولاکو در زمان ابقاخان درین مقام باقی بود تا آنکه در میان وی و مجدالملک یزدی که از بر آوردگان او بود نقاری در گرفت و مجدالملک بنای سعایت را گذاشت و خاندان جوینیان را بخیانت متهم کرد و ابقاخان به رین خانواده بد گمان شد. به همین جهت نخست عظاملک را از حکمرانی بغداد عزل کرد و درین میان ابقاخان مرد و برادرش تگودار احمد به جای او نشست و او با صاحب دیوان چندان سخت نگرفت تا آنکه ارغون خان جانشین او شد و درین زمان صاحب دیوان فرار کرده بود و در اصفهان می زیست و میخواست به هندوستان بگریزد و چون پا بند خانواده خود بود مصمم شد نزد ارغون رود و دل او را نرم سازد و با آنکه ارغون بخوش رویی او را پذیرفت پس از چندی فرمان داد که او را محاکمه کنند و قرار شد که جریمه دهد و لای مبلغی که از فروش املاک خود فراهم ساخته بود پسندیده نیفتاد و ارغون حکم کشتن او را صادر کرد و وی را عصر دو شنبه ۴ شعبان ۶۸۳ در نزدیک اهر در آذربایجان کشتند و هر کس را که از خانواده او یافتند نابود کردند. شمس الدین صاحب دیوان جوینی یکی از بزرگان تاریخ ایرانست و از حیث تدبیر و کاردانی و مروت و بزرگواری و زیر دست پروری و سخا و دانش گستری و لطف عام مقامی نظیر مقام نظام الملک طوسی دارد و از مردان بزرگ این دیار بشمار تواند آمد. در ادبیات قرن هفتم مقام بسیار رفیعی دارد زیرا که نویسندگان و شعرای بزرگ این دوره از نعم وی برخوردار شده اند و همه از وصلات گران گرفته در حق وی مدح های غرا گفته اند. شمس الدین خود در نظم و نثر فارسی مهارت کامل داشته، بعضی از منشآت و مکاتیب او باقیست که قدرت وی را در انشای فارسی مسلم می کند و بعضی غزلیات و قصاید و قطعات که از و مانده ثابت میکند که از شعرای زبردست زمان خود بوده است.

(۱۰) فخر الدین ابراهیم بن یزید مهر بن عبدالغفار جو اقی همدانی متخلص بهراقی یکی از بزرگترین شعرای غزل سرای ایران و یکی از بزرگان عرفای این دیارست. در سال ۶۱۰ در روستای کمیجان یا کمیجان در ناحیه اعلم یا المر در میان

همدان و اراک که در ۸۶ کیلومتری هر دو شهر است ولادت یافته است. در جوانی بسن ۱۷ سالگی شور تصوف درو پدید آمد و به همراهی چندتن از درویشان از همدان در حدود سال ۶۲۷ آهنگ هندوستان کرد و در مولتان جزو شاگردان شیخ بهاء الدین ذکریا مولثانی عارف معروف قرن ششم جای گرفت و بیست و دو سال در خدمت او ماند و دختر او را نکاح کرد و پس از مرگ وی جانشین او شد ولی چون مریدان دیگر زیر بار او نرفتند از هندوستان بیرون آمد و بمکه و مدینه رفت و از آنجا به بلاد روم افتاد و در شهر قونیه به خدمت صدرالدین قونیوی رسید و کتاب فصوص الحکم محیی الدین ابن العربی را که معروف ترین کتاب تصوف در آن زمان بود نزد وی درس خواند و در آن دیار معروف شد تا بعدی که معین الدین پروانه حکمران آن دیار مجذوب وی گشت و برای او در شهر توقات خانقاهی ساخت ولی پس از مرگ معین الدین وی از روم هجرت کرد و به شام و مصر رفت و شیخ الشیوخ مصر شد و سپس در هشتم ذی قعدة سال ۶۸۸ در دمشق رحلت کرد و در صالحیه نزدیک قبر محیی الدین ابن العربی مدفون شد. فخرالدین عراقی یکی از شعرای بیست که غزل عارفانه را بسیار لطیف و طرب انگیز و سوزناک سروده است و شعر او وجود و شور خاصی دارد و در منها درجه زیبایی غزل عارفانه است. دیوان قصاید و غزلیات او شامل چهار هزار و هشتصد بیت بدست است و به جز آن منظومه ای بر وزن حدیقه سنایی باسم عشاق نامه یا ده نامه برای شمس الدین صاحب دیوان سروده است. در تشریفاتی کتاب بسیار معروفی در تصوف تألیف کرده است باسم لمعات که در نهایت شور و لطف نوشته و انشای عاشقانه بسیار لطیفی دارد و آنرا پس از درس خواندن نزد صدرالدین قونیوی نوشته و با استاد خود نموده و از او اجازت انتشار گرفته است و این کتاب از اجله مؤلفات متصوفه در زبان فارسیست و شرح متعدد بر آن نوشته اند از آن جمله است شرحی که عبدالرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم باسم اشعة اللمعات در ۸۸۹ بر آن پرداخته است و شرح شاه نعمه الله ولی و شرح صابن الدین علی ترکه اصفهانی متوفی در ۸۳۵ بنام «الضوء» و شرح شیخ یار علی شیرازی بنام اللمعات فی شرح اللمعات و شرح خاوری و شرح برهان الدین ختلائی متوفی در ۸۹۳ و شرح درویش علی بن یوسف کوکهری در آغاز قرن نهم، عراقی

رساله‌ای نیز در اصطلاحات تصوف تألیف کرده است. عراقی از دختر بهاء الدین زکریا پسری داشته است با اسم کبیر الدین .

(۱۱) ضیاء الدین محمود بن جلال الدین مسعود خجندی معروف بفارسی

از شعرای معروف اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود. اصلاً از مردم خجند بود و پدرش در زمان قطب الدین محمد تکش خوارزمشاه از خجند بخوارزم رفت و در دربار خوارزمشاهان بمقام عالی رسید تا بعدی که در زمان غیاث الدین بیرامشاه وزیر خراسان شد و پسر درین سفرها با وی همراه بود و چون پدر در فتنه مغول کشته شد ضیاء الدین جانشین پدر گشت و بوزارت خراسان رسید ولی پس از چندی از کار وزارت کناره گرفت و چندی نزد امام فخر رازی تحصیل علوم می کرد و سپس در جمع متصوفه داخل شد و از مریدان نجم الدین کبری گشت و نیز گفته اند که از مریدان ضیاء الدین ابوالنجیب سهروردی بود و عاقبت در هرات ساکن شد و در آنجا بسال ۶۲۲ در گذشت. ضیاء الدین فارسی مریدی دانشمند بوده و مؤلفات بسیار در تصوف و اصول و کلام داشته است. از آن جمله شرحی بر محصول امام فخر رازی نوشته است. شعر فارسی را نیز نیکو می سروده است و قصاید بسبک عراقی بسیار گفته و از شعرای معروف زمان خود بوده و دیوان وی شامل چهار هزار بیت بدستست.

(۱۲) رفیع الدین مسعود لنبانی، از مردم لنبان نزدیک اصفهان بود و همواره

در آن دیار زندگی میکرد، از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه عمرش طولانی نشده و در زمان خود در میان شعرای عراق بسیار معروف بوده است و در اصفهان در سال ۶۳۰ در گذشته و همانجا مدفون شده است. وی نیز از شعرای معروف سبک عراقیست و دیوان وی شامل نزدیک سه هزار بیتست که در آن میان اشعار لطیف و مضامین تازه بسیار دارد.

(۱۳) نجیب الدین جرفادقانی، در جوانی بیغداد رفت و در فتنه مغول مدتی

در قلعه و شاق مقیم بود و امرای آن دیار را مدح میکرد و چون رکن الدین غورسانجی برادر جلال الدین خوارزمشاه عراق و کرمان را گرفت و عمادالملک ساوجی وزیر او

شد بواسطه روابطی که نجیب‌الدین با این وزیر داشت با او باصفهان رفت و نزد آن پادشاه قریبی یافت و جزو عمال دربار او در عراق شد و معروفست که درین موقع چون بدان منصب رسید پادشاه خلعت و جایزه نقد بوی داد و او از بلندی همت که داشت آن زر را از مجلس سلطان که بیرون می‌آمد بتنگیستان داد و چون سلطان رکن‌الدین از عراق بری و فیروزکوه رفت و با سپاه مغول جنگ کرد و کشته شد نجیب‌الدین از کار خویش استعفا جست و بوطن خویش رفت و در آنجا بود تا در آنجا سال ۶۶۵ درگذشت. نجیب‌الدین جرفادقانی یکی از بهترین شعرای سبک عراقی در قرن هفتم بوده و مضامین بسیار بدیع در الفاظ رقیق دارد. دیوان اشعار وی شامل چهار هزار بیت قصیده بدستست و مثنوی بشر و هند نیز ازوست که در همان قلعه و شاق سروده است.

(۱۴) فریدالدین احوال اصفهانی، اصل وی از اسفراین بود ولی چون مدتی در اصفهان زندگی کرد باصفهانی معروف شد، در جوانی از خراسان به هندوستان و سپس بفارس رفت و بدربار اتابکان فارس در آمد و مدتی مداح سعدبن ابی‌بکر بن سعدزنگی بود و در ضمن بنظام‌الدین وزیر وی پیوستگی داشت و در میان وی و شعرای عراق و فارس که در آن زمان بودند رقابت افتاد و درین رقابت هر کدام قصیده‌ای نزد صدرالشریعه بخاری فرستادند و او امیر رکن‌الدین میرآب را که از ادبای معروف زمان بود با امتحان ایشان گماشت و درین امتحان برتری فریدالدین ثابت شد و سپس وی از شیراز باصفهان رفت و تا آخر عمر در اصفهان مقیم بود و در اوایل قرن هفتم در اصفهان رحلت کرد و بعضی هم مرگ وی را در بخارا نوشته‌اند. فریدالدین احوال نیز از شعرای معروف قرن هفتم ایرانست که بسبک عراقی قصاید نیکو می‌سروده ولی بیش از دیگران بصنایع لفظی و محسنات کلام دل‌بستگی داشته و بهمین جهت اشعار وی بسبک قطران و رشید وطواط و عبدالواسع جبلی نزدیک ترست و در عروض و قافیه و صنایع شعری مهارت تام داشته است. دیوان اشعار وی شامل سه هزار و یانصد بیت بدستست.

(۱۵) مصلح‌الدین ابو محمد عبدالله بن مشرف بن مصلح بن مشرف سعدی شیرازی در حدود سال ۶۰۵ و ۶۰۶ هجری در شیراز متولد شده و پیش از استیلاي مغول بعزم تحصیل ببغداد رفته و در مدرسه نظامیه علوم متداول زمان خود را درك کرده و از استادان معروف آن زمان مانند شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف ابن قزوا علی معروف بسبط ابن الجوزي و شیخ شهاب‌الدین سهروردی بهره‌مند شده است و در اثر این تعلیمات عارف پیشه شده و پس از فراغت از تحصیل سفرهای چند در دربار اسلام کرده و ظاهراً باقصی نقاط آسیای غربی رفته است و پس از مدت مدیدی بشیراز بازگشته و در دربار اتابکان فارس منزلتی یافته و بانایک سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی در ولیمه‌دهی او منتسب شده و تخلص خود را ازو گرفته و ظاهراً از همین زمان دوره شاعری او شروع شده است این اتابک سعد پس از مرگ پدر که در ۶۵۸ اتفاق افتاد بجای او نشست ولی دوازده روز بیشتر درین مقام نبود و چون هنگام مرگ پدر در شیراز نبود و در تفرش قم سکونت داشت موقعی که عازم بود در راه رحلت کرد ولی چون در زمان پدر اختیار کارها بدست او بود سعدی در همین دوره مداح او بوده است و ابن شاهزاده در پرورش شعر او ادباً بسیار شایق بود و جمعی کثیر از بزرگان ادبای ایران از وی متنعم شده‌اند. پس از برچیده شدن دستگاه اتابکان فارس و استیلاي مغول بر آن دیار سعدی در سلك مداحان خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان و برادرش عطاءملك جوینی درآمد و پس از مصایبی که برای این خانواده رخ داد دیگر سعدی بممدوح دیگری اقبال نکرد و بازمانده عمر خود را در پیری در خانقاهی که در شیراز داشته است بانزو گذراند و قسمت اعظم از غزلیات خود را درین مدت سروده است. عاقبت در شیراز در شب سه‌شنبه ۲۷ ذی‌الحجه سال ۶۹۱ در حالی که بیش از هشتاد سال از عمر وی گذشته بود رحلت کرد و در همان محل اقامت خود مدفون شد. سعدی بی‌شک بزرگترین شاعر ایران و یکی از بزرگترین شعرای جهان است، تا کنون هیچ کس در زبان فارسی بر روانی و لطف و سادگی و شیوایی و انسجام و فصاحت و فریبندگی الفاظ او شعر نگفته است و بهمین جهت غزلهای او در زبان فارسی بی‌نظیر است و چون منتهای سادگی و روانی را در ساده‌ترین احساسات

طبیعی بکار برده بهر زبانی که ترجمه شود از زیبایی آن کاسته نمی گردد و بهمین سبب در تمام عالم معروف شده و در سلك بزرگان فرزندان آدمی در آمده است. در نظم و نثر و اقسام مختلف شعر از قصیده و غزل و قطعه و مثنوی و مدح و معاشقه و حکمت و نصیحت در منتهی درجه قادر بوده و سبك انشای او نیز در نثر فارسی همواره در هر طبقه ایران مطلوب بوده و نمونه بهترین نثر شمرده شده است. کلیات نظم و نثر او شامل چندین رساله و کتاب مستقلست: غزلیات او که بهترین نمونه سبك شعر اوست و در نهایت لطف و شیوایی سروده شده است شامل چهار کتابست: ۱ - غزلیات قدیم، طیبات، بدایع، خواتیم و هر قسمتی شامل غزلیات يك دوره از عمر اوست. ۲ - بوستان یا سعدی نامه منظومه ایست ببحر متقارب تقریباً شامل دو هزار بیت که در ۶۵۵ بنام ابوبکر بن سعد نظم کرده و شامل حکایات و ابواب چند در معارف و اخلاق و حکم و سیر و سلوک و امثالست و از جمله معروفترین کتاب های نظم فارسیست. ۳ - گلستان که معروفترین کتاب نثر فارسیست و در سال ۶۵۶ بنام همان اتابك تمام کرده و معروف تر از آنست که بحد وصف در آید. ۴ - قصاید فارسی و عربی و ترجیعات و ترکیبات و مقطعات و ابیات پراکنده (مفردات) و رباعیات که هر يك قسمت جداگانه ایست. ۵ - رسایل مختلف نثر شامل: مجالس پنج گانه، سؤال صاحب دیوان، رسایل عقل و عشق، رساله نصیحت ملوک، مضحکات و میزان در صرف افعال عرب و در ضمن دیباچه ای بر کلیات خود نوشته که انهم رساله جداگانه است. ۶ - منظومات مختلف شامل: مثنوی کریم، مرثیاتی، ملمعات، صاحبیه. کلیات سعدی از نظم و نثر تقریباً شامل نه هزار بیتست که علی بن احمد بن ابی بکر معروف ببیستون در سال ۷۲۰ جمع کرده است.

(۱۶) خواجه همام الدین تبریزی از مشاهیر شعرای آذربایجان و یکی از بهترین غزل سرایان قرن هفتم ایران بود و با خاندان جوینیان پیوستگی تام داشت و همواره در تبریزی زیست و در آن شهر ولادت یافته و در سال ۷۱۴ در همانجا در گذشته است. دیوان غزلیات او که اشعار بسیار روان دل انگیز در میان آن هست شامل نزدیک دو هزار بیتست و مثنوی صحبت نامه نیز ازوست که بنام خواجه شرف الدین هارون

پسر صاحب دیوان جوینی سروده است.

(۱۷) امیر رکن الدین حسین بن عالم بن ابوالحسن حسینی هروی غوری
فخر السادات معروف بامیر حسینی یا حسینی سادات از مردم شهر غزوی یا گزیو در
کوهستان غور بود. از بزرگان عرفا و شعرا و نویسندگان قرن هفتم ایران بشمارست
و بیشتر ایام خود را در شهر هرات می گذراند و بارشاد مردم می پرداخت و محله ای که
وی در آن ساکن بوده هنوز در هرات بنام محله میر حسینی سادات معروفست و از
پیروان بهاء الدین زکریای ملتانی و شهاب الدین سهروردی بود و در ۷۱۸ در هرات
رحلت کرد. در تشرکات بسیار معروفی در تصوف تألیف کرده است باسم نزهة الارواح
که در ۷۱۱ تمام کرده و دیگر نزهة المجالس که در ۷۲۱ پایان رسانیده و دیگر
روح الارواح و دیگر مصراط المستقیم و در نظم چند مثنوی او بدستست یکی زاد المسافرین
و دیگری کنز الرموز که از جمله بهترین منظومات عرفای ایرانست.

(۱۸) سعد الدین یا نجم الدین محمود بن عبدالکریم شبستری متولد در ۶۸۷
از مردم شبستر آذربایجان و از بزرگان مشایخ آن دیار بود و از علمای نامدار تبریز
بشمار میرفت و اوقات خویش را در درس و بحث می گذراند و در سال ۷۲۰ در تبریز
رحلت کرد. شیخ شبستری مؤلف مثنوی معروفیست باسم گلشن راز که شرح بسیار بر
آن نوشته اند و از آن جمله شرح کمال الدین حسین اردبیلی متخلص باللهی در قرن
دهم و شرح شاه داعی الی الله شیرازی بنام نسایم گلشن و شرح محمد بن یحیی بن علی
لاهیجی تألیف در ۸۷۷ و شرح مظفر الدین علی شیرازی و شرح ادریس بن حسام الدین
بدلیسی مورخ معروف قرن دهم ترکیه و شرح شیخ بابا نعمة الله بن محمود نضجوانی
و شرح حاج محمد ابراهیم بن محمد علی شریعت مدار سبزواری خراسانی و نیز شرحی
بعبد الرحمن جامی نسبت داده اند که تردیدست از او باشد و این منظومه را بزبانهای
انگلیسی و آلمانی ترجمه کرده اند و از معروفترین کتابهای عرفای ایرانست و در ماه شوال
۷۱۷ امیر حسینی هروی سؤالاتی از وی بنظم کرده و او جواب آنها را بنظم سروده و
این مثنوی را ترتیب داده است. بجز آن دو مثنوی دیگری باسم شاهد نامه و دیگر

باسم سعادت نامه سروده است و خود تصریح می کند که شاعر نبوده و این وسیله را برای اظهار مطالب خویش پیش گرفته است. در تشریح رسایل چند در تصوف تألیف کرده از آن جمله است حق الیقین و مرآت المحققین.

(۱۹) سعدالدین نزاری قهستانی از غزل سرایان معروف قرن هفتم ایران بود و در زمان خویش شهرت بسیار داشت و از اسمعیلیان قهستان بود بهمین جهت در دیار خود هنروی می زیست و در قاین و بیرجند اقامت داشت و تخلص خود را الزام نزار بن مستنصر خلیفه اسمعیلی عصر گرفته بود که از ائمه اسمعیله ایران بشمار میرفت. وی در سال ۷۲۰ رحلت کرد. نزاری غزل را روان و لطیف می سروده و دیوان وی شامل نزدیک هفت هزار بیت بدست است و نیز دو منظومه دستور نامه و سفر نامه را سروده است.

(۲۰) امیر خسرو بن امیر سیف الدین محمود دهلوی پدرش لاچین نام از ترکان ختایی ترکستان بود و در استیلائی مغول از بلخ به هندوستان فرار کرد و در خدمت سلطان شمس الدین التمش در آمد و بامیر سیف الدین محمود شمس معروف شد و خسرو پسرش در سال ۶۵۱ در دهلوی ولادت یافت و پس از مرگ پدر که در سال ۶۵۸ روی داد بسر پرستی خالش تربیت یافت و از آغاز جوانی در حمایت پادشاهان دهلوی در آمد و مداح پنج تن ازیشان شد که نخستین ایشان معز الدین کیقباد (۶۸۶-۶۸۹) و آخرین ایشان سلطان محمد بن تغلق (۷۲۵-۷۳۰) بود و در همان سال جلوس این پادشاه در ربیع الاول ۷۲۵ در دهلوی رحلت کرد و در بقعه نظام الدین اولیا مدفون شد. خسرو دهلوی بزرگترین شاعر ایرانی هندوستان است و بهمین جهت او را سعدی هندوستان لقب داده اند. در اقسام مختلف شعر مانند مدح و غزل و مثنوی مهارت داشته ولی شاهکار او بیشتر غزل عارفانه است که الفاظ رقیق و معانی دقیق را با فکر تصوف آمیخته است و در تصوف پیرو عارف مشهور هندوستان نظام الدین اولیا بود. کلیات وی از حیث نظم و نثر دارای چندین مجلد کتابهای جالب توجه است. بدین قرار: ۱- تحفة الصغر شامل غزلیات و قصاید آغاز عمر او، ۲- وسط الحیوة شامل اشعار او اوسط عمر، ۳- غرة الکمال شامل اشعار او آخر عمر وی، ۴- بقية نقيه شامل اشعار پیری او، ۵- نهاية الکمال شامل اشعار

آخر عمروی ۶ - مطلع الانوار در برابر مخزن الاسرار نظامی که در ۶۹۸ تمام کرده ،
 ۷ - شیرین و خسرو در برابر منظومه خسرو و شیرین نظامی که در ۶۹۸ تمام کرده ،
 ۸ - لیلی و معجون در برابر منظومه نظامی که در همان سال تمام شده است ، ۹ - آینه
 سکندری در برابر اسکندر نامه نظامی که در ۶۹۹ تمام کرده ، ۱۰ - هشت بهشت
 در برابر هفت پیکر نظامی که در ۷۰۱ بانجام رسانده ، ۱۱ - قرآن السعدین بوژن مخزن -
 الاسرار در شرح ملاقات معزالدین کیقباد و برادرش ناصرالدین بغراخان شاه بنگاله
 در ۶۸۸ ، ۱۲ - مثنوی نه سپهر ، بنه وزن مختلف ، ۱۳ - مثنوی مفتاح الفتوح بوژن خسرو و شیرین
 در فتوح جلال الدین فیروز شاه از ۶۸۹ تا ۱۴۰۶ ، ۱۴ - منظومه خضرخان و دولرانی یا عشقیه
 در شرح معاشقات ابن دو تن که معاصر وی بوده اند ، ۱۵ - تغلق نامه در فتوحات
 غیاث الدین تغلق شاه . مؤلفات وی در نشر عبارتست از : ۱ - خزاین الفتوح در تاریخ سلطان
 علاء الدین محمد خلجی (۶۹۵ - ۷۱۵) که با اسم تاریخ علائی نیز معروفست و تقلید است
 از تاج المآثر حسن نظامی ، ۲ - رسایل الاعجاز یا اعجاز خسروی در فن انشاء . ۳ - افضل -
 الفوائد مجموعه ملفوظات نظام الدین اولیا ازین قرار ختمه نظامی را جواب گفته و
 مثنویات پنج گانه آنرا که نزدیک هیجده هزار بیتست در سه سال نظم کرده و از همین
 پیدا است که طبع او تاجه حد روان بوده است و نزدیک صد هزار شعر از و باقی مانده
 و گذشته از شعر و عرفان و انشاء در موسیقی هم مهارت داشته و نیز از نخستین کسانیست
 که بزبان هندی شعر گفته است .

(۲۱) خواجه نجم الدین حسن بن علی سجزی دهلوی معروف بحسن
 دهلوی از شاگردان و مصاحبین امیر خسرو دهلوی بود و از شعرا و عرفای معروف قرن
 هفتم هندوستان بشمارست . مدتی در دربار سلطان محمد بن غیاث الدین بلبن و مدتی نیز
 از مداحان علاء الدین محمد خلجی بود و در ضمن جزو مریدان شیخ نظام الدین اولیاء
 بشمار میرفت و امالی و تعلیمات مرشد و استاد خود را جمع میکرد و در سال ۷۲۷ یا
 ۷۳۱ در دولت آباد هندوستان و در دربار محمد بن تغلق شاه در گذشت . خواجه
 حسن دهلوی از بهترین شعرای فارسی زبان هندوستانست و غزل عارفانه را نیکومی

سروده ، بهمین جهة او را نظیر حافظ در هندوستان دانسته‌اند و دیوان وی شامل نزدیک نه هزار بیت غزل و مثنوی در دست است .

(۲۲) سید سراج الدین سراجی سکزی از شعرای معروف قرن هفتم هندوستان بود نخست در سیستان مقیم بوده و در دربار پادشاهان آل خلف می زیسته و ملک نصرقه الدین ابوالخطاب خسرو شاه بن بهرام شاه را مدح می گفته است و پس از کشته شدن وی و بروز فتنه مغول از سیستان گریخته و به ربستان بمکه و بمدینه رفته است و از آنجا به هندوستان افتاده و بدربار شمس الدین التمش (۶۰۷-۶۳۳ شعبان) راه یافته و جزو مداحان وزیر وی نظام الملک قوام الدین محمد بن محمد جنیدی شده است . دیوان وی شامل پنج هزار بیت موجود است و وی در سبک قصیده خراستانی استاد کاملی بوده است و یکی از آخرین شعرا نیست که بدین سبک سخن گفته‌اند .

(۲۳) قاضی نظام الدین محمود قمری اصفهانی متخلص بقمر معروف بن نظام اصفهانی یا قاضی نظام الدین از شعرای معروف عراق در قرن هفتم بوده است و در اصفهان می زیسته و مدتی هم مداح اتابک ابوبکر بن سعدزنگی بوده است و از مختصان خاندان خجندیان اصفهان بشمار می رفته و قصیده را بسبک عراقی با الفاظ رقیق و معانی دقیق خوب می گفته است و از جمله در سرودن اشعار ملمع دست داشته و دیوان وی شامل چهار هزار بیت بدست است .

(۲۴) قاضی رکن الدین دعوی دارقمی از شعرای نامی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود . نخست در قم می زیست و از مداحان جسام الدوله اردشیر بن حسن ملک الجبال به اوندی (۵۶۷-۶۰۲) بود و پس از انقراض این سلسله از خدمت این خاندان منفک شد و ظاهراً تا اوایل قرن هفتم نیز می زیست و در تبریز در گذشت . در نظم و شرفارسی مهارت داشته و قصیده را بسبک شعرای عراق نیکو می سروده و از اشعار او جز اندکی نمانده است .

(۲۵) زراتشت بهرام بن پروو از زرتشتیان مقیم هندوستان بوده و از احوال وی اطلاع چندانی نیست . در سال ۶۴۷ روایاتی را که در میان زرتشتیان راجع به زندگی

زرتشت پیامبر معروف ایران متداول بوده است باسم زراتشت نامه به بحر متقارب نظم کرده و اشعار بسیار بلند در آن میانه است که مقام وی را در شاعری مسلم می دارد و نیز کتاب ارادی و یرافنامه را که از متون معروف پهلویست بنظم آورده است .

(۲۶) **ابیرالدین مفضل بن عمر ابهری** از حکمای معروف و علمای نامی قرن هفتم بود. نخست در عراق و اصفهان می زیست و از شاگردان امام فخر رازی بود و در استیلاي مغول از ایران گریخت و در بلاد روم ساکن شد و در آنجا بتعلیم و تألیف می پرداخت و عاقبت در ۶۶۰ رحلت کرد . **ابیرالدین ابهری** در منطق و ریاضیات و نجوم و حکمت مؤلفات معروف دارد از آن جمله است کتاب ایسا غوجی در منطق و هدایة الحکمه در منطق و طبیعیات و الهیات که شرح متعدد بر آن نوشته اند و در ضمن شعر فارسی را نیکو می سروده و در اوایل عمر با جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی مشاعره می کرده است ولی از شعر او چیزی بدست نیست .

(۲۷) **اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی** از عرفای مشهور قرن هفتم بود و بیشتر از ایام عمر خویش را در سفر گذرانده چنانکه مدتی از جوانی خود را در اربل گذرانیده و آنجا معتقدان بسیار داشته و سپس چندی در دمشق و مدتی در بغداد بوده و جمعی کثیر از عرفای معروف آن زمان خدمت وی را درك کرده اند و وی از مریدان شیخ رکن الدین سجاسی بوده و با محیی الدین ابن العربی و شمس الدین تبریزی معاشرت داشته و فخرالدین عراقی و اوحدی مراغی و سید حسینی از شاگردان وی بوده اند و در سال ۶۳۲ پیشوایی صوفیان بغداد در رباط مرزبانیه منصوب شد و در سال ۶۳۵ یا ۶۳۶ رحلت کرد . **اوحدالدین کرمانی** در شعر فارسی بمسلک عرفا بسیار توانا بوده و رباعیات وی در تصوف بسیار معروفست که بسیاری از آنها باسم عمر خیام معروف شده و نیز مثنوی مصباح الارواح را سروده است که یکی از بهترین منظومات عرفای ایران بشمار می آید و شامل ۱۱۸۰ بیتست .

(۲۸) **امیر بهاء الدین مرغینانی** از وزرا و منشیان و شعرای معروف قرن هفتم بود . از سوی پدر از خاندان شیخ الاسلام فرغانه و از سوی مادر از فرزندان طغان خان

حکمران فرغانه بود و نخست از مداحان قطب‌الدین انوشنگین خوارزمشاه بود و تا زمان ارغون خان نیز زنده ماند و عمیدالملک حبش وی را بخدمت پسر خود بیسو گماشت و وزارت بوی داد و عاقبت در سال ۶۴۹ حبش بروی بدگمان شد و او را کشت. بهاء‌الدین مرغینانی از شعرای معروف عصر خود بوده است ولی از شعر او جز اندکی باقی نمانده است.

(۲۹) سید قوام‌الدین حسین بن صدرالدین علی ذوالفقار شروانی از شعرای معروف اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود. در اوایل عمر معاصر خاقانی و فلکی و جمال‌الدین عبدالرزاق بود و در آذربایجان می‌زیست و سپس جزو مداحان اتابک یوسف شاه از اتابکان لرستان شد و بوسیله خواجه محمد تستری وزیر بدان در بار راه یافت و گویند در ۶۷۹ در تبریز رحلت کرد و در مقبره الشعرای سرخاب مدفون شد. اما چون قصیده‌ای در مدح سیورغتمش در ۶۸۳ سروده است پیدا است که تا این زمان زنده بوده و شاید در ۶۸۹ در گذشته باشد. سید ذوالفقار از بزرگان شعرای این عصر بود و در فن خویش مهارت و شهرت تام داشت و مخصوصاً در ساختن اشعار مصنوع بسیار زبردست بود و از جمله قصاید مصنوع اوست قصیده‌ای با اسم «مفاتیح الکلام فی مدایح الکرام» که معروفست و در شعر ذوالفقار تخلص می‌کرد و دیوان وی شامل نه هزار بیت بدستست.

(۳۰) ملک‌رضی‌الدین بابای قزوینی از امرای محتشم قرن هفتم بسوده و بخاندان جوینیان اختصاص داشته است و باتکای ایشان به حکمرانی اربل و مسوول رسیده و از پروردگان شمس‌الدین صاحب‌دیوان بوده است و وی را مدح می‌گفته و در شعر فارسی مهارتی کامل داشته و از شعرای نامی زمان خود بشمار می‌رفته است ولی از اشعار او جز چند قصیده چیزی بدست نیست.

(۳۱) شیخ سیف‌الدین ابوالمعالی سعید بن مظفر فامندی باخرزی ملقب بشیخ‌العالم و معروف بسیف‌الدین صوفی متولد در ۵۸۶ از بزرگان مشایخ اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم ایران و از شاگردان نجم‌الدین کبری بوده و پس از شهادت وی در

فتنه مغول از خوارزم به ماوراءالنهر رفته و باز مانده عمر خود را در آن دیار گذرانده و از بزرگان عرفای خراسان بشمار می رفته و در بنخارا در شب یکشنبه ۲۴ ذی القعدة ۶۵۹ رحلت کرده است. وی در شعر فارسی نیز زبردست بوده و رباعیات معروفی سروده است که بعضی از آنها باقیست و رساله‌ای در عشق نوشته است.

(۳۲) سعدالدین سعیدهروی از شعرای معروف دربار مغول و نخست مداح خواجه عزالدین ظاهر فریومدی و وزیر خراسان بوده و سپس بدربار مغول راه یافته و مداح غازان خان و الباقیتو بوده و تا سال ۷۱۶ که الباقیتو در گذشته نیز زنده بوده است و در ضمن بنخواجه رشیدالدین فضل الله وزیر اختصاص داشته و زمانی در اصفهان زیسته و هم اتایک نصرالدین احمد از اتایکان لرستان را مدح گفته است و در ۷۶۶ در گذشته و قصایدی بسبک شعرای عراق در منتهای خوبی می سروده ولی دیوان وی بدست نیست و از اشعار او چند قصیده مانده است.

(۳۳) شهابالدین بن جمال الدین بداونی معروف بشهاب مهمره از مردم بداون در هندوستان بوده و از شعرای بسیار معروف آن دیار بشمار می رفته و شاعر دربار رکن الدین فیروز بن شمس الدین التتمش معروف بفیروزشاه (۶۳۳ - ۶۳۴) بوده است و در دربار این سلسله در دهلی زندگی می کرده و در شعر شهاب تخلص می کرده و قصیده را بسبک شعرای خراسان نیکو می سروده ولی از اشعار او جز اندکی نمانده است.

(۳۴) خواجه حکیم عمده الملك یا فخر الملك عمیدالدین لوبکی از مردم قصبه لوبک از توابع سنام در هندوستان بوده و در سال ۶۰۱ ولادت یافته و تا سن ۶۰ سالگی نیز زنده بوده یعنی تا ۶۶۱ هم زیسته است و برخی رحلت او را در سال ۶۸۳ آورده اند و در زمان سلطان نصیرالدین محمد بن بلبن معروف بخان شهید و مشهور بقا آن ملک شغل مشرفی داشته است و پس از آن چندی در بند افتاده و نیز مداح ناصرالدین محمود شاه (۶۴۴ - ۶۶۴) از سلاطین دهلی بوده است و عاقبت در همان ناحیه سنام در گذشت و همانجا مدفون شد. وی نیز از شعرای بسیار معروف هندوستان بود و اشعار وی را در فرهنگها بشاهد لغات بسیار آورده اند و قصیده را بسبک شعرای آذربایجان نیکو می سروده و در شعر عمید تخلص می کرد ولی دیوان وی نمانده و

بعضی از قصاید او بدست است .

(۳۵) ناصرالدین بیجی معروف بن ناصر شیرازی از غزل سرایان معروف قرن هفتم و از معاصرین سعدی بود. اصل وی از بیج بود که قصبه‌ای بود از متعلقات رامجرد در میان فارس و اصفهان باشد ولی بیشتر در شیرازی زیست و از احوال وی جزین چیزی بدست نیست . غزل عاشقانه را بسبک شعرای عراق و فارس در منتهای خوبی می سروده و درین فن بسیار شهرت داشته است ولی از غزلیات او جز اندکی چیزی نمانده است .

(۳۶) فخری غواصی از شعرای هندوستان درین زمان بوده ولی از زندگی او چیزی معلوم نیست بجز آنکه در دربار علاءالدین خلجی (۶۹۵-۷۱۶) می زیسته و فرهنگ نامه را بنام وی نظم کرده است .

(۳۷) لطیف الدین احمد بن محمد بن احمد بن محمد کلامی اصفهانی از شاعران این شهر و ساکن محله در دشت بوده و از مداحان پادشاهان و بزرگان دربار مغول بشمار می رفته، از احوال وی جزین اطلاعی نیست که کتابی شامل منتخب اشعار فارسی بنام مونس الاحرار فی دقایق الاشعار گرد آورده که در روز پنجشنبه اول ربیع الآخر ۷۰۲ پیایان رسانیده و برخی اشعار خود را در آن آورده است و این کتاب را بعدها محمد بن بدر جاجر می بهمین اسم بنام خود کرده و اشعار وی را از آن حذف کرده و برخی از سخنان خود را در آن جای داده است .

(۳۸) جمال الدین خلیل شروانی از شاعران آذربایجان درین دوره بوده و تنها اثری که از او هست مجموعه ایست از رباعیات بعنوان نزهة المجالس که بنام شروانشاه علاءالدین فربرز (۶۲۲ - ۶۴۹) گرد آورده و برخی از اشعار خود را نیز در آن جای داده است .

(۳۹) نجم الدین ابوبکر محمد بن مودود ظاهری معروف بنجم الدین زرکوب از بزرگان عرفای قرن هفتم آذربایجان بود و از دانشمندان بزرگ شهر تبریز بشمار می رفت و از مریدان سعدالدین حموی بود و در ۶۴۰ که سعدالدین تبریز رفته و نه ماه

در آن شهر مانده وی را مجذوب خود کرده است و خواجه رشید الدین فضل الله وزیر معروف باد بسیار احترام می کرده است. سرانجام در ۱۵ رجب ۷۱۲ درگذشته و مرقد وی در گورستان کجیل تبریز تا مدت ها معروف بوده است. نجم الدین زرکوب از شاعران متصوف زیر دست زمان خود بوده و اشعار صوفیانه را بسیار شیوا می سروده که برخی از آنها بدستست و در تصوف مؤلفاتی داشته است از آن جمله رساله ای در بیان فتوت بفارسی بنام کتاب الفتوه.

(۴۰) ناصر نیز از شاعران قرن هفتم بوده و تنها اثری که از وهست فتوت نامه منظوم است تقریباً در ۷۰۰ بیت بر وزن شیرین و فرهاد وحشی که در ۶۸۹ پایان رسانیده است و شاید وی همان ناصر بجه ای سابق الذکر باشد.



در قرن هفتم چند تن شاعر در آذربایجان و اران بوده اند که در تذکره ها و کتابهای رایج ذکری از ایشان نیست و تنها جمال الدین خلیل شروانی در کتاب نزهة المجالس سابق الذکر برخی رباعیات از ایشان نقل کرده است و نامهای ایشان بدین قرار است: ابن طلحه، ابوالفضل تبریزی، قاضی ابوالماجد، افضل اسفراینی، الیاس گنجه، الیاس میدانی، بانجیب عمر، بختیار شروانی، بدر تفلیسی، بدرقوامی، بدر مجرمی، بدیع یلقانی، برادر یحیی، برهان الدین حسین، شیخ برهان الدین گنجه، بهاء شروانی، بهاء لاغری، سرافضل، سرحافظ، ابوالبقا، ابوشرف، پسر سلسله گنجه، سرقاضی دربند، سرقاضی قزوین، تاج الدین اشنوی، تاج الدین بخاری، تاج جیلانی، تاج زنگانی، تاج خالطی، تاج صالح، تاج قراسی قزوینی، تاج کاشی، تفلیسی شروانی، قاضی جمال الدین، جمال الملک، جمال بخاری، جمال چاچ، جمال حاجی شروانی، جمال خجندی، جمال خوبی، جمال سرخسی، جمال سقا، جمال عصفوری، جمال عمر، جمال غزنوی، حاجی جمال گنجه، جمال مجددی، جمال محمد، جمال محوی، جمال ملکشاه، جنید گنجه، جهان گشته، حدیثی، شیخ حسین سقا، حسین هزارمرد، حمید پسر رشید گنجه، حمید تبریزی، خطیر

ابو زید ، خطیر جربادقانی ، خلیل خراسانی ، خوافی ، راصد زنگانی ، رشید بیلقانی ،
 رشید خواری ، رشید شروانی ، رشید گنجه ، رشید بروی ، امام رضی ، رضی گنجه ،
 رکن پسر قاضی ، رکن خوبی ، ریسی ، زاهد ، زکی اکاف ، زکی کاشغری ، ساوی ،
 موفق السراج ، سراج اسد آبادی ، سعد رعد گنجه ، سعد سمرقندی ، سعد صفار ، سعد
 گنجه ، سعید شروانی ، سعید گیلانی ، سلیمان شاه ایده ، سماوی ، سید اجل ، سید
 بخاری ، سید شیرازی ، سید غزنوی ، سید قزوینی ، سیف الدین هارون تفلیزی ،
 سیفی ، شرف الدین مرتضی ، شرف اعرج ، شرف بیلقانی ، شرف جربادقانی ، شرف
 ساوی ، شرف صالح ، شرف محمد ، شرف مراغی ، شروانشاه ، شمس اسعد گنجه ،
 قاضی شمس الدین اقطع ، شمس الدین الیاس میدانی ، شمس الدین مسعود ، شمس
 الدین هروی ، شمس اهری ، شمس عمر گنجه ، شمس نجماشی ، شهاب اسفرائینی ،
 شهاب خواری ، شهاب دفتر خوان ، شهاب سرخسی ، شهاب کاغذی ، شهاب مؤید ، شهریار
 روزنی ، شیخ کرمانی ، صالح بیلقانی ، صانعی ، صابن مراغی ، صدر الشریعه ، صدر خجندی ،
 صدر زنگانی ، صدر کرمانی ، صدر لر بختیاری ، صدر مذهب الدین ، صفی بیلقانی ،
 صفی جربادقانی ، صفی شروانی ، ظهیر الدین راصد ، ظهیر خواجه ، ظهیر طوسی ، عبدالرحمن ،
 عبدالعزیز گنجه ، عبدالله قسری ، شیخ عبده ، عثمان مراغه ، عزاصفہانی ، عزالدین شهری ،
 عزالدین شروانی ، عزیز شقروہ ، عزیز الدین شروانی ، عزیز بوالبقا ، عزیز علی شروانی ،
 عزیز کمال ، عضدی ، ملک علاء الدین ، علاء الدین خواری ، علاء الدین کہود جامہ ،
 علی بن الحسین ، علی حسن ، علی شروانی ، علیشیر خراسانی ، عماد الشرف ، عماد
 بورضی ، عماد دبیر ، عماد شروانی ، عماد فارسی ، عماد گنجه ، عماد محمود ، امیر عمر
 گنجه ، عیانی گنجه ، ملک فخر الدین ، فخر الدین ابوبکر ابهری ، فخر الدین مستوفی ،
 فخر عبد المجید ، فخر غوری ، فخر قتلغ ، فخر گنجه ، فخر مراغه ، فخر نقاش ، فخر
 هروی ، فرید خوارزمی ، فرید دبیر ، قاضی تفلیزی ، قاضی مراغه ، قراچه ، قطب
 اهری ، کریم طوسی ، کریم نیشابوری ، قاضی کمال ، کمال ابن العزیز ، کمال اسعد
 زیاد ، کمال الاسلام خجندی ، کمال الدین ابو عمر ابهری ، کمال تفلیزی ، کمال کامیار ،

کمال کمال ، کمال کنعانی ، قاضی کمال مراغه ، لطیف تغلیسی ، لؤلؤ سمرقندی ،
مالو قزوینی (۱) ، قاضی مجد الدین بابکر ، مجد تاییدی ، مجد زندگی ، مجد طالع ،
مجد طایی ، مجد علوی ، مجد گیلانی ، محفوظ جرفادقانی ، محمد اردبیلی ، محمد
طیب اردبیلی ، سلطان محمد معین ، سید محمود ، مختصر گنجه ، سید مرتضی ، مشرف ،
مظفر تبریزی ، معین الدین بختیار ، معین طنطرائی ، مقرب باکو ، موفق الدین سراج ،
موفق عبدالجلیل ، مهذب شروانی ، مهذب کرخی ، مهذب نیشابوری ، ناصر ، قاضی
نجم ، نجم الدین حمید سیمگر ، نجم الدین عبدالعزیز ، نجم طرفی (۲) ، نجم گنجه ،
نجیب ترمذی ، نصیر گنجه ، نظامی بخساری ، نفیس شروانی ، نورید والی ، یحیی
تبریزی ، پمین سبط اصفهانی ، فقیه یوسف . در میان ایشان اشعار هفت زن نیز
هست بدین گونه : دختر حکیم کاو ، دختر خطیب گنجه ، دختر سالار ، دختر مستی ،
دختر سنجستانی ، رضیه گنجه ، فاضله سمرقندی .



گذشته از شعرای معروف این قرن که ذکر ایشان گذشت در قرن هفتم يك عده
کثیر شعرای دیگر نیز بوده اند . در میان سلسله های جزء که در ایران شهریاری داشته اند
شعر فارسی رواج بسیار داشته و حتی بعضی از امرای ایرانی در آن زمان شعر می سروده اند
از آن جمله در سلسله آل کورت که پادشاهان سیستان بوده اند چند تن از امرای در شعر
فارسی معروف بوده اند و از هر يك از ایشان اشعاری مانده است بدین قرار : ملك
شمس الدین محمد بن ابی بکر کورت (۶۴۳ - ۶۷۶) ، غیاث الدین محمد بن فخر الدین
(۷۰۶ - ۷۲۹) ، فخر الدین علی بن رکن الدین (۷۰۵ - ۷۰۶) و علاء الدین و فخر الدین محمد
کورت از شاهزادگان این سلسله . از اینکان فارس نیز بشعر فارسی شوق مفرط داشته اند
و گذشته از آنکه شعرای بسیار را پرورش داده اند خود نیز شعر می سروده اند و از چند
تن از ایشان اشعاری مانده است از آن جمله از سلجوق شاه بن سلغر (۶۶۱ - ۶۶۲) و از
سلغر شاه بن سعد بن زندگی برادر اتایک ابوبکر . از ملوک شبانکاره ملك مظفر الدین
محمد بن مبارز (۶۲۴ - ۶۵۸) نیز شعر فارسی سروده است . از پادشاهان قراختایی کرمان

نیز از صفوة الدين يادشاه خاتون (۶۰۱ - ۶۹۴) هم شعر فارسی مانده است. امیرای دیگر در پرورش شعر جدی کرده‌اند از آن جمله اسپهبدشاه نصره‌الدین کبودجابه امیر گران که در ۶۸۹ کشته شده است و شهاب‌الدین سلیمان شاه بن پرچم ایوایی از امیرای کرد، از وزرای این زمان نیز بجز کسانی که ذکر ایشان گذشت مجدالملک بن صفی‌الملک ابوالمکارم یزدی وزیر ابقاخان مقتول در چهارشنبه ۸ جمادی الاولی ۶۸۳ و خواجه شرف‌الدین هارون جوینی پسر شمس‌الدین صاصبدیوان امیر بغداد مقتول در جمادی‌الآخره ۶۸۵ شعر فارسی سروده‌اند.

اما شعرای درجه دوم قرن هفتم که از احوال بیشتر ایشان اطلاع درستی نیست و از هریک چندیت مانده است بدین قرارند: حکیم ابوبکر بن محمد واعظی بلخی، امام‌الدین ابوالقاسم بن ابوسعید رافعی قزوینی (متوفی در ۶۳۳)، شاه‌زین‌العباد یازین‌العبادین عابد بیرمی لاری معروف بشاه زنده، مظهر گجراتی معروف بمظهر هندی، رضی‌الدین علی‌الای غزنوی (متوفی در ۶۴۲)، نجیب‌الدین ابوسعید علی بن بزغش شیرازی (متوفی در شعبان ۶۲۸)، اصیل‌الدین زوزنی، ابن موفق قمی، فخرالدین بن معین معروف بابن معین، ابن زنگی شیرازی، افتخار‌الدین دامغانی، شاه‌فرد اشهری نیشابوری (متوفی در ۶۴۵)، ابوالمحاسن (متوفی در ۶۳۵)، منوچهر بن شرف‌شاه معروف بابن شرف‌شاه، ابونصر مهنه، مسعود بن نصرتی معروف بابن نصرتی، ابن علاء، ابن خیام، جلال‌الدین بن حسام سرخسی معروف بابن حسام، زین‌العبادین علی فقیه معروف بابن فقیه، ابن عطار شیرازی، نجیشی از وزرای فارس، قاضی بهاء‌الدین زنجانی، بدیع‌الدین شیرازی، بدیع‌الدین فارسی، خواجه بدرالدین دامغانی، بهاء‌الدین خجندی، بهاء‌الدین یزدی، بدیع‌کرمانی، بدیع‌طوسی، شیخ‌عزالدین اسفراینی معروف بیورحسن، تاج‌الدین ابوالقاسم، تاج‌الدین بخاری، مجدالدین ترمذی، تاج‌الدین کرمانی، تاج‌الدین زکی، جلال‌الدین محمود شاه، سید جلال‌الدین جعفری، جمال‌الدین اشهری، جلال‌الدین شاه‌هروی، جمال‌الدین سمرقندی، جلال تبریزی، جمال‌الدین بی‌بصر، جلال‌الدین دهستانی، جمالی سمرقندی، جمال‌الدین

همدانی ، جمال‌الدین منشی ، جلال‌الدین اسکندر ، حاجی احمد بخاری ، سید حسن
 نیشابوری ، حمید‌الدین کازرونی ، امیر حسن ترکمیر ، حدادی ، خلیل شیرازی ،
 امام خالد ، خرمشاه کرمانی ، خازن ، امیر خسرو شاه هروی ، شرف‌الدین خضر یزدی ،
 امیر رکن‌الدین میر آب ، رفیقی ، رفیع‌الدین ابهری ، رکن‌الدین قباھی ، رکنی ،
 زیری ، زین‌الدین لسانی ، زوزنی ، سنایی روانسی ، سعد‌الدین ساوجی ، سعد‌الدین
 احمد عزیز ، سیف‌الدین هروی ، سعد سعید نیشابوری ، سعد‌الدین وراق ، سیف -
 السدین سمرقندی ، سعد‌الدین خلیفه ، سردوز ، سراج‌الدین حسن شیرازی ،
 صدید‌الدین اعور کرماج ، سعد‌الدین محمد بن مؤید بن حسن بن محمد بن
 حمویه حموی جوینی (متوفی در عید اضحی ۶۵۰) ، سلیمان شاه بن تیمور ملک ، سعد‌الدین
 نظامزی ، شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی ، شمس‌الدین عبدالکریم ابرقوهی ، شمس‌الدین
 محمد خوجانی ، شمس اوحدی ، شهاب‌الدین خجندی ، شمس‌الدین سمرقندی ،
 صابری ، صدر‌الدین ابهری ، صدر نظامی یا صدر نظام ، عبدالقادر نایینی پارسای ،
 عبدالرحمن حموی ، عز‌الدین علوی ، اوحاد‌الدین عبدالله بن ضیاء‌الدین مسعود بلیانی
 کازرونی (متوفی در ۶۷۳ یا ۶۸۳) ، قطب‌الدین عتیقی ، صدر علی شمس الکرچی ،
 عز‌الدین بابویه ، عماد‌الدین یوسف لرفضالوی ، عباد دامغانی ، عبدالکافی ، عده تبریزی ،
 عماد‌الدین اکرم ، امیر عز‌الدین یحیی ، خواجه عالم سمرقندی ، عزیز‌الدین ، عماد‌الدین
 حروفی ، فخر‌الدین قلانسی ، فخر‌الدین گیلانی ، فتح بلخی ، فصیح‌الدین ، قساری ،
 قاضی عثمان ماکی قزوینی ، قمصری ، قطبی ، قتلوبغا ، کمال‌الدین زنجانلی ،
 کمال‌الدین ابرقوهی ، گسیل خراط ، گیتی شاه ، محمود منور ، خواجه مؤید مهنه ،
 منبری ، شرف‌الدین ملکی ، خواجه معین‌الدین حسن سکری معروف به چشتی ،
 مجیر‌الدین دامغانی ، محمود خطاط ، مرشد‌الدین قاضی ، مجد‌الدین طبیب کاشی ،
 مطلعی ، موفق‌الدین یحیی ، نجم‌الدین منجم ، ناصر کاشانی ، ناصحی ، نظام‌الدین یحیی ،
 نجم‌الدین کاتب ، نظام‌الدین ، خواجه نصیر ادیب ، ناصر‌الدین عین‌الملک ، نور‌الدین
 بسطامی ، سیف‌الدین هندو ، خواجه علاء‌الدین هندو ، یحیی فیروز آبادی ، یزدی .

در قرن هشتم ادبیات ایران نسبت بقرون گذشته و مخصوصاً نسبت بقرن هفتم اندکی تنزل کرد و سبب آن بود که در اواسط این قرن قدرت پادشاهان مغول ایران تضعیف یافت و سلسله های جزء که بیشتر ضعیف بودند از تجزیه ممالک ایشان فراهم آمد و انقلاب حوادث دوباره آسایش را از مردم سلب کرد و وزرای مقتدر که در قرن پیش می زیستند و مردم را در علم و ادب تشویق میکردند درین قرن بوجود نیامدند، تنها خاندانهای بزرگی که در پرورش علما و ادبای ایران درین زمان کوشیدند نخست خاندان آل مظفر در یزد و فارس و دوم خاندان جالیر در بغداد و عراق عرب بودند، معذک درین دوره نیز نویسندگان و شعرای بزرگ در ایران بسیار بوده اند.

۱ - نویسندگان بزرگ

در قرن هشتم نویسندگان بزرگ ایران همان اسلوب و سبک نویسندگان قرن هفتم را دنبال کرده اند و هم سبک روان فصیح و سیلس مورخین دوره گذشته و هم سبک مغلق بعضی از نویسندگان که در کثرت استعمال لغت عرب مبالغه می کرده اند هر دو رواج داشته است. فقط تفاوت محسوسی که درین دوره دیده میشود اینست که عرفان و تصوف از آن رواج و تداولی که در قرن گذشته داشت افتاده و بهمین جهت آثار بسیار بنثر فارسی از عرفای ایران درین دوره پدیدار نشده است. نویسندگان بزرگ این قرن بدین قرار بوده اند:

۱) محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای از نویسندگان بسیار زبردست قرن هشتم بود و در انشای فصیح روان بسبک نویسندگان بزرگ قرن پنجم و ششم کمتر در ایران نظیر داشت و در ضمن از شعرای زمان محسوب می شد و از مداحان خواجه غیاث الدین بسره شید الدین فضل الله بود و در حدود ۶۹۷ در یکی از محال شبانکاره ولادت یافت و تمام عمر خود را در نویسندگی و شاعری گذراند و در سال ۷۳۳ بتألیف تاریخ عمومی پرداخت و آنرا در سال ۷۳۵ با تمام رسانید و بخواجه غیاث الدین تقدیم کرد که از نظر ابوسعید آخرین پادشاه مغول بگذراند ولی پیش از آنکه این کتاب بنظر او برسد

در گذشت و این کتاب در همان اوان در ضمن غارت محله ربع رشیدی بتبریز از میان رفت و شبانکاره‌ای یار دیگر کتاب خود را از نو تألیف کرد و آنرا مجمع الانساب نامید و در سال ۷۳۵ با تمام رسانید. نخست کتاب کوچکی ترتیب داد و سپس آنرا تکمیل کرد و هر دو نسخه آن بدستت و کتابت در منتهای حسن انشاء و انسجام، شامل تاریخ عالم از آغاز تا آخر پادشاهی ابوسعید که در ضمن تاریخ بعضی از سلسله‌های جزء را دارد که در کتب دیگر نیست.

(۲) معین الدین آوی جوینی از عرفا و نویسندگان قرن هشتم بود که تا اواخر این قرن هم می‌زیست و از شاگردان سعدالدین یوسف بن ابراهیم حموی جوینی عارف مشهور بود و در زمان خود شهرت بسیار داشت و از دو کتاب معروف مانده است یکی نگارستان که یکی از نخستین تقلیدهای نگارستان سعدیست و آنرا در هفت باب بسال ۷۳۵ تمام کرده است و اگر چه از حیث انشاء بیای سعدی نمی‌رسد ولی دارای فواید تاریخی بسیارست و دیگر کتاب احسن القصص که در شرح سوره یوسف و داستان یوسف و زلیخا نوشته است.

(۳) شمس الدین محمد بن محمود آملی از علمای شیعه و از مدرّسین مدرسه سلطانیه در زمان الحایق بود و پیوسته با علمای تسنن در معارضه بود از آن جمله بسا قاضی عضدالدین ایجی و تا اواخر قرن هشتم هم زنده بود و سفرهای بسیار کرد و در ضمن چون در زبان فارسی و عربی مهارت داشت بهر دو زبان تألیفات کرده است، از جمله مؤلفات مشهور او در زبان عرب شرح کلیات قانون ابن سیناست که در ۷۵۳ تمام کرده و شرحی بر مختصر الاصول ابن حاجب که قاضی عضدالدین ایجی بمذاق اهل تسنن شرح کرده بود و وی بمذاق شیعه شرح نوشته و در آن عقاید قاضی عضدالدین را رد کرده است. در فارسی تألیف بسیار معروفی دارد باسم نفایس الفنون فی عرایس العیون که شامل تمام علوم متداول و معروف آن زمانست و در سال ۷۳۶ شروع کرده و بعد از ۷۴۲ با تمام رسانیده و بنام شاه شیخ ابواسحق اینجو پیرداخته است.

۴) هندو شاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی گیلانی نخبجویانی از نویسندگان

زبردست قرن هشتم و از منشیان دربار مغول بود و در زمان وزارت صاحب دیوان جوینی وی و برادرش امیر سیف الدین محمود از عمال دیوان بودند و از آنجمله هندو شاه در ۶۷۴ بنیابت از جانب برادر حکومت کاشان داشت و در اواخر عمر پدر بار نصر الدین احمد بن یوسف شاه بن شمس الدین البارغون بن نصر الدین هزاراسب (متوفی در ۷۳۰ یا ۷۳۳) از اتایکان لرستان رفته و کتاب منیه الفضلاء فی تواریخ الخلفاء و الوزراء معروف بالفخری تألیف صفی الدین محمد بن علی العلوی ابن الطقطقی را باسم تجارب السلف در سال ۷۲۴ ترجمه کرده است و ازین قرار تا اواسط قرن هشتم زنده بوده و این کتاب او یکی از بهترین نمونه های نثر فصیح منشیان قرن هشتم و از بهترین کتابهای فارسیست.

۵) محمد بن هندو شاه منشی نخبجوان معروف بشمس منشی پسر هندو شاه

سابق الذکر بود و در زمان وزارت خواجه غیاث الدین محمد بن رشید الدین فضل الله بوی پیوستگی داشته و سپس در دربار سلطان معز الدین اویس بهادر خان ایلخانی (۷۵۷ - ۷۷۷) راه یافته است و وی مانند پدر منشی زبردست بوده است و دو کتاب معروف از او مانده یکی صحاح العجم در لغت فارسی که باسم خواجه غیاث الدین تمام کرده و دیگر دستور الکاتب فی تعیین المراتب در فن انشاء و وظائف منشیان که بنا بر دستور غیاث الدین آغاز کرده ولی در عهد سلطان اویس پایان رسانیده است.

۶) معین الدین علی بن جلال الدین محمد معلم یزدی از علمای حدیث و از

معاریف زمان امیر مبارز الدین محمد و پسرش شاه شجاع آل مظفر بود. پدرش از عمال شیخ ابواسحق و وی از شاگردان عضد الدین عبدالرحمن بود و در سال ۷۵۵ امیر مبارز الدین محمد او را بمدرسی در السیاده میبدا گماشت و چنان در دولت این خاندان معزز بود که شاه شجاع در درس او حاضر می شد و گاهی نیز مأموریت دیوانی یافته چنانکه در ۷۶۰ واسطه میان شاه شجاع و برادرش شاه محمود شد و ایشان را صلح داد و در ۷۸۹ رحلت یافت و در مسجدی که خود در بزد ساخته بود مدفون شد. وی مؤلف کتابیست باسم مواهب الهیه در تاریخ آل مظفر که در سال ۷۵۷ چند جزء آنرا

قریب داده و نزدیک اصفهان بر امیر مبارزالدین و شاه شجاع خوانده و سپس آنرا در سال ۷۶۶ یک سال پس از فوت مبارزالدین تمام کرده است. این کتاب در نهایت استادی نوشته شده ولی از فرط تکلف و کثرت استعمال لغت عرب بسیار ثقیل افتاده است و درین نوع یکی از کتب بر جسته است و بهمین جهت در سال ۸۲۳ محمود گیتی یا کتبی آن را ساده کرده و دنباله و قایع را تا انقراض سلسله آل مظفر بر آن افزوده است. دیگر از آثار وی ترجمه فارسی رشف النصائح الایمانیه فی کشف الفضائح الیونانیة شهاب الدین سهروردیست.

(۷) ضیاءالدین نخشبی از نویسندگان و حکیمان عارف مشرب قرن هشتم بود که در هندوستان در شهر بداون می زیست و روزگار را بزه و عبادت می گذراند و بسال ۷۵۱ در گذشت و درین میان در دربار پادشاهان خلجی هندوستان و مخصوصاً مبارکشاه خلج (۷۱۷ - ۷۲۱) راه داشته است. وی مؤلف یک سلسله کتابهای نظم و نثر فارسیست که اغلب آنها معروفست: طوطی نامه که از زبان سنسکریت در سال ۷۳۰ بفارسی نقل کرده و آن کتاب را پس از وی محمد غدیری تهذیب کرده است و از کتابهای معروف قصص بزبان فارسیست که بزبانهای اروپایی ترجمه شده است. دیگر از مؤلفات اوسلك السلوك، جزییات و کلیات، عشرة مبشره، داستان معصوم شاه معروف بگلریز و لذت النساء است. وی شعر فارسی نیز می گفته و در کتابهای خود اغلب اشعار خویش را آورده است و در شعر نخشبی یا ضیاء نخشبی تخلص کرده است.

(۸) ضیاءالدین بن مؤیدالملک رجب برنی از مورخین و نویسندگان زبر دست هندوستانست که او را بیهقی هندوستان نامیده اند. وی در سال ۶۸۴ ولادت یافته و از مریدان نظام الدین اولیا و معاشرین خسرو دهلوی و حسن دهلوی بود و در دستگاه سلطان محمد از پادشاهان تغلقی هند (۷۲۵ - ۷۵۲) می زیست و سپس بدربارجلال الدین فیروزشاه (۷۵۲ - ۷۹۰) رامیافت. از وی سه کتاب مانده است: یکی تاریخ فیروز شاهی که در ۷۵۸ تألیف کرده و وقایع سال ۶۴۴ بعد رادر آن آورده و از مشهودات

پدرش و پدر مادرش حسام الدین نقل کرده است و دیگر اخبار برمکیان که از کتاب عربی ابوالقاسم محمد طایفی ترجمه کرد است. دیگر فتوحات فیروز شاهی که پس از تألیف تاریخ فیروزشاهی بانجام رسانیده است.

(۹) شمس الدین بن سراج الدین بن عقیف الدین معروف بشمس سراج عقیف وی نیز از مورخین و نویسندگان زبر دست در بار فیروز شاه سابق الذکر بود تاریخ فیروز شاهی او که پس از تاریخ ضیاء الدین برنسی تألیف یافته در سال ۸۰۱ قمری تمام شده

(۱۰) درویش توکلی بن اسمعیل بن حاجی توکلی اردبیلی معروف باین بزاز از نویسندگان زبردست این قرن بود و در حلقه مریدان صدرالدین موسی پسر شیخ صفی الدین اردبیلی عارف مشهور این قرن میزیست که از ۷۳۵ تا ۷۹۴ زیسته و جانشین پدر بوده است و بهمین جهت کتابی در احوال صفی الدین اردبیلی باسم اسس المواهب السنیة فی مناقب الصفویة معروف بصفوة الصفا نوشته که علاوه بر احوال شیخ صفی الدین مطالب بسیار مفید در طرز زندگی مردم اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم آذربایجان در آن هست و با انشای بسیار فصیح بسبک نویسندگان قرون پیش نوشته است و در زمان شاه طهماسب اول صفوی ابوالفتح حسینی آن کتاب را اصلاح کرده و نسخه جدیدی از آن منتشر ساخته است.

(۱۱) حسین بن اسعد دهستانی الویری از نویسندگان زبر دست خراسان بود و کتاب فرج بعد الشدة الضیقه تألیف ابوالحسن علی بن محمد مدائنی را بنام عزالدین بن طاهر زنکی قریومدی که از جانب ارغون خان در خراسان و مازندران نیابت داشته است بفارسی بسیار روان و شیوا ترجمه کرده است.

(۱۲) فیخر الدین ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرازی ملقب بمعین از نویسندگان مقتدر قرن هشتم بود و در زمان شاه شیخ ابو اسحق اینجور در شیراز میزیست و پس از سفر حج در سال ۷۴۴ کتابی در ذکر مشاهد شیراز و بزرگان این شهر پرداخته است باسم شیراز نامه که از حیث وقایع تاریخی چندان دقیق و معتبر

نیست و مأخوذ از اسناد سست ولی از حیث انشاء در نهایت خوبیست و وی کتاب دیگری داشته است در وقایع سلطنت ابو اسحق اینجو در دو مجلد که از میان رفته است.

(۱۳) **اولاء الله آملى** از علمای مازندران بود که در زمان ابوالمعالی فخرالدوله شاه غازی بن زیار بن کیخسرو استندار ملک مازندران میزیست و با این پادشاه روابط داشت بهمین جهت بفرمان وی کتابی پرداخته است باسم تاریخ رویان که تا وقایع سال ۸۰۵ را در بردارد و گذشته از آنکه مطالب تاریخی تازه در آن بسیارست بانشای بسیار متین و فصیح نوشته شده است.

(۱۴) **محمد بن محمد بن عبدالله بن نظام حمینی یزدی وزیر** از منشیان دانشمند این زمان بوده و مؤلف کتابیست باسم العراضه فی حکایات السلجوقیه در تاریخ سلجوقیان که مطالب آن را از کتابهای دیگر برداشته و حتی ذکری از مآخذ خود نکرده است و در ضمن انشای آن بواسطه کثرت استعمال لغات عرب و تکلف بيمورد بسیار ثقیلست و در عداد همان کتابهایست که از سیاق زبان فارسی خارجست.

(۱۵) **شرف الدین حسن بن محمد رامی تبریزی** از شعرای معروف اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بود. در اوایل عمر در مراغه بخدمت خواجه نصیرالدین طوسی رسیده و سپس تا زمان سلطان اویس بهادرخان ایلخانی (۷۵۷ - ۷۷۶) نیز زنده بود و بدو پیوستگی داشته و بنام وی دو کتاب تألیف کرده است یکی کتابی که در منتهای شهرتست باسم انیس العشاق در تشبیهات شعرای ایران که کتاب بسیار شیواییست و دیگر حدایق الحقایق در شرح حدایق السحر رشیدالدین وطواط.

(۱۶) **سید نورالدین نعمت الله بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن کمال الدین یحیی کوه بنانی کرمانی معروف بشاه ولی** موسس مشهور سلسله نعمت اللهی، یکی از بزرگترین عرفای ایران و بزرگترین متصوف قرن هشتم بود. پدرانش در شهر حلب ساکن بودند و پدرش بکیج و مکران آمد و بواسطه وصلتی که با امرای شبانکاره کرد در کوه بنان کرمان متوقف شد و شاه ولی در آنجا روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۷۳۱

متولد شد و در جوانی نزد يك شيخ ركن الدين شیرازی و شيخ شمس الدين مکی و سيد جلال الدين خوارزمی و قاضی عضدالدين ادبیات و کلام و حکمت الهی و فقه را دریافت و سپس در سلك تصوف درآمد و بطریقه قادری داخل شد و پس از آن سفرهای بسیار بمصر و دیار مغرب و مکه و مدینه و بلخ و ماوراءالنهر کرد و بکوه بنان بازآمد و سپس بکرمان رفت و در قصبه ماهان چندی مقیم شد و خانقاهی در آنجا ترتیب داد و سپس سفری بشیراز کرد و باز بخانقاه کوه بنان بازگشت و در آنجا در روز پنجشنبه بیست و دوم رجب ۸۳۴ در سن صد و سه سالگی در گذشت و در آنجا مدفون شد و اينك مرقموی زیارتگاه معروف است . شاه نعمه الله ولی یکی از مردان نامی و نادر ایران بود و در زمان خویش نفوذ عجیبی داشت و شهرت وی سراسر ممالك اسلام را فرا گرفته بود و کرامات بسیاری از وی نقل کرده اند و مقام وی تا کنون کمتر کسی رادست داده است . در نظم و نثر فارسی آثار وی بحدیست که از طاقت مردم دیگر خارج است . دیوان اشعار وی که قصاید و غزلیات و اقسام مختلف شعر بمذاق اهل تصوفست حاوی نزدك یازده هزار بیتست و رسایل عنیده بفارسی و عربی در طریقه تصوف و سیر و سلوک و اخلاق و معارف و حکم نوشته است که معروفترین آنها بدین قرار است : رساله اصطلاحات ، رساله قل هو الله احد ، مکاشفات ، تعریفات ، آداب خلوت ، مراتب ، برزخ ، حروب مقطعات قرآنی ، رساله در بودن حقیقت انسان مظهر الهی ، تحقیقات موسوم بلطایف التصوف ، رساله ذوق ، رساله هاء ، رساله دیگر در ذوق ، شرح سؤال کامل از حقیقت ، مراتب و جون ، عینیه ، رساله وجود ، رساله نصیحت سيد برهان الدين خليل الله (پسر خود) ، رساله نصیحت سيد نور الله (پسر سيد خليل الله) ، رساله نصیحت خلیفه و پادشاه عصر ، رساله نکات ، رساله نسبت خرقه خود و معنی اعیان ، رساله در توکل و بعضی تحقیقات ، رساله معنی هستی و نیستی ، رساله در بیان نفس ، رساله نور و مراتب آن ، رساله در بیان حقیقت مثال و خیال مقیده و کیفیت مراتب و مقامات رویا و درجات خلق در ادراك علوم و معانی ، رساله نفس و نکات ، ذوقیات ، فیوضات ، مجمع الاسرار ، مجموع اللطایف یا مجمع اللطایف ، سلب اوصاف ، رساله فی کلام الحق للمخلق والفرق بین الوحي والالهام

والحدیث القدسی ، هدایت ، رساله معنی الفقر فخری و کذا الفقران یکون کفراً الهامات ،
 سر اسماء غیر متناهی و حروف متناهی ، رساله بیان اقطاب ، رساله اقسام ، رساله حروف
 و روح ، اصطلاحات صوفیه ، سلوک ، نوریه ، محبت نامه ، نصیحت نامه ، نصیحت نامه
 دیگر ، تحقیق المراتب الالهیه ، خلوت ، خلیفه ، آفاق و انفس ، بیان خوش ، مفتاح الابواب ،
 رساله بیان علم توحید ، اسماء کونی ، شرح اصطلاحات و سیط شیخ کمال المله و الدین
 بطریق ابجد ، رساله احویه ، رساله بیان حروف ، رساله حروف اصلیه ، رساله تفصیل
 اوایل سور ، رساله در بیان عدد حروف ، رساله عیون ، رساله نفح روح آدم ، رساله
 معرفت روح ، رساله تجلیات ، رساله البیان ، رساله روح ، شرح لمعات ، رساله بشارت
 نامه ، رساله معرفت ، رساله نفسیه ، رساله اشارات بحسب الحروف ، رساله منشآت ،
 رساله تفسیر الله نور السموات ، رساله نکات ، رساله سؤال و جواب ، رساله سند خرقه و
 سؤال و جواب سلطان سکندر ، رساله سؤال و جواب امام علی حکیم ترمذی ، رساله در
 بیان اسرار کلمه و صلوة و حج و غیره ، رساله جواب سؤال از اسم اعظم و غیره ، رساله
 حبیبیه ، تحقیق الایمان ، رساله اسلامیه ، رساله خورائیه ، رساله خورائیه دیگر ، رساله
 خورائیه ابو سعید ابوالخیر ، شرح فصوص ، رساله واردات ، تفسیر سورة اخلاص ، رساله
 در بیان حقیقت انه هو الاول والاخر بعربی ، رساله در بیان تجلی بعربی ، شرح اسماء
 الله الحسنی بعربی ، نسبت خرقه احمد شاه بهمنی ، رساله مناقب بعربی ، رساله
 کشف الاسرار ، رساله جنائیه ، رساله برازخ ، رساله کمیلیه ، رساله اشرف الاسماء ، رساله
 بیان کلمه طیبه ، رساله بیان مذاهب در خلق افعال ، رساله بلوغات ، رساله توکل ،
 رساله در کلمه سبحان الله ، رساله اشراط قیامت ، رساله در بیان سجدهات قرآن ،
 رساله المشهوریه فی التصور و المتصور ، رساله نکات ، رساله نکات دیگر ، رساله نکات
 عشر ، الرساله الشریفة النوریه ، رساله مکشفه ، رساله مراتب رندیه ، رساله مراتب ، رساله
 مراتب دیگر ، لوایح ، رساله تحقیقات ، رساله رموزات ، رساله جامع اللطایف ، رساله
 مراتب فقر ، رساله الحقایق ، رساله بیان قلوب انسان . در نظم و نشر فارسی شاه نعمه الله
 ولی بیان بسیار ساده و فریبده و روان داشته است . در مناقب شاه ولی کتابهای چند

بفارسی نوشته‌اند بدین گونه: کتابی از عبدالعزیز بن شیر ملک بن محمد واعظی که بنام علاءالدین احمد شاه دوم از سلسله بهمنی دکن (۸۳۰-۸۶۲) درهند نوشته‌است، کتاب دیگری تألیف سدیدالدین نصرالله بن برهان‌الدین خلیل‌الله طاوسی ابرقوهی که در ۹۰۶ بدستورنواده‌اش نعمه‌الله ثانی نوشته‌است، کتاب دیگری بنام تذکره تألیف عبدالرزاق ابن عبدالکریم بن عبدالرزاق کرمانی که پس از ۹۱۱ در کرمان بدستور نعمه‌الله ثانی نوشته‌است، کتاب دیگری بنام سوانح الایام فی مشاهدات العوام یا سلسله‌العارفین تألیف صنع الله نعمه‌اللهی که پس از ۱۰۶۶ تألیف کرده‌است. محمد مفید مستوفی یزدی در کتابی که بنام جامع مفیدی در تاریخ یزد نوشته شده است شرح حال مفصلی از شاه ولی ازروی همان کتاب صنع الله نعمت‌اللهی ترتیب داده است.

(۱۷) نجم‌الدین محمود بن صاین الدین الیاس طبیب شیرازی از بزرگان دانشمندان شیراز در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم و از خاندان معروفی بوده که دانشمندان و مخصوصاً پزشکان معروف از آن برخاسته‌اند و وی مورد توجه خاص خواجه رشیدالدین وزیر معروف بوده و در طب و فقه دست داشته و ریاست بیمارستان دروازه سلم شیراز با او بوده است که بیمارستان اتابکی نیز معروف بوده و خواجه رشیدالدین آنرا تعمیر کرده و ریاست آنرا بوی داده بود. تاریخ رحلت وی را برخی در ۶۹۰ نوشته‌اند ولی پیدا است که پس از آن تا اوایل قرن هشتم تا ۷۲۰ یا ۷۳۰ زیسته است و قبر او در محله باغ نوشیراز معروفست. وی شعر فارسی را نیکو می‌سروده و بزبان فارسی و تازی مؤلفات بسیار داشته است از آن جمله: الحاوی فی علم التداوی یعربی، غیاثیه در طب بفارسی، مختصر در طب، لطایف الرشیدیة یا الرشیدیة، تحفة الحکماء، کتاب التشریح یا الرسالة التشریحیه، کتاب الاغذیه والاشربه، رسالة الثلجیه، اسرار النکاح، شرح الفصول البقراط، رسالة فی الباه.

(۱۸) سید شریف‌الدین علی بن محمد حسینی حنفی مگرگانی معروف بمیر سید شریف از معارف علمای قرن هشتم بود. در قصبه طاقو نزدیک استرآباد در ۷۴۰ ولادت یافت و بعزم تحصیل بمصر رفت و در قاهره اخذ علم کرد و پس از بازگشت بایران شاه

شجاع وی را در شیراز بمدرسی گماشت و ده سال درین مقام باقی بود تا اینکه امیر تیمور گورکان در سال ۷۸۹ شیراز را گرفت و وی را مجبور کرد بسمرقند رود و تاهرگ تیمور در سال ۸۰۷ وی در سمرقند بود و دوباره بشیراز برگشت و در آنجا بسال ۸۱۶ رحلت کرد. وی را در اکثر از علوم متداول زمان تألیفات مهم و مشهورست که بزبان عربی و فارسی پرداخته و از آن جمله است: عوامل در نحو عربی، اصول المنطقیه، شرح تحریر القواعد خواجه نصیر الدین طوسی، کتاب التعریفات یا تعریفات العلوم و تحدیدات الرسوم، مقالید العلوم فی الحدود و الرسوم، تحقیق الکلیات، مراتب الموجودات، رساله فی قواعد البحث، تقسیم العلوم، شرح مختصر الاصول عضدی، شرح مفتاح العلوم سکاکی، ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی، فن اصول الحدیث، تحریری از کتاب معروف ایساغوجی در منطق، فال السیر، ترجمان فی لغات الفهر آن از عربی بفارسی، حاشیه بر آداب البحث ضد الدین ایجی، حاشیه بر حکمة العین، شرح کافیة ابن حاجب بفارسی، شرح فرائض سراجیه سجاوندی، شرح تصور و تصدیق شمسیه، شرح تصریف عزى، حاشیه بر مطول تفتازانی، حاشیه بر شرح کافیة رضی الدین استرآبادی، حاشیه بر تفسیر کشف زمخشری، شرح موافق ضد الدین ایجی، حاشیه بر شرح تجرید، رساله در اصول دین، حاشیه بر شرح مطالع و از جمله مؤلفات اوبفارسی دو کتابست در منطق یکی باسم کبری و دیگری باسم صغری و دیگر رساله‌ای در صرف افعال تازی معروف بصرف میرود دیگر فن المعما و اصوله و تصاریفه. بزبان فارسی شعرا نیز نیکو می‌سروده است.

(۱۹) عبدالجلیل بن نظام الدین یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی از منشیان معروف زمان آل مظفر بوده و در زمان شاه شجاع ابوالفوارس (متوفی در ۷۸۶) میزیسته و مؤلف کتاب بسیار روان فصیحست باسم تواریخ آل برمک که پدرش بتألیف آن شروع کرده و ناتمام گذاشته بود و وی بیابان رسانده و در ماد محرم ۷۶۲ تمام کرده و باسم شاه شجاع پرداخته است.

(۲۰) بهاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبند مؤسس طریقه نقشبندیه در تصوف

از عرفای بزرگ قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بود و در زمان خویش شهرت بسیار و توجه عام داشت در سال ۷۲۸ در بخارا متولد شد و در دوم یا سوم ربیع الاول ۷۹۱ در آن شهر در گذشت و تمام عمر خود را در مولد خویش گذراند و در ضمن تألیفات بزبان فارسی بسیار شیوا کرده است از آن جمله رساله ایست در تصوف باسم رساله قدسیه . در مناقب بهاء الدین نقشبند چند کتاب بفارسی نوشته اند : یکی رساله قدسیه تألیف ابوالفتح محمد بن محمد ابن محمود حافظی بخاری معروف بمحمد یار سا از مشایخ طریقه نقشبندی که بدستور علاء الدین محمد بن محمد بخاری معروف بعطار پیشوای معروف این طریقه نوشته است ، دیگر کتاب انیس الطالبین و عدة السالکین تألیف همان خواجه محمد یار سا ، دیگر کتابی بهمان اسم انیس الطالبین و عدة السالکین تألیف صلاح بن مبارک بخاری ، دیگر رساله بهائیه تألیف ابوالقاسم بن محمد بن المسعود ، دیگر کتابی تألیف ابوالمحسن محمد باقر بن محمد و دیگر کتابی که پس ازین ذکر آن خواهد آمد که آن هم انیس الطالبین نام دارد ، دیگر جامع المقامات تألیف ابوالبقاء ابن عالی که در محرم ۷۲۶ ۱۰ بیایان رسائیده است .

(۲۱) **خواجه حسام الدین یوسف حافظ بخاری** از شاگردان بهاء الدین نقشبند و از مریدان نامی او بود و مؤلف کتابیست در احوال استاد و مرشد خود باسم انیس الطالبین که یکی از بهترین کتابهای طریقه نقشبندیه است .

(۲۱) **عزالدین محمود بن علی کاشانی نظنری** متوفی در ۷۳۵ وی نیز از عرفای قرن هشتم بوده و کتاب معروف عوارف المعارف تألیف شهاب الدین سهروردی را که از کتابهای مشهور تصوفست بفارسی بسیار فصیح باسم صباح الهدایه و مفتاح الکفایه ترجمه کرده است و نیز شرحی بتازی بر قصیده ثائیه ابن الفارض شاعر معروف مصری دارد بنام کشف وجوه الغر لمعانی نظم الدر .

(۲۲) **شمس الدین ابراهیم** نیز از عرفای این زمان بود و در ابرقوه از توابع یزد منصب محتسبی داشت و کتابی در تصوف با انشای فصیح شیوا باسم مجمع البحرین تألیف کرده است

(۲۴) **زین الدین علی بن حسین انصاری معروف بحاج زین الدین عطار**
از اولاد عبدالله انصاری بود و در سال ۷۳۰ در شیراز ولادت یافت و از اطبای نامی آن عصر
بود و در دربار شاه شجاع آل مظفر می زیست و کتاب معروفی در مفردات طب پرداخته
است باسم اختیارات بدیعی که در سال ۷۶۷ باسم عصمة الدین بدیع الجمال تألیف کرده
و سپس در ۷۷۰ روایت دومی از آن انتشار داده است .

(۲۵) **عزیز بن اردشیر استرآبادی بغدادی** در استرآباد متولد شده و قسمت
اعظم عمر خود را در بغداد گذرانده و از منشیان زبردست زمان خود بوده و در نظم و نثر
فارسی و عربی مهارت داشته است و مدتی هم در آذربایجان بوده است چنانکه در سال ۷۸۷
که نختامیش خان از راه دربند بآذربایجان آمد و تبریز را گرفت وی درین واقعه حاضر
بوده و سپس در فتح تبریز بدست امیر تیمور و فرار سلطان احمد بن اویس جلایر از آنجا
ببغداد رفت و هفت سال عزلت و گوشه نشینی اختیار کرد و در همین زمان بخدمت قاضی
برهان الدین ابوالفتح بن سلطان برهان الدین احمد بن محمد سیواسی پادشاه قیصریه
رسیده است که از مادر از سلجوقیان روم بوده و از دست تشاندگان سلطان احمد جلایر
بشمار می رفته و وی بهمین مناسبت بدربار سلطان احمد جلایر راه یافته و برهان الدین
می خواست او را نزد خود ببرد و سلطان احمد نکذاشت و چون می خواست از بغداد برود
سلطان احمد او را تحت الحفظ نگاه میداشت تا اینکه بحیله از آن دربار گریخت و نزد
برهان الدین رفت و پس از آنکه برهان الدین در ۲۸ شوال ۸۰۰ کشته شدوی بمصر فرار
کرد و مدتی در قاهره بود تا آنجا از بام افتاد و مرد . عزیز بن اردشیر مؤلف کتابیست
باسم بزم و رزم و معروف بتاریخ قاضی برهان الدین سیواسی که منشیانه نوشته است ولی
بواسطه کثرت استعمال لغت عرب مغلق شده و از حد طبیعی زبان فارسی دور افتاده است .

(۲۶) **منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس** از اطبای معروف قرن
هشتم و از خاندان معروفی از پزشکان آن شهر و نواده برادر نجم الدین محمود بن
الیاس سابق الذکر بود و بزبان فارسی تألیفات دارد از جمله کتابیست باسم تشریح البدن
که برای میرزا ضیاء الدین بن محمد بهادر پسر دوم میرزا جهانگیر مقول در ۸۰۹ نوشته

و مؤلفات دیگر او تشریح منصوری و کفایت مجاهدیه یا کفایت منصور است .

(۲۷) محمد بن علی الناموس خواری از منشیان معروف زمان خود بوده نخست

در خراسان در خدمت جلال الدین ابویزدی بن طاهر فریوه‌مدی می‌زیسته و سپس جزو منشیان دربار الجایتو بوده است و مؤلف کتابیست در صنعت انشاء باسم جلالیه که برای جلال الدین ابویزدی نوشته است .

(۲۸) منوچهر ملقب بیدیع تبریزی از شاگردان کمال خجندی شاعر معروف

این زمان بود و در ضمن تجارت می‌پرداخت و در سال ۷۹۴ بایندرش برای تجارت بروم سفر کرد و پس از مرگ پدر باردیبل و از آنجا بیزد رفت و از منشیان و شاعران آن عصر بشمار میرفت . مثنوی محبت نامه موسوم بانیس العارفین را سروده است و نیز کتابی تألیف کرده باسم الاحیاء فی حل المعما که در یزد تمام کرده است .

(۲۹) امیر بن خضر مالی قرمانی مولوی از علمای زمانه بود که در استانبول

توقف داشت و کتابی تألیف کرده است باسم کنز التحف در موسیقی که در سال ۷۵۶ تمام کرده و آنرا باسم سید غیاث الدین حسینی علوی پرداخته است .

(۳۰) قاضی بدر محمد دهلوی ملقب بدهاروال از ادبا و شعرای هندوستان

بوده و در دربار قدرخان دلاور خان از شاهان غوری هندوستان می‌زیسته است و در شعر شاگرد قاضی برهان الدین و در لغت شاگرد شیخ زاده عاشق بوده و مؤلف کتاب مشهوریست در لغت فارسی باسم ادات الفضلاء که در ۸۲۲ تمام کرده و بنام قدرخان مزبور پرداخته است

(۳۱) حسین بن محمد بن عبد الرضا حسینی علوی از منشیان قرن هشتم عراق

بوده و برای کسب معاش باصفهان رفته است و در مدارس شهر منزل داشت و روزگار را بسختی می‌گذراند و برای توسل بامیر محمد پسر رشید الدین فضل الله وزیر در حدود سال ۷۳۰ کتاب محاسن اصفهان تألیف مفضل بن سعد بن حسین ما فروخی را که در قرن پنجم تألیف شده بود بفارسی بسیار روان فصیح ترجمه کرده است .

(۳۲) زین الدین محمود بن محمد هروی از علمای خراسان و ماوراءالنهر

بوده و در زمان شاه شجاع آل مظفر در قندهار می زیسته است و درین زمان شرحی بر منطق سید شریف کرگانی تألیف کرده است .

(۳۳) **امیر سید علی بن شهاب الدین بن میر سید محمد حسینی همدانی معروف به علی ثانی** نسبش بامام چهارم میر سیده ، از معاریف عرفای این زمان بود در همدان در ۷۱۳ ولادت یافت و پس از سفرهای چند به هندوستان رفت و در ۷۸۱ در کشمیر مقیم شد و نفوذ بسیار در دربار سلطان قطب الدین بن علاء الدین (متوفی در ۷۸۶) در ختلان بهم رساند و بشاه همدان معروف شد و خاتمه معروفی در علاء الدین پوره در کشمیر ساخت و پسرش سید محمد که پس از او در کشمیر بوده است در ۱۷ ربیع الاول ۷۹۷ آنرا وقف کرده و وقف نامه آنرا سلطان سکندر شاه پسر قطب الدین سابق الذکر تصدیق کرده است . و پس از مرگ آن پادشاه در ختلان بسال ۷۸۶ در گذشت و از شاگردان شرف الدین محمود بن عبدالله فرغانی و تقی الدین علی دوستانی و علاء الدولة سمنانی بود و در نظم و نشر فارسی دست داشت : رسائل متعدد در اخلاق و سلوک و عرفان تألیف کرده است از آن جمله ذخیره الملوك در اخلاق و سیاست ، مرآة التائبین ، رسالة اورادیه ، اربعین ، رسالة ذکریه ، اصطلاحات صوفیه ، مشارب الانواق در شرح قصیده میمیه ابن الفارض بفارسی ، رساله در علم قیافه ، رساله چهل مقام ، رساله عقبات ، رساله آداب سفره ، رساله فتوت یافتوت نامه ، واردات غیبیه ، کتاب عقلیه ، سیر الطالبین ، رساله در وجود . میر سید علی شعر فارسی را نیز نیکو می سروده و غزلیاتی از او بدست است .

(۳۴) **ابو محمد سیستانی** از فضلاء سیستان بود و در آن دیار میزیست و در دربار ملک قطب الدین محمود بن شمس الدین شاه علی بن شاهزاده (۸۰۶ - ۸۲۲) از پادشاهان سیستان اقامت داشت و تاریخ سیستان را که به عربی بوده درین زمان بفارسی ترجمه کرده است .

(۳۵) **قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم بن سبط عبدالقادر گیلانی** از عرفای معروف عراق بود و در ۸۲۶ رحلت کرد و نزدیک بیست رساله در تصوف تألیف کرده است از آن جمله است ناموس اعظم و انسان الکامل .

(۳۶) **نصیر الدین محمود اودهی معروف بچراغ دهلی** از بزرگان مشایخ

طریقه چشتی در هندوستان و از معانیف خلفای نظام الدین اولیا بود و در زمان خود مریدان بسیار داشت و کراماتی از او روایت کرده اند ، سرانجام در شب آدینه ۱۳ رمضان ۷۵۷ در دهلی در گذشت و در آن شهر مدفون شد و اینک مرقدوی از زیارتگاه های معروف آن شهر است . وی در نظم و نثر فارسی دست داشته و برخی از اشعار از او مانده و از مؤلفات وی بنثر رساله صایف السلوکست که بفارسی فصیح و روان نوشته است .

(۳۷) سید صدر الدین ابوالفتح محمد بن یوسف حمینی چشتی دهلوی معروف بسید محمد گیسو شراز خواجه بنده نوار یاسید غریب نواز، معروف ترین خلیفه نصیر الدین چراغ دهلی و از بزرگان مشایخ طریقه چشتی در هندوستان بود و در زمان خود شهرت و اعتبار بسیار داشت ، در ۷۲۰ در دهلی ولادت یافت و پس از صد و پنج سال در آن شهر در ۸۲۵ در گذشت . سید محمد گیسو دراز از دانشمندان بسیار پر کار هندوستان بوده است و در نظم و نثر فارسی استاد بوده و کتابهای فراوان در تصوف بفارسی و عربی از او مانده است از آن جمله: شرح زیادة الحقایق عین القضاة همدانی معروف بشرح تمهیدات، شرح رساله فشریه که در ۸۰۷ پایان رسانیده است، شرح و ترجمه آداب المریدین ابوالنجیب سهروردی که در ۸۱۳ با تمام رسانیده ، مکاتیب یا مکتوبات ، حظایر القدس معروف بر رساله عشق حقیقی ، جواهر العشاق معروف بشرح رساله غوث اعظم، تفسیر سورة فاتحه بفارسی، برهان العاشقین معروف بقصه چهار برادر و مشهور بشکار نامه ، استقامت الشریعت بطریق الحقیقت ، رساله در مسئله رؤیت باری تعالی عز اسمه و کرامات اولیا، حدایق الانس، وجود العاشقین معروف بر رساله عشقید، رساله توحید خواص، رساله مراقبه ، رساله از کار چشتیه ، شرح بیت حضرت امیر خسرو دهلوی علیه الرحمه، شرح فقه الاکبر ابوحنیفه ، برهان العاشقین . بر رساله برهان العاشقین او هفت شرح مختلف نوشته اند، شرح او و دوم که مولف آنها معلوم نیست و شرح دوم ناقص است، شرح سوم از ابوصالح ، محمد معروف بشیخ حسن محمد چشتی ، شرح چهارم از میر سید عبد الواحد بلگرامی ، شرح پنجم از میر سید محمد کامپوی، شرح ششم از محمد رفیع الدین محدث دهاوی، شرح هفتم از میرزا اقسام علی بیگ حیدر آبادی متخلص بانسکر. دیوان

اشعار فارسی وی نیز در دست است. پسرش سید حسین معروف بسید محمد اکبر حسینی یا سیدیری که کتاب العقاید و تبصرة الاصطلاحات الصوفیه را بفارسی تالیف کرده کتابی در مقام وظائف پدرش نوشته است بنام جوامع الکلام.

(۳۸) **شهاب الدین مسعود سیرجانی**، از عارفان کرمان درین دوره بوده و کتابی در تصوف بنثر فارسی نوشته است بنام مرآة العارفين.

(۳۹) **شاه شرف الدین ابوعلی بن سالار فخر الدین بن سالار حسن بن سالار عزیز بن ابوبکر غازی بن فارس بن عبدالرحمن بن عبد الرحیم بن محمد دانك بن ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن نعمان پانی پتی معروف بابوعلی قلندر** از بزرگان مشایخ طریقه چشتی هند و پدرش مردی عارف و مادرش بی بی حافظه جمال زن پرهیزگاری بود. در شهر پانی پت در ۶۵۲ ولادت یافت و در آنجا می زیست و پیرو طریقه قطب الدین بختیار کاکی و نظام الدین اولیاء بود و پس از چندی بیرون شهر درجایی که اکنون معروف به «باگهولی» است رفت و در آنجا در ۱۳ رمضان ۷۲۴ در گذشت و اینک قبرش در همان جایارنگاه است. وی در نظم و نثر پارسی استاد بوده و مؤلفات چند در تصوف دارد از آن جمله رساله معروف بحکم نامه شیخ شرف الدین و مجموعه مکاتیبی که بمريد خود اختیار الدین نوشته و دیوان غزلیات شامل ۶۰۰ بیت که در آن شرف تخلص کرده است و مجموعه رباعیات و یک مثنوی شامل ۱۲۰۰ بیت بتقلید از مثنوی مولانا و مثنوی دیگر بهمان وزن شامل ۲۳۸ بیت و مثنوی سومی بهمان وزن شامل ۳۶۲ بیت.

(۴۰) **محمد بن احمد بن محمد صوفی سمرقندی** ساکن شیراز از دانشمندان این زمان بوده و از احوالش جزین اطلاعی نیست که کتاب معروف ربیع الابرار و مختار الاخیار تالیف زمخشری را در شیراز بنام شادشجاع آل مظفر بفارسی فصیح ترجمه کرده

(۴۱) **ثقة الدین ابی نصر عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی هروی** مولف تاریخ هرات که از احوال وی اطلاعی نیست.

(۴۲) **سیف الدین بن محمد بن یعقوب سیفی هروی** متولد در ۶۸۱ از شاعران

و دبیران توانای زمان خود بوده و در شعر سیفی تخلص می کرده و تنها اثری که از او باقیست کتاب معروفیست در تاریخ آل کرت که بنام تاریخ نامه هرات نیز معروفست و در حدود ۷۲۱ آنرا بیایان رسانیده است.

(۴۳) عیسی بن هفین الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد شیرازی از احوال او چیزی معلوم نیست جز آنکه کتاب شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار در مشاهد شیراز تألیف پدر خود را بنام هزار مزار بفارسی ترجمه کرده است.

در قرن هشتم شعر نسبت بدوره گذشته بهمان علی که ذکر شد اندکی تنزل یافت و باین همه عده کثیری از شعرای فارسی زبان چه در ایران و چه در هندوستان میزیسته اند و درین ضمن خاندانهای پادشاهان جزء که در نقاط مختلف سلطنت داشتند و از تجزیه دولت مغول فراهم آمدند در ترویج شعر فارسی همت گماشته اند چنانکه ابوسعید بهادر خان آخرین پادشاه مغول ایران (۷۱۶-۷۳۶) شعر فارسی می گفته است. خاندان جلایر نیز که در مغرب ایران سلطنت داشتند در پرورش شعر فارسی بسیار کوشیده اند و جمعی کثیر از شاعران بزرگ قرن هشتم ازیشان متنعم شده اند و دو تن از پادشاهان این سلسله مانند سلطان اويس (۷۵۷-۷۷۶) و سلطان احمد (۷۸۴-۸۱۳) نیز شعر فارسی گفته اند.

پادشاهان آل مظفر نیز درین راه کوشش بسیار کرده اند و از جمله ایشان عمادالدین احمد بن مبارزالدین (۷۶۰-۷۹۵) و شاه شجاع (۷۶۰-۷۸۶) و برادرش ابویزید بزبان فارسی شعر سروده اند و از امیر ابواسحق اینجو نیز شعر فارسی مانده است. در ضمن شعر فارسی در هندوستان رواج کامل داشته و از میان پادشاهان آن دیار محمد تغلق شاه خلجی (۷۲۴-۷۵۲) شعر فارسی می گفته و شعرا را بسیار می نواخته است. در همین اوان زبان فارسی در قلمرو مملکت عثمانی رواج کامل یافت و از آن پس تا اواخر قرن سیزدهم بسیار متداول بود و پادشاهان آل عثمان اغلب شعر فارسی گفته اند، از آن جمله در قرن

هشتم ایلدیرم با یزیدخان عثمانیست (۷۹۲-۸۰۵) که شعر فارسی سروده است. از امرای جزء نیز ملک ضیاالدین کابلی که از جانب پادشاهان مغل امارت داشته باین زبان شعر گفته است. اما شعرای بزرگ قرن هشتم بدینقرارند:

۱) بهاءالدین احمد معروف بساطان واد یا ابن عارف رومی پسر جلال الدین محمد بلخی مولوی عارف مشهور بود که همواره با پدر خود زیسته و پس از مرگ وی در همان خانقاه قویه جانشین پدر شده و از مشایخ طریقه مولوی بوده و در شهر لارنده در ۲۵ ربیع الثانی سال ۶۲۳ ولادت یافته و در قویه در روز شنبه دهم رجب ۷۱۲ در گذشته است و وی نیز در نظم و شعر فارسی قدرتی داشته و مجالس و تقریرات و مشافهات پدر را در کتابی باسم فیه ما فیه جمع کرده است و کتابی خود در تصوف نوشته که بنام معارف سلطان ولد معروفست و نیز دفتر هفتم مثنوی را بخط باو نسبت میدهند و از منظومات اوسه مثنوی مانده است یکی باسم رباب نامه در دو مجلد و دیگری باسم ولد نامه که در ۶۹۰ بیایان رسانیده و دیوان اشعار وی شامل سیزده هزار بیت نیز در دست است که در آن ولد تخلص کرده است.

۲) رکن الدین یا اوحداالدین بن میر حسین اوحدی مراغی اصفهانی از مردم مراغه بود و گاهی در اصفهان اقامت داشت، از عرفا و شعرای معروف این قرن بود و از مریدان شاگردان اوحداالدین کرمانی بود و گویند بهمین جهت اوحدی تخلص کرده است و در اواخر عمر دو باره بآذربایجان برگشته و با خواجه وجیه الدین یوسف از فرزندان خواجه نصیرالدین طوسی مربوط بوده و بیشتر اختصاص داشته است بخدمت غیاث الدین محمد پسر رشید الدین فضل الله وزیر و عاقبت در مراغه در نیمه شعبان ۷۳۸ در گذشته است. اوحدی مراغی را غزلیات عارفانه بسیار روان و شورانگیز هست و دیوان او شامل پنج هزار بیتست و مثنوی باسم ده نامه و ادره ۷۰۵ بنام همان وجیه الدین و مثنوی باسم جام جم را که بسیار معروفست در سال ۷۳۳ تمام کرده و بنام خواجه غیاث الدین پرداخته است.

۳) کمال الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مسترشدی کرمانی

مختلص بخواجه یکی از بزرگترین شعرای غزل سرای ایران و یکی از معارف کویندگان قرن هشتم بود. در کرمان شب یکشنبه ۲۰ ذیحجه ۶۸۹ ولادت یافت و از بزرگ زادگان کرمان بود و در جوانی بنای شاعری گذاشت و از همان اوان معروف شد و سفرهایی به شام و بیت المقدس و حجاز و عراق کرد و در آغاز شاعری به مداحی ابوسعید بهادرخان پرداخت و سپس جزو شعرای دربار شیخ اویس بن شیخ حسن ایلکان درآمد و سپس از مداحان شیخ ابواسحق اینجو شد و پس از آن بدربار امیر مبارزالدین محمد بن مظفر (۷۴۱-۷۶۵) پیوستگی یافت و درین میان جمعی کثیر از امرا و وزرای بزرگ را که بدین دربارها مربوط بوده اند مدح گفته است و در ضمن مسلك تصوف داشته و از شاگردان علاءالدوله سمنانی و امین الدین کازرونی بوده و عاقبت در شیراز بسال ۷۶۳ رحلت کرده و در آنجا در تنگ الله اکبر مدفون شده است. خواجه در نظم و نثر فارسی قدرت بسیار داشته و در نثر دو رساله از او مانده است. در نظم نزدیک بیست هزار شعر گفته است و کلیات نظم او شامل سه دیوان فصاید و مقطعات و غزلیات و غیره است که در سه مرحله از عمر خود تدوین کرده و شش مثنوی که از ۷۳۲ تا ۷۴۶ بنظم آنها مشغول بوده بدین قرار: ۱ - هما و همایون که در ۷۳۲ تمام کرده، ۲ - گل و نوروز که در ۷۴۲ با تمام رسیده، ۳ - روضه الانوار که در ۷۴۳ بپایان رسیده، ۴ - کمال نامه که در ۷۴۴ تمام شده، ۵ - گهر نامه یا گوهر نامه که در ۷۴۶ با تمام رسانیده است، ۶ - سام نامه که دو روایت مختلف از آن موجود است و آنرا بخواجه نسبت میدهند. خواجه کرمانی در غزل و مثنوی بزم و رزم و معاشقات استاد کامل بوده و درین دو فن او را باستانی مسلم میدارند. در غزل سبکی خاص دارد که حد وسط میان سبک سعدی و حافظ است و معاشقات را با تصوف آمیخته و الفاظ روان و معانی طبیعی بسیار دارد؛ در مثنوی سبک نظامی را دنبال کرده و در بسیاری از موارد از او روان تر سروده است. خواجه خود منتخبی از اشعار خود در ۲۸ باب برای امیر مبارز الدین ابوالمظفر محمد بن مظفر بنام مفاتیح القلوب و مصابیح الغیوب گرد آورده است.

۴ - **امیر محمود بن امیر یمین الدین طغرائی فریومدی معروف بابن یمین**

خاندان وی از مردم فریومد از ولایت جوین و پدرش امیر یمین الدین اصلائرك از قزاق

بود و در زمان سلطان محمد خربنده البجایتو باین نواحی آمد و در آنجا مقیم شد و در آنجا سال ۷۲۴ در گذشت و پسرش ابن یمین در همان ناحیه ولادت یافت و تمام عمر خود را در همان دیار میگذراند و از عایدات املاک پدری خود معاش میکرد و مردی قانع و گوشه نشین بود و از دور مدایحی برای امرای خراسان و هرات و پادشاهان سربداری و کرت و طغا نیموریان میفرستاد و در زمان خویش بشاعری شهرت بسیار یافته بود و اقسام مختلف شعر از قصیده مدیحه و غزلیات و مقطعات میسرود و درین میان در تاریخ ۱۳ صفر ۷۴۳ در قندهار که در آن نواحی روی داد دیوان وی بغارت رفت و پس از آن اشعاری را که سروده بود بار دیگر تدوین کرد و در هشتم جمادی الاخره ۷۶۹ در همان اقامتگاه خود در گذشت و آنجا مدفون شد. شهرت عمده ابن یمین در شعر فارسی بواسطه مقطعات کوچکیست که در مسایل اخلاقی با کمال سادگی و روانی سروده و در شعر فارسی بی نظیرست و کلیات اشعار او آنچه تا کنون به ما رسیده شامل نزدیک ده هزار بیت اقسام مختلف شعرست.

۵ - **خواجه نظام الدین عیدالله زاکانی** قزوینی از خاندان زاکانیان قزوین بود که از خانوادهای قدیم این شهر بشمار میرفت و مردان بزرگ از آن برخاسته اند و نژاد ایشان اصلاً عرب بوده است و وی در قزوین ساکن بوده و از علمای معروف زمان خود بشمار میرفته و زمانی نیز وزارت یافته است و درین ضمن سفری چند کرده و ببغداد رفته و مدتی در شیراز در پناه شیخ ابواسحق اینجو زیسته و در ضمن مدح سلطان اویس جلایر و شاه شجاع آل مظفر گفته و عاقبت سال ۷۷۱ یا ۷۷۲ در گذشته است. عید زاکانی در نظم و نثر فارسی در کمال قدرت بوده دیوان وی شامل قصاید و مقطعات تقریباً حاوی دو هزار بیتست و بجز آن مثنوی عشاق نامه را در ۵۷۱ سروده است که شامل ۵۰۰ بیت باشد و منظومه معروف موش و گربه نیز از دست ورسایل متعدد بنثر فارسی بسیار شیوا دارد از آن جمله فال نامه، اخلاق الاشراف که در ۷۴۰ تمام کرده، ده فصل یا تعریفات، رساله دلگشا، صد یند که در ۷۵۰ نوشته، ریش نامه، تعریفات ملال و پیازه.

عید زاکانی در میان نویسندگان قرن هشتم مقام بسیار رفیعی دارد و آن اینست که نخست زبان فارسی را در نهایت شیرینی و لطف و انسجام ادا کرده و گذشته از آن در برابر خشکی ها

و سالوسی های پیشوایان مذهب زمان خود قیام کرده و در تمام رسایل خویش بنظم و نثر دورویی و ظاهر پرستی ایشان را با کمال دلیری بمیان آورده است.

۶ - **خواجه عمادالدین فقیه کرمانی معروف به عماد فقیه** از معاریف غزلسرایان عارف پیشه قرن هشتم بود و در کرمان میزیست و خانقاهی داشت و مردم زمان بسیار بوی معتقد بودند و پادشاهان آل مظفر امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع نسبت بوی احترام بسیار میکرده اند و عاقبت در کرمان بسال ۷۲۳ رحلت کرده است. کلیات عماد فقیه شامل شانزده هزار بیت از غزل و مثنویست، در غزل سبکی شبیه بسبک حافظ دارد و اشعار بسیار بلند میان آنها هست و مثنویهای متعدد سروده است از آن جمله محبت نامه بیدلان که در ۷۲۲ تمام کرده است و مونس الابرار که در ۷۶۶ پایان رسیده و صفانامه اتمام در ۷۷۶ و صحبت نامه اتمام در ۷۳۱ و محبت نامه در ۷۳۲ و طریقت نامه اتمام در ۷۱۶ و ده نامه وفایده الاخلاص.

۷ - **خواجه جمال الدین سلمان بن علاء الدین محمد ساوجی** از مردم ساوه و پدرش از مستوفیان دیوان مغول بود و وی در شهر ساوه ولادت یافت و در جوانی بنای شاعری گذاشت و در سبک مداحان خواجه غیاث الدین محمد بن رشیدالدین وزیر در آمد و پس از برچیده شدن اساس سلطنت مغول بدر بار پادشاهان جلایری در آمد و مداح مخصوص امیر شیخ حسن ایلکان و زوجه اش دلشاد خاتون شد و در بغداد پایتخت ایشان اقامت ورزید و از حدود ۷۴۰ تادم مرگ مداح ابن خاندان بود و سلطان اویس و سلطان حسین را نیز مدح گفته است و مدتی نیز مداح شاه شجاع بوده و از ۷۷۷ بعد که وی تبریز را گرفته است با او مربوط شده و در اواخر عمر آنرا اختیار کرده و در ساوه گوشه نشین شد و آنجا در ۱۲ صفر ۷۷۸ در گذشت. سلمان ساوجی از شعرای مقتدر قرن هشتم بود و در انواع مختلف شعر مهارت کامل داشت مخصوصاً در مدیحه که آخرین شاعر بزرگ این سبک بشمار میرود و در غزل نیز سبکی شبیه بسبک حافظ داشته است و در مثنوی عاشقانه نیز مهارت داشته و دو مثنوی سروده است یکی جمشید و خورشید بسبک خسرو و شیرین نظامی که در ۷۶۳ با سم سلطان اویس تمام کرده و دیگر فراقنامه ببحر متقارب

که در ۷۷۰ بنام همان پادشاه تمام کرده است و کلیات اشعار او شامل نزدیک ده هزار

۸ - **خواجه شمس الدین حاجی محمد عصار تبریزی** از شعرای دربار

شیخ اویس جلایر بود و در ضمن بمدح امرای دیگر میپرداخت و در عصر خویش بسیار معروف بود. عاقبت از مدیحه سرایی دلسرده شد و با تروا پرداخت و در آن حال مثنوی مهر و مشتری را در دهم شوال ۷۷۸ در ۵۶۰ بیت نظم کرده است که یکی از بهترین منظومات بزمی و عاشقانه زبان فارسیست و عاقبت در سال ۷۹۲ رحلت کرده است. دیوان غزلیات او نیز در دست است که در آن محمد تخلص کرده است و نیز چندین کتاب در عروض و قافیه نوشته و از آن جمله رساله‌ای بنام وافیه فی تعداد القوافی.

۹ - **روح الدین عطار** از شعرای قرن هشتم بوده و در عراق میزیسته و باسید

جلال الدین عضد یزدی معاصر بوده و در سلك شعرای آل مظفر بشمار میرفته ولی از احوال وی اطلاعی نیست و دیوان اشعار وی شامل نزدیک دو هزار بیت غزل بدست است که در آن روح عطار تخلص کرده است و بعضی غزلیات بسیار شورانگیز دارد.

۱۰ - **سید جلال الدین بن سید عضد یزدی معروف بجلال عضد** از شعرای

معروف دربار آل مظفر بود، پدرش سید عضد وزارت امیر مبارز الدین محمد بن مظفر (۷۶۵ - ۷۶۱) داشت و وی در یزد ولادت یافت و از کودکی مورد توجه پادشاهان این سلسله واقع شد و همواره بدیشان پیوستگی داشت ولی طبع وی بمدایح مایل نبود و تمام هنر شاعری خود را در غزل سرایی بکار میبرد و غزلیات بسیار روان منسجم ازو مانده است و دیوان وی شامل نزدیک چهار هزار بیت موجود است.

۱۱ - **بدر الدین چاچی** از مردم شهر چاچ ترکستان بوده ولی در هندوستان

در شهر دهلی میزیسته و شاعر مخصوص دربار غیاث الدین محمد بن تغلقشاه معروف بالغ خان سلطان محمد جونابن تغلقشاه بود که از ربیع الاول ۷۲۵ تا ۲۱ محرم ۷۵۲ سلطنت کرده و بدر چاچی همواره در دربار وی زیسته است و قصاید و مقطعات بسبك شعرای آذربایجان میسروده و آخرین شاعر بزرگ است که بدین سبك سخن سروده است و

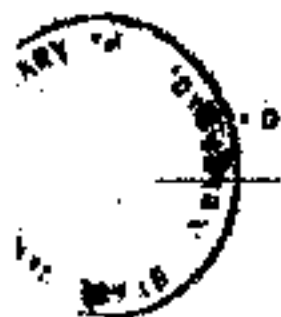
دیوان وی شامل نزدیک دو هزار بیت موجود است و شاهنامه ای بنام الغ خان سروده که نزدیک سی هزار بیت دارد. در لغز و کنایات و استعارات استاد بوده است و بهمین جهت اشعار وی دشواریهایی دارد و جواشی و شروح متعدد بر آن نوشته‌اند از آن جمله شرحی از محمد عثمان قیس پسر حافظ غلام شاه خان بن محمد شرف الدین خان افغانی بنام نسخه عثمان خان که در ۱۲۶۴ در دو مجلد بزرگ بیابان رسانده است. بدرالدین چاچی در شعر گاهی بدر گاهی بدر چاچی تخلص کرده است.

۱۲ - محمد بن بدر جاجرمی پسر بدر جاجرمی شاعر معروف قرن هفتم

است که در اصفهان و عراق تا اواسط قرن هشتم می‌زیسته و خود نیز شاعر بوده و جامع کتابیست باسم مونس الاحرار فی دقایق الاشعار که حاوی بهترین اشعار یک عده کثیر از شعرای بزرگ ایرانست تا زمان مؤلف و آنرا در ماه رمضان ۷۴۱ تمام کرده ولی چنانکه گذشت (ص ۱۷۶) آنرا از کتابی بهمین اسم تألیف لطیف الدین احمد بن محمد ابن احمد بن محمد کلامی اصفهانی که در ۷۰۲ گرد آورده گرفته و در آن اندک تصرف کرده و در ضمن بعضی از اشعار خود را در آن آورده است.

۱۳ - ابو اسحق خلاج شیرازی معروف یسحق اطعمه از شعرای معروف

اواخر قرن هشتم بود و در شیراز می‌زیست و ظاهراً تا اوایل قرن نهم نیز در حیوة بوده است و دو سال ۸۳۰ رحلت کرده و قبر او در شیراز معروفست. در عصر خویش شهرت بسیار داشته ولی از جزئیات زندگی او چیزی بهمان نرسیده است. جز آنکه مورد توجه اسکندر بن عمر شیخ تیموری بود و موی مبتکر سبک خاصیت در شعر فارسی که همه جا اسامی غذاها و خوراک‌ها را در میان آورده و بسیاری از غزلیات و قصاید شعرای سلف یا معاصر خود را جواب گفته و تقلید کرده است و این سبک را پس از او احمد اطعمه در قرن نهم و اشتهای اصفهانی در قرن سیزدهم و میرزا تقی خان دانش از معاصرین در دیوان حکیم سوری تقلید کرده‌اند و دیوان ابو اسحق که شامل نزدیک سه هزار بیت نظم و نثر و اقسام مختلف شعر بهمین سیاقست باسم دیوان اطعمه شهرت دارد و معروفست و فواید عمده آن آنست که بسیاری از اسامی غذاها را نگاه داشته است و یک مثنوی



در همین زمینه بنام کنز الاشتها و نیز مناظره اطعمه ای بنثر دارد .

۱۴ - خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین حافظ شیرازی معروف ترین

شاعر قرن هشتم و یکی از چهار تن از بزرگترین شعرای ایران که معروف جهان شده اند پدران وی بشیراز هجرت کرده اند و وی در آن شهر ولادت یافته و در جوانی از مدارس و مجالس درس علمای زمان خود بهره مند شده و حافظ قرآن گردیده است به همین جهت در شعر حافظ تخلص کرده و از زمره شاگردان قوام الدین عبدالله (متوفی در ۷۷۲) عالم معروف آن زمان بوده است . نخست در سلك مداحان ابو اسحق اینجو درآمده و سپس پیادشاهان آل مظفر پیوسته و شاه شجاع و شاه منصور از امرای این خاندان را مدح گفته است و درین ضمن با پادشاهان ایلکانی جلایر که در مغرب ایران سلطنت داشته اند و شعرارا بسیار مینواخته اند از دورروابطی داشته و سلطان احمد بن شیخ اویس (۷۸۴ - ۸۱۳) را مدایح مینگفته است و عاقبت در شیراز بسال ۷۹۱ رحلت کرده و در آنجا مدفون شده است . حافظ در زمان زندگی خود از حاجی قوام الدین حسن شیرازی کلاقرشهر شیراز (متوفی در ۷۵۵) بیش از دیگران متنعم شده به همین جهت اغلب از وی یاد کرده است و با این همه مدایحی که در حق این معدوحین دارد بجز يك دو بیت نیست که درضمن سخنان خود آورده است و وی را جزو شاعران مداح نمیتوان شمرد بلکه ظاهراً تمام عمر خود را در گوشه نشینی و عزلت گذرانده و در حیات خویش شهرت عظیمی داشته است . در زبان فارسی نظیر غزلیات حافظ که جامع بین اشعار عاشقانه و افکار عارفانه ایرانست نیست به همین جهت یکی از بزرگترین شعرای جهان شمرده میشود و از حیث نظم در لطف تر کتب و تالیفات و در بی نیازی در فکر و استقلال در اندیشه بمنتهای اوج شاعری رسیده است . دیوان اشعار وی را که محمد گلندام یکی از معاصرین و همدرسان زمان کودکی او جمع کرده است باید در رأس کتابهای زبان فارسی قرار داد و به همین جهت همواره مورد اقبال عظیم از جانب تمام طبقات مردم ایران بوده است و آن شامل نزدیک چهار هزار بیت است و بر آن شرحهای چند نوشته اند از آن جمله : شرح محمد یوسف علی شاه چشتی نظامی بنام شرح یوسفی یزبان اردور ۱۳۰۷

مفتاح الكنوز علی حافظ الرموز از قطب الدین قندهاری ، بدرالشروح از بدرالدین اکبر آبادی ، شرح مشکلات دیوان حافظ از پیر مراد متخلص بمشفق ، شرح دیوان حافظ از افضل الله آبادی ، بحر الفراسة الالفاظی شرح دیوان حافظ از عبیدالله خویشکی چشتی متخلص بعبدی . بزبان ترکی نیز سه شرح بر آن نوشته اند : شرح مصطفی بن شعبان سروری در گذشته در ۹۶۹ ، شرح شمعی در گذشته در حدود سال ۱۰۰۰ ، شرح سودی بسنوی متوفی در حدود ۱۰۰۰ . دیوان حافظ یا منتخبات آنرا بیرخی از زبانهای اروپایی مانند فرانسه و آلمانی و انگلیسی و روسی و لهستانی و نیز ترکی و عربی ترجمه کرده اند .

(۱۵) سراج الدین قهری قزوینی از شعرای معروف قرن هشتم بود و در دربار سلطان ابوسعید میزیست و با عبید زاکانی و سلمان ساوجی مشاعره و معارضه داشته و در ۷۳۵ در گذشته است و دیوان اشعاری که بیشتر قصاید و غزلیات بسبک شعرای عراقست شامل نزدیک دو هزار بیتست .

(۱۶) جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف بابن حسام اصلاً از مردم خواف بود و در هرات سکنی داشت و از شاعران مخصوص ملک شمس الدین کرت و فرزندان وی بود و ظاهراً در اواخر عمر در کرمان زیسته است و در عصر خویش در شاعری شهرت بسیار داشت و وی بجز جلال الدین بن حسام معروف بابن حسام سرخسیست که از شعرای قرن هفتم بوده و ذکر او گذشت و نیز بجز محمد بن حسام الدین مشهور بابن حسام قهستانیست که از شعرای معروف قرن نهم بوده و دیوان مدایح او معروفست و این ابن حسام خوافی هروی در سال ۷۳۷ در گذشته و بجز بعضی غزلیات از اشعار او چیزی نمانده است و غزل را بسیار نیک میسروده و درین فن معروف بوده و در غزل ابن حسام و محمد نخاس میکرده است .

(۱۸) صدر الدین بن خطیب پوشنگی معروف بابن خطیب و متخلص بریمعی از شعرای نامی قرن هشتم بود و مشهورترین شاعر سلسله آل کرت بشمار میرفت و در دربار ایشان در هرات میزیست . پدرش خطیب پوشنگ قصبه ای نزدیک هرات بود و خود در دربار

ملك فخرالدین بن ركن الدین بن شمس الدین آل كرت میزیسته كه از ۶۹۵ تا ۷۴۰ شعبان ۷۰۶ حكمران هرات بوده و بدانشمندان و شعرا توجهی داشت و خود شعر فارسی میگفت و نزدیک چهل شاعر نامی در دربار او بودند و از آن جمله ربیعی بود و هفده سال در دربار این پادشاه بمداخی او مانده است و سپس در سال ۷۰۲ بحبس افتاد و سبب آن بود كه وی از خواص اندمای پادشاه بود و ماهی هزار دینار از خزانه او میگرفت و چون مردی عیاش بود هر چه مییافت صرف نوش خواری میکرد و باز زیاده بر آن میخواست و چون ملك فخرالدین بشرب بنگ عادت داشت بسیار میشد كه میان ایشان بسبب اختلاف مشرب مناقشه میشد و در نتیجه ربیعی از ملك فخرالدین بد گمان شد و بقیهستان رفت و در سلك ملازمان شاه علی بن ملك نصیرالدین سیستانی از آل خلف در آمد و روزی در مجلس شراب از فخرالدین بد گویی كرد، شاه علی ازو رنجید و باو دوست دینار داد و ویرا از دربار خود راند و گفت كه مردی حق ناشناست و مدتی در دربار فخرالدین بوده و ازو بد گویی میکند باشد كه با من نیز چنین كند. ربیعی از قهستان بنیشابور رفت و از آنجا عازم عراق شد. فخرالدین از ترس اینكه مبادا ربیعی نزد دیگران ازو بد گویی كند نامه ای باو نوشت و او را بخود خواند و ربیعی چون اطمینان نداشت جوابی منظوم نوشت و دعوت او را رد كرد، فخرالدین بخط خود امان نامه ای باو فرستاد و ربیعی بهرات برگشت و او را با احترام پذیرفتند ولی پس از چندی باز در مجلس شراب ربیعی با یاران خود بنای لاف زدن گذاشت و ازیشان بیعت گرفت كه بمملكت گیری بپردازند و چون بامداد این خبر بفخرالدین رسید هفتاد كس ازیشان را دستگیر كردند و همه منكر شدند جز ربیعی كه اقرار كرد و ملك فخرالدین بعضی ازیشان را كشت و مثله كرد و ربیعی را بحبس افكند و هر چه وی عذر خواهی كرد بجایی نرسید و در قلعه خیصار در حبس ماند تا مرد و تاریخ رحلت او را در ۷۰۲ و در ۷۴۰ نوشته اند و ظاهراً قول اول معتبر ترست. ربیعی شاعر توانایی بوده و بفرمان ملك فخرالدین منظومه ای ببحر متقارب بسبك فردوسی باسم كرت نامه در تاریخ آل كرت سروده است و نیز در حبس قلعه خیصار منظومه ای باسم كا رنامه سروده است و قصاید

بسیار در مدح این پادشاه داشته است ولی اینک از اشعار وی جز بعضی آیات چیزی بدست نیست .

۱۸ - شیخ امین الدین کازرونی از عرفای معروف قرن هشتم فارس بود و در شیراز در زمان شاه شجاع میزیست و منصب شیخ الاسلامی فارس داشت و جمعی کثیر از بزرگان آن زمان مانند خواجه کرمانی و حافظ شیرازی بوی ارادت داشته اند و در سال ۷۴۵ در گذشت . وی شعر فارسی را نیکو میسروده است ولی از اشعار او اندکی باقیست .

۱۹ - خواجه عمیدالملک رکن الدین صاین هروی معروف برکن جهان یا رکن صاین از قاضی زادگان سمنان بود ولی مدتی در هرات میزیست و منصب پیش نمازی طغا تیمور خان را داشت و نزد او مقرب بود و طغا تیمور پیش او درس میخواند ولی بسبب بدکویی که از وی کرده بود رکن صاین را بزرندان افکند و وی پس از رهایی از آن بند بدربار آل مظفر شتافت و از مختصان امیر مبارزالدین شد و در سلك وزراء درآمد و سپس در زمانی که شاه شجاع و شاه محمود بکشتن پدرشان امیر مبارزالدین قیام کردند وی در آن واقعه زخم برداشت و شفا یافت و ملازم شاه شجاع شد و با وی یزد رفت و در همانجا رحلت کرد و فوت او را در سال ۷۶۵ نوشته اند . رکن صاین از معاریف شعرای آل مظفر بود و غزل را بسیار نیکو میسرود و دیوان وی شامل نزدیک سه هزار بیت بدستست و وی در انشا نیز دست داشته و منشآت او معروف بوده است .

۴۰ - مظفر هروی اصلاً از مردم خواف و از قریه خضروان بود ولی در هرات میزیست و معاصر با ملک معزالدین حسین کرت بود و ویرا مدح میگفت و مردی بسیار مغرور و متکبر بود و خود را از شاعران دیگر از همه برتر میدانست چنانکه دیگران را قابل سخن خود نمی شمرد و هنگام مرگ دیوان اشعار خود را در آب انداخت و می گفت پس از من هیچکس قدر سخن مرا نخواهد دانست و نسبت باین جهان و اسباب آن بی اعتنا بود و بی تکلف میزیست و جامه چر کین میپوشید و چون او را منع میکردند

میگفت زیبایی معنی نگرید و با آنکه صلت های وافر میگرفت در آرایش ظاهر نمی کوشید و عاقبت در سال ۷۶۷ در گذشت. مظفر هروی یکی از شعرای قادر زمان خویش بوده و قصیده مدیحه را بسبک شعرای عراق بسیار نیکو می سروده است چنانکه او را خاقانی دوم لقب داده بودند ولی از اشعار وی جز اندکی نمانده است.

۴۱ - حسن متکلم کاشانی یا نیشابوری از شعرای معروف خاندان کرت بود و خود نسبت خویش را بسامانیان میرسانده و شاعر دربار ملک معزالدین حسین و ملک غیاث الدین پیر علی آخرین پادشاهان این سلسله و در شاعری شاگرد مظفر هروی بوده و در شعر عربی و فارسی دست داشته است و رساله ای در صنایع شعر باسم ملک غیاث الدین تألیف کرده بود و عاقبت در سال ۷۷۱ در گذشت. حسن متکلم در شعر فارسی بسیار قادر بوده و سبکی شبیه بسبک منوچهری داشته است ولی از اشعار او جز اندکی باقی نمانده است.

۴۲ - میر کرمانی از معاریف غزل سرايان قرن هشتم و از مشاهیر شعرای کرمان بود و در زمان سلطان اویس جلایر میزیست و در زمان خود شهرت بسیار داشت، از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست و دیوان او شامل نزدیک هشت هزار بیت بدستست و غزل عارفانه بسبک عماد فقیه و عراقی را در نهایت خوبی سروده و ازین حیث یکی از بهترین شعرای ایرانست و دوشنوی بنام مجمع اللطایف در ۷۳۲ و درج المثلّی در ۷۲۶ سروده است.

۴۳ - شاه ناصر یا درویش ناصر بخاری نیز از معاریف شعرای این عصر بود و در سلک درویشان میزیست و سفر بسیار میکرد و قناعت پیشه بود و گاهی مدیحه باسم سلطان اویس جلایر می سرود و در سال ۷۷۳ رحلت کرد. ناصر بخاری قصیده و غزل را بسبک شعرای عراق نیکو می سروده است کلیات او شامل چهار هزار بیت در دستست و بجز قصیده و غزل يك مثنوی بنام هدایت نامه بیجر متقارب سروده است.

۴۴ - شمس الدین محمود شیرین مغربی از معاریف شعرا و عرفای اواخر قرن هشتم بود. مولد وی نایین بود و سفری بدیار مغرب کرده ولی ظاهراً بیشتر ایام

خود را در تبریز گذرانده و بهمین جهت بتبریزی معروف شده است. در تصوف از شاگردان شیخ اسمیل سیسی سمنانی بوده و عاقبت در ۸۰۸ یا ۸۰۹ در سن ۶۰ سالگی در گذشته و بعضی مرقده وی را در محله سرخاب تبریز و بعضی در اصطهبانات فارس دانسته اند. مغربی غزل را بسبک مخصوص عرفای ایران در منتهای روانی می سروده و دو ترجیع بند بسیار معروف در توحید دارد که بسیاری ازو تقلید کرده اند. دیوان وی نزدیک دو هزار بیت غزلست که در آن میان غزلیات بسیار شورانگیز دارد.

۴۵ - **لطف الله نیشابوری** از شعرای معروف اواخر قرن هشتم بود و تمام عمر خود را در نیشابور گذرانده و در آنجا مدایحی بنام امیر تیمور گورکان سرود و بیشتر اختصاص داشته است بمداحی پسر وی امیرانشاه میرزا و در ضمن مردی زاهد و گوشه نشین بود و در قناعت مینیست و در اواخر عمر از نیشابور بقریه اسفندیس رفت که درین زمان بقدمگاه معروفست و در آنجا بسال ۸۱۰ یا ۸۱۶ در گذشت و همانجا مدفون شد. لطف الله نیشابوری در اقسام مختلف شعر مخصوصاً در قصاید و مدایح بسیار مهارت داشته و قصاید بسیار در نعت ائمه سروده است و دیوان وی نزدیک چهار هزار بیت بدستست.

۴۶ - **تاج الدین علی بن محمد معروف بتاج حلاوی** نیز از شعرای نامی قرن هشتم بود و در زمان خویش شهرت بسیار داشت و مؤلف کتابیست در محسنات کلام و فن شاعری باسم دقایق الشعر که از جمله کتابهای معتبر و مفید این فنست.

۴۷ - **حسن** نیز از شعرای قرن هشتم بوده و از احوال وی اطلاعی نیست جز آنکه منظومه‌ای ساخته است باسم بحر الصنایع در محسنات کلام و در فنون شاعری که در ۷۳۱ سروده و هرچند شعر آن سستست و پیدا است که در شاعری مهارت نداشته از حیث مطلب کتاب او جالب توجهست.

۴۸ - **کمال الدین مسعود خجندی** از عرفا و شعرای بسیار معروف قرن هشتم بود و در خجند ولادت یافت و در جوانی بعزم حج از دیار خود بیرون رفت و در بازگشت ازین سفر بتبریز رسید و در آنجا اقامت کرد و جمعی کثیر شاگردان و

مریدان کرد او را گرفتند و چون تغمش خان پادشاه در بند تبریز را گرفت وی را گرفتار کرد و فرمان زن خان بدشت قبیحاق بردند و در شهر سرای چهار سال از ۷۸۷ تا ۷۹۰ نگاهداشتند و در آنجا وی را مریدان بسیار فراهم آمدند و درین سفر وی را با عبیدالله شاشی عارف معروف صحبت رویداد و پس از چهار سال باز بتبریز برگشت و چون همواره با پادشاهان جلایر روابط داشت این بار سلطان حسین بن اویس جلایر برای او در تبریز خانقاهی ساخت و موقوفاتی برای خاتمه او بر قرار کرد و پس از آن تا زمان تیمور گورکان هم زنده بود و با پسر وی امیرانشاه میرزا روابط داشت و عاقبت در تبریز سال ۷۹۲ یا ۸۰۳ رحلت کرده است و در باغی که زاویه او در آنجا بوده وی را بخاک سپرده اند و تاریخ دوم معتبر ترست . کمال خجندی غزل عارفانه را در نهایت روانی و خوبی میسر داده و ازین حیث یکی از بهترین شعرای ایرانست . دیوانش شامل نزدیک هشت هزار بیت موجودست .

۴۹ - ابن نضوح شیرازی معروف بفارسی از بزرگ زادگان فارس بود و در زمان سلطان ابوسعید بهادر میزیست و با خواجه غیاث الدین محمد وزیر پسر رشید الدین فضل الله روابط داشت و در ۷۳۷ در گذشت . ابن نضوح شاعر توانایی بوده و دو مثنوی دارد یکی باسم ده نامه که بنام غیاث الدین محمد سروده و دیگر باسم محبت نامه ولی اینک از اشعار او جز چند بیتی باقی نیست.

۴۰ - صفی الدین ابوالفتح اسحق بن امین الدین جبرئیل موسوی اردبیلی

عارف بسیار مشهور قرن هشتم وجد پادشاهان صفوی بود . نسب وی را بامام موسی کاظم میرسانند . وی در سال ۶۵۰ ولادت یافته و بجز چند سفری که بفارس و گیلان کرده است همواره در قریه کلخوران نزدیک اردبیل اقامت داشته و در آذربایجان و موقان و اران مریدان بسیار داشته است و در زمان خود نفوذ عظیمی داشته است و خواجهرشید الدین وزیر در حق وی رعایت بسیار میکرده است و هر سال مبالغی هنگفت برای او میفرستاده است . شیخ صفی الدین نخست در اردبیل دانش آموخت و چون از دانشمندان آن شهر بی نیاز شد در پی پیری میگشت که او را ارشاد کند و چون شنید که شیخ نجیب الدین بزرگ

شیرازی در شیراز حلقهٔ تصوف دارد آهنگ شیراز کرد و چون بآنجا رسید شیخ نجیب الدین در ۶۷۸ در گذشته بود و چندی در حلقهٔ مریدان شیخ رکن الدین بیضاوی و امیر عبدالله که از مشایخ معروف آن زمان بودند درآمد و امیر عبدالله او را بشیخ تاج الدین ابراهیم بن روشن امیر بن بابک بن شیخ بندهار کردی سنجانی گیلانی معروف بشیخ زاهد گیلانی عارف مشهور آن زمان که در گیلان میزیست هدایت کرد و شیخ صفی الدین چهار سال در پی شیخ زاهد میگذشت تا اینکه در روستای حلیه کران در ناحیهٔ خانبلی در گیلان باورسید و تا زمان مرگ شیخ زاهد بیست و پنج سال در حلقهٔ مریدان او بود و داماد او شد و پس از مرگ او در همان طریق جانشین وی شد و در بن زمان گاهی در لاهیجان و گاهی در اردبیل زیسته است. در پایان زندگی بجای رفت و پیش از رفتن پسرش صدر الدین را بجای خود گذاشت و در بازگشت ازین سفر بیمار شد و پس از دوازده روز بیماری در روز دوشنبهٔ دوازدهم محرم ۷۳۵ در اردبیل در ۸۵ سالگی در گذشت و فرزندان او مخصوصاً پادشاهان صفوی بر سر خاک او بنای بسیار باشکوهی ساختند که اینک بقعهٔ شیخ صفی الدین معروفست و از بناهای تاریخی باشکوه ایران بشمار میرود. شیخ صفی الدین زنی داشت بنام بی بی فاطمه که دختر شیخ زاهد بود و ازو سه پسر داشت محیی الدین که در سال ۷۲۴ پیش از پدر در گذشت و صدر الدین موسی که در ۷۹۴ در گذشت و جانشین پدر شد و پسر سومش ابوسعید نام داشت و زن دیگری داشت که دختر اخی سلیمان کلخورانی بود و ازو دو پسر داشت علاء الدین و شرف الدین و دختری که بشیخ شمس الدین پسر شیخ زاهد داد. شیخ صدر الدین پسر دوم شیخ صفی الدین بنای خاندان صفویست که بمناسبت لقب جد خود نام خاندان خویش را صفوی گذاشته اند. صفی الدین مؤسس طریقه ایست در تصوف که بنام صفوی معروفست و چون پیروان او کلاه سرخ دوازده تری بر سرخ میگذاشتند آنها را بزبان ترکی «قرل باش» یعنی سر سرخ مینامیدند و صفویه چون بیاری ایشان پادشاهی رسیدند همان کلاه را تاج سلطنت کردند. شیخ صفی الدین بزبان فارسی شعر میگفته و از اشعار او چند بیتی باقی مانده است.

(۳۱) مولانا حسن کاشی از شعرای نامی سدهٔ هشتم و مرد دانشمندی بود. پدرانش

از مردم کاشان بوده اند و وی در شهر آمل بجهان آمده و در آنجا پرورش یافته است و سفری بحج و زیارت بقاع مشرب که عراق رفته و در پایان زندگی در شهر سلطانیه میزیسته و در آنجا در آغاز سده هشتم در گذشته است. اختصاصی که اشعار وی دارد اینست که بیشتر آنها را درستایش ائمه سروده و وی یکی از نخستین شعرای فارسی زبانست که اشعاری در مدایح ائمه گفته اند و از آن جمله هفت بند معروف است که از معروف ترین اشعار درین زمینه است و ابن حسام هروی و نظام استرآبادی و محتشم کاشانی پیرو سبک او بوده اند.

۳۲- مولانا جلال الدین احمد بن یوسف بن الیاس طبیب خوابی شیرازی

برادر زاده نجم الدین محمود سابق الذکر (ص ۱۹۰) و از دانشمندان نامی و شعرای معروف فارس در سده هشتم بود. اصلاً از مردم خواب بوده و در شیراز در زمان پادشاهان آل مظفر حکیم و طبیب معروفی بشمار میرفته و شاعری زبردست بوده و مخصوصاً با شاه شجاع آل مظفر مناسبات داشته و در ۷۵۴ سفری بمصر کرده است. منظومه گل و نوروز را در سال ۷۳۴ پیایان رسانده و آن منظومه در آن زمان چنان شهرت کرده بود که گویند نسیمی نیشابوری که خوشنویس بوده است در یکماه بیست نسخه از آن نوشته است و وی غزل را مخصوصاً خوب میگفته و در غزل گاهی طبیب و بیشتر جلال تخلص میکرد و دیوان غزلیات او شامل سه هزار و دوست بیت بدست است و شعر تازی نیز بهیچ سروده است.

۳۳- شیخ کجج تبریزی از معارف دانشمندان و شعرای قرن هشتم در آذربایجان

بوده و در زمان شیخ جمال الدین ابوالحسن اویس جالابر (۷۵۷ - ۷۷۶) و پسرش جلال الدین حسنین (۷۷۶ - ۷۸۴) شیخ الاسلام تبریز بوده است و مردی بسیار محترم بشمار می رفته و خانقاه معروفی داشته و از زمان امیر تیمور کورکان بازماندگان او در تبریز همان مقام زاده داشته اند و وی غزل را خوب میگفته و اشعار وی در زمان او شهرت بسیار داشته است.

۳۴- ابو احمد عماد الدین عبد الملك بن عصام بن ابوبکر بن محمد بن

عبد الرحیم بن ابوبکر بن علی صاحب الهدایه معروف بخواجه عبد الملك سمرقندی از بزرگان علمای سمرقند و از خاندان معروفی بود که همه در سمرقند از

دانشمندان نامی بوده‌اند و وی شیخ الاسلام سمرقند بوده و تا زمان امیر تیمور گورکان درین مقام بوده است و بازماندگان او تا قرن نهم از بزرگان سمرقند بوده‌اند و وی دانشمند کاملی بوده و در ماه شعبان ۷۸۲ به سفارت از سمرقند به فارس رفته و چندی در شیراز مانده است و شعر تازی و پارسی را خوب می‌گفته و در شعر عصامی تخلص می‌کرده و بساطی سمرقندی شاعر معروف از شاگردان او بوده است .

۳۵- سید شاه فضل الله نعیمی تبریزی از بزرگان مشایخ صوفیه و شعرای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده و از جمله مریدان امیر حسینی عارف مشهور به شمار میرفته و دانشمند کاملی بوده و شعر عارفانه را بسیار خوب می‌گفته از آن جمله ترجیع بند معروفی از او مانده است .

۳۶- شمس الدین تبریزی نیز از عرفای نامی قرن هشتم بوده و وی را با شمس الدین تبریزی عارف مشهور قرن هفتم که مرشد جلال الدین مولوی بوده اشتباه کرده‌اند و این شمس الدین تبریزی اشعار عارفانه خوب دارد از آن جمله ترجیع بندی که معروفست و منظومه‌ای بنام مرغوب القلوب که در ۷۵۷ نظم کرده است .

۳۷- حاجی ناصر الدین حسین بن هبة الله بن حسین خطیب معروف بناصر خطیب شعبوی از دانشمندان و شعرای معروف شیراز در نیمه دوم قرن هشتم بوده و تا ۷۸۲ زنده بوده است و شعر فارسی را خوب می‌گفته و در ضمن ملمعاتی بزبان پارسی و تازی و لهجه شیرازی می‌گفته است .

۳۸- جلال الدین فریدون بن عکاشه نیز از نویسندگان و شعرای نامی همان زمان بوده و مداح جلال الدین مسعود شاه و شیخ ابواسحق اینجو بوده و مخصوصاً دیر زبردست بشمار میرفته و در ساختن قصاید مصنوع و موشع دست داشته از آن جمله دو قصیده دارد یکی بنام ربیعیه و دیگری بنام ریحقیه که مقدمه‌ای منشیانه بنثر بر آنها نوشته است و شعر تازی و پارسی را خوب می‌گفته و در شعر عکاشه تخلص می‌کرده است .

۳۹- خواجه جلال الدین نعمان بن محمود بن اصیل از وزراء و ادبای نامی فارس در همان زمان بوده و در شیراز میزیسته و تا ۷۸۲ زنده بوده و شعر فارسی خوب

میگفته است .

۴۰- جمال الدین حاجی منشی نیز از ادبای شیراز بوده که تا ۷۸۲ زنده بوده و شعر فارسی را بسیار خوب میگفته است و کتابی نوشته است بنام غرایب الاخبار و نوادر الآثار .

۴۱- ابو اسحق فخر و فاضل که او نیز از شاعران و ادیبان نامی شیراز بوده و تا ۷۸۲ میزیسته و شعر فارسی را خوب میگفته است .

۴۲- سید عزالدین مطهر بن عبدالله بن علی حسینی نخست از شاعران آذربایجان و مداح شیخ اویس جلایر بوده و سپس بفارس رفته و از شعرای بسیار معروف فارس و از مداحان خاص شاه شجاع بوده و تا ۷۸۲ در آن جا میزیسته است و سپس به هندوستان رفته و از شاعران دربار تاج الدین فیروز شاه بهمنی بوده و در ۱۵ شوال ۸۲۵ در گذشته و دیوان اشعار او بدست است و غزل و قصیده را خوب میگفته است .

۴۳- نظام الدین حسن حسینی آملی که او نیز از شعرای نامی فارس در همان زمان بوده و تا ۷۸۲ در شیراز میزیسته است و غزل را بسیار خوب میگفته و حسن نخلص میکرده است .

۴۴- نجم الدین محمود مذهب نیز از شعرای نامی فارس در همان دوره بوده و تا ۷۸۲ در شیراز زندگی میکرده و انواع شعر را خوب میگفته است .

۴۵- شیخ الاسلام حاج معین الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد بن اسعد بن مظفر بن محمد بن مظفر بن روز بهان بن طاهر واعظ عمری ربی قرشی شیرازی که لقب او را بخط صدرالدین و نجم الدین و نام و نسبش را نیز بخط محمود بن محمد جنید ضبط کرده اند از بزرگان دانشمندان فارس و خطیب جامع عتیق شیراز بوده و خاندان وی همه دانشمندان معروف آن سر زمین بوده اند و وی سفری باصفهان کرده و پس از ۸۰۰ در گذشته و مؤلف کتاب بسیار معروفیست بزبان تازی بنام شد الاوزار فی خط الاوزار عن زوار المزار در مشاهده شیراز که بنام هزار مزار معروفست و پسرش عیسی آنرا بنام ملتمس الاحباء بفارسی ترجمه کرده و شاعری صوفی

مشرّب شیرین سخن با ذوق بوده و غزلیات شیوایی گفته که بغزلیات حافظ تا اندازه‌ای شبیه‌ست و دیوان او شامل نهصد بیت بدست‌ست. پسر دیگر وی رکن الدین یحیی کتاب سیرت ابو عبدالله بن خفیف را بفارسی ترجمه کرده است.

۴۶ - شمس الدین محمد بن علی کاشانی از شعرای نامی اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده و در حدود ۷۳۰ در گذشته و وی منظومه‌ای در تاریخ مغول سروده که در زمان العجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶) پایان رسانده و نیز تاریخ غازان خان را بنظم آورده است و دیوان اشعار او هم بدست‌ست.

۴۷ - ناصر الدین خسرو اصفهانی معروف بناصر خسرو از شعرای صوفی مشرب قرن هشتم بوده و در ۷۳۱ در گذشته است و از جمله اشعار او ترجیع بند معروف‌ست و او را برخی با ناصر خسرو قبادیانی حکیم و شاعر معروف قرن پنجم اشتباه کرده‌اند.

۴۸ - جهان ملک خاتون دختر جلال الدین مسعود شاه اینجو حکمران فارس که از ۷۳۶ تا ۷۴۰ پادشاهی کرده و در ۱۹ رمضان ۷۴۳ کشته شده است. مادرش سلطان بخت دختر دسوق خواجه پسر امیر چوپان و خواهر دایه خاتون بوده است و خود همسر خواجه امین الدین جهرمی ندیم شاه شیخ ابواسحق اینجو بوده است. معاصر مغیث الدین احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۳) و از زنان معروف قرن هشتم بوده که شعر فارسی را بسیار خوب می‌گفته و دیوان او شامل چهارده هزار بیت بدست‌ست و جهان تخلص می‌کرده است.

۴۹ - محمد یوسف گدا که او نیز از شعرای نامی قرن هشتم بوده و دیوان اشعاری داشته و از آن جمله قصیده‌راییه ایست بنام تحفة النصاب که در روز آدینه ۱۰ ربیع الاول ۷۹۵ تمام کرده است.

۵۰ - علی شاعر که کتاب اشرف التواریخ قاضی عضدالدین ایجی را بنام زبدة التواریخ فی ترجمه اشرف التواریخ بفارسی ترجمه کرده و بیش ازین از احوال او اطلاعی نیست.

۵۱ - ابن عماد شیرازی از معارف شعرای فارس بوده که در ۸۰۰ در گذشته اصل وی از خراسان بوده ولی در شیراز می‌زیسته و بیشتر در مناقب ائمه شعر میگفته و غزل را هم خوب میسروده است و از آثار او دو مثنوی هم مانده است یکی بنام ده نامه که یکی از بهترین آثار ادبی قرن هشتم است و در ربیع الاول ۷۶۸ بیان رسانده و دیگر بنام روضة المحبین که آنهم مثنوی شیواییست و آنرا در ۷۹۴ در ۷۶۰ بیت تمام کرده است.

۵۲ - امام فخرالدین یحیی بن معین شیرازی معروف بابن معین از ادبا و شعرای اواسط قرن هشتم فارس بوده و از ۷۴۱ تا ۷۸۲ آثار او هست و وی غزل را بسیار خوب میگفته و ابن معین تخلص میکرده است.

۵۳ - شاه رکن الدین محمود سنجانی خوافی معروف بشاه سنجان خوافی از بزرگان عرفای قرن هشتم ایران از سلسله چشتی بوده و از مشایخ نامی آن طریقه بشمار میرفته و خلیفه مودود چشتی بوده و چندی در چشت زیسته و در ۷۹۷ در گذشته است و وی شعر عارفانه مخصوصاً رباعی را خوب میگفته و بعضی رباعیات بنام او مانده است.

۵۴ - سید محمود بن علی حسنی گلاستانه از ادبای نامی قرن هشتم بوده و مؤلف کتابیست بنام انیس الوحده و جلیس الخلوه که در آداب و اخلاق نوشته و از کتابهای سودمند زبان فارسیست و در آنجا برخی از اشعار فارسی و تازی خود را آورده و پیدا است که شعر فارسی و تازی را خوب گفته است و در شعر محمود تخلص میکرده است.

۵۵ - حکیم یا حکیمی ترمذی از شعرای صوفی مشرب اواخر قرن هشتم و از پیروان شاه نعمه الله ولی بوده و غزل و ترجیع بند عارفانه را نیکو میگفته و دیوان اشعار او بخط پسرش علی بن حکیم ترمذی که در ۸۳۶ نوشته بدست است.

۵۶ - جلال الدین عتیقی تبریزی پسر قطب الدین عتیقی تبریزی از شعرای قرن هفتم بوده است و وی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم میزیسته و با خواجه رشید الدین فضل الله وزیر مناسباتی داشته و او هم مانند پدر عتیقی تخلص میکرده و

از اشعار او اندکی مانده است.

۵۷- شیخ نظام الدین محمد بن علی بن دائیال دهلوی معروف بشیخ نظام اولیا

از بزرگان عرفای قرن هشتم در هندوستان بوده و مردم آن دیار او را سلطان المشایخ میخواندند. جدش خواجه علی بخاری و جد مادریش خواجه عرب نام داشته اند و هر دو از بزرگان زمان خود بوده اند و با یکدیگر از ماوراءالنهر به هندوستان رفته اند و در سرزمین بداون از مضافات سنبل مسکن گرفته اند و در آنجا با یکدیگر وصلت کرده اند و باز مانند گائشان در هند میزیسته اند و نظام الدین در بداون در سال ۶۳۶ ولادت یافته و نسبش بدوازده پشت با امام هشتم میرسینده و سپس بدهللی رفت و در خردسالی پدرش در گذشت و شیخ فریدالدین دهلوی معروف بشکر گنج عارف نامی هندوستان که از خویشاوندان او بود وی را پرورش داد و از دوازده سالگی در خدمت او بود و چنان پرورش یافت که در ۲۰ سالگی معروف بود و در آن زمان از دهللی با جودهن که از توابع دهللی و مسکن شیخ فریدالدین بود رفت و پس از چندی که اجازه ارشاد گرفت بدهللی باز گشت و همچنان در آن شهر در محله غیاث پور میزیست و مریدان بسیار داشت و مردی بسیار پرهیزکار بود و درباره او کرامات بسیار نوشته اند و سرانجام عصر چهارشنبه ۱۸ ربیع الاول ۷۲۵ در ۹۴ سالگی در دهللی در گذشت و در مقبره شیخ فریدالدین شکر گنج که از بقاع متبرک معروف دهلیست او را بخاک سپردند و مزار او تا کنون زیارتگاهست و روزهای چهارشنبه مردم بزیارت وی میروند. شیخ نظام الدین از بزرگان مشایخ طریقه چشتیست که از معروف ترین طریقه های تصوف در هندوستان بوده است و مولانا علاءالدین دهللی قاری سجزی دهلوی ملفوظات وی را بنام «فوائد الفواد» در کتابی گرد آورده و دیگری از شاگردان او بیانات وی را که از ۶۸۹ تا ۶۹۰ کرده بنام راحة المحبین جمع کرده و وی شعر فارسی را بروش عرفا بسیار خوب میگفته است و کتابی بنام راحة القلوب در مناقب مرشد خود فریدالدین نوشته است.

۵۸- زین الدین محمد بن ابراهیم بن مصطفی بن شعبان عطار همدانی

اصلاً از مردم زنجان و از شعرای درجه دوم قرن هشتم بوده که در اواخر قرن هفتم

و اوایل قرن هشتم میزیسته است و چندان در شعر دست نداشته و در ۷۲۷ کشته شده است و ازو چهار مثنوی مانده است یکی مثنوی معروف بترجمة الاحادیث یا مواعظ که نزدیک دو هزار بیت دارد و احادیث نبوی را در آن ترجمه کرده و در ۶۹۹ تمام کرده است و دیگر کنزالحقایق که نزدیک ۸۰۰ بیت دارد و دیگر مفتاح الفتوح که نزدیک ۱۲۰۰ بیت دارد و آن را در ۱۵ ذی حجه ۶۸۸ بیایان رسانده است و آن نخستین اثر او در شاعریست و پیش از آن شعری نگفته است و دیگر کنزالاسرار که آنهم مثنوی کوچکیست و آنرا در ۶۹۰ یا ۶۹۹ بیایان رسانده و این عطار همدانی را با فریدالدین عطار نیشابوری شاعر متصوف معروف اشتباه کرده اند.

۵۹ - **خواجه معین الدین محمد بن شمس الدین مطهر بن شهاب الدین اسمعیل بن قطب الدین محمد بن شمس الدین مطهر بن معین الدین ابو نصر احمد جامی** نسبش پینج پشت بشیخ الاسلام احمد جامی میرسد و مادرش دختر ملک شمس الدین محمد که پسر ملک شمس الدین ابوبکر کرت از پادشاهان آل کرت بود و خود از بزرگان خراسان بشمار میرفت و با خال خود ملک غیاث الدین محمد کرت بهجج و حجاز رفت و در جام در ۷۸۳ در گذشت و او را در مقبره شیخ احمد جام بخاک سپردند. معین الدین از ادبا و شعرای نامی زمان خود بشمار میرفت و در نظم و نثر فارسی دست داشت و از اشعار او اندکی مانده است. خواجه معین الدین سه پسر داشت که مهتر آنها ضیاء الدین یوسف و مادرش دختر ملک غیاث الدین محمد کرت بود و از شاگردان تفتازانی بشمار میرفت و دانشمند کاملی بود و در ۷۹۷ در تبریز در گذشت و جنازه او را بهجام بردند و نزدیک پدرش بخاک سپردند.

۶۰ - **محمد مولا کاخکی** از دانشمندان نامی آذربایجان بود و در علوم منقول و معقول و نظم و نثر و جد و هزل از بزرگان زمان خود و از ندیمان میرزا میرانشاه گورکان بود و چون در ۸۰۲ امیر تیمور فرمان داد که ندیمان وی را بکشند او را هم در آن واقعه بدار کشیدند و وی شعر فارسی را نیکو میگفته و از اشعار او اندکی مانده است.

۶۱- **خواجه علی را میثنی معروف بخواجه عزیزان** از مردم رامیثن قصبه ای در دو فرسنگی بخارا بوده و از بزرگان مشایخ طریقه نقشبندی بشمار میرفته و در رامیثن بیافندگی روزگار میگذرانده و در پایان زندگی بخوارزم رفته و در آنجا در ۲۸ ذیقعده ۷۲۱ در گذشت و همانجا او را بخاک سپردند و ازودو پسر ماند که یکی محمد و دیگری ابراهیم نام داشت و محمد چهل روز پس از مرگ پدر در گذشت و ابراهیم جانشین او شد. علی رامیثنی شعر فارسی را نیکو میسروده و بعضی رباعیات عارفانه از او مانده و رساله ای در طریقه تصوف و کتاب دیگری بنام محبوب العارفین نوشته است.

۶۲- **خواجه بهاء الدین محمد بن محمد بن سید جلال الدین بن سید برهان الدین بن سید عبدالله بن سید زین العابدین بخاری معروف بنقشبند** که ذکر او در نشر قرن هشتم (ص ۱۹۱ - ۱۹۲) نیز آمده است: نسبش بسیزده پشت بامام حسن عسکری می رسد و در بخارا در ۷۲۸ ولادت یافته و از بزرگان مشایخ تصوف ایران و معروف ترین عرفای طریقه نقشبندیست و این طریقه بنام او معروف شده و وی خلیفه میر سید کلال بوده و در کودکی خواجه بابا محمد سماسی او را بفرزندی برداشته و پرورده است و نیز از مریدان عبدالخالق غجدوانی و خواجه قشم و خلیل انا ترکی بوده و در بخارا میزیسته و دوسفر حج رفته است و پیشه او و پدرانش کمخاب بافی و نقش کردن آن بوده و بهمین جهت بنقشبند معروف شده است و سر انجام در روستای قصر عارفان در يك فرسنگی بخارا که مولد او بوده است در سوم ربیع الاول ۷۹۱ در گذشته و در همانجا مدفون شده. بهاء الدین نقشبند شعر فارسی را خوب میگفته و از اشعار او چند بیتی مانده است.

۶۳- **خواجه ابوالفتح محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری معروف بخواجه محمد پارسا** از بزرگان عرفای سده هشتم ایران و از مشایخ نامی طریقه نقشبندی و از خلفای خواجه بهاء الدین نقشبند بوده و از بهاء الدین نقشبند پارسا لقب یافته است و مردی بسیار دانشمند و پارسا و پرهیزگار بوده و مخصوصاً در حدیث دست داشته

و کرامات بسیار باو نسبت داده اند و نخست در بخارا میزیسته و دو بار به حج رفته و سفر اول با خواجه بهاء الدین نقشبند رفته و سفر دوم در سال ۸۲۲ از راه نسف و بلخ و هرات رفته است و چون بمکه رسیده بیمار سخت شده چنانکه او را در عماری گذاشته و طواف داده اند و چون بمدینه رفته در روز چهارشنبه ۲۳ ذی حجه ۸۲۲ در آنجا در گذشته است و رو بروی قبر عباس او را بخاک سپرده اند و از وی پسر مانده است بنام ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه و جانشین پدر بوده است. خواجه محمد پارسا مؤلفات چند دارد از آن جمله کتاب معروفی بنام فصل الخطاب که در محاضرات و سلوک و تصوف بفارسی و تازی نوشته و رساله محبوبیه و رساله قدسیه در مناقب مرشد خود بهاء الدین و کتاب انیس الطالبین و عدة السالکین در همین زمینه نیز از اوست و گاهی شعر فارسی می گفته و بعضی از اشعار او مانده است.

۶۴ - زین الدین ابوبکر علی تایبادی از بزرگان عرفای قرن هشتم و از شاگردان نظام الدین هروی و شیخ احمد جامی بوده و در تایباد خراسان که اکنون بطیبات معروفست میزیست و در علوم ظاهری شاگرد نظام الدین هروی بوده و در تصوف بر طریقه اویسی میرفت و امیر تیمور گورگان در حمله بهرات در تایباد بدیدن او رفت و نصایحی بتیمور داده که معروفست و سر انجام در همان تایباد در نیم روز آدینه سالخ محرم ۷۹۱ در گذشت و همانجا او را بخاک سپردند و مزار او هم اکنون زیارتگاه معروفست. ابوبکر تایبادی گاهی شعر فارسی گفته و از اشعار او اندکی مانده است.

۶۵ - مکتبی خراسانی از شاعران درجه دوم قرن هشتم بوده که بخط او را با مکتبی شیرازی شاعر معروف قرن نهم اشتباه کرده اند و وی صاحب منظومه ایست بنام کلمات علیّه غرا که در ترجمه احادیث سروده و آنرا بنام ملک علی سربسرداری (۷۶۶-۷۷۸) پایان رسانده و از آن منظومه پیداست که شاعر زبر دستی بوده است.

۶۶ - عبدالحمید رایگانی از مردم دهی بنام رایگان در ناحیه قزوین بود و در زمان ابقا خان (۶۶۳ - ۶۸۰) می زیست و تا اوایل قرن هشتم نیز زنده بوده است و از مختصان ملک افتخار الدین قزوینی بشمار می رفته و بزبان پهلوی قزوین برخی اشعار

ازومانده است .

۶۷ - **امیرکای قزوینی** نیز از شاعران همین دوره بوده و او نیز اشعاری به همین

زبان سروده است .

۶۸ - **اویانج زنجانی** نیز از شاعران همین دوران بود و اشعاری به زبان پهلوی

زبان ازو باقیست .

۶۹ - **خواجه بهاءالدین زنجانی** هم از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن

هشتم و مداح خواجه شمس الدین صاحب دیوان جوینی بوده است .

۷۰ - **بهاءالدین ساوجی** از شاعران قصیده سرای همین دوره بوده است .

۷۱ - **جمال الدین رستق القطنی** از مردم محله رستق القطن قزوین و معاصر

ابقا خان و از شاعران معروف روزگار خود بوده و از اشعار او اندکی مانده است .

۷۲ - **جولاهه ابهری** نیز از شاعران این دوره است که بزبان پهلوی زنجان

اشعاری ازو در دستست .

۷۳ - **سید جمال الدین کاشانی** نیز از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن

هشتم بوده و ترجیع بندی ازو مانده است که باستقبال ترجیع بندی سعدی سروده است .

۷۴ - **رفیع الدین بکرانی** از مردم ابهر بوده و در کرمان در اواخر قرن هفتم

و اوایل قرن هشتم می زیسته و بزبان تازی و فارسی شعری گفته و برخی از اشعار او

مانده است .

۷۵ - **دکن الدین بکرانی** نیز از مردم ابهر بوده و در همین زمان می زیسته

و دیوانی داشته است و اینک اندکی از اشعار او باقیست .

۷۶ - **سعد الدین بن بهاءالدین معروف بسعد بهایی یا سعدالدین بهایی** یا

سعد بهاء معاصر الجانیو بوده و تا اوایل قرن هشتم نیز زیسته و از شاعران معروف عصر خود

بوده و اینک اندکی از اشعار او باقیست .

۷۷ - **سید سراج الدین سکزی متخلص براجی** از شاعران زبردست قرن

هشتم و بیشتر مداح ناصرالدین محمود شاه دوم (۷۹۵ - ۷۹۷) از پادشاهان

سلسله تغلق هندوستان و وزیر او نظام الملک نظام الدین ابوسعید محمد چندی و بزرگان دربار وی بوده و قصیده را بسبک فاتورالیم شعرای عراق بسیار خوب می گفته و دیوان قصاید وی شامل نزدیک ۵۶۰۰ بیت در دست است.

۷۸ - **سید مطهر گره** از شاعران معروف قرن هشتم هند و از مردم شهر گره در شمال هند بود و چندی در گجرات و بیشتر در دهلی می زیست. در ۷۱۶ ولادت یافت و در ۷۹۱ در گذشت. از شاعران دربار فیروز شاه بن ملک رجب از سلسله تغلق هند بود که در ۲۲ محرم ۷۵۲ سلطنت رسیده و در ۱۸ رمضان ۷۹۰ در گذشته است. وی در ضمن از مریدان نصیر الدین محمود اودهی معروف به چراغ دهلی عارف مشهور این زمان هند بود که در ۱۸ رمضان ۷۵۷ در گذشته است و قصیده را بسبک فاتورالیم عراقی با کنایات و استعارات فراوان نیکو سروده است و تشبیهات عالی و معانی دقیق دارد و دیوانش شامل پنج هزار بیت بدست است.

۷۹ - **فخرالدین فتح الله قزوینی** برادر حمد الله مستوفی مورخ معروف و در شعر استاد بوده و از روش اوحدی مراغی پیروی می کرده است.

۸۰ - **عزالدین کرچی** از خاندان کرچی قزوینی و از شاعران نامی زمان خود بوده و از اشعار او اندکی باقیست.

۸۱ - **عزالدین همدانی** نیز از شاعران این دوره بوده است و برخی اشعار او بزبان پهلوی همدان به ما رسیده است.

۸۲ - **عمادالدین فضلویه معروف بهماک** از شاعران معاصر ابقاخان بوده که تا اوایل قرن هشتم زیسته است و از مختصان صاحب دیوان جوینی بشمار می رفته است.

۸۳ - **قاضی عثمان ماکی قزوینی** از مداحان خواجه فخرالدین مستوفی پسر عم حمد الله مستوفی بوده و شعر را روان می گفته و چون عم زاده اش رضی الدین در باره او تطاول کرده بود کتابی بنام رضی نامه در پنج هزار بیت درین زمینه ترتیب داده است و از شاعری مال بسیار فراهم کرده بود چنانکه سی چهل هزار دینار بار رسیده بود.

۸۴ - **ملک عماد الدین اسمعیل بخاری** نیز از شاعران نامی این دوره بوده

و در زمان ابو سعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶) در سلطانیه در گذشته است و از اشعار او چند بیت باقیست .

۸۵ - زین الدین فاختر کاشانی مداح نجیب زادگان قزوین بود و کتابی بعنوان نصایح الاولاد نوشته و در شعر نیز استاد بوده است .

۸۶ - قنادی نیز از شاعران این دوره بوده است .

۸۷ - ابوالفرج احمد بن محمد کافی کرجی از مداحان مجدالدین عمادالدوله همدانی بوده و برخی اشعار او بزبان پهلوی شهر کرج باقی مانده است .

۸۸ - کمال الدین زنجانی از مداحان خواجه صدرالدین احمد خالیدی صاحب دیوان بوده است .

۸۹ - نجم الدین معروف بکرگس نیز از شاعران مدیحه سرای این دوره بوده و از شعر او اندکی مانده است .

۹۰ - محمود کوتوال از شاعران خراسان درین دوره بوده است .

۹۱ - ملک محمود تبریزی پسر ملک مظفرالدین نیز از شاعران این دوره بوده که اندکی از شعر او باقیست .

۹۲ - فردوس مطربه از زنان شاعران این دوره بوده و از اشعارش اندکی باقیست .

۹۳ - بنت النجاریه نیز از زنان شاعران این دوره بوده و اندکی از اشعار او بما رسیده است .

۹۴ - شمس الدین بن ناصر الدین شیرازی معروف بشمس پسر ناصر از شاعران این دوره و غزل سرای توانایی بوده و بیشتر بزبان پهلوی شیراز شعر می گفته و درین زبان شمس پسر ناصر یعنی شمس پسر ناصر فخلص می کرده است و مقداری از اشعار او باین زبان در دست است .

۹۵ - پور فریدون از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم و از کردان فارس بوده و برخی دوبیتی ها بزبان پهلوی فارس ازو بما رسیده است .

۹۶ - سید شرفشاه گیلانی ، عصر زندگی او درست معلوم نیست اما از قراین

پیداست که از شاعران اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم بوده و مقداری دوبیتی بزبان کیلک ازو باقیست که سر مشق شاعران دیگر بوده و آنها را با آهنگی خاص می خوانند و آن آهنگ را شرفشاهی می گویند .

۹۷ - عصامی از شاعران این دوره در هندوستان و از خانواده معتبری بوده ، جدش فخرالملک عصامی از بغداد بهندرفته و وی در دهلی می زیسته و در ۷۱۱ در آنجا ولادت یافته و شاعر دربار محمد شاه بن تغلق بوده و در ۲۷ رمضان ۷۵۰ شروع بنظم شرح جنگهای وی بنام فتوح السلاطین ببحر متقارب کرده و در ۶ ربیع الاول ۷۵۱ بیایان رسانیده و شامل نزدیک دوازده هزار شعرست که استادی او را مسلم می کند .

گذشته ازین شعرای درجه اول و دوم در قرن هشتم يك عده شعرای دیگر هم بوده اند که فهرست آنها بدین قرارست : غیبی شیرازی که شعر عارفانه گفته ، بهاء الدین حاجی ، صافی که در ۷۶۷ در گذشته ، ملک عمادالدین روزنی ، نسیمی نیشابوری که از شاعران و خوشنویسان بوده ، سید حسن اخلاطی از متصوفه ، خواجه شمال بخاری از عرفا ، سید ابوالمظفر از عرفا ، شرف الدین مقبل ، نظام الدین مرزوقی ، ابو علی فالی ، رکن الدین ابهری ، سعدالدین نصیر ، حاج محمود کرمانی متخلص بمحمود ، شاه سیف الدین ، کمال الدین کاشی ، نجمی ، امیر صفادار ، بدر الدین دامغانی ، صدرالدین قیروانی ، عمادالدین بکرانی ، امین الدین تبریزی ، محمد جوهری ، ملک الشعراء تاج الدین بهاء که بیشتر هزلیات سروده است ، علا رکن الدین دعوی دار قمی ، سیف الدین اعرج که مداح ملک ابوبکر علی وزیر بوده ، سراج الدین ، ملک الشعراء شرف الدین تبریزی که مداح ملک سید عزالدین عبدالعزیز شیخ الجبال بوده ، نورالدین عبدالرحمن که او نیز مداح او بوده است ، ملک الشعراء صابن الدین شیرازی ، قاضی عمر ، برهان الدین بزاز که مداح ابوالمظفر اقل قمیش بوده ، عبدالمجید تبریزی ، کمال الدین کوتاه یا کوته پای ، شمس الدین درود ، صدرالدین علی کی ، نجم الدین ، مجید الدین ایگی ، عزیز مشکی که نام او را بخط اعزیز مستملی هم ضبط کرده اند ،

علی ، درویش فرهاد ، قاضی کریم الدین سیستانی ، کریم ، محمد قبایی ، محب ، محمد
چرخگر هروی ، منوچهر ، مجید ، مجدالدین کرچی قزوینی ، مبارزالدین ، صوفی ،
صفی عالی ، صاحبی ، شهابالدین بن کمال الدین سمنانی معروف بشهابالدین کمال
یا شهاب کمال ، شمس الدین صابن محمود قاضی ، شمس الدین کاشی ، شمس کافی ،
میرسراج الدین بردی سیستانی ، حافظ سعد ، سعد الدین بن شرف الدین
متخلص بسعد وسعد شرف ، رضی الدین مؤید بن صالح ، حیدر ، ملک الشعراء جمال الدین
کاشانی که بیشتر هزلیات می گفته ، بدیع ، بنده ، جمال ، زین الدین علی فقیه معروف
و متخلص بابن فقیه ، آغا ، ابن جلال ، احمد حجازی ، احمد موسوی ، ملک افتخار
الدین قزوینی ، اشرف گلستانی ، امین الدین کاکا متخلص بنوری ، قاضی صیرفی هندی ،
جمشید خان ترکستانی ، رشید خان جغتایی متوفی در ۷۷۱ ، فتح ، امیر یمین الدین
طغرای پدر ابن یمین متوفی در ۷۲۴ ، شهاب الدین مهره ، ابو العلا حسینی ، امیر
اختیارالدین حسن سمرقندی که از مریدان شاه نعمت الله ولی بوده و اختیار تخلص می
کرده است ، روح الامین امین الدین دادا که در شعر امین و روح الامین تخلص کرده
است ، حاجی تبریزی ، حالی ، حیرانی ، رواس ، روحانی ، زکی مراغی ، سعد الهی
سعد وراق ، سلطانی ، سهیلی ، شرف ، شمس الدین شرفشاه ، شمس الدین گلستانی ،
شمس ساوجی ، شمسی اصفهانی ، شهاب الدین بلیانی ، شیخ زاده لاهیجی ، صدر الدین
علی فخری شوشتری ، ظریفی ، عطایی ، علاء علوی تبریزی ، عنایت ، عوض ، قاضی عیسی ،
فخرالدین رئیس محمود ، فخرالدین هندو شاه .

قرن نهم آخرین دوره مهم ادبیات ایرانست و تردیدی نیست که پس از آن
دوره ای باین درجه از اهمیت تا کنون در تاریخ ایران بیش نیامده است و پس از آن
ادب ایران دوره تنزل و انحطاط را مرتباً پیموده و اگر دوره های تجدید و احیایی
هم پیش آمده باشد دوره های کوتاه بوده و نشده است دوره وسیعی را در بر بگیرد .
گذشته از آن قرن نهم از حیث کثرت شعرا و نویسندگان و جنبش های ادبی

گوناگون یکی از مهمترین دوره‌های ادبی ایرانست و اگر هم در برخی از رشته‌های ادب انحطاط و زوالی پیش آمده باشد آن انحطاط نتیجه مستقیم ضعف و فتور است که در دوره پیش یعنی در قرن هشتم مقدمات آن فراهم آمده و رفته رفته نیرو گرفته و در قرن نهم نتیجه آن آشکار شده است. در هر حال تردید بردار نیست که قرن نهم از حیث بسیاری شعرا و نویسندگان، چه در ایران و چه در خارج از ایران، میزبانه‌اند یکی از پرترین و غنی‌ترین ادوار تاریخی ایران بشمار می‌رود و حتی با دو قرن دیگر که ازین حیث امتیاز دارند یعنی با قرن ششم و قرن هفتم نیز برابری میکند. اگر شماره نویسندگان و سرایندگان زبان فارسی را بدقت احصاء کنیم قطعاً يك نيمه آن سهم قرن ششم و هفتم و نهم و نيمه دیگر و بلکه کمتر سهم قرون دیگر خواهد بود. شاید سبب عمده این ثروت ادبی قرن نهم این باشد که درین دوره حوادث سخت و انقلابات شدید که سبب از میان رفتن آثار ادبی و سلب توجه مردم از ادبیات و برهم زدن آسایشی که لازمه پدید آوردن ادبیانست می‌شده درین قرن رخ نداده است و مردم در نتیجه آسایش و امنیت بضبط و نگاهداری آثار ادبی بیشتر همت کرده باشند.

در سراسر این قرن خاندان تیموری در نواحی فارسی زبان ایران و خارج از ایران پادشاهی میکرده‌اند. اگر کشور گشایی و خون ریزیهای تیمور بر ایران گران و ناهموار بوده است و دوره نیره پراز بیداد و ستمی را در تاریخ فراهم کرده کفاره آن نتیجه ادبی بسیار مهمیست که کشور ما از دوره حکمرانی فرزندان او برده است. دربار تیمور نیز مانند دربار ایلخانان مغول بآیین ایرانی فراهم شده بوه و کارها را کار گزاران ایرانی بدست داشتند.

ناچار فرزندان و بازماندگان این مرد خونخوار بیداد گر نیز زیر دست آموزگاران و راهنمایان ایرانی بآیین ایرانی پرورده شده‌اند و بهمین جهت که انس کامل و حتی شور و ذوق نسبت بادیات و علوم ایران و زبان فارسی و حتی هنرهای مخصوص نژاد ایرانی داشته‌اند و نکته بسیار مهم اینجاست که همه صنایع دوره صفوی

که مشهور جهان شده و در قرن دهم و یازدهم شاهکارهای جاودان فراهم ساخته چه معماری و کاشی سازی و نقاشی و چه صنایع دستی مانند بافندگی و صنایع فلزات و تذهیب و جلدسازی و نقاشی کتابها و کاغذگری و خوشنویسی همه دنباله مستقیم صنایع دوره تیموریست و راد طبیعی رشد و کمال خود را سپرده تا بزمان شاه عباس بزرگ و آن جلال و شکوه صنعتی مخصوص رسیده است.

برای نمونه همین کافیست در نظر بیاورید که نقاشی و تذهیب و خوش نویسی مخصوصاً در خط نسخ تعلیق که در بادی نظر بینندگان را بیاد زمان شاه عباس میاندازد محکم ترین پایه های آن در دوره تیموری در شهر هرات که یکی از پایتخت های این خاندان بوده است گذاشته شده و همه نقاشان و خوشنویسان دوره های بعد شاگردان مستقیم و تربیت شدگان استادان هرات بوده اند و نیز تا اواخر دوره صفویه بهترین کاغذها را در شهر سمرقند که آن هم پایتخت دیگر امرای این خاندان بوده است میساخته اند چنانکه کاغذهای خوب را هنوز در دوره صفویه کاغذ سمرقندی می گفتند و یا در شهر خوقند می ساختند و کاغذ خوقندی نیز معروف بود و دو خط ایرانی یعنی خط نسخ تعلیق و شکسته که در دوره صفویه باوج ترقی رسید نیز در دوره تیموری یا بمرحله کمال گذاشته است.

در ادبیات فارسی کلیاتی که در قرن نهم باید در نظر داشت اینست که درین دوره در شعر روح تصوفی که در قرن هشتم روز بروز بیشتر راه کمال میپیمود همچنان تا اندازه ای برقرار بود و شماره شاعران صوفی مشرب بسیارست. از طرف دیگر معما نیز که در قرن هشتم جسته جسته در آثار شعرا دیده میشود درین قرن بمنتهای رواج خود رسیده است و بسیاری از شعرای این دوره بوده اند که بجز معما چیزی نگفته اند و اشعارشان منحصر بمعما بوده و بیشتر آنها را بلقب «معماپی» میخوانده اند و این نوع از شعر همچنان تا قرن دهم رواج داشته است. فن دیگری که باز درین دوره در شعر ترقی کرده سرودن ماده تاریخها یعنی اشعار است که از شمردن حروف آنها بحساب ابجد تاریخ بدست میآید و این فن هم در قرن پیش اندک اندک در شعر پدیدار شده است و پیش از آن در

قرون پیشین اعداد را در شعر میآوردند. دیگر از خصایص آن دوره اینست که روز بروز از شماره سرایندگانی که قصاید بروش متقدمین در مدایح میسروده‌اند کاسته میشد و بر شماره غزل سرایان میفزود بدین معنی که سبک ناتورالیسم کمتر رواج داشت و سهولیس را کم کم بامپرسیونیسم بدل می کردند چنانکه بسیاری از شعرای آن دوره جز غزل و اشعار عاشقانه چیزی نگفته‌اند و آن نیز دنباله همان سیر طبیعیست که شعر فارسی در قرن هشتم پیدا کرده بود و درین قرن رو بکمال رفت. امتیاز دیگر شعر آن دوره اینست که مدایح ائمه اثنی عشر در ضمن قصاید مخصوص روز بروز بیشتر دیده میشود و این مضمون جدید که در آثار برخی از شعرای قرن هشتم آغاز شده درین دوره بیشتر ترقی کرده و چندتن شاعری که اشعارشان منحصرأ در مناقب ائمه بوده است درین قرن دیده میشوند ولی البته در قرن دهم که دین شیعه دین عمومی اکثریت مردم ایران شده است این نوع از شعر ترقی کامل کرده است. دیگر از خصایص عمده شعر فارسی درین دوره اینست که آن روح مناعت و عزت نفس و خویششن داری که در اشعار دوره های پیشین مخصوصاً قرن چهارم و پنجم و ششم کاملاً رواج داشته و در قرن هفتم بواسطه زبونی و خواری که از غلبه ییکانگان پیش آمده در ارکان آن شکستی وارد شده و در قرن هشتم نیز بیشتر رخنه در آن راه یافته بود درین قرن باز سست تر و ضعیفتر گشته است و شاعر ذلت و سرشکستگی و افکندگی خویش را در شعر بزبان میآورد چنانکه از قرن هفتم جسته جسته برخی از شعرا خویششن را سبک دلدار و خاك راه او میخواندند و این روح عاجز و زبونی درین قرن تقریباً روح عمومی شده و باوج رواج خود رسیده است.

دیگر از خصایص شعر فارسی در قرن نهم اینست که روح تقلید و پیروی از سبک شعرای بزرگ که در نتیجه ناتوانی سرایندگان از پدید آوردن سبکهای خاص بخود در قرن هشتم رواج گرفته بود و مخصوصاً مقلدان سبک سعدی و نظامی در آن زمان روز افزون بودند درین دوره نیز شدیدتر شده و از آن جمله کسانی که از سبک نظامی پیروی کرده و بتقلید او مثنویاتی سروده‌اند هر روز بیشتر میشده‌اند و این که در قرون

بعد نیز این روش در شعر فارسی دوام دارد دنباله مستقیم ادبیات قرن نهمست در فتر این دوره نیز خصایص و امتیازات چند دیده میشود: نخست آنکه دامنه علوم ریاضی در نتیجه تشویق و قدردانی چند تن از شاهزادگان تیموری که خود عشق به علوم داشته‌اند در قرن نهم بسط کامل یافته و چون اندک اندک ایران استقلال علمی و ادبی خاصی بخود گرفت و رابطه آن با کشورهای تازی زبان گسیخته شد بتدریج از شماره کتابهای علمی که بزبان تازی در ایران نوشته میشد کاسته شد و بجای آن زبان فارسی را برای مؤلفات علمی بکار بردند و این خاصیت مخصوص قرن نهمست زیرا که در قرن دهم که مذهب شیعه در ایران رواج کامل یافت باز برای تعلیمات دینی زبان تازی را بر زبان فارسی ترجیح دادند و سبب عمده این بود که مؤسسان بزرگ نهضت شیعه در ایران در آغاز دوره صفوی کسانی بودند که از بحرین و لحسا و نواحی دیگر خلیج فارس و یا از جبل عامل و سرزمین های شیعه خیز سوریه و شام بایران میآمدند و چون زبان فارسی را نمیدانستند ناچار بزبان تازی تألیف میکردند و این روش تا پایان دوره صفویه باقیماند. بهمین جهت قرن نهم امتیاز خاصی که در ادبیات فارسی دارد اینست که هر روز از شماره کتابهایی که بزبان تازی نوشته میشد کاسته میگشت و بر شماره کتابهای فارسی میفزود و مخصوصاً در علوم دقیقه مانند ریاضیات و نجوم و طب شماره کتابهایی که بزبان فارسی نوشته شده از همه ادوار دیگر بیشترست. درین دوره همه اقبال و توجهی که از قرن هفتم بعد در تاریخ نویسی مخصوصاً بزبان فارسی پیدا شده بود و از یاد کارهای استیلای مغول بر ایرانست دوام داشت و بازماندگان تیمور نیز مانند ایلخانان مغول توجهی داشتند که تاریخ نویسان را بضبط وقایع زمان خود بزبان فارسی وادار کنند و بهمین جهت شماره کتابهای تاریخ که درین دوره بزبان فارسی نوشته شده یکی از مشروح ترین فصول تاریخ ادبیات را فراهم میکند.

درین قرن امتیاز خاص دیگری که در تاریخ نویسی دیده میشود اینست که توجه مخصوصی بتألیف یا ترجمه کتابهایی در تاریخ پیامبران یا سیرت رسول و یا احوال و مناقب ائمه داشته‌اند و این نیز فصل مشروحی از تاریخ ادبیات آن دوره است. در نتیجه

همین اوضاع توجه خاصی نیز در ترجمه کتابهای نویسندگان قدیم از زبان تازی بزبان فارسی در میان بوده است و در بسیاری از رشته‌ها کتب معروف و معتبر را بزبان فارسی نقل کرده‌اند و این توجه در اواخر دوره صفویه در دربار اصفهان دو باره پدیدار گشت و در آن زمان نیز کتابهای بسیار بفارسی ترجمه شده و در قرن دهم همین توجه در دربار پادشاهان تیموری در هندوستان در میان بوده است.

نردیدی نیست که یکی از اسباب عمده پیشرفت ادبیات درین دوره اقبال نام و توجه خاصیت که پادشاهان و شاهزادگان تیموری، که در نواحی مختلف سرزمینهای فارسی زبان پادشاهی یا حکمرانی داشته‌اند، نسبت بادب ایران نشان داده‌اند. برخی از تاریخ نویسان متعلق و از آن جمله علیشیر نوایی در مجالس النفایس تیمور را نیز صاحب ذوق ادبی و قوه شناسایی شعر فارسی شمرده‌اند و دیگران حتی وی را متمایل بتصوف و از پیروان طریقه ابوبکر تایبادی عارف معروف آن زمان دانسته‌اند. اگر ازین مبالغتهای گزاف آمیز بگذریم نردیدی نیست که فرزندان و بازماندگان او، که بمراتب بهتر از و پرورش یافته و یش از و درس خوانده بودند، قطعاً ذوق ادبی یا لااقل دوستداری ادبیات را داشته‌اند. معروفترین پادشاهان و شاهزادگان این سلسله که بادبیات ایران خدمت کرده‌اند ازین قرارند: عمر شیخ بن تیمور (۷۵۵-۸۰۷) که شوق مفرطی نسبت بشعر فارسی داشته. شاهرخ (۸۰۷-۸۶۳) که از میان پسران تیموریش از همه بادبیات دل بستگی داشت و مخصوصاً شیفته تاریخ بود و بسیاری از تاریخ نویسان را بنوشتن کتابهای سودمند گماشته است. سلطان خلیل بن میرانشاه (۸۰۷-۸۱۷) که وی هم شیفته ادبیات بوده و خود نیز شعر میگفته است. ابوالفتح ابراهیم سلطان بن شاهرخ (۸۱۲-۸۳۸) که شاهزاده بسیار با ذوق کریم بزرگوار هنرمند دانش دوستی بوده و مخصوصاً در زمانی که در مرکز ایران و لرستان و فارس حکمرانی داشته در ترقی ادبیات و ساختن بناهای مهم بسیار کوشیده و حتی برخی از بناهای مهم زمان او کتیبه‌هایی داشته که بخط بسیار زیبایی خود نوشته است. بایسنقر بن شاهرخ (۸۱۷-۸۳۶) که یکی از معروفترین خوشنویسهای خط نسخ ایران است و خط او نهایت امتیاز و شیوایی را دارد و شعر را هم خوب میگفته است. علاءالدوله الغریک بن

شاهرخ (۸۵۰ - ۸۵۳) که یکی از بزرگترین دانشمندان ریاضی و نجوم ایران بشمار میرود و همه دانشمندان معروف این دوفن را در دستگاه خود گرد آورده بود و در سمرقند در ۸۲۴ رصدخانه بسیار با شکوهی فراهم کرده و زیج معروفی ترتیب داده که آخرین زیج نجومی معتبر ایران بشمارست و خود کتاب بسیار مشهوری در باره زیج نوشته و شعر را نیز خوب میگفته است. رکن الدین عبداللطیف بن الغ بیك (۸۵۳ - ۸۵۴) که او هم در شعر فارسی دست داشته است. ابوالقاسم بابر بن بایسنغر (۸۵۳ - ۸۶۱) که در شعر دوستی و شعر شناسی بر همه شاهزادگان تیموری برتری داشته و خود نیز شعر را خوب می سروده است. ابوسعید بن محمد بن میران شاه (۸۵۵ - ۸۷۵) که او هم در شعر فارسی دست داشته است. ابوالغازی سلطان حسین بن بایقرا (۸۶۳ - ۹۱۲) که بزرگترین محرك ترقی ادبیات درین قرن بشمار میرود و در ضمن عشق مفراطی بترقی صنایع مخصوصاً نقاشی و نذهیب و خط داشته است و در باروی درهرات یکی از مهمترین دربارهای ایرانست و بسیاری از شعرای نامی قرن نهم در دربار او گرد آمده بودند و خود نیز شعر را خوب میگفته و دیوانی از اشعار فارسی و ترکی از و مانده که در آن حسینی تخلص کرده است و گذشته از آن کتابی بفارسی شیرین بنام «مجالس العشاق» باو نسبت داده اند که در ۹۰۹ و ۹۰۸ نوشته شده و چون مؤلف این کتاب مقید بوده است برای هر يك از بزرگانی که شرح حال آنها را نوشته معاشقاتی قایل شود از حیث مطالب تاریخی این کتاب اعتباری ندارد. بدیع الزمان میرزا پسروی (۹۱۲ - ۹۱۳) نیز شعر فارسی را خوب میگفته است. گذشته ازین شاهزادگان درجه اول که در نواجی مختلف ممالک فارسی زبان پادشاهی یا حکمرانی کرده اند چند تن از شاهزادگان درجه دوم این خاندان هم که حکمرانی مستقل نکرده اند شعر را خوب میگفته اند: ابوبکر میرزا، اسکندر میرزا، سید احمد میرزا، سلطان احمد میرزا، بایقرا میرزا، کیجیک میرزا، شاه غریب میرزا، فریدون میرزا، سلطان محمود میرزا، سلطان مسعود میرزا، محمد مؤمن میرزا، همایون میرزا، بایسنغر میرزا بن سلطان محمود میرزا، سلیمان شاه میرزا بن یادگار ناصر میرزا بن عمر شیخ.

دیگر از خصایص ادبیات دربار تیموریان اینست که چون در میان ایشان زبان ترکی

جغتایی نیز رواج داشته و ظاهراً زبان خانوادگی که در میان خود سخن میرانده‌اند. ترکی جغتایی بوده است درین دوره ادبیات ترکی جغتایی در ایران فراهم شده و پیش از آن سابقه نداشته است. گذشته از آنکه شاهزادگان تیموری هر يك که بزبان فارسی شعر می‌گفته‌اند بزبان ترکی هم اشعار می‌سروده‌اند و علیشیر نوایی که از امرای نامی دربار سلطان حسین بایقرا بوده معروفترین و بهترین شاعر زبان ترکی جغتاییست بسیاری از شعرای ایندوره حتی کسانی که ترکی زبان اصلی و خانوادگی شان نبوده است نیز بزبان ترکی اشعاری سروده‌اند. زبان ترکی جغتایی ظاهر از زبان خانوادگی و طبیعی و مأنوس شخص تیمور بوده است حتی کتابی باین زبان بخود تیمور نسبت داده‌اند که بنام «تروک تیموری» یا «توزوک تیموری» معروف شده است و کلمه تروک (بنام اول) یا توزوک در زبان ترکی جغتایی تقریباً نظیر کلمه یاسا یا یاسه مغولی و بمعنی آیین کشوردار است و چنانکه در دوره ساسانیان معمول بوده است پادشاهان پادداشتهایی در رسوم جهانبانی خود پرداخته‌اند یا اینکه بآنها نسبت می‌دادند و آنها را آیین نامه می‌نامیدند پادشاهان مغول و ترک نیز آیینی بنام یاسا یا تروک از خود می‌گذاشته‌اند.

در باره این کتاب تروک تیموری که وانمود کرده‌اند بیانات خود نیمه‌ورست در میان محققان عقاید مختلف رواج دارد و برخی معتقدند که اصل آنرا بزبان ترکی جغتایی در زمان تیمور فراهم کرده‌اند یا اینکه گفتار او را نوشته‌اند و یا اینکه جمع کرده‌اند. این کتاب بزبان فارسی هم ترجمه شده و ترجمه آن بهمان نام اصلی یا بنام «ملفوظات تیمور» یا «واقعات تیمور» و یا «ملفوظات صاحب‌فران» رواج دارد و در باب این کتاب افسانه‌ای هم هست و آن اینست که نسخه ترکی جغتایی آنرا در عربستان بدست آورده‌اند.

در هر صورت ترجمه فارسی آن که اکنون رایجست ترجمه ایست که میر ابوطالب حسینی خراسانی در سال ۱۰۴۷ در هندوستان کرده است. کتاب دیگری بنام «منکوک و سجالات تیموری» بدست است که در ۸۰۶ نوشته شده و در ۱۰۱۱ در شهر

بلخ در فتح شاه عباس صفوی بدست آمده است. در هر حال زبان ترکی نجف‌تایی را بازماندگان تیمور به هندوستان هم برده‌اند و ظهیرالدین بابر نیز یادداشت‌های خود را به همین زبان نوشته و آن کتاب معروف «بابر نامه» است و سپس تا چند پشت در میان فرزندان او هم این زبان رواج داشته است.

دیگر از اسباب رواج ادبیات ایران در قرن نهم اینست که پادشاهان سلسله قراقوینلو تا ۸۷۳ در شمال غربی ایران و مخصوصاً در آذربایجان هنوز حکمرانی داشته‌اند و برخی از پادشاهان این سلسله مخصوصاً اسکندر بن یوسف (۸۲۳-۸۴۱) و بیشتر مظفرالدین جهان‌شاه بن یوسف (۸۴۱-۸۶۶) و پیر بداق بن یوسف (۸۶۶-۸۷۲) در انتشار ادبیات کوشیده‌اند. سلسله بایندری یا آق قوینلو نیز تا ۹۰۸ در همان نواحی حکمرانی کرده و بدست شاه اسمعیل صفوی منقرض شده است و چند تن از پادشاهان این سلسله هم مانند خلیل بن اوزون حسن (۸۸۳-۸۸۴) و مخصوصاً سلطان یعقوب بن اوزون حسن (۸۸۴-۸۹۶) که دربار وی نیز از مراکز مهم رواج ادبیات بوده است و بایسنقر بن یعقوب (۸۹۶-۸۹۷) و سلطان مراد بن یعقوب (۹۰۳-۹۰۸) در ترویج ادبیات کوشیده‌اند. سلطان یعقوب خود شعر فارسی را خوب میگفت و نسبت به شعر توجه بسیار داشت چنانکه حتی شعرای خراسان که از دربار حسین بایقرا و دستگاه علیشیر نومید میشدند بآذربایجان نزد او میرفتند و وی آنها را از صلات خویش برخوردار میکرد.

در هندوستان نیز درین دوره ادبیات فارسی مانند قرن هشتم رواج داشته و برخی از خاندانهای شاهی هند در رواج آن میکوشیدند و پاره‌ای از پادشاهان و امیران آن سرزمین هم بزبان فارسی شعر گفته‌اند چنانکه شاه نظام نیای خاندان نظام شاهی که در احمد نگر پادشاهی داشته‌اند و شهر احمد آباد را ساخته‌اند بزبان فارسی خوب شعر میگفته و سپهری تخلص میکرده است و یکی از دانش‌دوست‌ترین پادشاهان هندوستان تاج الدین فیروز شاه هشتمین پادشاه سلسله بهمنی که در تاحیه کلبر که پادشاهی میکرده‌اند و از سال ۸۰۰ تا ۱۵ شوال ۸۲۵ در سلطنت بوده است شعر فارسی را خوب

میگفته و ادبیات این زبان توجه بسیار داشته و چندین کتاب بزبان فارسی بنام او نوشته اند.

خصایص عمده شعر فارسی در قرن نهم اینست که سادگی و روانی را که در قرن هفتم و هشتم داشته از دست نداده ولی بتدریج صنایع معنوی و تشبیهات تازه و کنایات و استعارات نوین روز بروز بیشتر در آن راه یافته است و مقدمات سبک خاصی که در قرن دهم و یازدهم باوج ترقی خود رسید و بنام سبک هندی معروف شد که همان امپرسیونیسم باشد درین قرن فراهم آمده است و چندین از شعرای نامی قرن نهم مانند فغانی و کاتبی و اهلی شیرازی مؤسسان حقیقی سبک هندی بوده اند و نیز افکار عاشقانه رقیق و بیان سوزناک مؤثر در میان غزل سرایان و حتی مثنوی گوینان این دوره مخصوصاً در آثار هلالی جغتایی و شاهی سبزواری و فتاحی نیشابوری و همایون اسفراینی و عصمت بخاری و بساطی سمرقندی و مکتبی شیرازی بسیار دیده میشود. از طرف دیگر غزل عارفانه نیز درین دوره بسیار گفته شده و شاعران توانایی درین زمینه چون قاسم انوار و جمالی اردستانی معروف بپیر جمالی و داعی شیرازی معروف بشاه داعی و شمس مغربی بوده اند. در نشر نیز قرن نهم اختصاصی که دارد اینست که نشر پر تکلف که در آن در استعمال کلمات و ترکیبات تازه زیاده روی میکردند و در قرن هشتم بسیار متداول بوده درین قرن متروک شده ولی در عروض در استعارات و کنایات در نشر هم راه افراط و مبالغه را پیموده اند و حتی برخی از تاریخ نویسان در شرح وقایع تاریخی این روش ناپسند را بکار برده اند و اینکه در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم این اصول تقریباً همیشه در نشر فارسی حکم فرما بوده یادگار نا مطلوبیست که ازین قرن در ادبیات فارسی مانده است.

نویسندگان معروفی که در قرن نهم میزیسته اند و آثاری ازیشان مانده است

بدین قرارند:

۱ - نشر

۱ - محمد بن فضل الله موسوی مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی بنام اصح

التواریخ که وقایع را از آغاز آفرینش جهان بروش مورخان قدیم تا زمان تیمور

نوشته است .

۲ - عبدالسلام بن علی بن حسین ابرقوهی مؤلف نهایة المسؤل فی درایة .

الرسول که ترجمه ایست از کتابی در سیرة رسول تألیف سعدالدین محمد بن مسعود بن محمد کازرونی و آنرا بنام ابوالشرف محمد نامی از اعیان زمان خود بیابان رسانده است .

۳ - بهاءالدین کازرونی مؤلف کتاب دیگری در سیرة رسول که ترجمه ایست

از کتاب ذروة الاولیای فی سیرة المصطفی و برای امیر علاءالدین پیر علی نوشته است .

۴ - سلام الله بن علی بکری مؤلف کتاب دیگری در همان زمینه بنام تحفة السلاویه

فی الجواهر الاسلامیه که در ۸۶۳ بدرخواست بزرگان عراق بیابان رسانده و از روی کتاب تعریف تألیف شمس الدین جزری و کتابهای دیگر نوشته است .

۵ - تاج سلمانیه که از مورخان نامی زمان خود بوده و در جمادی الاخره ۸۱۳

شاهرخ او را مأثور کرده است ظفر نامه نظام شامی را بیابان رساند و او ذیلی بر آن کتاب نوشته شامل وقایع از محرم سال ۸۰۲ تا ۸۱۲ در تاریخ سلطنت تیمور و شاهرخ و الغ بیک .

۶ - شیخ تاج الدین محمد بن محمد بن ابراهیم کازرونی ملقب بحاج

هراسی از عرفای قرن نهم فارس بوده و مؤلف کتابیست بنام بحر السعاده در اخلاق و سلوک و عبادات که در شعبان ۹۰۱ بیابان رسانده است .

۷ - مولی افضل الدین عبدالعزیز بن محمد مدعو بافضل شیرازی

که مؤلف کتابیست بنام دستورالزائرین در مزارات شیراز و مطالب آنرا از کتاب معروف شدالازار تألیف جنید شیرازی گرفته است .

۸ - یحیی بن احمد بن عبدالله سیهرندی مؤلف تاریخ مبارکشاهی در تاریخ

پادشاهان هندو سلاطین دهلی از زمان معزالدین محمد بن سام غوری و وقایع سال ۵۶۹ تا زمان معزالدین ابوالفتح مبارکشاه (۸۲۴ - ۸۳۸) دومین پادشاه از سلسله سیدهای دهلی و این کتاب را در حدود سال ۸۳۸ تألیف کرده است .

۹ - خسرو بن عابد ابرقوهی معروف بابن معین از تاریخ نویسندگان زمان تیمور

وسلطان محمد بهادرخان بوده و مؤلف کتابیست بنام فردوس التواریخ که در ۸۰۸ بیابان رسانده است و سپس در ۸۱۵ که در فارس در دستگاه اسکندر بن عمر شیخ بوده آنرا تکمیل کرده است و وی در ضمن شاعر بوده و آثار دیگری داشته از آن جمله منظومه هادی الاسرار و طب منظوم و فرس فاعله منظوم و کتابی بنظم و نثر بنام شامل و کامل و کتابی در اخلاق و تیمور نامه در تاریخ فتح اصفهان و کتابی در ضوابط طب و موسرنامه در هزل و منظومه ای بنام ده دیوان.

۱۰- احمد بن محمود مدعو بمعین الفقراء و معروف بملازاده از خاندان مشایخ بخارا بود که بخاندان شارستانی معروف بوده اند و نوۀ دختری مولانا رکن الدین عبدالرحیم بن احمد شارستانی و خواهر زادۀ مولانا جمال الدین محمد بن عبدالرحیم شارستانی بوده که از مشایخ معروف بخارا بشمار میرفته اند و وی مؤلف کتابیست در مشاهد بخارا که بنام «رساله ملازاده» معروفست.

۱۱- جعفر بن محمد حسینی مؤلف کتابی در تاریخ عمومی تا وقایع سال ۸۱۷ که در ۸۲۰ آنرا تألیف کرده است.

۱۲- شهاب الدین عبدالله بن زین الدین لطف الله بن عبدالرشید بهدادنی خوافی هر وی معروف بحافظ ابروی یکی از بزرگترین مورخان ایران و یکی از معروف ترین تاریخ نویسان قرن نهم بود و در هرات ولادت یافت و در همدان دانش آموخت و در لشکر کشی های تیمور همراه او بود و سپس وارد دربار شاهزادگان نیموری شد و مخصوصاً از قربان شاهرخ بود و نخست تاریخ وی را تا سال ۸۱۶ نوشته و در ۸۱۷ شاهرخ وی را مامور کرد که کتابهایی در تاریخ و جغرافیای ایران بنویسد و وی آن کتاب را در دو مجلد یکی در باب فارس و دیگر در باب خراسان پرداخته و در ۸۲۰ بیابان رسانده است و پس از آن همه اوقات وی صرف تحقیقات تاریخی شده و یک سلسله کتابهای مهم از خود گذاشته است و سرانجام در ماه شوال ۸۳۴ در گذشته است حافظ ابرو نخست از جانب شاهرخ مامور شده است کتابهای کاملی در تاریخ از آغاز خلقت تا زمان خود پردازد و وی کتابهای معتبری را که پیش از او نوشته بودند در نظر گرفته

و نواقص آنها را از خود نوشته بدین گونه که نخست ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی را گذاشته و سپس ترجمه یمینی و تاریخ بیهقی و سلجوقنامه و پس از آن جامع التواریخ تألیف رشیدالدین فضل الله و سپس ظفرنامه تألیف نظام الدین شامی را جا داده و برای تکمیل این مجموعه این کتابها را خود تألیف کرده است: ذیل تاریخ طبری از معتدر تامعصم تاریخ آل کرت - تاریخ طغا تیمور - تاریخ امیر ولی بن شاه علی هندو - تاریخ سربداران - تاریخ امیر ارغون شاه ذیل جامع التواریخ رشیدی تا وقایع سال ۷۰۶ - تاریخ آل مظفر ذیل ظفرنامه نظام شامی اتمام در ۸۱۴ - تاریخ شهرخ تا وقایع سال ۸۱۹ و این سلسله کتابها روی هم رفته بنام مجموعه حافظ ابرو معروفست و شامل تاریخ جهان از آغاز آفریش تا سال ۸۱۹ است. پس از آن حافظ ابرو در صدد برآمده است کتاب جامعی که شامل همه این اطلاعات باشد خود بنویسد که آنرا در چهار مجلد بیابان رسانده و تا وقایع سال ۸۳۰ رسیده و آن بنام مجمع التواریخ یا زبدة التواریخ معروفست و قسم اول آنرا در محرم ۸۲۹ و مجلد چهارم آنرا در زمان بایسنغر بیابان رسانده و بهمین جهت آنرا زبدة التواریخ بایسنغری نام گذاشته است.

۱۳ - محمد بن فضل الله موسوی خراسانی مؤلف تاریخ خیرات یا اصح -

التواریخ که از آغاز تاریخ تا وقایع سال ۸۵۰ را نوشته است.

۱۴ - محمد بهامد خانی از مورخان هندوستان مؤلف تاریخ محمدی که از

آغاز تا وقایع سال ۸۴۲ را شاملست.

۱۵ - فصیح الدین احمد بن محمد فصیح خوافی در هرات در جمادی الاولی

۷۷۷ ولادت یافت و از کار گزاران دربار شاهرخ و بایسنغر بود و در ۸۴۵ که پیش از آن مدتها در سرکار بود و در دیوان استیقا خدمت میکرد بواسطه رنجشی که گوهرشاد آغا ملکه معروف و بانی مدرسه گوهرشاد مشهد ازو پیدا کرده بود معزول شد و دیگر از احوال وی اطلاعی نیست وی مؤلف کتاب بسیار سودمند است در تاریخ که وقایع را سال بسال از آغاز هجرت تا سال ۸۴۵ نوشته و مجمل فصیحی نام گذاشته و در ضمن شاعر بوده و فصیح تخلص میکرد و اسب

۱۶ - حسن بن شهاب الدین حسین بن تاج الدین یزدی معروف بابن شهاب

وی از شعرا و متجمان و تاریخ نویسان زبر دست زمان خود بوده و منظومه‌ای در تاریخ سلجوقیان بنام غیاث الدین ابوالمظفر محمد بن بایسنقر بن شاهرخ سروده و کنایی بنام جامع التواریخ حسنی نوشته که از آغاز تاریخ تا وقایع محرم سال ۸۵۵ را در بردارد و آنرا نیز بنام پادشاه مزبور نوشته است.

۱۷ - شکرالله بن امام شهاب الدین احمد بن امام زین الدین زکی رومی

از تاریخ نویسان معروف خاك عثمانی و از مردم آناتولی بود و در دربار پادشاهان آل عثمان میزیست و مقام مهم داشت چنانکه از جانب سلطان مراد دوم بسفارت بدربارجهانشاه قراقوینلو آمد و سپس سلطان محمد فاتح نیز وی را بسیار محترم داشته است و در استانبول در ۸۹۴ در گذشته است. وی مؤلف کتابیست بنام بهجة التواریخ که شامل وقایع از آغاز تا سال ۸۵۵ است و در ۸۵۱ بتألیف آن آغاز کرده و در ۸۶۱ پایان رسانده است و وی مؤلف دو کتاب دیگر است: انیس العارفین و منهج الرشاد در حکمت.

۱۸ - سید محمد بن امیر برهان الدین خاندوشاه بن شاه کمال الدین محمود

بلخی معروف بمیر خواند یا میر خوند از خانواده‌ای از سادات معروف ماوراءالنهر بوده که از خاندان خاوندسید اجل بخاری بودند و نسبشان بزید بن علی بن حسین میر سیده است. پدرش سید برهان الدین خاوندشاه از بخارا ببلخ هجرت کرد و در آنجا در گذشت و میر خواند در آن شهر در سال ۸۳۷ ولادت یافت و در جوانی بهرات رفت و علیشیر نوایی در تربیت او کوشید و وی را بسیار عزیز میداشت و در خانقاه خلاصیه که آن امیر در هرات بر نهر جبل ساخته بود سکونت داشت و همانجا در دوم ذی‌قعدة ۹۰۳ در ۶۶ سالگی در گذشت. میر خوند نیز یکی از مشاهیر تاریخ نویسان قرن نهم ایرانست و مؤلف کتاب بسیار معروف و رایجیست بنام روضة الصفا فی سيرة الانبياء والملوك والخلفاء که بنام علیشیر نوشته و تاریخ جهان را از آغاز خلقت تا زمان خود رسانده است و چون مجلد هفتم آن که تاریخ سلطان حسین بایقرا و فرزندان او باشد بواسطه مرگ او ناتمام مانده است نوه اش خوند میر آنرا پایان رسانده و تا وقایع

سال ۹۲۹ را بر آن افزوده و خاتمه‌ای نیز در عجایب روی زمین و جغرافیا بر آن ضمیمه کرده است و سپس رضا قلی خان هدایت ادیب معروف قرن گذشته سه مجلد دیگر در تاریخ بعد از تیموریان تا زمان خود بر آن افزوده و روضة الصفاى ناصری را ترتیب داده است

۱۹ - خواجه غیاث الدین بن همام الدین بن جلال الدین بن برهان الدین

محمد شیرازی معروف بخوند میر یا خواند میر هروی پدرش چندین سال وزیر سلطان محمود پادشاه سمرقند عم ظهیر الدین بابر بود و چون در هرات میزیست دختر میر خوند را گرفت و ازین زن خوند میر در حدود سال ۸۸۰ در هرات ولادت یافت و بیشتر از عمر خود را در آن شهر گذراند و در جوانی بدربار سلطان حسین بایقرا وارد شد و بهمین جهة از نزدیکان بدیع الزمان میرزا پسر وی و علیشیر نوایی بزرگترین امیر دربار او بود و چون بیشتر بخدمت بدیع الزمان میرزا اختصاص داشته با او سفرهایی کرده و در سال ۹۰۲ او را بمأموریت بقندهار فرستادند و نتوانست باین سفر برود و پس از آن که سلسله تیموریان منقرض شد وی همچنان در هرات بود و تا ۹۱۶ در آن شهر بوده است و سپس در ۹۲۰ در غرجهستان بوده و در ۹۳۳ باردیگر در هرات بوده ولی بواسطه پریشانی اوضاع خراسان از ایران هجرت کرد و در ۱۰ جمادی الاخره ۹۳۴ به هندوستان رفت و در روز شنبه چهارم محرم ۹۳۵ در شهر اکره وارد دربار بابر شد و در همان سال سفری با او بینگاله و سواحل رود گنگک کرده و پس از مرگ بابر در ۹۳۷ بدربار پسرش همایون راه یافت و سرانجام در اواخر سال ۹۴۲ در گذشت و بنا بر وصیتی که کرده بود او را در دهلی در جنب مزار نظام الدین اولیا بنحاک سپردند. خوند میر از تاریخ نویسان بسیار معروف و پرکار دوره تیموری بوده و آثار وی بواسطه روانی و سادگی که دارد رواج بسیار یافته است. گذشته از خاتمه روضة الصفا که پس از مرگ جد مادری خود میر خوند نوشته کتابهای چندتالیف کرده ازین قرار: خلاصة الاخبار فی احوال الاخیار تاریخ مختصر جهان از آغاز خلقت تا سال ۹۰۴ که در سال ۹۰۵ بنام علیشیر پایان رسانده. دستورالوزراء که شامل شرح

حال چند تن از وزرای پیش از اسلام و وزرای دوره اسلامیست و در ۹۰۶ آنرا بیایان رسانده و در ۹۱۴ دو باره آنرا تکمیل کرده است. مکارم الاخلاق در اخلاق و آداب و تفصیل اشعار و مؤلفات و تعداد آثار امیر علیشیر. آثار الملوك در سخنان پادشاهان و پیشوایان دین و حکیمان که آنرا نیز بنام علیشیر نوشته است. حبیب السیر فی اخبار افراد البشر که مانند روضة الصفا تاریخ عمومی جهان از آغاز خلقت و یکی از رایجترین کتابهای تاریخی بزبان فارسیست و در ۹۲۷ بتألیف آن آغاز کرده و در ۹۳۰ بیایان رسانده است ولی هنگامی که در هندوستان بوده دوباره در آن نظر کرده و مطالبی بر آن افزوده و این کتاب را نخست برای خواجه حبیب الله ساوجی وزیر دورمش خان حکمران هرات نوشته است. آثار الملوك والانبیاء که خلاصه ای از حبیب السیر است و در ۹۳۱ بیایان رسانده است. قانون همایون یا همایون نامه که در مناقب همایون پادشاه هندوستان پس از ۹۳۷ نوشته است. دیگر از مؤلفات او کتابیست باسم نامه نامی که مجموعه منشآت دیوانی اوست. خوند میرپسری داشته است بنام میر محمود که او هم مورخ بوده و گویند ایران میزیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب که در سال ۹۵۰ یعنی ۱۵ سال پس از مرگ پدر نوشته است.

۲۰ - **سلطان احمد بن خاوندشاه حسینی** که ظاهراً برادر میر خوند بوده و فرمان سلطان ابوالفتح بدیع الزمان تیموری کتابی در تاریخ تیمور بنام ظفره به پرداخته که خلاصه ای از ظفرنامه شرف الدین علی یزدیست.

۲۱ - **محمد بن حسین بن لطف الله** از مورخین هندوستان در دربار سلطان محمود دوم بهمنی (۸۸۷ - ۹۲۴) بوده و مؤلف کتابیست در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود بنام صفوة الاخبار تا وقایع سال ۸۸۷ و خاتمه آنرا که در تاریخ سلسله بهمنیست سراج التواریخ نام گذاشته است.

۲۲ - **عبدالکریم بن محمد نمیدهی** نیز از تاریخ نویسان هندوستانست. نخست در جنوب ایران بوده و سپس به هند رفته و از ۸۷۸ در آن سرزمین زیسته و کتابی نوشته است در تاریخ عمومی بنام طبقات محمود شاهی تا وقایع سال ۹۰۵ که برای محمود شاه

دوم بهمنی نوشته است .

۲۳ - ملك القضاء فيض الله بن زين العابدين بن حمام بناني ملقب بصدر جهان که از معروفترین موزخان هندوستان بشمار میرود و مؤلف کتابیست بنام خلاصة الحکایات و تاریخی که از آغاز آفرینش تا زمان محمود شاه بن احمد شاه بن محمد شاه بن مظفر شاه نوشته و بتاریخ صدر جهان معروفست و وی در دکن میزیسته و در ۹۰۷ از جانب محمود شاه گجراتی (۸۶۳ - ۹۱۷) بمحمد آباد بسفارت رفته و از معارف زمان خود بوده است .

۲۴ - مهین الدین بن شرف الدین حاج محمد فراهی از بزرگان دانشمندان هرات بود و در سال ۹۰۰ بجای عمش نظام الدین محمد قاضی آن شهر شد ولی بیش از يك سال در آن مقام نماند و در سال ۹۱۰ یا ۹۱۶ در گذشت . وی از دانشمندان و وعاظ معروف زمان خود بوده و همه عمر را در راه دانش و حقیقت بکار برده و هر آینه در مسجد بزرگ هرات درس حکمت میداده و مؤلفات بسیار داشته از آن جمله بحر الدرر در تفسیر و روضة الواعظین و معارج النبوه فی مدارج القتوه در تاریخ رسول که در ربیع الاول سال ۸۹۱ بیابان رسانده است و نیز کتابی بنام تاریخ موسوی در احوال موسی پیمبر در ۹۰۴ نوشته است و کتاب معروفی دارد بنام احسن القصص در قصه یوسف و زلیخا که از روی روایات قرآن نوشته است و مؤلفات دیگر او بحر الدرر در تفسیر و معارج النبوه و شرایف الاوقات و قصص التنزیل و مجالس مرتبه در تذکیر و حقایق الحقایق فی کشف اسرار الدقایق در تفسیر و تفسیر سورة فاتحه و روضة الواعظین است و وی شعر نیز میگفته و در شعر معینی و معین و معین مسکین تخلص میکرده است و اشعاری در مناقب ائمه میسروده است .

۲۵ - شیخ امام کمال الدین حسین بن حسن کاشانی خوارزمی کبروی از بزرگان عرفای قرن نهم، ظاهرأصلوی از کاشان اما وراءالنهر بوده و در خوارزم میزیسته است و از مریدان خاص خواجه ابوالوفای خوارزمی عارف مشهور آن زمان بوده و نسب وی بنجم الدین کبری عارف مشهور قرن ششم می رسید و بهمین جهت بکبروی یا کبرایی

معروف بوده و در ۸۴۰ در فتنه ازبکان در خوارزم کشته شده است. وی از معارف دانشمندان و واعظ و شعرای زمان خود بوده و مؤلفات بسیار دارد از آن جمله کتابی بنام مقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی که ترجمه از کتاب مستقصی در سیرت رسول تألیف ابوالکرم عبدالسلام بن محمد بن ابوالحسن علی حجتی فردوسی اندر سفانیست که از دانشمندان قرن ششم بوده و وی در ترجمه کتاب مطالب بسیار بر آن افزوده و آنرا در حدود ۸۳۴ پایان رسانده است و دیگر از مؤلفات اوست دو شرح مثنوی مولوی که یکی را بنام جواهر الاسرار و زواهر الانوار از ۸۳۵ تا ۸۳۹ و دیگری را بنام کنوز الحقایق فی رموز الدقایق نوشته و مخصوصاً مقدمه جواهر الاسرار در تعریف تصوف بسیار معروفست و نیز قصیده برده را شرح کرده و کتابی بنام ينبوع الاسرار فی نصایح الابرار نوشته و دیوان قصاید و غزلیات او باقیست که بخط آنرا بحسین بن منصور حلاج نسبت داده و بنام او چاپ کرده اند.

۲۶ - محیی الدین عبدالعزیز معروف بمحیی حصاری مؤلف کتابی در سیرت

رسول است بنام سیرة النبی که در ۸۲۱ تألیف کرده است.

۲۷ - سید محمد بن نصیرالدین جعفر حسینی مکی از مشایخ معروف

هندوستان و خلیفه نصیرالدین محمود چراغ دهلی متوفی در ۷۵۷ عارف مشهور آن زمان بود و وی در ۸۹۱ در گذشته و مؤلف کتابهای چندست از آن جمله بحر الممانی در تصوف که در ۸۲۴ پایان رسانده و رساله در بیان روح و رساله پنج نکات و کتاب بحر الانساب در تاریخ خلفا و ائمه.

۲۸ - امیر سید اصیل الدین ابوالمفاخر عبدالله بن عبدالرحمن بن عبداللطیف

حسینی دشتکی شیرازی شافعی هروی معروف باصیل الدین واعظ از خاندان بسیار معروف سادات دشتکی شیراز، از شیراز بهرات رفت و در آن شهر ساکن شد و بهمین جهة بهروی نیز معروفست. وی از بزرگان دانشمندان قرن نهم بوده و در همه علوم زمان خود دست داشته و واعظ معروفی بوده و هفتده ای یکبار در مدرسه گوهر شاد آنادر خیابان هرات وعظ می کرده است و ابوسعید وی را از شیراز بهرات برده است و در آنجا در ۱۷

ربیع الثانی ۸۸۳ در گذشته و نزدیک مدرسه کوه شاد آغا مدفون شده و وی مؤلف کتابهایی در فنون مختلف از آن جمله : رساله مزارات شیراز - کتاب المجتبی فی سیرة المصطفی - کتاب المجتبی من کتاب المجتبی فی سیرة المصطفی که خلاصه‌ای از همان کتاب سابق الذکرت و در ۸۳۰ برای جمال الدین ابراهیم معروف بابی کالیجار وزیر پایان رسانده - درج الدرر و درج الغرر فی بیان میلاد سید البشر که خلاصه دیگری از آن کتابست و در ۶۸۰ پرداخته است - ترجمه فارسی عمدة الحوض بنام غرقة الحوض در ادعیه و اوراد که مجلد نخست آنرا در هرات در ۸۳۷ پایان رسانده - معراج الاعمال در اوراد و عبادات - مقصد الاقبال السلطانیة و مرصد الاعمال الخاقانیة در مزارات هرات که در ۸۴۶ تألیف کرده است .

۲۹ - جمال الدین فضل الله احمد اردستانی معروف پیر جمالی یا جمالی

از عرفای بسیار مشهور و بسیار پرکار قرن نهم بود و مؤسس طریقه معروفیست در تصوف که بنام او بطریقه پیر جمالیه معروف بوده و در ۸۷۹ در گذشته است . پیر جمالی کتابهای بسیار بنظم و نثر فارسی پرداخته : بیان الحقایق فی احوال سید المرسلین یا حقایق احوال المصطفی که مثنوی بزرگست شامل هفت منظومه : ۱ - مصباح الارواح که در ۸۶۸ پایان رسانده ۲ - احکام المحبین ۳ - نهاية الحکمه ۴ - بداية المحبه ۵ - هداية المعرفة ۶ - فتح الابواب که در آخر جمادی الاخره ۸۷۳ پایان رسانده ۷ - شرح الواصلین که در ۸۷۶ تمام کرده است . مؤلفات دیگر او ازین قرارست : منظومه شرح الكنوز و کشف الرموز که در ۸۶۴ پایان رسانده شامل سه قسم و قسم سوم آن بنام روح القدس - مرآت الافراد مجموعه ۴۹ رساله کوچک او - منظومه روح القدس - تنبيه الغفلین نظم و نثر - منظومه محبوب الصدیقین دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و غبره - مصباح الارواح که در ۸۶۸ پایان رسانده است - شرح الواصلین - منظومه مهر قلوب - قدرت نامه - نصره نامه - فرصت نامه - مرآت الحبيب - رباعیات در شرح منظومه صفوت اهل التحقيق افضل الدین کاشانی - منظومه مهر افروز و آفتاب ظلمت سوز - کنز الدقایق و میزان الحقایق - کشف الارواح یا یوسف وزلیخا در تفسیر سوره یوسف .

مدح الفقر - معلومات اسرار القلوب و مفهومات انوار القلوب - فتح الابواب و حقیقة الاداب
در تصوف - مکاتیب .

۳۰ - امیر سید جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی دشتکی شیرازی
نیشابوری که او نیز از سادات خاندان معروف دشتکی شیراز بوده و از شیراز بهرات
رفته و چندی در نیشابور بوده و شاگرد امیر اصیل الدین سابق الذکر بوده و در مدرسه
سلطانیه هرات در زمان سلطان حسین میرزا وعظ میکرده و از واعظان مشهور آن زمان
بوده است و در ۹۲۶ در گذشته و وی کتابهای چند تألیف کرده است از آن جمله
روضة الاحباب فی سیرة النبی والار والاصحاب که از ۸۸۸ تا ۹۰۳ بدرخواست علیشیر نوشته
و نیز کتاب تحفة الاحباء فی مناقب آل عبا و کتاب ریاض السیر ازوست .

۳۱ - احمد بن تاج الدین حسن بن سیف الدین استرآبادی مؤلف کتاب آثار
احمدی در سیرة رسول که مختصری از روضة الاحباب سابق الذکر است و در حدود سال ۹۰۰
تألیف کرده است .

۳۲ - محمد بن ابی زید بن عربشاه بن ابی زید حسینی علوی ورامینی
مؤلف احسن الکبار فی معرفة ائمة الاطهار در تاریخ ائمه که در ۸۳۷ تألیف کرده است .
۳۳ - شهاب الدین بن شمس الدین عمر دولت آبادی متوفی در حدود ۸۴۹
مؤلف کتاب مناقب السادات .

۳۴ - نجیب الدین محمد بن محمود ایجی که در اواسط قرن نهم میزیسته
و کتابی در سیرة رسول و خلفا نوشته است .

۳۵ - مهین الدین یا کمال الدین حسین بن علی کاشفی بهمنی هروی واعظ
معروف به ملاحسین کاشفی یکی از معروفترین دانشمندان قرن نهم و مؤلفان زبان
فارسیست . در شهر سبزوار در ناحیه بیهق ولادت یافت و خاندان او همه از مردم بیهق
بودند و وی نخست در شهر سبزوار میزیست و بوعظ و تذکیر مشغول بود و چون بانگی
خوش و گیرنده و گفتاری فریبنده و حافظه سرشار و دانش بسیار داشت در فن خود معروف
شد و مجالس ذکر و موعظه او بسیاری از مردم را بخود جلب میکرد . پس از چندی از

سبزوار عازم سفر شد و بنیشابور و از آنجا بمشهد رفت و در سال ۸۶۰ که در مشهد بود شبی سعدالدین کاشغری عارف مشهور را که در هرات میزیست بخواب دید که او را بخود میخواند و چون در پی او گشت و کاروانی از هرات رسید و پرسید معلوم شد که در همان زمان در روز چهارشنبه ۷ جمادی الاخره ۸۶۰ در گذشته است و کاشفی بهرات رفت و در سر خاک سعدالدین کاشغری بدیدار جامی شاعر و نویسنده معروف آن زمان رسید و براهنمایی جامی در سلك طریقه نقشبندی درآمد. همچنان در هرات بذکر و موعظه مشغول بود و با شاهدزادگان تیهوری مخصوصاً سلطان حسین میرزا و علیشیر مربوط شد و بدعوت ایشان کتابهای چند نوشته است ولی بیشتر با ابوالمحسن میرزا پسر سلطان حسین مربوط بوده و برخی از کتابهای خود را برای او نوشته و بدینگونه چندین سال در شهر هرات زیسته و هر بامداد آدینه در دارالسیاده سلطانی و پس از نماز آدینه در جامع علیشیر و هر سه شنبه در مدرسه سلطانی و هر چهارشنبه در سرخاک خواجه ابوالولید احمد و غط میکرده و چندی نیز در حظیره سلطان احمد میرزا مجلس و غط داشته است و سرانجام در سال ۹۱۰ در هرات در گذشته است. کاشفی دانشمند بسیار پرکاری بود و چون در فنون مختلف دست داشته در بسیاری از آنها کتابهایی نوشته و در زبان فارسی و تازی دست داشته و نویسنده و شاعر خوبی بوده و در شعر کاشفی نخلص میکرده است. مؤلفات عمده او ازین قرار است: جواهر التفسیر لتحفة الامیر که برای علیشیر نوشته و مجلد نخست آنرا تاسوره آل عمران در ۸۹۰ بیابان رسانده و در ۸۹۲ بتألیف مجلد دوم آغاز کرده ولی بیابان نرسانده است. جامع السنین در تفسیر سوره یوسف بتازی در شصت فصل - مختصر الجواهر در تفسیر فارسی که خلاصه ای از همان جواهر التفسیر است - مواهب علیه در تفسیر بفارسی که بنام تفسیر حسینی معروفست و آنرا نیز برای علیشیر پرداخته و در غره محرم ۸۹۷ بتألیف آن آغاز کرده و در دوم شوال ۸۹۹ بیابان رسانده و روضه الشهداء که معروفترین کتاب فارسی در واقعه کربلاست و چون مدت های مدید آن را بر سر منبر میخواندند اصطلاح «روضه خوان» و «روضه خوانی» از نام همین کتاب آمده و آنرا در سال ۹۰۸ بنام میرزا مرشدالدین عبدالله نوه دختری

سلطان حسین میرزا نوشته شرح مثنوی که آنرا در هرات بیابان رسانده - لباب معنوی
 فی انتخاب مثنوی - لب لباب مثنوی که انتخاب دیگری از مثنوی مولویست و روز شنبه
 آخر ماه صیام ۸۷۵ بیابان رسانده است - اخلاق المحسنین معروف باخلاق محسنی که
 یکی از رایج ترین کتابهای اوست و بنام ابوالحسن میرزا در سال ۹۰۰ بیابان رسانده -
 مخزن الانشاء که برای سلطان حسین و علیشیر در جمعه ۹ ذیحجه ۹۰۷ بیابان
 رسانده است - صحیفه شاهی که کتاب دیگریست در انشاء و آنرا بجدول نوشته و در
 جمادی الاخره ۹۰۷ برای ابوالحسن میرزا بیابان رسانده - انوار سهیلی که تهنیتی
 از کلیده و دمنه است و بنام شیخ احمد سهیلی از امرا و شعرای دربار سلطان حسین
 نوشته است و آن نیز از مؤلفات معروف اوست - اسرار قاسمی در سحر و طلسمات و کیمیا
 که در ۹۰۷ نوشته و پسرش فخرالدین علی آنرا خلاصه کرده است - لوابح القمر در
 احکام ماه که در ۸۷۸ بنام شمس الدین محمد بیابان رسانده - میامن المشتري در احکام
 مشتري - سواطع المريخ در احکام مریخ - لوامع الشمس در احکام خورشید - منهاج الزهره
 در احکام زهره - منایح عطارد در احکام عطارد - مواهب الزحل در احکام زحل که در ۹۱۰
 بیابان رسیده است - مرصد الانسی فی استخراج اسماء الله الحسنى - رساله العلویه که
 برای شیخ نصیر الدین عبیدالله نقشبندی نوشته - تحفة العلیه - رساله در علم اعداد -
 بدايع الافکار فی صنایع الاشعار در بیان اقسام صناعات شعری و بدیع - رساله در اوراد
 و ادعیه - رساله حاقمیه در حکایات راجع بحائط طایی که بنام سلطان حسین میرزا در
 ۸۹۱ بیابان رسانده است - رساله العلیه فی احادیث النبویه شامل چهل حدیث - اختیارات
 نجوم - فیض النوال فی بیان الزوال - مفاتیح الکنوز در کیمیا شامل بدست رساله از حکما -
 میامن الاکتساب فی قواعد الاحتساب - آینه سکندری در حساب - مرآت الصفا فی
 صفات المصطفی - فتوت نامه سلطانی در آیین فتوت - تحفة الصلوة در ادعیه روزانه که
 در رمضان ۹۰۹ بیابان رسانده است - مالا بدمنه فی المذهب - منهاج الولاية در شرح
 خطب نهج البلاغه - کاشفی پسری داشته است بنام فخرالدین علی متخلص بصفی و دختر
 خواجه اکبر معروف بخواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری را در سال ۹۰۴ پدرش برای

او گرفته و دختر دیگر زن جامی بوده و فخرالدین علی نیز مانند پدر در هرات میزیسته و از پیروان طریقه نقشبندی بوده و در ۹۳۹ در گذشت و او گذشته از تلخیص کتاب اسرار قاسمی پدرش مؤلفاتی دارد از آن جمله رشحات عین الحیوة که در احوال مشایخ نقشبندیه نوشته و در ۹۰۹ پایان رسانده و لطایف الطوائف در حکایات که در ۹۳۹ تألیف کرده و حرز الامان من فتن الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن و نیز مثنوی محمود و ایازی سروده است .

۳۶ - ابو الحسن طبری مؤلف مفاتیح العجم در تاریخ پیش از اسلام ایران که بفرمان علیشیر نوشته است .

۳۷ - شرف الدین علی بن شمس الدین علی یزدی که از تاریخ نویسان مشهور این قرن بشمار میرود و از مشاهیر علمای زمان خود بوده پس از آنکه در نزد مقامات مختلف داشته در دربار شاهرخ و مخصوصاً در دستگاه پسرش ابراهیم سلطان مقام مهمی یافته است و پس از مرگ ابراهیم سلطان در ۷۳۸ مداح خاص یونس خان از خوانین مغول بوده است و سپس در سال ۸۴۶ که میرزا سلطان محمد حکمران عراق عجم شد او را از یزد بقم نزد خود خواند و سمت ندیمی خود را باو داد و چون در سال ۸۵۰ بنای سرکشی را گذاشت شاهرخ نسبت باو بدگمان بود و می پنداشت که وی محرک آن سرکشی شده و چون در جگ دستگیر شد و شاهرخ میخواست او را بکشد میرزا عبداللطیف پسر الخ بیك از وی شفاعت کرد و او را باخود بسمرقند برد و چون سلطان محمد پس از مرگ شاهرخ بر خراسان استیلا یافت در سال ۸۵۳ وی را رخصت داد که یزد باز گردد و وی در رفت ساکن شد و در آنجا بسال ۸۵۸ در گذشت و در مدرسه شرفیه که از بناهای او بود نزدیک مسجد جامع محله میرچماق در جنب مزار پدرش وی را بخاک سپردند . شرف الدین از دانشمندان متبحر زمان خود بوده و در بسیاری از فنون متداول زمان دست داشته و مؤلفات چند از او مانده است که مهمترین و رایج ترین آنها ظفرنامه تیموریست و آنرا در سال ۸۲۸ در شیراز بنابر دستور ابراهیم سلطان در زمانی که در دستگاه او بوده پایان رسانده و چهار سال مشغول تألیف آن بوده و اطلاعات

خود را از ظفر نامه نظام شامی و مطالبی که روزنامه چیان زمان تیمور گرد آورده بودند و از خزانه گرفته و از آنچه پیران سالخورده شنیده فراهم کرده است و چون جامعترین کتابهای تاریخ تیمورست رایجترین کتاب درین زمینه بشمار میرود. چندی پس از تألیف این کتاب مقدمه‌ای در شرح قبایل ترك و مغول و باصطلاح آن زمان الوس جغتای یعنی انساب جغتای و احوال الوس بر آن کتاب نوشته که بتاریخ جهانگیریه یا مقدمه ظفر نامه معروف شده و بجز آن وی را مؤلفات دیگرست ازین قرار: حلل مطرز در فن معما و لغز که در کتاب دیگری آنرا خلاصه کرده و منتخبی از آن فراهم کرده است. شرح قصیده برده شرف الدین بوصیری - تحفة الفقیر و هدیة الحقیر مجموعه از اشعار فارسی و عربی - کنه المراد فی علم الوفق و الاعداد در اریتماطیقی - رساله حساب عقد انامل - حقایق التهلیل مقدمه بر دیوان حافظ - کتاب اسطرلاب - منشآت - شرف الدین علی در شعر فارسی نیز دست داشته و شرف تخلص میکرده دیوان اشعار او باقیست و نیز منظومه‌ای بیحزب متقارب در فتوحات تیمور سروده که بتیمور نامه معروفست.

۳۸ - محمد طراغای ملقب بالغ بیك پسر شاهرخ شاه معروف تیموری

در ۱۹ جمادی الاولی ۷۹۶ در سلطانیه ولادت یافت و در ۸۱۲ حکمرانی سمرقند را باودادند و در ۲۵ ذیحجه ۸۵۰ پس از مرگ پدر جانشین او شد و در ۱۰ رمضان ۸۵۳ پسرش عبداللطیف او را کشت و بجای وی بسططنت نشست. الغ بیك نه تنها یکی از فاضلترین پادشاهان سلسله تیمورست بلکه یکی از دانشمندترین کسانیست که در ایران پیادشاهی رسیده‌اند و در فنون مختلف زمان خود احاطه داشته مخصوصاً در تاریخ و ریاضیات و نجوم تسلط داشته است و بهمین جهت از پرورش دانشمندان و فراهم آوردن وسایل ترقیات علمی هیچ دریغ نمیکرده و دانشمندان بزرگ زمان همه ازو متنعم میشده‌اند و مهمترین کاری که در راه دانش کرده اینست که در سال ۸۴۱ در شمال شرقی سمرقند رصدخانه‌ای ساخت و همه علمای نجوم را در آنجا گرد آورد و زیج جدیدی که بهام زیج الغ بیك معروفست بدستاری غیاث الدین جمشید کاشانی و صلاح الدین موسی معروف بقاضی زاده رومی متوفی در ۸۱۵ ساکن سمرقند و زین الدین سا

علاءالدین علی بن محمد قوشچی معروف بمالاعلی قوشچی و معین الدین کاشانی خواهر زاده غیاث الدین جمشید که او را برای همین کار از کاشان خواسته بود و جلال الدین اسطرابلی ترتیب دادند و خود کتابی در باره این زیج نوشته که بزنج الغ بیگ معروفست و رابع ترین کتاب این فن بشمار میرود و به همین جهت زیج او را کاملترین زیجها می دانند و دیگر از تألیفات او کتابیست بنام «الوس اربعة چنگیزی» در وصف طوایف مغول و نیز کتاب شجرة الترك که آن را بعضی بعبدالمقندر متوفی در ۸۳۱ نسبت میدهند و ازو هم می دانند.

۴۹ - غیاث الدین علی بن جمال الاسلام یزدی مؤلف روزنامه غزوات هندوستان که خود در سفرهند با تیمور همراه بوده و این کتاب را در تاریخ آن سفر نوشته است.

۴۰ - نظام الدین عبدالواسع شامی یا شنب غازانی معروف بنظام شامی اصلا از مردم محله شام غازان یا شنب غازان تبریز بوده و در جوانی ببغداد رفته و در آنجا کتاب سلوان المطاع فی عدوان الاتباع تألیف فخر الدین ابوهاشم محمد بن محمد بن ظفر طغرایبی را که در حکایات بنام ریاض الملوك برای سلطان اویس جلایر ترجمه کرده است و نیز داستان بوداسف و بلوهر را از عربی بنام سلطان احمد جلایر ترجمه کرده است. در سال ۷۹۵ بدست لشکریان تیمور در آن شهر اسیر شده و از آن پس در دربار تیمور بوده است چنانکه در ۸۰۳ با او در حلب بوده و تیمور در سال ۸۰۴ او را مأمور کرد کتابی در تاریخ سلطنت وی بنویسد و وی کتاب ظفر نامه را از روی اطلاعات رسمی که در آن زمان باو میرسیده است نوشته و تا وقایع سال ۸۰۶ را در آن کتاب آورده است و در ضمن شاعر هم بوده است و اشعار خود را در ظفر نامه نقل کرده است.

۴۱ - کمال الدین عبدالرزاق بن جمال الدین اسحق سمرقندی نیز از تاریخ نویسان نامی قرن نهم بشمار میرود. در سال ۸۱۶ در هرات ولادت یافت پدرش بحکم وراثت قاضی عسکر و شیخ الاسلام سپاه شاهرخ بود و وی نیز در ۸۴۱ بدربار شاهرخ راه

یافت و در همان سال در ۲۵ سالگی جانشین پدر شد و در ۸۴۵ شاهرخ او را بجهتوب هندوستان فرستاد و بدربار پادشاه بیجانگر رفت و در ۸۴۸ باز گشت و تفصیل این سفر را خود در مجلد دوم مطلع السعدین نوشته است و سپس در ۸۵۰ سفارت دیگری بکیلان رفت و بعد از مرگ شاهرخ جزو مختصان جانشینان او میرزا عبداللطیف و میرزا عبدالله و میرزا ابوالقاسم بابر و میرزا ابو سعید بود ولی در سال ۸۶۷ از خدمت دربار کناره گرفت و در سلك صوفیان در خانقاه شاهرخ در هرات معتکف گشت و در ۸۷۶ ابو سعید ریاست آن خانقاه را باو داد و سرانجام در ۸۸۷ در آنجا در گذشت. کمال الدین عبدالرزاق مؤلف کتاب معروفست بنام مطلع السعدین و مجمع البحرین در تاریخ نیموریان که از وقایع سال ۷۰۰ تا ۸۷۵ را در آن ضبط کرده است و در ۸۸۰ آنرا پایان رسانده است. این کتاب شامل دو مجلد است که مجلد اول از ولادت ابو سعید بهادر تا جلوس سلطان خلیل در سمرقند و مجلد دوم از جلوس ابوالغازی سلطان حسین را دربر دارد.

۴۲ - امین الدین ابوالخیر فضل الله بن روز بهان بن فضل الله خنجی اصفهانی شیرازی ملقب با مین و معروف بخواجه ملا یا خواجه مولانا نخست از پیوستگان دربار آق قوینلو و سنی بسیار متعصبی بود و در اصفهان و شیراز میزیست و چون شاه اسمعیل اصفهان را گرفت جان خویش را در خطر میدید بکاشان و از آنجا بماوراءالنهر گریخت و در ۹۱۸ در سمرقند بود و دیگر از احوال وی اطلاع نیست و ظاهراً پس از ۹۲۱ در ماوراءالنهر در گذشت است. وی مؤلف کتابهای چندست از آن جمله: تاریخ عالم آرای امینی در تاریخ خاندان آق قوینلو که از زمان سلطان یعقوب بن حسن بیک (متوفی در ۸۹۶) بتألیف آن آغاز کرده و در زمان بایسنغر (متوفی در ۸۹۷) پایان رسانده است - بدیع الزمان فی قصة حی بن یقطان که در ۸۹۲ بنام سلطان یعقوب بایندری نوشته - ابطال نهج الباطل و افعال کشف العاطل معروف بابطلال الباطل که رد بر کتاب نهج الحق و کشف الصدق تألیف علامه حلی است و قاضی نورالله شوشتری کتاب احقاق الحقایق خود را در اثبات حقیقت شیعه و رد بر

کتاب وی که رد بر شیعه است نوشته و این کتاب را در ۹۰۹ در کاشان بزبان تازی نوشته است - شرح وصایای عبدالخالق غجدوانی - سلوک الملوك که در سمرقند در ۹۱۸ بنام ابوالغازی عیدالله خان ازبک آغاز کرده و در ۹۲۰ به پایان رسانده است - شرح قصیده برده شرف الدین بوسیری که در ۹۲۱ نوشته است - مهمان نامه بخارا شامل تاریخ سلسله شیبانی و جنگ آنها با ازبکان و مخصوصاً لشکرکشی سوم شیبانی خان بر ازبکان که در شوال ۹۱۴ در بخارا آغاز کرده و در جمادی الاولی ۹۱۵ در هرات به پایان رسانده است .

۴۳ - معین الدین محمد زمیجی اسفزاری هروی از متشیان معروف زمان خود بود - در ۸۷۳ بهرات رفت و در دربار سلطان حسین بایقرا بمقامات مهم نایل گشت چنانکه نشان شاهی را که مهر رسمی دربار سلطنت بود باو سپردند و بیشتر باقوام الدین نظام الملک خواری وزیر معروف که در پرورش دانشمندان اختصاص داشت مربوط بوده و در ۹۰۳ در گذشته است . معین الدین مؤلف چند کتاب جالب توجه است از آن جمله رساله ای در انشاء و قوانین که در ۸۷۳ نوشته و در آن مکانیسی را که از جانب سلطان حسین نوشته است ثبت کرده و دیگر از مؤلفات او کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات است که در ۸۹۷ بنام سلطان حسین میرزا تألیف کرده و شامل ۲۶ فصل است و در ضمن شاعر بوده و شعر را تا اندازه ای خوب می گفته است .

۴۴ - سید ظہیر الدین بن نصیر الدین مرعشی حفید قوام الدین از مورخان معروف قرن نهم در حدود ۸۱۵ ولادت یافته و در دربار سلطان محمد کیای دوم در کارهای دیوانی و لشکری وارد بوده و مشاغل مختلف داشته است و سپس در دربار جانشین وی کار کیا میرزا علی (۸۸۱ - ۹۰۹) نیز بوده است و در حدود ۸۹۴ در گذشته و دو کتاب بسیار جالب توجه از او مانده است یکی تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تا وقایع سال ۸۸۱ و دیگر تاریخ گیلان و دیلمستان تا وقایع سال ۸۹۴ .

۴۵ - علی بن شمس الدین بن حاجی حسن لاهیجی مؤلف تاریخ خای شامل وقایع تاریخ گیلان که بنام سلطان احمدخان معروف بخان احمدخان پادشاه معروف

گیلان نوشته و در محرم ۹۲۱ آغاز کرده و دو صفر ۹۲۲ پایان رسانده و شامل وقایع از ۸۸۰ تا ۹۲۰ است.

۴۶ - جعفر بن حسین بن حسن جعفری یزدی از مورخان دوره شاهرخ (۸۱۲-۸۵۳) بوده است و دو کتاب نوشته یکی تاریخ کبیر از آغاز خلقت تا وقایع ۸۴۰ و دیگر تاریخ یزد که بنام شاهرخ پایان رسانده است.

۴۷ - احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی که او نیز از مورخان یزد بوده و کتابی بنام تاریخ جدید نوشته که با اسم میرزا جهان شاه قزوینلو (۸۳۲-۸۵۲) بتألیف آن آغاز کردم و در ۸۶۱ پایان رسانده است.

۴۸ - زین الدین محمود بن عبدالجلیل و اصفی از دانشمندان خراسان بوده و سفری از خراسان ب ماوراءالنهر کرده و در زمان عبیدالله خان شیانی در ۹۱۶ در سمرقند و در ۹۱۸ در بخارا بوده و در ۹۳۷ در گذشته و مؤلف کتاب بسیار گران بهایست بنام بدایع الوقایع که مشاهدات خود را در سمرقند و بخارا و تاشکند نوشته و اطلاعات بسیار سودمند درباره میرزا الغ بیك و علشیر نوایی دارد.

۴۹ - محمد امین بن حاج خلیل قونیوی مؤلف کتابی در تاریخ پادشاهان آل عثمان که بفرمان سلطان محمد دوم عثمانی (۸۵۵ - ۸۸۶) نوشته است و از تاریخ سلاجقه روم آغاز کرده است.

۵۰ - علی بن ملوک منشی که او نیز از تاریخ نویسان خاک عثمانی بوده و مؤلف کتابیست بنام ظفر نامه در تاریخ فتوحات سلطان محمد دوم.

۵۱ - کمال الدین یا حکیم الدین ادریس بن حسام الدین علی بدلیسی معروفترین مورخ قرن نهم خاک عثمانی از منشیان دربار سلطان یعقوب آق قوینلو متوفی در ۸۹۵ بوده و در ۸۹۰ نامه‌ای از جانب این پادشاه بایزید دوم پادشاه عثمانی نوشت و چون بایزید انشاء وی را پسندیده بود پس از برچیده شدن سلطنت آق قوینلو از ترس اینکه مبادا بدست شاه اسمعیل بیفتد نزد بایزید رفت و وی او را گرامی شمرد و در دربار عثمانی مقام مهم داشت و در دستگاه بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸) و سلطان سلیم

اول (۹۱۸ - ۹۲۶) معزز بود، چنانکه در جنگ با شاه اسمعیل فرمانده سپاهیان کرد لشکر عثمانی بود و در جنگهای مصر نیز حاضر بود و در ۹۲۱ بمأموریت بکردستان آمد و سرانجام در ذیحجه ۹۲۶ درگذشت و در استانبول در محله ایوب نزدیک مسجد زینب خاتون او را بخاک سپردند و قبرش اکنون بنام «ادریس کوشکو» معروفست. وی از دانشمندان مسلط زمان خود بوده و در فنون مختلف دست داشته و بزبان تازی و پارسی در رشته های مختلف تألیف کرده از آن جمله: رسالة فی الطاعون و جواز الفرار عنه - شرح گلشن راز - تفسیری که بنام بایزید نوشته - منشآت - هشت بهشت شامل تاریخ هشت قرن از نخستین پادشاهان آل عثمان تا وقایع سال ۹۰۸ در سلطنت بایزید دوم که بنام صفات الثمانیه نیز معروفست و رابع ترین کتاب فارسی در احوال پادشاهان عثمانیست - سلیم نامه در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اول از ۹۱۸ تا ۹۲۶.

۵۲ - عبدالکبیر بن اویس بن محمد متخلص بلطیفی معروف بقاضی زاده.

از شاعران و تاریخ نویسان معروف خاندان عثمانی بوده و در سفر مصر در قاهره سال ۹۳۰ در گذشته است و وی کتاب معروف و فیات الاعیان تألیف ابن خلکان را بنام سلطان سلیم اول (۹۱۸ - ۹۲۶) در دو مجلد بفارسی ترجمه کرده و مجلد نخست آنرا در ۹۲۶ و مجلد دوم را در ۹۲۸ در استانبول بیابان رسانده است و نیز مؤلف کتابیست بنام غزوات سلطان سلیم شامل تاریخ فتح مصر که در آن سفر همراه بوده و بفرمان امیر صدرالدین محمد و از روی اسنادی که در آن جنگ تهیه کرده اند نوشته است.

۵۳ - شهاب الدین دولت آبادی از تاریخ نویسان قرن نهم هندوستان بوده و در

۸۴۹ در گذشته است و وی مؤلف کتابیست در تاریخ مدینه که از کتاب خلاصة الوفا فی اخبار دارالمصطفی تألیف نورالدین علی بن عبدالله سمهودی ترجمه کرده است.

۵۴ - امیر محمد بن امیر مبارز از امرای سیستان و جد مادری مؤلف احیاء الملوك

در تاریخ سیستانست که با نظام الدین یحیی بن ملک عزالدین علی پادشاه سیستان (۸۴۷ - ۸۸۵) معاصر بوده و کتابی در تاریخ سیستان نوشته است.

۵۵ - یوسف بن احمد بن محمد بن عثمان که در زمان محمود شاه اول بایقرا

پادشاه گجرات (۸۸۹-۸۹۵) کتاب وفیات الاعیان تألیف ابن خلکان را بنام منظر الانسان فی ترجمه و وفیات الاعیان ترجمه کرده است.

۵۶ - کمال الدین ابوالغازی حسین بن منصور بن بایقرا ابن عمر شیخ بن تیمور پادشاه معروف سلسله تیموری که در ۸۹۲ ولادت یافته و از ۸۶۳ تا ۹۱۲ در خراسان پادشاهی کرده و بیشتر بنام سلطان حسین بایقرا یا یقرا یا ابوالغازی سلطان حسین معروفست و یکی از معروفترین پادشاهان دانش پرور ایران بوده اورا برخی مؤلف کتابی دانسته اند بنام مجالس العشاق که در شرح احوال بزرگانی که عاشق بوده اند نوشته و چون ملزم بوده است که بجز احوال عشاق را ننویسد البته کتاب او اعتبار تاریخی ندارد و آنرا در میان سالهای ۸۰۹ و ۹۰۹ تألیف کرده است. این کتاب را بکمال الدین حسین کازر گاهی که از ادبای آن زمان و از دست پروردگان علیشیر بوده نیز نسبت داده اند و سلطان حسین در شعر فارسی و ترکی نیز دست داشته و حسینی تخلص میکرد و دیوان فارسی و ترکی او بدستست.

۵۷ - امیر دولتشاه بن علاء الدوله بختیشاه غازی سمرقندی پدرش علاء الدوله اسفراینی و پسر عمش فیروزیك از امرای معروف دربار تیموری بوده اند و خود نیز از نجیب زادگان خراسان و از پیوستگان علیشیر بشمار میرفته است و در ضمن مرد زاهدی بوده و وی مؤلف کتاب بسیار رایجیست بنام تذکرة الشعراء و معروف بتذکرة دولتشاهی که در شرح احوال شعرا از آغاز شعر فارسی تا زمان خود نوشته و در سال ۸۹۲ بیابان رسانده است که در آن زمان نزدیک ۵۰ سال داشته است و این کتاب هر چند که شهرت بسیار دارد اما در باره شعرای که بیش از زمان او پیش از قرن نهم بوده اند مطالب آن اغلب اعتبار ندارد.

۵۸ - بدیع الدین عبدالغفور لاری از دانشمندان و عرفای زمان خود و مشهورترین شاگردان جامی بوده و در هرات در ۹۹۲ درگذشته و نزدیک قبر جامی او را بخاک سپرده اند و وی در علوم زمان خود دست داشته و شرحها و حواشی چند بر کافیه تألیف ابن حاجب در نحو زبان نازی نوشته که تا تمام مانده است و معروفترین تألیف او

حاشیه ایست که بدرخواست ضیاءالدین یوسف پسر جامی بر تفحات الانس نوشته و بمنزله ذیل و متمم آن کتابست و دیگر از مؤلفات اوست شرح رساله نجم الدین کبری در بیان طریقه شطار .

۵۹ - حافظ محمد بن علی قوشچی پسر ملا علی قوشچی دانشمند معروف قرن نهم که وی نیز در همان قرن می زیسته و مؤلف کتابیست در تاریخ آل چنگیز و تاریخ ختای که همان کتاب مجد الدین محمد بن عدنان مورخ قرن ششم را بزبان ترکی ترجمه کرده است .

۶۰ - محمد شیخ هروی مؤلف رساله ای در تفال دیوان حافظ .

۶۱ - نجم الدین طارمی که از اعیان دوات میرزا میرانشاه بن تیمور بوده و در انشاء تسلط داشته و بفرمان آن پادشاه کامل التواریخ تألیف ابن الاثیر را بفارسی ترجمه کرده است .

۶۲ - ابوطاهر بن علی بن حسن بن موسی طرسوسی که ظاهراً در خاک عثمانی میزیسته و کتابی بنثر فارسی بنام داراب نامه نوشته که شامل داستانهای قدیم ایران دوباره دارا بست .

۶۳ - عیسی بن جنید شیرازی پسر معین الدین ابوالقاسم جنید شاعر و مولف معروف قرن هشتم بوده و در نیمه اول قرن نهم میزیسته و کتاب شدالازار یا هزار مزار و یا کتاب المزارات پدرش را که درباب مزارات شیرازست بفارسی بنام ملتسم الاحیاء ترجمه کرده است .

۶۴ - سیف الدین بن حاجی بن نظام عقیلی از نویسندگان خوب قرن نهم بوده و مؤلف کتابیست بنام آثار الوزراء که در شرح حال وزرای اسلام در حدود سال ۸۷۵ برای نظام الملک قوام الدین خوافی وزیر معروف سلطان حسین میرزا نوشته است .

۶۵ - محمد بن حاج کامران استرآبادی مؤلف کتابی در نسب سادات بنام جامع الامثال که برای مظفر الدین ابوالغازی شمس الدین بن کمال الدین محمد (۹۸۷-۹۰۵) از بلوک رستم دارمازندران نوشته است .

۶۶ - محمود گیتی نیز از مورخین این قرن بوده و در سال ۸۲۳ کتاب مواهب الهیه معین الدین یزدی را که در تاریخ آل مظفر است و در قرن هشتم نوشته شده خلاصه و تهذیب کرده و دنباله وقایع خاندان آل مظفر را تا پایان سلطنت ایشان نوشته و ذیلی بر تاریخ کزیده حمدالله مستوفی قرار داده است.

۶۷ - حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی که در سال های ۸۰۵ و ۸۰۶ کتاب تاریخ قم را که در ۳۷۸ حسن بن محمد بن حسن قمی بتازی تألیف کرده است بنام خواجه فخرالدین ابراهیم بن عمادالدین محمود بن شمس الدین محمد بن علی صفی وزیر ترجمه کرده است.

۶۸ - عبدالرزاق بن عبدالکریم بن عبدالرزاق کرمانی که در سال ۹۱۱ کتابی در احوال شاه نعمه الله ولی بنام تذکره نوشته است.

۶۹ - محمد بن داود بن محمد بن محمود شادیا بادی که ظاهراً از ادبای قرن نهم بوده و کتابی در شرح فصاید خاقانی تألیف کرده است.

۷۰ - محرابی کرمانی که از شعرای قرن نهم بوده و کتابی بنام تذکره الاولیاء در مشاهد کرمان تألیف کرده است و در حدود سال ۹۳۹ آنرا نوشته و ازین قرار در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم در کرمان میزیسته است و در آن کتاب برخی از اشعار خود را آورده است.

۷۱ - یاراحمد بن حسین رشیدی تبریزی که از ادبای قرن نهم بوده و در سال ۸۶۷ رباعیات عمر خیام را در کتابی بنام طربخانه در ده فصل جمع کرده و مقدمه ای بنثر بر آن نوشته و حکایاتی را که درباره عمر خیام رواج داشته است در آن کتاب آورده

۷۲ - فاضل هروی مؤلف کتاب ارشاد الزراعه در علم زراعت که در سال ۹۲۱ تألیف کرده است.

۷۳ - قاضی خان بدر محمد دهلوی ملقب بدهاروال که از ادبای هندوستان بوده و کتابی در لغت فارسی بنام ادات الفضلا نوشته که در ۸۲۲ بیان رسیده است.

۷۴ - قوام‌الدین ابراهیم فاروخی که وی نیز از لغت نویسان قرن نهم هندوستان بوده است و کتابی در لغت فارسی بنام شرف نامه احمد منیری یا فرهنگ ابراهیمی نوشته که در محرم ۸۷۸ بیابان رسانده است و چون وی از مریدان شیخ شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری ساکن دهلی و پیشوای معروف طریقه چشتی متوفی در ۸۷۲ بوده است این کتاب را بنام مرشد خود شرف نامه احمد منیری نامیده و در زمان باریک شاه ابوالمظفر پادشاه بنکاله (۸۶۴-۸۷۹) میزیسته است.

۷۵ - محمود بن ضیاء الدین محمد متخلص به محمود که وی نیز از لغت نویسان هندوستان بوده و کتابی در لغت فارسی بنام تحفة السعاده یا فرهنگ اسکندری باسم سلطان سکندر نوشته و در دهم صفر ۹۱۶ بیابان رسانده است.

۷۶ - قاضی لطف‌الله بن ابویوسف حلیمی از لغت نویسان معروف خاگ عثمانی و وی را تألیفات چندست از آن جمله کتاب القاسمیه یا فرهنگ حلیمی معروف بلغت حلیمی که ترکی بفارسیست و بحر الغرایب بنظم و نشر در لغت فارسی و عروض وقافیه و بدیع که قاسمیه خلاصه ای از آنست و نثار الملك شرح بحر الغرایب بنام بایزید بن سلطان محمد (۸۸۶-۹۱۸) نوشته و در ۸۷۲ بیابان رسانده است و وی در زبان فارسی شعر نیز می گفته و حلیمی تخلص می کرده است.

۷۷ - خطیب رستم مولوی از صوفیان ساکن قونیه از طریقه مولوی و از لغت نویسان خاگ عثمانی بوده و شاعر نیز بوده است و از جمله مؤلفات اوست کتاب وسیلة المقاصد در لغت ترکی بفارسی که برای مولوی زادگان قونیه در ۹۰۴ تألیف کرده و نیز خلاصه ای در صرف و نحو فارسی بشعر ترکی نظم کرده است.

۷۸ - ابوالعلاء عبدالؤمن جاروتی مشهور بصفی که وی نیز از فرهنگ نویسان خاگ عثمانی درین زمان بوده و مؤلف کتابیست بنام مجموعة الفرس در لغت فارسی.

۷۹ - شیخ شرف الدین احمد بن یحیی منیری معروف باحمد منیری ساکن دهلی از مشایخ معروف قرن نهم هندوستان و پیشوای طریقه چشتیه در زمان

خود بود و در ۸۷۲ در گذشت و وی مکاتب بسیار بزبان فارسی بسیار سلیس و فصیح بمریدان و اصحاب خود نوشته و در دو مجموعه آنها را گرد آورده اند که هر يك شامل صد مکتوبست و بمکاتیب احمد منیری معروفست و درین مکاتیب بسیاری از مسائل تصوف را بیان کرده است.

۸۰ - خواجه عمادالدین محمود بن شیخ محمد کیلانی معروف بمحمود قنوان

یا غوان که بیشتر بلقب خواجه جهان معروف بود یکی از مشاهیر نویسندگان و ادبای قرن نهم بشمار میرفته ، پدرانش از مردم کیلان و از وزرای آن سرزمین بوده اند و وی تا ۴۳ سالگی سفر بسیار کرده و سپس بدربار علاءالدین احمد دوم پادشاه بهمنی دکن متوفی در ۸۶۲ رفت و در سال ۸۶۰ پادشاه مزبور او را بجنکی فرستاد و در ۸۶۲ هـ مایون شاه منصب و کیلی باو داد و پس از آن نظام شاه (۸۶۵ - ۸۶۷) او را وزارت داد و تا زمان محمدشاه بهمنی در مقام وزارت بود و محمد شاه وی را خواجه جهان لقب داد ولی در ۸۸۶ او را کشت . خواجه محمود از مشاهیر زمان خود بوده و ثروت بسیار و دارایی هنگفت داشته و مرد بسیار بخشنده ای بوده چنانکه از هندوستان صلوات گران برای دانشمندان ایران و خاك عثمانی میفرستاده و بهمین جهت در عصر خویش در همه کشور های اسلامی منتهای شهرت را داشته است و در ضمن دبیر بسیار توانا و پرکاری بوده و کتابهای چند در صنعت انشاء نوشته که همه معروف و رایجست از آنجمله ریاض الانشاء که بمنشآت خواجه جهان معروفست و کتاب مناظر الانشاء که معروفترین کتاب اوست و کتاب دیگری دارد بنام قواعد الانشاء .

۸۱ - خواجه شهاب الدین عبدالله بن خواجه شمس الدین مروارید

کرمانی متخلص ببیانی معروف بعبدالله مروارید زیرا که پدرش زمانی مروارید بسیار درشت گران بهایی برای یکی از پادشاهان تیموری هدیه برده است . پدرش از کارگزاران بزرگ دربار تیموری بود و وی نیز در دربار سلطان حسین بایقرا بمقامات بزرگ رسید تا اینکه بوزارت برگزیده شد و چنان مقرب بود که در همه جنگها همراه بود و پس از مرگ سلطان حسین در ۹۱۲ از کارهای دولتی اعراض کرد و گوشه

نشین شد ولی باصرار شاه اسمعیل وزارت او را پذیرفت و درین زمان بنوشتن تاریخ سلطنت او آغاز کرد و چون آن را پایان رساند در سال ۹۲۲ بیماری آبله در گذشت. عبدالله مروارید یکی از معروفترین نویسندگان دوره تیموریست و مخصوصاً در انشای دیوانی شهرت بسیار داشته و خط را بسیار خوب مینوشته و از خوشنویسان معروف بوده و چنان در خط تسلط داشته است که با دست چپ هم خوش نویسی می کرده و در موسیقی نیز دست داشته و در زمان خود قانون را بهتر از همه کس می زده است و وی را بجز تاریخ شاه اسمعیل بنام تاریخ شاهی مؤلفات چندست از آن جمله مونس الاحباب مجموعه‌ای از اشعار و منشآت او که معروفست و نیز کتاب معروف ترسل که سابقاً در دبستان کبودکان خطوط مختلف و نامه نویسی را از آن می آموختند و بسیار رایج بود نیز از مؤلفات اوست.

۸۲ - احمد بن علی بن احمد مؤلف کنز اللطائف در انشاء که در دهم ربیع الثانی ۸۹۸ پایان رسانده است.

۸۳ - شجاع شیرازی که از بنی اعمام شاه شیخ ابو اسحق اینجو پادشاه معروف فارس بوده و در سال ۸۳۰ کتابی در حکمت عملی یعنی اخلاق و سیاست و تدبیر منزل بتقلید قابوس نامه و سیاست نامه بنام «انیس الناس فی الاخلاق» بنام مغیث - الدین ابوالفتح ابراهیم سلطان بن شاهرخ پایان رسانده و از شاگردان میر سید شریف کرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده است.

۸۴ - محمد بن عبد الخالق بن معروف مؤلف کنز اللغة یا کنز اللغات در لغت عربی بفارسی که بنام سلطان محمد کیا بن ناصر کیا از پادشاهان گیلان (۸۵۱-۸۸۳) و پسرش کار کیا میرزا علی (مقتول در ۹۱۱) پایان رسانده است و یکی از رایجترین کتابهای لغت نازی بفارسیست.

۸۵ - شهاب الدین محمد علی بن جمال الاسلام ملقب بشهاب منشی مؤلف همایون نامه در انشای فارسی که بنام خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر نوشته است.

- ۸۶ - سلیمان بن مظفر حسینی منشی مؤلف شجرة السیة لثمرة الیقینیه در خواص حرف سین که بنام عایشیر نوشته است .
- ۸۷ - علی درویش بن عثمان شاشی که از عرفای ماوراءالنهر بوده و مؤلف مفتاح التوحید خلاصه مثنوی مولویست .
- ۸۸ - قطب الدین عبدالله بن محیی بن محمود شیرازی جهرمی انصاری خزر جی سعدی معروف بعبدالله قطب یا قطب محیی از عرفای نیمه دوم قرن نهم و مقیم شیراز بوده و پس از سال ۹۱۰ در گذشته و مجموعه بزرگی از مکاتیب از و مانده که باصحاب خود در مسایل مختلف تصوف نوشته و در نسخهای کامل شماره آنها به ۷۸۳ میرسد و بنام مکاتیب عبدالله قطب معروفست .
- ۸۹ - علی بن عماد الدین استرآبادی معروف بابن عماد مؤلف رساله منظومه در مخارج حروف که در ۸۰۹ تألیف کرده است .
- ۹۰ - محمد بن محمود بن علی سبط ناصر الدین سمرقندی مؤلف رساله در اختلاف ابی بکر بن عباس و حفص در قرائت و رساله دیگر در قرائت عاصم که شاعر نیز بوده و منظومه ای در تجوید ساخته است .
- ۹۱ - محمد بن میرزا علی که کتاب مصباح کفعمی را در ۸۹۵ بنام مونس العابدین ترجمه کرده و بترجمه نیک بختیه نیز معروفست .
- ۹۲ - غیاث الدین علی عمران بن غیاث الدین علی بن علی بن علی امیران حسینی اصفهانی ساکن بدخشان که در سال ۸۷۹ کتابی شامل همه علوم زمان بنام دانش نامه جهان تألیف کرده است .
- ۹۳ - ابوالحسن صاعد بن علی ممرکانی متوفی در ۸۸۱ که کتابی در جغرافیا بنام مسائلک ممالک یا عجایب البلدان پس از مرگ شاهرخ (متوفی در ۸۵۰) تألیف کرده است .
- ۹۴ - خواجه عبدالقادر بن غنی حافظ مراغی معروف بعبدالقادر گوینده مشهور ترین علمای موسیقی قرن نهم بود و آواز را بسیار خوب میخواند و بهمین جهة

بگوینده معروف شده و برخی از سازهارا بسیار خوب میزد و در ضمن از خوشنویسان معروف زمان خود بوده است. نخست در دربار سلطان احمد جلایری (مقتول در ۸۱۳) بوده و سپس بدربار تیموریان رفته و چندی در دستگاه تیمور و میرانشاه و شاهرخ و بایسنغر بوده است و چندین کتاب بسیار سودمند در موسیقی نوشته از آن جمله : جامع الالخان که در ۸۱۶ پایان رسیده و بنام شاهرخ نوشته و مقاصد الالخان که در ۸۲۱ پایان رسیده و خلاصه ای از کتاب جامع الالخانست و بنام بایسنغر نوشته و کثر الالخان و زبدة الادوار در شرح رساله ادوار تألیف صفی الدین ارموی و فواید عشره .

۹۵ - رستم بن سالار بن محمد بن سالار مؤلف خلاصه الادوار فی مطالب الاحرار

که در ۸۵۸ تألیف کرده است .

۹۶ - محمد منصور مؤلف گوهر نامه سلطانی در معرفت اجسام معدنی که بنام

سلطان حسن بهادر خان معروف باوزون حسن (۸۷۱ - ۸۸۳) تألیف کرده است .

۹۷ - فتح بن احمد بن محمود شهرستانی سبزواری مؤلف تحفة الائمة العلیه

فی الحکمة العملیه .

۹۸ - وحید الدین ابوالحسن محمد بن زین الدین حاجی بن احمد معروف

به میر جان اسفر غابادی مؤلف حدائق الدقایق در تصوف و در شرح سخنان مرشد خود

جلال الدین محمود و کتاب روضة الاصحاب در احوال خلفای اربعه . وی نخست در ۹۰۷

در بغداد بوده و سپس بخراسان باز گشته و این کتاب دوم را در آنجا در ۹۴۴ تألیف

کرده است .

۹۹ - عبدالله بن عبدالحی بن علی حسینی اسحاقی مؤلف عین الشفاء یا

عجلة سماعیه در تصوف .

۱۰۰ - حسین بن اسمعیل قاسمی حسینی مؤلف شرحی بر گلشن راز .

۱۰۱ - امیر جعفر طغرائی مؤلف انیس العارفين در تصوف که بعدها آنرا برای

علی پاشا وزیر پادشاهان آل عثمان خود بشر کی ترجمه کرده است .

۱۰۲ - عبدالعزیز ابهری متوفی در حدود ۸۹۵ مؤلف شرح مصابیح السنة امام

بغوی بنام منهاج المشكاة که در ۸۹۱ بنام امیر علیشیر تألیف کرده است .

۱۰۳ - مولی شمس الدین محمد تبادگانی طوسی که از صوفیه معروف خراسان

بوده و در ۸۹۱ در گذشته و مؤلف ریحیست بر منازل السائرین عبدالله انصاری بنام تستیم المغربین فی شرح منازل السائرین .

۱۰۴ - مولانا عبدالکریم که تا حدود ۹۰۰ زنده بوده و حاشیه‌ای بفارسی

بر شرح حکمة الاشراق تألیف علامه قطب الدین شیرازی نوشته است .

۱۰۵ - ابوالقاسم لیشی مؤلف شرح فارسی بر رسالة فی الوضع تألیف عضدالدین

ایبجی که در ۸۸۸ پایان رسانده است .

۱۰۶ - شیخ ابراهیم بن حسین تنوری سیواسی متوفی در ۸۸۷ که از صوفیه

خاک عثمانی بوده و کتابی در تصوف بنام گلزار نامه نوشته است .

۱۰۷ - یار علی شیرازی که شرحی بر کتاب لمعات فخرالدین عراقی بنام

اللهمحات نوشته است .

۱۰۸ - عبدالغفار بن اسحق مؤلف رساله ای در حوادث طبیعی .

۱۰۹ - هبة الله حسینی معروف بشاه میر مؤلف کتاب آداب سلطنت که

از ۸۸۳ تا ۸۹۸ مشغول تألیف آن بوده است .

۱۱۰ - خواجه محمد موسی ده بیدی متوفی در ۸۰۵ از مشایخ طریقه نقشبندی

بوده و مؤلف رساله فی طریقه النقشبندیه و کتاب نوادر المعارفست .

۱۱۱ - محمد جامی بن محمد بن شیخ محمد جامی که در حدود سال ۸۳۵

در زمان شاه رخ کتابی بنام ریاض الصالحین تألیف کرده و آن مجموعه ای از همه علوم متداول آن زمانست .

۱۱۲ - خواجه ناصرالدین عییدالله سمرقندی معروف بعیدالله احرار

یکی از بزرگترین مشایخ نقشبندیه در قرن نهم بوده و در باره او کرامات بسیار آورده اند و در روستای کما کران یا کوما کران نزدیک شهر سمرقند می زیست و در آنجا در ۸۹۵ در گذشت و قبرش هم اکنون در سمرقند زیارتگاهست و مولانا محمد قاضی که از اصحاب

او بوده کتابی در مناقب وی بنام سلسلة العارفين و تذكرة الصديقين نوشته است و وی را در تصوف تألیفات بسیارست از آن جمله کتاب تحفة الاحرار که از کتابهای معروف فن بشمار میرود و دو رساله در تصوف و رساله والديه و رساله حورائیه شرح رباعی ابوسعید ابوالخیر و رساله کلیات .

۱۱۳ - نظام نامی که داستان بوداسف و بلوهر را در ۸۱۰ بنام سلطان احمد جلایر بفارسی ترجمه کرده است .

۱۱۴ - اویس بن غیاث الدین محمد رستمذاری مؤلف گنجینه راز .

۱۱۵ - علی بن ابی سعید کهجی که از عرفای آذربایجان بوده و در ۸۷۷ کتابی در احوال مشایخ صوفیه بنام «تذكرة المشايخ» تألیف کرده است .

۱۱۶ - محمد بن نصیر الدین جعفر حسینی مکی که از عرفای سلسلة چشتیه بوده و کتابی در تصوف بطریقه خود بنام «بحر المعانی» نوشته که در ۸۲۴ و ۸۲۵ آنرا تألیف کرده است .

۱۱۷ - شیخ زین الدین ابوبکر خوافی از بزرگترین مشایخ و عرفای نامی ایران در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم و از پیشروان طریقه سهروردی و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمن قریشی مصری بوده و مرد دانشمند و عارف پارسایی بشمار میرفت و در پایان زندگی حال جذبه ای دروید آمد و همواره خاموش بود و سرانجام در سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ و یا شب یکشنبه دوم شوال ۸۳۸ بطاعون در گذشت و نخست او را در قصبه بالین بخاک سپردند سپس جنازه او را بدروش آباد بردند و پس از آن نزدیک عید گاه هرات بخاک سپردند و خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی عمارت عالی بر سر خاک او ساخت . وی شعر فارسی را خوب می گفته و نیز مؤلفاتی در تصوف بزبان فارسی و تازی دارد و از آن جمله کتابی بنام نهج الرشاد .

۱۱۸ - یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد غزنوی چرخي معروف

بی یعقوب چرخي نقشبندی از اصحاب بهاء الدین نقشبند و از پیشوایان معروف سلسلة نقشبندیه بوده در دهی بنام چرخ نزدیک غزنین ولادت یافت و چندی در شیراز ساکن

بود و سرانجام در حصار شادمان در ۸۵۱ در گذشت و عبیدالله احرار عارف مشهور این قرن خلیفه و جانشین او بوده است و وی را در زبان فارسی تألیفات چندست از آن جمله تفسیری که بنام تفسیر یعقوب چرخ می‌معروفست و در ۸۵۱ بیابان رسانیده و رساله انسیه در تصوف و کتاب روایح و شرح رباعیات.

۱۱۹ - شهاب الدین بن شمس الدین عمر زاوولی دولت آبادی از مردم

دولت آباد دکن بود و در جوانی در دهلی زیسته و در آنجا دانش آموخته است. سپس در زمان استیلای امیر تیمور به هندوستان از دهلی بجنوبور رفت و در دربار ابراهیم شاه شرقی (۸۴۴ - ۸۴۹) اعتبار یافت و قاضی آن دیار شد و سپس بمقام ملک‌العلمایی رسید و در حدود ۸۴۹ در گذشت. وی را بزبان قازی و پارسی مؤلفات چندست از آن جمله حواشی بر کافیه بنام الارشاد و شرح اصول بزودی و بحر مواج در تفسیر فارسی که بنام همان پادشاه نوشته است.

۱۲۰ - جلال الدین محمد بن عبدالدین اسعد دوانی کازرونی معروف

بعلامه دوانی یکی از بزرگان علمای ایران و معروفترین دانشمندان قرن نهم بشمار میرفته و چون آخرین کسیست از بزرگان علمای این کشور که جامع همه علوم زمان خود بوده شهرت و امتیاز خاص دارد. پدرش قاضی دوان قصبه‌ای نزدیک کازرون بود و وی در آنجا بسال ۸۳۰ ولادت یافت و نخست نزد پدر دانش آموخت و سپس برای تکمیل معلومات خود بشیراز رفت و در مدرسه مولانا محیی الدین گوشه کنار و مولا حسن شاه بقال معلومات خود را تکمیل کرد و نیز از شاگردان مولانا همای الدین گلباری مؤلف شرح طوابع بوده و در حدیث از شاگردان شیخ صفی الدین الچپی بوده است. در جوانی چندی وزیر یوسف بن جهان‌شاه شاهزاده قرا قوینلو بوده است و سپس در مدرسه بیگم که بعدها بنام دارالایام معروف شده است تدریس کرده و سالها مدرس آن مدرسه بوده و در ضمن سفرهایی بگیلان و کاشان و بین‌النهرین کرده و چون پادشاهان آق قوینلو فارس را گرفتند قاضی فارس شد و مخصوصاً احمد پادشاه وی را بسیار گرامی میداشت و سلطان محمد آل عثمان برای او هدایا و تحف می‌فرستاد و چون قاسم بیگ پرناک

بر فارس استیلا داشت بواسطه دشمنی که در میان او و احمد پادشاه بوده او را در بند افکند و مال بسیار از او گرفت و سر انجام از بند رها شد و در ۹۰۵ بلاروجرون رفت و چون ابوالفتح بیک بایندر شیراز را گرفت از آنجا بکازرون رفت و در راه در پل آبسکینه باردوی ابوالفتح بیک رسید و او بوی احترام بسیار کرد و پس از چند روز در ماه رجب ۹۰۸ سالگی با سهال در گذشت و جنازه او را بدوان بردند و در جوار شیخ علی دوانی بخاک سپردند و اکنون قبر او در دوان معروف و زیارتگاه است. تاریخ رحلت او را بخط ۹۰۷ و ۹۰۹ و ۹۲۰ هم نوشته اند ولی قطعاً در ۹۰۸ در گذشته است. علامه دوانی در همه علوم زمان خود دست داشته و در بسیاری مؤلفات در میان بزرگان ایران اعتبار دارد و شعر فارسی را نیز خوب می گفته و در نثر فارسی قدرت کامل داشته و یک سلسله کتاب و رساله بزبان فارسی و تازی در علوم مختلف نوشته که فهرست آنها بترتیب حروف هجا ازین قرار است: اثبات الواجب قدیم، اثبات الواجب جدید که در کیلان نوشته، انموذج العلوم یا موضوعات العلوم که در ده علم برای سلطان محمود نوشته است، بستان القلوب، تفسیر سورة التوحید، والاخلاص، تفسیر سورة قل یا ایها الکافرون که در ۹۰۵ در بند جرون پایان رسانده، تفسیر آیه یا بنی آدم خذوا زینتکم عنه، تفسیر اسماء الحسنی، تعلیقه علی الانوار لعمل الابرار اردبیلی، تفسیر قلاقل (جمع قل زیرا که سورة الکافرون والاخلاص والمعوذتین را شرح کرده و این سه سوره را با هم قلاقل میگویند)، تعریف العلم، حاشیه بر شرح تجرید ملا علی قوشچی، حاشیه قدیم تجرید الکلام، حاشیه جدید تجرید الکلام، حاشیه اجد تجرید الکلام، حاشیه مطالع در منطق بر حاشیه میرسید شریف گرگانی، حاشیه شمسیه منطق دبیران، حاشیه انوار شافیه، حاشیه بر اشارات، حاشیه بر تهذیب منطق، حاشیه بر شرح عضد الدین ایجی بر منتهی السوال والامل ابن حاجب، حکمة العین، حواشی بر شرح آداب از شمس الدین محمد بن اشرف حسنی سمرقندی تألیف کمال الدین مسعود شروانی، حاشیه بر شرح تجرید، رساله در معنی عدالت بفارسی، رساله دیوان مظالم بفارسی، رساله عرض یا عرض نامه بفارسی، رساله در بعضی از سوانح وقت بفارسی معروف بصیحه و صدا، رساله در اثبات تکلم خدا،

رساله فی معنی قوله انا النقطة تحت الباء، ردبر رساله در تحقیق محکوم علیه بودن حرف از ابواسحق قاضی شبانکاره، رساله فی اعتراضات عشره در تعریف مختار بعلم از خطیب زاده و جواب آن از دوانی، رساله فی افعال العباد در جواب سؤالات سعدالدین محمد استرآبادی که در سفر کاشان نوشته، رساله افعال الله سبحانه و تعالی که در ۹۰۳ تألیف کرده رساله فی ایمان فرعون، رساله فی التشبیحات الواقعه فی دعاء الصلوة، رساله جبر و اختیار، رساله التهلیلیه در شرح لا اله الا الله که بنام اوزون حسن (۸۷۱-۸۸۳) نوشته، رساله المحوراء والزوراء که در ۸۷۲ بیابان رسانده، رساله فی مسئله خلق الاعمال که به خواش سعدالدین محمد استرآبادی در سفر کاشان نوشته، رساله العشریه که با مولی ابن المؤید نام برای سلطان بایزید آل عثمان فرستاده است، رساله فی علم النفس، رساله فی مسائل الفنون، رساله قلمیه، رساله در تعریف کلام موافق عضدالدین ایجی، رساله الزوراء که در روضه امیر المؤمنین علی (ع) یکروز سر یا ایستاده و نوشته است، سواد العین، شرح هیا کل النور در حکمت اشراق، شرح بر زوراء، شرح تهذیب المنطق و الکلام تقیازانی، شرح رساله فی جوهر المفارق نصیرالدین طوسی، شرح عقاید العضدیه بفارسی که در ربیع الاول ۹۰۵ در جرون نوشته و آخرین تألیف اوست، شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی، شرح کلمتی الشهاده، شرح دیباچه طوابع الانوار بیضاوی، شرح قصیده الثائیه فی احوال النفس از ابوعلی بغدادی، شرح رباعیات، شرح غزلی از حافظ، شرح بیتی از حافظ، شرح بیتی از گلشن راز، طبقات الجلالیه شامل حواشی شرح جدید تجرید و حاشیه شرح مطالع و چند رساله در جوابهای میر صدرالدین شیرازی که در میان شان ردوبدل شده، العشر الجلالیه رد بر میر غیاث الدین منصور بن محمد شیرازی در مجموعه الرسائل، نوامع الاشراق فی الحکمة العملية والمنزلیة والمدنیة فی مکارم الاخلاق که برای نصره الدین حسن بیک (۸۷۱-۸۸۲) نوشته و بنام اخلاق جلالی معروفست و رایجترین کتاب فارسی او و در ضمن یکی از معروفترین کتابهای اخلاق بزبان فارسیست.

۱۲۱ - قاضی میر حسین بن معین الدین حسینی ترمذی میبدی متخلص

بمنطقه معروف بقاضی میبدی مشهورترین شاگردان علامه دوانی و یکی از علمای

قاسمی قرن نهم ایران بوده و در جوانی در شیراز به تحصیل دانش اقامت داشته و سپس بمبید نزدیک یزد ولادتگاه خود بازگشته و در آنجا منصب قضاوت یافته و سپس قاضی یزد شده و در ضمن متصدی اوقاف آن شهر بوده و سرانجام در سال ۹۰۹ شاه اسمعیل بواسطه اختلاف عقیده دینی که با او داشت وی را کشت و اینکه برخی رحلت او را در ۸۷۰ یا ۹۱۰ نوشته اند درست نیست. قاضی میبیدی گذشته از اینکه شعر فارسی را خوب می گفته در نشر فارسی نیز نویسنده زبردستی بوده و یک عده مؤلفات معروف بفارسی و عربی دارد، معروف ترین تالیف او شرحیست که بر دیوان امام علی بن ابی طالب (ع) نوشته و بشرح دیوان حضرت امیر معروفست و در ماه صفر ۸۹۰ بیابان رسانده است و دیباچه مفصلی بمذاق صوفیه بر آن نوشته که گاهی آنرا جداگانه نوشته اند و بنام «فوائج» نامیده اند. کتاب معروف دیگر او شرحیست بتازی بر هدایه اثیری که از کتابهای بسیار رایجست و دیگر از مؤلفات اوست: حاشیه شمسیه در منطق، شرح حکمة العین، حاشیه بر طوابع در کلام، رساله در فن غریب معما، شرح کافیة فی النحو ابن حاجب بنام مرضی الرضی، شرح گلشن راز بفارسی، جام گیتی نما در حکمت بفارسی که در حلب بنام سلطان سلیمان آل عثمان (۹۲۶ - ۹۷۴) تالیف کرده است، معنیات، منشآت.

۱۲۲ - عبدالمؤمن بن صفی الدین بن عزیز الدین بن محیی الدین بن نعمت که نسبش بقاموس و شمگیر کرکائی پادشاه معروف آل زیار میرسیده از موسیقی دانان قرن نهم بود و کتابی در موسیقی تالیف کرده است بنام «بهجة الارواح».

۱۲۳ - علامه غیاث الدین جمشید بن مسعود بن محمود طبیب کاشانی یکی از معروفترین علمای ریاضی قرن نهم بوده و در ۸۲۹ مسطرهای برای مساحات و مهندسی اختراع کرده است و الخ بیک رصدخانه سمرقند را که ساخت و جمعی از علمای ریاضی را بآنجا جلب کرد وی را نیز بآنجا برد و در ۸۴۱ در تالیف زیج الخ بیک شرکت کرد ولی در همین اثنا در گذشت و اینکه برخی رحلت او را در سال ۸۳۲ نوشته اند با اشتباه رفته اند. غیاث الدین جمشید بزبان تازی و فارسی مؤلفات بسیار در علوم

ریاضی دارد از آن جمله است : مفتاح الحساب که برای الغ بیک تألیف کرده ، رساله در ساختن اسطرلاب ، زیج ، تلخیص المفتاح که مختصری از همان مفتاح الحساب است ، رساله در ابعاد و اجرام سماوی ، رساله استخراج جیب یک درجه ، زیج خاقانی ، سلم السماء فی اشکال ما وقع للمنجمین فی الابعاد والاجرام ، تذهة الحقایق در تقویم کواکب .
 ۱۲۴ - یعقوب بن محمد بن علی طایوس که از علمای ریاضی قرن نهم بوده و کتابی بنام کنه المراد فی وفق الاعداد تألیف کرده و سپس رساله حساب خود را به فارسی از آن استنباط کرده است .

۱۲۵ - فصیح الدین بن عبدالکریم نظامی متوفی در ۹۱۹ نیز از علمای ریاضی این قرن و از نزدیکان سلطان حسین بایقرا و علیشیر بود و چندین شرح بر کتب ریاضی و هیئت نوشته و از آن جمله است قطع الانوار ، شرح بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی که بنام امیر علیشیر تألیف کرده است و رساله در اسطرلاب .
 ۱۲۶ - مولانا زین الدین یا علاء الدین علی بن محمد قوشچی معروف به ملاعلی قوشچی از بزرگان علمای هیئت و ریاضی قرن نهم و یکی از معروفترین علمای ریاضی ایران بوده است . پدرش از درباریان الغ بیک بوده و وی نیز از جوانی در خدمت وی بسیار مقرب بوده چنانکه او را پسر خطاب می کرده است و در دربار او منصب قوشچی داشته و بهمین جهت به ملاعلی قوشچی معروف شده و در ریاضیات شاگرد صلاح الدین موسی معروف بقاضی زاده رومی عالم معروف ریاضی آن زمان بوده است و از سمرقند برای تحصیل دانش بکرمان رفت و شرح تجرید خواجه نصیر را درین سفر تألیف کرده است و چون بسمرقند باز گشت الغ بیک او را مامور رصدخانه آن شهر که در ۸۲۳ ساخته بودند کرد و درین زمان در حرکات قمر تحقیقاتی کرده است و پس از کشته شدن عبداللطیف از سمرقند بتهریز رفت و نزد سلطان حسین آق قویونلو مقرب یافت و از جانب او مأووریت بدربار سلطان محمد فاتح بخاک عثمانی رفت و در آنجا رساله هیئت خود را تألیف کرده و در ۸۷۹ در شهر استانبول در گذشته است و اینکه برخی رحلت او را در ۸۹۷ نوشته اند درست نیست . ملاعلی قوشچی یک عده کتب و رسایل در ریاضیات

و حکمت و غیره تألیف کرده که مهمترین آنها بدین گونه است :

رساله در حساب ، رساله در هیئت معروف بفارسی هیئت ، شرح تجرید العقاید
خواجه نصیرالدین طوسی که در کرمان بنام ابو سعید تألیف کرده ، رساله فی حل اشکال
القمر که در بازگشت از کرمان بمرقند برای الغ بیک هدیه برده است ، رساله ما
انقلت من عبارات مطول ، رساله المحمدیه فی الحساب که بتوسط رسول سلطان محمد
فاتح از تبریز برای او فرستاده ، رساله فی موضوعات العلوم ، تعلیقه بر رساله الوضع
قاضی عضدالدین ایجی ، سلم السماء شرح زیج الغ بیک که معروفترین تألیف اوست ،
شرح شافیه ابن الحاجب بفارسی ، عنقود الزواهر فی نظم الجواهر در تشریف ، رساله
فتحیه یا مقتضیه بتازی در هیئت که در جنگ اوزون حسن با سلطان محمد فاتح
تألیف کرده است ، قانون نامه چین و ختا که در سفری که از جانب الغ بیک بختای
رفته مشاهدات خود را نوشته است ، شرح کافیه فی النحو ابن حاجب بفارسی ، محبوب
الحمایل فی کشف المسایل ، مسرة القلوب فی دفع الکروب در هیئت.

۱۲۲ - نظام الدین عبدالقادر بن حسن رویانی لاهیجی از علمای ریاضی و

هیئت و از شاگردان ملاعلی قوشچی بود و جد اول زیج الغ بیک را بطول لاهیجان
تحويل کرده و نخست در گیلان می زیسته و سپس بدربار سلطان حسین بایقرا رفته
و از آن پس در هرات معلم مدرسه شاه بوده و همانجا در ۹۲۵ در گذشته است . وی
مؤلف چند کتاب در ریاضی و هیئت و نجومست از آن جمله : تحفه نظامیه در حساب که
بنام نظام الدین سلطان یحیی کیا در حدود ۸۷۰ تألیف کرده ، زیج ملخص میرزایی
که در ۸۷۹ بنام سلطان میرزا علی از پادشاهان گیلان ترتیب داده و آنرا
ملخص میرزایی نام گذاشته و سپس این زیج را در حدود ۸۹۱ پایان رسانده است .

۱۲۸ - حسین بن محمد زیدی حسینی از منجمان جنوب ایران بوده و مؤلف

کتابیست بنام دستور المنجمین که بنام نصره الدین ساغر شاه بن تورانشاه از ملوک هرمز
که از حدود ۸۴۰ تا ۹۲۷ پادشاهی کرده پایان رسانده است .

۱۲۹ - احمد بن حیدر بن محمد شیرازی مؤلف رساله در اسطرلاب که در

۸۶۷ تالیف کرده است .

۱۳۰ - محمد علی حسینی مؤلف قواعد العمل در حساب .

۱۳۱ - سید رکن الدین بن شرف الدین حسین حسینی آملی نیز از علمای ریاضی

و منجمان این قرن بوده و در روز پنجشنبه ۲۲ ذی حجه ۸۰۰ ولادت یافته و در سال ۸۴۲ در شیراز بوده و سپس بدربار سلطان حسین بایقرا بهرات رفته و کتابهای چند در ریاضیات و هیئت نوشته از آن جمله : پنجاه باب سلطانی در اسطرلاب که درهرات در ۶ ربیع الاول ۸۶۰ پایان رسانیده و زیج جامع سعیدی در تنقیح زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۶۰ بنام ابو سعید گورکان پایان رسانیده است .

۱۳۲ - شمس المعالی محمد کیاگرگانی مؤلف رساله در رفع شبهه ممان

شدن زحل بکرة ثوابت و مقتاج بیست باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۱۷ تالیف کرده است .

۱۳۳ - بدر طبری مؤلف شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی که در ۸۲۴

تالیف کرده و حواشی براقلیدس .

۱۳۴ - عماد الدین بن جمال الدین بخاری از علمای ریاضی معاصر الخ بیك

بوده و کتابی در تسهیل قمر تالیف کرده است .

۱۳۵ - نظام الدین بن حبیب الله حسینی مؤلف شرح بیست باب خواجه نصیرالدین

طوسی در اسطرلاب که در ۸۷۳ تالیف کرده است .

۱۳۶ - حسین خطابی منجم و قطب که در نجوم و طب و حساب دست داشته

و مؤلف کتابیست بنام تحفة الحساب که در ذی قعدة ۸۹۵ بنام سلطان یزید بن سلطان محمد فاتح پایان رسانده است .

۱۳۷ - مولانا محمود بن محمد معروف بمیرم که مؤلف کتابیست بنام دستور

العمل فی تصحیح الجدول و آن شرحیست بر زیج الخ بیك که در رجب ۹۰۴ بنام سلطان یزید پایان رسانده است .

۱۳۸ - محمود بن محمد بن قوام اردستانی مؤلف غیاثیه در هیئت که برای

غیاث‌الدین سیداحمد هروی تالیف کرده است.

۱۳۹ - محمد بن سلیمان بر سوی معروف با قازاده از علمای ریاضی خاگ

عثمانی بوده و مولف شرحیست بر بیست باب خواجه نصیرالدین طوسی که بنام سلطان بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸) نوشته است.

۱۴۰ - علاء کرمانی که وی نیز از علمای ریاضی خاگ عثمانی بوده و رساله‌ای

در تصنیع اسطرلاب بنام همان سلطان با یزید تالیف کرده است.

۱۴۱ - محمود بن قوام قاضی و الشتانی معروف بمحمود هروی هیوی

مولف کتابی در هندسه بنام قواید جمالی که برای سلطان جمال الدین حسین نوشته و آن ترجمه‌ایست از رساله عربی شمس الدین سید حکیم سمرقندی بنام اشکال - التاسیس که در ۵۹۳ تالیف شده و نیز رساله الغیایه را تالیف کرده و در حدود ۸۶۲ می زیسته است.

۱۴۲ - علی بن احمد قاضی شوشتی که فالنامه یا قرعه‌نامه منسوب بامام علی

ابن موسی الرضا را ترجمه کرده است.

۱۴۳ - ابن معین مولف فردوس التواریخ که در ۸۰۸ تالیف کرده است.

۱۴۴ - ابوالمحاسن حسین بن حسن گرغانی از علمای شیعه اواخر قرن نهم و

اوایل قرن دهم بوده و مولف تفسیریست بفارسی بنام جلاء الازهان که یکی از معروفترین کتابهای تفسیر بزبان فارسیست.

۱۴۵ - سید مهین الدین محمد بن عبدالله بن محمد ایچی حسنی حسینی صفوی

که در ۸۳۲ در ایج فارس متولد شده و در حدود ۹۰۵ در گذشته و دو کتاب بفارسی از او مانده است یکی شعب الایمان در اخبار و دیگری جامع البیان فی تفسیر القرآن.

۱۴۶ - فتح‌الله بن احمد بن محمود شهرستانی مولف تحفة الائمة العلیه فی

الحکمة العملية.

۱۴۷ - خواجه محمد موسی ده‌بیدی نقشبندی از مشایخ طریقه نقشبندی

بوده و در ۸۰۵ در گذشته و تالیفات چند در تصوف دارد از آن جمله رساله فی بیان طریقه النقشبندیه و نوادر المعارف.

۱۴۸ - امیر جعفر طغرایی که از متصوفه خاگ عثمانی بوده و مولف کتابیست در تصوف بنام انیس العارفین که بخواهش علی پاشا از وزرای پادشاهان آل عثمان نوشته و خود آنرا بترکی ترجمه کرده است .

۱۴۹ - جمال الدین محمد بن محمود شهرستانی مولف رساله‌ای در منطق .

۱۵۰ - قوام الدین یوسف بن حسن حسینی رومی معروف بقاضی زاده از دانشمندان مقیم خاگ عثمانی که پس از ۹۰۰ در گذشته است و مولف کتابیست بنام احکام السلاطین .

۱۵۱ - مولی شکر الله بن احمد که وی نیز در خاگ عثمانی مقیم بوده و در ۸۶۴ در گذشته و مؤلف کتابیست بنام منهج الرشاد که بنام سلطان محمد فاتح پیاپی رسانده است .

۱۵۲ - امام عماد الدین ابوالمظفر بن ظهیر الدین محمد اسفراینی ملقب بشاهنور متوفی در ۸۷۱ مولف تاج التراجیم فی تفسیر القرآن للاعاجم .

۱۵۳ - میر شمس الدین محمد بن شریف حسینی گرگانی پسر میرزا سید شریف گرگانی دانشمند معروف قرن هشتم بوده و در ۷۰۴ ولادت یافته و در شیراز می زیسته و در ۸۱۶ یا ۸۳۶ در گذشته و ظاهراً درست‌ترین تاریخ رحلت او ۸۳۶ است . وی از علمای نامی زمان خود بوده و در همه علوم متداول زمان دست داشته و کتابهای چند در فنون مختلف بزبانهای تازی و پارسی نوشته است از جمله دو رساله پدرش را در منطق که بکبری و صغری معروفست بنام دره و غره بفارسی ترجمه کرده و دیگر از مولفات اوست: شرح هدایه اثیریّه ، حاشیه بر شرح قدیم تجرید ، شرح ارشاد الهادی تفتازانی که در ۸۲۳ در شیراز تالیف کرده ، شرح فواید الغیایه قاضی عضد الدین ابیجی در معانی و بیان .

۱۵۴ - عبد الرزاق بن عبد الکریم بن عبد الرزاق طیب کرمانی مولف کتاب شفاء الاسقام در طب که بنام علیشیر تالیف کرده است .

۱۵۵ - محمود بن محمد دلشاد شروانی اصلاً از مردم آذربایجان بوده و بخاگ عثمانی رفته و در آنجا ساکن شده و در طب و معانیات دست داشته و کتاب مختصری

در طب نوشته و نیز کتابی بنام کمال نامه که در ۸۴۱ بیابان رسانده و کتاب دیگری بنام کی در جواهر بنام تحفه مرادی که برای سلطان مراد آل عثمان بیابان رسانده است.

۱۵۶ - غیاث الدین محمد بن علاء الدین هبة الله سبزواری معروف بغیاث طبیب مولف قوانین العلاج در طب که در ربیع الاول ۸۷۱ بیابان رسانیده و سپس خلاصه‌ای از آن بنام زبدة قوانین العلاج پرداخته است.

۱۵۷ - نظام متشهی نیز از پزشکان قرن نهم بوده و کتابی در طب بنام گنج اسرار باسم مجیر الدین ابوالمعالی محمد بن معتز بن معروش طاهر در ۸۲۶ تالیف کرده و رساله‌ای در حسن زنان نوشته است.

۱۵۸ - غیاث الدین بن محمد متطبب اصفهانی از پزشکان مقیم خاگ عثمانی مولف مرآت الصحة که بنام سلطان بایزید دوم آل عثمان در ۸۹۶ تالیف کرده است.

۱۵۹ - بهاء الدین بن میر قاسم نوربخشی رازی که لقب او را برخی بهاء الدوله نوشته اند ولی ظاهراً بهاء الدین درست ترست و چنان می‌نماید که وی پسر سید شاه قاسم نوربخشی پسر سید محمد نوربخش مؤسس معروف طریقه نوربخشی در تصوف بوده باشد که خلیفه و جانشین پدر بوده و در طریقت لقب فیض بخش را اختیار کرده و در سال ۸۸۱ در گذشته است و میر بهاء الدین مولف کتابیست در طب بنام خلاصه التجارب که در طرشت نزدیک ری (همان قصبه‌ای که در مغرب طهران بنام درشت معروفست) در سال ۹۰۷ تالیف کرده است.

۱۶۰ - خواجه صابن الدین علی تر که اصفهانی از مشاهیر حکمای صوفی مشرب قرن نهم بوده نخست در اصفهان می‌زیسته و بتدریس و تألیف می‌پرداخته و سپس قاضی یزد شده و در آن زمان بدخواهانش از برخی مطالبی که در تألیفات خود آورده است باو تهمت بد دینی زدند و بهمین جهت شاهرخ وی را بهرات خواند و علمای هرات نیز او را تکفیر کردند بجز رکن الدین داود خوافی مواف حاشیه بر شمسیه منطبق که

از شرکت درین کار بخود داری کرد و وی از ناچاری منکر گفتار خود شد و سرانجام در هرات در ۴ ذیحجه ۸۳۰ یا ۸۳۵ در گذشت و بازماندگان او که جزو علمای معروف بوده اند پس از وی تا قرن یازدهم در اصفهان می زیسته و بیشتر منصب قضاوت آن شهر را داشته اند. وی را بزبان فارسی در علوم مختلف و مخصوصاً در حکمت و تصوف مولفات بسیار است از آن جمله شرح فصوص الحکم و کتاب مفاحص و رساله اسرار الصلوة و شرح قصیده ابن الفارض وضوء اللامعات در شرح لامعات و اطوار صوفیه یا اطوار ثلاثه و منظومات صائیه و رساله نقطه و جواب مکتوب امیر رضا.

۱۶۱ - صدرالدین امینی هروی از مورخان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از شعرای نامی زمان خود بشمار میرفته و مؤلف کتابیست در تاریخ اوایل سلطنت شاه اسمعیل صفوی که بنام «فتوحات امینی هروی» معروفست و ظاهراً آثار قانع سال ۹۱۶ را دربردارد.

۱۶۲ - نظام بن کمال بن جمال بن حسام هروی نوّه جمال الدین محمد بن حسام هروی معروف با بن حسام شاعر معروف قرن هشتم بوده و وی نیز با بن حسام شهرت داشته است و مؤلف شرحیست بر نصاب الصبیان منظومه معروف ابونصر فراهی در لغت تازی پیارسی.

۱۶۳ - محمد بن جلال بن سلیمان قهستانی که وی نیز شرحی بر نصاب الصبیان نوشته و ظاهراً در قرن نهم می زیسته است.

۱۶۴ - عبدالکریم محمد بن فصیح بن محمد دشت بیاضی که او نیز شرح دیگری بر نصاب الصبیان نوشته و ظاهراً وی هم در قرن نهم می زیسته است.

۱۶۵ - حسن بن محمد شاه فناری از خاندان معروفی از دانشمندان خاندان عثمانی بوده و چون جدش از مردم «قنار» محله یونانیان استانبول بوده است. خانواده اش باین نام معروف شده اند و چندتن از دانشمندان معروف دربار عثمانی ازین خاندان بوده اند از آن جمله جدش شمس الدین محمد بن حمزه فناری متوفی در ۸۳۴ و پدرش محمد شاه ابن شمس الدین فناری متوفی در ۸۴۹ و برادرش زین الدین محمد بن محمد شاه و پسر

علاء الدین علی بن یوسف بن شمس الدین و دو پسر او محیی الدین محمد بن علی بن یوسف بن شمس الدین و محیی الدین پیر محمد بن علاء الدین علی فناری ازین خانواده معروفند و وی بنام حسن چلبی نیز معروف بوده زیرا که از پیروان طریقه مولوی در استانبول بشمار میرفت و وی مردی دانشمند و پارسا بود و همه عمر خود را وقف دانش و عبادت کرده است و از شدت پارسایی جامه خشن می پوشیده و بر چهارپایان نمی نشسته و با تهی دستان و صوفیان نشست و برخاست داشته و نخست در شهر ادرنه ساکن و مدرس مدرسه حلبیه آن شهر بوده و برای تحصیل دانش از سلطان محمد دوم بتوسط پسر عمش مولی علی فناری که قاضی عسکر بوده اجازه گرفته و بمصر رفته است و سلطان محمد دوم او را دوست نمی داشت زیرا که حواشی کتاب التلویح خود را بنام پسر سلطان محمد با یزید نوشته بود و پس از سفر مصر بحج رفت و دوباره بخاک عثمانی باز گشت و در مراجعت سلطان محمد برو برسر لطف آمد و نخست تولیت مدرسه ازبیک و سپس تولیت یکی از مدارس هشت گانه استانبول را باو داد و وی در یکی از حجره های آن مدرسه منزل داشت و همواره بمسجد می رفت و تاج بر سر می گذاشت و ردای خود را بر سر میکشید و سپس سلطان با یزید دوم چون بسلطنت رسید هر روز هشتاد درهم برو مقرر داشت و وی بشهر برو سه رفت و در آنجا ساکن شد ولی در همین میان در ۸۸۶ در گذشت. وی از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در علوم متداول آن زمان دست داشته و بزبان پارسی و قازی تالیف می کرده است از آن جمله حاشیه بر موطول و حاشیه بر تنقیح الاصول صدر الشریعه و حاشیه بر شرح موافق سید شریف کرکائی و حواشی بر تلویح نفتازانی و کتابی در مسایل روایت و کلام بزبان فارسی بنام «المطالب العالیه» ازومانده است.

۱۶۶ - حکیم شاه محمد بن حاج مبارکشاه کریم بن مبارک محمد قزوینی

معروف بحکیم شاه محمد از مشاهیر دانشمندان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و نخست در شیراز می زیسته و از شاگردان علامه دوانی بوده است و چون پدرانش یزید و یزید بن یزید در علم طب دست داشته و سپس بمکه رفته و مدتی در آنجا مجاور بوده و

چون مولی ابن المؤید که از علمای معروف دربار بایزید دوم (۸۸۶-۹۱۸) پادشاه عثمانی بوده است نزد آن پادشاه از وی تحسین کرده پادشاه مزبور وی را از مکه باستانبول خواسته و پزشک دربار خود کرده و روزی صد و بیست درهم برای او مقرر کرده است و ازین قرار پیش از سال ۹۱۸ از مکه باستانبول رفته و بهمین جهت از علمای زمان سلطان بایزید بشمار میرفته و در زمان سلطان سلیمان (۹۲۹ - ۹۷۴) در گذشته است. حاج خلیفه رحلت او را يك جا در حدود ۹۰۲ و جای دیگر در ۹۶۶ نوشته است و این هر دو تاریخ نادرست است زیرا که ۹۰۲ شش سال پیش از مرگ استادش علامه دوانیست و این ممکن نیست و ۹۶۶ هم ۵۸ سال پس از مرگ دوانیست و این نیز بسیار دور می نماید که شاگردی ۵۸ پس از مرگ استاد خود زنده مانده باشد و خود در ترجمه مجالس النفایس تصریح می کند که در ۹۲۴ در رکاب سلطان سلیم در مصر بوده و آن ترجمه را در سال ۹۲۷ پیاپی رسانده است و ازین قرار می بایست در اوایل قرن دهم و پس از ۹۲۷ در گذشته باشد. حکیم شاه محمد در همه علوم زمان خود دست داشته و بدو زبان تازی و فارسی تالیف می کرده از جمله مؤلفات اوست: تفسیر سورة النحل تا آخر قرآن، ربط السور والایات، حواشی بر تهافت مولی خواجه زاده، حواشی بر شرح العقاید العضدیة دوانی، شرح ایساغوجی، شرح کافیة، شرح الموجز فی الطب، حاشیه بر شرح العقاید نسفی، ترجمه حیوة الحیوان کمال الدین محمد بن موسی ابن عیسی دمیری متوفی در ۸۰۸ بنام حیوة الانسان که برای سلطان سلیمان ترجمه کرده است، ترجمه مجالس النفایس علشیر نوایی که اصل آن تذکره شعرای فارسی زبان قرن نهم بزبان ترکیست و در ۸۹۶ تالیف شده و وی در ۹۲۷ و ۹۲۸ آن را ترجمه کرده و بر اصل کتاب شرح حال شعرای فارسی زبان پیش از علشیر و شعرای معاصر خود را که در ایران و در دربار سلطان یعقوب در آذربایجان و در خاک عثمانی می زیسته اند افزوده است.

۱۶۷- سلطان محمد فخری بن امیری هروی که او نیز در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم می زیسته و از ادبای خراسان بوده و همان کتاب مجالس النفایس را در زمان شاه اسمعیل

(۹۰۷ تا ۹۳۰) و حکمرانی خراسان سام میرزا که درمش خان ازجانب او نیابت داشته است بنام میرزا حبیب الله وزیر خراسان ترجمه کرده و آن ترجمه را «اطایف نامه» نام گذاشته و برخی مطالب از آن جمله مجلس نهم را از خود بر اصل کتاب افزوده است. دیگر از مؤلفات اوست جواهر العجایب در احوال شاعرات زبان فارسی که در سند بنام عیسی ترخان تألیف کرده است و تحفة الحبيب که مجموعه غزلیات است که شاعران از بلك دیگر استقبال کرده اند و بنام خوانچه حبیب الله وزیر خراسان پرداخته و دیگر بوستان خیال که فقط شامل مطلعهای غزلیات ایشانست و تا زمان شاه طهماسب نیز زیسته و چند مثنوی و دیوان غزلیات از او مانده است.

۱۶۸ - نجم الدین طارمی از ادبای دربار سلطان حسین بایقرا بوده و کتاب

کامل التاریخ تألیف ابن الاثیر مورخ معروف زبان تازی را بنام او ترجمه کرده است.

۱۶۹ - قاضی اختیارالدین حسن بن غیاث الدین حسینی تربتی معروف

بقاضی اختیار از دانشمندان نامی زمان خود و قاضی هرات بود و پدرش نیز سمت

قضاوت داشت. در جوانی از زاده بهرات رفت و در آنجا دانش آموخت و در اندک زمانی

ترقی کرد و بقتوی پرداخت و در ضمن در انشا و شعر و معما دست داشت و در پایان

سلطنت سلطان حسین بایقرا نخست قاضی هرات شد و سپس بمنصب وزارت او رسید

و از فقهای نامی زمان خود و از دوستان بابر میرزا و آموزگار او بود و سپس در زمان

استیلای محمد خانی شیبانی در مقام قضاوت باقی ماند و پس از کشته شدن وی بر او که

وطنش بود باز گشت و به کشاورزی می پرداخت تا اینکه در آغاز سال ۹۲۸ بپیماری

سوء القویه در گذشت و در قصبه تربت در مقبره خانوادگی مدفون شد و وی بزبان فارسی

و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله کتاب اقتباسات و مختار الاختیار و اساس الاقتباس

در حدیث و امثال و حکم که در ۸۹۲ تألیف کرده و مقامات حسینی و اخلاق همایون که

در ۹۱۲ بیان رسانده و رسایل دیگر در فقه و تعجید.

۱۷۰ - شاه نظام الدین محمد خاموش متوفی در ۸۶۰ از مشایخ معروف سلسله

نقشبندی در ماوراء النهر و مرشد خواجه عبيدالله احرار و مؤلف كتاب مرآت الايمان بوده است .

۱۷۱ - شهاب الدين ابوالعباس ياشمس الدين ابو محمد احمد بن محمد بن عبد الله بن ابراهيم بن عربشاه دمشقي حنفي عجمي معروف بابن عربشاه يا عجمي از بزرگان دانشمندان قرن نهم اصلاً ايراني بوده و در ۷۹۱ در دمشق ولادت يافته و در ۸۰۳ که امير تيمور دمشق را گرفت و گروهی از مردم آنجا را بايران آورد وی را با خانواده اش بسمرقند برد و در آنجا نزد سيد محمد گرگاني سمرقندي و محمد بخاري و جزري و ديگران دانش آموخت و زبان فارسي و ترکي و مغولي را ياد گرفت و در ۸۱۱ از راه ختاي بمغولستان رفت و از شرامي حديث آموخت و سپس بخوارزم و از آنجا بدشت و سراي و حاجي طرخان رفت و در ۸۱۴ در حاجي طرخان بود و از آنجا از راه قریم بآدرنه در خاک عثمانی رفت و یکی از مقربان سلطان محمد بن بايزيد شد و چند کتاب فارسي و تازی را برای او بترکی ترجمه کرد و متصدي مکاتبات سلطان بزبان تازی و ترکي و فارسي و مغولي بود . سپس در ۸۲۴ بحلب و در ۸۲۵ بدمشق رفت و آنجا از ابو عبدالله محمد بخاري که از دوستانش بود حديث فرا گرفت . در ۸۳۲ بسفر حج و در ۸۴۰ بقاهره رفت و مخصوصاً با ابوالحسن ابن تغريبردي رفت و آمد داشت در خانقاه صلاحيه در قاهره در ۸۵۴ در گذشت . ابن عربشاه بزبان ترکي و فارسي و تازی مؤلفات چند دارد که معروف ترين آنها کتاب عجایب المقدور فی نوائب تيمور يا فی اخبار تيمورست که مرتضی نظمی زاده بغدادی در ۱۱۱۰ بترکی ترجمه کرده و شامل فتوحات تيمور و جانشینان اوست و اغلب مقاصد سلطنت او را با حقیقتی تام شرح داده و در ضمن اطلاعات گران بهایی در باره سمرقند و دانشمندان آن دارد و دیگر از مؤلفات اوست فاکهة الخلفاء و مفاکهة الظرفاء که در صفر ۸۵۲ تمام کرده و شامل ده فصل مانند کتاب کلیله و دمنه است و از مرزبان نامه تقلید کرده است ، دیگر کتاب التألیف الطاهر فی شیم الملك الظاهر ابی سعید جقمق و ترجمان المترجم بمنتهی الارب فی لغة الترك والعجم والعرب و ترجمه ترکی جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفي که بفرمان سلطان مراد

در زمانی که آموزگار او بود ترجمه کرده است ، ترجمهٔ نازم زبان نامه ، ترجمهٔ ترکی تفسیر ابواللیث سمرقندی ، ترجمهٔ ترکی تعبیر دینوری ، ترجمهٔ ترکی منظوم تعبیر قادری ، جلوهٔ الامداح الجمالیة فی حلتی العروض العربیة قصیده شامل ۱۸۳ بیت ، خطاب الذهاب الناقب و جواب الشهاب الثاقب ، مرآة الادب فی المعانی والبیان در حدود هزار بیت ، غرة السیر فی دولة الترك والتتر ، العقد الفرید فی علم التوحید منظومه ، عنقود النصیحه . دوپسروی حسن بن احمد و قاجالدین یا شهابالدین ابوالفضل عبدالوهاب متوفی در ۹۰۱ هـ که آن دونیز بابن عربشاه معروف بوده اند هم از دانشمندان نامی قرن نهم بشمار میروند .

۱۷۲ - افضل الدین عبدالعزیز بن محمد شیرازی مؤلف کتابیست در مزارات شیراز بنام دستورالزائرین که مطالب آنرا از کتاب شدالازار معروف بهزارمزار تألیف جنید شیرازی مؤلف مشهور قرن هشتم گرفته است .

۱۷۳ - خواجه جلال الدین محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری معروف بخواجه محمد پارسا از اصحاب درجهٔ اول خواجه بهاء الدین نقشبند و از اولاد عبدالله بن جعفر طیار و پیشوای نقشبندیه و از مشاهیر عرفای این سلسله بود و در بخارا مسکن داشت و از رجال محترم زمان خود بشمار میرفت در محرم ۸۲۲ عازم حج شد و چون از رود جیحون گذشت بهر شهر و قصبه که میرسید سادات و علما و دانشمندان مقدم او را گرامی می شمردند و پس از رسیدن بمسکه گرفتار بیماری سخت شد چنانکه در عماری طواف کردو بهمان حال بمدینه رفت و در راه یکی از اصحاب خود را خواست و گفت بنویسد که ظهر روز شنبه ۱۹ ذیحجه ۸۲۲ در موقع خروج از مسکه که با مرکب می رفتم در میان خواب و بیداری جنید را دیدم که مرا گفت زیارت تو پذیرفته است و من انجام روز چهارشنبه ۲۳ آن ماه بمدینه رسید و روز پنجشنبه در گذشت و شمس الدین فناری و اهل قافله بر او نماز گزاردند و شب جمعه او را در بخوار مزارعباس بنخاک سپردند . خواجه محمد پارسا مؤلف کتب و رسائل بسیار در تصوف بزبان فارسی و تازیست که معروفترین و مهمترین آنها کتاب «فصل

الخطاب بوصول الاحباب که فارسی و عربی نوشته و در آن مطالبی برخلاف عقیده فرقه شیعه است و بهمین جهت کلمه فصل الخطابی را تاریخ رحلت او دانسته اند و دیگر از مؤلفات اوست رساله قدسیه در مناقب و کلمات بهاءالدین نقشبند که دستور علاءالدین محمد بن محمد بخاری معروف بمطار پیشوای معروف نقشبندیه نوشته و تفسیر فارسی والفصول الستة در حدیث و مسالك العارفين در مناقب نقشبندیه و طریقه آنها و نیز کتاب عقاید حکیم ابوالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید مغربی دانشمند قرن چهارم را که ذکر آن گذشت (ص ۲۹) تهذیب کرده است. وی پسری داشته است بنام خواجه حافظ الدین ابونصر یار سا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه است و نجاشین پدر شد و در ۸۶۵ در گذشت و در بلخ او را بخاک سپردند.

۱۷۴ - شیخ محمد مغربی از عرفای قرن نهم بوده و ظاهراً از پیروان طریقه نقشبندی بشمار میرفته و مؤلف رساله ایست در تصوف بنام جهان نما.

۱۷۵ - سید اسحق حروفی از پیروان طریقه حروفی بوده و مؤلف کتابیست بنام منجم نامی که در روز چهارشنبه ۲۱ ربیع الاول ۸۲۸ پایان رسانده است.

۱۷۶ - خواجه عبدالله کاشغری ندایی از مشایخ طریقه نقشبندی بوده و رسایل چند در تصوف نوشته است از آن جمله: فقرات، رساله حقیقه، منظومه، مناجات.

۱۷۷ - محمود بن محمد قاضی زاده که از منجمان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ۹۳۱ در گذشته و بجز موسی بن محمد بن محمود معروف بقاضی زاده رومی منجم معروف قرن نهم و عبدالکبیر بن اویس قاضی زاده و قوام الدین یوسف بن حسن قاضی زاده بوده است و مؤلف کتابیست در شرح زیج الخ بیک بنام دستور العمل که در ۹۰۴ تألیف کرده است و نیز رساله ای در ربیع مجیب نوشته است.

۱۷۸ - تاج الدین محمود اشنوی از مشایخ نقشبندی قرن نهم بوده و در رساله در تصوف از او مانده است یکی بنام غایة الامکان فی درایة امکان و دیگری بنام تاج نامه.

۱۷۹ - غیاث الدین سبزواری از پزشکان قرن نهم بوده و کتابی در قرا بادین تألیف کرده است.

۱۸۰ - محمد بن یوسف طبیب هروی از مشاهیر پزشکان قرن نهم ایران بوده و در هرات میزیسته است و در پایان زندگی با ظهیرالدین بابر به هندوستان رفته و رساله غرایب و عجایب هندوستان را در آنجا تألیف کرده است و نیز کتابی در لغات و اصطلاحات طبیبی دارد بنام جواهر اللغه یا بحر الجواهر که نخست آنرا بنام جلال الدین ملک دینار از امرای زمان خود تألیف کرده و سپس روایت دیگری از آن انتشار داده است.

۱۸۱ - یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هروی پسر محمد بن یوسف سابق الذکر بوده و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته است و بابر به هندوستان رفته و در بار ظهیرالدین بابر و همایون میزیسته و شعر نیز می گفته و یوسفی تخلص می کرده و بیشتر مطالب طب را بشعر در آورده است و به همین جهت آثار وی بسیار معروف شده و در قدیم مردم آنرا حفظ می کرده اند و از جمله آثار وی بزبان فارسیست: فواید الاخیار که در ۹۱۳ تألیف کرده، قصیده در حفظ الصلحه که در ۹۳۷ نظم کرده، ریاض الادویه که در ۹۴۶ تألیف کرده است، علاج الامراض، جامع الفوائد، طب یوسفی.

۱۸۲ - محمد بن شیخ هروی از ادبای قرن نهم ساکن هرات بوده و رساله ای در تنفال دیوان حافظ نوشته است.

۱۸۳ - نعمة الله بن محمود انجوانی معروف ببابا نعمة الله از معارف عرفای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ایران بود و در پایان زندگی بخاک تورکیه رفت و در آق شهر ساکن شده و به همین جهت به «علوان آق شهری» معروف شده و در آنجا در ۹۲۰ در گذشته و بزبان فارسی و تازی مؤلفات چند دارد از آن جمله تفسیری بنام فوائح الالیه و مفاتیح الغیبه الموضحة للمکالم القرآنیة والحکم الفرقانیه که در ۹۰۲ پایان رسانده و حاشیه بر انوار التنزیل و اسرار التأویل تفسیر بیضاوی که در حدود سال ۹۰۰ تألیف کرده و شرح ممزوجی بر گلشن راز و رساله ای در وجود و هدایة الاخوان در تصوف.

۱۸۴ - اوحید الدین عبد الله حمینی بلیانی کازرونی از اولاد اوحید الدین عبد الله بلیانی کازرونی عارف مشهور قرن هفتم بوده و همان لقب و نام جدش را داشته و به همین جهت ویرا با جدش اشتباه کرده اند و او در قرن نهم میزیسته و در حدود سال ۹۰۰

در گذشته است و چند کتاب در علوم خفیه نوشته است از آنجمله ریاض الطالبین و مفتاح الکنوز در عمل .

۱۸۵- نظام الدین عبدالعلی بن محمد بن حسین بیرجندی از مشاهیر علمای ریاضی و منجمین اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم ایران بوده و در ۹۱۱ در گذشته و ویرا در فنون مختلف زبان، تازی و پارسی تألیقات بسیارست از آن جمله شرح تذکرة النصیریة ، شرح فواید البهائیه در حساب از عماد الدین بغدادی که در اواخر ذی حجه ۸۹۱ پیاپیان رسانیده است ، شرح منار الانوار حافظ الدین نسفی که بنام عبیدالله خان ازبک تألیف کرده است ، شرح آداب عضد الدین ایچی ، بیست باب در تقویم ، مسالك و ممالك فارسی که ظاهراً در ماه رجب ۹۰۹ پیاپیان رسانیده است .

۱۸۶- محمد بن برهان الدین معروف بمحمد قاضی در ۸۸۵ از مریدان خواجه عبیدالله احرار شده و پس از مرگ وی کتاب سلسله العارفین و تذکرة الصدیقین را در مقامات وی نوشته است .

۱۸۷- طاهر الدین محمد بن شمس الدین ابراهیم بمی از مشایخ کرمان بوده و کتابی در مقامات پدرش که وی نیز از اولیای آن دیار بوده است در پایان قرن هشتم و آغاز قرن نهم تألیف کرده و کتاب دیگری داشته است بنام بم نامه در تاریخ بم .

۱۸۸- شمس الدین بن محمود بن علی جهرمی نیز از مشایخ این زمان بوده و کتابی در مقامات طاهر الدین محمد سابق الذکر در میان سالهای ۸۷۰ و ۸۸۰ تألیف کرده است . وی نخست از مریدان شاه نعمت الله ولی بوده و پس از آن در سالك پیروان طاهر الدین در آمده است .

۱۸۹- رکن الدین یحیی بن معین الدین جنید شیرازی از متصوفه فارس بوده و در قرن نهم کتاب سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی عارف مشهور را که ابوالحسن دیلمی بتازی نوشته بود بفارسی روان و فصیح ترجمه کرده است .

۱۹۰- ابوبکر قطبی اهری از مورخان این دوره است که تاریخ شیخ او پس را در حدود ۸۶۰ تألیف کرده است .

۱۹۱ - معین الدین نطنزی مؤلف منتخب التواریخ معینی در تاریخ ملوک و شیخانگاره و هرمز و کرمان و یزد و لرستان و ایماخانان مغول تا بازماندگان تیمور که در سالهای ۸۱۶ و ۸۱۷ تألیف کرده است.

۱۹۲ - نجم الدین طارمی از عرفای قرن نهم بوده و در ۸۱۱ تذکره احوال ابو عبد الله محمد بن صدیق بن محمد کججانی یا کججی عارف مشهور متوفی در ۶۷۷ را که از مردم کججیان یا کجج از توابع مهران رود تبریز بوده است و یکی از اصحاب وی قانع الدین حسن بن حمزه شیرازی پلاسی در همان قرن تألیف کرده بود بفارسی بسیار خوب ترجمه کرده است.

۱۹۳ - میر کمال الدین حسین بن مولانا شهاب الدین اسمعیل طبسی حمازرگانه هروی از متصوفه قرن نهم بوده و برخی رسائل در تصوف و شرح منازل السائرین عبدالله انصاری را تألیف کرده و چنانکه گذشت (ص ۲۳۲ و ۲۵۵) کتاب معروف مجالس العشاق را که در ۹۰۸ و ۹۰۹ تألیف شده است و برخی بساطان حسین بایقراسبت داده اند از وی دانند.

۱۹۴ - برهان الدین عبدالله ختلائی از مشاهیر عارفان قرن نهم بوده و در ۸۹۳ در گذشته و چند کتاب در تصوف نوشته است از آن جمله کشف الحجاب و شرح لمعات فخر الدین عراقی.

۱۹۵ - درویش علی بن یوسف کوکهری نیز از عارفان این زمان بوده و کتابی در تصوف بنام زبدة الطريق در ۸۰۵ بیابان رسائیده و نیز شرحی بر لمعات نوشته.

۱۹۶ - خاوری نام نیز شرحی بر لمعات عراقی نوشته و ظاهراً وی نیز در قرن نهم میزیسته است.

۱۹۷ - صلاح بن مبارک بخاری مؤلف انیس الطالبین و عدة السالکین در مقامات بهاء الدین نقشه بند.

۱۹۸ - ابوالحسن محمد باقر بن محمد علی که وی نیز در ۸۰۴ کتابی در

مقامات بهاء‌الدین نقش‌بند بیابان رسانیده است.

۱۹۹ - **فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی متخلص بصفی پسر ملا حسین کاشفی** دانشمند معروف بوده و چنانکه گذشت (ص ۲۴۷ - ۲۴۸) در هرات می‌زیسته و از پیروان طریقه نقشبندی بوده و در ۹۳۹ در گذشته است و کتاب اسرار قاسمی پدرش را تلخیص کرده و بجز آن کتاب رشحات عین‌الحیات را در احوال مشایخ طریقه نقشبندی در ۹۰۹ بیابان رسانیده و کتاب لطایف الطوائف را در حکایات در ۹۳۹ نوشته و کتاب حرز الامان من فتن الزمان در خواص و منافع حروف و اسرار قرآن نیز از وصیت و دیوان غزلیات و مثنوی محمود و ایاز از او مانده است.

۲۰۰ - **اشرف بن شرف مذکر فاروقی** مؤلف دانشنامه قدرخان در لغت فارسی که در ۸۰۷ در بخارا تألیف کرده است.

۲۰۱ - **شاه قلی میر آخور سلطان حسین بایقرا** که فرس نامه ای بنشر بنام عبیدالله خان ازبک تألیف کرده است.

۲۰۲ - **علی بن عبدالعالم کاتب** از دانشمندان ماوراءالنهر بوده و در بخارا در بیابان قرن نهم و آغاز قرن دهم کتاب معروف مسالك الممالك یا اشکال العالم تألیف ابو عبیدالله احمد بن محمد بن نصر جیهانی وزیر معروف سامانیان را در زمان علی خواجه حکمران بخارا بفارسی بسیار فصیح ترجمه کرده است.

۴ = شاعران

چنانکه پیش ازین نیز اشاره رفت قرن نهم ایران بدلایلی که گفته شد از حیث وفور شاعران فارسی زبان امتیاز دارد و بزرگان شعرای این زمان ازینقرارتند :

۱ - **عمادالدین یا نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن شمس الدین محمد جامی** بزرگترین دانشمند و شاعر ایران در قرن نهم بود. پدرش از مردم محله دشت اصفهان بود و نسبش از یکسو بامام محمد شیبانی و از سوی دیگر بشیخ الاسلام احمد ژنده پیل جامی عارف مشهور قرن پنجم میرسید. خانواده اش در خرچرد جام ساکن شده بودند و وی در ۲۳ شعبان ۸۱۷ در آنجا ولادت یافت و در جوانی که

پدرش از جام بهرات رفت با وی در آن شهر ساکن شد و در همان زمان بشاعری آغاز کرد و چندی دشتی تخلص میکرد و هم در همان زمان که بتحصیل علوم متد اول زمان مشغول بود مجذوب طریقه تصوف شد و در حلقه مریدان سعدالدین محمد کاشغری عارف مشهور و جانشین بهاءالدین نقشبند متوفی در ۸۶۰ در آمد و در ضمن نحو و صرف و منطق و حکمت مشایخی و حکمت اشراق و طبیعیات و ریاضیات و فقه و اصول و حدیث و قرائت و تفسیر و تصوف را فرا گرفت و درین زمان در مدرسه نظامیه هرات ساکن بود و نزد معروفترین دانشمندان زمان تحصیل علم کرد چنانکه مختصر تلخیص و شرح مفتاح و معطل و حاشیه آنرا از مولا ناصیه اصولی فرا گرفته و سپس بدرس خواجه علی سمرقندی از شاگردان سید شریف کرکائی و شهابالدین محمد جاجرمی از شاگردان سعدالدین تفتازانی رفت و پس از آن بسمرقند رفته و در دروس قاضی زاده رومی و فتح الله تبریزی که در دستگاه الغ بیک صدارت داشته است و ملا علی قوشچی حاضر شده است و پس از آن بهرات باز گشته و پس از مرگ سعدالدین کاشغری در حلقه مریدان خواجه ناصرالدین عبیدالله معروف بخواجه احرار در آمده و درین میان یک سفر بمر و سفر دیگری در ۸۷۰ بسمرقند و سفر دیگری در ۸۸۴ بسمرقند و فاراب و تاشکند و سفری در ۸۷۷ بحجاز و حج از راه خراسان و همدان و کردستان و بغداد و کربلا و نجف و مدینه و مکه و دمشق و حلب و تبریز کرده و این سفر از اواسط ربیع الاول ۸۷۷ آغاز شده و چند ماه کشیده است. جامی در جوانی که بشاعری آغاز کرده درین فن معروف شده و نخست میرزا ابوالقاسم بابر و پس از آن میرزا سلطان ابو سعید بوی توجه کرده اند و سپس مورد توجه خاص ابوالغازی سلطان حسین بایقرا و امیر معروف دربار وی علیشیر نوایی قرار گرفته و در بازمانده عمر خود در دربار سلطان حسین بسیار معزز و محترم بوده است و در ضمن شهرت وی در نواحی دیگر کشورهای اسلامی پیچیده و بااوزون حسن آق قوینلو و سلطان یعقوب و سلطان محمد فاتح پادشاه معروف عثمانی و سلطان بایزید دوم رابطه داشته است و درین میان همه اوقات او مستغرق در کسب دانش و تحقیق و تألیف بوده و مردی وارسته و دارای عزت نفس

و استغنا بشمار میرفته و زندگی بسیار ساده میکرده و در نیکو خواهی و ذوق و خوش طبعی و ظرافت و گشاده رویی و کرم در زمان خویش مشهور بوده است و در میان شاعران و دانشمندان زمانه از همه مشهورتر بوده و سرانجام در هرات روز هجدهم محرم ۸۹۸ در ۸۱ سالگی در گذشته است و در همان شهر در کنار مزار سعدالدین کاشغری او را بخاک سپردند و قبرش امروز معروف بتخت مزار است. عبدالرحمن جامی نه تنها یکی از بزرگان شعرای ایران بشمار است بلکه او را خاتم شعرای ایران دانسته اند زیرا که پس از و شاعری بدان بزرگی نیامده است. آثار وی در شهر نخست سبعة اوست که شامل هفت مثنویست و خود آنرا «هفت اورنگ» نامیده است: ۱) سلسلة الذهب که دفتر اول آنرا در میان سالهای ۸۷۳ و ۸۷۷ نظم کرده و دفتر دوم را در ۸۹۰ پایان رسانده و دفتر سوم را پس از آن نظم کرده است، ۲) سلامان و اقبال که در ۸۸۵ نظم کرده، ۳) تحفة الاحرار که در ۸۸۶ پایان رسیده، ۴) سیحة الابرار که در ۸۸۷ پایان رسیده، ۵) یوسف و زلیخا که در ۸۸۸ تمام کرده است، ۶) لیلی و مجنون که در ۸۸۹ پایان رسانده است، ۷) خردنامه اسکندری که ظاهراً در حدود ۸۹۰ پایان رسانده است. قسمت دوم از اشعار وی دیوان قصاید و غزلیات اوست که سه نوبت آنها را جمع کرده و هر يك را نامی جدا گانه گذاشته است: ۱) فاتحة الشباب که در ۸۸۴ تدوین کرده است، ۲) واسطة العقد که در ۸۹۴ جمع کرده، ۳) خاتمة الحیوة که در ۸۹۶ دو سال پیش از مرگ خود تدوین کرده است. گذشته ازین ده کتاب که مجموعه اشعار اوست در رشته های مختلف بزبان پارسی و تازی کتابها و رسایل بسیاری گذاشته است که فهرست آنها بترتیب حروف هجا بدین گونه است: ۱) اربعین، ۲) ارشادیه که برای سلطان محمد فاتح فرستاده است، ۳) اشعة المعات در شرح لمعات عراقی اتمام در ۸۸۶، ۴) اعتقادنامه، ۵) بهارستان تقلید گلستان که در ۸۹۲ برای پسرش ضیاءالدین یوسف تألیف کرده است، ۶) تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنان، ۷) تاریخ هرات، ۸) تجنیس اللغات یا رساله تجنیس خط منظوم، ۹) ترجمه چهل حدیث یا ترجمه اربعین حدیث اتمام در ۸۶۶، ۱۰) تفسیر که ناقص مانده است، ۱۱) تفسیر

سورة فاتحه (۱۲) الحاشية القدسية بر کلمات قدسية بهاء الدين نقشبندي (۱۳) جليلة الحلل
 در معما اتمام در ۸۵۶ (۱۴) درة الفاخره در تحقيق مذهب صوفيه و حکما و متکلمين (۱۵)
 ديوان رسايل (۱۶) ذکر طريقه صوفيان بطريق خواجگان (۱۷) رساله ارکان الحج
 اتمام در روز پنجشنبه ۲۲ شعبان ۸۷۲ در بغداد (۱۸) رساله في الاهليت (۱۹) رساله
 في التصوف و اهلها و تحقيق مذهبهم (۲۰) رساله في السلسلة النقشبندية (۲۱) رساله في الوجود
 (۲۲) رساله في تحقيق الوجود (۲۳) رساله تحقيق مذهب صوفی و متکلم و حکيم (۲۴)
 رساله تهليليه (۲۵) رساله شرايط ذکر (۲۶) رساله صرف (۲۷) رساله عروض (۲۸)
 رساله عروه (۲۹) رساله قوافي يا رساله در فن قافيه (۳۰) رساله لا اله الا الله (۳۱) رساله معماي
 صغير (۳۲) رساله معماي كبير (۳۳) رساله معماي متوسط (۳۴) رساله منطق (۳۵) رساله
 منظومه (۳۶) رساله موسيقي (۳۷) رساله نور بخش در بيان حقيقت و طريقت معجاز (۳۸)
 رساله وجود و موجود (۳۹) رساله وحدت وجود (۴۰) سبحة في النصايح و الحکم که براي
 سلطان حسين بايقرا تأليف کرده (۴۱) سخنان خواجه پارسا (۴۲) سؤا و جواب
 هندوستان (۴۳) شرح ابیات اول مثنوی معروف بر رساله الثائيه يا ني نامه (۴۴) شرح
 بيت قران السعدين خسرو دهلوی (۴۵) شرح بيتين از مثنوی مولوی (۴۶) شرح حال
 عرفا (۴۷) شرح حديث ابي ذر العقبلي (۴۸) شرح حديث اربعين (۴۹) شرح رباعيات
 (۵۰) شرح رباعيات وحدت وجود (۵۱) شرح رساله الوضع عضد الدين (۵۲) شرح فصوص
 الحکم ابن العربي اتمام در ۸۹۶ (۵۳) شرح قصيده برده منظوم (۵۴) شرح قصيده عطار
 (۵۵) شرح مائه عامل (۵۶) شرح مثنوی (۵۷) شرح مخزن الاسرار (۵۸) شرح
 معميات مير حسين معمايي (۵۹) شرح مفاتيح الغيب صدر الدين قونيوي
 منظوم و منشور (۶۰) شرح نفايه مختصر الوقايه صدر الشريعه حنفي بفارسي (۶۱) شواهد
 النبوه لتقوية يقين اهل الفتوه اتمام در ۸۸۵ (۶۲) صد کلمه علمی بن ابيطالب با ترجمه
 فارسي (۶۳) فوائد الضيائيه شرح کافيه في النحو از ابن حاجب که بشرح جامعي
 معروفست و در روز شنبه ۱۱ رمضان ۸۹۷ براي پسرش ضياء الدين يوسف بيان
 رسانده است (۶۴) کلمتي الشهاده (۶۵) گل و نوزد (۶۶) لوايح شرح قصيده ميميه

ابن الفارض اتمام در صفر ۸۷۵ (۶۷۰) نوایح اتمام در حدود ۸۷۴ (۶۸۰) معنیات ۸۹۰ (۶۸۰)
 مفتاح الغیب در تفسیر ۷۰۰ (مناسک حج منظوم، ۷۸) مناقب جلال الدین رومی ۷۲۲ (۷۲۲)
 مناقب شیخ الاسلام عبدالله انصاری ۷۳۰ (منشآت، ۷۴) منظومه معما معروف بر سبالة
 اصغر معما ۷۵۰ (نظم الدرر شرح قصیده نائیة ابن الفارض ۷۶۰) نفحات الانس من حضرات
 القدس تهذیب و تکمیل کتاب طبقات الصوفیة عبدالله انصاری بزبان هروی در احوال
 مشایخ عرفا که بنام علیشیر نوایی در ۸۸۳ بپایان رسانده است ۷۷۰ (نقد النصوص فی شرح
 نقش الفصوص اتمام در ۸۶۳. جامی بنا بر رسمی که در میان شاعران قرن نهم رواج داشته
 برخی از قصاید خود را نام گذاشته است چنانکه قصیده قافیه نون و شین (شینیه) را
 که استقبال از قصیده معروف خاقانی کرده و ۳۰ بیتست «جلاء الروح» نام گذاشته
 است. آثار جامی در خارج از ایران نیز رواج یافته است چنانکه برخی از مثنویات
 او از آن جمله سلمان و اقبال و یوسف و زلیخا و تحفة الاحرار و لوایح و رباعیات او
 بزبانهای اروپایی و مخصوصاً فرانسه و انگلیسی ترجمه شده است.

۲ - محمد بن احمد بن محمد جامی برادر مهتر نورالدین عبدالرحمن جامی
 بوده و از دانشمندان زمان خود بشمار میرفته و در علوم ظاهر دست داشته از آن جمله
 در علم ادوار و موسیقی کامل بوده و شعر را نیکو میسروده و پیش از برادر کهتر خود
 جامی در گذشته چنانکه جامی در باره او مرثیت گفته است.

۳ - میر نظام الدین علوشیر بن میر غیاث الدین گجکنه معروف بامیر علیشیر
 نوایی معروفترین رجال قرن نهم و بزرگترین امیر دربار سلطان حسین بایقرا بود.
 اجدادش از مخصوصان میرزا عمر شیخ بن تیمور بودند. وی در ۸۴۴ در هرات ولادت
 یافت و در کودکی با پدرش سفری بیزد رفت و پس از آن در جوانی چندی در مشهد
 اقامت داشت و ملازم میرزا سلطان بابر بود و از همان زمان با سلطان حسین بایقرا
 مربوط شد. پس از مرگ بابر که سلطان حسین از مشهد بمر و رفت وی نیز با او همراه
 شد و در مرو با او همدرس بود و سپس در زمان سلطان ابو سعید بهرات رفت و چندی
 از ملازمان سلطان ابو سعید بود و سپس از خراسان بماوراء النهر رفت و چندی در

خانقاه خواجه فضل الله ابوليثی در سلك مریدان او بود و در ضمن بتکمیل دانش می کوشید و گاهی با امیر درویش محمد ترخان و امیر احمد حاجی که حکمرانان هاوراءالنهر بودند آمیزش داشت و پس از مدتی بخراسان بازگشت و پس از آن در زمانی که سلطان احمد میرزا پس از استیلای سلطان حسین بر خراسان از آنجا بصرقند رفت ویرا با خود برد و چون سلطان حسین میرزا در حکمرانی مستقر شد وی از امیر حاجی اجازه گرفت و بهرات بازگشت و در دربار سلطان حسین بواسطه روابطی که از جوانی با او داشت کارش بالا گرفت و کم کم بر همه امرا مقدم شد و سرانجام هنگامی که سلطان حسین از استرآباد باز میگشت و وی باستقبال رفته بود در راه چون بسطان حسین رسید حال ضعف درو پیدا شد و در همان شب سکنه کرد و پس از چند روز در روز یکشنبه ۱۱ جمادی الاخره ۹۰۶ در هرات در گذشت و ویرادرعیدگاه هرات در گنبدی در شمال مسجد جامع دفن کردند و مزار او هنوز در آن شهر معروف است. علیشیر از مردان بزرگ تاریخ ایرانست و گذشته از توجه بسیاری که نسبت بادبیات داشته و یدشرفت فوق العاده ادبیات قرن نهم همین اوست مرد بسیار افتاده خوشروی نیکوکار مهربان دانش دوست کریم و زیر دست نواز بوده و کمتر کسی در تاریخ ایران باندازه او خیرات کرده است، چنانکه ۳۷۰ بقعه را تعمیر کرده و ۹۰ رباط ساخته و از جمله آثار خیر وی که هنوز در ایران باقیست ایوان جنوبی صحن عتیق آستان رضوی و مزار شیخ فریدالدین عطار در نیشابور و آب نهر خیابان در مشهد و رباط سنگ بست و رباط دیز آباد و سد آجری روستای طرق و بقعه قاسم انوار در روستای لنگر در خرگرد جام و برخی ساختمانهای دیگرست. علیشیر در زبان ترکی جغتایی و فارسی نویسنده و شاعر زبردستی بوده و مقام مهمی که دارد اینست که مؤسس شعر جغتاییست و بهمین جهة معروفترین شاعر ازبکستان شوروی بشمار میرود و آثار او طلیعه ادبیات زبان ازبکست. در زبان جغتایی نوایی و در زبان فارسی فانی تخلص می کرده، اشعار وی در زبان جغتایی شامل خمسه ایست بنام خمسه المتحیرین که بتقلید از خمسه نظامی سروده و شامل پنج مثنویست: حیوة الابرار در برابر مخزن الاسرار،

فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، سبعة سیاره در برابر هفت گنبد، سد سکندری در برابر سکندر نامه، غزلیات و قصاید خود را در چهار دیوان که هر يك مجموعه اشعار يك قسمت از عمر اوست گرد آورده بدین ترتیب: غرایب الصغر، نوادر الشباب، بدایع الوسط، فواید الکبر، بجزین یکمده دیگر مؤلفات بنظم و نثر پارسی و ترکی دارد که فهرست آنها بتریب حروف هجا ازین قرار است: اربعین منظوم، تاریخ انبیا بترکی، تاریخ ملوک عجم، تحفة الملوک، حالات پهلوان محمد ابوسعید، حالات سید حسن اردشیر، دیوان فارسی، رساله معمای نود و نه بنام حضرت رسالت، رساله معنیات فی اسماء الحسنی، سراج المسلمین، سیر الملوک، عروض ترکی یا رساله عروضیه، قصه شیخ صنعان، لسان الطیر مثنوی ترجمه منطق الطیر عطار، لغات ترکی بفارسی، مجالس النفایس تذکره شعرای معاصر وی که در ۸۹۶ بزبان ترکی تألیف کرده و سه بار بفارسی ترجمه شده است: یکبار در هرات بنام لطایف نامه بتوسط سلطان محمد بن محمد امیری هروی متخلص بفخری که دو حدود ۹۲۸ ترجمه شده، بار دوم در استانبول بتوسط شاه محمد بن حاج مبارکشاه محمد قزوینی معروف بحکیم شاه محمد طبیب که از ۹۲۷ تا ۹۲۹ مشغول ترجمه آن بوده، بار سوم در خراسان بتوسط شاه علی بن عبدالعلی در اوایل قرن یازدهم، محاکمة اللغتين در ترجیح زبان ترکی بفارسی که در ۹۰۵ بیابان رسانده است، محبوب القلوب در اخلاق و غیره، معنیات فارسی، مفردات در فن معما، مناجات نامه، منشآت ترکی، منشآت فارسی، میزان الاوزان بترکی، نسائم المحبه ترجمه ترکی نفحات الانس جامی، نظم الجواهر بترکی، بجزین کتابها قصاید خود را در سال ۹۰۲ در عجم و عدای بنام سته ضروریه جمع کرده و خواند میر مؤلف حبیب السیر کتاب مستغنی در احوال و مناقب او بنام «مکرم الاخلاق» تألیف کرده که اخیراً بزبان ترکی ترجمه کرده اند.

۴ - سید معین الدین علی بن نصیر الدین هارون بن ابوالقاسم حسینی تبریزی معروف بقاسم انوار یا شاه قاسم انوار یکی از مشاهیر شعرای صوفی مشرب ایران و یکی از بزرگان قرن نهم بود، در سراب نزدیک تبریز در ۷۵۷ ولادت یافت و جوانی را در

تبریز گذراند و بهمین جهت تبریزی معروف شد و در همان شهر دانش آموخت و در آغاز جوانی بطریقه تصوف درآمد و از مریدان شیخ صدرالدین موسی اردبیلی نواده شیخ صفی الدین عارف مشهور قرن هفتم و جد صفویه بوده و سپس سفری بمکه رفت و وارد در طریقه اوحیدالدین کرمانی و صدرالدین علی یمینی شد و در بازگشت از حج نخست بمکیلان و از آنجا بخراسان رفت و در هرات ساکن شد و در زمان تیمور و پسرش شاهرخ مریدان بسیار بهم زد و کارش بالا گرفت چنانکه شاهرخ در زمان سلطنت بدیدن او میرفت و سفری ببلخ و سمرقند کرد و باز بهرات برگشت ، پس از چندی بایستغیر حیرزا باو تهمت زد و خواست ویرا بیازد و او بسمرقند رفت و بالغ بیک پناه برد و پس از چندی بخراسان بازگشت و در خرگرد یاخر جرد نزدیک جام در همان روستایی که مولد جامی بوده است ساکن شد و همانجا در ۸۳۷ در گذشت .

قاسم انوار که در شعر قاسم و قاسمی تخلص می کرده از بزرگان عرفای ایران و مردی بسیار دلیر و بیبال بوده و بهمین جهت گروهی از همعصرانش ویرا کافر می دانسته اند و میگفتند مریدان خود را از عبادت منع میکرده است و مسلکی اشتراکی و اباحی داشته و برخی هم ویرا پیر و طریقه حروفی دانسته اند و خود نیز گاهی باسرار حروف در آثار خویش اشاره کرده است . در هر صورت وی اصلا پیر و طریقه تصوف بوده و با خاندان صفوی خویشی داشته است و در زبان فارسی شاعر زبردستی بوده و گاهی بزبان ترکی و گیلک هم شعر می گفته است و گذشته از دیوان غزلیات وی که معروفست بنظم و نثر آثار دیگری داشته از آن جمله است : مثنوی توجه نامه یا واقعه هرات که در ۷۷۹ پایان رسیده است ، انیس العاشقین ، رساله وجود ، مکاتیب ، سؤال و جواب ، رساله الامانه که در ۷۷۹ پایان رسیده است ، انیس العاشقین .

۵ - میر حسین بن محمد حسینی نیشابوری شیرازی معروف بمیر حسین معمايي

معروفترین شاعر معما گوی قرن نهم بود ، در نیشابور ولادت یافت و در جوانی برای تحصیل دانش بهرات رفت و در آنجا در مدرسه اخلاصیه ساکن شد و علم آموخت و مردی نهی دست و پریشان روزگار بود و در هیچ کار کامیاب نشد و با اینهمه بسیار

درستکار بود و جامی و علیشیر نوایی او را محترم می شمردند و همه وقت خود را در سرودن معما بکار می برد و سرانجام در ذیقعدة ۹۰۴ بیماری اسهال در گذشت و در گنبد مدرسه اخلاصیه او را بخاک سپردند. میر حسین چندین رساله در فن معما تألیف کرده است از آن جمله رساله ای بنام علیشیر، رساله دیگر بنام محمد مؤمن میرزا و رساله اولی را ضیاءالدین اردوبادی متخلص بشفیع و عبدالوهاب صابونی و جامی و سیفی بخاری شرح کرده اند.

۶ - سیفی عروضی بخاری از شاعران نامی قرن نهم بود. در بخارا ولادت یافت و در جوانی بهرات رفت و از ملازمان علیشیر و مقربان دربار ساطع الحسین بود، پس از چندی به بخارا برگشت و در آنجا لله بایسنغر میرزا پسر دوم محمود میرزا حکمران بخارا شد و چون وی در ۱ سالگی در سال ۹۰۰ حکمران سمرقند شد با او به سمرقند رفت و پس از گشته شدن بایسنغر میرزا در ۹۰۵ بدست امیر خسرو میرزا وی به بخارا برگشت و در آنجا سال ۹۰۹ در گذشت. سیفی در زمان خود تسلط در عروض معروف بوده و در ضمن مردی عجیب و میخوار و عریده جو بشمار میرفته و با اینهمه مردی دانشمند بوده و در مثنوی و اشعار اخلاقی و اشعاری در وصف پیشهوران نیز دست داشته و آثاری چند از او مانده از آن جمله رساله در معما، رساله در عروض، دیوان در اصطلاحات اهل صنایع و حرف، شرح معنیات میر حسین معمای دیوان قصاید و غزلیات.

۷ - شیخ جمال الدین علی حمزة بن علی ملک هاشمی آذری طوسی بهی سفراینی مروزی یکی از معارف شعرای این قرن بود. پدرش از اعیان ناحیه اسفراین بود و نسبش از یک سو بخاندان سربداران و از سوی دیگر بساحمد بن محمد زمجی هاشمی مروزی صاحب الدعوه می رسید و بهمین جهت بمروزی و هاشمی معروف شده بود. چون چندی در طوس زیسته است او را طوسی هم گفته اند. در اسفراین در ماه آذر سال ۷۸۴ ولادت یافت و بهمین جهت آذری تخلص می کرد. در جوانی بشاعری آغاز کرد و بخت مداح شاه رخ و ملک اشعرا را در بار او بود. در همان موقع وارد طریقه

تصوف شد و نخست از مریدان شیخ محیی الدین غزالی طوسی بود و نزد او حدیث و حکمت آموخت و با اوسفری بحج رفت و در بازگشت ازین سفر شیخ وی در ۸۳۰ در حاب در گذشت و وی در حلقه مریدان شاه نعمه الله ولی وارد شد و با او هم سفری دیگر بحج رفت و از آنجا از راه حجاز به هندوستان رفت و در دربار احمد شاه ولی بهمنی پادشاه کلبر که ودکن اعتبار یافت و برای نظم بهمن نامه يك لك يعنى صد هزار و یاده هزار تنگه باو بخشید ولی چون نخواست در برابر او خم شود از خدمت او چشم پوشید و بایران باز آمد و پس از آنکه چندی در دربار محمد بایسنغر بود از کارهای دنیوی اعراض کرد و در اسفراین گوشدای گرفت و سی سال عبادت کرد و درین موقع همه بزرگان زمان باو احترام میکردند چنانکه میرزا بایسنغر در زمانی که بحکمرانی عراق میرفت و از اسفراین میگذاشت بنخانه او رفت و برای سیاسگزاری از پندهایی که باو داده بود يك کیسه زرشک او گذاشت و آورد کرد و سرانجام در اسفراین بسال ۸۶۶ در ۸۲ سالگی در گذشت و همه دارایی خود را وقف قبر خویش کرد و قبرش تا مدتی در آنجا زیارتگاه بود و از اوقاف وی طلاب در آنجا درس می خواندند و غذا می خوردند. آذری شاعر زبر دستی بود و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشت. دیوان قصاید و غزلیاتش نزدیک سی هزار شعر دارد و بجز آن مثنوی بهمن نامه را در سفر هند در دربار پادشاهان بهمنی در تاریخ این خاندان سروده و نیز مثنوی امامیه ازوست و در سفر حج کتاب سعی الصفا را برای راهنمایی زوار نوشته و تاریخ کعبه را در محوطه کعبه تألیف کرده است و دیگر از مؤلفات اوست: طغرای همایون، غرایب الدنیا و عجایب الاعلا که قسمت دوم عجایب المفاوقات قزوینی را ترجمه منظوم کرده و بنام عجایب الغرایب نیز معروفست، مثنوی ثمرات، جواهر الاسرار در اسرار حروف که در ۸۴۰ به پایان رسانده است، مفاتیح الاسرار در تصوف.

۸ - مولانا حسن شاه هروی معروف بحسن شاه هزال نیز از شاعران نامی

قرن نهم بوده و در هرات میزیسته و سالها در مدرسه گوهرشاد بیکم و اخلاصیه و مدرسه عباسیه درس میگفته و در جوانی ملازم میرزا سلطان محمد بوده است و از زمان شاهرخ

تا زمان سلطان حسین بایقرا در شمار شعرای نامی بوده است و در زمان سلطان حسین قدیمترین شاعر خراسان بشمار میرفته است و همه بزرگان زمان خود را مدح و مرثیه گفته است و در ضمن شاعر هزالی بوده و بیش از صد سال عمر کرده و سرانجام در ۹۰۵ در گذشته است و گذشته از شاعری در حکمت نیز دست داشته و شرحی بر کتاب حکمة العین نوشته است .

۹ - **شهاب الدین علی ترشیزی متخلص بطوطی** نیز از شاعران نامی قرن نهم در زمان ابوالقاسم بابر میرزا بوده و از پزشکان معروف زمان خود بشمار میرفته و در هرات میزیسته و در همانجا در ۸۶۷ در گذشته است و وی قصیده را خوب میگفته و مردی ظریف و خوش منظر بوده است .

۱۰ - **لطیفی هروی** نیز از شاعران نامی این قرن بوده و پس از کسب دانش وارد حلقه تصوف شده و از مریدان شیخ شهاب الدین خیابانی بوده و مردم نیز بوی اعتقاد داشتند چنانکه علشیر نوایی گوید که برای وی فائحه ای خوانده است و همه فتوحاتی که بر او فراهم شده از آن فائحه بوده است و در شاعری نیز جزو مشاهیر عصر بوده چنانکه در دم مرگ مطلع غزلی ساخته که مجال نکرده است بیایان رساند و جامی آنرا تمام کرده است و سرانجام در ۹۹۹ سالگی پیش از ۸۹۶ که تاریخ تألیف مجالس النفایس امیر علشیرست در گذشته و در خانه ای که در کنار بیرون شهر هرات داشته است بخاکش سپرده اند . وی در زبان ترکی یکی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در شعر فارسی نیز دست داشته چنانکه همه قصاید مشکل استادان پیش را جواب گفته و ظفرنامه شرف الدین علی یزدی را نظم کرده و ده هزار شعر گفته ولی پاک نویس نکرده و ظاهراً از میان رفته است .

۱۱ - **مولانا سراج الدین بساطی سمرقندی** نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده و در سمرقند معاصر سلطان خلیل بن امیرانشاه گورکان و نخست حصیر باف بوده و بهمین جهت در آغاز حصیری تخلص میکرده است و خواجه عصمت الله بخاری شاعر معروف چون او را دید گفت حصیری قابل بساط بزرگان نیست و او را تخلص بساطی داد و وی

در شعر پیر و سبک عصمة بوده و سبک کمال خجندی را افکار میکرده است و شبنی مغنیان در مجلس سلطان خلیل مطلعی از غزلیات او را خواندند و سلطان خلیل را خوش آمد و در پی او فرستاد و هزار دینار باو بخشید.

۱۲ - **خواجه فخرالدین عصمت‌الله بن مسعود بخاری** نیز از شاعران نامی

و از خاندان معروف بوده و نسبت به جعفر بن ابیطالب میرسیده و از اعتقاد خواجه حافظ کلان بوده و خواجه مسعود پدرش در بخارا احترام بسیار داشته و وی در شاعری معروف شده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و مرد دانشمندی بوده و تاریخ و ریاضیات را خوب میدانست و نخست مداح نصیرالدین سلطان خلیل بود و بهمین جهت نصیری تخلص میکرد و سلطان خلیل هم ویرا بسیار محترم میشد و همیشه همشین او بوده است تا بجاییکه بدخواهان میپنداشتند که نسبت به سلطان خلیل نظری داشته و سلطان در شعر شاگرد او بوده است و وی در زمان شاهرخ از شعرای نامی بوده است و در زمان الغ بیک از شاعری چشم پوشید و الغ بیک اصرار کرد تا چند قصیده بمدح او گفت و پس از آن شاعری توبه کرد و همواره مجلس او مجمع شعرا و دانشمندان بود مانند بساطی سمرقندی و خیالی بخاری و برندق و خواجه رستم خوریانی و طاهر ابیوردی و پس انجام در زمان الغ بیک در ۸۲۹ در گذشت و در شعر پیر و سبک خسرو دهاوی بوده دیوانش بیست هزار شعر دارد و قصاید او در مدح سلطان خلیل و سلطان ابراهیم و لغ بیکست.

۱۳ - **شیخ جمال الدین ابواسحق احمد حلاج شیرازی** معروف بشیخ اطعمه یا

بسحق اطعمه و یا احمد اطعمه از بزرگان شعرای زمان و از معاریف شیراز بوده و همیشه با بزرگان شهر حشر داشته و از ندیمان اسکندر بن عمر شیخ کبیر کان بوده و ظاهراً پیشه او حلاجی بوده چنانکه گویند چندی نزد میرزا اسکندر رفت و پس از چند روز که نزد او رفت پرسید درین چند روز کجا بودی گفت یکروز حلاجی میکنم و سه روز پنبه از ریش بر می‌چینم و وی ریش بسیار درازی داشته و سر انجام در ۸۳۰ یا ۸۳۷ در گذشته است و مزار او اینک در تکیه چهل تنان شیراز معروفست.

مسحوق اطعمه مبتکر سبکیست در شعر فارسی که گفتار شعرای پیشین را تغییر داده و در آنها اسامی خوراکیها و طعامها را آورده است و بنظم و نثر نیز لطایفی درین زمینه دارد و مجموعه آثار وی درین زمینه شامل دیوان اطعمه و مناظره الاطعمه اوست.

۱۴ - **مولانا بهاء الدین برندق بخاری متخلص بنده می** نیز از مشاهیر شعرای زمان خود و مردی خوش طبع و هزل بوده و اقسام دیگر شعر را هم خوب می گفته و مداح و تربیت یافته بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور بوده و در بخارا و سمرقند با اوزبسته و سپس با وی بخراسان و عراق آمده و زبان تند داشته و مردم از زبان او هراسان بوده اند و در زمانی که بایقرا در بلخ بیادشاهی نشست در صله مدحی که گفته بود دستور داد پانصد دینار باو بدهند و پروانچی دو بست دینار نوشت و وی قطعه ای هزل آمیز گفت و میرزا بایقرا خندید و هزار دینار دیگر باو داد.

۱۵ - **خواجه نظام الدین رستم خوریانی** نیز از شعرای نامی و از مردم خوریان روستایی در خاک بسطام و مردی خوش طبع بود و عملداری می کرد و آنچه از عملداری بدست می آورد شب بخوش گذرانی صرف می کرد و در زمانی که خواجه حافظ رازی وزیر عمر بن امیرانشاه بن تیمور بود پیشکار آن وزیر بود و وی عمل دهستان را باو سپرد و او با ببری در آنجا عیاشی میکرد و در قصیده و غزل دست داشته و دیوان او معروف بوده و در ۸۳۴ در گذشته است.

۱۶ - **مولانا بدر شروانی** از مشاهیر شعرای آذربایجان بوده و در شروان می زیسته و معروفترین شاعر دیار خود بوده است و در زمانی که کاتبی بشروان رفته است با او مشاعر کرده و برخی در شاعری او را از کاتبی بالاتر می دانسته اند.

۱۷ - **مولانا علی دردزد استرآبادی** نیز از شعرای نامی آن زمان بوده و در ساری و آمل و گیلان شهرت بسیار داشته است و در طاعون سال ۸۴۰ زن او در گذشته و او را مرثیت گفته و ازینجا پیداست که تا آن زمان زنده بوده

۱۸ - **پهلوان شمس الدین محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری** ترشیزی یکی

از معروفترین شعرای زمان خود بود و در دوستای طرق و راوش در میان خاك ترشیز و خاك نیشابور ولادت یافته و بهمین جهة هم ترشیزی و هم نیشابوری معروف بوده است و نخست نیشابور رفته و شاگرد سیمی نیشابوری شاعر و خوشنویس معروف آن زمان بوده است و چون در خطاطی ترقی کرد تخلص خود را کاتبی گذاشت و چون در خط و شاعری زود ترقی کرده سیمی برورشك می برد و وی بهمان جهة بهرات رفت و قصیده‌ای بر دینف نرکس در مدح بایسنقر بسبك کمال الدین اسمعیل سرود و پس از چندی از آنجا باستراباد و کیلان و آذربایجان و شروان رفت و قصیده‌ای بر دینف گل در مدح شیخ ابراهیم پادشاه شروان گفت و ده هزار دینار شروانی صلت گرفت و وی آن پول را در کارونسرای شماخی در یکماه خرج کرد و بشاعران و ظریفان و درویشان بخشید چنانکه چند روز بعد بیک من آرد محتاج بود و سرانجام از آنجا باذربایجان رفت و قصیده‌ای در ستایش اسکندر بن قرا یوسف گفت و چون قدر شعرش را شناخت قطعه‌ای در هجای او گفت و از تبریز باصفهان رفت و در حلقه مریدان صابن الدین ترکه در آمد و کتابهای تصوف را پیش او خواند و پس از آن روی از جهان در کشید و اجازت گرفت و بکیلان رفت و از آنجا بطبرستان و استرآباد رفت و چندی در آن جا ماند و با دانشمندان شهر مشهور بود و در آن زمان باستقبال خمسة نظامی آغاز کرد و مرگ او را مجال نداد که بپایان رساند و در وبای عام سال ۸۳۹ در آن شهر در گذشت و در بقعه نه گوران او را بخاك سپردند. کاتبی از بزرگان شعرای زمان خود بوده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و گذشته از دیوان او که سه هزار بیت دارد آثار دیگر او بدین گونه است: کلشن ابرار در برابر مخزن الاسرار، مجمع البحرین یا ناظر و منظور، ده باب بتقلید بوستان سعدی، سی نامه یا محب و محبوب، دلبای، بهرام و گلندام، مثنوی حسن و عشق، ده نامه، حسن و گل، تجنیسات یا یا ده باب تجنیسات، کاتبی در ضمن ورزشکار هم بوده و بهمین جهة بیهلوان معروف بوده است.

خود بود و مردی محترم بشمار می رفت و با آندری مشاعره و مناظره داشت و بیشتر مداح محمد نجوکی میرزا بود و سفری با او بقندهار رفته و ساکن هرات بوده و مخصوصاً در قصیده سرایی دست داشته است.

۲۰ - مولانا سیمی نیشابوری نیز از شعرای نامی قرن نهم بود و از خوشنویسان مشهور زمان خود بشمار میرفت و در هر شش قلم دست داشت و در انشاء و ترسل و شعر و معما و نقاشی و ساختن کاغذ و مرکب و تذهیب نیز استاد بود و در ضمن مکتب دار و ادیب بود و نخست در نیشابور میزیست و سپس بمشهد رفت و چند تن از خوشنویسان زمان از آن جمله کاتبی شاعر معروف و مولانا عبدالحی خوشنویس از شاگردان وی بودند و وی از اقسام شعر تنها مطلع غزل و معما میگفت و در زمان میرزا علاءالدوله در مشهد در يك شبانروز سه هزار بیت گفت و بخط خوش نوشت و درین مدت در میان معرکه ای بود که مردم گرد آمده و دهل و نقاره میزدند و درین ضمن حتی بقضای حاجت برخاست و این ابیات شامل سه حکایت بوده و در میان آنها ابیات مصنوع هم بوده است و نیز در باره او نوشته اند که در شبانروز درازده من طعام و میوه میخورد.

۲۱ - مولانا محمد یحیی بن سیمک فتاحی نیشابوری نیز از بزرگان شعرای این زمان بود و مردی دانشمند بشمار میرفت و در بیشتر از علوم دست داشت و در زمان شاهرخ از مشاهیر عصر خود بود و مخصوصاً در شعر و خط معروف بود و در ضمن مردی قانع و از ملازمت مردم گریزان بود و سرانجام در ۸۵۲ در گذشته است و وی بنظم و نثر آثار چند دارد از آن جمله: تعبیر نامه منظوم، منظومه دستور عشاق معروف بحسن و دل که در ۸۴۰ پایان رسانده، شبستان نکات و گلستان لغات که در ۸۴۳ تألیف کرده است، کتاب اسراری و خماری شامل اشعاری در اسامی اغذیه که از شعرای سلف تضمین کرده، شبستان خیال نظم و نثر، انشاء المصنوعه، روضه بوستان، خماریات، رساله البسه، اسرار نامه، و بجزین چند دهنامه نظم کرده و دیوان اشعار او نیز بدست است.

۲۲ - کمال الدین حمین بن غیاث الدین محمد شیرازی فارسی معروف بکمال غیاث یا ابن غیاث یا ابن غیاث الدین از شعرای نامی فارس در قرن نهم بوده

و بقصه خوان معروف بوده است و با ابراهیم سلطان تیموری معاصر بوده و مردی خوش سخن و لطیف منظر بود و در شهر شیراز در میدان سعادت در وقت نماز دیگر بساط میفکند و بسخن کوی و بناقب خوانی مشغول میشد و ادویه میفروخت و از کتاب جاماسب نامه و احکام سخن میگفت و مردم باو معتقد بودند و هر روز ازین رهگذر مبلغی در آمد داشت و در ضمن از ورزشکاران و کشتی گیران زمان خود بود و در مناقب ائمه قصاید غرا میسروده است ولی با اینهمه تعصب نمیورزید و در ضمن مردی صوفی مشرب بود و اشعار عارفانه ازو مانده است و سرانجام در ۸۴۸ در گذشته و آنچه ازو مانده برخی غزلیات و قصاید است که در مناقب ائمه و بمشرب عرفا سروده است و نیز منظومه‌ای بنام تشریح البدن گفته و ازینجا پیدا است که طبیب ماهر نیز بوده است.

۲۳ - مولانا بدخشی از جمله شعرای نامی ماوراءالنهر در قرن نهم بوده و در زمان الغ بیک در شهر سمرقند میزیسته است و پادشاه و بزرگان زمان او را در شاعری بر دیگران مقدم میشمردند و قصاید غرا در مدح الغ بیک سروده است و دیوان وی در ماوراءالنهر معروف بوده است.

۲۴ - مولانا احمد بن موسی خیالی بخاری نیز از شعرای نامی ماوراءالنهر و معاصر الغ بیک بود و چندی هم در هرات زیسته است و در شعر از شاگردان عصمت بخاری بشمار میرفته است و غزل را نیکو میسروده و دیوان غزلیات او در دو هزار بیت بدست است و نیز حاشیه‌ای بر تجرید الکلام نوشته و در ۸۷۰ در گذشته است.

۲۵ - مولانا سودایی ایبوردی معروف بیابا سودایی از مردم ایبورد در خاک خاوران بوده و بهمین جهة در آغاز خاوری تخلص میکرده و در ایبورد دهی داشته بنام سنگان و همیشه در آنجا میزیسته است و مردی عارف مشرب و وارسته بود و با شاه رخ و با یسنغر معاصر بود و اشعاری در مدح ایشان سروده است و در نزد هر دو محترم بوده و عاقبت در همان روستای سنگان در ۸۵۳ در گذشت و همانجا او را بخاک سپردند و درین موقع سن او بیش از ۸۰ بود. وی از شاعران صوفی مشرب بود و قصیده و غزل را خوب میگفت و مخصوصاً غزل او همه جا با افکار عارفانه آمیخته است و اشعاری هم در

مناقب ائمه سروده است .

۲۶ - مولانا طالب جاجرمی نیز از معاریف شعرای قرن نهم و از کدخدازادگان جاجرم بود و در جوانی بفارس رفت و در شیراز شهرت یافت و بدستگاه عبدالله بن ابراهیم سلطان پیوست و مثنوی گوی و چوگان را بنام او سروده و از وصله و نوازش یافت و وی در شاعری شاگرد آذدی و مردی شیرین سخن و معاشر بود و صلاتی را که میگرفت باندک زمان از دست میداد و سی سال در شیراز ماند و در ۸۵۴ در گذشت و نزدیک مزار حافظ در مصلی او را بخاک سپردند و بجز مثنوی گوی و چوگان دیوان غزلیات او نیز معروفست .

۲۷ - امیر آق ملک بن جمال الدین فیروز کوهی شاهی سبزواری یکی از بهترین غزل سرایان قرن نهم بود . اجدادش از امیران سریداری بودند و وی خواهر زاده خواجه علی مؤید از امرای این سلسله بوده و در زمان شاهرخ میرزا که این سلسله منقرض شد وی بخدمت بایسنغر میرزا پیوست و املاکش را که در انقراض سریداریان ضبط کرده بودند بوی پس دادند و ندیم خاص بایسنغر شد و با او بهرات رفت و در همان میان پس از چندی از خدمت وی اعراض کرد و بگوشه نشینی رفت و از حاصل مختصر ملکی که در سبزوارد داشت زندگی میکرد و در همانجا روزگار میگذراند و در زمان خود بسیار محترم بود و نیز مردی هنرمند بود چنانکه خوشنویس و نقاش زبردست بود و در موسیقی هم دست داشت و عود را خوب میزد و در معاشرت نیز معروف بود . سرانجام در زمان بابر میرزا که برای نقاشی کوشک گل افشان او را باسترآباد برده بودند در آنجا بسال ۸۵۷ در گذشت و سن او بیش از ۷۰ بود و جنازه او را از استرآباد بسبزواری بردند و در بیرون شهر در خانقاهی که سر راه نیشابور پندانش ساخته بودند و مرقدشان در آنجا بود بخاک سپردند . امیر شاهی یکی از بزرگترین غزل سرایان قرن نهم ایران بود و غزلیات عاشقانه بسیار خوب سروده است و دیوان غزلیات او نزدیک به هزار بیتست که خود از ۱۲ هزار شعر خویش انتخاب کرده است .

۲۸ - مولانا تاج الدین حسن بن علی سلیمی تونی سبزواری نیز از مشاهیر شعرای قرن نهم بوده و مردی سلیم و نیکو نهاد بشعار میرفته و شاعری زبردست بوده و

در مدح ائمه قصاید غرا سروده است و مخصوصاً ولایت نامهای او معروفست و وی از مردم تون و ساکن سبزوار بوده و در آغاز کار عمل داری میکرد و روزی برائی بیجا بر بیوه زنی بنوشت، آن زن نزد او رفت و گفت: این برات تا موجه بحکم که بر من نوشته‌ای؟ گفت: بحکم سید فخرالدین وزیر، گفت: اگر روز رستاخیز دامت بکیرم و تو گویی که بحکم سید فخرالدین ظلم کرده‌ام خدا از تومی پذیرد؟ این سخن دردی در نهاد او افکند و قلم و دوات را زیر سنگ گذاشت و شکست و توبه کرد که گرد حرام خواری و عمل داری نگردد و از آن پس جزو صالحان و درویشان بود و بحج و زیارت اماکن مقدس رفت و سرانجام هنگامی که عازم مشهد بود در ولایت جهان وارغیان در ۸۵۴ در گذشت و جسد او را بسبزوار بردند و در آنجا بخاک سپردند. سلیمی شاعر توانایی بوده و برخی قصاید او باقی مانده از آن جمله قصیده‌ایست که در راه مشهد در ۲۷ رجب ۸۴۷ سروده است و بتقلید قصیده حسن کاشیست.

۲۹ - محمد بن حسام الدین خوانی قهستانی معروف بابن حسام از معاریف

شاعران قرن نهم و مردی بسیار زاهد از مردم قهستان بوده و در قصبه خوسف در قهستان میزیسته و دهقانی میکرده و از آن راه گذران خود را اداره میکرده است و هر روز که بکشت زار میرفته از بامداد تا شام اشعاری را که می سروده بردسته بیل می نوشته و در ضمن از اصحاب صدرالدین محمد رواسی بوده و سرانجام در ربیع الآخر ۸۷۵ در همان قصبه در گذشته و اینک قبر او در روستای خوسف در قاین در کنار رودی و در میان دشت با صفایی معروفست. وی را دیوان قصایدیست در ستایش ائمه که در آن استادی او آشکارست و نیز مثنوی خاوران نامه را بیجر متقارب در شرح غزوات علی بن ابیطالب سروده و در ۸۳۰ پایان رسانده و بنام خاورنامه نیز معروفست و شعر عربی را نیز نیکو میسروده است.

۳۰ - مولانا محمود عارفی هروی نیز از شاعران نامی قرن نهم بوده و در

حدود سال ۷۹۱ ولادت یافته است و مدایح پادشاهان و امرای زمان خود را بسیار گفته اما بیشتر اختصاص داشته است بمدح خواجه پیر احمد بن اسحق و از شاعران نامی زمان شاعر رخ بوده و در ضمن مردی عابد و پارسا بوده و بهمین جهت به سلمان ثانی معروف

بوده است و در ضمن در طریقه حنفی تعصب داشته و در هرات بسال ۸۵۳ در گذشته است عارفی شاعر زبردستی بوده و در غزل و مثنوی مهارت داشته و گذشته از دیوان غزلیات آثار دیگری از او مانده است از آن جمله کوی و چو کان یا حالنامه که در ۸۴۲ پیایز رسانده و شامل ۸۰۰ بیت است که ۱۵ روزه سروده است ، منظومه‌ای در فقه حنفی شامل مالا بد مذهب امام ابوحنیفه ، ده نامه بنام خواجه پیر احمد بن اسحق .

۳۱ - **مولانا جنونی اند خودی** نیز از شعرای نامی زمان خود و اصلاً از مرد اند خود بوده ولی در هرات میزیسته است و از مردان ظریف و خوش طبع زمان خود بشمار میرفته و امرای زمان و مردم روزگار با او اقبال داشته اند و مخصوصاً امیر غیاث الدین سلطان حسین بن فیروز شاه بدو معتقد بوده و وی بهزل بیشتر مایل بوده و با حافظ تربتی مهاجرات رکیک داشته و غزل را هم نیکو میسروده است .

۳۲ - **مولانا ضیاء الدین یوسف امیری بدخشالی** نیز از شعرای نامی زمان خود در ماوراء النهر و معاصر شاهرخ بوده و همواره بعزت میزیسته و امرای و ارکان دولت او را محترم میداشته اند و قصاید غرا در مدح شاهرخ و فرزندان او از آن جمله بایسنغر سروده است ولی تخصص او در شعر ترکی بوده و پیش از ۸۹۶ که زمان تألیف مجالس النقایس باشد در بدخشان در گذشته و در ارهنگک و سر در خاک بدخشان او را بخاک سپردند .

۳۳ - **خواجه فخر الدین اوحید مستوفی سبزواری** از دانشمندان و حکمای زمان خود بوده و مخصوصاً در احکام نجوم و شعر و خط و استیفا و انشا و طب و تاریخ معروف بود و از اعیان سبزوار بود و خاندان او که بخاندان مستوفیان معروف بودند از مشاهیر آن شهر بشمار میرفتند و با این همه مردی درویش مسلک بود و با ظریفان معاشرت داشت و اوقات را بمباحث علمی میگذراند و هزار مجلد کتاب عربی و فارسی گرد آورده و آنها را بخط خود اصلاح کرده بود و امرای اطراف برای او هدایایی میفرستادند و او همه آنها را با مردم صرف میکرد و همیشه خانه او مجتمع دانشمندان بود و سرانجام در ۸۱ سالگی بسال ۸۶۸ در گذشت و چون مجرد بود از وی فرزند نماند ، اما مولانا غیاث الدین محمد سبزواری که از دانشمندان زمان و از خویشاوندان وی بود در خانه او

همان زندگی را دنبال کرد. خواجه اوحد شاعر زبردستی بوده و در سرودن قصیده دست داشته و قصاید غرا در مدایح ائمه گفته است و در ضمن از شعرای مداح سلطان حسین بایقرا و میر علیشیر بشمار میرفته است.

۳۴ - **امیر امین الدین نرلابادی** نیز از شعرای قرن نهم و از مردم نرلاباد در خاک بیلق و مردی ظریف و خوش طبع بود و در شاعری با خواجه علی شهاب و کاتبی رقابت داشت و در قصیده و غزل و مخصوصاً مثنوی زبردست بود و چند مثنوی سروده است از آن جمله شمع و پروانه بنام مصباح القلوب و عقل و عشق بنام سلوة الطالبین و مثنوی فتح و فتوح و در شعر امین تخلص میکرده است.

۳۵ - **درویش قاسمی تونی** هم از شاعران نامی این قرن و شاعری شیرین سخن و وارسته بوده و همیشه در سفر بود و گرد مناصب نمیگشت و در بند شهرت نبود و در تون میزیست و غزل را نیکو میسروده است.

۳۶ - **صاحب شریفی بلخی** نیز از شاعران نامی زمان خود بوده و مردی دانشمند بشمار میرفت و در موسیقی و طب و جز آن دست داشت و در زمان سلطان ابوسعید میزیست و مداح پادشاهان بدخشان و سادات ترمذ و از آن جمله امیر سید علی اکبر ترمذی بود و شریفی تخلص میکرد و قصیده و غزل را نیکو میگفت و در ۸۶۰ در گذشت.

۳۷ - **خواجه منصور قرا بوقه طوسی** از شاعران نامی زمان خود و مردی خوش طبع بود و غزل را نیکو میگفت و در زمان شاهرخ ملازم علاءالدوله بود و از جانب او بعمل داری و لایات بزرگ میرفت و از اعیان طوس بود و همیشه از شاعران و ظریفان نگهداری میکرد و در ضمن مردی بدسرشت بود و پس از مرگ شاهرخ صاحب دیوان امیر محمد خدایداد شد و اختیار بسیار بهمزد. پس از چندی امیر محمد خدایداد بر و خشم آورد و او را در بند افکند و مصادره کرد و وی در زندان بیمار شد و رو بمرگ رفت و در دم مرگ بیتی برای امیر محمد فرستاد و وی بر سر بالین او رفت و عذر خواست اما فردای آنروز در سال ۸۵۴ در گذشت و وی در غزل دست داشت.

۳۸ - **مولانا عبدالله طوسی** نیز از شاعران غزلسرای معروف این زمان بوده

و در زمان بابر سلطان مشهور شد و آن پادشاه او را می نواخت و پس از مرگ او با آذربایجان و از آنجا به عراق آمد و امیر جهان شاه و پیر بوداق از او دستگیری کردند و مدتی مدیدترین نواحی بود و از آنجا بشیر از رفت و سرانجام در آن شهر در زمان سلطان حسین بایقرا بسال ۸۶۹ در گذشت و عمر او بعد رسیده بود. طوسی از غزل سرایان نامی زمان خود بوده و در غزلیات خود امثال بسیار بکار میبرد به همین جهت شعرش بسیار پسندیده بوده است و در ضمن مردی خوش طبع و خوش معاشرت بوده و بجز شزل چیز دیگری گفته و دیوان غزلیات او شامل هزار بیت بخط یکبار در بمبئی و بار دیگر در طهران بنام خواجه نصیرالدین طوسی چاپ شده است.

۳۹ - **امیر شرف الدین رضا سبزواری** از مردم سبزواری و از خاندان معروف سادات عریضی بود و در زمان سبزواریان و مخصوصاً در زمان حکمرانی خواجه علی مؤید پدران او وزارت داشته اند و خود در زمان شاهرخ در سبزواریت دیوانی داشته و بر همه کس مقدم بوده است و پس از آن بهرات رفت و در زمان وزارت خواجه غیاث الدین پیر احمد وزیر سلطان حسین بایقرا تقصیری کرد و چندی در بند ماند و سرانجام در زمان حکمرانی امیر بابا حسن قوچین که موکلان او مبلغی از وی مطالبه میکردند بر دست آنها در ۸۵۶ کشته شد. شرف الدین رضا شاعر توانایی بوده و غزل را نیکو میسروده است.

۴۰ - **حافظ حلوائی** نیز از معاریف شعرای زمان شاهرخ بوده و غزل را نیکو میسروده و حافظ حلوائی تخلص میکرده است.

۴۱ - **مولا ناقبری نیشابوری** نیز از شاعران نامی این قرن و مردی عامی بوده اما در شاعری دست داشته و قصیده را نیکو میسروده است و قصاید بزرگان شعر را استقبال میکرده و مداح سلطان بابر بوده و در پایان زندگی چندی در مشهد و چندی هم در هرات ساکن بوده و پیش از تألیف مجالس النقایس یعنی پیش از ۸۹۶ در گذشته و در نیشابور او را بخاک سپردند.

۴۲ - **مولا نا طاهر بخاری معروف بشیخ زاده** هم از شاعران نامی این زمان

بوده و در زمان سلطان بابر بهرات رفته و با دانشمندان آن شهر محشور شده و مردی خوش طبع بوده و شعر و مخصوصاً غزل را نیکو میسروده چنانکه وقتی غزلی گفته بود که بسیار پسندیده افتاد و بیشتر شاعران آنرا استقبال کردند و سرانجام در ۸۶۹ در گذشته است.

۴۳- **طاهری ابوردی** نیز از شعرای نامی خراسان در قرن نهم و در زمان سلطان بایسنغر بوده و غزل را نیکو میسروده است.

۴۴- **مولانا ولی قلندر** هم از شاعران نامی خراسان درین زمان و از جمله شاعران دستگاه محمد بایسنغر و بابر میرزا بوده و در زمانی که پیر بدایغ میرزا بهرات رفته و شاعرانی چند را با خود بشیراز برده است وی نیز با ایشان همراه بوده و سرانجام پیش از تألیف مجالس النقایس یعنی پیش از ۸۹۶ در شیراز در گذشته و در همانجا مدفون شده است. میرعلیشیر در مجالس النقایس گوید خیره و دلیر و بی حیا بود و شعرش بیدی شهرت داشت و شاعر غزل سرای بوده و در شعر ولی تخلص میکرده است.

۴۵- **امیر یار بیک سیفی** از امرای بزرگ دربار شاهرخ بوده که تا زمان سلطان حسین میزیسته و جدش امیر جهان ملک از امرای نامی دربار تیمور بوده است و تا زمان شاهرخ از امرای بزرگ بشمار میرفت و وی در زمان شاهرخ امارت موروثی یافت و در زمان بابر سلطان دست از کار دیوانی شست و گوشه گیر شد و همیشه با دانشمندان معاشر بود و سرانجام در ۸۷۰ در گذشت و شاعری توانا بود و غزل را نیکو میسرود و سیفی تخلص میکرد.

۴۶- **خواجہ محمود برسه نیشابوری** نیز از شاعران نامی خراسان بوده و در زمان علاء الدوله میرزا در نیشابور میزیست و سپس به مشهد رفت و گویند مردی خود پسند بود و به همین جهت شعرای زمان از وی رنجیده بودند و او را هجا می گفتند و ناچار از خراسان بیدخشان رفت و سلطان محمد بدخشانی که مردی دانش دوست و از شاعران با خبر بود او را نواخت و از صلاتی که با و داد مالدار شد و بیازرگانی پرداخت چندانکه در زمان سلطان ابوسعید در باغ زانغان هرات جشنی ترتیب داده بود و شعرا هدایحی برو میخواندند. او هم قصیده ای ساخته بود که پسندیده افتاد و سرانجام در ۸۷۲ در گذشت.

وی از شاعران زبردست زمان خود بوده و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و ده نامه بنام علاءالدوله میرزا سروده که در آن صنایع شعری بکار برده است .

۴۷- **امیر نظام الدین شیخ احمد سهیلی جغتایی معروف بشیخ سهیلی**
 یا شیخ بیگ از معاریف رجال قرن نهم و پس از میرعلیشیر نوایی معروف ترین و محترم ترین امرای دربار سلطان حسین بایقرا درهرات بود و خاندان وی محترم ترین خانواده اوس جغتای بشمار میرفته و مخصوصاً در زمان شاهرخ کارهای مهم داشته اند و وی در جوانی از اعیان دربار سلطان ابوسعید بود و در شاعری در نزد آذری شاگردی کرده و از آذری خواسته است که وی را تخلص بدهد و آذری کتابی بدست داشته و با آن تغال کرده و در آغاز صحیفه سهیل آمده و بهمین جهة سهیلی تخلص کرده است و وی در دو زبان ترکی و پارسی غزل را نیکو می گفته و در هر دو زبان دیوان غزلیات دارد و در ضمن مردی افتاده و متواضع و درویش دوست و دانش پرور بوده و دانشمندان زمان از او بهره مند میشدند و حسین کاشفی کتاب معروف انوار سهیلی را بنام او پرداخته است و سرانجام در ۹۰۷ در گذشته است .

۴۸- **خواجه افضل الدین محمود بن ضیاء الدین محمد کرمانی از بزرگان**
 وزرای قرن نهم بشمار می رفت . پدر و نیا کانش از بزرگان کرمان بودند و وی در زمان سلطان ابوسعید با خواجه برهان عبدالحمید وزیر وصلت کرد و با او بسر برد و بوسیله وی در دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و چون لیاقت وی پدیدار شد مستوفی دیوان شد و سرانجام در ۸۷۸ بوزارت رسید و علیشیر نوایی از و پشتیبانی میکرد . سپس در ۸۹۲ که خواجه مجدالدین محمد در مرو بوزارت رسید و وی هراسان شد بیهانه وصول مالیات باستر اباد نزد علیشیر رفت و علیشیر بوسیله خواجه غیاث الدین محمد دهمدار پیغام داد و از و شفاعت کرد ولی مؤثر نیفتاد و مجدالدین در صدد کشتن او بود و سلطان حسین حکمی صادر کرد و ویرا از استر اباد خواست و افضل الدین راه عراق و آذربایجان را پیش گرفت و سلطان یعقوب بیگ بوی مهربانی کرد و وی چندی در تبریز ماند و سپس عازم حج شد و سلطان یعقوب امارت حج را با و داد و در ۸۹۳ بحج رفت و آنچه از اموال

خود از خراسان همراه برداشته و سلطان یعقوب باو داده بود همه را درین سفر خرج کرد و در بازگشت از حج باز چند سال در عراق ماند تا اینکه در ۹۰۳ شنبه که سلطان حسین و میرعلیشیر یاد از وی می‌کنند و باوجود دشمنانی که داشت آهنگ هرات کرد و سرعت خود را بدان شهر رسانید و یکروز باعداد درباغ جهان آرای پدیدار شد و سلطان حسین و علیشیر شاد شدند اما نظام الملک خواری وزیر با قصد جان او داشت و علیشیر همچنان از و حمایت میکرد تا اینکه نظام الملک معزول شد و وی دوباره بوزارت رسید و پس از چندی باز بر مقام او افزوده شد و لقب اشرف دیوان را باو دادند و پس از آن جزو امرای دیوان شد و برادران و نزدیکانش نیز بمنصب امارت رسیدند از آن جمله پسرش ضیاء الدین محمد که همنام و لقب جدش بود در دستگاه میرزا مظفر حسین که پسر مهتر سلطان حسین بود رتبه امارت یافت و افضل الدین خود چندی با امیر مبارز الدین محمد که از امرای بزرگ دربار بود سازش داشت اما سرانجام در میانشان اختلاف افتاد ولی او هم چنان در مقام خود ثابت بود و کارش بدرجه‌ای رسید که چون مدرسه و خانقاهی در بیرون دروازه عراق در خارج شهر هرات ساخته بود و روزی که بپایان رسید سلطان حسین و پسرانش میرزا بدیع الزمان و میرزا مظفر حسین و بزرگان شهر بدعوت او بدانجا رفتند و وی در آن روز نه تن از بزرگان شهر را بتدریس آن مدرسه گماشت و پس از آن يك بار هم سلطان حسین را بخانه خویش دعوت کرد و وی هم پذیرفت اما پیش از آنکه آن دعوت صورت بگیرد بیمار شد و در ۱۴ رجب ۹۱۰ از آن بیماری درگذشت و بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا و همه بزرگان شهر در جنازه او حاضر شدند و وی را در گازرگاه هرات نزدیک تربت خواجه عبدالله انصاری در مدرسه‌ای که خود ساخته بود بخاک سپردند و پس از مرگش هر چه داشت ضبط دیوان شد. خواجه افضل الدین مرد نیکوکار دانش پروری بود و همیشه در کسب دانش و پرورش دانشمندان کوشید و در هرات مسجد جامع و مدرسه و خانقاه ساخته است و در شعر نیز دست داشته و قصاید نیکو میسروده و در غزل نیز توانا بوده است.

۴۹ - خواجه آصف آصفی هروی شیرازی از مشاهیر شاعران این قرن

بود. پدرش خواجه نعیم الدین نعمه الله بن علاء الدین قهستانی هروی وزیر سلطان ابوسعید و جدش مشرف خزانه پادشاهان تیموری و مردی نیکو کار و نیکو خواه بود و وی از بزرگان زادگان محترم هرات و دربار سلطان حسین بشمار میرفت و سلطان حسین و علیشیروی را محترم میداشتند و در ضمن از شاگردان و مریدان جامی بود و چندی هم در شیراز مانده به همین جهت بشیرازی هم معروفست و سرانجام در هرات در ۱۶ شعبان ۹۲۱ در گذشت. آصفی از شاعران زبردست زمان خود بود و قصیده و غزل و مثنوی را نیکو میسروده است و گذشته از دیوان قصاید و غزلیاتش که معروفست منظومه‌ای بتقلید مخزن الاسرار نظامی سروده است

- ۵۰- امیر حسین جلایر از امیرزادگان و شعرای نامی دربار سلطان حسین بایقرا بود. پدرش امیر مبارزالدین علی بیگ جلایر نیز از امیران معروف سلسله جلایر از الوس جغتای بود و در زمان ابوالقاسم بابر رتبه امارت داشت و در زمان ابوسعید با هم ترقی بیشتر کرد و نیز در دستگاه یادگار محمد میرزا صاحب اختیار بود ولی وی پیرامون کارهای خانوادگی نگشته و مردی وارسته و صوفی مشرب بود و در ضمن مردی دانشمند بشمار میرفته و در شاعری دست داشته و قصیده و غزل را نیکو میسروده و قصایدی در مدح سلطان حسین بایقرا گفته و در قصیده سرایی در زمان خود بر دیگران مقدم بوده است و سلطان حسین بیاس این مدایح حکمرانی برخی از ولایات را باو داد و وی در فرامین دربار مهر میزد و منصب پروانه و نایب گرفت و در شعر طفیلی تخلص میکرد.
- ۵۱- ابوعلی حسین بن حسن مراغی متخلص با شرف معروف بدرویش اشرف از شاعران پرکار قرن نهم و معاصر بایسنغر و پسرش سلطان محمد بوده و ظاهراً در آذربایجان میزیسته است و سرانجام در ۸۵۴ در گذشته است و وی کتابهای متعدد بنظم فارسی پرداخته است از آن جمله دیوان قصاید و غزلیات وی شامل چهار مجلد است:
- ۱- عنوان الشباب ، ۲- خیر الامور ، ۳- باقیات الصالحات ، ۴- مجددات التجلیات و گذشته از آن چندین مثنوی سروده است : ۱- ترجمه منظوم صد کلامه علی بن ابی طالب ،
 - ۲- منهج الابرار در برابر مخزن الاسرار که در ۸۳۲ به پایان رسانده ، ۳- شیرین و خسرو

انام در ۸۳۶ ، ۴ - لیلی و معجون انام در ۸۴۲ ، ۵ - هفت او رنگ بنام عشق نامه ،
۶ - باسکندر نامه یا ظفر نامه انام در ۸۴۸ .

۵۲ - عزیز الله زاهدی متخلص بعزیز نیز از شاعران این قرن بود و منظومه ای در معاشقات سروده است که در ۸۱۰ پایان رسانده و خود در مقدمه آن گوید که بهرات رفته است و این منظومه شامل هزار بیت است که در همه آنها تجنیس تام و ایهام و صنایع دیگر را رعایت کرده و همه ابیات را ذوقافیتین سروده است .

۵۳ - کمال الدین شیرعلی بنایی هروی از شاعران نامی این زمان است . پسر معماری از مردم هرات بود و بهمین جهت بنایی تخلص میکرد . در جوانی جزو شاعران دستگاه علیشیر نوایی در آمده بود و گویند علیشیر بر وی رشک میبرد و چون هزال بود و مردم را بزبان هروی هجوم میکرده علیشیر از ورنجیده و وی بدر بار سلطان یعقوب آق قوینلو رفته و پس از چندی بهرات باز گشته و با علیشیر آشتی کرده ، اما چندی نگذشته است که باز میانه ایشان بهم خورده و این بار بماوراء النهر رفته و در سمرقند نزد سلطان علی میرزا بن سلطان احمد میرزا بن سلطان ابوسعید رفته و قصیده ای بزبان مروزی بنام مجمع الغرایب در مدح او گفته و نزد وی مقرب شده و در آن دیار مانده است و زمانی هم مداح محمود سلطان بود و سپس که شیبک خان سمرقند استیلا یافته او را زندانی کرده و پس از کشتن شیبک خان در خدمت تیمور سلطان پسر او بود و در زمان استیلای محمد خان شیبانی منصب ملک الشعرا یی دربار او را یافته و بهمین جهت سرانجام در ۹۱۸ که بهرات باز گشته بود در زمانی که امیر نجم ثانی بفرمان شاه اسمعیل صفوی قرشی را قتل عام کرد او هم در آن میان کشته شد . بنایی از شاعران زبردست زمان خود بود و در قصیده و غزل و مثنوی دست داشته و نخست حالی تخلص میکرده و در آن موقع دیوان حافظ را استقبال کرده است و اینک دیوان قصاید و غزلیات او شامل شش هزار بیت بدست است و جز آن مثنوی باغ ارم یا بهرام و بهروز را بنام سلطان یعقوب در سفر آذربایجان که هنوز حالی تخلص میکرده سروده است و مثنوی دیگری بنام شیبانی نامه سروده است شامل فتوحات و مناقب محمد خان شیبانی و در پایان عمر

بموسیقی پرداخته و آهنگ ساز زبردستی شده است و نیز مشرب تصوف داشته و خوشنویس هم بوده است .

۵۴ - سید نظام الدین محمود بن حسن حسینی واعظ شیرازی معروف بداعی الی الله یا شاه داعی و متخلص بداعی از بزرگان عرفای قرن نهم بود . در ۸۱۵ ولادت یافت و در جوانی بطریقه تصوف وارد شد و از پیروان معروف طریقه نعمه اللهی و از اصحاب شاه ولی بود و سفرهای چند کرد و سرانجام در ۸۶۹ در شیراز در گذشت و قبرش هم اکنون زیارتگاه است . وی مؤلف عدّه کثیری کتابها و رسائل بنظم و نثر فارسیست و از آن جمله است : مثنوی شاهد که در ۸۶۵ نظم کرده ، کلمات باقیه ، دیباجه جمال و کمال ، ترجمه رساله محیی الدین ، رساله او رادناج نامه ، شرح برخی از اشعار عطار بنام اصطلاحات در البحار فی معنی بیت العطار ، مثنوی چهل صباح ، مثنوی کنج روان ، مثنوی چهار چشمه زندگانی ، عشق نامه ، نسایم گلشن شرح گلشن راز ، کلیات قصاید و غزلیات که در ۸۶۰ جمع کرده است ، رساله خیرالزاد ، محاضر السیر فی احوال خیرالبشر نظم و نثر ، بیان عیان فی الحقایق ، جواهرالکنوز در شرح رباعیات سعدالدین حموی ، نظام و سرانجام ، رساله الفراید فی نقل العقاید ، اشاره الثقال ، ترجمه الاخبار العلویه ، مرآت العلویه ، مرآت الوجود ، چهارمطلب لطایف راه روشن ، شرح مثنوی ، اسوة الکسوه ، تحریر الوجود المطلق ، تحفة المشتاق ، رساله شجریه ، التلویحات الحرمیه ، رساله اصطلاحات ، رساله اوراد ، رساله قللهانیه ، ثمره الحبیب ، جواهرالکنوز ، مثنوی چهار چمن ، رضائیه ، سلوة القلوب ، طراز الایاله ، قلب و روح ، کشف المراتب ، کمیلیه ، لمعه ، مثنوی مرشد الرموز ، مثنوی مشاهد ، معرفة النفس ، رساله ولایه و کلیات اشعار او باشش مثنوی شامل پنجاه هزار بیت است .

۵۵ - امیرهمایون اسفرائینی متخلص بهمایون از غزل سرایان معروف قرن نهم بود . نخست در خراسان می زیست و سپس بآذربایجان رفت و در تبریز مداح قاضی عیسی و سلطان یعقوب بود و پس از مرگ سلطان یعقوب بکاشان رفت و در آنجا بسال ۹۰۲ در

گذشت . همایون از غزل سرایان زبردست قرن نهم بود و غزل را شیرین و سوزناک می گفت و دیوان غزلیات او در حدود دوهزار بیت است .

۵۶ - فضل الله جمالی دهلوی از معارف شعرای متصوف هندوستان و از اصحاب

شیخ سماء الله دهلوی عارف متوفی در ۹۰۱ بود و خود در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیست و سفرهای بسیار کرد از آن جمله در هرات بدیدار جامی نایل شد و شرح این سفرها را در سفرنامه خود ثبت کرده است و در ضمن از مشایخ بزرگ زمان خود بشمار میرفته و در ۹۲۲ یا ۹۲۵ در گذشته و قبرش در جنوب شرقی قطب منار نزدیک دهلوی هم اکنون زیارتگاه است و وی گذشته از سفرنامه آثار دیگر دارد از آن جمله : مثنوی بیان حقایق احوال سید المرسلین شامل دو قسمت : قسمت اول بنام مصباح الارواح و قسمت دوم بنام شرح الواصلین که در ۸۶۸ مشغول نظم آن بوده است و مرآت المعانی بوزن مثنوی .

۵۷ - مکتبی شیرازی از مشاهیر شعرای مثنوی سرای ایران بشمار میرود .

از جزئیات احوال وی اطلاع کامل نیست و همینقدر نوشته اند که در شیراز مکتب داری میکرده است ، اما آنچه از مقدمه لیلی و مجنون او برمیآید اینست که سفری به هندوستان کرده و در بازگشت از راه دریای فارس به ربستان و نجد رفته و در آنجا ورقه لیلی و مجنون را دیده و مصمم شده که این مثنوی را بسراید و در ضمن عزم داشته است مثنویهای دیگر نظامی را هم تقلید کند و لیلی و مجنون را در ۸۹۵ بیابان رسانده است و در مقدمه آن ممدوح خود را شاه قاسم بن منصور نام برده است و اینک مزار وی را در مسجد بردی در نزدیکی شیراز میدانند که کتیبه ای در آنجا بنام مظفرالدین ابونصر سلطان حسن بهادرست که تاریخ ۸۷۵ دارد . مکتبی ظاهراً غزلیانی هم داشته که برخی از ابیات آنرا در تذکره ها ضبط کرده اند اما لیلی و مجنون او که یکی از بهترین منظومه های عاشقانه زبان فارسیست و ۳۱۶۰ بیت دارد معروفست و رحلت ویرا بسال ۹۰۰ یا ۹۱۶ نوشته اند .

۵۸ - مانی کاسه گر مازندرانی مشهدی نیز از شعرای نامی این زمان بوده

و پدرش کارخانه کاسه گری داشت و وی از مردم مازندران بوده ولی در مشهد و هرات

میزبسته است و از مداحان محمد حسن میرزا پسر سلطان حسین بایقرا و در خدمت او بوده و سرانجام در هرات در ۹۱۳ بدست ازبکان کشته شده و دیوان وی که در آن غزلهای نیکو بسیارست اینک بدستست.

۵۹ - مولانا نظام الدین استرابادی از معاریف شاعران قرن نهم بود که تا

اوایل قرن دهم نیز میزیست و از ناماوران استراباد بود. در جوانی کسب دانش کرد و بسروذن معما آغاز کرده بود و بهمین جهة بنظام الدین معمایی معروف بود و در پایان عمر بواسطه تعصبی که داشت دست از آن کار کشید و جز اشعاری که در مدح ائمه میگفت چیزی نمیسرود و سرانجام در ۹۲۱ در گذشت. وی که در شعر نظام تخلص کرده شاعر زبردستی بود و مخصوصاً قصاید و ترجیعات او شامل چهار هزار بیت در مدایح ائمه امتیاز خاصی دارد و اغلب آنها بسیار معروفست و گذشته از آن مثنوی بلقیس و سلیمان هم سروده است.

۶۰ - مولانا ریاضی ساوجی مهولاتی تربتی از شاعران نامی قرن نهم و از

مردم زاو و مهولات بوده که درین زمان بربت حیدری معروفست و نخست قضای آن سرزمین را داشته و بواسطه شکایت کلاتران آن دیار معزول شده و پس از آن بشاعری پرداخته و مدتی نیز در ساوه میزیسته و بهمین جهة ساوجی هم معروف بوده است و سپس در هرات ساکن شده و از شعرای نامی دربار ابوالغازی سلطان حسین بوده و با اشاره وی فتوحات او را نظم کرده و چون در ۹۱۷ شاه اسمعیل صفوی خراسان را گرفت وی «امیر المؤمنین حیدر علی بن ابی طالب» را تاریخ آن واقعه یافت و نزد شاه اسمعیل مغرب شد و فتوحات وی را هم نظم کرد و سرانجام در ۹۲۱ در گذشت. میر علیشیر در مجالس النقایس گوید مردی مبدل الاحوال بود و کارهایی منافی قضا میکرد، بهمین جهة معزول شد و در بند و مصادره افتاد و بسیار رنج دید و هر چه کرد نتوانست بکار خود باز گردد و در معزولی گاهی وعظ میکرد و بر سر منبر شعر خود را میخواند و از وجد و حال میگرفت و وی بیش از ۸۰ سال عمر کرده است و در غزل سرایی شاعر زبردستی بشمار میرود.

۶۱ - مولانا کمال الدین عبدالواسع نظامی باخرزی از منشیان معروف

دربار سلطان حسین بایقرا بود. پدرش جمال الدین مطهر باخرزی نیز از دانشمندان

زمان خود بشمار میرفت و وی در انشا و ترسل مهارت کامل داشت و از پیوستگان خواجه
مجدالدین محمد وزیر بود. در آغاز پادشاهی سلطان حسین بتألیف تاریخ سلطنت او
آغاز کرد اما چون تشبیهات و استعارات بسیار آورده بود سلطان حسین تألیف او را
نپسندید و آن کار را بدیگران سپرد و سپس وی جزو خاصان دستگاه خواجه نظام
الملک خوافی وزیر درآمده و خواجه کمال الدین حسین و خواجه رشید الدین عبدالملک
پسران نظام الملک در انشا و ترسل شاگردان او بوده اند و وی ترسلی بنام ایشان تألیف
کرده است و در ضمن شعر را نیکو می گفته و قصاید خوب سروده و نیز در هجاءم
دست داشته است. میرعلیشیر در مجالس النقایس میگوید بغایت سبک روح بود و
خوند میرگوید از شنیدن سخنان مزاح آمیز زود متغیر میشد.

۶۲- مولانا عبداللہ ہاتفی جامی از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اواخر

قرن دهم و خواهر زاده نورالدین عبدالرحمن جامی شاعر معروف بود. در قصبه خرچرد
نجام ولادت یافته و همانجا چهارباغی ساخته و در آنجا ساکن شد و مردی گوشه نشین و پارسا
بود. میرعلیشیر در مجالس النقایس گوید در خدمت جامی بوده و اگرچه در جوانی
فاسق و پریشان بود مرد پخته ای شد. ازینقرار مدتی در هرات در کنف تربیت جامی
زیسته است و سرانجام در ۹۱۷ که شاه اسمعیل پس از تصرف خراسان بعراق باز میگشته
و از خرچرد می گذشته برای زیارت قبر شاه قاسم انوار در آنجا درنگ کرده و در ضمن
گردش بآن باغ رسیده و در رابسته دیده و از شاخ درختی که سر از باغ بیرون کرده
بود وارد باغ شده و هاتفی آگاہ گشته و باستقبال او رفته و شاه پس از دلجویی بخانه او
رفته و از ماحضری که داشته خورده است و ازو شعر خواسته و وی دیوان خود را بناو
نموده و شاه اسمعیل شعر او را پسندیده و بنظم فتوحات خود مأمور کرده و وی هزار
بیت سروده و عمرش وفا نکرده و در محرم ۹۲۷ در گذشته است و وی را در
همان باغ بخاک سپرده اند. هاتفی از شاعران زبردست زمان خود بود و در قصیده و غزل
و مثنوی دست داشت و بجز دیوان قصاید و غزلیات تقلید از خمسة نظامی کرده و پنج
مثنوی گفته است: نمرنامه در فتوحات نیمور معروف بظفرنامه تیموری در برابر

اسکندر نامه نظامی که از روی ظفر نامه شرف الدین علی یزدی نظم کرده است ، هفت منظر در برابر هفت پیکر ، لیلی و مجنون ، شیرین و خسرو بنام میر علیشیر نوایی ، فتوحات شاهی در غزوات شاه اسمعیل معروف با اسمعیل نامه یا شاهنامه هانفی .

۶۳- **ارجاسب اسدی طهرانی رازی** از مشاهیر شعرای اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . پدرانش رئیس و کدخدای طهران بوده اند که در آن زمان قصبه ای از توابع ری بود و وی در جوانی برای کسب دانش بشیراز رفته و در زمرة شاگردان مولانا جلال الدین دوانی در آمده و علوم زمانه را فرا گرفته و بیشتر در طب دست داشته و پزشک حاذقی بوده و درین زمان نام خود را مسعود گذاشته و بایشتر از ارکان دولت شاه اسمعیل صفوی مربوط بود و در پایان زندگی در طهران ساکن شد و در آنجا باغی ساخت و آنرا «باغ امید» نامید و بر سر همین باغ در میان وی و شایه قوام الدین نور بخش پیشوای نور بخشیان نزاع در گرفت و در ۹۲۹ شام قوام الدین بایندر اولاد را با جمعی شبانه بر سر او فرستاد و چند زخم باو زدند و آواز آن زخمها در گذشت و در طرشت طهران او را بخاک سپردند . امیدی در قصیده و غزل دست داشته و درین دو فن از شاعران زبردست قرن نهم بشمار میرفته است و دیوان او باقیست .

۶۴- **بابا فغانی شیرازی** نیز از مشاهیر شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود . نخست در شیراز میزیست و بکار دگری اشتغال داشت و پس از چندی بآذربایجان بدر بار سلطان یعقوب رفت و کارش بالا گرفت و چون مردی صوفی مشرب بود او را بابای شعر الخطاب میکردند ، اما شرابخوار و بد مست بود و همیشه در میخانه هابسر میبرد . پس از مرگ سلطان یعقوب در زمان شاه اسمعیل بخراسان رفت و در شهر ابیورد ساکن شد و حکمران دیار هر روز يك من شراب و یکمن گوشت باو میداد و سرانجام کارش بجایی رسید که میخواران شرابخانه ها او را در پی کار خود باین سو و آن سو میفرستادند و با او هزل میکردند و بی ازنا چاری تحمل میکرد تا آنکه بمشهد رفت و در آنجا بسال ۹۲۵ در گذشت . فغانی از شاعران زبردست زمان خود بود و قصیده و مخصوصاً غزل را بسیار خوب میگفته و در غزل سبک خاصی دارد که برقت الفاظ و شور انگیزی معانی

معروفست و قصاید وی در مناقب ائمه است و دیوان او شامل پنج هزار بیتست.

۶۵ - **خواجه مسعود قمی** از شعرای نامی زمان خود و از اعیان قم بود و منصب قضا داشته و بهمین جهت بقاضی مسعود نیز معروف بوده است و در زمان سلطان حسین بهرات رفته و از ملازمان میر علی شیر نوایی شد و چون شاعر زبردستی بود و مثنوی را نیکو میساخت سلطان حسین از وی خواست که تاریخ سلطنتش را بنظم آورد و وی منظومه‌ای سروده است که عدد اشعار آنرا باختلاف دو هزار و نه هزار و دو هزار و نه هزار ضبط کرده‌اند و نیز منظومه یوسف و زلیخا و مناظره شمس و قمر و تیغ و قلم را سروده است و سرانجام در هرات پیش از تألیف مجالس النفایس یعنی سال ۸۹۶ در گذشته است و وی گذشته از مثنوی در غزل هم دست داشته و شاعر زبردستی بوده است.

۶۶ - **درویش دهکی** هم از شاعران نامی این زمان و اصلاً از مردم دهک یکی از محلات شهر قزوین بود و نخست در قزوین جولاهی میکرده و در ضمن شعر می‌گفته و چون بشاعری معروف شده است سلطان یعقوب او را بآذربایجان نزد خود خوانده و در مجلس وی مطلعی خوانده است که بسیار پسندیده شده و از آن پس روز بروز بر پایه اش افزوده میشد تا اینکه از شعرای محترم شد. وی در غزل استاد بود و درین فن معروفست.

۶۷ - **اهلی ترشیزی خراسانی** نامش یوسف بن محمد بن شهاب و از مردم ترشیز بود و در جوانی بشاعری آغاز کرد و نخست از مداحان شاهرخ بوده و تا زمان سلطان حسین نیز میزیسته و درین زمان عاشق فریدون میرزا شده است. در باره عشق او داستانهایی ساخته‌اند از آن جمله گویند از شدت عشق موی خود را گذاشته بود و دیوانه‌وار میزیست و پس از انقراض سلسله تیموریان تبریز رفت و چون در کمانداری بسیار زبردست بود جوانان تبریز پیش او مشق کمان کشی میکردند و سرانجام از شدت پیری گوشه گیر شد و هم در آن شهر در گذشت. اهل ترشیزی که قسمتی از پایان عمر او با آغاز عمر اهل شیرازی شاعر معروف قرن دهم مقارن بوده و بهمین جهت گاهی با یکدیگر مشبیه شده‌اند از غزل سرایان توانای قرن نهم بوده و گذشته

از آن در جوانی منظومه‌ای بنام تحفة السلطان فی مناقب النعمان بنام شاهرخ سروده است که ترجمه و نظم کتاب المواهب الشریفه فی مناقب ابی حنیفه تألیف امام ابو الحسن بیهقی دانشمند معروف قرن ششمست و آن را در شوال ۸۳۹ پایان رسانده است و دیوان غزلیاتش شامل پنج هزار بیتست

۶۸ - الف ابدال بلخی اصفهانی نیز از شاعران معروف زمان و اصلاً از مردم بلخ بوده اما چون مدتی در اصفهان زیسته باصفهانی هم معروف شده است. نخست مطبعی تخلص می کرده اما پس از چندی بنام خود ابدال تخلص کرده و وی در آغاز کار در دربار سلطان یعقوب در آذربایجان می زیسته و چون مردی شیرین سخن بوده ظرایف او با سلطان یعقوب معروف شده است و پس از مرگ سلطان یعقوب باصفهان رفته و در زمانی که شاه اسمعیل اصفهان را گرفته است یکی از خدمتگزاران شاه اسمعیل که حبشی بود و او را کرزالدین می گفتند او را گرفته و زر از وی خواسته و هرچه وی را می زده است او در پاسخ می گفته که «الف چیزی ندارد» و چون این لطیفه را برای شاه اسمعیل گفتند و او را نزد خود خوانده و شاه اسمعیل لطایف و اشعار او را پسندیده و وی را وظیفه بر قرار کرده و ازین قرار تا اوایل قرن دهم می زیسته است و شاعری توانا بوده و مخصوصاً در هزل و هجا دست داشته است.

۶۹ - مالی شیرازی نیز از شاعران معروف این زمان بوده و نخست برزگری می کرده و در همان زمان بشاعری آغاز کرده است و درین فن معروف شده و پس از آن در زی سپاهیان وارد شده و در زمان شاه اسمعیل بمراغ عالی رسیده ولی بسعایت امیر نجم زرگر در آذربایجان کشته شده و در قبریز او را بخاک سپردند و وی در غزل سرایی شاعر زبردستی بوده و غزل عارفانه را بسیار خوب می سروده است.

۷۰ - حیدر کلیچه پز هروی نیز از شاعران معروف اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بود. در اوایل در هرات کلیچه پزی می کرده و پس از آن بشاعری پرداخته ولی عامی بوده و بیشتر معنی سخنان خود را نمی فهمیده است و در ضمن درویش مسلک بوده و گاهی برای تجارت به هندوستان میرفته است و قصیده و غزل می سروده

اما در غزل بیشتر دست داشته و دیوانش نزدیک ده هزار بیت می‌شده است.

۷۱- ضیایی اردوبادی از مشاهیر شعرای آذربایجان در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در جوانی بخراسان رفته و از ملازمان دستگاه میرعلیشیر شده و در ۹۲۷ در گذشته و شاعر زبر دستی بوده و در قصیده و مخصوصاً در لغز دست داشته

۷۲- درویش حسامی قراکولی خوارزمی نیز از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و اصلاً از مردم خوارزم بوده اما در قراکول از توابع بخارا می‌زیسته و مردی درویش مشرب و وارسته بوده و در ۹۲۲ در گذشته و در آن زمان از بهترین شعرای ماوراءالنهر بود و غزل را نیکو می‌گفته است.

۷۳- مهدی استرابادی نیز از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و برادر نظام الدین استرابادی شاعر معروف آن زمان و مرد بسیار فاضل و درویش مشرب و وارسته بوده و در ۹۲۴ در گذشته و شاعر غزلسرای زبر دستی بوده و در شعر مهدی تخلص می‌کرده است.

۷۴- محیی لاری از دانشمندان اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و از شاگردان علامه دوانی بود و گذشته از علوم دیگر در عروض و فنون شعر هم دست داشته و مخصوصاً غزل را نیکو میسروده و پیروی از سبک فغانی می‌کرده است.

۷۵- مجوی بسطامی از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در هرات در دستگاه خواجه عبدالله مروارید می‌زیسته و غزل را نیکو می‌گفته است.

۷۶- میرمسیاه روی نیز از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم و مردی نیکو مشرب و درویش مسلک بوده و در ضمن نوشخوار و خوش گذران بوده است و سرانجام بماوراءالنهر رفت و همانجا در گذشت و وی نیز از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است.

۷۷- پیر کیا سیدعلاء الدین محمد بن محمد بن عبدالله موسوی معروف بسید

محمد نور بخش از معاریف مشایخ تصوف ایران و از بزرگان رجال قرن نهم بشمار است و نسبش بهفده واسطه با امام موسی کاظم می‌رسید. در طریقت از اصحاب خواجه اسحق ختلافی بوده است و وی از خلفای میرسید علی همدانی بشمار می‌رفته و خواجه اسحق او را نور بخش لقب داده بود و وی طریقه جدیدی در تصوف فراهم ساخت که بمناسبت لقب او بطریقه «نوربخشیه» معروف شد. پدرش از وطن خود بقاین رفته بود و وی در آنجا در ۷۹۵ ولادت یافت و جوانی را در ختلان گذراند و پس از فوت شاهرخ از آن دیار بمشهد و سپس بری آمد و در شهر یار سنا کن شد و قریه سولقان را آباد کرد و در آنجا خانقاهی ساخت و مریدانش در همانجا بندو گرد آمدند و در روز پنجشنبه ۱۴ ربیع الاول ۸۶۹ در هفتاد و سه سالگی در گذشت و او را در باغ خود دفن کردند و پس از وی پسرش شاه قاسم فیض بخش و شمس الدین محمد بن یحیی که پس ازین ذکر او خواهد آمد جانشین او و پیشوای آن طریقه شدند. سید نور بخش یک سلسله کتابهای شیوا بنظم و نشر فارسی گذاشته است از آن جمله: شجره مشایخ، رساله در سلوک، رساله انوار، منظومه نجم الهدی، منظومه کشف الحقیقه فی بیان عوالم الکثرة والوحده، منظومه واردات، معاش السالکین، نور بخشیه. محمد بن حاج محمد سمرقندی که از اصحاب او بود کتابی در مناقب وی نوشته است.

۷۸ - شمس الدین محمد بن یحیی بن علی لاهیجی قزلباشی نور بخشی متخلص باسیری که پیش ازین ذکر او رفت از بزرگان مشایخ طریقه نور بخشیه بود. نخست در ری جزو اصحاب سید محمد نور بخش می‌زیسته و پس از مرگ او بشیراز رفته و در آنجا بطریقه خود ارشاد کرده و پیشوای نور بخشیان فارس شده و در شیراز خانقاه مجللی بنام «نوریه» داشته است و سرانجام در ۹۱۲ در شیراز در گذشته است و در تصوف مولفات معتبر دارد و از آن جمله کتاب معروف مفاتیح الاعجاز شرح گلشن راز است که معروفترین و رایجترین شرح این کتاب بشمار می‌رود و آنرا در روز دوشنبه ۱۹ ذی حجه ۸۷۷ پایان رسانده است و دیگر از آثار اوست منظومه اسرار الشهود، دیوان غزلیات و قصاید، معاش السالکین.

۷۹ - مولانا نظام الدین محمود دین امیر احمد قاری یزدی از شاعران زبردست قرن نهم بوده و در شیراز میزیسته و وی مبتکر سبک مخصوصی در شعرست که تقلید از سبک بسحق اطعمه است منتهی وی در شعر نام لباسها و پارچه‌ها را آورده و بهمین جهت دیوان خود را دیوان البسه نام نهاده است .

۸۰ - عطار تونی نیز از شعرای قرن نهم بوده و ظاهراً فریدالدین محمد بن ابراهیم نام داشته و در نیشابور متولد شده و بهمین جهت آثار فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری شاعر معروف قرن ششم و قرن هفتم را بخود می بسته است و وی پیرو طریقه شیعه و ظاهراً ساکن نون و مشهد بوده و سفری هم بحج رفته است و هر چند که در شعر مهارت کامل نداشته چندین مثنوی سروده است که همه آنها را بنام عطار نیشابوری منتشر کرده اند و آثار وی ازین قرار است : ترجمه الاحادیث یا موعظ ، اشتر نامه ، بلبل نامه ، بیسر نامه ، جواهر الذات ، خیاط نامه ، سی فصل ، لسان الغیب ، مظهر العجایب ، حلاج نامه ، وصلت نامه ، کنز الحقایق ، گل و هرمز ، معراج نامه .

۸۱ - حافظ علاف شیرازی از شاعران متصوف قرن نهم شیراز بوده و در زمان ابوالفتح ابراهیم سلطان تیموری تذکرة الاولیای عطار را بنام ولی نامه بنظم در آورده و شش سال مشغول نظم آن بوده و آنرا در ۲۴ هزار بیت در ۸۲۱ در جامع عتیق شیراز بیابان رسانده و اینکار را در نتیجه الهامی که باو شده آغاز کرده و ابراهیم سلطان هم در اثنای کار او را تشویق کرده است .

۸۲ - شهاب الدین امیر سید عبدالله برزش آبادی مشهدی از مشایخ تصوف قرن نهم و از مریدان خواجه اسحق ختلانی و از پیشوایان سلسله ذهبی بود و رشیدالدین محمد بید آوازی خلیفه و جانشین وی بود . وی مؤلف رساله کمالیه است و غزل را هم نیکو میسروده و عبدالله تخلص میکرده و دیوان غزلیات او در دستست .

۸۳ - شیخ رشیدالدین محمد بید آوازی چنانکه گذشت از خلفای شهاب الدین عبدالله سابق الذکر و از مشایخ طریقه ذهبی بود و او هم غزل را نیکو میسروده و رشید تخلص میکرده و دیوانش در دستست .

۸۴ - مولانا جلال الدین محمد آگهی قاینی از شاعران نامی قرن نهم و از معاصران سلطان حسین بایقرا و از جانب پدر نبیره مولانا جلال الدین محمد قاینی از علمای مشهور آترمان و از جانب مادر از بازماندگان شیخ زین الدین خوافی بوده است. در جوانی ملازم شاه فریب میرزا بوده و پس از چندی این شاهزاده او را از خدمت معاف کرده و چندی در خراسان سرگردان بود و چون شاه اسمعیل خراسان را گرفت وی بهرات رفت و آنجا ساکن شد و چون کسی با و توجهی نکرد در ۹۲۶ قصیده شهر آشوبی ساخت و در آن از همه حکام و امرا و سادات و علما و اشراف و اعیان شهر بدگفت و چون آن اشعار را بامیر خان والی خراسان رساندند بسعایت بدخواهان دستور داد دست و زبانش را ببرند و در همان سال ۹۲۶ در گذشت. وی در بیشتر از علوم دست داشته، مخصوصاً در شعر ماهر و از استادان شعر بسبک قدیم بوده و درجد و هزل مهارت داشته و دیوانش در دست است.

۸۵ - خواجه ابوالوفا خوارزمی از بزرگان مشایخ قرن نهم بوده و در خوارزم میزیسته و در علوم ظاهری و باطنی و حتی در علوم غریبه و موسیقی هم دست داشته و از آغاز جوانی در طریقه تصوف سیر کرده است و سرانجام در خوارزم بسال ۸۳۵ در گذشته و همانجا مدفون شده است. وی چند رساله در تصوف و رساله ای در موسیقی تألیف کرده و برخی از رباعیات و ترجیعات از و مانده است.

۸۶ - سید قطب الدین میر حاج گنابادی متخلص بانسی از فرزندان زادگان شاه نعمه الله ولی بود و در زمان سلطان حسین بایقرا در هرات میزیست و مردی گوشه نشین و منزوی بود و میرعلیشیر نوایی و جامی با و احترام میکرده و بدیدن وی میرفته اند و سرانجام در همان شهر در گذشت. وی شاعر توانایی بوده و در غزل و قصیده دست داشته و مخصوصاً قصاید فراوان در نعت ائمه شیعه سروده است.

۸۷ - محبوبی حکیمی طبعی از مریدان سید نسیمی عارف و شاعر معروف قرن نهم بوده و وی نیز صوفی مشرب و شاعر زبردست بوده و غزل را نیکو میسروده است و در ۸۸۱ در طبرس در گذشته است.

۸۸ - بابا علی‌شاه ملقب بابذال نیز از عرفای نامی آذربایجان بود و ذره‌رات میزیسته و با جامی معاشرت داشته و شعر عارفانه را نیکو میسروده و در ضمن مردی وارسته و شوریده بوده است.

۸۹ - شیخ زاده فدایی لاهیجی پسر اسیری لاهیجی سابق الذکر است و وی نیز مانند پدر از مشایخ تصوف بوده و تا اوایل قرن دهم و پس از انقراض سلسله تیموری زنده بود و چندی جزو ملازمان شاه اسماعیل صفوی بوده است و بر سالت بدر بار محمدخان شیبانی رفته و سرانجام گوشه نشین شده و در شیراز اتروا گزیده و همانجا در ۹۲۷ در گذشته است. فدایی از شاعران نامی زمان خود بوده و غزل عارفانه را خوب می‌گفته و دیوان او رایجست.

۹۰ - شیخ عماد الدین فضل‌الله بن علاء الدین علی برزش آبادی طوسی نیز از بزرگان مشایخ تصوف قرن نهم و از خلفای حاج شیخ محمد خبوشانی بوده و از مشایخ سلسله نور بخشی بشمار میرفته و بدو واسطه سید محمد نور بخش رسید، زیرا که شیخ محمد خبوشانی مرید شیخ محمد لاهیجی و از مرید سید محمد نور بخش بوده است و سرانجام در ۹۱۴ در فتنه از بکان در مشهد کشته شد و ویرا در تصوف مؤلفات چندست از آن جمله شرحی بر لواایح جامی نوشته و شعر را هم نیکو میسروده است.

۹۱ - میر قوام الدین نصرالله قوامی خوانی نیز از مشایخ عرفای زمان شاهرخ بوده و در ۷۳۴ ولادت یافته است. نخست در کارهای دیوانی بوده و روزی که بر پیر زنی ستم کرده بود پیر زن بالحن عتاب آمیز بوی گفت: از خدا شرم نمیکنی که بر چون من عجز و ستم میرانی؟ وی ازین سخن آشفته شد و قلم و دوات خود را در زیر سنگ شکست و بحلقه تصوف در آمد و از آن پس در اتروا میزیست تا اینکه در ۸۳۰ در گذشت و کتابی در تصوف بنام جنون المجانین نوشته و شعر را نیز خوب میسروده است.

۹۲ - خواجه مؤید مهنوی از بازماندگان ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور قرن پنجم بوده و در همان سرزمین میهنه که خالک پدرانش بوده است میزیسته و از مشایخ

معروف زمان خود بوده و در ضمن واعظ زبیر دستی بشمار میرفته و در زمان خویش بسیار محترم بوده و در اواسط قرن نهم در گذشته و در همان گنبد جدش او را بخاک سپرده‌اند و وی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده است .

۹۳ - **خواجه ناصرالدین ابو نصر مهنوی** از فرزندان خواجه مؤید سابق الذکر و مانند پدر از بزرگان مشایخ خراسان بوده و سرانجام در فتنه شیعه و سنی در پایان قرن نهم در گذشته و او هم از شاعران عارف مشرب آن زمان بوده است .

۹۴ - **امیر سید احمد لاله** از عرفای سلسله ذهبی و از خلفای امیر سید شهاب‌الدین عبدالله برزش آبادی و شاعر بوده است .

۹۵ - **سید افضل بن سید نظام‌الدین سلطانعلی موسوی هروی** نیز از مشایخ تصوف و مردمی یار سا بود و چون برای مردم استخاره کرده و خواب میدیده به «میر خواب بین» معروف بوده است و سلطان حسین بایقرا بوی اعتقاد بسیار داشت ، بهمین جهت کارش بالا گرفت و در ۹۲۱ در گذشت و از شاعران نامی زمان خود بود .

۹۶ - **انوری هروی** از شاعران نامی زمان خود بود و تا پایان قرن نهم در هرات میزیسته است .

۹۷ - **درویش بابا علی خوشمردان سبزواری** نیز از عارفان مشهور زمان خود بوده و بیشتر در سبزواری میزیسته و شاعر توانایی بوده است .

۹۸ - **مولانا یوسف بدیعی اندجانی** از شاعران نامی زمان خود بوده و در آغاز جوانی بسمرقند رفته و کسب دانش کرده و در ضمن شاگرد صفایی سمرقندی شاعر بود و سپس در هرات زیسته است و سرانجام در هرات مانده و در آنجا بسال ۸۹۷ در گذشته است . بدیعی از شاعران زبردست زمان خود بوده و رساله‌ای در معما تألیف کرده است .

۹۹ - **مولانا برهان‌الدین عطاءالله رازی هروی** نیز از شاعران زبردست زمان خود بوده و دانشمند کاملی بشمار میرفته و مدتی مدید در مدرسه میرزا سلطان ابوسعید و خانقاه میر علیشیر در هرات تدریس میکرده و سرانجام در ماه رمضان ۹۰۲

در گذشته است و وی نیز از شاعران توانای زمان خود بوده و رساله‌ای در معما بنام جواهر الاسماء تألیف کرده است.

۱۰۰ - **امیر برهان‌الدین عطاءالله نیشابوری** وی نیز از دانشمندان زمان خود بوده و از نیشابور بهرات رفته و سالها در مدرسه اخلاصیه هرات تدریس میکرد و در پایان زندگی کور شد و از هرات بمشهد رفت و در آنجا در اواسط شوال ۹۰۹ در گذشت. وی نیز در عروض و صنایع شعر و معما دست داشته و رساله‌ای در قافیه و صنایع شعری نوشته است.

۱۰۱ - **عطاءالله بن محمود بن حسین مشهدی متخلص بعطایی** از شاعران نامی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و از مختصان میرعلیشیر نوایی بشمار می‌رفته و مداح مخصوص او بوده و مؤلف کتابهای بسیار در صناعت شعرست از آن جمله کتاب بدایع الصنایع که بنام علیشیر تألیف کرده و شامل فن عروض و قوافی و محسنات کلامست و در ۸۹۴ بتألیف آن آغاز کرده و در دهم جمادی الاخره ۸۹۸ پیاپی رسانیده و دیگر کتاب تکمیل الصناعه در معانی و اقسام شعر و محسنات کلام و معما و عروض و قافیه که پس از کتاب سابق الذکر تألیف کرده و دیگر رساله‌ای در قافیه که فصل آخر کتاب تکمیل الصناعه را بعدها خود باین رساله تبدیل کرده و بنام میرعلیشیر پیاپی رسانده، دیگر کتاب منتخب الصناعه و رساله دیگر در قافیه که از مقطع کتاب منتخب الصناعه استخراج کرده است، رساله‌ای در فن شعر و قوافی، کامل الصناعه در فن شعر، تکملة الصنایع که در ۹۲۵ با تمام رسانده است.

۱۰۲ - **خواجه علاءالدین علی باخرزی متخلص بصانعی** از اشراف باخرز بود و خود را از خانواده برمکیان میدانست و در ضمن مردی کریم و لطیف طبع بود و در آغاز سلطنت سلطان حسین بایقرا وزیر او شد، اما چون با زیر دستان بد رفتاری میکرد و وزرای دیگر از ورنجیده بودند مورد خشم واقع شد و شش سال در بند ماند و سرانجام در اوایل محرم ۸۹۱ او را در چهارسوی هرات بخلق کشیدند. صانعی با همه ستمگریها مردی بسیار دانشمند و شاعری توانا بوده است.

۱۰۳ - **سالك الدين محمد حموی یزیدی** از اولاد سعدالدین حمویه عارف مشهور قرن هفتم بوده و پدرانش در یزد ساکن شده‌اند و وی در آنجا پیش از ظهر شنبه ۲۱ رمضان ۸۴۷ ولادت یافته و مانند اجداد خود از مشایخ تصوف بوده و سفرهایی بخراسان و کرمان و مشهد و قزوین و شیراز و طبس و اصفهان کرده و تا ۹۱۵ زنده بوده است و دیگر پس از آن اثری از وی نیست و وی اشعاری عارفانه میسروده است.

۱۰۴ - **کاشف الدین ابوالمحمّد محمد حموی یزیدی** پسر سالك الدين سابق الذکر و مانند پدر از مشایخ تصوف یزد بوده و در سال ۹۱۰ کشته شده است، اما سبب کشته شدنش پیدا نیست و او هم مانند پدر اشعاری صوفیانه میسروده است.

۱۰۵ - **اظام الدین ابوالکرامه اسحق حموی** وی نیز از همان خاندان سعدالدین حمویه و از مشایخ قرن نهم و پدر سالك الدين محمد سابق الذکر بوده و در صفر ۸۵۲ در گذشته و او هم ساکن یزد بود و اشعاری عارفانه میسروده است و از مریدان فریدالدین ابو سعید عبدالباقی بن علی بن عبدالحق از اولاد عبدالله انصاری بوده که در آغاز قرن نهم در یزد میزیسته است.

۱۰۶ - **سید شریف معنایی** از مشاهیر شعرای معما ساز قرن نهم بوده و در دربار پادشاهان آل عثمان میزیسته و تا اوایل قرن دهم نیز زنده بوده است و مؤلف کتابهای بسیار در فن معماست از آنجمله کتاب «افکار الشریف» که در ۹۰۶ بنام بایزید دوم پادشاه عثمانی پایان رسانده و «الفیه الشریف» که در ۹۰۸ پایان رسانده و «مجمع القواعد» و «رسالة شریفیه» در معما که منظومه است و «تحفة الشریف» و «ایهام الشریف».

۱۰۷ - **میر مختوم نیشابوری مدنی** از مشاهیر عرفای خراسان و جدش از مردم مدینه بوده و در خراسان ساکن شده و وی در نیشابور بجهان آمده و در همانجا ساکن بوده است و چون شاه قاسم انوار را از هرات راندند ویرا هم از نیشابور بیرون کردند و وی در ۸۳۰ یا ۸۶۲ در گذشته و از شاعران نامی زمان خود بوده و دیوان او رواج کامل داشته است.

۱۰۸ - **حافظ تاج الدین حسن استرابادی سنایی دامغانی صدرالحفاظ**

از دانشمندان نامی زمان خود بوده و در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میزیسته و در ضمن شاعر هم بوده است.

۱۰۹ - شاه تاج الدین حسن داعی از عرفای قرن نهم و از اصحاب شاه نعمه اللؤلؤی بوده و در ضمن شعر فارسی را نیکو میسروده است.

۱۱۰ - سید جعفر نوربخش پسر مهتر سید محمد نوربخش عارف مشهور بوده و در زمان سلطان حسین بایقرا بهرات رفته و سلطان حسین بوی احترام بسیار کرده و رجال دربار او مستعری گران در باره او برقرار کرده اند ولی وی بواسطه علم و همت بدان راضی نشده و بهرستان رفته است و در ضمن شاعر توانایی بوده است.

۱۱۱ - حافظ علی غوریانی پسر نورالدین محمد غوریانی خود و پدرش از شاعران نامی دربار سلطان حسین بایقرا بوده اند و وی چند سال صدارت و استادی ابو تراب میرزا شاهزاده تیمور را داشته است و خوشنویس بوده و در شعر دست داشته است.

۱۱۲ - مولانا حسنعلی روغن گر هروی نیز از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا بوده و در هرات ولادت یافته و از مداحان میر محمد یوسف بوده است.

۱۱۳ - مولانا شهاب الدین احمد حقیری هروی نیز از شاعران نامی دربار سلطان حسین بوده و پس از انقراض سلسله تیموریان بمداحی میرزا حبیب الله وزیر خراسان پرداخته و در معما نیز دست داشته و رساله ای در توضیح قواعد معما نوشته است.

۱۱۴ - درویش صفایی کرمانی از شاعران صوفی مشرب زمان بوده و شعر را روان میسروده است.

۱۱۵ - درویش زلالتی کرمانی پسر صفایی سابق الذکر، وی نیز از شاعران قرن نهم بوده و اشعار عارفانه میسروده است.

۱۱۶ - زلالتی هروی از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا بوده وی و پدرش هر دو درویش مشرب بوده اند و قصیده و غزل را نیکو میسروده و در ضمن مردی بسیار قانع بوده است.

۱۱۷ - نظام الدین سلطانعلی مشهدی از خوشنویسان معروف قرن نهم و یکی

از مشاهیر خطاطان نسخ تعلیق بشمار میرود و در خط شاگرد اظهر تبریزی متوفی در ۸۸۰ هجری بوده و اظهر شاگرد جعفر تبریزی و وی شاگرد میرعلی تبریزی واضع خط نسخ تعلیق بوده است. وی شاگردان بسیار داشته که خوشنویسان معروف زمان خود بوده‌اند و در زمان خود معروفترین خطاط بود بهمین جهت او را «قبلة الكتاب» لقب داده بودند و مردی وارسته و بسیار نیکو سیرت و خوشرو بود و در دستگاه سلطان حسین بایقرا احترام بسیار داشت و در ۹۱۹ یا دهم ربیع الاول ۹۲۶ در مشهد در گذشت و وی در شعر نیز دست داشته است.

۱۱۸ - شرف معمایی نیز از معما سازان زبردست قرن نهم بوده و بزبان پارسی و تازی معما میسروده و مجموعه معميات او باقیست.

۱۱۹ - شرف الدین حاج محمد فراهی پدر معین الدین فراهی دانشمند و مورخ معروف این قرن است که شرح حالش پیش ازین آورده شده و وی نیز از دانشمندان شهر هرات بوده و شعر فارسی را خوب میسروده است.

۱۲۰ - شریف شیرازی از دانشمندان صوفی مشرب قرن نهم و ساکن شیراز و از شاگردان امیر محمد پسر میرزا سید شریف کرکانی بوده و کتابی در معاد بمشرب تصوف بنام «بیان الواقع» بنام زین الدین شیخ علی وزیر نوشته و شعر هم می گفته است.

۱۲۱ - سید شمس الدین محمد اندجانی معروف بمیر سر برهنه از اعیان زمان سلطان حسین بایقرا بوده و از جوانی جامه قلندران پوشیده و گاهی سر برهنه در کوی و برزن می گشته است و در ضمن از دانشمندان زمان خود و مردی شیرین سخن و هزل و بیزاری نخست در ترکستان میزیست و سپس بهرات رفت و در دربار سلطان حسین نخست منصب شیخی و تولیت مزار شیخ لقمان پرنده را یافت که از بقاع متبرک هرات بود و بیست سال تولیت آن بقعه را داشت و به سعادت بدخواهان عزل شد و چون پنداشت که میر علیشیر نوایی در عزل او دست اندرکار بوده است با میر علیشیر کدورتی بهم زد؛ اما چندی بعد دو باره بامیر علیشیر دوست شد و منصب صدارت را باو دادند و پس از چندی از آن مقام استعفا داد و گوشه نشین شد و سرانجام در ۸۹۸ در گذشت. وی شاعر

زبردستی بوده^۱ -

۱۲۲ - **شمس الدین محمد تبادگانی** از عرفای نامی قرن نهم ساکن هرات و از خلفای شیخ زین الدین خوافی بود و از پارسایان معروف زمان خود بشمار میرفت و مریدان بسیار داشت و در ۸۹۱ در گذشت و پس از مرگش میرعلیشیر در سر قبر وی خانقاهی ساخت که حمیدالدین پسرش و مریدان وی در آنجا عبادت میکردند و تا ۹۱۷ که حمیدالدین زنده بود آن خانقاه رونق داشت. شمس الدین محمد تبادگانی از عرفای دانشمند بوده و بنظم و نثر آثار عمده داشته است و از آنجمله قصیده بردمرا مخمس کرده و شرحی بر منازل السائرین عبدالله انصاری نوشته و شعر فارسی راهم نیکو میسروده است.

۱۲۳ - **شمس الدین محمد عرب** نیز از عارفان نامی آن زمان بوده و با آنکه درویش مشرب بوده ریاست طلب هم بوده است و چون میرزا ابوالقاسم بابر بوی مهربی نداشته مردم را بسوی میرزا علاءالدوله جلب میکرد تا اینکه در ۸۶۰ سید عبدالله نامی در شیوة سپاهیان به راه آمد و با وی بهمراهی میرزا علاءالدوله یار شد و بابر وی را گرفت و به سیستان فرستاد و آنجا در غربت در گذشت. وی نیز در شعر فارسی دست داشته است.

۱۲۴ - **مولانا محمد عالم سمرقندی** از شعرای نامی قرن نهم و از علمای سمرقند بوده و در دربار الخ بیک مقام رفیعی داشته و از مدرسان معروف زمان خود بوده و چون دلیر شد و با الخ بیک گستاخانه سخن میگفت الخ بیک او را از سمرقند اخراج کرد و وی بهرات رفت و در دربار سلطان حسین بایقرا احترام داشت تا اینکه در هرات در گذشت. وی در غزل است داشته و از غزل سرایان نامی زمان خود بشمار میرفته و دیوان غزلیات او رایج بوده است.

۱۲۵ - **بابا علی شاه هروی** از مشایخ معروف قرن نهم بود و از زمان شاهرخ تا زمان سلطان حسین در هرات میزیست و خوارق عادات ازو نقل میکردند و کارهای شگفت باو نسبت داده اند و در ضمن شعر فارسی را نیکو میسروده است.

۱۲۶ - **مولانا عبدالصمد مشهدی** از خوشنویسان معروف قرن نهم ساکن